هو ۱۲

کتاب مستطاب منهج الیقین للفاضل علاء الدین محمد بن ابی تراب گلستانه وهو شرح وصایای جعفر بن محمد الصادق علیه السلام

فیه القول فی الکبائر حسب الامر عالیجاه رفیعجایگاه آقا میرزا محمد شیرازی ملک الکتاب بزیور طبع درآمد سنه ۱۳۰۲



بسم الله الرحمن الرحيم

روایح روح فزای حمدی که مشام مقدسان ملاء اعلی را سرکرم عطسهٔ تسبیح سازد مروحه جنبان محفل قدس ذی الجلالی تواند بود که بنفخهٔ حیات بخش و نفخت فیه من روحی مجسته پیکر انسانی را در تباشیر صبح ایجاد از گران خواب عدم بیدار ساخت و جواهر ثنای بیقیاس که با ظهور سنای اشعهٔ لمعاتش مهر درخشان بخیال اقتباس از خواب افول برخیزد نثار بارگاه مالک الملکی سزاست که در حنادس شبهای شبهات بجهت اهتدای سالکان طرائق عرفان ذرات وجود را بانوار باهرات سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق مشعل دار ظهور آیات وحدانیت خویش گردانید و کنه ذات بیچون را از نظر دوربینان مناظر عالیهٔ ایقان و ساکنان غرف رفیعهٔ عرفان محجوب ساخت جائی که عرش المعرفت حاملان عرش معرفت را اعتراف بعجز و قصور باشد آلودگان بمعمورهٔ امکان را چه جای خیال عرفان و در فضائی که اوج همت بلند پروازان هوای عرفان را در وصول شرف قصر شرف قرار بقصور باشد محبوسان مطمورهٔ خاک را کجا هوای ادراک که العلو الاعلی فوق کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال وکواکب ثواقب صلوات متصلات وتسلیمات متتالیات که از جبای ضمیر خلوصشان شاهد عالم آرای صبح صادق مجال جلوهٔ جلال جز جلباب اختفانیات جمرهٔ مجمرهٔ روضهٔ مطهر و ضریح مقدس برگزیده رواست که گم گشتگان فیفای تیههای ضلالت و شیدایان بیدای بی منتهای جهالت باقتباس آثار شریعتش مهبط تجلیات انوار طور سینای حقیقت و یقین گردیده اند طلیعهٔ طلوع

آفتاب رسالتش ید بیضای موسوی و بشر مقدم فیروزی اثرش نفس جان بخش عیسوی و قلم
قدری که منشور نبوتش بطغرای غرای وما ارسلناک الا رحمة للعالمین موشح و مطرا اسم
و بلند مرتبه که بر قامت عرشش خلعت لولاک لما خلقت الافلاک زیبا ور سانست علیه و
آله من الصلوات اعمها و ابهاها و من التسلیمات اتمها و اسناها و شوارق انوار تحیات منجیات
که ابصار ارباب بصایر را خیره و بیهوش سازد شمع شبستان قدس آل اطهار و عترت اخیار او تواند بود
که نور تولای ایشان در قلوب اصحاب یقین کالمصباح فی زجاجة لامع و درخشان و ریاحین ایمان در
حدایق صدور ارباب عرفان بنسیم مودتشان شکفته و خندان نسخه آیت علو قدرشان تنزل الملائکة
والروح و شراع سفینه نجات محبانشان مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح سیما شهاب ثاقب
سمای بهجت و بها و مفتاح حصن منیع انا مدینة العلم و علی بابها برق تیغش ظلمت زدای
وجود تیره دلان کفر و جحود و خاک درگهش نور جبهه روشن ضمیران سیماهم فی وجوههم من
اثر السجود عنوان صحیفه کرامتش کریمه انما ولیکم الله و برات نجات دوستانش مصدوقه اللهم
وال من والاه کاسر رایات کاسره طغیان و غوایت و هادم قصر رفعت قیاصره کفر و ضلالت
اعنی اسد الله الغالب و شهاب الثاقب علی بن ابی طالب علیه و علیهم صلوات الله ما تلألأ السماء
بالثواقب و لعنة الله علی اعدائهم و مبغضیهم ما تباغضت المحاسن و المثالب **اما بعد** چون
بموجب تقدیر قدیر خبیر احیای موات مواد قابله افراد انسان منوط بجریان انهار جداول سلسبیل
متابعت سبیل حق و یقین و تسنیم تسلیم و انقیاد پیشوایان و هداة طرایق دین مبین است و نضارت
ریاض صدور و طراوت حدایق قلوب ارباب ایمان و اصحاب عرفان موقوف تتابع رشحات
کلمات آبدار و هبوب ریاح مبشرات انفاس علیسوی انتساب خطبای منابر ارشاد و هدایت اعنی
اهل بیت عصمت و طهارتست و از جمله کنوز مشتمل بر صنوف جواهر معارف و درر آبدار حکم که بنا بر قصور
همم در زوایای کتب اخبار مخفی و مستور مانده وصیتی است که از بحر مواج علوم و حقایق و کشاف
معضلات اسرار و دقایق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه ما نطق ناطق بجهت اهتدای خواص اصحاب
و خازنان اسرار و سایر متمسکان عروة الوثقی متابعت حق و یقین سمت ظهور یافته و امر بمحافظت
و تعاهد آن فرموده و متتبعان اوامر و نواهی آنحضرت نظر و تامل در آن از مسلمات فرایض و در مرتبه
روایت بشمرده اند و بسیاری از سالکان طرق سداد و متعطشان تحقیق رشاد از ادراک حقایق
و اطلاع بر رموز و دقایق آن بنا بر عدم قدرت بر فهم کلام عرب محروم اند حقیر قلیل البضاعة علاء الدین

ابو تراب گلستانه عفی الله تعالی عن جرائمهما یوم الدین و حشرهما تحت لواء الائمة الطاهرین
نسبت که جواهر اسرار آنرا بقدر فهم نا قص و ذهن قاصر بعبارتی فارسی قریب با فهام در سلک
تحریر منتظم سازد تا باشد که ببرکت هدایت و آبروی جمعی که در بارگاه جلال سبحانی راه عرض و
قبول حاجات و رتبهٔ اسعاف مآرب و مرادات یافته اند نامهٔ اعمال خود را از سیاه بغلی
جرایم آثام و عظایم سیئات مصفّی سازد و چون اخبار اهل بیت طاهرین آنچه در هر مقام مناسبت
تمام داشته باشد بجهت تائید مطالب مندرجه در مطاوی آن و اشتمال بر زواید فواید ایراد
نماید تا فایدهٔ آن اتم و نفع آن اعظم باشد و از آنچه بعضی از مترجمین رعایت مینمایند
از تطبیق میانهٔ جمیع اجزاء کلامین در ترتیب و زیاده و نقصان در بسیاری از مواضع عدول
نمود تا کلام از حلیهٔ ارتباط عاری و عاطل نماند و آنرا بمنهج الیقین موسوم ساخت امید بکرم بی منتهای
سبحانی آنکه بتائید خلاص نیت و تصفیه عزیمت از اغراض باطله در تالیف این مختصر و
سایر اعمال منت گذارد و بهر حرفی حسنات مضاعفات در نامهٔ عمل این حقیر سیاه نامه مثبت
سازد و این بضاعت مزجات را شرف قبول کرامت فرماید و متوقع از کرایم اخلاق ناظران
درین رساله آنکه از جادهٔ عیب جوئی و سلک اعتساف انحراف نموده در اصلاح خلل و سؤال
مغفرت خطا و زلل کوشند و اعتراف بقصور را عذر تقصیر شمارند و من الله ارجو العصمة

والتائید انه هو الولی الحمید روی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی قدس الله روحه
فی کتاب الروضة من الکافی قال حدثنی علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن فضال عن حفص
المؤذن عن ابی عبد الله علیه السلام وعن محمد بن اسمعیل بن بزیع عن محمد بن سنان عن اسمعیل
بن جابر عن ابی عبد الله علیه السلام انه کتب بهذه الرسالة الی اصحابه و امرهم بدراستها
والنظر فیها و تعاهدها والعمل بها فکانوا یضعونها فی مساجد بیوتهم واذا فرغوا من
الصلوة نظروا فیها قال وحدثنی الحسن بن محمد عن جعفر بن محمد بن مالک الکوفی
عن القسم بن الربیع الصحاف عن اسمعیل بن مخلد السراج عن ابی عبد الله علیه السلام قال
خرجت هذه الرسالة من ابی عبد الله علیه السلام الی اصحابه روایت نموده ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کتاب روضهٔ کافی از حفص مؤذن و از اسمعیل بن
جابر و سند که اولا مذکور شد از حضرت مبین الحقایق و کشاف الدقایق جعفر بن محمد الصادق
علیه السلام که آنحضرت نوشت این رساله را باصحاب خود و فرمود که بیکدیگر تعلیم نمایند و تدبّر

و تفکر در آن بکنند و محافظت نمایند و تجدید عهد با و بکنند [illegible] عمل نمایند پس بنا بر
اطاعت امر آنحضرت شیعیان رساله را میگذاشتند در مساجد [illegible] در جائی که
بجهت ادای نوافل مهیا ساخته بودند یا آنکه فرایض را در وقتی که بمسجد نتوا[illegible] حاضر شدند در آنجا
بجا می آوردند و چون از نماز فارغ میشدند تفکر در آن مینمودند تا امر آنحضرت بتجدید عهد بعمل آید
و آنچه از مضامین آن فراموش شده باشد بخاطر رسد و همچنین روایت نموده است بسند دیگر
از اسمعیل بن مخلد سراج که حضرت ابی عبد الله علیه السّلام نوشت این رساله را باصحاب خود

بسم الله الرحمن الرّحیم امّا بعد فاسئلوا ربکم العافیة وعلیکم بالدّعة والوقار
والسّکینة یعنی امّا بعد از حمد و ثنای الهی و صلوات بر حضرت رسول و آل اطهار او پس سوال کنید از
پروردگار خود عافیت و سلامت از مصایب و بلاهای دنیوی و اخروی را و بر شما باد بسکون و حلم و
آرام در هنگام ابتلاء بمکاره و اذیّت مخالفان و دشمنان بدانکه اوّل چیزی که درین عهد شریف
امر بآن واقع شده طلب عافیت و عافیت عبارتست از سلامتی از هر چیزی که موجب ضرری
بوده باشد در دنیا و آخرت و بدترین مفاسد و مضرّتها پیروی شیاطین جن و انس و نفس امّاره است
که عاقبتش ضلالت و گمراهی و محرومی از ثواب الهی و مبتلا شدن ببلاهای نامتناهی دنیوی و
اخرویست پس در طلب نجات و خلاصی از شر نفس و شیاطین توسّل تام بجناب اقدس الهی
باید نمود عافیت از امراض و عاهات مزمنه مثل جذام و برص و امثال اینها چه بسیاری باشد
که ابتلا بامراض و اسقام با وجود آنکه موجب ثواب و رفع درجات میباشد بنا بر قلت صبر و
بیطاقتی بنده منتهی بکفران نعمت بلکه بکفر و خسران آخرت پس هم دنیا از دست رفته باشد

و هم آخرت وذلک هو الخسران المبین دیگر از جمله آنچه در ضمن عافیت طلب باید نمود سلامتی
از بلیّهٔ فقر و پریشانیست که اکثر نفوس را طاقت تحمّل آن نیست و عاقبتش در بسیاری از نفوس
خذلان دنیوی و اخرویست دیگر عافیت از شر ظلمه و اهل جور و طغیان و از تعدی مخالفان و
ابتلا بافترا و بهتان است چه صبر برین امور غالبا از حوصلهٔ طاقت بیرون است دیگر
عافیت و خلاصی از آتش جهنّم و غضب الهی است که سموات و ارض را قوّت تحمّل آن نیست و همه
مصائب و بلاها در جنب آن راحت و نعمت است و در بعضی ادعیه ائمه طاهرین ص اجمعین وارد
شده که خداوندا از تو سؤال میکنم حاجت خود را آن حاجتی که اگر بمن عطا کنی ضرر نمیرساند بمن هر
چیزی از نعمتها که از من باز گیری و اگر عطا نکنی نفع نمیدهد مرا هر خیر که عطا کنی و آن خلاصی رقبه من است

از طوق عذاب جهنم مجملا در ضمن سؤال عافیت خلاصی از جمیع مکاره دنیوی و اخروی بلکه خلاصی از
نعمتها و عباداتی که بجهت عدم قابلیت شخص موجب عجب و طغیان و تجبر و کفر و خذلان گردد طلب
باید نمود و از کرم حلیمی که بمزاج قابلیت بنده عالم است از نعمتها و بلاها آنچه بنا را سؤال میباید نمود
که منجر بسوء عاقبت و خسران آخرت نگردد چنانچه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حق
تعالی میفرماید که از جمله بندگان مؤمن من جمعی هستند که امر دین ایشان منتظم نمیشود مگر بتوانگری و وسعت
روزی و صحت بدن پس عطا می کنم بایشان غنا و توسعه و صحت بدن را تا در دین ایشان فساد راه
نیابد و از جمله بندگان مؤمن من جمعی هستند که امر دین ایشان نظام نمییابد مگر بفقر و پریشانی
و بیماری پس مبتلا میسازم ایشان را بفاقه و مسکنت و مرض تا امر دین ایشان فاسد نشود و من
داناترم بانچیزی که مصلحت دین بندگان مؤمن من در آن است و از جمله بندگان مؤمن من طایفه
هستند که سعی میکنند در بندگی من و ترک لذت خواب نموده از خوابگاه خود بجهت عبادت
من برمیخیزند و مرتکب تعب میشوند و من مسلط میسازم یکشب و دو شب خواب را بر ایشان از راه
شفقت و مرحمت نسبت بایشان پس تا صباح بیدار نمیشود و چون برمیخیزد خود را دشمن میدارد
و عیب و سرزنش میکند خود را بترک عبادت و اگر او را از عبادت باز ندارم و خواب را بر او غالب
نگردانم او را البته از عبادت عجب بهم میرسد و باعمال خود مفتون و مغرور میشود و از راه عجب
عبادت عاقبت کارش بهلاک منتهی میشود و بجهة رضا و خشنودی که از خود بهم رسانیده گمان میکند
که بر همه عباد زیادتی کرده و در بندگی از سر حد تقصیر بیرون آمده پس از درگاه من دور شده و حال آنکه
گمان میکند که بمن نزدیک شده و او را قرب حاصل شده پس باید که اعتماد و تکیه ننمایند عبادت
کنندگان بر اعمالی که بجهة رسیدن بثواب میکنند چه ایشان هر چند سعی کنند و در تمام عمر خود از کار
تعب و مشقت نمایند از جمله مقصران در بندگی خواهند بود و نخواهند رسید بانچه حق عبادت
من است و موجب وصول بکرامتی است که از درگاه من طلب میکنند و باعث فوز بنعیم بهشت و درجات
عالیه و مجاورت و قرب منست و باید که وثوق و اعتماد بر رحمت و کرم من داشته باشند و بحسن
ظن و گمان کرمی که بمن دارند مطمئن باشند زیرا که چون اعتماد بر کرم من نمایند نه بر عمل خود رحمت من تدارک
حال ایشان خواهد نمود و خشنودی و مغفرت من بایشان خواهد رسید و عفو من شامل حال ایشان
خواهد شد زیرا که منم خداوند بخشاینده و مهربان به بندگان خود و باین نام خود را مسمی ساخته ام و از این

Title Minhajul Yaqeen
Auth - Mohd Bin AbuTurab
Year - 129?
Publish -

حدیث قدسی ظاهر میشود که ... قدس الهی
مقدر ساخته باشد از نعما ... و محمد بن
یعقوب کلینی رضی ا ... ابجدای
عزوجل آنکسی است ... ب دارم
از حال بنده مسلم کا ... ران نباشد
اکر او را بمقراضها ریز ... . وی نهین
شود خیر در آن است ... م بعبدالله
بن جعفر کفت که چکونه ... آن ی او کرده
نباشد و منزله و مرتبه ... س ضامنم
کسی را که در خاطر او بغ ... شریف

معلوم میشود که بسیاری از دعای بندکان که مستجاب میشود بسبب عدم رضای ایشان است
بقضای الهی و از آنحضرت روایت نموده که فرمود که هرکز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در بارهٔ
چیزی که واقع شده کذشته بود نمیفرمود که کاش غیر آن واقع میشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت نمود که سزاوارترین خلق خدای عزوجل بآنکه راضی شود و در مقام تسلیم قضای الهی
باشد آنکسی است که خدا را شناخته باشد یعنی راضی بودن از شناختن الهی ناشی میشود و
کسی که راضی بقضا میشود قضا بر و جاری میشود و با حسنه عظیم از کرم الهی فایز میکردد و آن کس که راضی
نمیشود هم [illegible] نهی از و رفع نمیشود و بر و جاری و اجری از درکاه الهی باو نمیرسد پس بنده باید که
در جمیع احوال عافیت و نجات از مصایب و محن مرا بدعا و مسئلت از کرم الهی طلب نماید چون
رفاه حال بحسب ظاهر در آنست و اکر دعا مستجاب نشود و راضی شود بآنچه قلم تقدیر بر صحیفهٔ عمر او
نوشته باشد تا بران رضا ثواب عظیم مرتب شود و بران که دعا که مستجاب نشده در آخرت یا در دنیا ثواب
و عوض یابد و از دعاهای جلیل القدر در طلب عافیت دعای صحیفهٔ کامله است پس مداومت آن از فوز
عظیم باید دانست و از جمله ادعیه مختصر که در طلب عافیت وارد شده دعای ابوذر رضی الله عنه است
چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود روزی ابوذر بخدمت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و جبرئیل ع خدمت آنحضرت بود پس جبرئیل پرسید که این مرد کیست
یا رسول الله حضرت فرمود که این ابوذر است جبرئیل کفت او در آسمان مشهورتر از زمین است

از تو پرسم که کدام است آن کلمات که در وقت صباح میخوانی حضرت پرسید که ای ابوذر کدام است کلماتی
که تو در وقت صباح میخوانی عرض کرد یا رسول الله میگویم اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ الْاَمْنَ وَالْاِیْمَانَ
بِكَ وَالتَّصْدِیْقَ بِنَبِیِّكَ وَالْعَافِیَةَ مِنْ جَمِیْعِ الْبَلَاءِ وَالشُّكْرَ عَلَی الْعَافِیَةِ وَالْغِنَا عَنِ النَّاسِ
و در بعضی نسخها واقع شده که وَالْغِنَا عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ یعنی خداوندا از تو سوال میکنم امنی و ایمان بتو را
و تصدیق به پیغمبر تو و عافیت از جمیع بلاها و شکر بر عافیت و بی نیازی از مردمان یا از مردم بد و کلینی و
ابن بابویه رضی الله عنهما این حدیث را بوجهی مبسوط تر روایت کرده اند و لفظ آخر دعا در کلینی وَالْغِنَا
عَنْ شِرَارِ النَّاسِ است دیگر از آنچه در کلام سابق امام انام علیه صلوات الله الملک العلام امر بآن
واقع شده ملازمت سکون و وقار و سکینه است و مطابق قول اهل لغت معنی هر یک بترتیبی است که
مذکور شد و ممکن است که مراد بلفظ دعه که عبارت از سکون است صبر باشد و اخبار در فضیلت صبر
بسیار است چنانچه بعضی از آن انشاء الله تعالی مذکور میشود و بعضی گفته اند دعه عبارتست از سکون
نفس در وقت حرکت شهوت و مراد از وقار حلم و بردباری از ظلم و ترک انتقام مکاره که از خوف
یا بایشان کسی رسد و مراد بسکینه آرام و اطمینان نفس بایمان و عدم تزلزل در یقین بسبب رسیدن
مکاره و آلام باشد چه اکثر نفوس را در حال نقمت و بلا اختلافی در عقاید عارض میشود و جمعی در حال رفا
و امن از بلا بطغیان و کفر مبتلا میشوند و در قرآن مجید در چند موضع اشاره باینمعنی وارد شده و جمعی در
حال رفاه فی الجمله آثار بندگی از ایشان ظاهر میشود و در هر حال ابتدا علامات او بارتداد از حالشان
لایح میگردد چنانچه مکرر دیده میشود که چون از کسی بایشان ستمی واقع میشود یا فرزندی یا دوستی از ایشان
فوت میشود کلمات کفر بر زبان جاری میسازند و خسران دنیا و آخرت تحصیل مینمایند چنانچه حق
تعالی میفرماید وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللهَ عَلٰی حَرْفٍ فَاِنْ اَصَابَهٗ خَیْرٌ اطْمَاَنَّ بِهٖ وَاِنْ اَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ
انْقَلَبَ عَلٰی وَجْهِهٖ خَسِرَ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةَ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِیْنُ و آنکه تفسیر سکینه در بعضی احادیث
بایمان واقع شده ظاهرا باینمعنی بوده باشد و اینمعنی عبارتست از کمال قوت ایمان و ظاهر احادیث
آنست که ایمان قابل شدة و ضعف بوده باشد و چنان نیست که کسی که ایمانش در مرتبه کمال
نباشد از ایمان بیرون رود و مومن نباشد و ممکن است که مراد بسکون یا سکینه آرام دل و تزلزل
نشدن در باب امام عصر باشد در حال غیبت که چرا ظهور نمیکند با وجود کثرت شیعیان یا در حال
ظهور مثل زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چرا تقیه میکند و خروج نمیکند و خلق را براه
حق دعوت نمینماید چنانچه بخاطر بسیاری از شیعیان میرسیده و میرسد و کمال ایمان آنست

که مطلقا این معنی را بخاطر راه ندهند و بیقین دانند که امام داناتر است بمصالح شیعیان و محبان خود در هر زمانی و میداند که
هر یک تا کجا همراهند و اگر چنانچه دانند که شرایط ظهور و ازاله بدع و دفع ظلم از روی زمین موجود است البته تاخیر در کار
نخواهند فرمود و این نوع تزلزل هر چند قدر ضعیفی از آن باشد که گاه در خاطر مؤمنان کامل راه یابد چه جای دیگران
و قدر ضعیف آن خلل در ایمان نمیکند و بقدر قوت ضرر زیان میشود تا آنکه عیاذا بالله بمرتبه کفر و بطلان ایمان میرسد و در
حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که فرمود که مردم بعد از رسول خدا همه مرتد شدند و از دین برگشتند الا
سه نفر سلمان و ابوذر و مقداد پس راوی سؤال نمود که چگونه بود حال عمار یاسر فرمود که او را میل و لغزش قلیلی عارض شد باز
رجوع باطمینان نمود بعد از آن فرمود که کسی که هیچ شک و تزلزل او را عارض نشد مقداد بود و سلمان را در خاطر خلید
که حضرت امیر المؤمنین اسم اعظم میداند چرا نمیخواند تا جمعی که از او انحراف نموده با ابی بکر بیعت کردند بزمین فرو روند و
در واقع آنچنان بود اگر میخواست میخواند همگی بعذاب خسف گرفتار میشدند پس گریبان سلمان را مخالفان گرفتند و
بر گردن او زدند تا گردن او ورم کرده مثل غده در گردنش بهم رسید پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در آن حال
بر او گذشت و فرمود یا اباعبدالله این آزار که کشیدی از آن معنی است که بخاطرت رسید بیعت کن با ابوبکر که چاره
دیگر نیست و مصلحت در مخالفت نیست پس سلمان بیعت نمود و ابوذر را حضرت امیر المؤمنین امر کرد بسکوت و
سخن نگفتن در باب ابی بکر و عمر و اتباع ایشان پس از راه بیطاقتی احتراز ننمود از آنچه دشمنان گویند و بعضی سخنان
گفت پس از این جهت عثمان بر او تسلط یافته ایذا باو رسانید بعد از آن جمعی دیگر از مردم از کرده خود توبه و انابت نموده
باسلام رجوع کردند و از بعضی احادیث زیادتی سلمان در مراتب ایمان بر ابوذر و مقداد ظاهر میشود و میتواند بود که
ایمان هر یک از وجهی کاملتر بوده باشد و بالجمله تزلزل و اضطراب قلیل چندان مضر نیست و بسیارش منافی ایمان است
چنانچه گذشت و دال است کلامی که حضرت بعد از این میفرماید بمبالغه در صبر شیعیان بر جفای مخالفان و ترک تزلزل
و اضطراب در امر امام علیه السلام و بحال خود بودن شیعیان و ترک منازعه و قتال با سنیان بحسب مقتضای زمان و
امثال این معانی است و لهذا کلام را بچند لفظ که بحسب معنی نزدیک بیکدیگرند تاکید فرموده اند و از جمله اخبار که در باب
صبر و تحریص بر آن وارد شده روایت کرده کلینی قدس الله روحه از حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام که فرمود
که صبر و رضای از جناب اقدس الهی بمنزله سر طاعت و بندگیست و کسی که صبر کند و راضی شود از خدای عزوجل در آنچه
برای او مقرر و مقدر ساخته از راحت و تعب البته مقرر نمیسازد و بر او جاری نمیکند خدای تعالی از نعمت و بلا مگر
چیزی را که خیر آن بنده در آن باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که صبر نسبت بایمان مثل
سر است نسبت ببدن و همچنانچه بدن بی سر باطل است ایمان بی صبر نابود و باطل است و در حدیث طویل از آنحضرت
روایت نموده که کسی که صبر کند بر ظلم و جور دشمنان و طلب اجر از خدای تعالی کند بیرون نمیرود از دنیا تا آنکه خدای تعالی انتقام او

از دشمنان بکشند و او را خوشحال سازد و در آخرت باو عطا میفرماید اجر و ثوابی که از برای او مهیا فرموده و از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود بهشت را فرو گرفته و احاطه کرده است المها و آزارهای صبر پس کسی که صبر میکند
بر مکاره و آزارهای دنیا بهشت او را روزی میشود و جهنم را فرو گرفته است لذتها و خواهشها پس کسی که پیروی نفس میکند
و از سر لذتهای دنیا نمیگذرد بجهنم میرود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که چون بندهٔ مؤمن داخل
قبر میشود نماز در طرف راست او می ایستد و زکوة در طرف چپ و احسان و نیکوئی که در دنیا بمردم کرده باشد سایه بر سر او
می اندازد و صبر در گوشه می ایستد پس چون دو فرشته از جانب الهی بجهت سؤال قبر مقررند حاضر میشوند صبر بنماز و زکوة
و احسان میگوید که مگذارید که باین مؤمن ضرری و آزاری برسد و اگر شما از جواب فرشتها بیرون نیائید من از عهده بیرون
می آیم و از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده که فرمود صبر دو قسم میباشد یکی صبر در وقت مصیبتها که بیدلی
تابی و کفران نعمت الهی نکند و این نوع بسیار خوبست و بهتر ازین نوع صبریست که آدمی در وقت خواهش چیزهای
حرام بکند و متابعت نفس و شیطان نکند و ذکر الهی دو قسمست یکی آنکه یاد الهی کند بدل یا بزبان در وقت مصیبت
و بهتر ازین قسم آنست که یاد الهی در وقتی که خواهد که مرتکب فعل حرامی شود و یاد خدا مانع او شود از کردن آن فعل
حرام و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که رسول خدا صلعم فرمود که زود باشد که زمانی بیاید که سلطنت و
پادشاهی میسر نشود مگر بکشتن مردم و ظلم و ستم و تکبر و توانگری میسر نشود مگر بغصب مال مردم و بخل و دوستی میسر نشود مگر
بترک دین و پیروی خواهشها پس کسی که آن زمان را دریابد و صبر کند بر پریشانی با وجود آنکه قدرت داشته باشد بر توانگری
و تحصیل مال از ممر حرام و صبر کند بر دشمنی که مردم باو کنند با آنکه تواند ایشان را دوست خود ساخته بهمراهی با ایشان
در فسق و محرمات و صبر کند بر مذلت و خواری در میان مردم با آنکه تحصیل عزت تواند نمود از راههای باطل
خدای عز و جل چنین کسی را ثواب پنجاه صدیق میدهد از آن صدیقان که اذعان نبوت من کرده باشند و از حضرت
امام محمد باقر ع روایت نموده که سائلی پرسید که صبر جمیل کدام است فرمود که صبر جمیل آنست که شکایت مصیبت
بمردم نکند و از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده که ما صابریم و شیعهٔ ما صابرترند از ما پس یکی از اصحاب گفت
جعلت فداک چون شده که شیعه شما از شما صابرترند حضرت فرمود از برای آنکه ما صبر میکنیم بر چیزی که میدانیم
خصوصیات عاقبت آنها را و شیعیان ما با آنکه نمیدانند صبر میکنند و اما وقار که عبارت از حلمست و بردباری
چنانچه گذشت پس احادیث در فضل آن بسیار است از آنجمله روایت کرده سید جلیل القدر سید رضی رضه در
کتاب نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که اَلْحِلْمُ غِطَآءٌ سَاتِرٌ وَالْعَقْلُ حُسَامٌ بَاتِرٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ
بِحِلْمِكَ وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ یعنی حلم پرده ایست پوشاننده و عقل شمشیریست برنده پس بپوشان رخنه و عیبی که
در خلق تو بوده باشد بحلم و قتال کن با خواهش و هواهای نفسانی خود بعقل و محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت

علی آ

علی بن حسین ع روایت کرده که حضرت پیغمبر ص فرمود که از جملهٔ بهترین و دوستترین راهها که بنده را بتقرب آلهی میباشد
آشامیدن دو جرعه است یکی جرعهٔ خشم و غضب که آنرا بیاشامد و حلم و بردباری را مانع انتقام سازد و یکی جرعه
مصیبت است که آنرا بیاشامد و صبر را مانع بیتابی و اضطراب در آن مصیبت نماید و از حضرت ابی عبدالله ع
روایت نموده که حضرت پیغمبر ص فرمود که خدای عزّ و جل هرگز کسی را بسبب جهل و ترک حلم عزیز نگردانیده و هرگز
کسی را بسبب حلم و بردباری خار و ذلیل نساخته و روایت نموده که حضرت امام جعفر صادق ع یکی از غلامان
خود را بخدمتی فرستاد و چون دیر کرد حضرت از عقب او رفت دید که جائی خوابیده پس در پیش سر او نشست و اورا
باد میزد تا بیدار شد پس فرمود ترا روا نیست که روز و شب هر دو را بخواب بگذرانی شب از برای تست که
بخوابی و روز از برای ما ست که بخدمت قیام نمائی و از آنحضرت روایت نموده که هرگاه میانهٔ دو کس منازعه
واقع شود دو فرشته نازل میشوند و بآنکس که خلاف حلم از و سر میزند خطاب میکنند که چنین و چنین از کلمات بیهوده
بخصم خود گفتی با آنکه خود لایق و سزاواری بآنچه گفتی و جزای آنچه گفتی بزودی خواهی یافت و بآنکس که حلم و بردباری
بتقدیم میرساند میگویند که صبر کردی و حلم بجا آوردی زود باشد که خدای تعالی بیامرزد ترا اگر حلمی که ورزیدی باتمام
رسانی و اگر بعد از آن او نیز ترک حلم کند و بیهوده خصم را تلافی نماید آن دو فرشته ایشان را گذاشته باسمان
میروند و عَلَیْکُمْ بِالْحَیَاءِ وَالتَّنَزُّهِ عَمَّا تَنَزَّهَ عَنْهُ الصَّالِحُونَ قَبْلَکُمْ یعنی بر شما باد بشرم و حیا و دوری
کردن و احتراز نمودن از آنچه صلحاء و خوبان پیش از شما از آن دوری و اجتناب مینمودند و درین کلام تحریص و ترغیب
بدو چیز واقع شده اوّل حیا و آن عبارتست از امتناع نمودن از ارتکاب امری قبیح بسبب احتراز از
استحقاق مذمتی که لازم ارتکاب آن فعل باشد پس حیا مخصوص خواهد بود بترک کارهای بد نه اعمالی که بحسب شرع قبحی
در ضمن آن نباشد چنانچه در احادیث وارد شده که در حق حیا نمیباشد و آنچه در میان بعضی شایع و متعارفست و
آنرا از قسم حیا میشمارند مثل آنکه در وقت عقد دختر یا خواهر خود در مجلس عقد حاضر نمیشوند یا آنکه در مجلس یکی از اکابر دنیا
و ظلمه بهمراهی و اعانت مؤمنی یا دفع ظلمی و رفع بدعتی میتوانند کرد و نمیکنند که این قسم سخنان بما نسبت ندارد از
قسم حیا نیست بلکه از قبیل حماقت است زیرا که حماقت را فردی اکمل از آن نیست که از امری که خدا و رسول آنرا در
سلک قبایح منتظم نساخته و بد نشمرده باشند یا امر بآن فرموده باشند احتراز و اجتناب نمایند و این اجتناب را معنی
خوبی دانند بلکه نهایت بیحیائیست که رضا و تحسین دیگری یا خیال باطلی را که در خاطر خطور کرده باشد بر رضای آلهی
مقدم دارند و توهم کنند که میتواند بود که شارع از قبح امری ساکت شده باشد یا برخلاف واقع بیان فرموده باشد
و اگر کسی چنین اعتقاد نماید از جملهٔ کفار و از زمرهٔ اهل نار خواهد بود بلی اگر خوف ضرر در بعضی بخود یا دیگری داشته باشد معذور
خواهند بود اما باید که فرق کنند میانه وسواس و خوف ضرر و مراعات حفظ عزّت خود و آنکه اهل دنیا ایشان را امر دم بجا خود

دانند ترس و تقیه نام گذارند و خیال نفعی که گاه اوقات از قوه بفعل نمی آید خوف و ضرر پندارند و از راه امثال این خیالات
فاسده است که نهی از منکرات از میان مردم برطرف شده خصوصاً بعضی از ابنای روزگار که وقت حفظ عزت و تحصیل
اعتبار با وجود آنکه غالب اوقات از نهی شان خیری بر ایشان ضرری نمیرسد بیشتر از دیگران احتراز مینمایند و گاه باشد که بیک کلمه
ایشان اثری چند مترتب تواند شد مثل رفع ظلم و بدعتی که از دیگری بسعیها بظهور نیاید و بسیاری از اهل دنیا و ارباب
اعتبار هستند که بمجرد دانستن قباحت کاری که مرتکب میشوند خصوصاً هرگاه از کسی شنوند که اعتقاد بفضل و خوبی او داشته
باشند ترک آن امر قبیح مینمایند و محمد بن یعقوب کلینی ره بسند مرفوع از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که
حیا دو نوع میباشد یکی حیائی که از عقل ناشی میشود و یکی از حماقت و حیای عقل علم است و حیای حمق جهل است و بدانکه حیا
از شرایف اخلاق کریمه است همچنانکه مانع از ارتکاب اموری میشود که در عرف عادت مستلزم عار و خفت است مانع از مخالفت
الهی مطلقا میشود که چه اگر کسی خوب تامل کند در قبح مخالفت کسی که از ابتدای خلقت تا وقت مخالفت از او غیر احسان و نیکی
نسبت بآن بنده واقع نشده باشد و داند که او بر آنچه بنده ارتکاب نماید از خوب و بد اطلاع تام دارد و بصفت حیا
موصوف باشد البته حیا او را از آن فعل باز میدارد و اگر حیا مسلوب شود نفس اماره و شیطان همه قبایح را سهل و آسان
میسازند و در کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یا حدیث نبوی ص وارد شده اِذَا لَمْ تَسْتَحْیِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ یعنی هرگاه
شرم نکنی هرچه میخواهی بکن و اینکلام ابدو وجه تفسیر نموده اند یکی آنکه هرگاه ترک حیا کردی و فضیحت و عار و بیشرمی را برخود
قرار دادی از هیچ فعل امتناع نخواهی کرد و ارتکاب هر کاری که خواهش نفس بجانب آن میل کند خواهی کرد پس امر درین کلام
بمعنی توبیخ و سرزنش خواهد بود دیگر آنکه نظر کن اولا در کاری که اراده کرده پس اگر از جمله فعالیست که بعد از کردن آن از
خالق و خلایق شرمندگی نخواهی کشید بکن آن کار را هرچه باشد و اگر متضمن نوعی از انواع عار و قباحت باشد
مکن و بنابرین لفظ امر بمعنی خود مستعمل شده خواهد بود اما معنی اول ظاهرتر و مشهورتر است و کلینی ره از حضرت امام
محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرموده که ایمان و حیا بیکدیگر مقرون و مربوطند پس هریکی که برود دیگری
از عقب آن میرود و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود کسی که حیا ندارد ایمان ندارد و از آنحضرت روایت
کرده که حضرت پیغمبر ص فرمود چهار صفت است که هرگاه کسی موصوفست بآنها و از سر تا پای او را گناه و معاصی فرو
گرفته باشد خدای تعالی سیئات و معاصی او را بحسنات مبدل میسازد راستگفتن و حیا و حسن خلق با خلایق و ادای
شکر نعمتهای الهی و از جمله شعبهای حیا حق نعمتهای الهی و ادای شکر نعمتست بقدر مقدور و هرچند ادای شکر الهی کما ینبغی
بیرون از حوصله بشریست چه نعمتهای الهی زیاده از مرتبه شمار و حسابست چنانچه فرموده وَاِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا
تُحْصُوهَا مع ذلک توفیق ادای شکر نعمتی عظیم است پس کسی که موفق بادای شکر نعمتی شود بازای این توفیق شکری
دیگر براو واجب میشود چنانچه حضرت سید الساجدین ع میفرماید اَللّٰهُمَّ اِنَّ اَحَداً لَا یَبْلُغُ مِنْ شُکْرِکَ غَایَةً اِلَّا

حصل

حَصَلَ عَلَيَّ مِنْ اِحْسَانِكَ مَا يَلْزَمُهُ شُكْرًا یعنی خداوندا بدرستی که هیچکس نمیرسد بجدی از حدود شکر تو مگر آنکه از احسان
تو حاصل میشود برا و نعمتی که موجب شکری دیگر میشود و بهترین اقسام شکر اعتراف نمودنست بتقصیر و عجز از ادای شکر و تصدیق نمودن
و اذعان بآنکه توفیق شکر نعمتی است از نعمتهای الهی و کلینی ره از حضرت ابی عبدالله ع روایت کرده که خدای تعالی وحی کرد
بحضرت موسی ع که یا موسی شکر مرا چنانچه باید ادا کن عرض کرد خداوندا چگونه حق شکر ترا بجا توانم آورد و حال آنکه هر شکری که
بجا آورم نعمتی است که تو بمن عطا کرده خطاب رسید که یا موسی الحال که دانستی که نعمت از جانب من است شکر مرا بجا آوردی
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شکر نعمت اجتناب و پرهیز کردن از کارهای حرامست و تمام شکر آنست که کسی بگوید
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ و از آنحضرت روایت نموده که شکر هر نعمتی هرچند عظیم باشد آنست که حمد کنی خدا را بر آن نعمت
و در حدیثی دیگر روایت کرده که اگر در آن نعمت که خدای تعالی عطا کرده حق مالی از حقوق الهی باشد هرگاه با حمد الهی ادای
آن حق بکند شاکر خواهد بود پس از جملهٔ نعمتهای عظیمهٔ الهی آنست که با وجود آنکه نعمتهائی که عطا فرموده از حد و حصر بیرون است
در ادای شکر بمراتبی که مذکور شد راضی شده و بنده را تکلیف آنچه منتهای طاقت باشد نفرموده و از جمله چیزها که با شکر و حیا
منافات دارد آنست که نعمت الهی را حقیر و سهل شمارند و استخفاف نمایند هرچند در نظر جمعی که بصیرت ایشان کامل نیست
سهل نماید و بیاید در خور آنچه آدمی توقع دارد نبوده باشد چنانچه شایع است که جمعی که همیشه نعمت الهی شامل حال ایشان بوده و الم فقر و
پریشانی نکشیده اند گاه هست که در مایدهٔ ایشان چند قسم خوردنی حاضر است که بعضی از فقرا که در درگاه الهی قدر و منزلت
ایشان رتبهٔ عالی دارد آرزوی یکی از آن مطعومات میکنند و میسر ایشان نیست با این طایفه بنابر غرور و غفلتی که از کثرت نعمت و
ترادف عطایای الهی بهم رسانیده اند مذمت آن خوردنی میکنند و طباخ و خدمه را توبیخ و تعذیب مینمایند و اگر کسی از
روی رغبت از آن طعام تناول نماید او را بی ذایقه میشمارند و گاه هست بر فقیری یا غیر فقیری که سرانجام خوردنی بنحوی
که ایشان توقع دارند نتوانسته و نکرده وارد میشوند و بنوعی از آنچه حاضر شده تناول میکنند هرچند صریحًا در مقام مذمت
در نمی آیند اما بنحوی میخورند و سلوک مینمایند که صاحب خانه بکمال انفعال و شرمندگی میکشد و از طغیان و غفلتی که دارند با نعمتی
متفطن نمیشوند که کفران نعمت مخالف حیا و مورد سخط الهی است چنانچه فرموده لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَاَزِيْدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ
اِنَّ عَذَابِيْ لَشَدِيْدٌ و شکستن دل مؤمن امری حقیر نیست و ادخال سرور در قلب مؤمن مسرور ساختن جناب اقدس
الهی است و بسیار است که بسبب این نوع کلمات و حرکات سفیهانه سلب نعمت از ایشان میشود و آرزوی عُشر عشیر
آنچه در نظر شان نمی آید میکنند و میسر نمیشود و اینمعنی بسیاری مشاهده و معاین شده از حضرت امیرالمؤمنین ع چنانچه
شیخ طوسی ره در تهذیب روایت نموده که فرموده که مرا شرم می آید از خدای تعالی که طعامی را که گربه از و خورده باشد ترک کنم و
از آن نخورم و چنانچه در بعضی روایات واقع شده دوست میداشته که نانخورش زیاده از یکنوع نباشد و در مدت حیات
سه شب متوالی از نان گندم سیر نشده اند پس زید و عمر باید که قدر خود و مرتبهٔ نعمت الهی را بدانند و از اینجا قیاس نمایند و ملاحظه

کنند که اگر ایشان را خدای تعالی مثل جمعی که در مراتب بندگی اشرف از ایشانند محتاج کسب مزدوری ساخته بود مستحق ده یک
این نعمتها که بی زحمت میسر شده نمیشدند ومن الله العصمة والتائید فی جمیع الاحوال دویم از آنجمله که حضرت امام ع
اشاره بآن فرموده اجتناب از چیزهائیست که صالحان سابق بر اصحاب آنحضرت از آن اجتناب میفرمودند و مراد از صالحان
سابق مثل سلمان و ابوذر و مقداد صحابه رسول صلی الله علیه و آله و از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام و از صحابه باقی ائمه ع خواهد
بود و بنا برین پرهیز کردن از اموریکه معلوم باشد که طریقه و عادت این طایفه اجتناب از آنها بوده هرچند دلیلی بر آن ظاهراً قایم
نباشد مامور به خواهد بود الا ما اخرجه الدلیل و آنکه مراد انبیا و ائمه ع باشد خالی از بعدی نیست و ممکن است که مراد
اعم باشد و شاید غرض در مقام موعظه ترغیب بمتابعت خوبان باشد یعنی کاری بکنند که شبیه بصلحا و خوبان باشد در اجتناب
از آنچه در شریعت اجتناب از آن وارد شده و تشبه بفساق و جمعی که اهتمام کما ینبغی باموردین ندارند مجوئید پس مراد امر باتباع
قواعد مقرره شریعت مقدسه خواهد بود و مراد باموری که امر بتنزه از آنها واقع شده همه مکروهات و محرمات است یا مکروهات
تنها چون بلفظ تنزه انسب است و لزوم اجتناب از محرمات از امور مسلمه است و بر هر تقدیر شامل اجتناب از شبهات و امثال آن
خواهد بود و باین معنی عبارتست از ورع و تقوی و عفت و اخبار درین ابواب بسیار است از آنجمله قلیلی مذکور میشود روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت ابوالحسن اول علیه السلام که فرمود بسیار از پدر خود میشنیدم که میفرمود از شیعیان ما
نیست کسی که مخدرات زنان در خانهای خود حکایت ورع آنکس نکنند و از جمله اولیای ما نیست کسی که در قریه باشد که در آنجا
ده هزار مرد باشد از بندگان الهی و در میان ایشان احدی در ورعش زیاده بر آن شخص باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود بخوانید مردمان را براه راست و دین حق نه بزبان بلکه باعمال باید که از شما ببینند ورع و سعی بلیغ در عمل
که از شما ببینند باعث رغبت ایشان میشود بمتابعت حق و از آنحضرت روایت کرده که ما کسی را که متابعت و اراده جمیع فرموده های
ما نکند داخل مؤمنین حساب نمیکنیم و بتحقیق که از جمله پیروی و اراده امر ما ورع است پس خود را زینت دهید بورع تا خدای
تعالی بر شما رحمت کند و فریب دهید دشمنان را با محاربه و غلبه کنید بر ایشان بورع تا خدای تعالی مرتبه شما را بلند گرداند و از آن
حضرت روایت کرده که فرمود از ما نیست و خیر و کرامت نیست کسی را که در شهری باشد که در آنجا صد هزار کس یا زیاده باشند
و در آنشهر یک کس از او ورعش بیشتر باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود بر شما باد بتقوی الهی و ورع و سعی بلیغ در عبادات و
راست گفتن و ادای امانت و حسن خلق با خلایق و رعایت حال همسایگان و باعث رغبت مردم شوید بمتابعت
طریقه تشیع باعمال خوب برای زینت ما باشید در آنکه شما را از متابعان و شیعیان ما شمارند و موجب عیب و عار ما
مباشید در آنکه گویند شیعه ایشان ارتکاب قبایح میکنند و بر شما باد که رکوع و سجود را طول بدهید زیرا که هرگاه یکی از شما رکوع
و سجود طویل بجا آورد شیطان از عقب سر او فریاد میکند که واویلا اطاعت کردند بنی آدم و من مخالفت و عصیان
کردم و سجده کردند و من اباو امتناع نمودم و از آنحضرت روایت کرده که ابو الصباح کنانی بآنحضرت عرض کرد که

می‌کشیم ما از مردمان در باب شما حضرت فرمود چه میکشید درباره من عرض کرد هرگاه میانه ما و کسی گفتگو میشود میگوید فلان کس از
اصحاب جعفر خبیث و بد است حضرت فرمود مردم شما را بانتساب بمن سرزنش میکنند ابو الصبّاح عرض کرد بلی حضرت فرمود
والله که بسیار است در میان شما کسی که پیروی و متابعت جعفر کند نیست از اصحاب من مگر کسی که ورع او در مرتبه کمال
باشد و اعمال را از برای خالق خود بجا آورد و امید ثواب از خدای تعالی داشته باشد اینجماعت اصحاب منند نه دیگران
و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده که خدای تعالی میفرماید که ای فرزند آدم اجتناب و احتراز کن از آنچیزیکه بر تو
حرام کرده ام تا از جملهٔ اورع مردمان بوده باشی و از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت کرده که شخصی از آنحضرت
سؤال کرد که صاحب ورع کیست فرمود که کسی که از محرّمات الهی اجتناب نماید و جمع میانه این دو حدیث و بعضی از
احادیث سابقه باعتبار و تفاوت مراتب ورع و تشیّع در فضل و کمال میشود و اگر مراد از ورع در دو حدیث آخر
اجتناب از جمیع محرّمات باشد چنانچه ظاهر لفظ است قریب بمعنی عصمت میشود و از همه مراتب رفیعتر خواهد بود و از
حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده که دشوارترین عبادات ورع است امّا تقوی پس آن عبارت است از حذر کردن
از چیزهائیکه موجب سخط و غضب الهی باشد یا آنکه کثرت عبادت و طاعت در معنی تقوی ماخوذ است و اخبار درین باب زیاده
از حد و حصر است و آیه کریمه إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقَاكُمْ یعنی گرامی ترین شما در پیش خدای آنکسی است که تقوای او زیاده
باشد دلیلی واضح است بر رفعت شان تقوی و کلینی ره از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام روایت کرده که خطاب بجابر فرمود
که یا جابر آیا بهمین اکتفا می کند کسی که دعوی تشیّع میکند که قایل بمحبّت ما اهل بیت بوده باشد والله که نیست شیعهٔ ما مگر کسی که
بصفت تقوی و اطاعت الهی موصوف باشد و شناخته نمیشوند شیعیان و دوستان اهل بیت الّا بتواضع و فروتنی و شکستگی
و ادای امانت و بسیاری ذکر الهی و روزه و نماز و رعایت حقوق پدر و مادر و احسان با ایشان و نیکوئی و رعایت
حال همسایگان یا کسیکه در خانه ایشان نزول کند و پناهی بایشان آورد از فقرا و مساکین و قرضداران و یتیمان و راست گفتن و
تلاوت قرآن و سخن نگفتن درباره مردمان مگر بسخن خیر و محل امانت خویشان و عشایر خود بودن در همه چیزها پس جابر عرض کرد
یا ابن رسول الله نمیشناسم امروز کسی را که باینصفات موصوف باشد که فرمودی فرمود که یا جابر از راه بیرون مرو آیا بس است
و کافی است کسی را همین که بگوید من علی را دوست میدارم و صاحب ولای او هستم و اعمال خیر از او بسیار بظهور نیاید یا آنکه
اگر کسی بگوید که من رسول خدا را دوست میدارم با وجود آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل است از علی علیه السلام و آن
شخص پیروی طریقه و متابعت سنّت رسول صلعم نکند هیچ نفع باو نخواهد داد این دوستی پس خود را بصفت تقوی الهی
موصوف سازید و اعمالی که موجب ثواب الهی است بجا آورید که میانهٔ خدای تعالی و هیچ یک از خلایق قرابت و خویشی نیست
دوسترین بندگان پیش خدای عزّ و جل کسیست که تقوای او زیاده باشد و طاعت الهی بیشتر کند یا جابر والله که نزدیک نمیشوند بندگان
الهی بجناب اقدس او مگر بطاعت و با ما براتی بجهت خلاصی از آتش جهنّم نیست و کسی را بر خدای تعالی حجّتی نیست هر کس مطیع و منقاد

الهی است پس او دوست و ولی ماست و کسی که عصیان الهی میکند دشمن ماست و نمیتوان رسید بولایت و محبت ما مگر باعمال خیر و ورع و قریب باین مضمون حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که بیرون نبرده هیچ بندهٔ را خدای تعالی منتقل نسازد از مذلت و خواری معصیت بعزت و شرف طاعت مگر آنکه او را غنی و بی نیاز میکرداند بی مالی و عطا کند عشیره و قبیلهٔ داشته باشد و از وحشت و تنهائی خلاصی میدهد بی آنکه او را مونسی باشد و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که عمرو بن سعد ثقفی بآنحضرت عرض کرد که من بشرف خدمت شما نمیرسم مگر در چند سال یکمرتبه پس مرا خبر دهید بچیزی که بآن تمسک نمایم فرمود وصیت میکنم ترا بتقوی الهی و ورع و جد و جهد در عبادت و بدانکه نفع نمیکند جد و جهد در عبادات هرگاه ورع و اجتناب از نواهی در ضمن آن نباشد و در کتاب نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که کم واقع میشد که آنحضرت منبر را بشرف قیام مشرف سازد و قبل از خطبه نفرماید که یَا اَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللّٰهَ فَمَا خَلَقَ امْرُؤٌ عَبَثًا فَیَلْهُو یعنی ای مردمان تقوی را شیوهٔ خود سازید زیرا که خدای تعالی کسی را عبث خلق نکرده است تا مشغول لهو و لعب تواند بود و درین کلام اشاره است بقول الهی که فرموده اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنَاکُمْ عَبَثًا وَاَنَّکُمْ اِلَیْنَا لَا تُرْجَعُونَ یعنی آیا پنداشته اید که شما را بعبث و بیفایده آفریده ایم و بما بر گردانیده نخواهید شد وَلَا تُرِکَ سُدًی فَیَلْغُوَ و کسی را مهمل نگذاشته تا بباطل اشتغال نماید بلکه او امر و نواهی فرموده و از ایشان چیزی چند خواسته چنانچه فرموده اَیَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَنْ یُتْرَکَ سُدًی یعنی آیا گمان میکند آدمی که مهمل واگذاشته شده و مامور و منهی نشده وَمَا دُنْیَاهُ الَّتِی تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلَفٍ مِنَ الْاٰخِرَةِ الَّتِی قَبَّحَهَا سُوْءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ و دنیائی که در نظر او مزین شده عوض نمیتواند بود از آخرتی که در نظر او از راه غلط بینی کریه منظر نموده وَمَا الْمَغْرُوْرُ الَّذِی ظَفِرَ مِنَ الدُّنْیَا بِاَعْلٰی هِمَّتِهِ کَالْاٰخَرِ الَّذِی ظَفِرَ مِنَ الْاٰخِرَةِ بِاَدْنٰی سُهْمَتِهِ و نیست فریفته شدهٔ و گول خوردهٔ که در دنیا باعلا مراتب همت و آرزوی خود رسیده باشد مثل دیگری که از آخرت باندک نصیبی رسیده باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ مالی مثل عقل نیست و هیچ تنهائی موحش تر از عجب و خود بینی نیست و هیچ عقلی مثل عاقبت اندیشی نیست و هیچ شرف و کرمی مثل تقوی و حذر از ارتکاب عقوبات الهی نیست و هیچ قرین و رفیقی مثل حسن خلق و سلوک نیکو نیست و هیچ میراثی مانند ادب و حسن معاشرت نیست و هیچ قاید و رهبری مثل توفیق الهی نیست و هیچ تجارت و سودائی مثل کسب عمل صالح نیست و هیچ سود و نفع مثل ثواب الهی نیست و هیچ ورعی مثل توقف در جاهائیکه محل شبهه باشد و طریق حق واضح نباشد نیست و هیچ زهد و ترکی مثل ترک چیزهای حرام نیست و هیچ علم و دانائی مثل تفکر و تامل نمودن بآنچه او را او بدیهیه بخاطر رسد نیست و هیچ عبادتی مثل ادا کردن و بجا آوردن آنچه خدای عز و جل واجب ساخته نیست و هیچ ایمانی مثل حیا و صبر نیست زیرا که هر یک از این دو چیز که نباشند ایمان نخواهد بود و هیچ بزرگی که بکسب حاصل تواند شد مثل تواضع و فروتنی نیست و هیچ شرفی مثل علم نیست و هیچ مددکاری محل اعتماد تر از مشورت و مصلحت دیدن نیست واما عفت یعنی اجتناب نمودن از خوردن چیزهای حرام ارتکاب و ذوقی که شهوت باعث آنها میشود

شل نان غیر پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی ره که مردی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که من مردی ضعیفم و
عبادت و بندگی چنانچه باید از من سر نمیزند و روزه کم میگیرم اما امیدوارم که آنچه میخورم حلال باشد و چیز حرامی نخورم حضرت
فرمود که کدام سعی و جهد در اعمال خیر بهتر است از محافظت فرج و شکم از محرمات از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بیشتر چیزی که امت مرا بجهنم میبرد این دو اجوف یعنی میان تهی است
که آن شکم و فرج باشد و همچنین از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که سه چیز است که بر امت خود میترسم از آنها
که بعد از من ارتکاب نمایند گمراهی بعد از آنکه راه حق را دانسته باشند و فتنهائی که موجب ضلالت میشود مثل افتتان
بنفس و مال و فرزند و جاه و اعتبار و سایر فتن و شهوة و خواهشی که شکم و فرج باعث آنها میشود و از حضرت امام محمد باقر ع
روایت کرده که هیچ عبادتی پیش خدای تعالی بهتر نیست از عفت و محافظت بطن و فرج و باین مضمون چند حدیث وارد شده

وعليكم بمجاملة اهل الباطل تحملوا الضيم منهم واياكم ومماظتهم دينوا فيما بينكم وبينهم اذا انتم جالستموهم
ونازعتموهم في الكلام فانه لا بد لكم من مجالستهم ومخالطتهم ومنازعتهم الكلام بالتقية التي امركم الله ان تأخذوا
بها فيما بينكم وبينهم فاذا ابتليتم بذلك منهم فانهم سيؤذونكم وتعرفون في وجوههم المنكر ولولا ان الله
يدفعهم عنكم لسطوا بكم وما في صدورهم من العداوة والبغضاء اكثر مما يبدون لكم مجالسكم ومجالسهم
واحدة وارواحكم وارواحهم مختلفة لا تأتلف لا تحبونهم ابدا ولا يحبونكم غير ان الله تعالى اكرمكم
بالحق وبصركموه ولم يجعلهم من اهله فتجاملونهم وتصبرون عليهم وهم لا مجاملة لهم ولا صبر لهم
على شيء وحيلهم وسواس بعضهم الى بعض فان اعداء ان استطاعوا صدوكم عن الحق يعصمكم الله و
من ذلك فاتقوا الله وكفوا السنتكم الا من خير یعنی بر شما باد به نیکو سلوک نمودن با اهل باطل و مراد باهل باطل سنیان و دشمنان
اهل بیت ع مثل بنی امیه و بنی العباس و غیر ایشانند و تحمل کنید و بکشید بار ظلم و ستمی که بر دوش شما گذارند و حذر کنید و بپرهیزید
از منازعه و مخاصمه و انگیختن شر با ایشان و چون شما را چاره و مفری نیست از همنشینی با ایشان و اختلاط نمودن و مباحثه
کردن بنوعی که بنزاع منتهی نشود پس چون با ایشان همنشینی و اختلاط و گفتگو نمائید سلوک را بعنوان تقیه که خدای تعالی شما را
امر بآن فرموده بکنید و تقیه را عادت خود سازید در اموری که میانه شما و ایشان واقع میشود از معامله و مجالسه و مباحثه و
غیر آن پس هرگاه مبتلا شوید باین امور ایشان در مقام ایذای شما در می آیند و شر و بدی در روی ایشان مشاهده مینمائید و
اگر نه خدای عز و جل محافظت شما و رفع شر ایشان از شما کند هر آنچه در دلهای ایشان پنهان است از عداوت و دشمنی شما
بعمل خواهند آورد و با شما را مقهور خواهند ساخت و کار بر شما تنگ خواهند گرفت و آنچه در دلهای ایشان است از عداوة
و دشمنی شما زیاده است از آنچه اظهار می کنند و شما هرچند با ایشان همنشینی و اختلاط می کنید و در یکجا جمع میشوید اما دلهای
شما و ایشان نهایت اختلاف و دوری دارند و شما هرگز دوست ایشان نمیشوید و ایشان شما را دوست نخواهند داشت

لیکن خدای عز و جل شما را گرامی داشته و عزیز و شریف گردانیده بهدایت بحق که عبارتست از تشیع و متابعت اهل بیت
طاهرین ع و شما را بینا بحق ساخته و ایشان را از اهل حق و قابل این نعمت نساخته و ندانسته پس شما با ایشان مجامله و خوش سلوکی
یا بردباری میکنید و صبر میکنید بر ایذائی که از ایشان بشما رسد و ایشان نه خوش سلوک و بردباری دارند و نه تقصیر بر چیزی چون
مقصد ایشان برگردانیدن شما و مانع شدن از متابعت حق است و قادر بر آن نیستند و صبر و سلوک نیکو بدارند حیله و علاجی
بغیر آن ندارند که یکدیگر را در باب ایذا و ضرر رسانیدن بشما وسوسه و ترغیب نمایند و اگر توانند شما را از متابعت حق مانع
میشوند امید که حق تعالی شما را از ترک متابعت حق محافظت نماید پس تقوی الهی و حذر از غضب او را پیشه خود سازید و زبان
خود را نگاه دارید از آنکه غیر سخن خیر بر زبان شما جاری شود و سخنی که باعث فتنه و عداوت ایشان شود مگوئید و غرض از
این کلام تاکید و مبالغه در باب تقیه است و تقیه چنانچه شیخ شهید ره در کتاب قواعد خود تعریف کرده عبارتست از عمل نمودن
بامری که مخالف حق باشد از راه مدارات با خلق در امری که ایشان آنرا خوب دانند از جهت خوف ضرر و گفته مدارائی که
کسی با ظالمی کند در امری که آن فاسق داند که قبیح است از باب مداهنه است که شرعا در بعضی مواد جایز است و آن را
تقیه نمینامند و تقیه واجب و سنت و حرام و مکروه و مباح میباشد و تقیه را در کشتن کسی هرگاه خوف قتل خود باشد
از جمله حرام شمرده و تقیه در اظهار کلمه کفر را جایز شمرده و گفته کسی که ترک تقیه کند در ارتکاب فعل حرام کرده مگر در اظهار کلمه کفر و
اظهار براءة و بیزاری از ائمه ع که کسی که ترک تقیه درین دو چیز کند و ضرر را بر خود قرار دهد گناه کار نیست بلکه ثواب دارد و مثل سایر
مستحبات و مباحات در تقیه کردن و نکردن و اگر از جمله جماعتی باشد که مردم اقتدا باو کنند در افعال و اعتقاد باو داشته
باشند اولی ترک تقیه است و کشیدن ضرر و از شیخ مفید علیه الرحمه نیز نقل شده که تقیه را به پنج قسم منقسم ساخته رجحان تقیه بر
ترک و عکس آن و مساوی بودن طرفین از جهت قوت ضرر و ضعف قبح و عکس آن و تساوی طرفین میباشد و جایز بودن
تقیه امریست متفق علیه میانه شیعه و سنی در صورت خوف قتل از کفار و شافعی گفته که هرگاه حال میانه مسلمانان مثل حالتی
باشد که میانه کافر و مسلمان میباشد تقیه جایز است و فخر رازی در تفسیر ذکر کرده که تقیه بجهت حفظ مال جایز است زیرا
که حرمت مال مسلمان از قبیل حرمت خون اوست و کسی که بجهت حفظ مال خود کشته شود شهید است و اکراهی که
باعث تقیه میشود سه قسم کرده یکی چیزی که کسی را ترغیب کنند بر خوردن شراب مثلا که اگر قبول خوردن نکند کشته شود درین
صورت تقیه و خوردن شراب واجبست دویم آنکه فعل بسبب او مباح شود مثل جاری ساختن کلمه کفر بر زبان سیم
جبر کردن بر قتل دیگری که در اینجا تقیه حرامست که میباید نکشد هر چند خود کشته شود و غرض از نقل کلمات عامه آن
بود که ظاهر شود که آنچه بعضی از ایشان در مقام تشنیع بر شیعیان گفته اند که ایشان در جائی که عاجز میشوند دست بتقیه
میزنند از غایت جهل است که مذهب خود را نمیدانند یا از قبیل جاهلیت که از شدت تعصب ایشان ناشی شده و
تفصیل جواب این کلمات واهیه ایشان را در طعن فدک از مطاعن ابوبکر در شرح نهج البلاغه که موسوم بحدایق الحقایق است

ذکر کرده ایم و غریب تر آنکه تشنیع کرده اند شیعه را در آنکه تجویز تقیه بر ائمه طاهرین علیهم السلام کرده اند با آنکه خود در صحاح
خود تقیه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند از آنجمله در صحیح بخاری که پیش ایشان نازل منزلهٔ وحی است در باب
فضل مکه بچهار سند و در صحیح مسلم و ترمذی و نشابوری و موطای مالک و جامع الاصول ابن اثیر مذکور است که عبد الله بن
محمد بن ابی بکر بعبد الله بن عمر گفت که عایشه روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعایشه خطاب کرده فرموده
که آیا نمی بینی که قوم تو وقتی که خانهٔ کعبه را تجدید میکردند از قواعدی که حضرت ابراهیم ع بنای خانهٔ کعبه را بر آن گذاشته
کمتر کردند پس عایشه عرض کرد یا رسول الله چرا بنحوی که حضرت ابراهیم بنا فرموده بود رد نمیکنید و بنای خانه را
بر قواعد حضرت ابراهیم ع نمیگذارید حضرت فرمود که اگر نه آن بود که قوم تو قریب العهد بکفر بودند میکردم پس عبد الله
گفت که ترک کردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله استلام دو رکن را که در پهلوی حجر حضرت اسمعیل است ازین جهت بود
که خانه موافق بنای حضرت ابراهیم نیست و در روایت دیگر که مسلم و بخاری روایت کرده اند مذکور است که عایشه
پرسید که دیوار از جملهٔ خانه است حضرت فرمود که بلی عایشه عرض کرد که چرا داخل خانه نکرده اند فرمود خرجی ایشان
کمی کرد عایشه عرض کرد چرا در خانه از زمین مرتفع است حضرت فرمود که قوم تو برای آن در را مرتفع ساختند که
هر کس را خواهند داخل خانه کنند و هر کرا نخواهند نکنند و اگر نه آن بود که قوم تو قریب العهد بجاهلیت و من میترسم که
دلهای ایشان انکار نماید داخل ساختن دیوار را در خانه و مساوی ساختن در خانه را با زمین هر آینه چنین میکردم
و در روایتی دیگر که بخاری ذکر کرده چنین است که اگر نه قوم تو قریب العهد بجاهلیت بودند میفرمودم که خانه را منهدم می
ساختند و داخل میساختم در خانه آنچه در خانه بیرون انداخته اند و در خانه را بزمین ملصق میساختم و دو در برای خانه مقرر
میکردم یکی شرقی و یکی غربی و میرسانیدم اساس خانه را باساسی که حضرت ابراهیم ع قرار داده بود و از تتمهٔ این روایت ظاهر
میشود که از طرف حجر حضرت اسمعیل علیه السلام بقدر شش ذرع از خانهٔ کعبه بیرون افتاده آنچه در بعضی احادیث اهل
بیت ع وارد شده که حجر داخل خانه است مؤید این معنی است و ازین روایت ایشان ظاهر میشود که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله از جمعی از قریش که ظاهراً مسلمان بودند تقیه میفرمودند و لهذا در وقتی که دوات و قلم طلبیدند در مرض
موت فرمود که چیزی میخواهم بنویسم که بعد از من گمراه نشوید عمر یافت که میخواهد تجدید عهد غدیر خم بکند و مردم را بمتابعت
امیر المؤمنین علیه السلام امر فرماید نگذاشت که دوات و قلم حاضر سازند و گفت که این وصیت از قبیل هذیان است آ
که بیمار را در وقت مرض طاری میشود و کتاب الهی یعنی قرآن ما را کافی است پس جمعی با او نزاع کردند و گفتند هذیان
بر پیغمبر خدا کی جایز است و حق تعالی فرموده که وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ یعنی رسول صلعم از روی
خواهش و میل طبع سخنی نمیگوید و هرچه میگوید وحی است که باو نازل میشود پس آوازها بلند شد و نزاع شدیدی شد.
و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دیدند که اگر اصرار نماید در حاضر ساختن دوات و قلم و وصیت تمامست جمعی که طمع

طمع در سلطنت بعد از آنحضرت دارند چون مرض را شدید یافته اند و از منافقین که در مدینه حاضر اند و اعوان بسیار دارند و کفار بیرون در حرکت می آیند البته فرصت را غنیمت شمرده فتنه بر پا خواهند کرد که باعث زوال اسلام بالکلیه شود و همگی حضار را مخاطب ساخته که بیرون روید که منازعه و مجادله در پیش انبیا جایز نیست و صریحا عمر و جمعی اکه در آن منع با او موافقت کردند منع یا تعذیبی که مستحق بودند لفرمود و از نوشتن عهد گذشت و این حدیث در صحیح بخاری در پنج موضع باسانید مختلفه و در صحیح مسلم در یکموضع و همچنین در جامع الاصول از ابن عباس منقول است و در کتاب حدیق الحقایق مفصلا ذکر کرده ایم دیگر کسی که صاحب بصیرت باشد از این روایت استنباط میکند که این جماعت فی الحقیقه ایمان نداشته اند بجهت آنکه تغییر بنای خانه کعبه ضرر دنیوی بایشان نمیرسانید و غیر تعصب جاهلیت امری باعث انکار قلبی ایشان نبود و ایمان که در مرتبه باشد که بمحض چنین امری از کرده پیغمبر صلی الله علیه و آله انزجار و انکار نمایند آن ایمان عین نفاق است و حق تعالی فرموده که فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی بخدای تو قسم که بصفت ایمان موصوف نمیشوند تا وقتی که ترا حاکم سازند در امری که در آن نزاع داشته باشند در میانه خود و بعد از آنکه حکم کنی میانه ایشان از آن حکم هیچ نوع دلتنگی در نفس خود نیابند و تسلیم کنند و راضی شوند بامر تو از روی انقیاد و تسلیم تام پس هرگاه در مطالبی که محل نزاع میشود و اکثر اوقات اموری میباشد که غرضهای عمده بآن متعلق میباشد و گذشتن از آنها بطیب خاطر بر اکثر نفوس در کمال صعوبت و دشواریست اندکی از دلتنگی که در نفس یابند منافی ایمان باشد این چنین امری که گذشتن از آن در آن مرتبه نیست از آن دلتنگ شدن و انکار نمودن بطریق اولی با ایمان جمع نمیشود و اضافه نمودن قوم بعایشه از جهت اختصاص مفهوم از اضافه مشعر است بر آنکه هر کس بعایشه نزدیکتر باشد باین انکار و خوفی که حضرت اظهار فرموده و نزدیکتر خواهد بود از ابوبکر که پدر عایشه است کسی از قوم باو نزدیکتر نیست پس عمده خوف آنحضرت صلعم از او خواهد بود و این خوف دلیل کفر و نفاق اوست چنانچه در بسیاری از احادیث اهل بیت ع تصریح بآن واقع شده و از حدیث دوات و قلم که مذکور شد کفر عمر لازم می آید از چند وجه یکی آنکه اسناد هذیان بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمود و این کفر است اگر کسی گوید چون در بیمار شایع میباشد هذیان گفتن و این سخن بر تقدیری که باطل باشد و کلام آنحضرت هذیان نباشد مستلزم کفر نیست جواب گوییم که اگر غیر پیغمبر صلعم احدی از خدای تعالی از حال او خبر دهد و گوید که سخن او غیر حق نمیباشد البته کسی که اسناد هذیان باو دهد کافر است زیرا که انکار کلام الهی باتفاق کفر است چه جای سید المرسلین و حق تعالی فرموده که وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ دویم آنکه از آیه گذشته ظاهر شد که کسی که راضی بفرموده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نشود در اموری که محل نزاع شود از اهل ایمان نیست و حاضر ساختن دوات و قلم محل نزاع بود و بفرموده آنحضرت عمر در آن باب راضی نشد سیم آنکه معنی سخن او که گفت کتاب خدا ما را کافی است انکار احتیاج به نبی و اسناد سفاهت بجناب اقدس الهی است زیرا که

هرگاه کتاب کافی باشد دوستان خود را چنین زحمتی عظیم فرمودن روا نیست و ممکن است که علامتی بر صدق کتاب نصب شود یا ندائی از اهل سما بساکنان ارض رسد که آنچه درین کتابست فرموده الهی است و نباید که انبیا که مقربان بارگاه سبحانی‌اند انواع اذیت و عقوبت از کفار و دشمنان در تبلیغ احکام بکشند و قرآن مجید که در میان کتب سماوی باعجاز ممتاز است بی‌نیازی آن از کتب سایر ظاهرتر خواهد بود چهارم آنکه در روایت ثقلین که متواتر است و متفق علیه میانهٔ عامه و خاصه حضرت فرمود که در میانهٔ شما دو چیز را میگذارم که اگر دست از آنها برندارید و متمسک بآن هر دو باشید بعد از من گمراه نمیشوید و آن کتاب الهی و عترت طاهره است و از یکدیگر جدا نمیشوند تا وقتی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و مفهوم این کلام اینست که اگر تمسک بهر دو بجوئید و دست از یکی بردارید از جملهٔ گمراهان خواهید بود و این کلام عمر مناقض و منافی آنست و از قبیل تقیهٔ حضرت صلی الله علیه و آله در باب بنای خانهٔ کعبه است تقیهٔ ایست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در باب نقل مقام حضرت ابراهیم ع فرموده چون مقام در زمان حضرت ابراهیم ع در پهلوی خانهٔ کعبه بود و اهل جاهلیت از آنجا به مقامی که الحال هست نقل نمودند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه فرمود تا بپهلوی خانهٔ کعبه آوردند و در زمان ابوبکر هم در پهلوی خانه بود و چون عمر بنص ابی بکر منصور شد خواست که سنت نبوی را باطل ساخته آنچه از مراسم جاهلیت زایل شده باشد تجدید نماید از جمعی که صاحب طریقهٔ او بودند پرسید که کیست از شما که مطلع باشد بر مقام در زمان جاهلیت مطلب بن ابی وداعه گفت من میدانم و آنمکان را باو نمود پس بامر او بآنجا نقل نمودند و از جملهٔ مشاهیر عامه صاحب کشاف در تفسیر آیهٔ وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى باینمعنی اشاره نموده و ابن ابی الحدید در جزو دوازدهم شرح نهج البلاغه از مورخین نقل نموده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ظاهری بنابر خوف از ارتداد مردمان امر بردّ مقام بمکان خود نفرمود چنانچه محمد بن یعقوب کلینی ره در کتاب روضهٔ کافی روایت کرده که آنحضرت در یکی از خطبهای خود میفرماید که جمعی که پیش از من والی و حاکم بودند کاری چند مخالفت سنت رسول الله صلی الله علیه و آله دانسته بجهت برهم زدن طریقه و تغییر سنت او کردند و اگر من مردم را تکلیف ترک طریقهٔ ایشان کنم و هر یک از آن امور را مطابق سنت بجا آورم هر آینه لشکر من از من متفرق میشوند و با من کسی نخواهد ماند مگر آنکه اندکی از شیعیان من که فضل من و وجوب طاعت مرا از کتاب الهی و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته‌اند با من بمانند بعد از آن فرمود که اگر بفرمایم که مقام حضرت ابراهیم ع را بموضعی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشته بود برگردانند و فدک را بورثهٔ فاطمه علیها السلام رد کنم و صاع حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بنحوی که مقرر فرمود قرار دهم آنچه حضرت بجمعی از مردم بعنوان اقطاع داده بود و حکام پیش از من امضای آنها نکرده‌اند بایشان عطا کنم و خانهٔ جعفر طیار را از مسجد بیرون اندازم و بورثهٔ او دهم و حکمهای باطل که در ردّ عاوی کرده‌اند برهم زنم و زنانیکه بر خلاف قانون شریعت مقدسه در دست جمعی مردانند بشوهران خود شان دهم و اولاد و زنان بنی تغلب را اسیر کنم زیرا که در زمان عمر قبول جزیه با وجود آنکه از نصاری بودند نکردند و باسم

خراج از ایشان چیزی بگرفت پس از اهل ذمه نبودند و آنچه از زمین خیبر در میان مردم قسمت شده پس گیرم و دفاتر عطاها که
در زمان خلفا باطل مقرر شده باطل سازم و بنحوی که در ایام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قسمت حقوق مسلمانان میانه ایشان
بالسویه مقرر بودند آنکه مال را بانی که خلفا از بعضی جهات میل بجانب او داشتند زیاده بگیرند بگیرند مقرر سازم و مساحتی که
عمر مقرر ساخته خراج را موافق آن بگرفت زایل سازم و در تزویج و نکاح مسلمانان را کفو و مثل یکدیگر سازم نه چنانچه عمر
مقرر کرده بود که عجم از عرب زن نخواهد و سایر عرب از قریش نخواهند و خمس که حق مفروض آل رسول صلی الله علیه و آله است
بایشان دهم و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله را بقدری که بود بسازم و آنچه از خانهای مردم بجبر گرفته داخل مسجد کرده اند
بیرون اندازم و درها که گشوده اند مسدود کنم و آنچه مسدود ساخته اند مفتوح کنم و مسح بر موزه را حرام گردانم و جمعی را که
نبید بخورند حد شرعی بزنم و حج تمتع و متعه کردن زنان را که عمر حرام کرده حلال گردانم و تکبیرات نماز میت را پنج مقرر سازم
نه چهار چنانچه مشهور میان عامه است نه زیاد و کم چنانچه بعضی از ایشان قایل شده اند و امر کنم مردم را با آنکه بسم الله الرحمن الرحیم را
بلند بگویند و بیرون کنم جمعی را که آنحضرت ع از مسجد خود بیرون کرده بود و ایشان داخل ساختند و داخل سازم جمعی را که
آنحضرت داخل ساخته و ایشان بیرون کردند و مردم را بدارم بر حکم احکامی که از قرآن ظاهر میشود و بر آنکه طلاق را موافق
سنت بجا آورند و طلاقهائی که شرایط صحت نداشته باشد مثل طلاق در طهر مواقعه و سه طلاق بی رجعت و غیر آن که عامه
صحیح میشمارند باطل گردانم و صدقات را باصناف و حدودی که در سنت مقرر شده بگیرم و وضو و غسل و نماز را بفرمایم
که مطابق آداب و در اوقات و مواضعی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله مقرر فرموده اند بجای آورند و اهل نجران را بجای خود بر
گردانم و اسیران فارس و سایر طوایف را بحکم الهی و سنت رسول صلی الله علیه و آله در قسمت نمودن یا غیر آن بر گردانم هر آینه
جمعی که ظاهرا اطاعت من میکنند از من بر خواهند گشت و الله که امر کردم مردم را که نافله ماه رمضان را بجماعت نگذارند
چنانچه عمر مقرر کرده و آنرا تراویح نام کرده اند و ایشان را اعلام نمودم که اجتماع در نوافل بدعت است پس از لشکریان
من جمعی که در جنگها با من میبودند یکدیگر را ندا کرده گفتند یا اهل اسلام سنت و طریقه عمر از دست رفت و ما را نهی میکنند
از نماز سنت در ماه رمضان ترسیدم که در طرفی از اطراف لشکر من فتنه بر انگیزند بعد از آن فرمود که چه کشیدم از این
امت در اطاعت نکردن من و پیروی نمودن جمعی که ایشان را بضلالت می انداختند و باتش جهنم دعوت مینمودند ولهذا ایشان
آنها را امام میدانستند و از این حدیث تقیه آنحضرت در بسیاری از امور مبتدعه ظاهر شد و بدانکه علمای شیعه
تقیه را بر امام ع در حالی جایز میدانند که رسیدن براه حق و دانستن مسئله موقوف نباشد بر ترک تقیه امام علیه السلام
هیچکس را از او راهی باشد بدانستن حق غیر از آن قول یا فعلی باشد که تقیه در آن واقع میشود مثل آنکه خلاف تقیه معلوم
باشد در دین شیعه بوجهی از وجوه خواه بطریق ضرورت مثل شستن پا در وضو و دست بستن در نماز زیرا که از تقیه
امام علیه السلام هیچکس از شیعه را شکی عارض نمیشود در آنکه شستن پا و دست بستن جایز نیست و میداند که این فعل از

روی تقیه صادر شده وخواه آنکه بطریق تحقیق معلوم شود از دلیل شرعی مقدم بر آن تقیه یا مؤخر تا بطلان حکم الهی و نهادن
مردم در ضلالت لازم بیاید و همچنین بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله در تبلیغ احکام تقیه جایز نیست زیرا که باعث
ضلال مکلفین میشود ونمیتواند بود که حق تعالی امر حتمی برسانیدن حکمی بر بندگان فرموده باشد ونبی بجهت خوف ترک
نماید مادام که در خصوص آن امر بتقیه مامور نباشد واگر مامور بتقیه باشد امر تبلیغ زایل خواهد شد و بحسب ظاهر مانعی
نیست از آنکه اجرای حکمی از احکام بنابر خوف یا بر وجود نفرماید مثل ترک تجدید خانهٔ کعبه موافق بنای حضرت ابراهیم علیه السلام
و ترک چنین امری از آن جهت است که مأمور به نخواهد بود و حق تعالی بجهت رعایت مصالح عباد امر بآن نفرموده خواهد بود و
غرض آنحضرت از آنکه فرماید اگر خوف نبود چنین میکردم اظهار ضعف ایمان ونفاق جمعیت و بیان قبح آنچه در
جاهلیت واقع شده لیکن صحت آنچه در روایت سابقه است از اخبار اهل بیت معلوم نشد و غرض از ایراد آن الزام
بر عامه بود و تقیه ائمه ع بیش یا مثل تقیه پیغمبر است صلی الله علیه وآله بر تقدیر وقوع در آنکه ایشان در محل تقیه بخصوص
آنچه میکنند مأمورند واگر در جائی چنین ظاهر شود که ترک تقیه نموده اند مثل آنکه حضرت امام حسین علیه السلام در صحرای
کربلا با وجود خوف قتل و آنچه واقع شد راضی به بیعت یزید نشد بنابر آنست که میدانست که در صورت بیعت مفسدهٔ
عظیم خواهد بود و ممکن بود که بعد از بیعت جمیع اهل بیت بقتل بسیف یا بسم یا غیر آن مقتول کردند و باعث آن شود
که دین حق بالکلیه زایل شود و بر اطاعت و بیعت یزید فایدهٔ مترتب نشود بخلاف قتل بمحاربه که چون از ایشان فعال
شنیعه ظاهر شد واز دور و نزدیک مردم شروع در طعن و لعن و محاربه و مقاتله نمودند و یزید و اتباع یزید اهل بیت را ع
در کمال مقهوری دیدند معلوم ایشان شد که حضرت امام زین العابدین علیه السلام داعیهٔ خروج و امامت ندارد با وجود
آنچه از اهل کوفه و غیر ایشان دیده هرگز چنین اراده نخواهد کرد دست از او برداشتند و در مقام قتل آنحضرت در نیامدند
و باعث آن شد که حجت الهی از میان خلایق زایل نشود و نسل رسول خدا صلی الله علیه وآله چنانچه ارادهٔ الهی تعلق گرفته تا
قیام قائم و انتقام از اعادی باقی مانده و فایدهٔ دیگر در این ضمن آن بود که بطلان بنی امیه و شناعت حال مخالفان
اهل بیت ع بر اهل عالم کالشمس فی رابعة النهار ظاهر و باهر گردد و حجت خالق بر گمراهان و همه خلایق تمام باشد و اگر
حضرت امام حسین علیه السلام در دفعهٔ اول از روی تقیه بیعت میکرد این نوع ظهور ممکن نبود و قوت و شوکت بنی امیه
نیز زیاده میشد چه ظاهر است که زوال دولت ایشان بیشتر بجهت خروج طالبان خون آنحضرت و ظهور بطلان
ایشان بود یا بنای ترک تقیه آنحضرت بر آن بود که با وجود ضرر مأمور بود بترک بیعت و تقیه بامری خاص از جانب الهی
بنابر حکمت و مصلحتی که حق تعالی بآن عالم است و بر هر تقدیر ترک تقیه آنحضرت متابعت امر حتمی الهی است چنانچه از اخبار
ائمهٔ طاهرین ع این معنی کمال ظهور دارد نه آنکه برأی خود عمل فرمود مصلحت حال نیای خود را در محاربه و مقاتله دیده باشند
و گمان غلبه بر شجاعت میفرموده باشند چنانچه بعضی از مستضعفین بخاطر میگذرد و اما نزد عامه چون امام بزعم فاسد

ایشان نمی باید که معصوم و منصوص علیه باشد و خطا و غلط چنانچه بر مجتهدین جایز میدانند بر امام نیز جایز میدانند و امامت از جمله اصول مذهب نمیدانند بلکه از جملهٔ فروع و تعیین امام را منوط برای عامهٔ ناس گمان میکنند و امام ایشان مثل سایر مردمان است مگر در بعضی که حکمش جاریست و صاحب سلطنت پس او در تقیه و عمل آن مثل سایر مردمان است و آنچه دلیل وجوب تقیه در باب دیگران است در شان او نیز دلیل است نهایتش آنکه دیگران بجهت آنکه سلطنتی ندارند بسیار در مواضع خون می افتند و محتاج بتقیه میشوند بخلاف امام ایشان که مثل کلاغ کم بچاه می افتند و اگر افتاد کار دشوار میشود پس بجهة ظهور بطلان ایشان و اثبات طریقهٔ حق بعضی از ادله که عموماً بر جواز تقیه فی الجمله می کند ذکر میکنیم از انجمله آیهٔ کریمه ایست که حق تعالی فرموده مَنْ كَفَرَ بِاللهِ مِنْ بَعْدِ اِيمَانِهِ اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيمَانِ وَلٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ صاحب استیعاب که از جملهٔ مشاهیر عامّه است ذکر کرده که اجماع اهل تفسیر منعقد شده بر آنکه این آیه در شان عمّار یاسر و پدر و مادر او و چند کس دیگر نازل شده و اخبار عامّه و خاصه درین باب بسیار است و مجمل القصه آنست که جمعی از اهل مکّه بعد از آنکه مسلمان شده بودند مرتد شدند و بعضی الکفار گرفته اکراه نمودند بر آنکه از دین برگردند و کلمهٔ کفر بر زبان جاری سازند و از انجمله عمّار یاسر و پدرش و سمیّه مادرش و بلال و صهیب و حباب و سالم بودند پس سمیّه را میان دو شتر بستند و بوجه قبیحی بکشتند و گفتند تو از برای میل بمردان مسلمان شده و یاسر پدر را نیز بکشتند و عمّار چون آنچه ایشان گفتند بر زبان جاری ساخته متابعت نمود دست از و بر داشتند و آیه در باب او نازل شد و حاصل معنی چنانچه گفته اند آنست که کسی که بعد از ایمان بخدا کافر شود و اگر چنانچه بجبر و اکراه کلمهٔ کفر بر زبان راند و دلش با ایمان مطمئن و جازم باشد بر او حرجی نیست و اگر از عان و اعتقاد کند پس غضب الهی متوجه ایشان است و ایشان را عذابی است عظیم پس بعضی بحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند که عمّار کافر شده حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه عمّار از فرق تا قدم مملو ایمان است و ایمان بگوشت و خون او آمیخته است و عمّار چون بخدمت آنحضرت رسید میگریست پس آنحضرت چشم او را پاک میفرمود و میگفت چیست ترا که گریه میکنی اگر نوبت دیگر چنین حالی روی دهد باز کلمهٔ کفر بگو و خود را خلاص ساز و فخر رازی در تفسیر کبیر ذکر کرده و مسیلمهٔ کذاب دو کس از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله را گرفت گفت که شهادت میدهی که محمد رسول خدا نیست گفت بلی گفت شهادت میدهی که من رسول خدایم گفت بلی و ادعای مسیلمه آن بود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر قریش مبعوث شده پیغمبر ایشان است و او پیغمبر مبعوث بر بنی حنیفه است پس آن مرد را گذاشت و آن دیگری را گفت که شهادت میدهی که محمد رسول خدا سه مرتبه گفت بلی گفت شهادت میدهی که من رسول خدایم سه مرتبه گفت گوشم نمیشنود پس او را بکشت و چون خبر ایشان بحضرت رسول صلعم رسید فرمود که آنکه کشته شد بصدق و اخلاص رفت پس خوشا حال او و آن دیگری رخصت الهی را قبول کرده ضرری باو ندارد و تصدیقی که کرده و از انجمله قول الهی است که فرموده لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ

أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ
نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و مفسران در سبب نزول آیه اختلاف نموده اند بعضی گفته اند که در باب عبد الله بن ابی
و اصحاب او نازل شده که با جمعی از یهود دوستی میکردند و اخبار با ایشان میرسانیدند و امید میداشتند که ایشان بر رسول ص
غالب شوند و بعضی در باره بعضی دیگر ذکر کرده اند و حاصل معنی چنانچه گفته اند آنست که باید که مؤمنان دوست خود
نگیرند کفار را و با ایشان مودت ننموده ترک دوستی با مؤمنان ننمایند مگر آنکه از ایشان ترسند و تقیه نمایند که در
این صورت مودت ظاهری نه باطنی با ایشان قصور ندارد و خدای تعالی حذر میفرماید شما را از آنکه خود را در معرض غضب
او در آرید و بازگشت همه بسوی اوست و از جمله آیات که دلالت بر جواز تقیه دارد قول الهی است که میفرماید مَا جَعَلَ
عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ یعنی خدای تعالی بر شما تنگی یا مرتبه شدیدی از تنگی در دین مقرر نساخته و تکالیف شاقه نفرموده و
موافق مضمون آیه است حدیثی که عامه و خاصه روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که فرستاده شده ام
من بسوی شما بدین آسان نه دشوار و شک نیست که ترک تقیه نمودن بجهت مسح پا مثلا در وضو یا امری که کفار انکار آن نمایند
و نزد ایشان بد باشد و متحمل شدن تعذیب شدید که بر ترک تقیه کنند یا قتل اگر بکشند تکلیفی است در غایت صعوبت
و دشواری اگر کسی گوید که خدای تعالی تکلیف کرده است مسلمانان را بجهاد با کفار و آنکه نگریزند از خصم هر چند شجاع و دلیر
بحسب عدد دو برابر مسلمانان باشد و این تکلیفی شدید و تقیه در چنین موضعی جایز است جواب گوییم که هرگاه دلیلی بر وجه
عموم دلالت بر حکمی کند تا چیزی نباشد که بعضی از افراد آن عام را بیرون کند آن عام معتبر و لازم الاتباع است و اگر
بعضی از افراد را دلیلی مخصص بیرون کند در باقی افراد حجتی است پس جهاد یا چیزی دیگر که دلیل بر آن قائم شود مستثنی و
باقی در تحت عموم داخل خواهد بود با آنکه صعوبت جهاد و کشته شدنی که از روی مردانگی و حمیت و امید ظفر باشد مثل
آن نیست که کسی را در زیر چوب شکنجه بکشند یا آزاری بلیغ از روی خواری و مغلوبیت رسانند و بسیاری از نفوس
بمحض آنکه بعضی از جهال او را شجاع و دلیر نامند در جنگهای باطل که غرض دینی در ضمن آن نباشد و نه دنیوی از خصمی که
ظن یا جزم داشته باشند که بر ایشان غالب میشوند و آنرا سهل و آسان میشمارند چه جای جهاد فی سبیل الله که دانند در
قدم اول از اهل جنت و مغفرت الهی میشوند و هیچ نفسی بآزار سهل مقهوریت و مذلت راضی نمیشوند و بعضی نفوس کشته
شدن را بر خود قرار میدهند و بفروتنی تنها راضی نمیشوند و از آنجمله قول الهی است که میفرماید وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ
یعنی خود را بدست خود در امری که محل هلاک باشد میندازید و این آیه بنا بر بعضی از تفسیر دلیل میشود و همچنین قول
الهی که میفرماید فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ چه بعضی اضطرار را باکراه یا اعم از آن تفسیر نموده اند
و اما احادیثی که دلالت بر تقیه میکند از آنجمله روایت ایشان در باب عمار و دو کس که مسیلمه کذاب اکراه ایشان بر کفر نموده
مذکور شد و امثال آن در احادیث ایشان موجود است و چندان غرضی بذکر آنها متعلق نیست چه ایشان چنانچه گذشت

انکار مطلق تقیه میکنند و اثبات خصوصیات بنحوی که بر ایشان حجت شود و مطلب نیفتاده پس بعضی از احادیث
اهل بیت علیهم السلام را بجهت تحقیق حق و اداء حق مقام ذکر میکنیم روایت کرده است محمد بن یعقوب
رضی الله عنه در کافی و احمد بن محمد بن خالد برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
حذر کنید و پرهیز نمائید در باب دین خود و بپوشانید و مستور سازید آنرا بتقیه زیرا که هر کس که تقیه نمیکند ایمان
ندارد و شما یعنی در میان مردم حکم زنبور عسل دارید که اگر طیور بدانند که در جوف زنبور عسل چه چیز است همه را میخورند
و هلاک می کنند و اگر مردم بدانند که در دل شما محبت اهل بیت علیهم السلام است شما را بزبان میخورند و از راه ایذا که
در سر و علانیه بشما میرسانند از دشنام عرضی و غیر آن از انواع ضرر مستاصل میکنند چنانچه کسی زراعتی را درو کند بداس
پس فرمود که حق تعالی رحمت خود را شامل حال بنده سازد از جمله شما که در محبت ما ثابت و راسخ باشد و از آنحضرت روایت
کرده اند که در تفسیر قول الهی که میفرماید اُولٰئِكَ يُؤْتَوْنَ اَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ
یعنی آنجماعت را خدای تعالی اجر مضاعف عطا میکند بسبب صبری که کرده اند و دفع کرده اند از خود بخوبی بدی را
فرمود که مراد بصبر تقیه است و همچنین مراد بحسنه تقیه است و مراد بسیئه افشا و مخالفت تقیه است و کلینی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که تقیه هیچکس بتقیه اصحاب کهف نمیرسد که ایشان در عیدهای
کفار حاضر می شدند و زنار می بستند پس خدای تعالی اجر ایشان را دو چندان گردانید و کلینی رحمه الله در کافی و حمیری در
کتاب قرب الاسناد از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده اند که بآنحضرت گفتند
که مردمان چنین روایت میکنند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر بالای منبر کوفه فرموده که ایها الناس بتحقیق که شما را تکلیف
خواهند کرد که مرا سب کنید پس اطاعت کنید و مرا سب کنید یعنی دشنام بدهید بعد از آن تکلیف خواهند نمود که
از من بیزار شوید با وجود آنکه من بر دین حضرت پیغمبرم صلی الله علیه و آله فرمود که اظهار بیزاری از من مکنید بعد از
آن سائل پرسید که خبر ده مرا که اگر کسی اختیار کشته شدن کند نه اظهار بیزاری و چون خواهد بود حضرت فرمود که
والله که بر او نیست و جایز نیست او را مگر آنچه عمار بن یاسر کرد در وقتی که اهل مکه او را اکراه کردند و دلش بایمان مطمئن بود
پس خدای تعالی در شان او این آیه فرستاد اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بعد از نزول آیه فرمود که یا عمار اگر نوبت دیگر بچنین واقعه افتی آنچه کردی بکن زیرا که خداوند عز و جل عذر ترا فرستاده
فرموده که اگر دیگر چنین حالتی روی دهد بکنی آنچه کردی و عیاشی در تفسیر خود قریب باین مضمون از حضرت امام محمد باقر ع
روایت کرده و این حدیث بحسب ظاهر منافی آن خبریست که قبل از این مذکور شد که بعضی از علما گفته اند که ترک تقیه
در اظهار برائت از اهل بیت علیهم السلام مستحب یا مباح است و مؤید این مضمون است آنچه کلینی رحمه الله و عیاشی از حضرت
امام جعفر الصادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود چه چیز مانع شد میثم تمار را از تقیه والله که میدانست که این آیه

إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ در شان عمار و اصحاب او نازل شده و از حدیثی طویل که شیخ طبرسی در کتاب
احتجاج از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده مستفاد میشود که تقیه کردن در مقام اضطرار باظهار برائت بهتر است
از ترک با آنکه ترک تقیه جایز نیست والله تعالی العلیم و ابن بابویه رحمه الله در کتاب خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت نموده که عمل نمودن بتقیه در جائی که محل تقیه باشد واجب است مخالفت قسم و کفاره لازم نمیشود کسی را که از روی
تقیه قسم بخورد و غرضش در آن قسم دفع ظلم بوده باشد از خود و در کتاب عیون اخبار الرضا از آنحضرت علیه السلام قریب
باین مضمون در حدیثی که شرایع دین را بجهت مامون بیان فرموده اند روایت نموده و در کتاب اکمال الدین از حضرت
امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که ورع ندارد و کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد بتحقیق که گرامی ترین از شما پیش
خدای تعالی کسی است که عمل بتقیه بیشتر می کند پیش از آنکه قایم اهل بیت علیهم السلام ظاهر شود پس کسی که قبل از خروج قایم
ترک تقیه کند از ما نیست و در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که ابو بصیر سؤال
کرد از تفسیر قول الهی که میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا فرمود که اصبروا یعنی صبر کنید بر
مصیبتها و صابروا یعنی با ایشان بصبر سلوک کنید در باب تقیه و رابطوا یعنی چنانچه مرابطین حفظ سرحد مسلمانان
می کنند به نگاه داشتن اسب و تهیه اسباب حرب شما محافظت آنکس کنید که اقتدا باو میکنید یعنی امام علیه السلام
وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و از خدای تعالی حذر کنید تا شاید رستگار شوید و برقی در کتاب محاسن از حضرت
ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که افشای چیزی از امر ما کند که در آن ضمن بما ضرر رسد مثل کسی است که
ما را عمداً کشته باشد نه آنکه بخطا و ندانسته کشته باشد و از آنحضرت روایت نموده که در تفسیر قول خدای تعالی میفرماید که
وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ یعنی میکشتند پیغمبران را بناحق میفرمود که والله نکشتند انبیا را بشمشیر ولیکن سر
ایشان را منتشر ساختند و افشا کردند پس قاتل ایشان بودند و محمد بن یعقوب کلینی ره روایت کرده از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که میفرمود حذر کنید و پرهیز نمائید از آنکه کاری از شما سر زند که باعث سرزنش ما شود زیرا که فرزندی که
بد است باعث سرزنش پدر خود میشود باعمالی که میکند و زینت آن کسی باشید که متوسل باو شده اید و عیب و عار
او مباشید صله و مهربانی کنید قبیله و خویشان خود را و عیادت بیماران ایشان بجا آرید و بر جنازه ایشان حاضر شوید
و باید که در هیچ امری از کارهای خیر ایشان بر شما سبقت نگیرند زیرا که شما چون تابع اهل بیت هستید سزاوارترید
باعمال خیر از ایشان والله که پرستیده نشده است خدای تعالی بچیزی که نزد او دوستتر باشد از خبا راوی پرسید که خبا
چه چیز است حضرت فرمود که آن تقیه است و از آنحضرت روایت کرده که فرمود تقیه سپر مؤمن است تقیه حرز و نگاه
دارنده مؤمن است و ایمان نیست مر کسی را که تقیه ندارد بدرستی که حدیث ما بدست یکی از بندگان الهی می افتد پس در
میان خود و خدا بآن عمل میکند و خدا را موافق آن عبادت میکند پس آن حدیث در دنیا عزت و شرف

آن بنده است که در روز قیامت از برای او نوری و روشنی هست و بنده دیگر حدیثی از احادیث ما بدست او می افتد پس آنرا
افشا می کند و موجب خواری و مذلّت او میشود در دنیا و خدای تعالی آن نور را از ان سلب میکند و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود بمعلی بن خنیس که یا معلی امر ما را پنهان دار و افشا مکن زیرا که کسی که پنهان سازد امر ما را و فاش نکند خدای
تعالی او را عزیز میگرداند در دنیا و امر ما را نوری میگرداند پیش روی او در قیامت که قاید و راهبر او باشد تا بهشت یا معلی کسی که
افشا میکند امر ما را و کتمان نمیکند ذلیل میسازد خدای تعالی او را بآن امر و سالب میکند نور را و زایل میسازد از برابر او آن را
ظلمت و تاریکی میسازد که ببرد او را بجهنم یا معلی بدرستی که تقیه از جمله دین من و دین پدران من است و کسی که تقیه ندارد دین
ندارد یا معلی بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد که بپرستند او را پوشیده و پنهان چنانچه دوست میدارد که بپرستند
او را بظاهر و علانیه یا معلی بدرستی که کسی که افشا میکند امر ما را مثل کسی است که امر ما را انکار می کند و از آنحضرت روایت کرده
نفس کشیدن کسی که بجهت ما در اندوه باشد و از ظلمی که بر ما شده غمگین باشد تسبیح الهی است و اندوهش بندگی خدا
و پوشیدن او سر ما را جهاد فی سبیل الله است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که عبدالله بن عطا
بآنحضرت عرض کرد که دو کس از اهل کوفه را گرفتند و بایشان گفتند بیزار شوید از علی بن ابی طالب علیه السلام پس یکی
اظهار برأت کرد و دیگری ابا و امتناع نمود آن یکی که اظهار کرد رها کردند و آن دیگری را کشتند فرمود اما آنکه اظهار برأت کرده
در دین خود فقیه و عالم بوده و آنکه نکرده تعجیل در رفتن بهشت کرده و ابن بابویه رحمه الله در کتاب معانی الاخبار از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بسفیان بن سعید که یا سفیان بر تو باد بتقیه زیرا که تقیه
سنّت ابراهیم خلیل است علیه السلام و خدای تعالی بموسی و هرون علیهما السلام فرمود که اِذْهَبا اِلی فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغی
فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَیِّناً لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ اَوْ یَخْشی با ایشان فرمود که او را بکنیه نام برید چون کسی را که تعظیم میکنند او را بکنیه
خطاب میکنند و بگوئید باو که یا ابا مصعب و بتحقیق که رسول خدا صلعم وقتی که اراده سفری میکرد بطریق توریه سخن میفرمود یعنی بحیثیتی که
ظاهرش مردم را بگمان می انداخت که اراده طریقی فرموده و معنی غیر ظاهر مراد آنحضرت که اراده طریقی دیگر داشت و میفرمود
که پروردگار من مرا امر کرده مر مردمان بطریق مدارا سلوک کنم چنانچه مرا امر کرده باینکه فرایض را بجا آورم و آداب و طریقه تقیه را تعلیم او
فرمود و گفت که اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ عَداوَةٌ کَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ یعنی از خود بگردان او
دفع کن بنحوی که بهترین روشها باشد که اگر چنین کنی ناگاه آنکسی که میانه تو و او دشمنی و عداوت باشد بمنزله دوستی میشود
که با تو خویشی داشته باشد و نمیرسند باین طریقه مگر کسانی که صاحب صبر بوده باشند و نمیرسد باو مگر کسی که صاحب
بهره و نصیبی عظیم بوده باشد یا سفیان کسی که تقیه را در دین آلهی کار فرماید بمرتبه رفیعی از مراتب عزّت رسیده
مثل کسی که بر کوهان شتر سوار شده باشد بتحقیق که عزّت مؤمن در آنست که زبان خود را نگاه دارد و کسی که اختیار زبان
خود را نداشته باشد پشیمان میشود و کلینی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود که

تقیه را خدای تعالی حلال کرده در هر چیزی که آدمی در آن مضطر شود و چارهٔ نداشته باشد و همچنین از آنحضرت روایت کرده که فرمود تقیه را خدای تعالی از برای آن مقرر ساخته که خون با و محفوظ بماند و ریخته نشود پس هرگاه بخون برسد تقیه جایز نیست و از این اخبار ظاهر شد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین سلام الله علیهم مدارات و تقیه میفرموده اند و از جملهٔ برکات تقیه ائمهٔ ما علیهم السلام آنست که معاندان ایشان در بلاد خود بر منابر هرگاه اسم شریف یکی از ایشان مذکور شود بغیر آنکه از روی تعظیم و توقیر یاد نمایند چارهٔ ندارند و قادر بر آن نیستند که بگویند ایشان بر ضلالت و باطل بوده اند و لهذا ملا سعد الدین تفتازانی در شرح مقاصد و غیر او از علمای عامه طعن بر شیعه نموده اند با آنکه ایشان قدح در خلافت خلفای ثلثه میکنند و مطاعن در باب ایشان نوشته اند و این طریقه را بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام نسبت میدهند و حال آنکه اهل بیت تعظیم و توقیر خلفای ثلثه میکرده اند و اسم ایشان را بغیر نیکی یاد نمیکرده اند و صاحب مغنی گفته که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هرگاه که بزیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمد بر شیخین سلام میکرد و شارح مقاصد گفته که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در وقتی که مأمون میخواست که آنحضرت را ولی عهد خود کند و در آن باب چیزی نوشته بود آنحضرت در تحت هر فقرهٔ از فقرات مأمون کلمهٔ از روی تعظیم و توقیر نوشته بود بخط خود و در آخر نوشته بود که جفر و جامعه دلالت بر آن میکنند که امر ولایت عهد انعقاد نپذیرد و ذکر کرده که عمر بن الخطاب بجهت آل نبی کاکله هر سال دویست دینار طلا مقرر کرده بودند حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان خلافت خود امضای نوشته که عمر بجهت ایشان نوشته بود فرمود و بخط خود نوشت که من اول کسانی هستم که اطاعت طریقه عمر بن الخطاب میکنند و از برای آل نبی کاکله هر سال دویست دینار طلا مقرر ساختم و گفته که این نوشته بخط ایشان در عراق موجود است این است وجوهی که در باب ابطال انتساب شیعه با هل بیت ع بآن متمسک شده اند و کسی که حق تعالی دیدهٔ بصیرت او را بنور هدایت خود روشن ساخته باشد میداند که این دعوی ایشان فی الحقیقه اعترافی است که ببطلان مذهب خود میکنند زیرا که انکار کردن اهل بیت خلفای ثلاث را و حکم بکفر و بطلان ایشان نزد شیعیان و اصحاب خود نمودن امریست روشن تر از آفتاب تابان و کدام خفیف العقل تصدیق مینماید که طایفهٔ در سر و علانیه از محبان دوستان اهل بیت علیهم السلام بوده باشند و عمر خود را صرف تتبع کلام ایشان و دریافت اخبار و اطوار ایشان نموده باشند عقیده و مذهب ایشان را ندانند دوست ایشانرا دشمن و دشمن ایشانرا دوست پنداشته باشند مگر جمعی که بر سبیل ندرت اسم اهل بیت علیهم السلام بر گوش ایشان خورده باشد و از سوابق و محبان جمعی باشند که از روی غلبه و تظاهر بر جای موروثی ایشان نشسته باشند و ظاهر حال آن باشد که حال

خود را ازین جماعت مخفی دارند بما فی الضمیر ایشان از خواص و نزدیکان اعرف و داناتر باشند و بعینه این دعوی از ان قبیل است که حنفی گوید که شافعی صاحب مذهبی نبود و مقلد ابو حنیفه بود و مالکی گوید ابو حنیفه تابع مالک بود و شیعه گوید ابوبکر و عمر هرگز دعوی خلافت نمیکردند و علی هذا القیاس و کسی که فی الجمله اطلاعی بر کلمات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در باب شکایت و تظلم از خلفای ثلثه و بر احادیثی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام بطرق متکثره روایت شده داشته باشد و از حیا نصیبی برده باشد در مقام چنین دعاوی باطل در نمی آید و از کلمات تظلم آنحضرت بروایت عامه و خاصه در مقدمه شرح خطبه شقشقیه و از احادیث جمیع اهل بیت علیهم السلام در طعن و لعن و تکفیر ایشان در خاتمه مطاعن شیخین از کتاب حدایق الحقایق بقدری که امثال این خیالات باطله را مجالی نماند ذکر کرده ایم و اما آنکه گفته اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر شیخین سلام میکرد استبعادی ندارد و دلالت بر محبت نمیکند چنانچه جمیع شیعیان با آنکه طریقه و آداب ایشان معلوم است در سلام ظاهری مضایقه نمیکنند و خدا داند که چه قصد می کنند و بلفظ سلام که را مخاطب میسازند و مبالغه ایشان در باب تقیه زیاده از آن است که این امور مستبعد نماید اگر چه نقل سلام ایشان را هم بطریقی غیر آنچه مدعیان ذکر کرده اند ندیده ایم و حکایت عهد مأمون بدستور افاده مطلبی نمیکند و ظاهر است که ائمه علیهم السلام توقیر پادشاهان جور از روی تقیه میفرموده اند و این معنی فایده بحال ابوبکر و عمر نمیکند و قصه آل بنی کاکله که ذکر کرده عجیب ترین مستندهاست و از بعضی مسموع شده که آل بنی کاکله در مشارق و مغارب ارض نمیباشند شاید که از جمله شیاطینی باشند که با عمر ربطی داشته اند و صاحب قاموس با آنکه قبایل جن و انس بلکه معدومات ثابته را ذکر میکند از ذکر این قبیله غافل شده و ماده این کلمه را هیچکس از اهل لغت ذکر نکرده و بر تقدیر وجود آل بنی کاکله و نوشته امر سیت معهود که مجرد دعوی را اعتباری نمیباشد و از آنکه آل بنی کاکله بجهت آنکه هر سال مبلغی خواهند بگیرند نوشته بخط کوفی مثل دستاویز که ایشان ظاهر میسازند مطلبی ثابت نمیشود و همچنین بریسمان پوسیده بچاه ویل رفتن از مردی که معتقد آن او را محقق نامند خوش نمیاید و در هیچ یک از کتب حدیث عامه و تواریخ ذکر این عطیه بنظر نرسیده و بی سند نقل کردن و بآن متمسک شدن که آن نوشته در عراق موجود است دلالت بر کیفیت حال روایت میکند و حق تعالی دیده بصیرت معاندان اهل بیت ع را پوشیده و بر زبان ایشان چنین کلمات جاری ساخته تا حق در پرده خفا نماند و نام برگزیدگان خلایق و مقربان بارگاه خالق بر زبان دشمنان هم جز بخوبی نگذرد و این از فواید تقیه است چنانچه مذکور شد و بدانکه بعضی از علما گفته اند که در مقام تقیه تا ممکن باشد توریه در کلام میباید کرد و دروغ نمیباید گفت و توریه آنست که کلام را بنحوی ادا کنند که احتمال معنی حق داشته باشد و قصد آن معنی کنند هر چند مخالفان بمعنی باطل منتقل شوند چنانچه از مردی پرسیدند که بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب ع افضل است یا ابوبکر جواب گفت من بنته

فی بیته

فی بیته یعنی آن کسی که دخترش در خانهٔ اوست ایشان چنان فهمیدند که ابوبکر را افضل میداند زیرا که دختر او که
عایشه است در خانه آنحضرت صلی الله علیه و آله بود و ظاهراً رعایت توریه در جائی خوب باشد که خوف انتقال
ایشان بمعنی مقصود و بیم ضرر نباشد و الا ارتکاب کذب صریح اولی خواهد بود و اگرچه امر بتوریه از احادیث
صریحاً ظاهر نمیشود اما توریه کردن ائمه علیهم السلام در بسیاری از مواضع منقول است و جمع میانهٔ احادیث
تقیه و اخباری که در باب اجتناب از دروغ مطلقا وارد شده این اقتضا میکند و از بعضی احادیث سابقه ظاهر
شد که تقیه در کشتن کسی بغیر حق جاری نمیشود چنانچه علمای ما رضوان الله علیهم ذکر کرده اند و در باب تقیه جراحت

محل خلاف است و از احادیث سابقه صریحاً ظاهر نمیشود والله یعلم وَاِیّاکُم اَن تُذلِقُوا اَلسِنَتَکُم بِقَولِ الزُّورِ
وَالبُهتانِ وَالاِثمِ وَالعُدوانِ فَاِنَّکُم اِن کَفَفتُم اَلسِنَتَکُم عَمّا یَکرَهُهُ اللهُ مِمّا نَهاکُم عَنهُ کانَ
خَیراً لَکُم عِندَ رَبِّکُم مِن اَن تُذلِقُوا اَلسِنَتَکُم بِهِ فَاِنَّ ذَلَقَ اللِّسانِ فِیما یَکرَهُ اللهُ وَما نَهیٰ عَنهُ
مَرداةٌ لِلعَبدِ عِندَ اللهِ وَمَقتٌ مِنَ اللهِ وَصَمٌّ وَعَمیٌ وَبُکمٌ یُورِثُهُ اللهُ اِیّاهُ یَومَ القِیٰمَةِ فَتَصیرُوا
کَما قالَ اللهُ صُمٌّ بُکمٌ عُمیٌ فَهُم لا یَرجِعُونَ یعنی لا یَنطِقُونَ وَلا یُؤذَنُ لَهُم فَیَعتَذِرُونَ و حذر کنید از
آنکه زبان خود را تند سازید بگفتن دروغ و افترا بر مردم بگفتن سخن که متضمن معصیتی یا ظلم بر احدی بوده باشد و در بعضی
تزلقوا بزای هوز است یعنی حذر کنید از لغزانیدن زبان و زور معنی باطل میباشد و تفسیر قول الهی که وَاجتَنِبُوا قَولَ
الزُّورِ در حدیث بمعنی غنا یعنی خوانندگی واقع شده چنانچه انشاء الله تعالی مذکور میشود زیرا که اگر چنانچه زبان خود را نگاه
دارید از آنچه خدا را خوش نمیآید و شما را از آنها نهی فرموده بهتر است از برای شما در پیش خدای تعالی از آنکه زبان
خود را تند سازید و طلاقت دهید یا بلغزانید بگفتن آن نوع چیزها زیرا که این معنی محل یا موجب هلاک بنده است
در پیش خدای عز و جل و باعث دشمن داشتن خدای تعالی است مر بنده را و موجب آنست که خدای تعالی آن
بنده را کر و کور و گنگ سازد در روز قیامت پس آنچنان خواهید شد که خدای تعالی در کلام مجید در وصف جمعی
فرموده که ایشان کران و گنگان و کورانند پس ایشان سخن نمیتوانند گفت و رجع قول جواب گفتن است یا مراد است
که بعد از گنگی رجوع بسخن گفتن نمیکنند و در بعضی از نسخ لا یعقلون بجای لا یرجعون است و آیه بهمین نحو در سوره البقره است
و معنی آن خواهد بود که از دهشت و حیرت نمی فهمند و نمیدانند که چه بگویند و ایشان را رخصت نمیدهند که عذر از اعمال
بد خود بخواهند و غرض ازین کلام نهی و تحذیر از جمیع انواع سخنهای بد است و اول آنها دروغ گفتن است چنانچه ظاهر
لفظ است و اخبار در باب مدح راستی و مذمت کذب بسیار است از آنجمله روایت کرده است محمد بن یعقوب رحمه
از عمر بن ابی المقدام که میگفت اول مرتبه که بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام مشرف شدم فرمود یاد گیرید
راست گفتن را پیش از آنکه حدیث یاد گیرید و از ابی کهمس روایت کرده که گفتم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام

که عبدالله بن یعفور شما را سلام میرساند وقتی که پیش او روی او را سلام برسان و بگو که جعفر بن محمد میگوید که ببین که علی ابن
ابی طالب علیه السلام بچه چیز در پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بمرتبهٔ کمالی که رسیده بود رسید آنچیز را از دست
مگذار بتحقیق که رسید بمرتبهٔ که رسید از راه راست گفتن و ادا کردن امانت و از آنحضرت روایت کرده که
فرمود که گول و فریب مردم را نخورید از راه نماز و روزه زیرا که بسیار باشد که کسی از راه عادت حریص شود بر نماز و
روزه چنانچه اگر ترک او را وحشتی عارض شود امتحان کنید ایشان را براست گفتن و اداء امانت و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود کسی که زبان او براستی میگردد عملش در درگاه الهی بمرتبهٔ کمال می یابد و کسی که نیت او خوبست
روزی او زیاد میشود و کسی که نیکی باهل خانهٔ خود میکند عمر او دراز میشود و از آنحضرت روایت کرده که مردی پرسید
از حال شخصی که از جملهٔ شیعیان باشد اما وقتی که حکایتی کند دروغ گوید و اگر وعدهٔ کند خلف نماید و اگر امانتی باو
سپارند خیانت کند فرمود که این نزدیکترین منزلها بکفر است اما کافر نیست و از آنحضرت روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که سه خصلت است که اگر کسی صاحب آنها باشد منافق است هر چند روزه بگیرد نماز کند
و گمان کند که مسلمان است کسی که امانتی که باو سپارند خیانت کند و حکایتی که کند دروغ گوید و وعدهٔ که کند خلف
نماید بدرستی که حق تعالی در کتاب خود میفرماید که إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ یعنی خدای تعالی دوست نمیدارد
خیانت کنندگان را و فرموده أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ یعنی لعنت خدای تعالی بر او باد اگر
از جملهٔ دروغ گویان باشد و فرموده وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا
یعنی ذکر کن در کتاب اسمعیل ع را بدرستی که او بوعده وفا میکرد و رسول و نبی بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود حضرت
اسمعیل مسمی بصادق الوعد از آنجهت شد که شخصی در جائی وعده کرده بود و یکسال در آن مکان انتظار آن شخص را کشید
پس خدای تعالی او را صادق الوعد نامید و بعد از یکسال که آن مرد آمد باو فرمود که من درین مدت انتظار تو را میکشیدم
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود که خدای تعالی از برای شر و بدی قفلی چند قرار داده و شراب
خوردن را کلید آن قفلها ساخته و دروغ گفتن بدتر است از شراب خوردن و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
دروغ گفتن خراب کنندهٔ ایمان است و از آنحضرت روایت کرده که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود که
حذر کنید از دروغ خواه کوچک و خواه بزرگ خواه از باب جد گویند و خواه از باب هزل زیرا که کسی که در چیز سهلی
دروغ گفت جرات بهم میرساند در دروغ بزرگ آیا نمیدانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که بنده براست
مداومت مینماید تا بحدی که خدای تعالی او را صدیق مینویسد و مداومت بر دروغ می کند تا بحدی که او را کذاب مینویسد
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود علامت کذاب آنست که از آسمان و زمین و
مشرق و مغرب خبر میدهد و وقتی که از حلال و حرام الهی از و چیزی میپرسی خبر ندارد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

روایت کرده که فرمود هیچ بنده طعم ایمان را نمییابد تا وقتی که ترک کند دروغ گفتن را خواه بجد گوید و خواه بطریق هزل
و از آنحضرت روایت کرده سزاوار آنست که کسی که مسلمان باشد اجتناب و پرهیز نماید از برادری کردن با کذاب
زیرا که دروغ گفتن باعث آن میشود که سخن راست از و قبول نتوان کرد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود از جمله چیزهائی که خدای تعالی بر دروغ گویان مسلط ساخته نسیان و فراموشی است و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود که کذاب هلاک میشود به بینات و اتباع او هلاک میشود بشهادت زیرا که کذاب میداند
آنچه گفته باطل است و همعنی بر ایشان ظاهر نیست و ابن بابویه رحمه الله در کتاب علل الشرایع از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که آدمی یک دروغ میگوید و بسبب آن توفیق نماز شب نمی یابد و از نماز شب که
محروم شد از روزی محروم میشود و کلینی رحمه الله از عبد الرحمن الحجاج روایت کرده که گفتم بحضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که کذاب آنست که در یک چیزی دروغ بگوید حضرت فرمود که نه هیچکس نیست که از و دروغ سر نزند
و کذاب آنست که عادت بدروغ کرده باشد و از آنحضرت روایت کرده که سخن سه قسم میباشد راست و
دروغ و اصلاح میانه مردم شخصی عرض کرد جعلت فداک اصلاح میانه مردم کدامست فرمود آنست که از کسی
درباب شخصی سخنی شنیده باشی و بآن شخص رسیده باشد و او را بد آمده باشد و چون تو بآن شخص برخوری بگوئی که
از فلان کس شنیدم که درباره تو چنین و چنین سخنان خوب میگفت و از حسن صیقل روایت کرده که گفتم بحضرت
ابی عبد الله علیه السلام که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایتی بما رسیده که درباب قول حضرت یوسف ع
که أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ یعنی ای کاروانیان بدرستی که شما دزدانید فرمود که والله ایشان دزدی نکرده
بودند و حضرت یوسف علیه السلام دروغ نگفته بود و در قول حضرت ابراهیم علیه السلام که در وقتی که بُت ها را شکسته
بود و کفار پرسیدند که آیا تو با خدایان ما چنین کرده گفته که بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ
یعنی بلکه بزرگ ایشان چنین کرده پس از ایشان بپرسید اگر ایشان سخن میگویند حضرت فرمود که والله ایشان نکرده بودند
و حضرت ابراهیم علیه السلام دروغ نگفته پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که یا صیقل شما این کلام را چه
نوع می فهمید من گفتم درین باب بغیر تسلیم و انقیاد چیزی نزد ما نیست حضرت فرمود که خدای تعالی دو چیز را دوست میدارد
و دو چیز را دشمن میدارد خرامیدن از روی کبر و تحقیر مردم را دوست میدارد در وقتی که در میان دو صف جنگ کسی راه
رود و دوست میدارد دروغ گفتن را در مقام اصلاح و دشمن میدارد آن نوع راه رفتن را در شوارع و دشمن میدارد
دروغ گفتن را در غیر مقام اصلاح بدرستی که حضرت ابراهیم علیه السلام در آن وقتی که میگفت بلکه بزرگ ایشان کرده اراده
اصلاح و راهنمائی کفار داشت تا که ایشان چیزی بفهمند و حضرت یوسف علیه السلام قصد اصلاح داشت و بدانکه
بدترین اقسام دروغ کذب بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است و در سلک کبایر مذکور میشود انشاء الله

تعالی و از جملهٔ دروغها که مذمّت و تحذیر از آن در حدیث واقع شده دعوی خوف و رجا ست که کسی گوید من از خدا می
ترسم یا بگوید امید بکرم الهی دارم و آثار خوف و ترس و علامات رجا و امید از افعال و اعمالش ظاهر نباشد چنانچه محمّد بن
یعقوب ره روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام میفرمود حذر کنید از دروغ گفتن زیرا که هر کس امیدی میدارد
طالب آنچیز میباشد و هر کس از چیزی میترسد از و گریزان میباشد و این معنی را مفصّلا در بعضی از خطبها که در کتاب نهج
البلاغه مسطور است چنین بیان فرموده در وصف کسی که مدّعی خوف و رجاست با عدم ظهور آثار که ادّعا میکند
بقول بعید از صواب آنکه امید دارد بکرم خدای تعالی و دروغ میگوید بحق خداوند عظیم چه شده است او را که ظاهر
و مبین نمیشود امیدش از عملش پس آیا هر کس که از و امیدی داشته باشد معلوم میشود امیدش از اعمالش بغیر
امید از خدای تعالی که معیوبست و اثرش ظاهر نمیشود و هر ترسی که از کسی داشته باشد محقّق و ثابت است و علامات
آن ترس ظاهر است بغیر ترس از خدای تعالی که بازیچه است و اثری برو مترتّب نیست آیا امید چیزهای عظیم از خدای
تعالی دارد و امیدهای سهل و حقیر از بندهای الهی و با وجود این در باب خدای عزّ و جل بجا نمی آورد آنچه در باب
بندگان بجا می آورد آیا میترسد که امیدیکه بخدای تعالی دارد دروغ باشد یا آنکه خدای تعالی را قابل امید نمیداند و
همچنین اگر از یکی از بندگان الهی ترسد از آن ترس اثری چند ظاهر میشود و کاری چند میکند در باب آن بنده که در باب
خدای عزّ و جل نمیکند پس ترسی که از بندگان دارد نقد قرار داده و ترسی که از خدای تعالی دارد نسیه و وعده شمرده و
همچنین کسی که دنیا در نظر او عظیم میباشد و در دلش وقع و قدر بسیار دارد دنیا را اختیار میکند و برمیگزیند خدای
تعالی پس بکمال میل و توسّل بدنیا بهم میساند و بندهٔ دنیا میشود بعد از آن حضرت کلمهٔ چند در مذمّت دنیا و امر بمتابعت
انبیا در باب ترک دنیا میفرماید که انشاء الله بعد از این مذکور میشود و از جملهٔ دروغهای مذموم آنست که کسی وعده بکند
و مخالفت نماید چنانچه محمّد بن یعقوب رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود وعده
کردن کسی با یکی از برادران مؤمن نذریست که کفّاره ندارد پس کسی که خلف وعده میکند مخالفت الهی کرده و خود را در
معرض غضب الهی در آورده و این معنی کلام الهی است که میفرماید یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ
کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ و ترجمه اش آنست که ای جماعت مؤمنان چرا میگوئید چیزی را که
بجا نمی آورید بسیار دشمن میدارد خدای تعالی آنکه بگوئید چیزی را که نکنید و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که ایمان بخدای تعالی و روز قیامت داشته باشد میباید که هر
وعده کند بوعدهٔ خود وفا کند و قبل از این مذکور شد که حضرت اسمعیل علیه السّلام بجهت وفا بوعده که با کسی کرده
بود یکسال انتظار کشید و خدای تعالی از این جهة او را در قرآن مجید صادق الوعد یاد فرموده از جملهٔ
سخنان بد که حضرت نهی از آن فرموده بهتانست و از جملهٔ آنچه در ذمّ بهتان و افترا وارد شده روایتی است

که کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود کسی که بهتان زند مرد مؤمن یا زن مؤمنه را و بگوید در باب او چیزی که در او نباشد خدای تعالی او را مبعوث میسازد در روز قیامت در طینهٔ خبال تا وقتی که از عهدهٔ آنچه گفته بیرون آید عبد الله بن ابی یعفور که راوی حدیث است میگوید که پرسیدم که طینهٔ خبال چه چیز است حضرت فرمود که چرک و ریمی است که از فرجهای زنان زناکار بیرون می آید و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که در باب مؤمنی حکایتی نقل کند که غرضش در آن نقل عیب آن مؤمن و انداختن او از نظر مردم باشد خدای تعالی او را از ولایت خود بیرون میکند و در ولایت شیطان داخل میسازد و بعد از آن شیطان هم او را قبول نمیکند و این حدیث هم شامل بهتان است و هم حکایت بدی شخصی که در او موجود باشد که عبارت از غیبت است و احادیثی که در باب مذمت دروغ و عقاب آن مذکور شد هم شامل بهتان است از آنها سخنی است که متضمن معصیتی باشد و اگرچه این قسم بحسب ظاهر شامل همه اقسام هست بقرینهٔ مقابله مراد از این قسم غیر آن اقسام مذکوره خواهد بود مثل غیبت و دشنام و لعن و اسناد کفر و کلامی که متضمن شماتت بوده باشد و کلامی که مخالف خیرخواهی باشد در جائی که کسی بکسی مشورت کند یا مطلقا و سرزنش کردن کسی و ایذای مسلمانی کردن بغیر دشنام و حقیر شمردن او و گفتن سخنی چند که باعث رنجش و عداوت میان مردم شود یا متضمن ضرر مؤمنی باشد و غیر اینها اما غیبت پس انشاء الله تعالی در سلک کبایر مذکور میشود و اما دشنام پس اگر کسی نسبت زنا یا لواطه بکسی دهد آنرا قذف میگویند و از جملهٔ کبایر و موجب حد شرعی است چنانچه انشاء الله تعالی مذکور میشود و اگر چنانچه اسناد زنا یا لواطه صریحا نباشد بلکه سخنی باشد که کنایت چنین معنی از او فهمیده شود یا آنکه از قسم دشنامهای دیگر باشد مثل آنکه کسی را سگ یا خوک یا فاسق یا امثال آنها نامند از جملهٔ معاصی و گناهان بد خواهد بود و اگرچه موجب حد یعنی هشتاد تازیانه نمیشود اما حاکم شرع بقدری که مناسب داند دشنام دهنده را به تازیانه تأدیب میفرماید و همچنین هجو کردن مؤمنان موجب تعزیر یعنی تأدیب بتازیانه میشود و چنانچه از اخبار ظاهر میشود و احادیث در باب مذمت دشنام و فحش گفتن یعنی سخنان بسیار قبیح بسیار وارد شده از آنجمله روایت کرده محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود از جملهٔ علامتهای آنکه شیطان بی شک و شبهه شریک شده در آن شخص آنست که فحاش باشد و پروا نکند از سخنان بد که در باب مردم گوید و از آنچه مردم در باب او گویند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که خدای تعالی بهشت را حرام گردانیده بر هر کسی که فحش بسیار گوید و حیای او کم باشد و پروا نکند از آنچه بمردم گوید و مردم باو گویند زیرا که اگر تفتیش و تفحص احوال چنین شخصی بکنی یا ولد الزنا خواهد بود یا آنکه بشراکت شیطان حاصل شده خواهد بود پس سؤال کردند که یا رسول الله آیا شیطان در بنی آدم شریک میشود

فرمود که مگر نخوانده قول خدای عزّ و جل را که شیطان را مخاطب ساخته میفرماید وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ
الْأَوْلَادِ و فرمود مردی از عالمی سؤال کرد که آیا در میان مردم کسی باشد که پروا نکند از آنچه مردم در باب او گویند
جواب گفت که کسی که متعرض مردم میشود و دشنام با ایشان میدهد با آنکه میداند که تلافی خواهند کرد پس پروا ندارد از
آنچه گوید و از آنچه در باب او گویند و ابن بابویه رحمه الله در خصال روایت کرده از حضرت ابی الحسن اوّل علیه السلام
که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت فرموده که چهار چیز است که دل را فاسد میسازد و نفاق را در دل
میرویاند مثل آب که درخت را برویاند گوش انداختن بلهو و فحش گفتن و رفتن بدر خانهٔ صاحبان سلطنت و از پی
شکار گشتن و عیاشی رَه در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود سه کس اند که
خدای تعالی در روز قیامت نظر رحمت بایشان نمیکند و اعمال ایشان را مزکّی نمیسازد و ایشانرا معذّب میسازد
بعذاب سخت مردی که دیوث باشد و کسی که فحش گوید و شنود و کسی که از مردم چیزی طلبد و در دستش آنقدر باشد
که محتاج نباشد و شیخ طوسی قدس الله روحه در تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حکم کرد در باب مردی که کسی را ابن المجنون یعنی پسر دیوانه خواند پس آن دیگری گفت
که تو پسر دیوانهٔ پس حضرت اوّلین را امر فرمود که آن یک را بیست تازیانه بزند و با و گفت بدان که تو هم مثل این
بیست تازیانه خواهی خورد بعد از آنکه تمام شد تازیانه را بدیگری داد تا او را بیست تازیانه زد تا هر دو بعقوبت رسیده
باشند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در باب هجا تعزیر فرمود یعنی
تادیبی که حاکم شرع مناسب داند و حمیری در کتاب قرب الاسناد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که از پدر خود علیه السلام روایت میفرمود در باب مردی که بکسی بگوید ای شراب خوار ای خورندهٔ گوشت خوک که آن
حضرت فرمود حد یعنی هشتاد تازیانه بر او لازم نمیشود امّا چند تازیانه میزنند او را و امّا اسناد نمودن کفر بکسی یا لعنت
کردن پس روایت کرده است کلینی رَه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود شهادت نمیدهد هیچکس بکفر کسی
مگر آنکه آن کفر بیکی از آن دو کس بر میگردد اگر چنانچه شهادت بر کافری داده باشد راست خواهد بود و اگر شهادت بر
مؤمنی داده باشد کفر بخودش بر میگردد پس حذر و پرهیز نمائید از طعن کردن بر مؤمنان و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود لعنت وقتی که از دهن لعنت کننده بیرون می آید مترّدد میشود پس اگر جائی پیدا کرد که مستحق لعنت باشد
قرار میگیرد و اگر پیدا نکرد بصاحب خودش بر میگردد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچکس نیست که مؤمنی را
رو برو طعن نماید مگر آنکه خواهد مرد ببدترین مُردنی و چنین کسی سزاوار است بآنکه عاقبت او بخیر نباشد پس باید که در
تکفیر یا لعن کردن جمعی که ظاهر الصفت ایمان موصوف باشند کمال ملاحظه و احتیاط نمایند و مادام که شرعاً ثابت نشود
فساد حال ایشان بآنکه انکار یکی از ضروریات دین نمایند مثل آنکه قایل باشند بقدم عالم یا اعتقاد بجبر داشته باشند یا انکار معاد جسمانی

وشل آن نمایند تکفیر ایشان نکنند و مادام که چنین اعتقاد فاسد نداشته باشند یا آنکه بدعتی را طریقه خود ساخته باعث
اضلال مردم نشوند دست از لعن ایشان بدارند و بعد از این در باب شرک مذکور میشود که کسی که رای مخالفت
گفته خدا و رسول صلی الله علیه و آله داشته باشد هر چند در چیزهای سهل باشد مثل آنکه سنگ ریزه را بگوید که هسته خرماست
و دوست دارد کسیرا که تابع او باشد و دشمن دارد کسی را که مخالفت او کند از جمله شرکا نست و چنین جماعت را
طعن نمودن و بطلان ایشان را ظاهر ساختن تا مردم متابعت ایشان را نکنند از جمله عبادات است و چون
در هر دو طرف خطر هست باید احتیاط را مرعی داشت و من الله العصمة و التأیید و اما شماتت نمودن بر
کسی خواه بزبان مثل آنکه گوید چه خوب شد که فلان کس بچنین بلائی گرفتار شد یا بافعال مثل آنکه کاری کند که سرور و خوشحالی
او از مبتلا شدن مؤمنی ظاهر شود پس روایت نموده است محمد بن یعقوب ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود چنان مکن که از تو ظاهر شود خوشحال شدن بمصیبت برادر مؤمنت زیرا که خدای تعالی او را می آمرزد و مصیبت را
بتو بر میگرداند و فرمود که کسی که شماتت کند بر مصیبتی که ببرادر مؤمنش نازل شود از دنیا بیرون نمیرود تا وقتی که بآن
مصیبت گرفتار شود و اما ترک خیرخواهی خواه در جائی که کسی با او مشورة کند و خواه غیر آن پس روایت نموده
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هر کسی از اصحاب ما یعنی شیعیان که در کاری یکی از برادران مؤمن او
طالب مدد کاری از او کند و او بقدری که مقدور و ممکنش باشد سعی نکند در کار او پس خیانت کرده است با خدا
و رسول صلی الله علیه و آله و با مؤمنین ابو بصیر که راوی حدیث است میگوید که گفتم بآنحضرت که مراد شما از مؤمنین
کدامست فرمود که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گرفته تا آخر و از آنحضرت بسه سند روایت نموده که
کسی که متوجه کار سازی برادر مؤمن خود شود و آنچه لازمه خیرخواهی او بوده باشد بجا نیاورد پس با خدا و رسول صلی الله
علیه و آله خیانت کرده است و در روایت دیگر از آنحضرت روایت کرده که خدای تعالی خصم او خواهد بود و از
آنحضرت روایت کرده که کسی که مشورت کند با او برادر مؤمنش و آنچه محض خیرخواهی باشد بعقل خودش باو نگوید
خدای تعالی رائی و عقلی که باو داده باشد از او باز میگیرد و از آنحضرت روایت کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله روایت فرمود که عظیم ترین مردم از حیثیت قرب و منزلت در پیش خدای تعالی روز قیامت کسی خواهد
بود که در خیرخواهی خلق خدا در روی زمین از دیگران کامل تر و در پیش باشد و اما تعییر و سرزنش مؤمنین بعیبی یا
خطائی که از ایشان سر زده باشد پس روایت کرده است کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود کسی که سرزنش کند مؤمنی را خدای تعالی او را سرزنش میکند در دنیا و آخرت و از آنحضرت روایت
کرده که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود کسی که امر قبیحی که از کسی صادر شده باشد
افشا میکند مثل آن کسی ست که آن بدی از او صادر شده و کسی که سرزنش کند مؤمنی را بچیزی نمیمیرد تا وقتی که خود

مرتکب آن قبیح شود و از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده که فرموده‌اند
که نزدیکترین منزلی که بنده را بکفر میرساند آنست که با مردی برادری کند از راه دین و لغزش و خطائی که از او
صادر شود بشمارد و ضبط کند از برای آنکه روزی از روزها او را سرزنش کند بآن لغزشها و از حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که از پی لغزشهای مؤمنین مگردید زیرا که کسی که تتبع لغزشهای
برادر مؤمن خود کند خدای تعالی تتبع لغزشهای او میکند و کسی که خدای تعالی تتبع لغزشهای او کند رسوا میکندش اگر در
اندرون خانهٔ خودش باشد و اما ایذا و حقیر شمردن مؤمن پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حق تعالی فرموده که در مقام حرب من است کسی که ایذا میکند بنده مؤمن مرا و ایمن
باشد از غضب من کسی که اکرام کند بنده مؤمن مرا و اگر از آفریدهای من در روی زمین از مشرق تا مغرب بغیر یک
مؤمن نه باشد یا امامی عادل هر آینه بی‌نیاز خواهم بود بعبادت همین دو کس از جمیع آنهائی که در زمین خلق کرده‌ام و برپا
خواهد بود بهفت آسمان و زمین باین دو کس و ایمان ایشان را انیس ایشان خواهم کرد چنانچه محتاج بانیس دیگر نباشند
و از آنحضرت روایت کرده که فرموده وقتی که قیامت قایم میشود ندا میکند منادی که کجایند آنجماعتی که ایذا میکردند
دوستان مرا پس جمعی برمیخیزند که بر روی ایشان هیچ گوشت نخواهد بود پس میگویند که این جماعتند که ایذا میکردند مؤمنین را
و دشمنی و عناد با ایشان میکردند و توبیخ و سرزنش ایشان در باب دین ایشان میکردند بعد از آن امر میشود که ایشان را
بجهنم برند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که خدای عز و جل میفرماید که کسی که یکی از دوستان مرا خوار میکند
مهیای جنگ و محاربه با من شده و من زودتر از همه چیز مدد میکنم دوستان خود را و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که
تحقیر کند مؤمنی را خواه مسکین و خواه غیر مسکین همیشه خدای تعالی او را حقیر میسازد و دشمن میدارد تا وقتی که رجوع کند
از آن کاری که کرده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر که در مقام ذلیل کردن و حقیر شمردن مؤمن باشد از برای
پریشانی و فقر آن مؤمن خدای تعالی او را در روز قیامت در حضور جمیع خلایق رسوا میکند و از آنحضرت روایت
کرده در حدیث دیگر که فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که خداوندا کیستند آن کسانی که هرگاه کسی
ایشان را ذلیل کند مهیای جنگ و محاربه با تو شده اند فرمود که آن کسانی که من عهد و پیمان از ایشان گرفته‌ام از برای
تو و وصی تو و ذریت تو بولایت و اما سخنانی که موجب رنجش مؤمنین از یکدیگر شود نمیمه و سخن چینی عبارت از آنست
پس روایت کرده ابن بابویه ره در کتاب خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از پدران خود علیهم السلام
روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای عز و جل بهشت را از دو نوع خشت آفریده یکی طلا
و یکی نقره و دیوارهای بهشت را از یاقوت ساخته و سقفش را از زبرجد و سنگ ریزهایش را از مروارید و خاکش را
از زعفران و مشک اذفر پس خطاب فرمود ببهشت که سخن بگو پس گفت لا اله الا انت الحی القیوم بتحقیق که سعاد

یافته کسی که داخل من شود پس خدای عزّ و جلّ فرمود و بعزّت و بزرگی و جلال و بلندی مرتبهٔ خود قسم که داخل جنّت نمیشود کسی که مداومت بر خوردن شراب کند و کسی که همیشه مست باشد و کسی که کارش نمیمه و سخن چینی باشد و کسی که دیوث باشد و کسی که شرطی عبارت از جمعی از اعوان سلاطین است که علامتی خاص میدارند و کسی که خنثی باشد و کسی که قبرها را شکافد و کسی که عشّاری کند و کسی که قطع رحم کند و کسی که قدری باشد یعنی بجبر قایل باشد و بهمین مضمون حدیثی دیگر روایت نموده و کلینی رحمه الله روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که آیا خبر بدهم شما را که بدترین شما اند عرض کردند خبر ده ما را یا رسول الله فرمود که آنجماعت که در میان مردم بسخن چینی قدم میزنند و دوستان از یکدیگر جدا میسازند و از برای جماعتی که عیبی ندارند عیب میجویند و بهمین مضمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود بهشت حرامست بر سخن چینان که در میان مردم بنمیمه تردّد مینمایند و امّا ضرر رسانیدن بمومنی به سخن که در باب او گویند پس روایت کرده است کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام که فرمود کسی که ضرر رساند بمؤمنی هر چند بنصف کلمه یا پارهٔ کلمه باشد در روز قیامت که ملاقات میکند خدای عزّ و جل را در میان هر دو چشم او نوشته خواهد بود که آیِسٌ مِنْ رَحْمَتِی یعنی ناامید است از رحمت من از آنچه درین کلام نهی و تحذیر از آن واقع شده سخنی نیست که متضمن ظلم بر کسی باشد و ظلم عبارتست از تجاوز نمودن از حد خواه در گرفتن مال مسلمانان و خواه غیر آن و بغی و عدوان بهمین معنی است و احادیث در نهی و عقاب ظلم بسیار است از آنجمله در یکی از خطبهای حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در کتاب نهج البلاغه مذکور است وارد شده که ظلم سه قسم است یکی ظلمی که آمرزیده نمیشود و یکی ظلمی که دست از و برداشته نمیشود و البته عقوبت و تدارک میشود و آنست که کسی شریکی از برای خدای تعالی قرار دهد یا کافر شود بخدای تعالی چنانچه فرموده که اِنَّ اللهَ لَا یَغْفِرُ اَنْ یُشْرَکَ بِهٖ و امّا ظلمی که آمرزیده میشود ظلمی است که آدمی بر خود کند در بعضی از چیزهای سهل یعنی گناه صغیره از آدمی سر زند چنانچه فرمود که اِنْ تَجْتَنِبُوا کَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ و امّا ظلمی که دست از آن بر نمیدارند ظلمی است که بندگان بر یکدیگر کنند که قصاص آن شدید است و قصاصش جراحت بکارد نیست و زدن بتازیانه نیست بلکه چیزیست که اینها در نزد او سهل و حقیر است و در روایتی که کلینی از آنحضرت روایت کرده وارد شده که گناهی که آمرزیده میشود گناهی است که خدای تعالی صاحبش را بسبب آن گناه در دنیا عقاب کرده باشد پس و حلیم تر و کریم تر از آن است که بندهٔ خود را دو مرتبه عقاب کند و گناهی که بخشیده نمیشود ظلمی است که بندگان بر یکدیگر کرده باشند زیرا که خدای تعالی در روز که محاکمه اش ظاهر میشود بر خلایق قسم یاد مینماید که بعزّت و جلال خودم قسم که از من نمیگذرد ظلم هیچ ظالمی اگر چه دستی که کسی بر کسی زده یا گذاشته باشد بجهة منع از چیزی یا غیر آن اگر چه شاخ زدنی باشد که شاخ داری بر بی شاخی زده باشد

پس خدای تعالی عوض میگیرد از ظالم بجهت مظلوم تا آنکه هیچ کس را از کسی طلبی نماند بعد از آن خلایق را در معرض حساب
می آورد و قسم دیگر از گناه آنست که خدای تعالی او را بر بندهٔ خود پوشانیده و توبه از آن گناه روزی او کرده پس آمرزد از گناه
خود ترسانست و امید بکرم الهی دارد و ما نیز از برای او چنانیم که خودش هست امید مرحمت از برای او داریم و میترسیم که
معاقب شود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شیطان بلشکر خود میگوید که در میان
بنی آدم بیندازید حسد را و بغی را زیرا که حسد و بغی در پیش خدای تعالی مثل شرک و کفرند و از مردی بنی نخع روایت کرده
که گفتم بحضرت امام محمد باقر علیه السلام که من از زمان حجاج تا حال والی و حاکم بوده‌ام آیا مرا توبه هست حضرت جواب نفرمود
پس مرتبه دیگر سؤال کردم فرمود که توبه نیست ترا تا وقتی که حضرت علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رحلت میفرمود مرا
در بغل گرفت و فرمود که یا بُنَیَّ وصیت میکنم ترا بچیزی که پدرم حضرت امام حسین علیه السلام در وقت وفات
وصیت فرمود و آن وصیت آن بود که یا بُنَیَّ حذر کن از ظلم کردن بر کسی که بغیر از خدای تعالی کسی نداشته باشد که
مدد و یاوری او از تو بکند و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود که آنکه کسی سؤال کند که کسی که ظلمی بر کسی بکند مسلط میسازد
خدای تعالی بر او ظالمی را یا مسلط میسازد بر فرزندان او و عبدالاعلی که راوی حدیث است میگوید که گفتم که ظلم را آنمرد میکند و خدای تعالی
ظلمی را بر فرزندان و فرزندان فرزندان او مسلط میسازد فرمود که خدای تعالی میفرماید که وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ
ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا یعنی باید که بترسند جماعتی که غم فرزندان
ناتوان که از ایشان بماند میخورند و نمیخواهند که بعد از ایشان بر آنها ستمی واقع شود پس از خدای تعالی بترسند و موافق
حق سخن گویند و واقع شدن ظلم بر فرزندان آن ظالم عقوبتی است آن ظالم را هرگاه که مطلع شود بر حال فرزندان خود بعد از موت
موجب ترک ظلم است در دنیا هرگاه داند که ثمرهٔ ظلم مظلوم شدن اولاد است و بسیاری از مردم از این معنی بیش از عذاب
الهی ملاحظه مینمایند و فرزندان اگر بسبب معصیتی مستحق ظلم شده اند مکافات عمل با ایشان رسیده و عمل پدر دخیل
بوده در آنکه مکافات باین طریق واقع میشود و اگر مستحق نشده اند در آخرت ثواب می یابند مثل سایر مظلومان
و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که صبح کند و قصد ظلم بر کسی نداشته باشد خدای
تعالی گناهان او را می آمرزد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که خدای تعالی وحی کرد به پیغمبری از پیغمبران که در مملکت
پادشاهی جباری بود که برو پیش این جبار و باو بگو که من ترا حاکم نساخته ام که خون مردم را بریزی و مال مردم را بگیری ترا گذاشته ام
که پادشاه باشی از برای آنکه آواز و فریاد مظلومین را نگذاری که در درگاه من برآید و من نمیگذارم ستمی را که بر بندگان شود اگرچه
کافر باشند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که ظلمی میکند و کسی که معاونت ظالم میکند و کسی که بظلم او راضی میشود
هر سه با یکدیگر شریک هستند و از این حدیث ظاهر میشود که راضی بودن بظلم نوعی است از ظلم و بسیاری از مردم راضی
بظلم ظلمه میباشند بنا بر آنکه در بودن او نفعی تصور می کنند اگرچه اعتباری باشد که در میان مردم بسبب انتساب

با آن حاکم یا ظالم داشته باشند و در کلمات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شده که هر کس بفعل کسی راضی باشد
مثل کسی است که با او در آن ظلم داخل باشد و کشی ره در کتاب رجال از صفوان بن مهران الجمال روایت کرده که
بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که یا صفوان همه چیز تو خوب و نیکوست بغیر از یک چیز عرض کردم فدای
تو شوم آن کدام است فرمود که آن یعنی که شتر خود را باین مرد کرایه میدهی مراد آنحضرت هرون الرشید بود من عرض
کردم که من شتر را باو کرایه نمیدهم از برای فرح و نشاط یا طغیان یا از برای شکار یا از برای کاری لهو بلکه کرایه میدهم
از برای راه مکه و خود شترداری نمیکنم بلکه غلامان خود را با او همراه میکنم فرمود که یا صفوان آیا کرایه تو پیش ایشان میماند
عرض کردم بلی فدای تو شوم فرمود که میخواهی که ایشان بمانند آنقدر که کرایه خود را از ایشان بگیری گفتم بلی فرمود که هر کس
بقای ایشان را میخواهد از جمله ایشان است و هر کس از جمله ایشان است بجهنم میرود صفوان میگوید که رفتم و شترهای خود را
بتمامی فروختم هرون چون شنید که شتران خود را فروخته ام مرا طلبید و گفت بمن خبر رسیده که شتران خود را
فروخته گفتم بلی گفت چرا فروختی گفتم من پیر شده ام و غلامان من چنانچه باید قیام باین امر نمینمایند گفت هیهات
من میدانم که ترا فرموده که چنین کنی موسی بن جعفر چکار است گفت بگذار این سخن را اگر حسن سلوک تو نمیبود
البته ترا میکشتم و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که دو کس در باب معامله که با یکدیگر داشتند بخدمت
آنحضرت آمدند بعد از آنکه ایشان سخن با یکدیگر داشتند بخدمت آنحضرت آمدند بعد از آنکه سخن ایشان را با یکدیگر شنید فرمود که هیچ
چیز بآدمی نمیرسد که مثل ظلم باشد بدرستی که مظلوم میگیرد از این شخصی که بر او ظلم کرده است زیاده بدیکه میکند باید که او را بدنیا بدانکه مردم با او
بدی کنند بدرستی که درو میکند آدمی آنچیزی را که میکارد لیکن چیز تلخ کشته باشد چیز شیرین درو نخواهد کرد و از
شیرین تلخ درو نمیکند پس آن دو مرد قبل از آنکه از آنجا برخیزند با یکدیگر صلح کردند و از آنحضرت روایت کرده که در
تفسیر این آیه که اِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ فرمود که پلی است بر صراط که بنده که ظلمی کرده باشد یا مظلمه از آن پل
نمیگذرد و مرصاد بحسب لغة جائی است که آنجا کسی انتظار کسی کشد و بدانکه توبه از ظلم آنست که حق مظلوم را باو رساند
و توبه و انابت بدرگاه الهی نماید زیرا که ظلم مرکب است از حق الله و حق الناس و اگر چنانچه آن مظلوم فوت شده
باشد و حق از جنس مال و حقوقی باشد که بمیراث منتقل شود بورثه باید رساند و اگر چنین حقی نباشد مثل آنکه او را
دشنامی داده باشد یا اهانتی رسانیده یا وارث نداشته باشد یا آنکه در جائی باشد که دست ظالم باو نرسد
تا تدارک ظلم نماید باید که از برای او طلب آمرزش کند چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که بر کسی ظلم کند و آن شخص را نیابد باید که استغفار از برای او کند زیرا
که استغفار کفاره ظلم او است وَاِيَّاكُمْ وَمَا نَهَاكُمُ اللهُ عَنْهُ اَنْ تَرْكَبُوهُ یعنی حذر و پرهیز نمایید از ارتکاب
چیزهائی که خدای تعالی شما را از آنها نهی فرموده و مراد بچیزهائی که خدای تعالی نهی فرموده میتواند بود که اعم از صغایر

وکبایر باشد زیرا که نهی رسول خدا و ائمه نهی الهی است و میتواند بود که مخصوص کبایر باشد و در منقسم شدن گناه بصغیره
و کبیره همچنین در تفسیر این دو قسم میانه علما اختلاف واقع شده جمعی بر آن رفته اند که همه گناهی کبیره است بجهة آنکه
همه در معنی مخالفت الهی شریکند و مخالفت بزرگ و کوچک نمیباشد و گفته اند که اطلاق کبیره و صغیره بر گناهان
امر نسبت اضافی یعنی گناهی را که با دیگری بسنجیم میتواند بود که نسبت باو کبیره باشد و نسبت بگناهی دیگر صغیره
مثلا بوسیدن زنان نامحرم نسبت بزنا صغیره است و نظر بنظر کردن بازروی شهوت کبیره است و همچنین غصب کردن
یکدرهم نسبت بغصب نصف درهم کبیره است و نظر بغصب مال بسیار صغیره است و شیخ طبرسی رحمه الله در تفسیر
مجمع البیان این قول را بجمیع علمای شیعه نسبت داده و از عامه جمعی باین قول قایل شده اند مثل ابن عباس و جمعی
از مفسرین و این مذهب بحسب ظاهر دلیلی ندارد بلکه ظاهر آیه و احادیث آنست که گناه بر دو قسم باشد و اگر کسی از کبایر
اجتناب نماید صغایر را خدای تعالی بفضل عمیم خود بخشد چنانچه فرموده إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ
عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا و اگرچه مخالفت بزرگ بزرگست اما معصیت بنده حقیر در جنب
کرم او حقیر است و اگر مخالف مقتضای حکمت نبود همه را می بخشید و از برای بخشیدن بسیاری از کبایر مثل اسباب
توبه و شفاعت و اعمال خیر مقرر فرموده و گمان این حقیر آنست که نسبت دادن این مذهب بعلمای شیعه از راه اشتباه
است که شیخ طبرسی رحمه الله در فهمیدن عبارت تبیان شیخ طوسی قدس الله روحه نموده زیرا که کسی که در این دو کتاب تامل
میکند میداند که سخنان شیخ طبرسی از کلام شیخ طوسی در اکثر مواضع ماخوذ است و کلام شیخ طوسی در این مقام
خالی از اجمال و ابهام خلاف مقصود نیست و جمعی کثیر از علما مثل محقق و اکثر متاخرین قایلند بآنکه گناه دو قسم
میباشد چنانچه ظاهر آیه و احادیث است و تفصیل ادله و بحث و جواب در کتاب حدایق الحقایق در شرح خطبه
اول مذکور است و جمعی که باین قول قایلند اختلاف نموده در آنکه معنی کبیره کدام است بعضی گفته اند که کبیره معصیتی است
که خدای تعالی وعید بعذاب جهنم در آن معصیت فرموده باشد و از بعضی احادیث این معنی ظاهر میشود و بعضی گفته اند
که کبیره گناهی است که وعید شدید در کتاب یا سنت بر آن واقع شده باشد و حدیث عبدالعظیم بن عبدالله الحسینی که
کلینی ره در کافی و ابن بابویه رحمه الله در چند کتاب خود روایت کرده بر این معنی خالی از دلالتی نیست و بعضی گفته اند که
گناهی است که بخصوصه وعید برای او در شرع وارد شده باشد و از حدیث مذکور بر این معنی استدلال میتوان کرد و بعضی
گفته اند که معصیتی است که موجب حد شود و بعضی گفته اند که معصیتی است که شارع حد برای او ترتیب ساخته باشد یا
تصریح بوعید فرموده باشد و بعضی گفته اند که گناهی است که مشعر باشد بکمی اعتنای فاعل آن بدین و بعضی گفته اند که
گناهی است که حرمتش بدلیلی قطعی معلوم شده باشد و بعضی از این اقوال وجهی ندارد بلکه ظاهر بعضی اخبار منافی آنهاست
و اقوال در عدد کبایر مختلف است بحسب اختلاف تفاسیر و احادیث هم بحسب ظاهر در تفسیر کبیره و عدد اختلافی

وارد و جمع بین الاخبار باین نحو ممکن است والله یعلم که مراد بما اوعد الله علیه النار و مثل آن اعم باشد از آنکه نهی
و وعید در کلام مجید وارد شده باشد یا در احادیث اصحاب عصمت صلوات الله علیهم اجمعین زیرا که نهی و وعید ایشان
وعید و نهی الهی است و آنچه ظاهراً دلالت بر اخص از نهی کند حمل میتوان کرد بر بیان معنی که مخصوص ببعض افراد آن
کلی است نه آنکه مراد تحدید امر کلی باشد و تخصیص پنج یا هفت و مثل آن از کبایر بذکر در بعضی احادیث از برای آن
باشد که نسبت بباقی اکبر و اقبح باشند یا آنکه مناسب حال شامل یا سامعین اقتصار بر آنها باشد یا بنابر غرضی
دیگر که ایشان بآن عالمند و وعید بنار و مثل آن شامل فرد شدید بوده باشد و بنا بر این دائرهٔ کبیره وسیع و
میدان عدالت تنگ میشود والله ولی التوفیق و در هیچ مقال در آنچه از معاصی باتفاق کبیره است یا حدیثی صریح دلالت
بر آن میکند ذکر میکنیم انشاء الله تعالی بدانکه اول و اکبر کبایر چنانچه از احادیث ظاهر میشود شرک بخداست و شرک
بنابر بعضی اخبار شامل انواع کفر است و منحصر نیست در شریک قرار دادن از برای خدای تعالی و ترک نماز بی علتی از
جملهٔ شرکست چنانچه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بطریق متعدده وارد شده که کسی که ترک نماز میکند دانسته
کافر است و از ذمهٔ خدا و رسول صلی الله علیه و آله بری و بیزار شده و همچنین انکار ضروریات دین مثل روزه و زکوة
و حج و جهاد و غیر آنها از جملهٔ اقسام شرک و کفر است و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که پرسیدند که ادنای آنچه آدمی بسبب آن مشرک میشود کدام است فرمود کسی که رائی ابتداع میکند و کسی که
موافقت او میکند دوست میدارد و کسی که مخالفت او میکند دشمنی میدارد و مشرکست و از آنحضرت در جواب
همین سؤال روایت کرده که فرمود کسی که هسته خرمائی را بگوید که سنگ ریزه است یا سنگ ریزه را بگوید هسته خرماست
و این معنی را دین قرار دهد مشرکست و از اینجا ظاهر میشود که جمعی که بدعتی در دین کنند و طریقه قرار دهند که بیک
وجهی مخالفت با شرع داشته باشد هر چند در چیزهای سهل باشد و امری را عبادت دانند که در شرع عبادت
نباشد از جملهٔ مشرکان خواهند بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اگر جماعتی بندگی خدای تعالی کنند و او را
که شریک ندارد و نماز بجا آورند و زکوة دهند و حج کنند و روزهٔ ماه رمضان بگیرند و بعد از اینها چیزی را که
خدای تعالی یا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده باشند گویند که کاش غیر این فرموده بودند یا این معنی را
در دل خود یابند از جملهٔ مشرکین خواهند بود بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود که فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ
حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی
بخدای تو قسم که بصفت ایمان موصوف نمیشوند تا وقتی که ترا حاکم سازند در امری که در آن نزاع داشته باشند در
میان خود و بعد از آن که حکم کنی میانهٔ ایشان از آن حکم هیچ نوع دلتنگی در نفس خود نیابند و تسلیم کنند و راضی شوند
بامر تو از روی انقیاد و تسلیم تمام پس حضرت فرمود که بر شما باد به تسلیم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردمان مأمورند

بشناختن ما و رجوع در احکام بسوی ما و تسلیم و انقیاد مر امر ما را بعد از آن فرمود که اگر روزه بدارند و نماز بگذارند و
گواهی دهند که لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ و در نفس خود قرار دهند که رجوع بسوی ما نکنند بسبب این از جملهٔ مشرکین خواهند
بود و از این حدیث ظاهر میشود که سنیان از جملهٔ مشرکانند و مشهور میانهٔ علما اگرچه طهارت ایشانست اما جمعی قائل
بنجاست ایشان شده‌اند و احادیث در نجاست ناصبی بسیار است و در بعضی احادیث وارد شده که کسی که
ابوبکر و عمر را در خلافت بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مقدم داند ناصبی است و مسئلهٔ طهارت و نجاست ایشان
محل اشکال است اما در آنکه مخلد در نارند شکی نیست و دلالت میکند بر آنکه از جملهٔ کبائر است قول الهی که فرموده است
اِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَاْوٰيهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ یعنی بتحقیق کسی
که شرک بخدای عز و جل می‌آورد خدای تعالی بهشت را البته بر او حرام کرده و مسکن او آتش جهنم خواهد بود و ظالمان را
مددکار نیست و از جملهٔ انواع شرک چنانچه از احادیث ظاهر میشود ریاست و ریا دو قسم است یکی آنکه کسی عبادت را بجا
آورد از برای آنکه مردم ببینند و بشنوند و رضای الهی مطلقا منظور نباشد و دیگر آنکه رضای الهی و دیدن مخلوق هر دو
منظور باشد و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای عز و جل می
فرماید که من از همه شریکی بهترم کسی که در عمل خود دیگری را با من شریک میکند من آن عمل را با آن شریک میگذارم و قبول نمیکنم
مگر عملی را که از برای من خالص باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرموده هر نوع از ریا شرک بخدای تعالی است بدرستی که
کسی که عمل را از برای مردم میکند ثوابش بر مردم است و کسی که کاری را از برای خدای تعالی میکند ثوابش بر خدای تعالی است
و از آنحضرت روایت کرده که در تفسیر قول الهی که فَمَنْ كَانَ يَرْجُوْا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ
رَبِّهِ اَحَدًا فرمود که مردی که عمل خیری بجا آورد و غرضش تحصیل رضای الهی نباشد بلکه مطلبش آن باشد که مردم او را
بخوبی وصف کنند و بمردم بشنواند پس چنین کسی در عبادت الهی دیگری را شریک ساخته بعد از آن فرمود که هر کسی که خوبی را
پنهان کند مدت بسیاری نمیگذرد که خدای تعالی خوبی او را ظاهر میسازد و هر کس که بدی را پنهان میکند مدت بسیاری
نمیگذرد که خدای تعالی بدی او را ظاهر میکند یعنی هرگاه نیت و باطن کسی بد باشد و اعمال خیر از برای مردم و اغراض باطله
بجا آورد و غرضش بندگی الهی نباشد خدای تعالی او را رسوا میکند و ظاهر آنست که مراد امر و اظهار سیئه و مجاهره
بفسق نیست زیرا که در اخبار وارد شده که سیئهٔ مخفی را خدای تعالی می‌آمرزد و صاحب سیئهٔ علانیه را مخذول میسازد
و ممکن است که مراد آن باشد که هرگاه کسی فعل قبیحی را بسیار مکرر کند و پشیمان نباشد و اصرار بر آن کند خدای تعالی او را
رسوا میکند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که عمل قلیلی بکند و مطلبش رضای الهی باشد خدای تعالی زیاده
از آنچه او کرده بر مردم ظاهر میسازد و کسی که عمل خیر را بسیار از برای مردم بکند و بدان خود را در تعب دهد و بی‌خوابی بکشد
خدای تعالی او را در نظر مردمی که میشنوند قلیل و حقیر میکند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود محافظت

و باقی داشتن عمل دشوارتر است از اصل عمل شخصی پرسید که باقی داشتن عمل کدام است فرمود که مردی عطائی میکند و چیزی از برای محض رضای آلهی صرف میکند و آنرا در نامهٔ عملش حسنهٔ مخفی می‌نویسند و بعد از آنکه بکسی نقل میکند حسنهٔ علانیه می‌نویسند و بار دیگر که نقل میکند آن اعمال را ریا می‌نویسند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود زود باشد که زمانی بیاید که باطنهای مردم در آن زمان بد باشد و ظاهرهای ایشان خوش باشد و غرضشان در اظهار خوبی طمع در دنیا باشد و باعمال خیر قصد تحصیل رضای آلهی نداشته باشند و دین ایشان ریا باشد و خوف آلهی با ایشان آمیخته نباشد پس خدای تعالی ایشان را بخواند چنانچه کسی در حال غرق شدن بخواند و دعای ایشان را مستجاب نسازد و از آنحضرت روایت کرده که بعباد بصری خطاب فرمود که ویلک ای عباد از ریا بپرهیز زیرا که کسی که کاری را از برای غیر خدای تعالی میکند خدای تعالی او را بآن کس که بجهت او آن کار را بجا آورده باز میگذارد دویم از جملهٔ کبائر یأس از روح الله است یعنی ناامیدی از رحمتها و نعمتهای آلهی و روح در اصل لغت نسیمی را میگویند که آدمی را از آن لذت و راحت حاصل شود و یأس از رحمت آلهی فی الحقیقه انکار کرم و قدرت بر مغفرت است و در کلام مجید فرموده که إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ یعنی بدرستی که ناامید از رحمت آلهی نمیشود کسی مگر کفار سیم امن از مکر الله یعنی ایمنی و ترسان نبودن از غضب آلهی است و چون بسیاری از غضبهای آلهی در وقتی متوجه بدان میشود که مستغرق انواع نعمتهای آلهی باشند مثل صحت و سلامت و وفور مال و کثرت اولاد و تسلط بر مردمان و نفاذ حکم پس غضب کردن در چنین حالتی شبیه است بآنکه کسی با کسی در مقام حیله باشد و خلاف آنچه در خاطر دارد ظاهر سازد لهذا اطلاق لفظ مکر بر غضب واقع میشود و گاه هست که جزای مکر و مکافات آنرا مکر می‌نامند و بر اینوجه حمل نموده اند قول آلهی را که فرموده وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ یعنی ایشان مکر می‌کنند و خدای تعالی مکر میکند و خدا بهترین مکرکنندگان است و اول از راه مشابهت و دویم از قبیل مشاکله است و خدای تعالی در کلام مجید فرموده که فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ یعنی ایمن از مکر آلهی نمیشوند مگر طایفهٔ زیانکاران و ایمنی از غضب آلهی فی الحقیقه انکار معصیت خود و قهر آلهی و قدرت بر عقابست و منافی خوف و ترس از خدای تعالی است همچنانچه یأس از رحمت آلهی منافی رجا و امیدواری بکرم آلهی است و چنان نیست که خوف هرچند در نهایت مرتبهٔ کمال باشد منافات با رجا داشته باشد تا آنکه بمرتبهٔ یأس و ناامیدی از رحمت آلهی منتهی شود یا آنکه امید وقتی که در مرتبهٔ کمال باشد یعنی امن از مکر و غضب آلهی راجح شود زیرا که در تقصیر در بندگی آلهی دو جهت هست هر دو در مرتبهٔ خود در مرتبهٔ کمال یکی معصیت بنده که با وجود نهایت حقارت و بی قدری و تربیت یافتن از ابتدای فطرت تا وقت معصیت بانواع نعمتهای آلهی جرأت بر مخالفت و تمکین نکردن امر و سهل شمردن اطلاع جناب اقدس او بر فعل بر خود کرده هست و باعث خوف و ترس انمعنی است و شک نیست که ملاحظه و تأمل در اینمعنی

مستلزم اشد مراتب خوف است کسی را که بصیرتی بوده باشد و جهت دیگر کرم و بزرگی الهی است که اگر جمیع نعمتها که آفرید
و بیکی از بندگان خود عطا کند نقصی بخزانهٔ او نمیرسد و بهر یک دیگر اضعاف مضاعفه آن میتواند بخشید و اگر همه خلایق
منکر خدائی و پادشاهی او شوند در بزرگی او نقصی بهم نمیرسد و ضرری باو عاید نمیشود و قادر است بر آنکه ایشان را
فانی مطلق و باکراه مطیع و منقاد سازد و ملاحظهٔ این معنی موجب رجا و کمال امید است و در همه احوال بنده از تقصیر خداوند
اکرم خالی نمیباشد پس خوف و رجا در همه حال باید که موجود باشد و ملاحظهٔ بدی خود باعث یأس و قنوط نشود و نظر بکرم
الهی باعث ایمنی و اغترار نگردد و باین معنی حضرت سید الساجدین علیه السلام در مقام طلب عفو و رحمت در بعضی
ادعیهٔ صحیفهٔ کامله اشاره فرمود بلفظی که حاصل معنیش این است که خداوندا اگر مرا در معرض عفو خود در آوری و از غضب
خود نجات بخشی این کرم را نسبت بکسی فرموده خواهی بود که انکار نمی نماید استحقاق عقوبت ترا و خود را از مستوجب
عذاب بودن مبرا نمیداند و این فضل و کرم را درباره کسی کرده خواهی بود که ترسش از تو بیشتر است از طمعی که در باب
بندگی تو دارد و ناامیدیش از نجات یافتن زیاده از امید خلاصی است نه اینکه یأسش از قبیل قنوط و ناامیدی از کرم
تو باشد یا آنکه طمعی که از کرم تو دارد از قبیل اغترار و امیدش بعمل خود باشد بلکه یأسش از این جهت است که نظر به
اعمال خود که میکند حسنات خود را نسبت بسیئات قلیل و بی قدر می بیند و عذر و حجت خود را در باب تقصیراتی که کرده
سست و ضعیف می یابد اما چون نظر بکرم و بزرگی تو میکند میداند که تو سزاوار آنی که بتو مغرور نشوند صدیقان با وجود
عباداتی که کرده اند و ناامید از کرم تو نباشند گناهکاران با وجود معاصی که از ایشان صادر شده زیرا که تو آن
خداوند بزرگ مرتبه که فضل و کرم خود را از کسی باز نمیگیری و حق خود را بتمامی از کسی باز یافت نمینمائی و از این کلام
شریف ظاهر میشود که منشاء خوف بنده ملاحظهٔ اعمال قبیحه است و منشاء امید و رجا نظر بکرم و رحمت بی منتهای
سبحانی و ظاهر میشود که خوف ممدوح است و قنوط مذموم و همچنین رجا خوبست و اغترار خوب نیست و فرق میانه
خوف و قنوط و همچنین میانه رجا و اغترار چند احتمال دارد یکی موافق ظاهر سیاق این کلام شریف که اگر ترس آدمی
از راه ملاحظهٔ عمل خود و اطلاع بر قبح و شناعت مخالفت الهی باشد خوب و مسمی بخوف باشد و اگر از ندانستن
مرتبهٔ کرم الهی و احتمال نقص و کوتاهی در طرف رحمت نامتناهی باشد مسمی بقنوط باشد و همچنین منشاء امید
اگر نظر کردن ببلندی مرتبهٔ کرم و رحمت باشد ممدوح و موسوم برجا باشد و اگر از توهم خوبی اعمال و کثرت عبادات
باشد مذموم و مسمی باغترار و گول خوردن باشد و احتمال دیگر چنانچه از بعضی احادیث ظاهر میشود آنست که خوف
و رجا عبادت از امید و ترس صادق است و قنوط و اغترار یعنی امید و ترس کاذب است یعنی اگر از ترس آثار و علامات
ظاهر شود و موجب اجتناب از قبایح شود صاحبش در دعوی خوف صادق خواهد بود و معنی خوف در
حال او محقق خواهد بود و اگر چنین نباشد دعویش دروغ و خوفش بی اصل خواهد بود چنانچه اگر کسی دعوی کند که

من از شیر میترسم یا از خوردن زهر قاتل اندیشه دارم و بعد از آنکه شیر و کاسه زهر حاصل شود بی باکانه با شیر بازی
کند و بر او سوار شود و بی تابانه از شربت زهر نوش نماید همه عقلا حکم میکنند بآنکه در دعوی خوف کاذبست و جاهل
ازین دو چیز نمیترسد و اگر وقتی که نظرش بر شیر افتد گریزد و اگر او را بتکلیف خواهند باو نزدیک سازند ابا و
امتناع نماید و بعد از دیدن کاسه زهر آثار تنفر طبیعت از و ظاهر و هویدا باشد تصدیقش مینمایند و خایفش مینامند
و در باب امید اگر کسی دعویش مقارن شواهد و آثار باشد مثل آنکه گوید از پادشاه امید جایزه و عطا دارم و
از مزروع خود امید حاصل یا از تجارت توقع نفع دارم و مراسم خدمت پادشاه چنانچه داب چاکران و طالبان
قرب و عطاست قیام نماید و لوازم تربیت مزروع را از آب دادن بوقت و حفظ از مخرب و سایر مفسدات
و آنچه شیوه و شایانه مراعاتست بجا آورد و در تجارت بقانون تجار عمل نماید صاحب امید و صادقش میدانند و
اگر چنین نباشد دروغگو و مایوسش میخوانند پس کسیکه دعوی خوف از عذاب الیم و امید بفضل عمیم نماید چگونه
با ارتکاب مناهی و قبایح و اعراض از لوازم بندگی و ترک عبادات صادق تواند بود و عاقل اطلاق لفظ راجی و
خایف بر او خواهد نمود و این معنی از کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در باب دروغ مذکور شد ظاهر بود و کلینی
رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که بآنحضرت عرض کردند که جمعی از شیعیان شما
مرتکب معاصی میشوند و میگویند که ما امیدواریم فرمود که دروغ میگویند اینجماعت شیعه نیستند این طایفه تابع
آرزوهای خود اند کسی که امید چیزی میدارد در تحصیل آن سعی میکند و کسی که از چیزی میترسد از آن میگریزد و قریب
باین مضمون حدیثی دیگر روایت کرده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مومن بمرتبه ایمان نمیرسد تا صاحب
خوف و رجا نباشد و صاحب خوف و رجا نمیشود تا سعی و عمل در باب آنچه امید و خوف دارد بجا نیاورد و چون
دیگر آنست که خوف و رجا هر یک که بسر حد افراط و غلبه بر ضد خود رسند مذموم باشند و اول مسمی شود
بقنوط و یأس من روح الله و دوم موسوم باشد باغترار و امن من مکر الله و احادیث در باب تساوی خوف
و رجا بسیار است از آنجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود در
وصیت حضرت لقمن چیزهای عجیب هست و عجیب ترین آنها آن است که به پسر خود گفته که از خدای تعالی
میباید در آن مرتبه خایف باشی که با وجود آنکه صاحب عبادات جن و انس باشی گوئی که مرا عذاب میکند و بمرتبه
امیدوار باشی که با آنکه گناهان جن و انس از تو صادر شده باشد گوئی که مرا برحمت خود میآمرزد بعد از آن فرمود که
پدرم علیه السلام میفرمود که هیچ بنده مومنی نیست که در دل او دو نور نباشد یکی نور خوف و یکی نور رجا و اگر این را
بآن بسنجند زیادتی نکند و اگر آنرا باین بسنجند بیشتر نباشد و در حدیث دیگر وارد شده که خوف و رجا در مومن
مثل دو بال مرغست که در هر یک نقصی پیدا شود از پرواز باز میماند و از حدیث اول بغیر تساوی خوف و رجا دو چیز

ظاهر میشود یکی آنکه رجا نمیباید که از راه حسن عمل آمده باشد بلکه از ملاحظهٔ کرم الهی ناشی شده باشد و لهذا با عبادت
جن و انس میباید که خود را معذب قرار دهد و خوف باید که از جهت احتمال نقص کرم نباشد و لهذا با گناهان جن و انس
باید که خود را در معرض رحمت داند و باین معنی در احتمال سابق اشاره شد دیگر آنکه محض تساوی خوف و رجا کافی نیست
زیرا که تساوی با وجود قوت و ضعف و توسط حال هر دو متحقق میشود بلکه امری دیگر هم در کار است که آن عبارت
از قوت خوف و قوت رجاست یعنی هر دو در مرتبهٔ کمال باید که بر دیگری رجحان و زیادتی نداشته باشد و
حال مؤمن در میان خوف و رجا باید که مثل حلقهٔ باشد که دو ریسمان بر او بسته و دو صاحب قوت آنرا کشند و آن حلقه
در میان ایشان سکون و استقرار تمام داشته باشد و اگر بالغرض یکی دست بردارد بسرعت تمام بطرف دیگری
رود پس اگر بجانب اعمالی که از طرف خوف میکشد نظر کند غیر عذاب چیزی نه بیند و خود را چنان بیند که گویا در جهنم
معذب و اگر ملاحظهٔ کرم نماید که از جانب رجا جاذب است خود را در بهشت و نعیم مخلد بیند و با ملاحظهٔ طرفین میل
هیچ طرف نداشته باشد و میل بطرف خوف عبارت از یأس و ناامیدی از رحمت الهی است که از جملهٔ کبائر است و
میل بطرف امید ایمنی از غضب الهی است که آن نیز در سلک کبائر است و ابن بابویه رضی در کتاب امالی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امید بخدای تعالی بحدی داشته باش که باعث جرأت بر معاصی
الهی نشود و خوف بمرتبهٔ داشته باش که ترا از رحمت او ناامید نسازد و بدانکه احتمالاتی که در باب فوق میانهٔ خوف و
یأس و رجا و اغترار مذکور شد با یکدیگر منافات ندارند و میتواند بود که هر یک از امور سابقه جزء معنی خوف و رجا باشند
و میشود که در کمال ایشان ماخوذ باشند و میتواند بود که بعضی از مقومات و بعضی از متممات باشند والله تعالی
از جملهٔ اموری که باعث رجا و محل نزول رحمت الهی است یکی خوف است و احادیث در باب جمعی که بسبب خوف از
غضب و عذاب نجات یافته اند بسیار است از آنجمله ابن بابویه رضی در کتاب امالی از حضرت علی بن الحسین علیه السلام
روایت کرده که در بنی اسرائیل مردی نباش بود که کار او شکافتن قبر و کفن دزدی بود یکی از همسایگان او بیمار شد و ترسید
که بعد از موت کفن او را نباش ببرد پس او را طلبید و گفت در باب همسایگی با تو چون بودم نباش گفت همسایهٔ نیکو
بودی گفت بتو حاجتی دارم گفت هر حاجتی که داشته باشی بر آورده میشود پس دو کفن بیرون آورد و پیش او گذاشت
و گفت هر کدام که خواهی بردار و بعد از دفن دست از کفن من بدار پس نباش ابا و امتناع نمود و بسیار مبالغه و
الحاح کرد تا یکی را که خواست برداشت و چون آن مرد بمرد و او را دفن کردند نباش با خود گفت که این مرد بعد از فوت
چه میداند که من کفن او را برداشته یا در دیده ام البته کفنش را بر میدارم پس چون بر سر قبر آمد قبر را شکافت آوازی شنید که کسی
بانگ بر او زد که مکن نباش بترسید و او را با کفن گذاشته برگشت و بفرزندان خود گفت که من چگونه پدری بودم
از برای شما گفتند پدر خوبی بودی گفت بشما حاجتی دارم گفتند چه میخواهی بگو که انشاء الله بجا می آوریم گفت میخواهم که

بعد از موت مرا بسوزانید و چون خاکستر شوم مرا بکوبید و در وقتی که بادی تند آید نصف خاکستر مرا در صحرا و نصفی را در
دریا بباد دهید گفتند چنین میکنیم و چون مرد بوصیّت او عمل نمودند و چون خاکستر او را بباد دادند حق تعالی بصحرا خطاب
فرمود که آنچه از خاکستر او در تو پراکنده شده جمع کن و بدریا نیز چنین امر فرمود و چون او را زنده ساخت برپا داشته فرمود
که چه باعث بود ترا بر این وصیتی که بفرزندان خود کردی گفت بعزت تو قسم که ترس تو مرا بر این داشت پس خدای تعالی
فرمود که من دشمنان ترا بزودی راضی میسازم و خوف ترا بایمنی متبدّل ساختم و گناهان ترا آمرزیدم و ابن بابویه در
کتاب امالی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که در روزی در نهایت گرمی در سایهٔ درختی نشسته بودند
ناگاه مردی آمد و جامهای خود کنده در زمین بسیار تفتیده می غلطید و پشت و شکم و پیشانی خود را بآن خاک گرم
میسوزانید و میگفت ای نفس این حرارت را بچش که عذاب الهی از این عظیمتر است و آنحضرت باو نظر میفرمود و چون
جامهای خود را پوشیده براه افتاد آنحضرت بدست مبارک اشاره فرمود او را طلبید و گفت ای بندهٔ خدا
کاری از تو مشاهده نمودم که از کسی ندیده ام چه باعث بود ترا بر آنچه کردی گفت ترس الهی مرا بر این داشت و بنفس خود
گفتم که ای نفس بچش این تعب را که عذاب الهی عظیمتر است از آنچه من با تو کردم پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود بتحقیق که از خدای عزّ و جل ترسیده چنانچه ترسیدن است و بدرستیکه خدای تعالی بتو مباهات میفرماید با اهل
سموات بعد از آن باصحاب خود فرمود که ای جماعتی که در این مقام حاضرید بنزدیک این مرد روید تا برای شما دعا
کند پس بنزدیک او رفتند و از برای ایشان دعا کرد و گفت خداوندا امر ما را بر هدایت جمع فرما و تقوی را توشهٔ
ما گردان و بهشت را مسکن ما گردان و در این باب قصّهای طویل در کتب اخبار موجود است و چنانچه خوف الهی از
اسباب مغفرتست بدگمان بخدای تعالی موجب غضب و سخط است و از جمله آنچه در اینباب وارد شده حدیثی است که
کلینی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام یافتیم که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بر بالای منبر خود فرمود که بحق آنکسی که خدائی بغیر او نیست که خیر دنیا و آخرت بهیچ مؤمنی عطا نمیشود
مگر بحسن ظن بخدای عزّ و جل و امید که باو داشته باشد و خود را از غیبت مؤمنین باز دارد و بحق آنکسی که بغیر او خدائی
نیست که هیچ مؤمنی را خدای تعالی بعد از توبه و استغفار عذاب نمیکند مگر آنکه بخدای تعالی بدگمان باشد و در امیدش
نقصی باشد و کج خلق باشد و غیبت مؤمنین کند بحق آنکسیکه بغیر او خدائی نیست که هیچ مؤمنی گمان خوب بخدای
تعالی نمیدارد مگر آنکه خدای تعالی مناسب گمان او با او سلوک میفرماید زیرا که خدای تعالی کریمست و خیرات و احسانها
بدست اوست و شرمش می آید او را از آنکه بندهٔ مؤمن او گمان خوبی باو داشته باشد و امید و گمان او را بجا نیاورد
پس گمان خود را بخدای تعالی خوب کنید و توقع احسان از او داشته باشید و از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده که فرموده ظنّ خود را بخدای تعالی نیکو سازید زیرا که خدای عزّ و جل میفرماید که من با بندهٔ خود در آن مرتبه ام

که من گمان دارد اگر گمان خوب دارد احسان می‌بیند و اگر گمان بد دارد عقوبت میکشد و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حسن ظن بخدای تعالی آنست که از غیر خدا امید نداشته باشی و بغیر از
گناه و معصیت خود از چیزی نترسی و این حدیث مؤید آنست که سابقا مذکور شد که رجا یا فرد کاملش آنست
که از ملاحظهٔ کرم الهی ناشی شود و خوف از ملاحظهٔ معصیت و اگر چنین باشد اوّل از قبیل غره او امن من مکر
الله و دویم از مقوله قنوط و یأس من روح الله خواهد بود و بدانکه اعتدال خوف و رجا امریست عزیز الوجود و بسیاری
از مردم بملاحظهٔ یکطرف از جانب دیگر دور می‌افتند و در زمرهٔ قانطین و مغرورین داخل میشوند و پناه و ملجای بغیر
توسل بجناب اقدس الهی نیست و در این مقام مثل باقی امور امید بکرم او باید داشت و از وساوس نفس و
شیطان خایف بود و تمسک بعروة الوثقی متابعت ائمهٔ اطهار سلام الله علیهم ما دام اللیل و النهار باید نمود و بر آنچه
از کلام ایشان ظاهر شود اعتماد کردن بر معانی که در نظر عقل خود مستحسن باشد یا از کلام جمعی که خود را محقق مینامند
ظاهر شوند و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم چهارم از جملهٔ کبائر قتل مؤمن است بغیر حق چنانچه حق تعالی
فرموده که وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا
عَظِيمًا یعنی کسی که بکشد مؤمنی را دانسته پس جزای او جهنم است که همیشه در آنجا باشد و خدای تعالی غضب میکند بر او
و او را از رحمت خود دور میگرداند و مهیا میگرداند برای او عذابی عظیم و ظاهر لفظ آیه اعم است از آنکه مؤمن را از برای ایمان
بکشد یعنی برای عداوت دینی مثل آنکه سنی شیعه را از برای تشیع بکشد یا آنکه بسبب نزاع و خصومتی مالی یا غیر آن بکشد
و حدیث ابی السفاتج که ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت نموده مشعر است بر این معنی اما
سندش مجهول است و محدثین ثلثه رضوان الله علیهم بطریق موثق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده اند که کسی که مؤمنی را از برای دین بکشد او متعمد نیست که خدای تعالی فرموده که از برای او عذاب عظیم مهیا
ساخته و کسی که میانهٔ او و دیگری چیزی باشد و او را بکشد چنین شخصی آن متعمد نیست که خدای تعالی فرموده و
شک نیست که کسی که مؤمنی را از برای ایمان میکشد کافر و مخلد در نار است و ابن بابویه و شیخ طوسی ره بسند صحیح از
آنحضرت روایت کرده اند که شخصی پرسید که اگر مؤمنی مؤمنی را عمدا بکشد آیا او را توبه هست حضرت فرمود که
اگر او را از برای ایمان میکشد توبه ندارد و اگر چنانچه از برای غضب یا سببی از اسباب دنیوی بکشد توبه‌اش آنست
که از او قصاص کنند و اگر چنانچه صاحبان خون ندانند باید که قاتل پیش ایشان رود و اقرار کند بآنکه آن
قتل از او صادر شده پس اگر راضی شوند بآنکه او را در عوض بکشند دیت بایشان بدهد و کفارهٔ عصیان الهی
که از او سر زده آنست که بنده آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بدارد و شصت مسکین را طعام بدهد و از آنحضرت
روایت نموده اند که فرمود مؤمن همیشه امر دین بر او وسیع هست و کار بر او تنگ نمیشود مادام که ارتکاب خون

حرامی نماید و فرمود که کسی که مؤمنی را دانسته بکشد توفیق توبه نمییابد و مراد از قاتل مؤمن که در این حدیث
واقع شده که توفیق توبه نمییابد میتواند بود که کسی باشد که مؤمن را از برای ایمان بکشد و میتواند بود که اعم
باشد اما اول ظاهرتر است و آنچه در حدیث سابق در مقام سؤال واقع شده بود که اگر مؤمنی مؤمنی را بکشد و
حضرت در جواب فرمود که اگر از برای ایمان بکشد توبه ندارد بحسب ظاهر خالی از اشکال نیست از جهت منافات
با عموم توبه و تضاد میانهٔ ایمان و قتل از برای ایمان و بنا بر عدم قبول توبهٔ مرتد فطری بحسب ظاهر و واقع و اطلاق
مؤمن بر اعم از سابق الایمان جوابی ظاهر میشود و شاید که مراد عدم قبول توبه بحسب ظاهر باشد و ممکن است که
جواب حضرت اعم از سؤال باشد و شامل قاتلی باشد که مؤمن نباشد تا بیان هر دو شق فرموده باشند هر چند
سؤال مخصوص یک شق است و در جواب قید آنکه قاتل از اهل ایمان است نیست و ممکن است که مؤمن در کلام
سائل بمعنی مظهر شهادتین باشد نه بمعنی شیعهٔ اثنی عشری و جواب بر نهج سؤال وارد شده باشد و با وجود وجوه
مذکوره مندفع شدن اشکال محل کلام است والله تعالی یعلم و میانهٔ علما بحسب ظاهر خلافی نیست در آنکه قتل مؤمن
مطلقا از جملهٔ کبائر است و ابن بابویه رة در کتاب من لا یحضره الفقیه و کلینی رحمه الله بر نا فی از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده اند که اول حکمی که خدای تعالی در روز قیامت میفرماید حکم خون است پس دو فرزند آدم
که قابیل و هابیل باشند برپا میدارند و میانهٔ ایشان حکم میفرماید بعد از آن صاحب خون که بعد از ایشان باشند
تا وقتی که هیچکس نماند و مقتول قاتل خود را میآورد و روی او را بخون آلوده میکند پس خدای تعالی میفرماید که تو او را
کشتهٔ و او نمیتواند که از خدای تعالی چیزی را پنهان سازد و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که گول مخورید با آنکه قادر بر کشتن کسی باشید زیرا که آن مقتول را در پیش
خدای تعالی کشنده و تلافی کننده هست که نمی میرد گفتند که است آن قاتلی که نمی میرد فرمود که آتش جهنم و ابن
بابویه رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مرد دیگری را بخون آلوده می
سازد در وقتی که مردم مشغول حساب اند پس آن مرد میگوید که ای بندهٔ خدا مرا با تو چه کار است آن دیگر میگوید که تو
کلمهٔ چنین در باب من فلان روز گفتی و باعث آن شد که من کشته شده ام و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
کسی که در باب مؤمنی نصف یک کلمه یا پارهٔ کلمه بگوید که از آن گفتن ضرری بآن مؤمن برسد روز قیامت که حاضر
میشود در میان هر دو چشم او نوشته خواهد بود که نا امید است از رحمت من و کلینی رحمه الله از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مردی می آید و با او بقدر محجمهٔ خون خواهد بود پس میگوید که والله
من کسی را نکشته ام و شریک در خون کسی نشده ام پس خدای تعالی میفرماید که نه چنین است سخن در باب فلان
بندهٔ من گفتی و آن سخن ترقی کرد و بجائی رسید که باعث کشته شدن آن بنده شد و این محجمه از خون او بتو

که بمن گمان دارد اگر گمان خوب دارد احسان می بیند و اگر گمان بد دارد عقوبت میکشد و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حسن ظن بخدای تعالی آنست که از غیر خدا امید نداشته باشی و بغیر از
گناه و معصیت خود از چیزی نترسی و این حدیث مؤید آنست که سابقا مذکور شد که رجا یا فرد کاملش آنست
که از ملاحظهٔ کرم الهی ناشی شود و خوف از ملاحظهٔ معصیت و اگر چنین باشد اول از قبیل غرور و امن من مکر
الله و دویم از مقولهٔ قنوط و یأس من روح الله خواهد بود و بدانکه اعتدال خوف و رجا امریست عزیز الوجود و بسیاری
از مردم بملاحظهٔ یکطرف از جانب دیگر دور می افتند و در زمرهٔ قانطین و مغرورین داخل میشوند و پناه و ملجائی بغیر
توسل بجناب اقدس الهی نیست و در این مقام مثل سایر امور امید بکرم او باید داشت و از وساوس نفس و
شیطان خایف بود و تمسک بعروة الوثقی متابعت ائمهٔ اطهار سلام الله علیهم ما دام اللیل و النهار باید نمود و بر آنچه
از کلام ایشان ظاهر شود اعتماد کردن بر معانی که در نظر عقل خود مستحسن باشد یا از کلام جمعی که خود را محقق میدانند
ظاهر شود و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم چهارم از جملهٔ کبائر قتل مؤمن است بغیر حق چنانچه حق تعالی
فرموده که وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا
عَظِيمًا یعنی کسی که بکشد مؤمنی را دانسته پس جزای او جهنم است که همیشه در آنجا باشد و خدای تعالی غضب میکند بر او
و او را از رحمت خود دور میگرداند و مهیا میگرداند از برای او عذابی عظیم و ظاهر لفظ آیه اعم است از آنکه مؤمن را از برای ایمان
بکشد یعنی برای عداوت دینی مثل آنکه سنی شیعه را از برای تشیع بکشد یا آنکه بسبب نزاع و خصومتی مالی یا غیر آن بکشد
و حدیث ابی السفاح که ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت نموده مشعر است بر این معنی اما
سندش مجهول است و محدثین ثلثه رضوان الله علیهم بطریق موثق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده اند که کسی که مؤمنی را از برای دین بکشد او متعمدیست که خدای تعالی فرموده که از برای او عذاب عظیم مهیا
ساخته و کسی که میان او و دیگری چیزی باشد و او را بکشد چنین شخصی آن متعمدی نیست که خدای تعالی فرموده و
شک نیست که کسی که مؤمنی را از برای ایمان میکشد کافر و مخلد در نار است و ابن بابویه و شیخ طوسی به سند صحیح از
آنحضرت روایت کرده اند که شخصی پرسید که اگر مؤمنی مؤمنی را عمداً بکشد آیا او را توبه هست حضرت فرمود که
اگر او را از برای ایمان میکشد توبه ندارد و اگر چنانچه از برای غضب یا سببی از اسباب دنیوی بکشد توبه اش آنست
که از او قصاص کنند و اگر چنانچه صاحبان خون ندانند باید که قاتل پیش ایشان رود و اقرار کند بآنکه آن
قتل از او صادر شده پس اگر راضی شوند بآنکه او را در عوض بکشند دیت بایشان بدهد و کفارهٔ عصیان الهی
که از او سر زده آنست که بنده آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه بدارد و شصت مسکین را اطعام بدهد و از آنحضرت
روایت نموده اند که فرمود مؤمن همیشه امر دین بر او وسیع است و کار بر او تنگ نمیشود مادام که ارتکاب خون

حرامی نماید و فرمود که کسی که مؤمنی را دانسته بکشد توفیق توبه نمییابد و مراد از قاتل مؤمن که در این حدیث
واقع شده که توفیق توبه نمییابد میتواند بود که کسی باشد که مؤمن را از برای ایمان بکشد و میتواند بود که اعم
باشد اما اول ظاهرتر است و آنچه در حدیث سابق در مقام سؤال واقع شده بود که اگر مؤمنی مؤمنی را بکشد و
حضرت در جواب فرمود که اگر از برای ایمان بکشد توبه ندارد بحسب ظاهر خالی از اشکال نیست از جهت منافات
با عموم توبه و تضاد میانهٔ ایمان و قتل از برای ایمان و بنا بر عدم قبول توبهٔ مرتد فطری بحسب ظاهر و واقع و اطلاق
مؤمن بر اعم از سابق الایمان جوابی ظاهر میشود و شاید که مراد عدم قبول توبه بحسب ظاهر باشد و ممکن است که
جواب حضرت اعم از سؤال باشد و شامل قاتلی باشد که مؤمن نباشد تا بیان هر دو شق فرموده باشند هر چند
سؤال مخصوص یک شق است و در جواب قید آنکه قاتل از اهل ایمان است نیست و ممکن است که مؤمن در کلام
سائل بمعنی مظهر شهادتین باشد نه بمعنی شیعهٔ اثنی عشری و جواب بر نهج سؤال وارد شده باشد و با وجود وجوه
مذکوره مندفع شدن اشکال محل کلام است والله تعالی یعلم و میانهٔ علما بحسب ظاهر خلافی نیست در آنکه قتل مؤمن
مطلقا از جملهٔ کبائر است و ابن بابویه ره در کتاب من لا یحضره الفقیه و کلینی رحمه الله در کافی از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده اند که اول حکمی که خدای تعالی در روز قیامت میفرماید حکم خون است پس دو فرزند آدم
که قابیل و هابیل باشند بر پا میدارند و میانهٔ ایشان حکم میفرماید بعد از آن صاحب خون که بعد از ایشان باشند
تا وقتی که هیچکس نماند و مقتول قاتل خود را میآورد و روی او را بخون آلوده میکند پس خدای تعالی میفرماید که تو او را
کشتهٔ و او نمیتواند که از خدای تعالی چیزی را پنهان سازد و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که گول مخورید با آنکه قادر بر کشتن کسی باشید زیرا که آن مقتول را در پیش
خدای تعالی کشنده و تلافی کننده هست که نمیمیرد گفتند که کدام است آن قاتلی که نمیمیرد فرمود که آتش جهنم و ابن
بابویه رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مرد دیگری را بخون آلوده می
سازد در وقتی که مردم مشغول حسابند پس آن مرد میگوید که ای بندهٔ خدا مرا با تو چه کار است آن دیگر میگوید که تو
کلمهٔ چنین در باب من فلان روز گفتی و باعث آن شد که من کشته شده ام و از آن حضرت روایت کرده که فرمود
کسی که در باب مؤمنی نصف یک کلمه یا پارهٔ کلمه بگوید که از آن گفتن ضرری بآن مؤمن رسد روز قیامت که حاضر
میشود در میان هر دو چشم او نوشته خواهد بود که ناامید است از رحمت من و کلینی رحمه الله از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده که روز قیامت مردی میآید با او بقدر محجمه خون خواهد بود پس میگوید که والله
من کسی را نکشته ام و شریک در خون کسی نشده ام پس خدای تعالی میفرماید که نه چنین است سخن در باب فلان
بندهٔ من گفتی و آن سخن ترقی کرد و بجائی رسید که باعث کشته شدن آن بنده شد و این محجمه از خون او بتو

میرسد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که هر کس کشته شود خواه از خوبان و خواه از بدان روز قیامت که محشور
میشود بدست راست کشندهٔ خود چسبیده خواهد بود و بدست چپ سر خود را خواهد داشت و از رگهای
او خون روان خواهد بود و خواهد گفت خداوندا بپرس از این شخص که مرا از برای چه کشت پس اگر آن قاتل بفرموده
خدا او را کشته است قاتل را ببهشت میبرند و مقتول بجهنم و اگر بگوید او را بفرموده فلان کس کشته ام میفرماید
بآن مقتول که تو هم بکش او را همچنانچه او ترا کشته بعد از آن خدای تعالی آنچه خواهد درباره ایشان میکند و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که طاغی ترین مردم در درگاه
الهی کسی است که بکشد کسی را که او نکشد او را یا بزند کسی را که نزند او را و ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر کس خود را بکشد دانسته همیشه در آتش جهنم خواهد
بود پس پرسیدند اگر وصیتی بکند و در همان ساعت خود را بکشد آیا آن وصیت صحیح خواهد بود فرمود که اگر
وصیت را پیش از آن کند که جراحتی بخود رسانیده باشد یا کاری کرده باشد که شاید بمیرد آن وصیت در ثلث
مالش صحیح باشد و اگر بعد از آن باشد صحیح نیست پنجم از جمله کبائر عقوق والدین است و عقوق در اصل لغت
بمعنی قطع کردن و شکافتن چیزیست و عقوق والدین آزار کردن ایشان و سخن نشنیدن و رعایت ننمودن
حقوق ایشان است و از جمله تأکیدات عظیمه که در باب رعایت حق پدر و مادر وارد شده کلام الهی است که فرموده
وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ
إِلَيَّ الْمَصِيرُ وَإِن جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَن تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا
مَعْرُوفًا و ترجمه اش آنست که وصیت نمودیم آدمی را در باب پدر و مادر که بار او را کشیده با سستی بر سستی
یکدیگر آمده و بعد از دو سال او را از شیر گرفته با آنکه شکر کن مرا و پدر و مادرت را که بازگشت تو و همه خلایق بسوی
من است و اگر با تو جنگ کنند و گویند که قرار دهی از برای من شریکی که چون وجود ندارد تو علم بآن نداری پس
ایشان را در امر شریک اطاعت مکن و در دنیا با ایشان از روی نیکی و خوبی سلوک کن و در این کلام از دو جهت بزرگی پدر
و مادر و لزوم احسان با ایشان از دو وجه ظاهر میشود یکی آنکه خدای تعالی شکر ایشان را تالی و قرین شکر نعمتهای
بی منتهای خود ساخته در باب امر و مبالغه مرتبه بالاتر از این نیست دیگر آنکه با وجود آنکه کافر باشند و فرزند
تکلیف بکفر و شرک نمایند بحسن مصاحبت و کمال مدارات با ایشان امر فرموده و حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام در حدیث عبد العظیم بن عبد الله الحسنی استدلال فرموده بر آنکه عقوق والدین از جمله کبائر است
بآنکه خدای تعالی عاق را جبار و شقی نامیده در آنجا که در حکایت کلام عیسی علیه السلام میفرماید که وَبَرًّا بِوَالِدَتِي
وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا یعنی مرا صاحب احسان بمادر خود گردانیده و جبار و شقی نگردانیده و محمد بن

یعقوب کلینی رحمه الله از ابی ولاد حناط روایت کرده که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
از تفسیر کلام الهی که فرموده وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا که این احسان کدام است حضرت فرمود که احسان حسن
سلوک با ایشان است و آنکه نوعی نکنی که ایشان را ضرور شود که از تو چیزی از احتیاج خود بطلبند هر چند صاحب
چیز باشند نه خدای تعالی میفرماید که لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ یعنی باحسان و نیکی نمیرسید تا
وقتی که صرف کنید از آنچه دوست میدارید و بعد از آن حضرت فرمود که اما قول الهی که فرموده إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ
الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا معنیش آنست که اگر ترا دلتنگ و دلگیر
سازند اف بایشان نگوئی و اگر ترا بزنند منع و زجر نکنی و بگوید که غَفَرَ اللهُ لَكُمَا یعنی خدا شما را بیامرزد که
بعد از زدن گفتن این سخن قول کریم است که خدای تعالی فرموده که وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا و در قول الهی وَاخْفِضْ
لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ فرمود که میباید چشم خود را بر نسازی از نگاه بایشان مگر از روی رحمت و نرمی یعنی
بایشان خیره نگاه نکنی و آواز خود را بالای آواز ایشان و دست خود را بالای دست ایشان بلند نکنی و پیش روی ایشان
راه نروی و از ذکریا بن آدم روایت کرده که گفت من نصرانی بودم و مسلمان شدم و حج کردم پس بخدمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم که من از جمله نصاری بودم و مسلمان شدم فرمود که
در اسلام چه چیز دیدی عرض کردم کلام الهی را که میفرماید مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ
نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ یعنی تو نمیدانستی که کتاب چه چیز است و ایمان کدام است لیکن گردانیده ایم ما ایمان را نوری
که راهنمائی میکنیم بآن نور هر کس را میخواهیم پس فرمود که خدای تعالی ترا هدایت کرده بعد از آن سه مرتبه دعا کرد که اللَّهُمَّ
اهْدِهِ یعنی خداوندا او را راه بنما بعد از آن فرمود هر چه خواهی بپرس ای فرزند عرض کردم مادر و پدر من بر دین نصاری
باقی اند و همچنین اهل خانه من نصرانی اند و مادرم چشم ندارد پس من با ایشان باشم و در ظرف ایشان چیزی بخورم حضرت
فرمود که ایشان گوشت خوک میخورند عرض کردم نمیخورند و دست بگوشت خوک نمیگذارند فرمود که باکی نیست پس
ملاحظه حال مادرت را بکن و با او نیکوئی بکن و وقتی که میمیرد خود متکفل کارهای او بشو و کار او را بدیگری مگذار و بکسی مگو که پیش من
آمده بوده تا وقتی که در منی مرا ببینی ان شاء الله پس من در منی بخدمت آنحضرت آمدم دیدم که مردم بر دور او جمع
شده اند و مثل اطفال که از معلم خود سؤال کنند هر کس از او مسئله میپرسند و بعد از آنکه بکوفه آمدم با مادر خود مهربانی
میکردم و چیزی بخورد او میدادم و شپش سر و رخت او را پاک میکردم و خدمت او را بجا می آوردم مادرم بمن گفت
ای پسر تو در وقتی که دین نصرانی داشتی و با من در دین شریک بودی این نوع سلوک با من نمیکردی چون شد که تا مسلمان
شدی و بسفر رفتی سلوک خود را تغییر دادی گفتم شخصی از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا فرموده که باین روش سلوک
کنم گفت این شخص پیغمبر است گفتم نه بلکه فرزند پیغمبر است گفت ای پسر این شخص پیغمبر خواهد بود زیرا که آنچه او فرموده وصیت

پیغمبر است گفتم بعد از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله پیغمبری دیگر نمیباشد اما او فرزند پیغمبر است گفت ای پسر دین تو بهترین دینهاست
آنرا تعلیم من کن چون تعلیم اسلام تعلیم او کردم پس او مسلمان شد و نماز بامداد او دادم نماز ظهر و عصر و نماز شام و خفتن بجا آورد
و در آن شب او را آزاری عارض شد مرا طلبید و گفت آنچه تعلیم من کردی بار دیگر بمن بگو من مرتبه دیگر گفتم با سلام اقرار
نمود و در آن شب مرد پس چون روز شد مسلمانان او را غسل دادند و من نماز بر او کردم و او را خود در قبر گذاشتم و از عمار
ابن حیان روایت کرده که گفت خبر دادم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را با آنکه اسمعیل پسرم با من احسان میکند حضرت
فرمود که بتحقیق که من او را دوست میداشتم و الحال محبت من با او زیاده شد بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله
خواهر رضاعی داشت بخدمت آنحضرت آمد چون او را بدید خوشحال شد و جامه که بر دوش میگرفت پهن کرد و او را بر
بالای جامه نشانید و با او شروع در گفتگو کرد و بر روی او میخندید بعد از آنکه او از خدمت حضرت بیرون رفت برادر او
آمد آنحضرت بنوعی که با آن خواهر ملاطفت میفرمود با برادر بجا نیاورد پس کسی پرسید که یا رسول الله آن نوع
سلوک که با خواهر کردید با برادر نکردید با وجود آنکه مرد است فرمود از برای آنکه خواهر با پدر و مادر بهتر سلوک میکند و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که سه چیز است که خدای تعالی برای هیچکس در آنها رخصتی قرار نداده یکی ادای
امانت خواه نسبت بخوبان و خواه نسبت ببدان دیگر وفا کردن بعهد خواه با خود و خواه با دیگری دیگر احسان بپدر و
مادر خواه خوب باشند و خواه بد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود بسا باشد که فرزندی موصوف بصفت احسان
بپدر و مادر باشد در ایام حیات ایشان و بعد از آنکه بمیرند قرض ایشان را پس ندهد و طلب آمرزش از برای ایشان نکند پس
خدای تعالی او را عاق پدر و مادر بنویسد و گاه باشد که کسی در ایام حیات ایشان عاق و بدسلوک باشد و بعد از آنکه بمیرند قرض
ایشانرا ادا کند و برای ایشان استغفار کند پس خدای تعالی او را نیکوکار بنویسد و از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام روایت کرده که فرمود چه چیز مانع میشود شما را از نیکی با پدر و مادر خواه در حیات و خواه بعد از وفات تا آنکه نماز
از برای ایشان بکنید و تصدق و حج و روزه از برای ایشان بجا آورید تا خدای تعالی آن عبادات را با ایشان رساند و
مثل آن ثواب بآن شخص که عبادت بجا آورده بدهد پس بسبب احسان و صله که نسبت با ایشان کرده خیر بسیار باو
رساند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد نشاط و
رغبت بجهاد در طبع من جا دارد حضرت فرمود که برو بجهاد فی سبیل الله که اگر کشته شوی در پیش خدای تعالی زنده
خواهی بود و روزی بتو خواهد داد اگر بمیری اجر تو بر خدای عز و جل خواهد بود و اگر برگردی بیرون می آئی از گناه مثل
روزی که از مادر متولد شده عرض کرد یا رسول الله پدر و مادری پیر دارم و میگویند ما را بتو انسی هست و راضی نمیشوند
بآنکه من از پیش ایشان بیرون روم حضرت فرمود که با پدر و مادر خود باش که بحق آنکسی که جان من بدست اوست
که انس ایشان بتو یک شبانه روز بهتر است از جهاد یکساله و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی بخدمت حضرت

پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول الله احسان و نیکوئی با که بکنم فرمود با مادرت عرض کرد دیگر با کی فرمود با مادرت
عرض کرد دیگر با کی فرمود با مادرت عرض کرد دیگر با کی فرمود با پدرت و بدانکه علما گفته اند که هر چیز حرام باشد که کسی نسبت
به بیگانه بجا آرد از اهانت و سخنان بد و غیر اینها البته نسبت به پدر و مادر هم حرام است و هر چه برای دیگران واجبست برای ایشان
نیز واجبست و چند چیز هست که مخصوص ایشانست و شیخ شهید علیه الرحمه در قواعد ذکر کرده که از آنجمله یکی آنست که سفر
مباح بی رخصت ایشان جایز نیست و همچنین سفر سنت و بعضی گفته اند که سفر از برای تجارت و تحصیل علم هرگاه
در بلد خود ممکن نباشد بی رخصت ایشان جایز است و بعضی گفته اند در فعلی که در آن شبهه باشد مثل آنکه او را امر
کنند بخوردن لقمه شبهه ناک طاعت ایشان میباید کرد زیرا که ترک شبهه مستحب است و اطاعت ایشان
واجب دیگر آنکه اگر او را بکاری فرمایند و وقت نماز داخل شده باشد میباید نماز را تاخیر کند و آن کار را بجا می آورد
دیگر آنکه میتوانند او را منع کرد از نماز جماعت و گفته که ظاهر آنست که نتوانند مگر در جائی که خوفی یا مثل آن باشد
مثل آنکه در شبهای تاریک بنماز صبح و عشا حاضر شود و ایشان ترسند که مبادا در راه آسیبی باو رسد دیگر آنکه او را
منع میتوانند کرد از جهاد در صورتی که بر او واجب عینی نشده باشد از برای آنکه ثابت شده که مردی با حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله بیعت میکرد با آنکه در خدمت حضرت هجرت نماید و جهاد کند حضرت فرمود پدر و مادر تو هیچکدام در حیات
هستند عرض کرد بلی هر دو در حیاتند فرمود که آیا میخواهی که ثواب الهی بری عرض کرد بلی فرمود که برگرد به پیش پدر و مادر
و سلوک نیکو با ایشان بجا بیاور دیگر آنکه در واجبات کفائی بهتر آنست که ایشان او را منع توانند کرد هرگاه علم یا
ظن داشته باشد که دیگری بآن واجب قیام مینماید از برای آنکه آنهم مثل جهادی خواهد بود که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله نهی فرموده دیگر آنکه بعضی از علما گفته اند که اگر پدر و مادر او را بطلبند و او مشغول بنماز سنت بوده باشد می
باید که نماز را قطع کند زیرا که ثابت شده که زنی پسر خود را آواز کرد و پسر در جای نماز خود بود آن زن گفت یا جریح
پسر گفت خداوندا مادرم آواز میکند و مشغول نمازم مرتبه دیگر گفت یا جریح گفت خداوندا مادرم آواز میکند و مشغول
نمازم مادر گفت نمیری تا وقتیکه نظر در روی زنان فاحشه کنی و در بعض روایات چنین است که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود که اگر جریح فقیه میبود میدانست که جواب دادن مادر افضل است از نمازی که میکرد و این حدیث
دلالت میکند بر آنکه نماز نافله را از برای ایشان قطع میباید کرد و بطریق اولی دلالت میکند بر آنکه سفر بی رخصت ایشان
حرامست زیرا که غایب شدن از نظر ایشان در سفر عظیمتر است و مادر در آن مقام طلب میکرد نظر کردن بسوی او
و اقبال نمودن بجانب او و دیگر آنکه ایذا بایشان نرساند هر چند قلیل باشد و نگذارد بقدر مقدور که دیگری هم آزار
بایشان رساند دیگر آنکه روزه سنت بی اذن پدر نگیرد و در باب مادر حدیثی صریح ندیده ام دیگر آنکه بی اذن پدر قسم نخورد
و عهد نکند و نذر در کردن امری واجب یا ترک فعلی حرام و در باب نذر نصی بخصوص ندیده ام مگر آنکه کسی گوید که نذر از

از اقسام يمين است و نهي كه از يمين واقع شده شامل اوست تا اينجا كلام شيخ شهيد رضوان الله عليه است و آنكه گفت واجبات كفائي مطلقا حكم جهاد دارد در آنكه بي رخصت ايشان صحيح نيست محل تأمل است زيرا كه در جهاد خوف قتل هست و ساير واجبات كفائيه چنين نيستند ديگر غايب شدن از نظر ايشان در جهاد زياده از اكثر واجبات كفائيه است غالبا و بعضي از واجبات كفائيه سفر و غيبت را لازم ندارد پس نهي كه از جهاد واقع شده باشد دلالت بر حرمت آنها نميكند بر تقديري كه حكم امثال جهاد از آنجا ظاهر شود و ظاهرا نصي در مطلق واجبات كفائيه موجود نباشد والله تعالى يعلم و در امور حرام مطلقا گفته اند اطاعت ايشان نمي بايد كرد زيرا كه حضرت پيغمبر صلى الله عليه و آله فرموده لا طاعة المخلوق في معصية الخالق يعني اطاعت مخلوق در معصيت خالق نمي باشد و از جمله حقوق پدر و مادر كه متعلق است باعتقاد آنست كه حضرت سيد الساجدين عليه السلام در حديث حقوق كه ابن بابويه رحمه الله در كتاب من لا يحضره الفقيه روايت نموده اشاره فرموده كه حق پدرت آنست كه بداني پدرت را كشيده سختيهاي كه كسي بار كسي نكشد و از ثمره دل خود بتو عطا كرده آنچه احدي بكسي ندهد و ترا بهمه اعضا و جوارح خود محافظت نموده و پروا نكرده از آنكه خود گرسنه باشد هرگاه ترا سير كرده باشد و از آنكه خود تشنه باشد هرگاه ترا سيراب كرده باشد و از آنكه خود برهنه شده هرگاه بدن ترا پوشيده باشد و از آنكه خود در آفتاب باشد هرگاه ترا از حرارت آفتاب محافظت نموده باشد و خواب را از براي تو ترك كرده باشد و ترا از سرما و گرما محافظت نموده از براي آنكه بكار او بيائي پس بتحقيق كه تو طاقت شكر او را نداري مگر بعون و توفيق آلهي و حق پدرت آن است كه بداني كه اصل تو اوست و اگر او نميبود تو نبودي پس هرگاه در خود چيز خوبي بيني بدان كه اصل آن نعمت كه بتو عطا شده پدر است پس خداي عز و جل را حمد كن و شكر پدر بقدر آن نعمت يا شكر آلهي بجا بياور و لا قوة الا بالله و كليني رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام روايت كرده كه آنحضرت از جمله كبائر شمرده آنكه هرگاه پدر پسر را بطلبد پسر او را لعنت كند و آنكه هرگاه پسر جواب ندهد پدر او را برنجد ششم از جمله كبائر خوردن مال يتيم است بغير حق يعني بي آنكه كاري كرده باشد كه بسبب گرفتن چيزي از مال يتيم شده باشد و ابن بابويه رحمه الله در كتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام روايت كرده كه در كتاب علي بن ابي طالب عليه السلام مذكور است كه كسي كه مال يتيم را از روي ظلم بخورد البته عاقبت بد آن عمل بزودي در دنيا بفرزندان او ميرسد و عقاب آن در آخرت باو خواهد رسيد اما در دنيا از براي آنكه حق تعالى فرموده وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يعني بايد كه بترسند جماعتي كه غم فرزندان ناتوان خود كه از ايشان بمانند ميخورند و ميخواهند كه بعد از ايشان بر آنها ستمي واقع نشود پس از خداي تعالى بترسند و موافق حق سخن بگويند و اما در آخرت زيرا كه حق تعالى ميفرمايد اِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ اَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا اِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا يعني بتحقيق كه

آشنائی که مال‌های ایتام را بناحق میخورند بغیر این نیست که آتش جهنم را در شکمهای خود در آورده اند زیرا که چیزی خورده اند که عقابش جهنم است یا آنکه بسبب خوردن آن مال شکم خود را از آتش جهنم مملو ساخته اند و زود باشد که بشعلهٔ جهنم بریان شوند و در باب ظلم قبل ازین مذکور شد که سرایت نمودن این ظلم باولاد از برای عقوبت ظالم است باطلاع بعد از موت و اولاد اگر بعمل خود مستوجب عقوبتی شده باشند مکافات آن بفعل می آید و الا در آخرت ثواب می یابند مثل سایر مکاره که در دنیا بایشان رسد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود گفته که اگر پدر صالح باشد خدای تعالی اولاد او را محافظت میکند بصلاح او چنانچه فرموده وَاَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ اَبُوهُمَا صَالِحًا فَاَرَادَ رَبُّكَ اَنْ يَبْلُغَا اَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ یعنی و اما آن دیوار که حضرت خضر علیه السلام مشغول تعمیر آن شد پس آن از دو پسر یتیم بود از اهل آن شهر و در زیر آن دیوار گنجی از ایشان بود پس خداوند تو خواست که ایشان بمرتبهٔ بلوغ و عقل برسند و گنج خود را بیرون آرند و این معنی تفضلی است از خداوند تو پس سیاق این کلام دلالت میکند بر آنکه صلاح پدر باعث تفضل بر اولاد میشود و اگر پدر مرتکب اکل مال یتیم شود خدای تعالی نسبت باولاد تفضل در باب حفظ ایشان نمیفرماید و ایشان را وا میگذارد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که وقتی که مرا در شب معراج بآسمان بردند جمعی را دیدم که آتش در شکمهای ایشان انداخته بودند و از دبر ایشان بیرون می آمد پس بجبرئیل علیه السلام گفتم که اینها چه جماعتی هستند گفت اینها آن طایفه اند که اموال ایتام را بناحق میخورند و حمیری رحمه الله در کتاب قرب الاسناد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت از پدرش علیه السلام روایت میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که از خدا بترسید در باب دو ضعیف و ناتوان یکی یتیم و یکی زن زیرا که بهترین شما کسی است که با اهل خود بهتر سلوک کند و صاحب کنز العرفان از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که از آنحضرت سؤال کردند که کمترین مرتبه از خوردن مال یتیم که آدمی بسبب آن بجهنم رود کدام است فرمود که اندک و بسیارش در این معنی شریکند هرگاه قصدش آن باشد که بایشان پس ندهد هفتم از جملهٔ کبائر قذف محصنه است و قذف پیش فقها نسبت زنا یا لواطه است بکسی صریحا و محصنه زنی را میگویند که زنا بحسب شرع بر او ثابت نشده باشد یا متظاهر بزنا نباشد بحیثیتی که اگر او را بزانیه خطاب کنند ابا و استنکاف نماید و قذف موجب حد شرعی است یعنی حاکم شرع شخصی را که دشنام زنا یا لواطه بکسی دهد هشتاد تازیانه میزند و حق تعالی فرموده وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِاَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً اَبَدًا وَاُولٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ اِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوا فَاِنَّ اللّٰهَ

غفور رحیم یعنی آنهائی که نسبت زنا بزنان محصنه میدهند وچهار گواه موافق دعوی خود نمی آورند ایشان را هشتاد
تازیانه بزنید و هرگز هیچ گواهی ایشان را قبول مکنید وایشان جماعت فاسقانند مگر آنجماعتی که بعد از این فعل توبه
کنند و اصلاح عمل خود بکنند پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده و رحیم است وفرموده که إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ
الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ
وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی بدرستی که آنجماعتی که نسبت زنا میدهند بزنان محصنه که دلهای ایشان
از خباثت نفسانی پاک باشد و از اهل ایمان باشند یا از عملهای رسوا غافل باشند و از اهل ایمان باشند
اینچنین جماعتی دورند از رحمت الهی در دنیا و آخرت و از برای ایشان مهیاست عذاب عظیم در آن روزی که گواهی میدهد
زبانها و دستها و پاهای ایشان بآن کارهائی که از ایشان صادر شده و بدانکه اتفاق نموده اند بر آنکه در واجب شدن
حد فرقی نیست میانه آنکه زنی را قذف کنند یا مردی را واگر کسی دیده باشد که شخصی زنا میکند و گواهی میدهد اگر سه گواه
دیگر با او باشند که همگی بچشم خود کالمیل فی المکحلة دیده باشند نه آنکه از حرکات وخصوصیات احوال دانسته باشند
که آنمرد مشغول آن فعل بوده شهادت آنشخص را قبول میکنند و مرد و زن را بحد شرعی تعذیب نمایند واگر چهار گواه باین
نحو یکی کم باشد گواهان را هر یک هشتاد تازیانه میزنند واگر در واقع راست هم گفته باشند حکم دروغ گویان
دارند و داخل فساقند واگر کسی بطریق کنایه کسی را منسوب بزنا یا لواطه سازد حاکم شرع او را بقدری که مناسب داند
تعزیر و تادیب میکند چنانچه قبل از این گذشت وجایز نیست اسناد زنا نه صریحا و نه کنایه بکفار یا بنده که پدر و مادرش
کافر بوده باشند مادام که شرعا ثابت نشود که موافق مذهب خود هم زانی بوده اند چنانچه محمد بن یعقوب کلینی ره
از عمر بن نعمان جعفی روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دوستی داشت که هر جا میرفت از او جدا
نمیشد روزی آنحضرت با او راه میرفت و او غلامی داشت از اهل سند که در عقب ایشان می آمد پس آنمرد سه
مرتبه نگاه کرد بعقب خود و غلام را بجهت کاری میخواست غلام پیدا نبود و مرتبه چهارم نگاه کرد غلام را دید
گفت یا ابن فاعله کجا بودی یعنی مادرت زناکار بوده آنحضرت صلوات الله علیه دست بر پیشانی مبارک خود
زد و فرمود سبحان الله مادرش را قذف میکنی من گمان میکردم که تو صاحب ورعی و ظاهر شد که هیچ ورع با تو
نیست آنشخص عرض کرد فدای تو شوم مادر این غلام از اهل سند است و ایشان کافر میباشند حضرت فرمود که
نمیدانی که هر طایفه عقد و نکاحی میدارند دور شو از من عمر بن نعمان که راوی حدیث است میگوید که دیگر ندیدم که
حضرت با او رفیق باشد تا وقت رحلت از دنیا و ابن بابویه رحمه الله در کتاب علل الشرایع از ابی الحسن حذاء روایت
کرده که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم مردی از من پرسید که یا ابا الحسن غریم قرض خواه با
قرض دار تو چه شد گفتم ابن فاعله را میگوئی پس حضرت از روی تندی نظر بسوی من کرد گفتم فدای تو شوم آنمرد مجوسی است

و مادر و خواهر خود را وطی میکند فرمود که نه وطی مادر و خواهر در دین ایشان نکاح صحیح است و در کتاب من لا یحضره الفقیه
از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر مردی که قذف کرده باشد بنده را بزنا و آن بنده مسلمان باشد و از او بغیر خوبی
چیزی ندانیم چنین مردی را اگر پیش من آرند او را یک تازیانه از حدی که بجهت قذف آزاد میزنند کمتر خواهم زد و اما
دشنام دادن بنوکر و ملازم چنانچه عادت جمعی است که خدای تعالی ایشان را جاهی و مالی عطا کرده مثل دشنام
بسایر مؤمنین است و اگر حکومت ظاهر با یکی از ائمه طاهرین علیهم السلام باشد حد شرعی بر ایشان اقامت خواهند
فرمود و این فسق با کمال شناعت نهایت شیوع میانه عوام دارد و اکثر ایشان گفتن و شنیدن فحش را از جمله
ستم ظریفی حساب مینمایند امید که همگی را خدای عز و جل براه هدایت نماید هشتم از جمله کبائر خوردن رباست
یعنی سود و ربا عبارتست از فروختن چیزی بجنس خود از چیزهای که بترازو کشند یا پیمان کنند با زیادتی یکی از دو
چیزی خواه زیادتی حقیقی مثل یکمن بدهد و یکمن و نیم بگیرد یا حکمی مثل آنکه همان قدر بگیرد اما شرط نموده باشد که بجهت
او کاری یا خدمتی بکند و این ربا در بیع است و ربا در سایر معاوضات مثل صلح و غیر آن محل خلاف است
و ربا در قرض هم میباشد یعنی چیزی را بقرض دهد و از همان جنس باز یافت نماید با زیادتی حقیقی یا حکمی خواه آن
جنسی که قرض داده بکیل و وزن در آید و خواه در نیاید و اکثر علما گفته اند که ربا میانه پدر و فرزند و زن و شوهر و
آقا و بنده و مسلمان و کافر حربی نمیباشد بشرط آنکه زیاده را مسلمان بگیرد نه کافر و از جمله آیات که در باب ربا
وارد شده قول الهی است که فرمود. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ
یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید از خدای تعالی حذر کنید و واگذارید از ربا آنچه پیش مردم مانده باشد اگر چنانچه
شما از اهل ایمانید پس اگر چنین نکنید بدانید یا خبر کنید با آنکه شما در مقام محاربه با خدا و رسول او صلی الله علیه و آله
هستید و اگر توبه کنید رأس المال شما از شما خواهد بود نه شما بر کسی ستم کرده باشید و نه کسی بر شما و در بعضی آیات
دیگر نهی و وعید بعذاب جهنم در باب ربا وارد شده و ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود یک درهم ربا پیش خدای تعالی بدتر است از هفتاد زنا که همه با
زنانی باشد که محرم او باشند و در حدیث دیگر از آنحضرت روایت کرده که بدتر است از سی زنا که با محارم خود
مثل عمه و خاله بکند و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود آنکسی که ربا میخورد و آنکه میخوراند و
آنکسی که مینویسد و دو کسی که گواه میشوند همه در گناه مساویند یعنی در اصل گناه یا قدر گناه و شاید که دویم ظاهر
تر باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله لعنت کرده ربا را و
آن کسی که ربا میخورد و آنکه میخوراند و آنکه میفروشد و آنکه میخرد و آنکه مینویسد و آن دو کس که گواه میشوند و در کنز العرفان

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی حرمت ربا را از برای آن شدید کرده که
مردم امتناع ننمایند از نیکی و احسان کردن بیکدیگر در قرض و عطا ششم از جملهٔ کبائر فرار از زحف است یعنی
گریختن از معرکهٔ جهاد شرعی در جائی که دشمن زیاده از دو برابر نباشد و از جمله آنچه در نهی و وعید از آن وارد شده قول
الهی است که فرموده یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اِذَا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْاَدْبَارَ وَمَنْ
یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ اِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ اَوْ مُتَحَیِّزًا اِلَی فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ وَمَأْوٰیهُ جَهَنَّمُ
وَبِئْسَ الْمَصِیرُ یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید هرگاه برسید بکفار در حالت اجتماع یا در حال کثرت یا آنکه
اندک اندک شما با ایشان پیش آئید تا بیکدیگر رسید پس پشت مگردانید بجانب ایشان و هر کس که در آن روز
پشت بایشان کند بغیر آنکه میل بطرفی کند از برای مصلحت و جنگ درست نمودن صلاح یا میل کند بجائی که
جمعی از مددکاران در آنجا باشند پس بتحقیق که لازم او میشود و برمیگردد بغضبی عظیم از جانب الهی و مسکن او جهنم خواهد
بود و بد محل بازگشتی است جهنم دهم اعرابی شدن بعد از هجرت است و هجرت در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
آن بود که اعراب از بادیه بخدمت آنحضرت می آمدند و احکام اسلام یاد گرفته بلوازم آنها قیام مینمودند و مذهب
شیعه و جمعی از عامه آنست که تا کفر باقی است هجرت باقی است و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند
که فرمود هجرت منقطع نمیشود تا وقتی که توبه منقطع شود و توبه منقطع نمیشود تا وقتی که آفتاب از مغرب طلوع کند و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام در بعضی از خطبها که در کتاب نهج البلاغه مذکور است که فرموده که هجرت باقی است بهمان
نحو که در اول اسلام بود مادام که حکم تکلیف بر اهل زمین جاریست خواه آنهائی که عقاید خود را پنهان میدارند
و خواه آنها که ظاهر میکنند و اسم هجرت صادق نمی آید بر هیچکس مگر تا آنکه بشناسد آنکسی را که در روی زمین حجت است
بر خلایق پس کسی که او را میشناسد و اقرار باو میکند او مهاجر است و از این کلام ظاهر میشود که هجرت در زمان ائمه
علیهم السلام باقی بوده بجهت معرفت ایشان و در زمان غیبت ظاهر است که هجرت آمدن ببلادی باشد که معرفت
ایشان با معرفت شرایع دین و عمل بقواعد شرع میسر باشد و علما گفته اند که واجبست بیرون آمدن از بلاد شرک بر کسیکه
نتواند شعائر دین را در آنجا اظهار نمود مثل اذان و اقامه و نماز و روزه و غیر آنها و شیخ شهید علیه الرحمه چنانچه از او
نقل شده گفته که از بلاد مخالفین نیز واجبست بیرون آمدن هرگاه شعائر ایمان را ظاهر ساختن ممکن نباشد مثل نماز
با دست گشوده و مسح پا در وضو و گفتن حی علی خیر العمل و امثال اینها و این مسئله خالی از اشکال نیست یازدهم
از جملهٔ کبائر زنا است خواه با شوهردار و خواه غیر آن محصن صد تازیانه است و مرد غیر محصن هرگاه آزاد باشد با صد
تازیانه سرش را میتراشند و او را یکسال از شهرش بیرون میکنند و بعضی گفته اند که از شهر بیرون کردن مخصوص
کسی است که زنی را بعقد دوام خواسته باشد و دخول نکرده باشد و در محصن خواه زن و خواه مرد هرگاه بالغ عاقل زنا

کند

کند رجمست یعنی سنگسار کردن با صد تازیانه بقول جمعی از علما و سنگسار کردن تنها بقول جمعی اگر جوان باشد و اگر
مرد پیر زنا کند یا زن پیر هم سنگسار کردن است و هم صد تازیانه زدن و معنی محصن در مرد و زن آنست که زنی شوهری داشته
باشد که هر صبح و شام نزدیکی ممکنش باشد و اگر کنیز داشته باشد محل خلافست و حضرت امام جعفر صادق ع در حدیث
عبد العظیم بن عبد الله الحسنی در آنکه زنا کبیره است استدلال فرموده بقول الهی که در وصف بندگان خاص خود می
فرماید که وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا
یعنی بندگان الهی آنهااند که با صفاتی که مذکور شده زنا نمیکنند و کسی که این کار کند میرسد بگناه یعنی جزای گناه مضاعف میشود
از برای او عذاب در روز قیامت و همیشه میماند در عذاب با خواری و ابن بابویه رحمه الله در کتاب من لا یحضره الفقیه از
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هیچ کاری نمیکند فرزند آدم که در پیش خدای تعالی عظیمتر باشد از مردی
که پیغمبری را بکشد یا خانهٔ کعبه را که خداوند عالم قبلهٔ بندگان خود کرده خراب کند یا آنکه آب خود را در زنی بحرامی بریزد و از
آنحضرت روایت کرده که فرمود زنا باعث فقر میشود و خانهها را خراب میکند و از آنحضرت روایت کرده که زمین ناله می
کند بخدای تعالی بآواز بلند مثل ناله که از سه چیز میکند یکی از خون کسی بناحق بر زمین ریخته شود دیگر غسلی که کسی از زنا بکند یا خوابی
که کسی بر زمین کند پیش از طلوع آفتاب تا وقتی که نزدیک بطلوع آفتاب باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده که در بیان وحیهای الهی بحضرت موسی علیه السلام بوده که ای موسی بن عمران کسیکه زنا می کند زنا با و واقع
میشود اگر در فرزندان او باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود با پدران پیر احسان کنید تا
فرزندان با شما احسان کنند و دست از زنان مردم بدارید تا مردم دست از زنان شما بدارند و ابن بابویه گفته که در
روایت ابراهیم بن ابی البلاد چنین است که زنی در زمان حضرت داود علیه السلام بود و مردی جوانی میخواست که با او بزور
زنا کند خدای تعالی در دل او انداخت تا بآنمرد گفت که هرگاه که تو پیش من می آئی مردی پیش زن تو میرود بعد از آنکه آنمرد
بخانهٔ خود رفت دید که مردی در پیش زن او است پس آنمرد را گرفته خدمت حضرت داود علیه السلام برد و عرض کرد
چیزی بر سر من آمده که بر سر هیچکس نیامده حضرت داود علیه السلام فرمود که کدام است گفت این مرد را پیش زن خود
یافتم خدای تعالی وحی بآنحضرت فرستاد که باین مرد بگو که هرچه میکنی میبینی و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که سه کس اند که خدای تعالی روز قیامت با ایشان سخن نمیگوید و نظر رحمت با ایشان نمیکند و ایشان را
تزکیه نمیکند و مر ایشان را عذابی شدید میکند یکی مرد پیری که زنا کند دیگر مردی که دیوث باشد دیگر زنی که بیگانه بر رخت خواب
شوهرش آورد و دوازدهم از جملهٔ کبائر چنانچه در حدیث اعمش از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده لواطه است و محمد بن
یعقوب ره در کافی و شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که حماد بن عثمان پرسید
که هرگاه مردی با مردی عمل شنیع کند حضرت فرمود که اگر محصن است می کشندش و اگر غیر محصن است حدش میزنند پرسید که

[illegible]
نامذکور شد و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود مردی را با مردی در زمان حکومت عمر بن الخطاب یافتند یکی گریخت
و دیگری را پیش عمر آوردند عمر بمردم گفت که در باب این مرد چه رای دارید یکی گفت چنین می باید کرد و دیگری گفت
چنان می باید پس عمر بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد که چه میفرمائی یا ابا الحسن حضرت فرمود که گردنش را بزن پس گردنش را
زدند عمر خواست که او را بردارد حضرت فرمود بگذار که حدی دیگر هنوز نمانده عمر گفت چه چیز مانده است فرمود که بگو تا
هیمه حاضر سازند گفت تا هیمه آوردند حضرت فرمودند تا آنرا با آن هیمه سوختند و از آنحضرت روایت کرده اند که
فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روزی در میان جماعت اصحاب بودند ناگاه مردی آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین
با پسری عملی چنین کرده ام مرا از گناه پاک کن فرمود برو بخانهٔ خود شاید سودائی در طبعت حرکت کرده باشد روز دیگر
آمد و بخدمت آنحضرت آمده گفت یا امیر المؤمنین چنین کاری کرده ام مرا پاک کن فرمود برو بمنزل خود شاید سودائی
در طبعت حرکت کرده باشد تا آنکه سه مرتبه بعد از مرتبهٔ اول باز گشته اقرار نمود در نوبت چهارم حضرت فرمود
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در چنین واقعه سه حکم فرموده هر کدام را میخواهی اختیار کن گفت کدام است
آن سه حکم یا امیر المؤمنین فرمود یکی ضربتی بشمشیر که بر گردنت زنند بهر جا که برسد و یکی دیگر دستها و پاهایت را ببندند و
از کوه بلند اندازند دیگر آنکه بآتش بسوزانندت گفت یا امیر المؤمنین کدام یک از اینها بر من دشوارتر و آزارش بیشتر است
فرمود که سوزانیدن بآتش گفت من آنرا اختیار کردم یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که تهیهٔ کار خود را بکن گفت
چنین خواهم کرد پس برخاست و دو رکعت نماز بجای آورد و نشست در وقت تشهد عرض کرد خداوندا بدرستی که
گناهی از من صادر شده که تو بآن دانائی و من از گناه خود ترسیدم پس به پیش وصی رسول تو و ابن عم نبی تو صلی
الله علیه و آله آمدم و از او سؤال کردم که مرا از گناه پاک کند پس مرا صاحب اختیار ساخت میانهٔ سه نوع
از عقوبت خداوندا من اختیار کردم آن یکی را که سخت تر بود خداوندا پس من از تو سؤال میکنم که این عقوبت را
کفارهٔ گناهان من گردانی و مرا بآتش خود در آخرت نسوزانی بعد از آن برخاست گریان و نشست در جائی که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام آنرا گود کرده بودند و میدید که آتش در دور او شعله میکشید حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرمود که پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بگریست و اصحاب او همگی بگریه در آمدند بعد از آن
فرمود که برخیز ای مرد که بگریه آوردی ملائکهٔ آسمان و ملائکهٔ زمین را و بتحقیق که خدای عز و جل توبهٔ ترا قبول فرمود پس برخیز
و دیگر چنین کاری مکن سیزدهم از جملهٔ کبائر چنانچه در حدیث عبد العظیم وارد شده غلول است یعنی خیانت
در مالی که مسلمانان از کفار گرفته باشند و حق تعالی در باب غلول فرموده که وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
یعنی کسی که در مال غنیمت دزدی و خیانت کند آنچه برده در روز قیامت می آورد و در بعضی روایات وارد شده

که آنچه

که آنچه دزدیده باشد روز قیامت بر گردنش بار کرده در محشر حاضر میکنند و در حدیث اعمش مطلق دزدی واقع شده و ممکن است
که مراد بغلول مطلق دزدی باشد چنانچه از کلام بعضی از اهل لغت ظاهر میشود و در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده که کسی که نقد ربع دینار بدزدد که مساوی دیت دستش نشود در آنوقت خدای تعالی او را رسوا میکند و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کسی را که مرتبه اول در دزدی
میگرفت دست راستش را میبرید و مرتبه دویم پای چپش را و مرتبه سوم بزندانش میفرستاد که تا زنده باشد بزندان
باشد و خرج او را از بیت المال میداد و در حدیث دیگر روایت کرده که اگر در زندان دزدی میکند کشته میشود
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که دست کفن دزد را قطع میفرمود و در حدیث دیگر روایت
کرده که کفن دزدی را بخدمت آنحضرت آوردند پس موی او را گرفته بر زمین زد و فرمود که ای بندگان خدا لگد
مال کنید او را پس لگد بر او زدند تا مرد و بعضی از علما گفته اند که کشتن در صورتیست که این فعل مکرر از او سرزده باشد
چهارم هم از جمله کبائر سحر است و در حدیث عبد العظیم استدلال بر کبیره بودن سحر بقول الهی واقع شده که فرمود
وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ یعنی بتحقیق میدانستند آنجماعتی که سحر یاد میگرفتند که کسی که
خریدار سحر میشود در آخرت بهره و نصیبی ندارد و سحر چنانچه شیخ زین الدین رحمه الله در تصانیف خود ذکر کرده نوشتن یا
خواندن هر چیزیست که بسبب آن ضرری بکسی رسد خواه ضرر بدنی و خواه نقصانی که بعقل رسد و از جمله اقسام سحر
بستن مرد است از زن و عداوت میانه ایشان انداختن گفته که از آنجمله است استخدام ملائکه و جن و توسل بشیاطین یا
در ظاهر ساختن امری پنهان و علاج مصیبت و استحضار ایشان و در آمدن ایشان ببدن طفلی یا زنی و بر زبان
او اظهار امری نمودن و ظاهر آنست که سحر منحصر نیست در آنچه او ذکر کرده بلکه بسیاری از نفع رسانیدنها هم داخل
سحر و حرام است و از حدیثی مرسل تجویز گشودن سحر ظاهر میشود و دلالت بر جواز هر نوع نفع رسانیدنی نمیکند و
باز منحصر در نوشته و کلام نیست بلکه اقسام دیگر میدارد مثل ترکیب چیزها با یکدیگر و بهم زدن و چند چیز را بوضعی
خاص در جاها دفن کردن و چیزها بآتش سوزانیدن و از بعضی احادیث ظاهر میشود که بعضی از اقسام سحر بکارهای اطبا
شبیه است و بعضی تخییلات و اعمالی است که بسرعت حرکت و چابکدستی چیزی مینمایند و اصلی ندارد و بنابراین
شعبده و اعمال سیمیا چنانچه معرکه گیران میکنند از جمله سحر است و اعمال اعداد یا نجوم از جمله سحر است و آنچه نسبت
بحضرت امیر المؤمنین ع میدهند که شکلی در برابر علم کاویانی ساخت و باعث هزیمت لشکر عجم شد افترا بر آنحضرت است
و یاد گرفتن و یاد دادن اقسام سحر چنانچه از احادیث ظاهر میشود حرام است و آنچه بعضی از علما ذکر کرده اند که یاد گرفتن
سحر از برای دفع کسی که بسحر دعوی پیغمبری کند و از برای دفع سحر جایز است وجهی ظاهر ندارد و کسی که دعوی پیغمبری بسحر
کند خدای تعالی نمیگذارد که بر دست او خارق عادتی ظاهر شود و اگر کاری کند که سحره دیگر هم کنند باعث شبهه نمیشود

و دفع سحر به توسل بجناب اقدس الهی و خواندن قرآن و دعاها می باید کرد و در جماعتی که توسل تام بخدای تعالی دارند و عقل ایشان
قوتی دارد تاثیری نمیکند و اثری که میکند در مثل زنان و صاحبان نفوس ضعیفه که از هر چیزی متاثر میشوند میکند و معتقدان
سحر بیشتر زنان و ابلهان می باشند و بسبب سحر هم کار کسی در دنیا خوب نمیشود و اکثر سحره را بفلاکت و نکبت میتوان
شناخت و کسی که مرتکب سحر میشود تابع سحره و استعانت از ایشان میکند اگر آنچنانچه در روزی در دنیا بعضی امور
موافق خواهش ایشان از باب استدراج و غضب الهی شود عاقبت الامر بخیری و خواری دنیا که سربازی عذاب
آخرتست گرفتار میشود و اکثری آنست که جمعی که از ایشان این اعمال بسیار سر میزند نحوست و بدی آنها در اولاد
ایشان هم تاثیر میکند و بزودی متعرض میشوند و احادیث در باب نهی از سحر و قتل ساحر بسیار وارد شده از آنجمله
شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود علیه السلام روایت
میفرمود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود کسی که چیزی از سحر یاد میگیرد آخرین عهدش بخدای تعالی همان آنست
یعنی دیگر نصیبی از رحمت الهی ندارد و فرمود که حد ساحر کشتن است مگر آنکه توبه کند و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
روایت کرده که فرمود که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند از حکم ساحر فرمود که هرگاه دو گواه عادل بر او
شهادت دهند خونش حلال است و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در کافی و شیخ طوسی ره در تهذیب از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ساحر مسلمانان را می کشند
و ساحر کفار را نمی کشند کسی عرض کرد یا رسول الله چرا ساحر کفار را نمیکشند فرمود که از برای آنکه کفر عظیم تر از سحر است
و از برای آنکه سحر و شرک با هم میباشند و از آنحضرت روایت کرده اند که ساحر را یک ضربت شمشیر بر سرش میزنند
پانزدهم از جمله کبائر چنانچه از چند حدیث ظاهر میشود یمین غموس است و مشهور میانه فقها و اهل لغت آنست که
یمین غموس قسم دروغی است که دانسته بر چیزی که گذشته باشد بخورند مثل آنکه گوید بلفظ قسم که چنین کرده ام و
نکرده باشد یا بر عکس و غموس بجهت آن میگویند که صاحبش را در گناه یا در آتش جهنم غمس میکند یعنی فرو میبرد و در
حدیث مذکور بر کبیره بودن یمین غموس استدلال بکلام الهی فرموده که الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا
قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ یعنی آنجماعتی که در عوض عهد الهی و قسمهای خود قیمتی اندک میگیرند
آنجماعت را بهره در آخرت نیست و از بعضی اخبار ظاهر میشود که یمین غموس قسم دروغ در باب دعوی است چنانچه در
کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که یمین دو قسم میباشد یکی آنکه قسم
خورد بر چیزی که لازم نباشد بر او کردن آن کار یا بر چیزی که کردنش لازم باشد و بعد از قسم آن کار را نکند پس بر او درین
دو صورت کفاره لازم میشود و نوع دیگر از قسم سه وجه میباشد یکی آنکه آن قسم را بدروغ خورد ثواب دارد و یکی آنکه
کفاره ندارد و ثواب هم ندارد و یکی آنکه کفاره بر مخالفت آن لازم نمیشود و عقوبتش رفتن بجهنم است اما آن قسم که در آن

ثواب دارد و هر گاه قسم دروغ بخورد کفاره لازم نمیشود قسمی است که کسی یاد نماید در باب خلاصی مسلمانی یا حفظ
مال خود از کسی که خواهد بظلم مال او را بگیرد خواه دزد و خواه غیر دزد و اما آن قسم که کفاره بجهت مخالفتش لازم نمیشود
و اجر هم ندارد آنست که کسی قسم یاد نموده باشد بر آنکه کاری را بعد از آن بکند و کاری بهتر از آنچه قسم خورده که بجا آرد ظاهر
شود پس ترک کند از آنچه قسم خورده باشد و کار بهتر را بجا آورد و اما آن قسمی که عقوبتش رفتن بجهنم است آنست
که کسی قسم خورد بجهت ضایع کردن حق مسلمانی یا قسم دروغ خورد در باب دعوی که کند پس چنین قسمی یمین غموس
است و باعث دخول آتش جهنم میشود و کفاره در دنیا ندارد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
نموده که قسم دروغ خانها را خراب میکند و اهل خانه را بر می اندازد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود قسم بخدای تعالی
مخورید نه قسم راست و نه دروغ زیرا که خدای عز و جل از آن نهی فرموده بقول خود که لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ
و عُرْضَةً را بمعنی چیز مبتذل و علة مانعه و حجت و قوة تفسیر کرده اند و شیخ طوسی قدس الله روحه در تهذیب از
آن حضرت روایت کرده که بسند بسیار معتبر مود یا سند بر کسی که قسم دروغ بخدای تعالی بخورد کافر است و کسی که قسم راست
بخدای تعالی بخورد گناهکار است زیرا که خدای تعالی میفرماید که لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ و از جمله قسمهای بسیار
بد قسم خوردن بیزاری از دین پیغمبر صلی الله علیه و آله یا از ائمه علیهم السلام است و از احادیث ظاهر میشود که کسی که
چنین قسمی خورد از ایشان بیزار میشود خدای تعالی و از این قبیل قسم در میان عوام شایع است و جمعی از علما گفته اند
که در چنین قسمی کفاره لازم میشود و از لازم ساختن چیزها بر خود بطریق قسم مطلقا نهی واقع شده و چنانچه قسم دروغ
بد است راضی شدن بر چیزی که کسی قسم خورد هم بد است و با وجود آنکه قسم دروغ خورده باشد میباید ساکت و راضی
شود و او را بخدای تعالی گذاشت تا او را بعمل خودش جزا دهد شاید هم از جمله کبایر چنانچه از حدیث اعمش که ابن بابویه
در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و از حدیث شرایع دین که در عیون الاخبار الرضا از حضرت امام رضا
علیه السلام روایت کرده ظاهر میشود دروغ گفتن بد است و احادیث در باب مذمت دروغ گفتن قبل از این
مذکور شد و بدترین دروغها دروغ بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است و در خصوص آن وارد شده که از جمله کبایر است
چنانچه ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه و کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که دروغ بر خدای عز و جل و بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر اوصیا علیهم السلام از جمله کبایر است و کلینی رحمه الله
از آنحضرت روایت کرده که فرمود دروغ بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله از جمله کبایر است و از آنحضرت روایت
کرده که در پیش آنحضرت مذکور شد که حایک یعنی جولاه ملعونست فرمود که حایک ملعونست کسی که دروغ بر خدا و رسول
صلی الله علیه و آله میبافد و از ابو بصیر روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
دروغ روزه را باطل میکند گفتم که کدام از ما هست که دروغ نگوید و دروغ سر نزند فرمود چنان نیست که تو فهمیدی

دروغی که مبطل روزه است دروغ بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام و از جمله دروغهایی که باید گواهی دروغ و کتمان شهادت است و ابن بابویه در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود تمام نمیشود سخن گواهی که بدروغ پیش حاکم شهادت میدهد تا وقتی که جای خود را در جهنم مهیا ساخته باشد و همچنین کسیکه گواهی خود را پنهان کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که هیچ مردی نیست که گواهی بر مردی مسلمان بدهد از برای مالی که از او گرفته شود مگر آنکه خدای تعالی در همانجا یا در عوض این گواهی که داده نوشته بنویسد برای او که بجهنمش برند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که گواهان دروغ را تازیانه میزنند و قدر مقرری ندارد و اختیار تعیین قدر با امام است و ایشان را در میان مردم میگردانند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که گواهی را پنهان کند یا گواهی بدهد از برای آنکه خون مسلمانی ضایع شود یا نقصان مالی بمسلمانی رسد روز قیامت که حاضر میشود تاریکی در روی او خواهد بود آن قدر که چشم کار کند یعنی در نهایت تاریکی خواهد بود یا آنکه تاریکی و ظلمت او بقدر چشم کار کردن جاها را تاریک میکند و فرمود که در روی او خراشی خواهد بود و مردم او را خواهند شناخت بنام و نسبش و کسی که شهادت حقی بدهد از برای آنکه مال مسلمانی را زنده کند در روز قیامت که حاضر میشود رویش نورانی خواهد بود بقدر آنکه چشم کار کند و خلایق او را بنام و نسب خواهند شناخت بعد از آن حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که نمی بینی که خدای تعالی میفرماید که وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ یعنی ادای شهادت را از برای خدا بکنید و فرمود در تفسیر قول الهی که فرموده وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ که مراد آنست که کسی که شهادت را کتمان میکند دلش کافر است و در حدیث مناهی نبی صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرموده کسی که گواهی دروغ در باب یکی از مردمان بدهد او را بزبانش می آویزند با منافقین در درک اسفل یعنی طبقه پائین جهنم و بدانکه کتمان شهادت بحسب ظاهر دو نوع میتواند بود یکی آنکه گواهی از کسی بطلبند و او انکار کند و بگوید من بر این معنی شاهد نیستم و دیگری آنکه صاحب حق محتاج بگواهی او باشد و نداند که آن شخص در آن مطلب شاهد است و او داند که ایشان گواه میخواهند بجهت احیای حق و اظهار نکند که من گواهی دارم و قسم اول داخل دروغ است و قسم دویم اگر چه داخل دروغ نیست زیرا که سخنی نگفته که راست یا دروغ باشد اما نهی و وعیدی که در باب کتمان شهادت وارد شده شامل آن هست و کتمان شهادت وقتی بد است که باعث ظلم و ضرر مؤمنی شود و همچنانکه ادای شهادت واجبست متحمل شدن شهادت یعنی گواه شدن در جائی که او را گواه گیرند واجبست موافق آنچه از چند حدیث ظاهر میشود و میانه علما در وجوب تحمل شهادت خلافست و تفسیر قول الهی که فرموده وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا در حدیث بر اینوجه واقع شده که باید امتناع ننمایند کسانی که مردم خواهند ایشان را گواه گیرند از گواه شدن همچنانکه از جمله گناهان ندادن زکوة واجبست و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

در حدیث عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی بر آنکه منع زکوة کبیره است استدلال فرموده بقول الهی که الَّذِینَ یَکْنِزُونَ
الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا یُنْفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ یَوْمَ یُحْمَی عَلَیْهَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوَی
بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا مَا کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ یعنی آن
جماعتی که گنج میگذارند طلا و نقره را یعنی نگاه میدارند و در راه خدای تعالی بنحوی که فرموده خرج نمیکنند ایشان را بشارت
ده بعذابی سخت در آن روزی که آن مال را با آتش جهنم بسیار گرم کرده باشند و داغ کنند بآن پیشانیها و پهلوها و پشتهای
ایشان را و با ایشان گویند این است آنچه گنج و ذخیره از برای خود گذاشته بودید پس بچشید آنچیزهائی را که گنج می
گذاشتید و محمد بن یعقوب رحمه الله در کافی و ابن بابویه در فقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده اند که فرمود هیچ صاحب مال طلا یا نقره نیست که زکوة مال خود را ندهد مگر آنکه خدای تعالی او را نگاه میدارد
و محبوس میسازد در بیابانی که گیاهی در آنجا نروئیده باشد و مسلط میسازد بر او ماری یا مار نری که از بسیاری
زهر که در سر او جمع شده باشد موی در سر او نباشد و آن مار قصد او کند و او گریزان باشد و چون ببیند که از او خلاصی
نمیتوان یافت تن در دهد و خود را بدست او دهد پس او را بدندان بخاید بنوعی که آواز آن ظاهر شود مثل آنکه
کسی ترب را بخاید یا مثل آنکه شتر نر چیزی را بدندان بشکند و بعد از آن در گردن او بطریق طوق بپیچد و اینست معنی کلام
الهی است که فرموده سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ یعنی زود باشد که در گردن ایشان طوق کنند آن
چیزی را که باو بخل میکرده اند در روز قیامت و هیچ صاحب مال شتر یا گوسفند یا گاوی نیست که زکوة مال خود را ندهد
مگر آنکه خدای تعالی او را حبس کند در صحرای بی گیاهی تا هر حیوان سم شکافته بر روی او راه رود و هر حیوان نیش داری
او را بگزد و هیچ صاحب مال مو یا درخت خرما یا زراعتی نیست که زکوة مال خود ندهد مگر آنکه خدای تعالی آن زمین را
تا هفت طبقه در گردن او طوق سازد تا روز قیامت و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود کسی که زکوة نمیدهد
طوق میکنند در گردن او ماری را که از بسیاری زهر موی بر سر او نمیروید تا از مغز سر او بخورد و این معنی قول الهی است
که فرموده سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که هیچ
بنده نیست که زکوة مال خود ندهد مگر آنکه خدای تعالی آن مال یا آن عمل را اژدهائی میکند از آتش که بر گردن او طوق میشود
و از گوشت او میکند تا وقتی که از حساب فارغ شود و این فرموده الهی است که سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ
الْقِیَامَةِ یعنی آنچیزی را که بخل باو میکنند از زکوة طوق در گردن ایشان میکنند در روز قیامت و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود دو خون است که در اسلام خدای تعالی حلال کرده و کسی حکم بآنها
نمیکند تا وقتی که قائم ما اهل بیت ظاهر شود یکی زناکار محصن که او را سنگسار میکنند و یکی مانع زکوة که گردنش را میزند
یعنی بعلم خود عمل مینماید نه گواه یا بعد از آن که ثابت شود و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود کسی که یک قیراط

از زکوة را ندهد نه مؤمن است و نه مسلمان و حکایت حال چنین کسیست قول الهی که میفرماید حَتّیٰ اِذا جاءَ اَحَدَ
هُمُ المَوتُ قالَ رَبِّ ارجِعُونِ لَعَلّی اَعمَلُ صالِحاً فیما تَرَکتُ یعنی تا وقتی که اجل یکی از ایشان میرسد میگوید
که خداوندا مرا برگردان شاید عمل صالحی بجا آورم در آنچیزها که گذاشته ام و در روایتی دیگر چنین است که نماز او هم
قبول نمیشود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در
مسجد خود پنج کس را باسم خطاب فرمود و گفت برخیزای فلان و هر پنج کس را فرمود که بیرون روید از مسجد ما و نماز در اینجا
مکنید چون شما زکوة نمیدهید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود هیچ مالی تلف
نمیشود در خشکی یا دریا مگر بسبب ندادن زکوة و شکار نمیشود هیچ مرغی مگر بسبب آنکه تسبیح خود را ترک میکند و کلینی رحمه الله
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود در کتاب امیر المؤمنین علیه السلام یافتیم که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمود که هرگاه مردم زکوة ندهند زمین برکات و منافع خود را از ایشان باز میگیرد و از حضرت
امام موسی علیه السلام روایت کرده که فرمود که فرمود کسی که زکوة مال خود را تمام در مصرف خود صرف نماید از
او سؤال نمیکنند که مالش را از کجا بهم رسانیده و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که یک
قیراط از زکوة مال خود ندهد خواه یهودی بمیرد خواه نصرانی و از آنحضرت روایت کرده که کسی که حقی از حقوق
الهی را ندهد البته دو مثل آن از مال او در مصرف باطلی صرف میشود و بدانکه مقدار زکوة در طلا و نقره سکه دار
بعد از آنکه بنصاب رسیده باشد و یکسال نگاهداشته باشند از قرار چهل یک مال است و نصاب اول طلا
بیست مثقال شرعی است که بیست شرفی متعارف باشد زکوتش نیم مثقال است و زکوة نقره از دویست درهم که
نصاب اول نقره است پنج درهم است و درهمی هفت عشر مثقال است که ده درهم هفت مثقال باشد و زکوة گندم و جو
و انگور و خرما بعد از آنکه بسر حد نصاب رسیده باشد ده یک است اگر آب روان خورده و دیم و مثل اینها حاصل شده
باشد و اگر آب کشیدن بگاو یا شتر و مثل از او حاصل شده باشد بیست و یک و نصاب این اجناس سیصد صاع
است و صاعی ششصد و سی مثقال است که مقدار نصاب بوزن تبریز که ششصد مثقال باشد سیصد و یازده
من میشود و بوزن شاه یکصد و پنجاه و هفت من و نیم میشود و زکوة گاو و گوسفند و شتر تفصیلش طولی دارد و
در کتب فقه مذکور است و با آنکه زکوة مقدار زیادی نیست که ادای آن بر مردم دشوار باشد در اکثر بلاد اسلام قلیلی از
مردم باین امر واجب با آن همه تأکیدات و مواعید عقوبات که در شرع وارد شده قیام نمی نمایند و ممکن است که
بجمعی از خویشان و نزدیکان که واجب النفقه ایشان نباشند هرگاه مستحق باشند بدهند و ضرور نیست که بکسی زکوة
بدهند بگویند که زکوة است که گرفتن بر او شاق باشد یا آنکه هیچ استحقاق داشته باشد نگرفتنش خوب نیست
و در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که زکوة بگیرد با آنکه از برای

او واجب شده باشد مثل کسی است که زکوة ندهد و بر او واجب شده باشد و حج هم از جمله کبایر استخفاف بحج است
چنانچه در حدیث اعمش و حدیث شرایع دین که ابن بابویه در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده
وارد شده و ظاهر آنست که مراد باستخفاف اهتمام نکردن و تأخیر کردن حج بجهت کارهای دنیا یا از راه کاهلی باشد
زیرا که تأخیر نمودن و ترک کردن فریضه از فرایض الهی که در آن باب تأکیدات وارد شده باشد بجهت امور دنیوی
یا غیر آن البته استخفاف و ترک احترام امر الهی است و در حدیث عبد العظیم واقع شده که ترک هر یک از فرایض
الهی از جمله کبایر است و ظاهر آنست که مراد بفرایض چیزهائی باشد که وجوب آنها از قرآن ظاهر شود و شیخ زین
الدین رحمه الله نقل اجماع علما کرده بر آنکه تأخیر کردن حج با وجود شرایط وجوب کبیره است و حق تعالی از ترک حج بلفظ
کفر تعبیر کرده در آنجا که فرموده وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ
غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ یعنی حق ثابت الهی است بر مردمان حج خانه کعبه هر که را مقدور باشد یافتن راهی برای رفتن
حج و کسی که کافر شود پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از عالمیان و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده که کسی که بمیرد و حجة الاسلام بجا نیاورده باشد یا آنکه احتیاج و پریشانی بر او مسلط نشده باشد
یا بیماری که با آن قدرت بر رفتن نداشته باشد او را عارض نشده باشد یا صاحب سلطنتی او را مانع نشده
باشد از رفتن حج پس خواهد یهودی بمیرد و خواهد نصرانی و از ابو بصیر روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام تفسیر کلام الهی که فرموده وَمَنْ كَانَ فِي هٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ
سَبِيلًا یعنی هر کس در این دنیا کور باشد در آخرت کور و گمراه تر خواهد بود فرمود که این آن کسی است که حج را تأخیر میکند
و با خود میگوید که بحج خواهم رفت تا وقتی که اجلش برسد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که
بمیرد در حالتی که صحیح باشد یعنی بیماری نداشته باشد که مانع از رفتن حج باشد و مالدار باشد پس از جمله آنهاست
که خدای تعالی فرموده که وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ یعنی او را کور محشور میکنیم در روز قیامت و فرمود بلی خدای
تعالی چنین کسی را از دیدن راه حق نابینا ساخته و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که بفرزندان خود در سفر موت گفت ملاحظه
کنید خانه خداوند خود را که از شما خالی نماند و اگر خالی گذارید دیگر مهلت نمی یابید و ابن بابویه رحمه الله در فقیه از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حرف خانه کعبه نزد آنحضرت مذکور شد فرمود که اگر مردم یکسال ترک
خانه کعبه کنند مهلت نمی یابند و در حدیث دیگر روایت کرده که البته عذاب الهی بر ایشان نازل میشود و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که اگر مردم ترک حج کنند بر حاکم لازم است که ایشان را جبر کند که بحج روند و
در آنجا بمانند و اگر ترک زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کنند ایشان را جبر کند که بزیارت روند و در مدینه بمانند و
اگر خرجی نداشته باشند از بیت المال مسلمانان بایشان چیزی بدهد و ظاهر این حدیث آنست که توطن جمعی در

گرد و مدینه بجهت معموری این دو بلده طیبه و همچنین رفتن جمعی از مردم بزیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با هر که
مستطیع باشد واجب باشد و ابن بابویه رحمه الله در باب زیارت ائمه علیهم السلام از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده که فرمود هر امامی را عهدی و پیمانی در گردن دوستان و شیعیان او هست و از جمله تمام نمودن و وفا بآن عهد
زیارت قبور ایشان است پس کسیکه ایشان را از روی رغبت و تصدیق بآنچه در باب زیارت فرموده اند زیارت کند ائمه
شفیع او خواهند بود در روز قیامت و در چند حدیث وارد شده که کسی که صاحب مال باشد و از جهت پیری یا بیماری
یا مانعی دیگر بحج نتواند رفت باید کسی را بنیابت خود بحج فرستد و در بعضی احادیث چنین است که شخص پریشانی را فرستد
که حج نکرده باشد و کلینی رحمه الله از اسحق بن عمار روایت کرده که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع عرض نمودم
که مردی در باب رفتن بحج با من مشوره کرد و او مردی ضعیف الحال یعنی صاحب مال با قوت بسیار نبود پس من با او
گفتم که بحج مرو حضرت فرمود که چه بسیار سزاواری تو بآنکه یکسال بیماری بکشی بعد از آن یکسال بیمار بودم و در احادیث
وارد شده که کسی حج را از برای مطلبی از مطالب دنیا تاخیر میکند حاج بر میگردند و کار او ساخته نشده و وارد شده که گناه
آدمی مانع میشود از توفیق رفتن بحج نوزدهم از جمله کبائر چنانچه در حدیث عبد الرحمن بن کثیر وارد شده انکار حق اهل بیت
علیهم السلام است و شک نیست که معرفت حق ایشان از اصول ایمان و انکارش کفر است و در حدیث اعمش و
حدیث شرایع دین محاربهٔ اولیاء الله واقع شده و مراد باولیاء الله ممکن است که ائمه علیهم السلام باشند و محاربه
ایشان ناصبی بدتر از یهودی و نصرانی است و احادیث در باب معرفت حق ائمه و عداوت با ایشان در آخر شرح وصیت
مذکور میشود انشاء الله تعالی و ممکن است که مراد مطلق دوستان الهی باشند و قبل ازین بعضی احادیث در باب
ایذای مؤمنان و اولیاء الله مذکور شد بیستم از جمله کبائر چنانچه در حدیث اعمش و حدیث شرایع وارد شده
تکبر است و چون در وصیت نهی از تکبر و تجبر بخصوص وارد شده تفصیل بعضی از اخبار در شرح کلام آینده مذکور میشود انشاء
الله تعالی بیست و یکم از جمله کبائر چنانچه از حدیث عبد العظیم و حدیث شرایع دین و احادیث دیگر که بعضی از آنها مذکور
میشود انشاء الله تعالی ظاهر میشود شراب خوردن است و حق تعالی در کلام مجید فرموده که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا
الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ
الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ
فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ
الْمُبِينُ یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید بدرستی که نیست شراب و قمار و بتها که کفار می پرستند و ازلام که عبارتست
از تیرها که بنوعی خاص از آن فال میگرفته یا قمار می باخته اند مگر چیزی نجس از کار شیطان پس از وی دوری کنید تا شاید
رستگار باشید بدرستی که نمیخواهد شیطان مگر انداختن عداوت و دشمنی شدید در میان شما در وقت خوردن شراب

و باعث

و باختن قمار یا بسبب این دو فعل و آنکه منع کند شما را از ذکر الهی بدل یا بزبان یا بهر دو و از نماز گذاردن پس آیا شما ترک
خواهید کرد این دو فعل را و فرمان برداری کنید خدا و رسول را و بپرهیزید و ترسان باشید از مخالفت و اگر
رو بگردانید و اطاعت نکنید پس بدانید که بر رسول ما نیست بجز رسانیدن ظاهر یا ظاهر کننده و در این آیات چند نوع تاکید و مبالغه در نهی از خوردن
شراب و باختن قمار هست از آنجمله تاکید بکلمهٔ انما که دلالت بر حصر میکند دیگر آنکه شراب و قمار را با پرستیدن بت
قرین ساخته دیگر آنکه امور مذکوره را بنام رجس مسمی ساخته دیگر آنکه از عمل کسی شمرده که از او بغیر شر سر نمیزند دیگر
آنکه از همهٔ انواع نزدیکی با آنها بظاهر لفظ اجتناب نهی فرموده دیگر آنکه دوری از آنها را سبب رستگاری ساخته
تا ظاهر شود که نزدیک شدن با آنها موجب زیانکاری و عقوبت است دیگر آنکه بیان مفسدهٔ شراب و قمار فرموده که
آن عداوت و دشمنی و منع از ذکر الهی است که اعظم مفاسد است دیگر تهدید فرموده بلفظ استفهام که آیا ترک
این فعل شنیع خواهید کرد و احادیث در باب عقاب و اظهار شناعت و قبح شرب خمر بسیار است از آنجمله
محمد بن یعقوب رحمه الله در کافی و شیخ طوسی ره در تهذیب از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند
که لعنت فرموده خمر را و آنکس که میفشارد برای خود یا دیگری برای او میفشارد یا کسی که میگوید و آنکه آب از او میگیرد و آنکس که میفروشد
و آنکس که میخرد و آنکه ساقی میشود و آنکه قیمتش را میخورد و آنکس که شراب میخورد و هرچه شراب ابا را و کسند و آنکه بار را
بجهت او برند و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در شراب ده کس را لعنت کرده آنکسی که درختش را می نشاند و آنکه نگهداری میکند و آنکه
میفشارد و آنکه میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه بارش میکند و آنکه بار را بجهت او میبرد و آنکه میفروشد و آنکه میخرد و آنکه
قیمتش را میخورد و در ثواب الاعمال حدیث مناهی بهمین طریق روایت کرده و کلینی رحمه الله در کافی نیز باین
مضمون نیز روایت کرده و شیخ طوسی و کلینی ره در چندین حدیث روایت کرده اند که کسی که مدمن خمر باشد مثل
کسی است که بت پرستد و روز قیامت کافر محشور خواهد شد و در تفسیر مدمن خمر فرموده اند که آنکسی است
که هرگاه شراب بدستش آید بخورد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود مدمن
خمر آن کسی نیست که هر روز شراب خورد بلکه آن کسی است که با خود قرار داده که هر وقت شراب بدستش آید بخورد
و از محمد بن زادیه روایت کرده اند که گفت سؤال کردم در عریضه که بخدمت حضرت ابی الحسن علیه السلام
نوشته بودم از حال کسی که شرب مسکر کند در جواب نوشته بودند که شارب خمر کافر است و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده اند که فرمود کسی که مسکری یعنی چیزی مست کننده بیاشامد خدای تعالی تا چهل روز نماز
او را قبول نمیکند و اگر باز دیگر بخورد خدای تعالی از طینت خبال بخورد او میدهد راوی پرسید که طینت خبال
کدام است فرمود که آنچه از فرج زناکاران بیرون می آید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت

هر کسی که مسکری بیاشامد چهل روز نماز او مقبول نیست و اگر در عرض چهل روز بمیرد میته جاهلیت خواهد بود یعنی مثل آن جماعت خواهد بود که در زمان جاهلیت کافر مرده اند و اگر توبه کند خدای تعالی توبه اش قبول میکند و مضمون این دو حدیث چندین حدیث روایت کرده اند و ابن بابویه رحمه الله در کتاب خصال و ثواب الاعمال از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که شراب خورد نماز او تا چهل روز مقبول نیست و اگر نماز را در آن چهل روز ترک کند عذاب او مضاعف میشود از برای آنکه ترک نماز کرده و در خصال در حدیث دیگر روایت کرده نماز شارب الخمر را در میان آسمان و زمین نگاه میدارند پس اگر توبه کند باو برمیگردد و ظاهر آنست که مراد از برگشتن آنست که در نامهٔ عملش ثبت میشود و قبول میشود و از اینجا ظاهر شد که نماز کردن او در مدت چهل روز دو فایده دارد یکی آنکه عذاب ترک بالکلیه نماز بر او لازم نشود دویم آنکه توفیق توبه بیابد و قبول شود و کلینی در کافی و شیخ طوسی در تهذیب و ابن بابویه در علل الشرایع از حسین بن خالد روایت کرده اند که گفت بحضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم که حدیثی از پیغمبر صلی الله علیه و آله بما رسیده که کسی که شراب بخورد تا چهل روز نماز او قبول نمیشود فرمود که راست گفته اند عرض کردم که چرا چهل روز قبول نمیشود نه زیاده و نه کم فرمود که خدای تعالی آفریدن آدمی را چنین مقدر فرموده که چهل روز نطفه باشد بعد از آن حالت میگرداند و چهل روز علقه میباشد یعنی خون بسته بعد از آن تغییر میدهد چهل روز مضغه میباشد یعنی پارهٔ گوشت پس هر گاه شراب میخورد چهل روز که مدت گردیدن و ست از حالی بحالی در طبع او میماند و همچنین هر غذائی که آدمی میخورد چهل روز در طبعش باقی میماند و در کتاب کافی و علل الشرایع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که شخصی از آنحضرت پرسید که شراب خوردن بدتر است یا ترک نماز گفت شراب فرمود که از برای آنکه بحالتی میرود که خدای خود را نمیشناسد و کلینی و شیخ طوسی رحمهما الله از یونس بن ظبیان روایت کرده اند که گفت حضرت امام جعفر صادق بمن فرمود که ای یونس بن ظبیان از جانب من بعطیه بگو که کسی که یک جرعه شراب میخورد لعنت میکند خدای تعالی و ملائکه او و پیغمبرانش و مؤمنان پس اگر آنقدر بخورد که مست شود روح ایمان از بدن او مفارقت میکند و در او جا میکند روحی بد ملعون پس نماز را ترک میکند او را ملائکه و خدای عزّ و جلّ باو خطاب می کند که ای بندهٔ من کافر شدی و ملائکه ترا سرزنش کردند بدا حال تو ای بندهٔ من بعد از آن حضرت فرمود بدا حالش چنانچه نهایت مرتبه بدی باشد و الله که توبیخ و سرزنش خداوند جلیل جلّ اسمه یکساعت سخت تر است از عذاب هزار سال بعد از آن حضرت فرمود که مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِيلًا یعنی جماعتی ملعون که هر کجا دست برایشان یابند و ببینند بگیرند و بکشند کشتنی سخت یا بسیار بعد از آن فرمود که ای یونس ملعون است کسی که امر الهی را ترک میکند اگر بصحرا میرود صحرا هلاکش میکند و اگر بدریا میرود غرقش میکند پس او مغضوب است بغضب خداوند بزرگ مرتبه و آنکه بعضی از اهل معاصی میگویند معصیتی میبینند بدتر چیزی است از جانب

الهی با توفیق توبه بیابند یا از باب استدراج و غضب است اگر از اهل توبه نیستند تا کسب معصیت بیشتر کنند و مستوجب عذاب الیم شوند و حجّت الهی در آن مهلت یافتن بر ایشان تمامتر باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود روز قیامت شارب الخمر می آید با روی سیاه و زبانی از دهن بیرون آمده و آب دهنش بر سینه اش سیلان میکند و بر خدای تعالی لازم است که با و بیاشاماند از طینت خبال یا فرمود که از چاه خبال راوی میگوید که عرض کردم چاه خبال کدام است فرمود چاهی است که چرک زناکاران با آنجا میریزد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب میخورد بعد از آنکه خدای تعالی بر زبان من حرام کرده پس لایق نیست با آنکه هرگاه زنی از جماعتی خواهند با و دهند و هرگاه شفاعتی و التماس کند باید که قبول نکنند و اگر حکایتی کند تصدیقش نکنند و امانتی با و نسپارند پس کسی که با و اعتماد کند و امانتی با و بسپارد با وجود آنکه حال او را داند آنکسی که امانت با و سپرده بر خدای عز و جل ضمانی نیست و اجری نخواهد داشت و عوضی از برای او در دنیا نخواهد بود و کلینی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که خدای تعالی فرموده که کسی که چیزی مست کننده بیاشامد یا بطفلی که نفهمد بیاشاماند از آب حمیم جهنم بخورد او خواهم داد خواه آمرزیده شود و خواه از اهل عذاب باشد و کسی که ترک چیزهای مست کننده از برای طلب رضای من کند با و بیاشامانم از رحیق مختوم یعنی شراب صافی خالص بهشت که ظرفش سربمهر باشد و با او از کرامتهای خود میکنم آنچه نسبت بدوستان خود کنم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شارب الخمر روز قیامت حاضر میشود با روی سیاه و کنج لب کج شده و زبان بیرون فتاده و فریاد میکند اَلْعَطَشُ اَلْعَطَشُ و ابن بابویه رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شارب الخمر اگر بیمار شود عیادتش مکنید و اگر بمیرد بر جنازه اش حاضر نشوید و اگر گواهی دهد قبول مکنید و اگر زنی از شما خواهد با و مدهید زیرا که کسی که دختر خود را بشرب خوار دهد چنان است که او را بزنا داده باشد و کسی که دختر خود را بمردی مخالف مذهب دهد البته قطع رحم او کرده و کسی که شارب خمر را محل امانت کند او را بر خدای تعالی ضمانی نخواهد بود یعنی حفظ مالش را نمیکند و کلینی و شیخ طوسی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که شخصی با آنحضرت گفت که فرزندی که از من متولد شود خمر بآن دهم فرمود کسی که خمر یا مست کننده بفرزندی که تواند بدهد خدای تعالی از حمیم جهنم بخورد او دهد خواه او را بیامرزد و کلینی رحمه الله در کافی و ابن بابویه در ثواب الاعمال از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود آن جماعتی که چیزهای مست کننده میخورند تشنه محشور میشوند و تشنه داخل جهنم میشوند و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که شفاعت من بکسی نمیرسد که نماز سبک کند و در سر حوض بر من وارد نمیشود والله یعنی بخدا قسم که نمیشود و شفاعت من نمیرسد بکسی که چیزی مست کننده بخورد و در سر حوض بر من وارد نمیشود

و همین حدیث را ابن بابویه رحمه الله در کتاب علل الشرایع روایت کرده و در ثواب الاعمال و کافی از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که خدای تعالی از برای معصیت خانه
قرار داده و از برای آن خانه دری و از برای آن در قفلی و از برای آن قفل کلیدی و کلید معصیت شراب است و در ثواب
الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خوانندگی آشیانه مرغ نفاق است و خوردن
شراب کلید همه بدیهاست و شراب خورنده تکذیب میکند کتاب خدای عز و جل را و اگر تصدیق میکرد حرام خدا را
حرام میدانست و از آنحضرت روایت کرده که پرسیدند که کسی که مسکری میخورد چه حال دارد فرمود که نماز او چهل روز
توبه ندارد و اگر در چهل روز بمیرد بجهنم میرود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت بمسجد
الحرام آمد جمعی از قریش گفتند که این خدای اهل عراق است که او را می پرستند پس بعضی از ایشان گفتند که کاش
کسی را میفرستادیم تا از او چیزی میپرسید پس جوانی از جمله ایشان نزد آنحضرت آمده عرض کرد یا عم اکبر کبایر کدام است
فرمود خوردن شراب پس بازگشته با ایشان گفت گفتند بازگرد و مرتبه دیگر سؤال کن چون مرتبه دیگر پرسید فرمود
بتو نگفتم ای پسر برادر که شرب خمر است بتحقیق که شرب خمر صاحبش را می اندازد بزنا و دزدی و کشتن کسی که خدای
تعالی حرام کرده مگر بحق و می اندازد صاحبش را در شرک بخدا و کارهای شراب زیادتی میکند و بالا میرود بر هر گناهی
همچنانکه درختش بر بالای همه درختها میرود و بدانکه همچنانکه حرام است نبیذ و هر چیزی که مست کننده باشد مثل
بنگ و بوزه و غیر آنها حرام است و نبیذ این است که خرما در آن می انداختند تا بمرتبه متغیر میشد که مست میکرد
و بر حرمت بنگ علما نقل اجماع کرده اند و هر چه از دواها و بنج ها متعارف شده که داخل معاجین میکنند اگر مست
کننده باشد حرام است و آنچه بسیارش مست کند اندکش هم حرام است هر چند آنقدر اندک باعث مستی مطلقا
نشود و مداوا نمودن بخمر و جمیع مسکرات چنانچه از احادیث بسیار ظاهر میشود و نزدیک بآنکه بمرتبه رسد حرام است
و شیخ طوسی در خلاف نقل اجماع کرده بر آنکه مداوا نمودن بشراب و هیچ مسکری جایز نیست و احادیث دلالت
میکند بر آنکه حرام دوا نمیشود و محقق و اکثر علما تصریح نموده اند بآنکه مداوا بمسکرات حرام است و آیه که در باب
استثنای مضطر واقع شده مخصوص خوردن میته و خون و گوشت خوک و امثال اینهاست و دلالت بر جواز
خوردن شراب در حال اضطرار ندارد و لهذا علما در باب کسی که از جهت تشنگی یا گرسنگی مضطر شود بخوردن شراب
چنانچه اگر نخورد بمیرد خلاف کرده اند و جمعی که تجویز نموده اند متمسک بآن شده اند که آیه مخصوص میته و دم و لحم
خنزیر است و جمعی تجویز خوردن شراب در صورت اضطرار مثل مردن از تشنگی بقدر سد رمق کرده اند و دلیل ایشان
است که اتلاف نفس حرام است و حرمتش عظیم تر از حرمت شراب است پس بقدر سد رمق و محافظت از هلاک جایز
باشد و حدیث محمد بن عبدالله دلالت میکند بر آنکه خمر هم در صورت اضطرار حکم میته و دم و لحم خنزیر دارد

اما هم مرسل و هم سندش مجهول است و آنکه حرمت اتلاف نفس مطلقا عظیمتر از خوردن خمر باشد محل تأمل است
و در باب مداوا اشکال هم از راه دلیل و هم از جهت قول علما بیشتر است اما از جهت دلیل زیرا که احادیث حرمت
مداوا از دلالت بمرتبهٔ تواتر است و معارضی صریح بنظر این حقیر نرسیده سوای یک حدیث که از آنجا تجویز
بچشم کشیدن دوائی که بشراب خمیر کرده باشند ظاهر میشود در صورت اضطرار و دلالت بر جواز خوردن مطلقا
نمیکند و با وجود احادیثی که دلالت میکند بر آنکه خدای تعالی در چیز حرام شفا قرار نداده بقول طبیب یا تجربهائی
که مفید علم قطعی نباشد گفتن که حرام خصوصاً مسکر دوا میشود اشکال جرأتست و حدیث سابق با وجود ارسال و جهالت
سند صریح در ضرورت از جهت دوا و شفا نیست و بر تقدیر که صلاحیت معارضه داشته باشد میتوان اضطرار را
حمل بر ضرورت مخمصه و گرسنگی کرد و شاید ظاهر اضطرار مطلق هم همین معنی باشد و لهذا در کلام مجید در مقام رخصت
اکل میته و دم و لحم خنزیر و امثال آنها فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ واقع شده و مطلق را بر این مقید حمل میتوان کرد
و آنکه کسی گوید که چیزیکه آدمی مضطر بخوردن آن شود از راه مداوا حلال میشود پس داخل حرامی که در احادیث واقع
شده که دوا نمیشود و نخواهد شد از احادیث آینده بعید است و غرض ائمه علیهم السلام اگر چنین معنی میبود میفرمودند
که خوردن اشیاء محرمه در غیر صورت اضطرار جایز نیست و اما از حیثیت قول علما زیرا که متقدمین علما
اجماع نموده اند چنانچه مذکور شد یا در میان ایشان از جهت شهرت قریب بمرتبهٔ اجماع است که مداوا بمسکر
مطلقا جایز نیست و قول بجواز مداوا بمسکر از ابن براج و علامه و جمعی از متأخرین منقول است و ظاهر استدلال
ایشان آنست که تا کسی خوف هلاک نداشته باشد جایز نمیدانند تناول مسکر را و ظاهر آنست که هلاک بقول
کسی که تجویز میکند باید که مظنون باشد و محض احتمال کافی نیست مجملاً مداوائی که در ترکش خوف هلاک نباشد ظاهرا
دغدغه در حرمتش نیست و اگر خوف هلاک باشد محل اشکال است و ظاهر احادیث اجتناب است والله
تعالی یعلم و اینها همه در صورتی است که دوا منحصر در حرام باشد و اگر دوائی حلال ممکن باشد هر چند در قوت بمرتبهٔ
دوای حرام باعتقاد جمعی که حرام را دوا دانند نرسد البته حرام خواهد بود و آنکه جمعی بجهت تقویت مزاج یا
دفع امراضی که خوف هلاک در آنها نیست یا در مرض مهلکات بی آنکه ظاهر شود که دوا منحصر در حرام است معاجین
مشتمل بر اجزای حرام مثل تریاق فاروقی که شراب و جند و گوشت افعی داشته باشد و متردد و دواء المسک
حار میخورند بوقوف خود یا گفتهٔ طبیبی که وقوفش معلوم نباشد از عدم تقید بشرع است و کسی که از خدا ترسد
در چنین امور کمال احتیاط میکند و در اینمقام بعضی احادیث که دلالت بر امور مذکوره میکند ذکر میکنیم اما آنچه دلالت
میکند بر آنکه مست کننده حرامست و اندک مسکر حکم بسیارش دارد پس روایت کرده علی بن ابراهیم ره
در تفسیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود هر مست کننده از چیزهائی که آشامند هر گاه که عقل را

زایل سازد یا بویش متغیر شود بتغییر خاص پس آن حرام است و هر چیزیکه بسیارش مست کند اندکش حرام است و در
سبب نزول آیه إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ فرمود قبل از آنکه شراب حرام شود ابوبکر شراب خورده و مست شده بود پس
شعر میگفت و بر کفاری که در جنگ بدر کشته شده بودند نوحه میکرد و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شنید گفت
خداوندا ببند زبانش را پس زبانش بسته شد و دیگر سخن نگفت تا وقتی که مستیش زایل شد و بعد از آن آیه تحریم نازل
شد و شرابی که در مدینه در آنروز بود شراب خرما بود که خرمای رسیده و نیم رس را می انداختند تا شراب میشد و بعد
از آنکه آیه تحریم نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بیرون آمدند و در مسجد نشستند و فرمود تا ظرفهائی که خرما را در آن
می انداختند حاضر ساختند پس جمیع را سرنگون کرد و فرمود که اینها همه خمر است و خدای تعالی حرام کرده و در آن
روز آنچه از شرابها ریختند فضیخ بود که آن خرمائی بود که انداخته بودند و نمیدانم که در آنروز از شراب انگور چیزی
ریخته باشند بغیر یک ظرف که در آنجا مویز و خرما هم انداخته بودند و شراب انگور در آنروز در مدینه هیچ نبود و خدای
تعالی حرام کرده شراب را خواه اندک و خواه بسیار و فروختن و خریدن و انتفاع یافتن بشراب را و حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب بخورد حدش بزنید و اگر باز خورد حد بزنید و اگر باز مرتبه چهارم بخورد
بکشید و فرمود که کسی که شراب خورد بر خدای تعالی لازم است که بخورد او دهد از آنچه از فروج زنان زناکار بیرون
می آید و از فروج ایشان صدید بیرون می آید و آن چرک و خونی است غلیظ که بهم ممزوج شده و از حرارت
و تعفن آن اهل جهنم متاذی میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که شراب بخورد تا چهل روز نماز
او مقبول نیست و اگر مرتبه دیگر بخورد تا چهل روز از آن روزی که خورده و اگر در آن چهل روز بمیرد بی توبه خدای تعالی
از طینت خبال بخورد او میدهد و تفسیر طینت خبال قبل از این مذکور شد و فرمود که مسجدی که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله در آنجا نشسته بود در روزی که شرابها را میریختند او را مسجد فضیخ نامیدند و کلینی رحمه الله
در کافی و شیخ طوسی ره در تهذیب از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده اند که فرمود بتحقیق که خدای عزوجل
خمر را از جهت نامش حرام نکرده بلکه از برای عاقبتش حرام کرده پس هر چیزی که کار خمر کند آن خمر است و
باین مضمون در کافی چند حدیث روایت کرده و در هر دو کتاب از معویه بن وهب روایت شده که گفت
بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که مردی از پسران عم من که از جمله صلحای دوستان تو است
بمن گفته که از خدمت شما سؤال کنم از حکم نبیذ و از برای شما وصف نبیذ را بیان کنم که چه نوع چیز است حضرت
فرمود که من نبیذ را از برای تو وصف میکنم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر مسکری حرام است و
هر چه بسیارش مست کننده باشد اندکش حرام است من پرسیدم اندکی از چیز حرام را اگر آب بسیار داخل
کنند حلال میشود پس دو مرتبه بدست خود رد سخن کردند که لا لا و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت

کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خطبهٔ خود فرمود که هر مسکری حرامست و کلینی در حدیث دیگر
روایت کرده که فرمود هر چه بسیارش مست میکند اندکش حرامست و باین دو مضمون احادیث بسیار وارد
شده و اما مداوا و معالجه نمودن بمسکر یا شراب پس روایت کرده اند کلینی و شیخ طوسی ره از ابو بصیر که گفت
ام خالد عبدیه بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و من در خدمت آنحضرت بودم عرض کرد
فدای تو شوم قراقری در شکم من بهم میرسد و اطبا فرموده اند که نبیذ را با آرد بوداده بخورم و من میدانم که شما راضی
نیستی خواستم که اینمعنی را از شما سؤال کنم حضرت فرمود که چه چیز مانع تو شده از خوردن آن عرض کرد من دین
خود را بگردن شما انداختم در وقتی که خدای تعالی را ملاقات کنم خواهم گفت که جعفر بن محمد علیهما السلام مرا امر
و نهی فرمود پس آنحضرت بمن خطاب کرده و فرمود که یا ابا محمد نمیشنوی این سخن و [illegible] را بعد از آن با این زن
فرمود که یک قطره از آن مچش زیرا که وقتی پشیمان خواهی شد که جانت باینجا رسیده باشد و بدست اشاره بگلوی
مبارک خود فرمود و این کلام را سه نوبت اعاده فرمود و فرمود فهمیدی آن زن عرض کرد بلی بعد از آن فرمود بقدر
اینکه میلی را تر کند یک خم آب را نجس میکند و اینکلام را سه مرتبه فرمود و از عمر بن اذینه روایت کرده اند که
گفت نوشتم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام در باب مردی که دوائی باو فرمایند از جهت باد و [illegible]
از آن بقدر سکره ای از نبیذ که البته شده باشد بخورد و قصد آن مرد از خوردن آن نبیذ لذت نیست بلکه بقصد
معالجه مرض است حضرت در جواب فرمود که نخورد آن دوا را اگر چه بقدر یک جرعه باشد و فرمود که خداوند عز و جل
در هیچیک از چیزهائی که حرام فرموده دوا و شفا قرار نداده و از علی بن اسباط روایت کرده اند که گفت پدرم
خبر داد مرا که نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم مردی با آنحضرت عرض کرد که من آزار بواسیر
دارم و مزاج من چیزی بغیر نبیذ موافق نیست حضرت فرمود که ترا چکار است با چیزی که خدا و رسول صلی
الله علیه و آله حرام کرده اند و این کلام را سه مرتبه فرمود بعد از آن فرمود از این خلیط نبیذ [illegible] بخور که شب
بخیسانی و صبح بخوری یا صبح بخیسانی و شب بخوری آن مرد گفت که [illegible] باعث نفخ شکم میشود فرمود
که من بهتر از این چیزی بتو نشان نمیدهم بر تو باد بدعا که دعا [illegible] شفاست و میگوید که عرض کردم
اندک و بسیار آن حرام است فرمود بلی اندک و بسیارش حرامست و شیخ طوسی روایت کرده اند که گفت
[illegible] از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از دوائی که بشراب خمیر کرده باشند فرمود که
[illegible] دوست نمیدارم که نگاه بآن کنم پس چگونه مداوا بآن کنم بتحقیق که آن بمنزلهٔ پیه خوک و گوشت
خوکست و جمعی از مردم مداوا بآن میکنند و از معاویة بن عمار روایت کرده اند که گفت مردی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد از کشیدن شراب بچشم فرمود که خدا [illegible] شفا در چیزی [illegible] حرام

کرده شفا قرار نداده و از مرک بن عبید روایت کرده اند که او از مردی روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام فرمود که کسی که میلی از چیز مست کننده بچشم کشد خدای تعالی میلی از آتش جهنم بچشم او میکشد و کلینی رحمه الله از
حلبی روایت کرده که پرسید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از حال دوائی که بشراب خمیر کنند حضرت فرمود
که دوست نمیدارم که نگاه باو کنم و نه آنکه بو کنم او را و در باب آنکه استشفا بدوا و سرمه که به نبیذ خمیر کرده باشند خوب
نیست نه حدیث دیگر روایت کرده و عیاشی در تفسیر خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که مرد پیری از آنحضرت پرسید که من دردی دارم که از برای آن نبیذ میخورم و وصف کرد نبیذ را که چه نوع میسازند
فرمود که چرا از آب نمیخوری که خدای تعالی هر صاحب حیاتی را از آب آفریده گفت بمزاجم موافق نیست فرمود
که چرا عسل نمیخوری که خدای تعالی فرموده که در آن شفاست از برای مردمان گفت بدستم نمی آید فرمود که چرا شیر نمیخوری
که گوشت از آن روئیده و استخوانت از آن سخت شده گفت موافق با مزاجم نیست فرمود که آیا تو میخواهی که من تو
امر بخوردن شراب کنم لا والله نمیفرمایم و در طب الائمه از حلبی روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام از حال دوائی که بشراب خمیر میکنند و نمیتوان بچیز دیگر خمیر کرد و چنین موضعی محل اضطرار است
حضرت فرمود که لا والله حلال نیست هیچ مسلمانی را که نگاه باو کند پس چگونه مداوا باو تواند کرد و او بمنزلهٔ پیه خوک است
که جزء دوائی میشود که آن دوائی تمام نمیشود پس شفا ندهد خدای تعالی هر کسی را که شفای او در شراب و پیه خوک
باشد و ابن بابویه رحمه الله در عیون اخبار الرضا در حدیث شرایع دین که آنحضرت علیه السلام از برای مأمون نوشته
روایت کرده که از جملهٔ آنها حرام کردن شراب است و حرام کردن هر مست کننده است و آنچه بسیارش مست کند
اندکش حرام است و کسی که مضطر باشد نباید که شراب بخورد زیرا که شراب او را میکشد و در کتاب علل الشرایع از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که مضطر شراب نمیتواند خورد زیرا که شراب غیر شر چیزی براو نمی افزاید
و از برای آنکه اگر شراب بخورد او را میکشد پس نباید که یک قطره از او بخورد و گفته که بعضی چنین روایت کرده اند
که غیر تشنگی چیزی براو نمی افزاید و این احادیث چنانچه قبل از این اشاره بآن شد دلالت میکند بر آنکه در حال اضطرار
هم خوردن شراب جایز نیست و اما آنچه دلالت میکند یک حدیث است که شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب روایت
کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود در باب مردی که کوفت چشم دارد و به سرمه فرموده اند که بشراب
خمیر میکنند فرمود که خبیث است مثل میته پس اگر مضطر باشد از آن بچشم بکشد و این حدیث معارض و حدیث
سابق نیست زیرا که آنها دلالت بر حرمت خوردن شراب میکند در حال اضطرار و این حدیث دلالت بر جواز
چشم کشیدن سرمه میکند که بشراب خمیر شده باشد و میانهٔ این دو حکم تعارضی نیست اما منافات با احادیثی وارد
که دلالت میکند بر آنکه کسی که میلی از آن بچشم کشد میلی از آتش بچشمش میکشند و میتوان احادیث منع را حمل کرد بر صورت

عدم ضبط او و عدم انحصار دوا بر خبر ضعیف تا بعید است و احادیثی که دلالت میکند بر آنکه حرام دوا نمیشود
مقوی احادیث منع است و بر هر تقدیر از این حدیث حکم جواز خوردن مسکر در حال ضرورت ظاهر نمیشود و
دیگر حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب از محمد بن عبدالله روایت کرده که او از بعضی اصحاب خود روایت
کرده که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که چرا خدای تعالی شراب و میته و خون و گوشت
خوک را حرام کرده فرمود که خدای تعالی حرام نکرده است این چیزها را بر بندگان خود و حلال کرده چیزهای دیگر را
از برای رغبتی که داشته باشند در چیزهائی که حرام کرده و از برای عدم رغبتی که او را در چیزها باشد که حلال
کرده بلکه خلایق را آفریده و میداند که بدنهای ایشان بچه چیز بر پا میماند و بکار ایشان می آید پس او را بر ایشان
حلال کرده و مباح ساخته از راه تفضل که بر ایشان فرموده و از برای مصلحت ایشان و میداند که چه چیز با ایشان
ضرر میرساند پس ایشان را از آن نهی کرده و بر ایشان حرام کرده بعد از آن از برای مضطر مباح کرده و در آن وقتی
که بدن او بی آن بر پا نمیماند و او را امر کرده که بقدری که حیات باقی ماند از آن اخذ نماید بعد از آن فرمود که خوردن
میته کسی باو نزدیک نمیشود و از میته نمیخورد مگر آنکه بدن او ضعیف میشود و چشمش میگدازد و قوتش میرود و
نسلش منقطع میشود و کسی که خورنده میته باشد نمیمیرد مگر بموت فجأت و اما خون پس خوردن آن باعث
تولد زرداب در آن شخص میشود و دهنش بدبو میشود و بدنش را متعفن میکند و آدمی را بدخلق میکند و دل را سخت
میکند و مهربانی و مرحمت را کم میکند تا بحدی که ایمن نمیباشد از آنکه فرزند خود را و پدر خود را بکشد و ضرر
بخویشان و مصاحبان خود رساند و اما گوشت خوک پس خدای تعالی جماعتی را مسخ کرده بصورتهای مختلف مثل
خوک و میمون و خرس و باقی مسوخات و بعد از آن نهی فرموده از خوردن حیواناتی که بآنها شباهت داشته باشند
داشته باشد از برای آنکه مردم از آنها انتفاع نجویند و عقوبت الهی را سبک نگیرند و اما خمر پس خدای تعالی
او را حرام کرده از جهت فعل بدی که از شراب می آید و فسادی که باعث آن میشود و فرمود که کسی که مدمن شراب
باشد یعنی معتاد چنانچه گذشت مثل کسی است که بت پرستد و باعث رعشه و لرزیدن بدنش میشود و نور را از او
زایل میسازد و مروتش را باطل میکند و بر آن میدارد او را که جرأت بر کارهای حرام کند از ریختن خونها و مرتکب
شدن زنا و اعتماد بر او نیست وقتی که مست شود میشود که جهد بر یکی از زنان که محرم او باشند و نفهمد که چه می
کند و شراب نمی افزاید بر صاحبش مگر هر قسم از اقسام بدی را و این حدیث بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه در
وقت ضرورت هرگاه بدن بی خوردن شراب بر پا نماند جایز باشد خوردن بقدر ضرورت و از احادیث سابقه
خلاف این معنی ظاهر میشود و این حدیث سندش مجهول است و مرسل است و احادیث سابقه اکثر و اقوی است اما
این حدیث چون مخصوص وقت ضرورت هلاکت خاص است و آنها عام و خواهد اگر در قوت مثل هم باشد

مقدم است بر عام و با وجود ضعف سند احادیثی که قبل از این گذشت که مضطر شراب نمیتواند خورد هم معارض این حدیث است و از آیه ظاهر میشود که مضطر شراب تواند خورد و جمع میانهٔ این حدیث و احادیث نهی از مداوا بر تقدیری که در یک مرتبه باشند میتوان کرد بآنکه دلیل جواز را تخصیص دهند بصورت خوف هلاک یا علم نفع دادن و انحصار علاج یا حمل بر ضرورت از راه غذائیت دوا و احادیث نهی را بر خلاف این صور تها حمل کنند و با احادیث نهی از خوردن شراب در حال اضطرار هم ببعضی از این وجوه جمع میشود و آنها محمول بر غالب اوقات خواهند بود و دیگر حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله از عمار ساباطی روایت کرده که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که مردی از تشنگی بحدّی میرسد که خوف هلاک دارد و شرابی بدستش می افتد فرمود که بقدر رفع عطش از آن میخورد و این حدیث بحسب سند اقوی از حدیث سابق است امّا مخصوص ضرورت تشنگی است و دلالت بر جواز مداوا ندارد و وجه جمع از آنچه گذشت معلوم شد مجملاً این مسئله در کمال اشکال است امید که خداوند تبارک و تعالی نگذارد که کسی بچنین ورطه گرفتار شود و در مداوائی که خوف هلاک و فساد عضوی نباشد یا آنکه انحصار دوا معلوم و مظنون بظن قوی نباشد شکّی در آنکه مداوا بمسکر خصوصاً خمر بلکه بهر چیز حرامی حرام است و فرقی که هست آنست که مداوای بطریق مالیدن و سرمه کشیدن و امثال آنها نه بعنوان خوردن در بعضی از چیزهای حرام دیگر غیر مسکر شاید قصوری نداشته باشد و در مسکر همه حرام است و جائی که هلاک یا انحصار دوا مظنون باشد و معلوم بعلم عادی نباشد هم محلّ اشکال است والله تعالی یعلم و بدانکه همچنانچه خوردن شراب و مسکرات حرام است نشستن بر سر سفره که در آنجا شراب دیگری بخورد و خوردن چیزهای دیگر هم حرام است و بر این معنی احادیث دلالت میکنند از آنجمله کلینی و شیخ طوسی ره روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که ایمان بخدای تعالی و روز قیامت داشته باشد باید که چیزی نخورد بر مائده که در آنجا شراب خورند و از هرون بن الجهم روایت کرده اند که با حضرت امام جعفر صادق ع همراه بودیم در حیره وقتی که پیش منصور دوانیقی آمده بود و یکی از لشکریان منصور پسر خود را ختنه میکرد و طعامی مهیا کرده و مردم را طلبیده بود و حضرت امام جعفر صادق ع را طلبیده بود و در اثنای آنکه آنحضرت بر سر سفره نشسته چیزی میخوردند یکی از جمله اهل مجلس آب طلبید پس قدحی شراب باو دادند و چون او قدح را بدست گرفت آنحضرت از سر سفره برخواست پرسیدند که سبب برخواستن شما چه بود فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ملعون است کسی که بنشیند بر مائده که در آنجا شراب خورند و از عمار ساباطی روایت کرده اند که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از حال مائده که بر آنجا شراب یا مست کننده خورند فرمود که آن مائده حرام است و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در حدیثی که مشتمل بر چهار صد حکم است

روایت کرده که فرمود چیزی میاشامید بر مائده که در آن شراب خورند زیرا که بنده نمیداند که کی گرفتار میشود و
یعنی گاه باشد که لعنت الهی و عذاب بر اهل مجلس نازل شود و او را نیز فرو گیرد و در بعضی روایات وارد شده
که همنشینی با شراب خوار مکن زیرا که لعنت الهی وقتی که نازل میشود همهٔ اهل مجلس را فرو میگیرد و وارد شده که کسی که
همنشینی با شارب خمر میکند روز قیامت کور محشور میشود و او را حجتی نخواهد بود و علماء و بعضی متأخرین گفته اند که بر
مائده که فعل حرامی کنند آنچه میخورند حرامست و واجبست برخواستن حتی آنکه بر مائده که غیبت مومنی کنند چنان
متعارفست که گوشت برادران مومن را بر سر سفرها میخورند چیزی خوردن حرامست و برخواستن واجب و شکی
نیست در آنکه اگر برخواستن آنشخص باعث آن شود که ایشان ترک از فعل حرام کنند و خوف ضرری از ایشان
نباشد نشستن جایز نیست زیرا که نهی از منکر با وجود شرایط واجبست و بدانکه در احادیث وارد شده که فقاع
خمر است و فقاع چندان معلوم نیست که چه چیز است و بعضی از علما گفته اند که فقاع را از شیرهٔ خرما یا مویز می
سازند و اگر کننده نباشد هم هرگاه معلوم شود که اسم فقاع بر آن صادق است حرام است و نقل اجماع کرده اند بر
آنکه شیرهٔ انگور هرگاه جوشید پیش از آنکه دو ثلثش برود حرامست و بعضی گفته اند که بعد از جوشیدن و قوام بهم
رسانیدن حرام میشود و در نجاستش خلافست و میخت که از شیرهٔ انگور سازند پیش از آنکه دو ثلثش برود حرامست
و اگر بعد از او شارب شدن سازند حلال است و آنچه مسموع شده آنست که اکثر آنچه میسازند پیش از رفتن
دو ثلث میباشد و در بعضی احادیث وارد شده که میخت حرام خمر است و حد شرعی در هر چیزی که مست
کننده باشد هشتاد تازیانه است و بعد از تکرر حد و ترک ننمودن واجب القتل میشود و خلافست در آنکه در
مرتبهٔ سیم میکشند یا در مرتبهٔ چهارم والله تعالی یعلم بیست و دویم از جملهٔ کبائر چنانچه در حدیث اعمش و
حدیث شرایع دین واقع شده خوردن میته و خون و گوشت خوکست و هر چیزی که از برای غیر خدای تعالی ذبح
کرده باشند و اسم خدای تعالی در وقت ذبح آن مذکور نشده باشد مثل آنچه کفار از برای بتهای خود ذبح میکردند و
نام بتها را در ذبح ذکر میکردند و کسی که مضطر باشد و چیزی دیگر بدستش نیاید از اینها میتواند خورد بشرط آنکه باغی یا
عادی نباشد که ایشان را جایز نیست خوردن از اینها در حال اضطرار بلکه میباید نخورند تا از گرسنگی بمیرند و باغی
کسی است که بر امام زمان خروج کرده باشد یا کسی که از روی لهو و لعب از پی شکار گردد و مطلبش از شکار
انتفاع عیالش نبوده باشد و عادی قاطع طریق یعنی راه زن یا دزد است و بعضی باغی و عادی را بوجه دیگر
تفسیر کرده اند و آنچه مذکور شد از بعضی احادیث ظاهر میشود و چون قبح و شناعت این امر در کمال ظهور است
احتیاج بذکر آنچه در این ابواب وارد شده نیست و لهذا این چهار نوع را در تحت یک قسم ذکر کردیم بیست و سوم
از جملهٔ کبائر میسر است یعنی قمار باختن چنانچه از دو حدیث مذکور معلوم میشود و هر چه بدو باخت آن کنند

داخل قمار است و علما گفته اند که اگر مطلب از بازی کردن بآلات قمار بردن چیزی نباشد بلکه غرض قوت فکر و حذاقت
طبع باشد چنانچه بعضی ز السنت شطرنج را حلال میدانند هم حرام است و آیه تحریم میسر قبل از این در تحریم شراب مذکور شد
و احادیث در این باب بسیار است و از آنجمله روایت کرده اند کلینی و شیخ طوسی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
که چون خدای عز و جل بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این آیه را فرستاد که إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ
رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ پرسیدند که یا رسول الله میسر کدام است حضرت فرمود که هر چیز که بردو باخت
بازی کنند حتی قاب و گردو پرسیدند که انصاب کدام است فرمود که آنچه از برای بتان خود ذبح کنند گفتند ازلام کدام است
فرمود که تیرهائیست که ذبیحه را با آن قسمت میکردند یا با آن قسمت خود را معلوم میکردند و در تفسیر ازلام اختلاف کرده اند
بعضی گفته اند که ازلام ده تیر بوده بی پر که هر کدام نامی داشته بدین ترتیب فذ و توام و رقیب و حلس و نافس و
مسبل و معلی و اولین یک حصه داشته و دویمین دو حصه و همچنین تا معلی که هفتمین و صاحب هفت حصه است
و سه تیر دیگر که سفیح و منیح و وغد باشد حصه نداشته اند و میان عرب شایع بوده که شتری میخریده اند و این تیرها را
که هر کدام از هفت اول بمقدار حصه نوشته شده بوده بترتیب و سه تیر آخر بر آنها چیزی ننوشته بوده اند همه را در
کیسه میکرده و برهم میزده اند و بشخصی میداده اند که یک یک از آنها را بیرون می آورد و هر کدام را بیکی از جمله ده کس که
این بازی را میکرده اند بدهد و بعد از آنکه همه قسمت میشده آنجماعت که تیرهای آخر که مذکور شد که نصیب نداشته به
ایشان می افتاده چیزی از آن شتر بایشان نمیداده اند و قیمت شتر را از ایشان میگرفته اند و آن هفت کس که
هفت تیر اول بدست ایشان می آمده شتر را میان خود بقدر حصه تیرها قسمت میکرده اند پس کسیکه تیر اول که
فذ نام دارد باو میرسیده یک حصه میبرده و صاحب توام دو حصه و صاحب رقیب سه حصه و همچنین تا صاحب
معلی که هفت حصه میبرد و کسی که چیزی عظیم نصیبش میشده میگفته اند فَازَ بِالْقِدْحِ الْمُعَلَّى یعنی آن تیر بدستش آمد
که نصیبش از همه بیشتر است و ازلام بمعنی نوعی از قمار است و او را علیحده ذکر کردن میتواند بود که از جهت آن باشد که شیوعش
در میان عرب زیاده از باقی انواع قمار بوده و با وجود آنکه از قسم قمار است شتری را که میکشتند بغیر وجه مشروع ذبح
میشده و ذبح بر آن وجه منهی عنه و مخالف رضای الهی است و بعضی گفته اند که ازلام سه تیر بوده که بر یکی نوشته بود
که أَمَرَنِي رَبِّي یعنی خدای من مرا امر فرموده و بر یکی نوشته بوده که نَهَانِي رَبِّي یعنی خداوند من مرا نهی فرموده و بر یکی
چیزی ننوشته بوده اند و چون اراده کاری داشته اند تیرها را در کیسه کرده برهم میزده و یکی را بیرون می آورده اند اگر اولین
بیرون می آمده میکرده اند و اگر دویمین بیرون می آمده ترک مینموده اند و اگر سیمین بیرون می آمده مرتبه دیگر اعاده می
کرده اند از قبیل استخاره است بغیر وجه مشروع و پیش ایشان این امر و نهی از قبیل وحی بوده و تخلف از آن جایز
نمیدانسته اند چنانچه بعضی از عوام باستخارهائی که در شرع وارد نشده و تفألاتی وضع نموده اند اعتقاد عظیم میدارند

و بعضی اقوال از ائمه علیهم السلام منقول است و بلفظ استفهام مناسب تر است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده اند که اسحاق بن عمار از آنحضرت سؤال کرد که اطفال بازی بتخم مرغ و گردو میکنند و قمار بآن میبازند فرمود
که از آن مخور که حرام است و از آنحضرت روایت کرده اند که نهی میفرمود از آنکه کسی بخورد از گردو که اطفال از قمار ببازند
و میفرمود که آن سحت است یعنی حرام است و کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که در تفسیر قول الهی که فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ فرمود که رجس از اینها که خدای تعالی
امر باجتناب از آن کرده شطرنج است و قول باطل خوانندگی است و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی
در هر شبی از شبهای ماه مبارک رمضان جمعی را از آتش جهنم خلاص میکند مگر کسی که افطار بچیزی مست کننده کرده باشد یا
صاحب عداوت یا بدعت یا صاحب دو شاه باشد کسی پرسید که صاحب دو شاه کدام است فرمود شطرنج
و از آنحضرت روایت کرده که سؤال کردند از حال شطرنج فرمود که بازی مجوسان را با اهلش بگذارید که خدای تعالی آن بازی را
لعنت کناد یا لعنت کرده و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که مردی از اهل بصره با آنحضرت گفت که فدای
تو شوم من با جمعی می‌نشینم که شطرنج بازی میکنند و من بازی نمیکنم اما نگاه میکنم فرمود چه کار است ترا با مجلسی که خدای تعالی
نظر باهل آن مجلس نمیکند و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که نگاه بشطرنج میکند مثل
کسی است که بآتش جهنم نگاه کند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
نهی فرموده از نرد و شطرنج و عیاشی در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود فروختن
شطرنج حرام است و خوردن قیمتش سحت است و نگاه داشتن آن کفر است و بازی کردن با آن شرک است و سلام
کردن بر کسی که شطرنج بازی کند معصیت و کبیره هلاک کننده است و کسی که دست در شطرنج میکند مثل کسی است که
دست در گوشت خوک فرو برده باشد و نماز او صحیح نیست تا وقتی که دست خود را بشوید همچنانچه از دست گذاشتن
بگوشت خوک میشوید و کسی که نگاه بشطرنج میکند مثل کسی است که نگاه بفرج مادرش کند و کسی که بازی میکند و کسی که نگاه
بشطرنج میکند در وقتی که دیگری بازی میکند و کسی که سلام میکند بر بازی کننده در وقت بازی همه مساویند
در گناه و کسی که بنشیند ببازی شطرنج پس باید که جای خود را در جهنم مهیا سازد و آن زندگی حسرت او خواهد بود در
روز قیامت و حذر کن از همنشینی بازی کننده که ببازی خود فریفته شده باشد زیرا که از جمله مجالسی است که اهلش
محل غضب الهی شده اند و هر ساعت منتظر غضب اند و چون نازل شود ترا و ایشان را فرو خواهد گرفت و ابن بابویه
رحمه الله اکثر مضامین این حدیث را در من لایحضره الفقیه ذکر کرده و گفته که نرد بدتر است از شطرنج و جایز نیست بازی
کردن با انگشتر و چهارده که نوعی است از قمار حتی آنکه بازی کردن اطفال بگرد و قمار است و این مضامین در صحیفة الرضا
هم مذکور است و در کتاب جامع الاخبار از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود چون سر حضرت

امام حسین علیه السلام را بشام بردند یزید لعنة الله علیه امر کرد تا سر را گذاشتند و بر آن سفره کشیدند و خود و اهل مجلس چیزی می خوردند و فقاع شرب کردند و بعد از آنکه فارغ شدند امر کرد تا سر مبارک آنحضرت را در طشتی گذاشتند و پارچه که نقش شطرنج بر آن کشیده بودند بر طشت پهن کردند و نشست ببازی شطرنج و حرف از آنحضرت و پدر و جد او صلوات الله علیهم میگفت و استهزا میکرد و هر وقت که از هم بازی خود میبرد فقاع بر میداشت و میخورد تا سه مرتبه و آنچه زیادمی آمد نزدیک طشت بر زمین میریخت پس هر کس که از جمله شیعیان ما باشد باید که پرهیز کند از شرب فقاع و بازی کردن شطرنج و باید که یاد حضرت امام حسین علیه السلام بکند یا نام آنحضرت را بزبان آورد و صلوات بر آنحضرت فرستد و لعنت کند یزید و آل زیاد را تا خدای تعالی بسبب آن گناهان او را از نامه عملش محو کند هر چند بعدد ستارهای آسمان باشد و از آنچه گذشت ظاهر شد که هر قسم بازی که برد و باخت در آن کنند قمار و حرام است حتی بازی تخم مرغ که اطفال میکنند و از جمله چیزهای قبیح که در بلاد عجم هست شیوع قمار است و علانیه بر سر بازارها بازی میکنند خصوصا در ماه مبارک رمضان که اشرف ترین اوقات است و گرفتن مال از قمار بازان و عجب تر است که بعضی از اقسام قمار که از آنجا مالی هم نمیگیرند مثل تخم بازی نهایت شیوع دارد و در عید و گاهها را آراسته میکنند و بعضی از حکام که گاهی در صدد دفع بعضی نامشروعات میشوند منع نمیکنند با آنکه هر عقلی انمعنی را می باید که قطع نظر از آنکه شیوع چنین فسقی در بلاد اسلام کمال شناعت دارد باعث ضایع شدن اطفال مسلمانان و اشرار بسیار و مفاسد دیگر میشود بی آنکه منفعتی بکسی عاید شود و این نهایت بی پروائی و اهتمام نداشتن باحکام شرع است وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بیست و چهارم از جمله کبائر چنانچه در حدیث شرایع دین واقع شده اشتغال بملاهی است و ملاهی در لغت آلات بازی را میگویند و لهو بمعنی بازی است و مراد از مشغول شدن بملاهی یا مطلق بازیها است چنانچه ظاهر لفظ است بحسب لفظ یا نواختن و شنیدن سازها است یا شامل خوانندگی هم هست چون درین حدیث غنا علیحده مذکور نشده و ادله آنکه غنا از جمله کبائر است انشاء الله تعالی مذکور میشود و در حدیث اعمش در مقام شمردن کبائر فرموده که ملاهی که آدمی را مانع میشود از ذکر الهی مکروه است مثل غنا و زدن چیزهائی که تارها داشته باشند و مراد از مکروه در این مقام معنی نیست که اصطلاح فقها است بلکه معنی حرام است و اطلاق مکروه بر حرام در احادیث بسیار است و معنی مکروه چیزیست که خدای تعالی بآن راضی نیست و در آنکه سازها همه مطلقا حرام است خلافی میانه علمای شیعه نیست مگر در دف بی صنج که بعضی علما در نکاح و ختنه تجویز کرده اند و علامه و ابن بابویه آنرا هم حرام میدانند و احادیث در باب حرمت سازها بسیار است از آنجمله محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که حضرت آدم علیه السلام را وفات رسید شیطان و قابیل شماتت و خوشحالی بموت حضرت آدم کردند و در زمین با یکدیگر یکجا جمع شدند و معازف ه

ملاهی یعنی سازها و بازیها یا خصوص سازها را از برای شماتت با آنحضرت وضع کردند پس هرچه در زمین از این
چیزها است که مردم از آن لذت میبرند از آنجمله است و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که شما را نهی میکنم از زفن یعنی رقص کردن یا بازی کردن و از مزمار که آن نائی است و از کوبات یعنی طبل یا بربط
یا نرد یا شطرنج و از کبرات یعنی دو سر با کسر و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که خدای تعالی نعمتی با و بدهد
و در وقت آن نعمت نائی حاضر کند کفران آن نعمت کرده و کسی که مصیبتی با و رسد و در آن مصیبت زن نایه یعنی
مویه گر بیاورد کفران آن مصیبت کرده یعنی راضی بقضای الهی نشده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شیطانی
هست که نام او قفندر است و هرگاه در خانهٔ کسی چهل روز بربط نوازند و مردان پیش او آیند آن شیطان هر عضوی
از اعضای خود را بر همان عضو او میگذارد و بادی در او میدمد پس غیرت از آن مرد برطرف میشود تا بحدی که با زنانش
اگر فعل قبیحی کنند بدش نمی آید و از آنحضرت روایت کرده که زدن عود یا آواز عود نفاق را در دل میرویاند
همچنانچه آب سبزه را میرویاند و ابن بابویه در کتاب امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی مرا از برای رحمت بر عالمیان فرستاده و از برای آنکه برطرف نمایم باطل سازم سازها و
نایها و آنچه عادت اهل جاهلیت است و بتهای ایشان و ازلام ایشان را و در خصال از آنحضرت روایت کرده که پرسید
که سفله کدام است فرمود کسی که شراب خورد و طنبور نوازد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود
شش کسند که سزاوار نیست سلام کردن بر ایشان یهود و نصاری و اصحاب نرد و شطرنج و شراب و بربط و
طنبور و جمعی که متلذذ میشوند از دشنام بمادران و جماعت شاعران و در عیون و علل الشرایع از آنحضرت روایت
کرده که شامی پرسید که کبوتر راعبی در خواندن خود چه میگوید فرمود که نفرین میکند بر اهل سازها و کنیزان خواننده و نایها
و عودها و صاحب جامع الاخبار روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که صاحب طنبور را در روز
قیامت محشور میکنند طنبوری از آتش بدست گرفته با روی سیاه و هفتاد هزار فرشته بر بالای سرش بدست
هر یک گرزی و بر سر و روی او میزنند و در خصال از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر
فرمود که چهار چیز است که دل را فاسد میکند و نفاق را در دل میرویاند همچنانکه آب درخت را میرویاند گوش انداختن بلهو و فحش و
رفتن بدر خانهٔ سلاطین و از پی شکار رفتن و مراد از لهو در این حدیث یا ساز است یا مطلق چیزهای باطل و سازها که آدمی را از ذکر
خدای تعالی غافل سازد مثل خواندن حکایتهای باطل و سازها بر هر تقدیر شامل ساز هست و در نهج البلاغه از نوف بکالی روایت کرده
که گفت دیدم حضرت امیر المؤمنین ع را شبی از شبها که از خوابگاه خود برخاسته بود و نگاه کرد بستاره ها پس فرمود یا نوف
در خوابی یا بیدار عرض کردم بیدار هستم یا امیر المؤمنین فرمود یا نوف خوشا حال جماعتی که میل بدنیا ندارند و رغبت
بآخرت دارند ایشان قومی اند که زمین را بساط خود قرار داده اند و خاکش را خوابگاه خود و آبش را بوی خوش و قرآن را

پیراهن زیرین ودعارا جامهٔ که بربالای جامها پوشند یعنی قرآن را ازبس تلاوت میکنند وتامل درمعانی ومتابعت
احکامش مینمایند بمنزلهٔ پیراهن زیرین خود کرده اند که از ایشان جدا نمیشود ودعارا چون باو خودرا محافظت از بلاها
ومکاره وعذاب الهی میکنند مثل جامه کرده اند که خودرا بآن از سرما وگرما وغیر آن حفظ میکنند بعد از ان فرمود
که پس ایشان دنیارا قطع نموده اند بطریق حضرت مسیح علیه السلام یا نوف بدرستی که حضرت داود علیه السلام در
چنین ساعتی از شب برخواسته گفت این ساعتی است که دراین ساعت هیچ بندهٔ از خدای خود چیزی سؤال
نمیکند که مستجاب نشود مگر آنکه عشار باشد یعنی آنکس که ده یک از اموال تجار ومترددین میگیرد یا عریف باشد یعنی
رئیس یا نقیب که پایین تر از رئیس است یا شرطی والیشان جمعی از اعوان سلاطین اند که علامتی خاص میدارند
یا صاحب عرطبه یا کوبه باشد وعرطبه طنبور است وکوبه طبل است وبعضی برعکس گفته اند وابن بابویه رحمه الله
درکتاب من لا یحضره الفقیه ذکر کرده وعادت اوست که مضمون احادیث را ذکر کند که بپرهیز از زدن صنج زیرا که
شیطان وقت صنج زدن پای خودرا همراه او می جنباند وملائکه از او میگریزند وهرکس که درخانهٔ او چهل روز طنبور
بماند مغضوب خدای عز وجل میشود بیست وپنجم از جمله کبائر چنانچه از احادیث بسیار ظاهر میشود غنا است یعنی
خوانندگی ودرحرمت غنا میانهٔ علمای شیعه خلافی نیست وبعضی از انواع غنارا بعضی از ایشان استثنا نموده
اند چنانچه انشاء الله تعالی مذکور میشود واگرچه وضع این مختصر از برای استدلال وتحقیق مسایل نیست اما چون
بسیاری از طبایع بشنیدن غنا رغبت تمام دارند وشبههٔ چند دراین باب جمعی را عارض شده ونزدیک بآن
رسیده که حرمتش منسوخ شود بلکه بعضی آنرا عبادت میدانند بنابراین چند مقدمه که اثبات حرمت وقبح این فعل
موقوف برآنهاست مذکور میشود مقدمهٔ اول در تفسیر غنا وبیان معنی آن بدانکه بعضی از اهل لغت مثل صاحب
صحاح وغیر او بنابر آنکه تفسیر چیزهای شایع ومتعارف را حواله بعرف میکنند غنارا تفسیر ننموده اند وبعضی از اهل لغت
وفقهای شیعه ره معنی غنارا بیان نموده اند واگرچه کلام ایشان خالی از اختلافی نیست اما از جمیع تفاسیر ظاهر میشود
که آنچه شایع شده که از او احتراز نمیکنند غنا است وکلام هریک را ذکر میکنیم تا این معنی ظاهر شود اما تفاسیری که اهل لغت
کرده اند از آنجمله صاحب نهایه گفته که كُلُّ مَنْ رَفَعَ صَوْتَهُ وَوَالاهُ فَهُوَ عِنْدَ الْعَرَبِ غِنَاءٌ یعنی هرکس که آواز
خودرا بلند کند وپی درپی کند آن نزد عرب غنا است وبنابراین تفسیر همه قسم خوانندگی خواه باعث طرب وتاثیری
درسامعان شود وخواه نشود وخواه خوب باشد وخواه بد همه غنا خواهد بود وظاهر آنست که در معنی غنا بحسب
لغت خوبی آواز دخل نداشته باشد زیرا که همچنانچه درعرف عجم خوانندگی خوب وبد میباشد درعرف عجم هم غنا دو
قسم میباشد وخوانندگی بد هم خوانندگی است اما چون بد است کسی گوش نمیکند واحتیاج بحرام کردن ندارد
واگر خوانندهٔ از راه جهالت از آواز خود لذتی برد بنابر آنکه طرب کند در معنی غنا داخل باشد نسبت باو بقول

همه حرام خواهد بود و اگر در معنی طرب که جمعی اعتبار کرده اند همین معنی در کار باشد که عرفاً گویند باعث طرب میشود و جمعی از
شنیدن آن متلذذ شوند چنین خوانندگی شاید حرام نباشد و بنابر احتمال اول که نظر باشخاص مختلف شود بر او حرام و بر
دیگران که لذت نبرند حلال خواهد بود و معنی پی در پی کردن آواز که صاحب نهایه گفته ظاهر آنست که ترجیع باشد و
معنی ترجیع مذکور میشود و صاحب قاموس گفته اَلْغِنَاءُ كَكِسَاءٍ مِنَ الصَّوْتِ مَا طُرِبَ بِهِ یعنی غنا بر وزن کساء
از جمله آوازها چیزیست که طرب باو حاصل شود و کلام زمخشری هم باین معنی اشعار دارد و بنابراین هر آوازی که
باعث طرب شود غنا خواهد بود خواه ترجیع داشته باشد خواه نداشته باشد و از کلام ابوعبید که صاحب نهایه
نقل کرده ظاهر میشود که ترجیع را غنا میدانند پس از مجموع سخنان ایشان ظاهر شد که آنچه ترجیع و طرب هر دو داشته باشد البته
غناست و بنابر گفته بعضی آوازی که طرب آورد اگرچه ترجیع نداشته باشد هم غناست و بقول بعضی آواز با ترجیع
اگرچه طرب نیاورد هم غناست و هرگاه هر دو جمع شد باتفاق غناست و اما معنی ترجیع پس صاحب صحاح گفته
که تَرْجِيعُ الصَّوْتِ تَرْدِيدُهُ فِي الْحَلْقِ كَقِرَاءَةِ أَصْحَابِ الْأَلْحَانِ یعنی ترجیع آواز گردانیدن آواز است در حلق
مثل خواندن صاحبان لحن ها و لحن با همه اهل لغت قریب بمعنی غنا مثل طرب آوردن و ترجیع و خوب خواندن تفسیر
کرده اند و صاحب قاموس گفته اَلتَّرْجِيعُ تَرْدِيدُ الصَّوْتِ فِي الْحَلْقِ یعنی ترجیع گردانیدن آواز است در حلق و صاحب
نهایه گفته اَلتَّرْجِيعُ تَرْدِيدُ الْقِرَاءَةِ و ترجیع را تصویر نموده بآنکه بگوید آآ آآ آآ و غیر ایشان از اهل لغت هم قریب
باین الفاظ ذکر کرده اند و اما طرب پس در صحاح گفته اَلطَّرَبُ خِفَّةٌ يُصِيبُ الْإِنْسَانَ لِشِدَّةِ حُزْنٍ أَوْ سُرُورٍ یعنی
طرب سبکی ایست که بآدمی میرسد از برای بسیاری اندوه یا خوشحالی و صاحب مجمل اللغة نیز چنین گفته و زمخشری در اساس
گفته هُوَ خِفَّةٌ مِنْ سُرُورٍ أَوْ هَمٍّ یعنی طرب سبکی از خوشحالی یا دلگیری است و در قاموس گفته اَلطَّرَبُ مُحَرَّكَةً
اَلْفَرَحُ وَالْحُزْنُ یعنی طرب بفتح طا و را بمعنی خوشحالی و اندوه هست و در نهایه طرب را تفسیر نموده و از کلام اهل
لغت ظاهر میشود که لفظ تغنی و تطریب و ترجیع و لحن و تغرید و ترنم هر یک را بجای دیگری استعمال میکنند و بعضی را ببعضی
تفسیر میکنند و هیچیک از ایشان در معنی غنا غیر ترجیع و طرب امری اعتبار نکرده پس باتفاق همه آوازی که مشتمل بر ترجیع
و طرب هر دو باشد غنا خواهد بود و ترجیع همانست که در اصطلاح خوانندها تحریرش میگویند و طرب حرکتی است که در
طبع بهم میرسد از سرور یا اندوهی که بسبب شنیدن سازها و آوازهای خوش حاصل میشود و اما آنچه فقها رضوان الله
علیهم در تفسیر غنا و حکم آن ذکر کرده اند از آنجمله محقق در شرایع گفته که مَدُّ الصَّوْتِ الْمُشْتَمِلِ عَلَى التَّرْجِيعِ الْمُطْرِبِ
يُفَسَّقُ فَاعِلُهُ وَتُرَدُّ شَهَادَتُهُ سَوَاءٌ كَانَ فِي شِعْرٍ أَوْ قُرْآنٍ وَلَا بَأْسَ بِالْحُدَاءِ یعنی کشیدن آوازی که
مشتمل باشد بر ترجیعی که باعث طرب شود آن کسی که چنین کاری کند حکم بفسق میکنند و گواهیش را رد میکنند خواه در شعر باشد
و خواه در قرآن و باکی نیست خواندن حداء و علامه در تحریر گفته که اَلْغِنَاءُ حَرَامٌ وَهُوَ مَدُّ الصَّوْتِ الْمُشْتَمِلِ عَلَى

التَّرْجِيعِ الْمُطْرِبِ يَفْسُقُ فَاعِلُهُ وَتُرَدُّ شَهَادَتُهُ سَوَاءٌ كَانَ فِي شِعْرٍ اَوْ قُرْاٰنٍ وَكَذَا مُسْتَمِعُهُ سَوَاءٌ اِعْتَقَدَ
اِبَاحَتَهُ اَوْ تَحْرِيْمَهُ وَلَا بَأْسَ بِالْحُدَاءِ وَهُوَ الْاِنْشَادُ الَّذِي يُسَاقُ بِهِ الْاِبِلُ يَجُوْزُ صَوْتُهُ وَاِسْتِمَاعُهُ وَكَذَا
نَشِيدُ الْاَعْرَابِ وَسَائِرُ اَنْوَاعِ الْاِنْشَادِ مَا لَمْ يَخْرُجْ اِلَى حَدِّ الْغِنَاءِ یعنی غنا حرام است و آن کشیدن آوازیست
که مشتمل باشد بر ترجیع طرب آورنده و کسی که کند حکم بفسقش میکنند و گواهیش را نمیشنوند خواه آنکه آن غنا در شعر باشد یا قرآن
و همچنین کسی که گوش بآن اندازد خواه اعتقادش آن باشد که مباح است و خواه حرام داند و حدا باکی نیست و آن خوانیست
که بآن شتر را میرانند و جایز است خواندن و گوش کردنش و همچنین خواندن اعراب و سایر انواع خواندن ما دام که بسرحد
غنا نرسد و شیخ شهید در دروس گفته در مسالک آنجائی که حکم بفسقشان میکنند که وَالْمُغَنِّي بِمَدِّ صَوْتِهِ الْمُطْرِبِ بِالْمُرَجَّعِ
وَسَامِعُهُ وَاِنْ كَانَ فِي الْقُرْاٰنِ اَوِ اعْتَقَدَ اِبَاحَتَهُ وَيَجُوْزُ الْحُدَاءُ لِلْاِبِلِ یعنی حکم میکنند بفسق کسی که غنا کند
بآنکه آواز خود را کشد با وصف طرب و ترجیع و اگرچه در قرآن باشد یا اعتقادش آن باشد که مباح است و جایز است
حدا از برای شتر و علامه رحمه الله در ارشاد گفته وَتُرَدُّ شَهَادَةُ اللَّاعِبِ بِالْاٰلَاتِ الْقِمَارِ وَسَامِعِ الْغِنَاءِ وَهُوَ مَدُّ الصَّوْتِ
الْمُشْتَمِلِ عَلَى التَّرْجِيعِ الْمُطْرِبِ وَاِنْ كَانَ فِي قُرْاٰنٍ وَفَاعِلُهُ یعنی رد میکنند شهادت کسی که قمار بازی کند و غنا
شنود و آن کشیدن آوازیست که مشتمل باشد بر ترجیع طرب آورنده اگرچه در خواندن قرآن باشد و همچنین آنکسی که غنا می کند
و شیخ علی رحمه الله در شرح قواعد بعد از آنکه تعریف شیخ شهید را که مذکور شد نقل کرده بروجهی که ظاهر میشود که آن تعریف را
پسندیده گفته وَلَيْسَ مُطْلَقُ مَدِّ الصَّوْتِ مُحَرَّمًا وَاِنْ مَالَتْ اِلَيْهِ الْقُلُوْبُ مَا لَمْ يَنْتَهِ اِلَى حَيْثُ يَكُوْنُ
مُطْرِبًا بِسَبَبِ اشْتِمَالِهِ عَلَى التَّرْجِيعِ الْمُقْتَضِي لِذٰلِكَ یعنی هر کشیدن آوازی حرام نیست اگرچه طبعها بآن
میل کند ما دام که منتهی نشود بحدی که باعث طرب شود از جهت آنکه مشتمل باشد بر ترجیعی که باعث آن طرب شود و ابن
ادریس رحمه الله در سرائر گفته فَاَمَّا الْمَحْظُوْرُ عَلٰى كُلِّ حَالٍ فَهُوَ مُحَرَّمٌ یعنی آنچه که ممنوع است فعل آن در
حالی پس آن حرام است بعد از آن گفته که وَجَمِيْعُ مَا يُطْرِبُ مِنَ الْاَصْوَاتِ وَالْاَغَانِي یعنی از جمله محرمات هر
چیزیست که باعث طرب شود از آوازها و سازها و بنابراین تعریف هر خوانندگی که باعث طرب شود حرام است ترجیع
داشته باشد و خواه نه و علامه رحمه الله در قواعد گفته وَالْغِنَاءُ حَرَامٌ يَفْسُقُ فَاعِلُهُ وَهُوَ تَرْجِيْعُ الصَّوْتِ وَ
مَدُّهُ وَكَذَا يَفْسُقُ سَامِعُهُ قَصْدًا سَوَاءٌ كَانَ فِي قُرْاٰنٍ اَوْ شِعْرٍ وَيَجُوْزُ الْحُدَاءُ یعنی غنا حرام است
و کسی که کند حکم بفسقش میکنند و آن ترجیع آواز است و کشیدن آن و همچنین حکم میکنند بفسق شنونده اش هرگاه دانسته
بشنود خواه آن غنا در قرآن باشد و خواه در شعر و جایز است حدا و بنابراین تعریف هر خوانندگی که مشتمل باشد بر
ترجیع خواه باعث طرب شود و خواه نشود غنا خواهد بود و از تعریفاتی که مذکور شد ظاهر میشود که آنچه مشتمل بر ترجیع و طرب
هر دو باشد باتفاق غنا است و ظاهر آنست که چون غالب اوقات صوت با ترجیع خالی از وصف طرب آوردن هم

چنانچه صوت مطرب بی ترجیع نمی‌باشد بعضی از این طایفه بذکر ترجیع و بعضی بذکر اطراب اکتفا نموده اند و در عرف
عرب خوانندگیهای متعارف که بوصف ترجیع و اطراب اشتمال دارد همه را غنا مینامند بلکه خوانندگی شخص که
حسن صوتی نداشته باشد آنرا نیز غنا مینامند اما غنای بد بود و در معنی اگر اطراب مأخوذ باشد چنین خوانندگی که خوش
نیاید حرام نخواهد بود و اگر مأخوذ نباشد حرامی خواهد بود بی لذت و حاصل کلام آنکه خوانندگیهای متعارف خواه
آنچه با سازها باشد و خواه غیر آن و خواندن قرآن بتحریر و نغمه با حسن صوت و آنچه مؤذنان بعد از اذان صبح در وقت
سحر میخوانند و مناجاتش نام میکنند همگی غناست و در زمان حضرت پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
غیر اذان در اوقات صلوات چیزی نبود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دو مؤذن داشته یکی بلال و یکی ابن ام مکتوم
و در ماه مبارک رمضان حضرت میفرموده که تا اذان دویم را نشنوید چیزی میتوانید خورد و مناجات اول و دویمی نبوده
اینها از جملهٔ بدعتهاست که بتدریج پیدا شده و خالی از غرابتی نیست که مناجات که نام سرگوشی و سخن پنهان گفتن است
اسم نعره و فریاد گذاشته اند و گمان میکنند که در آن سحر چیزی که بجهت این شغل میکنند و اکثری آنست که نماز شب نمیکنند
ثواب بسیار دارند با آنکه اصل این فعل بدعت است و متضمن شعر خواندنست در مساجد و در حدیث صحیح وارد شده
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هرگاه بشنوید که کسی در مسجد شعر میخواند بگوئید فَضَّ اللهُ فاكَ یعنی خدای تعالی
دهنت را بشکند مساجد را از برای قرآن خواندن ساخته اند و آنچه در شب میخوانند از جهت دیگر هم بد است زیرا که شعر
خواندن در شب منهی عنه است حتی آنکه در خواندن مدح اهل بیت با آنکه عبادتست در خصوص شب نهی واقع شده
و آنچه در روز جمعه و شب جمعه میخوانند گروهی دیگر است و اشعاری را که بطریق مصنفان در وقت چاشت جمعه
میخوانند و صلوات نامش کرده اند از جملهٔ بدعت است و از ذکر خدای تعالی بآواز بلند و فریاد نهی وارد شده و
ذکرهای دیگر که در مساجد میکنند و عبادتش میدانند همه از جملهٔ غنا و مشتمل بر بدعتهاست که مذکور شد و گاه هست که بعد از
نمازهای جماعت اشعار میخوانند بنغمه و کسی که منع نمیکنند و کاش جمعی که مرتکب این مناهی میشوند اعتقاد نداشته باشند
که اینها عبادتست زیرا که در آنصورت آنچه کنند همین فسق خواهد بود و در صورت اعتقاد عبادت موافق آنچه از
احادیث سابق که در باب شرک مذکور شد ظاهر میشود و در مرتبهٔ شرکست و جمعی از فساق که غنا و ساز گوش میکنند
چنان نیست که آنرا عبادت و موجب قرب خدای تعالی دانند و کسی که از برای خدا مرتکب اینها نشود با او دشمن شوند
پس از این جهت قباحت فعل اینها مثل جمعی نخواهد بود که بدعت را مستحسن شمارند و با هر که موافقت نمیکند با ایشان
دوست شوند و با دیگران دشمن و اگرچه مثال این سخنان بگوش جمعی که عادت بمتابعت هواهای نفسانی کرده اند
بد می آید اما مطلب اظهار حق است و کسی که نخواهد گوش کند مجملا در معنی غنا فرقی میانهٔ شعر خواندن و قرآن خواندن
و ذکر کردن نیست چنانچه علما و اهل لغت تصریح نموده اند و در هر جا که معنی غنا تحقیق یافت حکم حرمت جاریست

و آنکه جمعی میگویند که ما نمیدانیم که معنی غنا کدام است و تا حرمت آنچه میشنویم ظاهر نشود بنا برآنکه اصل در اشیا اباحت است جایز است گوش کردن کلامیست باطل زیرا که دانستن چیزهائی که در شرع امر بآن شده باشد یا از آن نهی فرموده باشند طریقی دارد و چنان نیست که خدای تعالی بندگان خود را در حیرت گذاشته باشد و طریق دانستن معنی لفظی که مامور به یا منهی عنه باشد آنست که رجوع کنند بآیات و احادیث اگر از آنجا معلوم شود که آن لفظ چه معنی دارد متابعت باید نمود و اگر ظاهر نشود اولا رجوع بعربی باید کرد یا بلغت عرب بنا بر خلافی که در این باب کرده اند هرگاه معلوم شود به مقتضای آن عمل باید نمود و کسی که خود نتواند از عرف و لغت معنی لفظ را معلوم کرد میباید که رجوع کند بقول جمعی که محل اعتماد باشند و معانی الفاظ را دانند و طریقهٔ اکثر علما آنست که اعتماد مینمایند بر قول اهل لغت هر چند مخالف مذهب باشند و در جائی که صاحب صحاح یا مثل او معنی لغتی را بیان کرده باشند اعتبار مینمایند و اگر همه متفق باشند کسی را شکی نمیماند و در بیان معنی غنا چنانچه قبل از این مذکور شد اهل لغت اتفاق دارند که مد صوت با ترجیع اطراب غنا است و فقها چنانچه دانستی با وجود آنکه در اکثر جاها داب ایشان نیست که الفاظ را تفسیر کنند لفظ غنا را تفسیر کرده اند و کسی که اعتقاد بدین داشته باشد نگفته که کلام ایشان با وجود اتصاف بعلم و ورع و درستی اعتقاد محل اعتماد نیست خصوصا هرگاه اهل لغت هم با ایشان موافق باشند و اگر رد سخن ایشان در چنین جائی ممکن باشد اکثر احکام شریعت را انکار میتوان کرد و این رد و انکار عاقبت بالحاد منتهی میشود و این مسئله چنان نیست که مسئلهٔ اجتهادی باشد تا آنکه کسی گوید که شاید ایشان در این مسئله اجتهادی کرده باشند و در اجتهاد خطا میرود و قول مجتهد میت چنانچه مشهور است اعتبار ندارد زیرا که این مسئله مسئلهٔ لغویست نه مسئلهٔ اجتهادی و سخن ما در بیان معنی غنا است نه حرمت غنا و اجتهاد در تفسیر لغت دخلی ندارد با آنکه حرمت غنا محل اتفاق است نه اجتهاد چنانچه مذکور میشود و بعد از آنکه ثابت شد که معنی غنا کدام است گفتند که ما نمیدانیم غنا چه معنی دارد و معنی ندارد و اگر کسی خواهد که روز قیامت عذری داشته باشد بچنین عذرها خود را گول میزنند و اگر نخواهد امثال این جوابها بسیار میتواند گفت و بعضی از شبههاء که در معنی غنا کنند انشاء الله تعالی بعد از این مذکور میشود مقدمهٔ دویم در بیان حرمت غنا و آنکه غنا از جملهٔ کبائر است و ذکر احادیثی است که در عقوبت غنا وارد شده بدانکه حرمت غنا چنانچه قبل از این مذکور شد محل خلاف میانهٔ علمای شیعه رضوان الله علیهم نیست و شیخ طوسی رحمه الله در خلاف نقل اجماع بر آن نموده و همچنین علامه و ابن ادریس ره و غیر ایشان نقل کرده اند بلکه از جملهٔ ضروریات مذهب شیعه است و بعضی از قرآن آن مثل حدی که جمعی استثنا نموده اند محل خلافست و اگر چه در آیات قرآن لفظ غنا موجود نیست اما تفسیر بعضی آیات در احادیث بغنا واقع شده و آن احادیث دلیل است بر آنکه غنا از جملهٔ کبائر است و از جملهٔ آنچه در این معنی وارد شده آنست که محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا از جملهٔ چیزهائیست که خدای عز و جل وعید نار بر آن فرموده و این آیه را تلاوت

فرموده

فرمود که وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ
عَذَابٌ مُهِينٌ یعنی که از جمله مردمان کسی هست که میخرد کلام باطل یا غافل کننده از ذکر الهی را از برای آنکه گمراه سازد
مردم را از راه خدای تعالی از روی نادانی و راه الهی را محل استهزا قرار دهد ایشانند آن جماعت که از برای ایشان عذابی
خوار کننده مقرر است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا از جمله آن چیزیست که خدای تعالی
فرموده وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده که فرمود از حضرت امام جعفر صادق پرسیدند از حال غنا فرمود که او قول الهیست که فرموده وَمِنَ النَّاسِ مَنْ
يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
مجلس غنا مجلسیست که خدای تعالی نظر باهل آن مجلس نمیکند و غنا از جمله آن چیزیست که خدای تعالی فرموده که وَمِنَ
النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و از ابو بصیر روایت کرده که گفت سؤال کردم از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از قول الهی که فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ یعنی
بپرهیزید از رجس بتان و اجتناب کنید از قول باطل که غنا است و در حدیث دیگر روایت کرده که رجس از اوثان
بازی شطرنج است و قول زور غنا است و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب امالی از حضرت امام علی نقی علیه السلام چنین روایت
کرده که فرمود در تفسیر قول الهی که فرموده وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ یعنی آن جماعتی که از برای باطل حاضر نمیشوند فرمود
که آن باطل غنا است و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله مذکور است و ظاهر آنست که قول حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام باشد که مراد از لغو در قول الهی که فرموده وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ غنا و ملاهی است و آیه در وصف
مؤمنان واقع شده یعنی ایشان آن جماعتند که از لغو اعراض میکنند و در حدیث مضمون روایت کرده در تفسیر قول
الهی که وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ که زور غنا است و مجالس لهو است و در تفسیر وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا
عَنْهُ روایت کرده که لغو دروغ گفتن و لهو و غنا است و در تفسیر وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ روایت کرده که لهو حدیث غنا و شرب خمر و جمیع ملاهی است و ظاهر آنست که اطلاق لهو الحدیث
بر شرب خمر و ملاهی از قبیل اطلاق کلام بر ما یتکلم به است و شاید که نسبت بغنا هم از این باشد تا جمع میانه حقیقت و
مجاز لازم نیاید و از جمله اخباری که در ذم غنا و عقوبتی که بر آن مترتب میشود وارد شده آنست که کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غنا آشیانه مرغ نفاق است و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود در خانه غنا ایمن نمیتوان بود از مصیبت و دعا در آنجا مستجاب نمیشود و فرشته داخل آن خانه نمیشود و
روایت کرده که از آنحضرت سؤال کردند از حال غنا فرمود که داخل خانهائی مشوید که غنا در او میشود زیرا که خدای
تعالی از اهل آنخانه اعراض فرموده و مراد باعراض الهی نظر نمودن بمرحمت و غضب نمودن بر اهل آنخانه است

وکلینی وشیخ طوسی ره از آنحضرت روایت کرده اند که مردی سؤال کرد از فروختن کنیزان مغنیه یعنی خواننده فرمود
خریدن وفروختن ایشان حرام است وتعلیم کردن ایشان کفر است و گوش کردن آواز ایشان نفاق است
واز حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که شخصی سؤال کرد از خریدن کنیز مغنیه فرمود گاه میباشد
مرد را کنیزکی میباشد که او را بلهو میدارد وقیمت آن نیست مگر مثل سگ وقیمت سگ سحت است و
سحت در آتش جهنم است وسحت در احادیث بمعنی حرام اطلاق میشود واز حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام روایت کرده اند که فرمود کنیزک مغنیه ملعونست وکسی که از کسب او بخورد ملعونست و از ابراهیم ابی
البلاد روایت کرده اند که گفت وصیت کرد اسحاق عمر در وقت وفات با آنکه کنیزان مغنیه که داشت
بفروشند وقیمت آنها را بخدمت حضرت ابی الحسن علیه السلام برند پس من کنیزان را فروختم بسیصد هزار
درهم وقیمت آنها را بخدمت آنحضرت بردم وعرض کردم یکی از دوستان شما که نام او اسحاق بن عمر است
در وقت وفات وصیت کرده که کنیزان خواننده او را بفروشند وقیمت آنها را بخدمت شما آورند ومن
آنها را فروخته ام واین سیصد هزار درهم قیمت آنها است فرمود که مرا حاجتی در آن نیست بدرستی که این زر سحت
است وتعلیم کردن آنها کفر است وشنیدن آواز ایشان نفاق است وقیمت ایشان حرام است و کلینی وشیخ
طوسی ره در تهذیب و ابن بابویه در فقیه روایت کرده اند که مردی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد
که پدر ومادرم فدای تو باد داخل بیت الخلا میشوم همسایه چند دارم که ایشان کنیزان دارند وآنها غنا میکنند و
عود مینوازند بسا باشد که من نشستن را طول میدهم از برای گوش کردن آنها حضرت فرمود چنین مکن آنشخص گفت والله
که من بپای خود پیش ایشان نمیروم وبغیر آوازی نیست که بگوش میشنوم فرمود بالله تب واین کلمه را در مقام
تعجب و گاه در معرض مدح استعمال میکنند فرمود بالله تب یعنی بخدا که توبه کن آیا نشنیده که خدای تعالی میفرماید
إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا یعنی بدرستیکه گوش وچشم ودل همه ایشان
سؤال میکنند از آنچه کرده باشند پس آنمرد گفت گویا که من نشنیده بودم این آیه کتاب الهی را نه از عرب ونه از عجم والا چون
دانستم ترک کردم آنچه میکردم واز خدای تعالی طلب آمرزش میکنم پس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
باو فرمود که برخیز وغسل بکن وهر قدر که نماز بخاطرت رسد بکن زیرا که مداومت بر گناه عظیمی میکردی چه بسیار بد بود حال
تو اگر با این عمل از دنیا میرفتی استغفار کن بدرگاه الهی وسؤال کن که توفیق توبه بدهد یا قبول توبه کند از هرچه
با آن راضی نیست زیرا که هرچه خدا با آن راضی نیست غیر بدنمیباشد وکار بد را با اهلش بگذار زیرا که هر چیزی را اهلی میباشد
وکلینی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که فرمود گوش کردن غنا ولهو نفاق را میرویاند همچنانکه آب زرع را
میرویاند وکلینی رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که خود را منزه میدارد از غنا

در بهشت درختی هست که خدای تعالی بادها را میفرماید که آن درخت را حرکت دهند پس آن شخص آوازی از آن درخت
میشنود که هرگز مثل آن نشنیده و کسی که خود را از غنا منزه ندارد نمیشنود و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از عاصم بن
حمید روایت کرده که گفت بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم فدای تو شوم میخواهم چیزی از شما بپرسم
و مرا شرم می آید آیا در بهشت غنا میباشد فرمود در بهشت درختی هست که خدای تعالی امر میفرماید بادهای
بهشت را که بر آن درخت بوزند و از آن درخت آوازی برخیزد که خلایق بآن خوبی آوازی نشنیده باشند بعد از آن
فرمود که این عوضی است که خدای تعالی مقرر فرموده از برای کسی که ترک شنیدن غنا از ترس خدای تعالی در دنیا
کرده باشد و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که غنا
مورث نفاق است و فقر را در عقب دارد و از آنحضرت روایت کرده که شخصی سؤال کرد از حال نرد و شطرنج
فرمود که نزدیک آنها مشو کسی دیگر سؤال دیگر پرسید که غنا چون است فرمود که خیر در او نیست مکنید و از آنحضرت
روایت کرده که منجم ملعون است و کاهن ملعون است و ساحر ملعون است و زن مغنیه ملعون است و کسی که او را جا میدهد و از کسب او میخورد ملعون است
و کاهن کسی است که کاری میکند که جن اطاعت او کنند یا خبرها باو دهند و کهانت را بعضی از اقسام سحر و بعضی قریب
بسحر میدانند و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود بسیار گوش انداختن بغنا باعث فقر می
شود و در حدیث چهارصد حکم از آنحضرت روایت کرده که غنا نوحه ایست که شیطان از برای بهشت کرد و در عیون
الاخبار از محمد بن ابی عباد روایت کرده که گفت از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردم از سماع فرمود که اهل
حجاز در آن باب رائی دارند و آن از قبیل باطل و لهو است آیا نشنیده که خدای تعالی فرموده که وَاِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ
مَرُّوا كِرَامًا یعنی بندگان خدا آنجماعتند که باصفاتی که قبل از این مذکور شده وقتی که میگذرند بلغو خود را مکرم و
منزه میدارند از آلوده شدن بآن لغو و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب امالی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت
کرده که فرمود در امت من خسف و قذف و مسخ خواهد بود عرض کردند یا رسول الله چه چیز سبب آنها میشود فرمود
از جهت نگاه داشتن کنیزان خواننده یا زنان خواننده و شراب خوردن و خسف فرو رفتن بزمین است و قذف
سنگ باران و مسخ تغییر صورت بصورتی قبیح است و ابن بابویه رحمه الله در علل الشرایع از حضرت امام محمد باقر
و حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود غنا آشیانه مرغ نفاق است و شراب خوردن
کلید همه بدیها ست و کسی که معتاد بشراب است از بابت بت پرست است و تکذیب کننده کتاب خداست
و اگر کتاب خدا را تصدیق میکرد حرام خدا را حرام میدانست و در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام بهمین نحو روایت کرده و در کتاب معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که پرسیدند که قول زور کدام است فرمود که از آنجمله است آنکه کسی بخواننده بگوید خوب

خوانده و برقی رحمه الله در کتاب محاسن از آنحضرت روایت کرده که فرمود آیا شرم نمی آید شما را که بر بالای چارپایان خود
خوانندگی میکنید و آنها مشغول التسبیح الهی باشند و عیاشی در تفسیر خود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده
که فرمود اول کسی که نوحه کرد و اول کسی که غنا کرده و اول کسی که حدا خواند شیطان بود و فرمود که وقتی که آدم از شجره
خورد شیطان خوانندگی کرد و وقتی که در زمین قرار گرفت نوحه کرد و بخاطر او آورد بهشت را و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله روایت کرده اند که فرمود هیچ کس آواز خود را بغنا بلند نمیکند مگر آنکه خدای تعالی دو شیطان را میفرستد که بر
دوشهای او سوار میشوند و پاشنهای پای خود را بر سینهٔ او میزنند تا وقتی که خوانندگی را تمام کند و اما آنچه از جملهٔ
افراد غنا بعضی از علما استثنا نموده اند و در بعضی روایات وارد شده یکی خوانندگی زنان است در عروسیها و چند
حدیث در کافی و تهذیب درین باب مذکور است یکی صحیح و یکی موثق و یکی مجهول و بعضی از علما گفته اند که خوانندگی
زنان در عروسی بسه شرط جایز است یکی آنکه چیزهای باطل نخوانند و دیگر آنکه مردان آواز ایشان را نشنوند و دیگر
آنکه ساز ننوازند و بعضی از علما آنرا نیز حرام میدانند و دیگر از جملهٔ آنچه استثنا نموده اند خواندن حدا است در سفر
از برای راندن شتر چنانچه از کلام علما که قبل از این نقل شد ظاهر شد و اصل حدا چنانچه در قاموس نقل کرده آنست
که اعرابی در اثنای راه غلام خود را زد و انگشتان او را بدندان گرفت آن غلام بر دست خود چسپیده میگفت
دَیٰ دَیٰ و میخواست بگوید یا یداه چنانچه کسی در فارسی بگوید دستم شتران باین نغمه رفتن را تند کردند آن مرد
غلام را خلعت داد و گفت این نغمه را از دست مده و در باب جواز حدا بغیر دو حدیث بنظر این حقیر نرسیده
یکی آنکه ابن بابویه رحمه الله در من لا یحضره الفقیه از سکونی روایت کرده که او باسناد خود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
روایت کرده که فرمود توشهٔ مسافر حدا است و شعر آنچه مشتمل بفحش نباشد و دیگر حدیثی است که سنیان روایت
کرده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعبد الله بن رواحه فرمود حَرِّكْ بِالْقَوْمِ یعنی مردم را بحرکت در آور
پس او شروع بخواندن رجز کرد و حدا را خوب میخواند و او همراه مردان بود و آن حبشی که از جملهٔ موالی آنحضرت
بود همراه زنان بود چون بشنید متابعت او نمود پس حضرت فرمود رِفْقًا بِالْقَوَارِیرِ یعنی با زنان همواری
کن زیرا که ایشان مثل شیشه اند و تاب آن نوع راه رفتن را ندارند و بوجهی دیگر نیز تفسیر کرده اند و راوی حدیث اول
سکونی است و او از جملهٔ عامه است و توثیق ندارد و از جملهٔ صحابه نیست و معلوم نیست که از کی روایت کرده و واسطه
تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چه کسانند و در طریق ابن بابویه بسکونی حسین بن یزید نوفلی داخل است و او نیز
توثیق ندارد و قمیین گفته اند که او در آخر عمر غالی شد مجملاً این حدیث ضعیف است و حدیث دوم از احادیث
شیعه نیست و این دو حدیث اگرچه خاص اند اما از جهت ضعف و موافقت مذهب عامه معارضه با احادیثی
که مذکور شد نمیتوانند کرد و احادیث سابقه اگرچه همه من حیث السند صحیح نیست اما صحیح و معتبر در میان آنها بسیار است

و اگر زن

وکثرتشان در مرتبهٔ تواتر است ومخالفت با مذهب عامه دارند نیز از وجوه ترجیح است چنانچه انشاء الله تعالی مذکور
میشود ولهذا جمعی از علما حدی کارا نیز تجویز نکرده اند و دیگر از جملهٔ افراد غنا مرثیهٔ حضرت امام حسین علیه السلام را شیخ علی
رحمه الله استثنا نموده و مستندی صریح در این باب بنظر نرسیده وشاید مفهوم بعضی اخبار فی الجمله دلالتی برین معنی
داشته باشد و بغیر او از علما قایلی ظاهر ندارد و اما اخباری که بحسب ظاهر معارض احادیث حرمت غناست از آن
جمله بعضی مخصوص قرآن است وبعضی مطلق است اما آنچه مخصوص بقرائت قرآن است یکی حدیثی است که کلینی رح
روایت کرده از ابوبصیر که گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که هرگاه قرآن میخوانم آواز خود را
بلند میکنم شیطان نزد من می آید ومیگوید تو خود نمائی میکنی بقرائت قرآن پیش اهلبیت وپیش مردم حضرت
فرمود که یا ابا محمد قرآن بخوان خواندن میانه در خواندن با اهلبیت بشنوان وترجیع کن تو آن آواز خود را زیرا که
خدای تعالی دوست میدارد آواز خوب را که ترجیع کنند در آن ترجیع کردنی واین حدیث از حیثیت دلالت قوی
از باقی اخبار است که غنا شنوندگان بآنها مستند میشوند وجمعی از ایشان میگویند که ما طریقهٔ اخباریین داریم باین
حدیث وآنچه مؤید این باشد ما را جائز است عمل کردن زیرا که در بعضی روایات وارد شده که هرگاه دو حدیث
متعارض بشما رسد بهر کدام که خواهید از باب تسلیم عمل میتوانید کرد ومیگویند که ملاحظهٔ مستند احادیث چهار کتاب
نباید کرد زیرا که آنچه در آنها هست همگی بتحقیق قول معصوم است هرچند بعضی از باب تقیه وارد شده باشد وچون
این مختصر گنجایش تحقیق این مسئله کما ینبغی ندارد در صحت وفساد این طریقه سخن نمیگوئیم وبیان حرمت غنا بنا بر این
مسالک وطریقهٔ مشهور میانهٔ علما میکنیم تا کسی را شبهه باقی نماند اما جواب از این حدیث وغیر آن بنا بر مسلک
مشهور پس میگوئیم مراد بلفظ الصوت الحسن که درین حدیث واقع شده که خدای تعالی دوست میدارد که در آن ترجیع
متحقق شود یا مطلق آواز خوش خواهد بود چون ظاهر لفظ عموم است خواه قرآن تلاوت کنند وخواه شعر وغیر آن
خوانند یا مخصوص قرائت قرآنست بقرینهٔ آنکه سؤال از خصوص قرائت قرآن شده وبر هر تقدیر ترجیعی که رخصت
یا امر بآن واقع شده مطلق ترجیع است خواه با اطراب جمع شود وبسر حد غنا رسد وخواه نرسد یا مخصوص ترجیع
ضعیفی است که باین سرحد نرسد چنانچه ظاهر تنوین یرجّع فیه ترجیعاً وامر بقرائت ما بین القراءتین است نه هر نوع
ترجیعی وهر قسم رفع صوت وقرائتی که مراد قسم اول باشد که هر نوع خواندن بآواز خوش با هر قسم آن ترجیع محبوب
الهی باشد یعنی واجب یا سنت باشد پس غنا مطلقا مأمور به خواهد بود وترکش مکروه یا حرام واین مخالف
اجماع علما بلکه مخالف ضرورتست وقطع نظر از اجماع مخالف احادیثی است که از حیثیت سند از این قوی تر
ودر کثرت در مرتبهٔ تواتر است ومع هذا مخالفت با مذهب عامه دارند واین حدیث موافق مذهب جمعی از
ایشان است پس احتمال تقیه در آنها مفقود ودر این حدیث موجود است وهمچنین حدیثی عمل بدان نیست و

مراد قسم دویم باشد یعنی مطلق آواز خوش خواه در قرآن و خواه غیر قرآن امّا ترجیعش بسر حد غنا نرسد پس دلالت
بر جواز غنا نخواهد داشت موافق آنچه ظاهرتر است در معنی غنا چنانچه مذکور شد بلی منافات دارد بحسب ظاهر با قول
که بر ترجیعی یا غنا دانند خواه با اطراب جمع شود و خواه نه و چنین کسی اگر در مقام تعریف غنا اکتفا بذکر ترجیع بنا بر آن کرده
که غالبا ترجیع و اطراب با یکدیگر میباشند و غرضش تحدید حقیقی نیست چنانچه قبل از این مذکور شد جواب او مثل
جواب سابق خواهد بود و اگر مرادش ظاهر کلام است حدیث را بنا بر آنکه صلاحیت معارضه ندارد چنانچه گذشت
طرح خواهد نمود و اگر مراد قسم سیم باشد یعنی هر نوع از ترجیع امّا در خصوص قرائت قرآن پس با وجود مخالفت
اجماع مخالفت با عمومات احادیث سابقه دارد و مخصص آن احادیث از جهت سند نمیتواند شد بلکه مخالفت
با ظاهر قرآن دارد زیرا که با احادیث سابقه که در تفسیر آیات وارد شده و صحیح و معتبر در میان آنها بسیار است
ثابت شد که در چند موضع نهی از غنا عموماً واقع شده و تخصیص قرآن بخبر واحد بر تقدیری که جایز باشد بچنین حدیثی
با وجود مخالفت عمومات و مخالفت دو حدیث خاص چنانچه مذکور میشود و مخالفت اجماع جایز نیست و اگر
مراد قسم چهارم باشد جواب مثل جواب قسم دویم خواهد بود و دو حدیث مخصوص بقرائت قرآن که ذکر کردیم
اینست که کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود بخوانید قرآن را با لحان عرب و آوازهای ایشان و پرهیز نمائید از لحنهای اهل فسق و اهل کبائر زیرا که
بعد از من جماعتی خواهند آمد که ترجیع میکنند قرآن را از بابت ترجیع نوحه و رهبانیت و قرائت ایشان از حنجر کردن
ایشان نمیگذرد و دلهای ایشان مقلوب و برگردانده است و همچنین دلهای جمعی که حال این جماعت ایشان را
خوش میآید و عامه نیز مضمون این حدیث را از حذیفه روایت نموده اند که او از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله روایت کرده و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از ابن عباس روایت کرده که گفت با حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله در سال حجة الوداع حج کردیم پس آنحضرت حلقه در خانه را گرفت و رو بما کرد و فرمود که آیا خبر دهم شما را بعلامات
که قبل از قیامت ظاهر میشود و نزدیکترین مردمان در آنوقت بآنحضرت سلمان بود عرض کرد بلی یا رسول الله پس فرمود
که بدرستی که از جمله اشراط ساعت ضایع کردن نمازهاست و پیروی کردن شهوتها و میل کردن بهواها و خواهشها
و چیزهای دیگر ذکر فرمود بعد از آن فرمود که در آنوقت جماعتی خواهند بود که قرآن را نه از برای رضای الهی یاد
میگیرند و قرآن را مزامیر قرار میدهند و مزمارها میگویند و فرمود که جماعتی خواهند بود که علم از برای غیر خدا یاد
میگیرند و اولاد زنا بسیار خواهند شد و قرآن را بغنا خواهند خواند و این دو حدیث اگرچه جمیع روات ایشان ثقه
و صحیح المذهب نیستند امّا حدیث مذکور نیز چنین است زیرا که ابو بصیر راوی این حدیث است ظاهر اینست که
یحیی بن ابی القاسم است بقرینه ابن حمزه که از او روایت کرده و یحیی اگرچه توثیق دارد امّا مذمت بتخلیط هم دارد

و واقفی است و علی ابن حمزه با فساد مذهب مذمّت بسیار وارد و از علی ابن الحسن بن فضال روایت کرده‌اند که گفت
علی ابن حمزه کذّاب و متّهم است و گفت او کذّاب و ملعون است و من از او احادیث بسیار شنیده و اخذ کرده‌ام
امّا جایز نمیدانم که یک حدیث از او روایت کنم و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود بعد
از موت علی ابن ابی حمزه در قبر از او سؤال کردند چون بامام من رسید توقف کرد ضربتی بر سرش زدند که قبرش
پر از آتش شد و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده‌اند که بعلی ابن ابی حمزه فرمود تو و اصحاب
مثل خرها ئید و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود آیا دروغ گوئی او بر شما ظاهر نشده
و نه او روایت کرده که سر مهدی را به پیش عیسی بن موسی خواهند برد و اصحاب سفیانیست و روایت کرده‌اند
که او از همه کس عداوتش نسبت بحضرت امام رضا علیه السلام زیاده بود و سبب آنکه واقفی شد آن بود که سی هزار
دینار از مال حضرت امام موسی علیه السلام پیش او بود و از برای طمع در آن مال انکار موت آنحضرت و امامت
حضرت امام رضا علیه السلام کرد پس بحدیثی که راویش چنین مردی باشد و از احادیث که عموماً دلالت بر حرمت
غنا کنند و حدیث مخصوص بحرمت غنا در قرآن آنچه معارضات داشته باشد و مخالف قرآن و اجماع
بوده باشد بنا بر ظاهرش چنانچه تجویز کنندگان غنا فهمیده‌اند عمل جایز نخواهد بود پس چاره بغیر طرح یا تأویل در
چنین حدیثی نخواهد بود و دیگر از جملهٔ احادیثی که بآن مستند میشوند در اباحت غنا آنست که کلینی رحمه الله از حضرت
ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود علی بن الحسین علیهما السلام قرآن میخواند و بسیار بود که کسی که از پیش آن
حضرت میگذشت از خوبی آواز آنحضرت بیهوش میشد و اگر امام از حسن صوت خود چیزی ظاهر سازد مردم تاب
آن نمی‌آورند راوی میگوید که من گفتم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آیا با مردمان نماز نمیکرد و آواز خود را بقرآن
بلند نمیساخت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از خلاف خود بقدری بر دوش مردم میگذاشت
که طاقت آن داشته باشند و بعضی لفظ حدیث را شاید بوجهی دیگر فهمند امّا آنچه مذکور شد ظاهرتر است و کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده هر چیزی زیوری دارد
و زیور قرآن آواز خوبست و از آنحضرت روایت کرده که فرمود حضرت علی بن الحسین ع آوازش بهترین آوازها
بود در قرائت قرآن و سقایان که میگذشتند بر در خانه آنحضرت می‌ایستادند و قرائت او را گوش میکردند و
حضرت امام محمد باقر علیه السلام خوش آوازترین مردم بود و این سه حدیث چنانچه ظاهر است مخصوص قرائت
قرآن است و دلالت صریح بر غنا ندارد زیرا که خوبی آواز چنانچه از راه ترجیع میباشد از راه جوهر آواز و نسق خاص
در قرائت میباشد و بسیار است که آواز خوب بی ترجیع که قرآن خوانند بسیار خوشتر می‌آید از آوازهای مشتمل
بر ترجیع و بعدی ندارد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت ائمه معصومین علیهم السلام قرآن را از راه اعجاز

نحوی قرائت میکرده اند که با آنکه مشتمل بر ترجیع نباشد بسیار خوش آید بلکه کسی تاب شنیدن نداشته باشد و بر تقدیری
که این وجه بعید باشد از برای دفع تناقض و رفع تعارض میانهٔ اخبار براینوجه حمل نباید کرد زیرا که احادیث سابقه
موافق قرآن و موافق اجماع و مخالف تقیه و اکثر و اقوای من حیث السند است و این احادیث با عدم صراحت
مخصوص آنها نمیتواند بود و بر تقدیر آنکه قابلیت تخصیص داشته باشد نفعی بحال غنا شنوندگان در شنیدن اشعار
و اذکار که بعنوان نغمات میخوانند و میشنوند نمیکند با آنکه حدیث اول و سیم از این سه حدیث راوی هر دو سهل بن
زیاد است و ضعف حال او مشهور است و علمای رجال ذکر کرده اند که او فاسد الروایة و فاسد المذهب و در نهایت
ضعف بود و احمد بن محمد بن عیسی او را از قم اخراج فرمود و شهادت میداد بآنکه او دروغگو و غالی است و اظهار
بیزاری از او میکرد و مردم را نهی میکرد از شنیدن حدیث از او و روایت کردن احادیث او و ذکر کرده اند که او بر مجاهیل
اعتماد مینمود و مراسیل روایت میکرد و حدیث اول را سهل بن زیاد از محمد بن الحسن بن شمون روایت کرده و علمای
رجال ذکر کرده اند که او ضعیف بود و فاسد المذهب و غالی و واقفی و احادیثی که روایت کرده و کتبی که تصنیف
کرده نگاه بآنها نمیباید کرد و محمد بن الحسن بن شمون از علی بن محمد نوفلی روایت کرده و او مجهول است و حدیث
سیم با وجود آنکه سهل بن زیاد و ضعیف است مرسل هم هست و حدیث دویم یکی از روایتش علی بن معبد است
و او مجهول است و دیگری عبد الله بن القسم است و او کذاب و غالی و متروک الحدیث است و بعضی دو شخص
موسوم بعبد الله بن القاسم ذکر کرده اند هر دو کذاب و غالی و ضعیف و احادیثی که روایتش چنین مردم باشند
با وجود مخالفت قرآن و اجماع و موافقت مذهب عامه ظاهراً که بر نقیض مطلب و لا التفات بلیش از مدعاست
و از جمله آنچه بآن مستمسک میشوند احادیثی است که خصوصیت بقرائت قرآن ندارد چنانچه کلینی رحمه الله از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی
بامت من کمتر از سه چیز نداده صورت خوب و آواز خوب و قوت حافظه و از آنحضرت روایت کرده که
فرمود هیچ پیغمبری را خدای تعالی نفرستاده که خوش آواز نباشد و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که مردی
از حضرت علی بن الحسین علیه السلام سؤال کرد از خریدن کنیزی که آوازی داشته باشد فرمود که چیست بر تو
یا باکی نیست اگر بخری او را و بهشت را بیاد تو آورد و این احادیث نیز هیچ یک صریح در غنا نیست زیرا که آواز
خوب اعم از غنا است چنانچه مذکور شد پس صریح در مدح غنا نیست و بر تقدیر آنکه مدح آواز خوب و اخبار بآنکه خدای
تعالی آواز خوب بانبیا یا غیر ایشان داده دلالت بر جواز غنا کند یا آنست که این احادیث را مطلق خواهند
گذاشت و از اینها استدلال بر جواز بلکه بر فضل غنا اعم از وجوب و استحباب خواهند کرد یا احادیث سابقه را
مخصص اینها ساخته حمل بر غنا در خصوص قرآن خواهند نمود بنا بر شق اول مخالف اجماع بلکه مخالف ضرورت

مذهب شیعه خواهد بود و مخالف قرآن زیرا که تفسیر قول زور و لهو الحدیث بغنا از اخبار صحیحه و معتبره که قبل از این
مذکور شد بثبوت رسیده و همچنین مخالف احادیثی خواهد بود که در تحریم غنا وارد شده و حدیث چهارم که ابن
بابویه رحمه الله روایت کرده مخالف احادیثی خواهد بود که در باب کنیزان مغنیه وارد شده چنانچه گذشت
پس این احادیث را تاویل باید کرد بغیر غنا و حدیث چهارم را ممکن است حمل کردن بر غنای در عروسی بنا بر
جواز آن موافق احادیثی که مذکور شد و شاید که شنیدن مولی در عروسی حکم شنیدن زنان داشته باشد و ممکن
است که حمل کنند بر آنکه دیدن چنین کنیزی هرگاه کسی داند که خوش آواز است بهشت را بخاطر می آورد و این
وجها اگرچه بعید باشد در مقام جمع بین الاخبار مفسده ندارد و این حدیث فی الجمله تنافی با آن حدیث دارد
که قبل از این مذکور شد و دلالت میکرد بر آنکه در عوض غنای دنیا درختی در بهشت خدای تعالی خلق کرده که
آوازهای خوب از آن می آید و اگر کنیزان مغنیه در بهشت میبودند در جواب سایلی که پرسیده که آیا در بهشت
غنا میباشد حضرت میفرمود که بلی کنیزان مغنیه بهشت هست و اگر مفسده حمل این حدیث بمعنی ظاهرش
در این میبود میتوانست بر ظاهرش حمل کردن و رفع کردن منافات بوجهی بعید اما تنافیه والتی منحصر در
اینها نیست پس از جهت آنکه مخالفت ضرورت و قرآن و غیر آن لازم می آید بوجهی تاویل باید کرد یا همه این
اخبار را بر تقیه حمل کرد خصوصا حدیث کنیزان مغنیه برای آنکه خلفای بنی امیه و بنی العباس کنیزان مغنیه
بسیار داشتند و غنا گوش میکردند پس میتواند بود که جهت رفع ضرر از خود [illegible]
که ظاهرش جواز غنا باشد و احتمال غیر آن داشته باشد [illegible] که مخصوص [illegible] قرآن باشد جواب
بنحوی خواهد بود که معلوم شد و دلالت بر جواز غنا در اشعار [illegible] احادیث
و در سند حدیث اول علی بن سعید مجهول و عبدالله بن القاسم که مذکور شد که غالی و کذاب و متروک الحدیث است
داخل اند و حدیث دویم نیز علی بن سعید در سندش داخل است و حدیث سیم یکی از راویانش سهل بن زیاد است که
مذکور شد که کذاب و فاسد المذهب و فاسد الروایه است و دیگر علی بن اسمعیل میثمی و موسی بن عمر صیقل است
و هیچکدام توثیق صریح ندارند و دیگر سکونی است که قبل از این مذکور شد و حدیث [illegible] که از اهل عامه است و توثیق
ندارد و با وجود اینها مرسل است و حدیثی که ابن بابویه روایت نموده نیز مرسل است و هیچ یک از راویانش معلوم
نیست و چنین احادیث با وجود معارضات و موافقت با عامه و جهاتی که مذکور شد احتمالی بغیر طرح و حمل بر
تقیه یا تاویل ندارد و از جمله آنچه مستند میشوند حدیثی است که عامه در کتابهای خود روایت کرده اند که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که تغنی بقرآن نکند از ما نیست و با آنکه این حدیث از احادیث سنیان است
و استدلال با آن صحیح نیست که مراد از تغنی خواندن بطریق غنا باشد میباید که غنا در قرآن واجب باشد و اقل

واجب افراد خواندن قرائت در نماز است پس میباید که همه کس حمد و سوره که در نماز خوانند واجب باشد که بغنا
بخوانند و ظاهر است که این معنی مخالف ضرورت دین اسلام باشد زیرا که از ابتدای اسلام تا حال همیشه مردم حمد و سوره را
بی غنا تلاوت می نموده اند و اگر بالفرض کسی بتحریر و خوانندگی میخوانده در نظرها قبیح می نموده و آنهائی که غنا را مباح
میدانند خواه از سنیان و خواه جمعی که متابعت ایشان کنند قرائت نماز را بی غنا بعمل می آورند و این معنی را استلزام
ترک واجب نمیدانند و اگر تغنی بالقرآن واجب باشد میباید که یاد گرفتن خوانندگی و قواعد غنا بر همه کس واجب
عینی باشد چنانچه یاد گرفتن قرآن واجبست زیرا که قرآن خواندن در نماز واجبست و از این حدیث ظاهر میشود
که کسی که قرآن را بی غنا بخواند از آنحضرت نباشد پس یاد گرفتن غنا واجب خواهد بود و می بایست که ائمه و علما در
هر زمانی مردم را امر کنند بتعلم غنا و نغمات و خود هر کدام ندانند یاد گیرند و بر تقدیر آنکه این حدیث را بر وجوب حمل
نکنند چاره از حمل بر استحباب نیست پس این واجب یا مستحبی که هر کس ترک کند از آنحضرت نباشد همیشه از
خوبان ترک شده باشد و از آنحضرت نباشند و غریب تر آنکه جمعی از آنها که میخواهند که غنا را مباح سازند
میگویند که غنا عبارتست از خوانندگی که با نای یا ساز باشد و خوانندگی بی ساز غنا نیست پس بنابر این حدیث
و این تفسیر باید که همه کس در تلاوت نماز و غیر نماز نای یا ساز بنوازند یا آنکه سازنده پیش خود حاضر سازند و جمعی
از سنیان با آنکه غنا را جایز میدانند لفظ تغنی که در این حدیث واقع شده بر معنی غنا حمل نکرده اند از آنجمله ابن اثیر
در نهایه گفته که مَنْ لَمْ یَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَیْسَ مِنَّا اَیْ مَنْ لَمْ یَسْتَغْنِ بِهِ عَنْ غَیْرِهِ یعنی کسی که بقرآن از غیر
آن مستغنی نشود از ما نیست و گفته که تَغَنَّیْتُ وَتَغَانَیْتُ وَاسْتَغْنَیْتُ هر سه بیک معنی مستعمل میشوند و گفته که بعضی
گفته اند که مراد جهر بقرآن است و حدیثی دیگر باین اشاره آورده اند و از شافعی نقل کرده که مراد خوب کردن قرائت و
رقیق و سید مرتضی ره در غرر و درر از ابو عبیده نقل کرده که مراد آنست که کسی که بقرآن از غیر مستغنی نشود از ما نیست
و بعضی شواهد بر این معنی ذکر کرده و بعد از آن گفته که اگر مراد آنست که کسی ترجیع باشد محنت عظیم لازم می آید زیرا
که میباید که کسی که ترجیع بقرآن نکند از آنحضرت نباشد و ابن اثیر از ابن اعرابی نقل کرده که متعارف عرب
آن بود که در وقت سواری و وقتی که در عرصه می نشستند و در اکثر احوال بطریق رکبانی که نوعی است از غنا
خوانندگی بطریق رکبانی کنند و از آنچه مذکور شد جواب شبهه های دیگر که در باب اباحت غنا مطلقا یا در خصوص
قرآن بآنها متمسک میشوند ظاهر میشود و اما جواب از استدلال بر اباحت غنا با احادیثی که سابقا مذکور شد بنابر
طریقه جمعی که باخبار عمل میکنند و باقوال علما و سند احادیث کار ندارند پس میگوئیم اگر مدعا اباحت مطلق غنا
باشد پس شکی در آن نیست که مخالف ضرورت دین شیعه است و همچنین دعوی موافق احادیث و اتفاق
علما موجب خروج از دین امامیه است و اگر مراد ایشان اباحت نوعی از انواع غنا باشد سوای آنچه مذکور شد

پس منتهای وجوه ضعف دلالت احادیث سابقه بنا بر این طریقه نیز متوجه است و در آنچه بحسب متن احادیث
وارد بود فرقی نیست و تفاوتی که هست باعتبار سند است که اصحاب این مسلک همه این احادیث را صحیح
میدانند یعنی همه قول معصوم سلام الله علیه است پس قطع نظر از وجوه سابقه که در ضعف دلالت مذکور شد
طریق جمع میانه اخبار که بحسب ظاهر متعارض باشند از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده چنانچه کلینی و ابن بابویه
و شیخ طبرسی ره در کافی و فقیه و احتجاج و غیر ایشان در کتب خود روایت نموده اند و معمول بعلمای
متقدمین و متأخرین است خواه اخباریین و خواه غیر ایشان و چنان نیست که هر دو حدیث متعارض فی الظاهر
یافت شود بهر کدام که خواهند عمل توان کرد بلکه امر یعنی بعد از آنست که وجوه ترجیح که در احادیث وارد شده
مفقود باشد پس هر کدام را که خواهند از باب التسلیم و الانقیاد امر اختیار خواهند کرد و از جمله وجوه ترجیح
یکی ملاحظه نمودن رواتست که کدام اعدل و افقه و اصدق و اورع اند پس روایت چنین حدیثی را مقدم باید داشت
و آن حدیث را اختیار باید نمود و دیگری را ترک کرد و اگر در این معنی مساوی باشند ملاحظه باید نمود که کدام مجمع علیه میانه
اصحاب است یعنی مشهور بحسب روایت یا فتوی و کدام شاذ است و مشهور را اعتبار باید نمود و شاذ را
ترک کرد و دیگر از وجوه ترجیح عرض بر کتاب الهی و سنت نبوی است صلی الله علیه و آله پس هر کدام موافق باشند
اختیار باید نمود و مخالف را طرح باید کرد و دیگر اعتبار موافقت و مخالفت قول عامه است پس هر کدام که موافق
قول ایشان باشد طرح باید کرد و اگر ایشان بهر دو قائل باشند باید ملاحظه نمود که قضاة و حکام عامه بکدام مایل ترند
پس آن را طرح باید کرد و دیگری را اعتبار باید نمود و از حدیث عمر بن حنظله چنین ظاهر میشود که بعد از آنکه در همه این معنی هم
فرق نباشد باید توقف نمود و خود را در شبهه و هلاکت نینداخت و در این مسئله که بحث در آن داریم هم
جمیع وجوه ترجیح با احادیث حرمت غناست اما اعتبار حال رواة زیرا که اگر مراد از رواة جمعی باشند که
اصحاب کتب ایشان روایت کرده اند پس ضعف رواة احادیثی که توهم اباحت غنا از آنها میشود سابقا
بوضوح پیوست و احتیاج باعاده آنها نیست و اگر مراد طبقه متأخر از ایشان باشد پس احادیث حرمت
چون در کتب اصحاب اشهر و اکثر است و احادیث موهم اباحت در بعضی دون بعضی شئون یافت می
شوند چنانچه بر متتبعین ظاهر است پس احادیث حرمت راجح و مخالف آنها مرجوح و مطروح خواهد بود و اما
اعتبار شهرت بین الاصحاب پس از آن ظاهرتر است که احتیاج ببیان داشته باشد و اما عرض بر کتاب و
سنت پس از آنچه گذشت ظاهر شد که آیات قرآنی چنانچه احادیث در تفسیر آنها وارد شده بر حرمت غنا دلالت
میکرد و هیچ آیه در اباحت غنا بموجب حدیثی یا غیر آن وارد نشده و اگر قول مفسرین در تفسیر آیات مخالف
احادیث باشد داخل تفسیر برای و مطروح خواهد بود با آنکه جمعی از مفسرین بخصوص غنا و معنی اعم از غنا بعضی از

آیات را تفسیر نموده اند و از سنت نبوی ظاهر است که آنحضرت صلی الله علیه و آله خوانندگی نمیفرموده و
مطربی نداشته و از شنیدن آن و از خوشی هرگز تغییر در احوال آنحضرت راه نیافت و اگر چنان نیست که رتبهٔ اعمال
عباد در درگاه الهی موافق گمانی باشد و بسا باشد که زبون ترین اعمال در نظر آدمی بهترین اعمالش باشد و چنان
نیست که هر رقتی خوب و هر قساوتی بد باشد مثلاً قساوت و ترحم ننمودن بر کسی که بکمال عجز و شکستگی نماید
و رضای الهی در قتل او باشد در کمال خوبی است و ترحم بر چنین کسی که از رقت قلب بسبب اظهار عجز او ناشی شده
باشد ناپسندیده و تغییر حالی که جمعی را در وقت شنیدن آن و از خوشی بهم میرسد چنانچه بیخود میشوند یا خود را بیخود
می اندازند و آنمعنی را الحال میدانند بسیار باشد که در شنیدن سازهای خوش مثل آن حالتی عارض شود و هیچ کس
آنرا بیخودی نام نمیکند و کلینی رحمه الله در حدیث از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
با آنحضرت عرض کردند که جمعی هستند که هرگاه از قرآن چیزی ذکر میکنند یا کسی از برای ایشان میخواند فریاد میکنند و
چنان ظاهر میشود که اگر دستها یا پاهای ایشان را ببرند خبردار نمیشوند آنحضرت فرمود که سبحان الله این از جانب
شیطان است باین معنی نعت و خوبی ایشان نمیشود یا آنکه ایشان را برای این نفرستاده اند آنچه خوب است نرمی و رقت
و اشک چشم و ترس است و هرگاه عارض شدن چنین حالتی در تلاوت قرآن خوب نباشد در غیر آن بطریق
اولی خوب نخواهد بود و اما موافقت قول عامه پس احادیث اباحت غنا موافق مذهب عامه است و احادیث
حرمت چنانچه قبل ازین اشاره کردیم مخالف قول عامه است و اول کسی که تجویز غنا نمود عمر بن الخطاب بود
چنانچه ابن اثیر در نهایه در باب لفظ غنا ذکر کرده اما همهٔ انواع غنا را تجویز نکرده بلکه غنای اعراب که صوتیست از قبیل حدی تجویز نموده
و اول کسی که قرآن را بالحان خواند عبید الله بن ابی بکره بود و عبید ابن عمر از او اخذ نمود و لهذا این نوع قرائت را
قرائت عمری میگفتند چنانچه ابن اثیر در همین موضع ذکر کرده و بعد از ان سعید علاف اباضی از عبید الله بن عمر اخذ
نمود و شارح وجیز شافعی بر اباحت غنا استدلال نموده بآنکه عبد الله بن عمر بن الخطاب شبها و سحرها و در اوقاتی
که تنها میبود خوانندگی میکرد و از جمله آنچه بعضی از سنیان بآن مستند شده اند فعل جماعتی است که مقتدای
ایشانند مثل عایشه و معاویه و عبد الله زبیر و مغیرة بن شعبه و ابو مروان قاضی و عطا و جنید و ذی النون و سری
سقطی و ابو طالب مکی از جملهٔ علمای عامه در کتاب قوت القلوب استدلال کرده بآنکه حجازیون همیشه در مکه غنا
گوش میکرده اند در روزهایی که افضل ایامست و آن ایام معدوداتی است که خدای تعالی بندگان خود را بذکر
خود در آن ایام امر فرموده و گفته که عطا دو کنیزک داشت که از برای دوستان او خوانندگی میکردند و اهل مدینه در
اینمعنی با اهل حجاز موافقت مینمودند و گفته که ابو مروان قاضی را دریافته ایم و او کنیزان داشت که نغمات
بمردم میشنوانیدند و آنها را از برای متصوفین مهیا ساخته بودند و غزالی در کتاب احیاء علوم استدلال کرده

بآنکه

با آنکه غنا آواز خوشی است موزون که معنی از او فهمیده میشود و دل را بحرکت در می آورد و هیچ یک از این صفات
به تنهائی باعث حرمت نمیشوند زیرا که آواز بلبل و قمری خوش آینده و موزون است یعنی مبدا و مقطعش با یکدیگر
مناسبت دارد و کسی نگفته که شنیدنش حرام است و همچنین فهمانیدن معنی و دل را بحرکت آوردن باعث حرمت
نمیشود پس مجموع مرکب از این صفات هم موجب حرمت نمیشوند و ابو حامد اسفرائنی نقل کرده که فقهای شافعیه
اجماع بر اباحت غنا کرده و بعضی از مالک نقل کرده اند که او غنا را مباح دانسته و از ابن مجاهد نقل کرده اند که
او گفته که دعائی که در او غنا نباشد مستجاب نمیشود مجملا شهرت اباحت غنا در میان سنیان در کمال وضوح است
و ابتدای تجویزش چنانچه دانستی از عمر بن الخطاب شده اما در نوعی خاص و غنا در قرآن از نوع این شجره خبیثه
شایع شده و بعد از ایشان بتدریج بر این طنبور نغمات افزوده اند و همه انواع غنا را در همه چیز خواه قرآن و
خواه ذکر و خواه شعر مباح ساخته اند و همه انواع غنا را در همه کرده از جملهٔ عباداتش دانسته اند و مخفی از غرایب
نیست که ابن ابی الحدید با وجود تسنن در شرح نهج البلاغه غنا را باعث قدح در معاویه ساخته و گفته که نسبت
شراب خوردن پنهانی که بمعاویه داده اند ثابت نیست زیرا که ارباب تواریخ در آن خلاف کرده اند اما شکی
در آن نیست که غنا گوش میکرد و جمعی از شیعیان با وجود آنکه حرمت غنا ضروری مذهب شیعه است و احادیثی
که مذکور شد از ائمه طاهرین علیهم السلام در حرمت آن وارد شده آن را باعث ربط بخدای تعالی میدانند و از
جملهٔ احادیثی که در باب تکذیب جمعی که اباحت غنا را بحضرت پیغمبر یا ائمه علیهم صلوات الله نسبت میدادند
وارد شده آنست که ابن بابویه ره در کتاب عیون اخبار الرضا بسند صحیح روایت کرده از ریان بن الصلت که گفت از حضرت
امام رضا علیه السلام در خراسان سؤال کردم و گفتم یا سیدی بدرستی که هشام بن ابراهیم عباسی از شما نقل میکند که او را در شنیدن
غنا رخصت داده اید فرمود که دروغ گفته آن زندیق بغیر این نبود که از من سؤال کرد که غنا چون است گفتم مردی از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام این معنی را سؤال کرد آنحضرت فرمود که وقتی که خدای تعالی حق و باطل را از یکدیگر جدا سازد غنا در کجا خواهد
بود آن مرد گفت با باطل خواهد بود پس آنحضرت ع فرمود که تو حکم کردی و کلینی رحمه الله همین مضمون را بروایت یونس از
آنحضرت روایت کرده و حمیری در کتاب قرب الاسناد و کشی در رجال موافق ابن بابویه از ریان بن الصلت روایت
کرده اند و کلینی ره از عبد الاعلی روایت کرده که گفت از حضرت ابی عبد الله علیه السلام سؤال کردم از غنا و گفتم ایشان
میگویند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رخصت داده که بگویند جئناکم جئناکم حیونا نحییکم فرمود دروغ میگویند
بدرستی که خدای عز و جل میفرماید وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَا
تَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا
تَصِفُونَ یعنی ما آسمانها و زمین را از روی بازی نیافریده ایم و اگر اراده لهو میکردیم هر آینه نزد خود خواستیم کرد یعنی چنان میکردیم

که خلایق اطلاع نیابند زیرا که قادر بر اخفای غیب هستیم یا آنکه اگر زوجه و ولد میخواستیم از ملائکه اختیار میکردیم و لهو را بفعل باطل
و زوجه و ولد تفسیر کرده اند بلکه میزنیم حق را بر باطل چنانچه سنگی بر سر کسی زنند که سر او را بنوعی بشکند که اثر آن بمغز سر برسد و زنده
نماند یعنی حجج و دلایل شبهات را باطل میسازیم تا اثر آنها نماند و ویل از برای شماست بسبب آنچه وصف میکنید و ویل کلمه
عذابست یا وادی یا چاهی است در جهنم یا بمعنی هلاکت و افتادن در مشقت عذابست بعد از آن حضرت فرمود که ویل از
برای فلان مهیاست یا وادی برای او آنچه وصف میکند و مردیست که در مجالس حاضر نبوده است تا بی اطلاع سخن میگوید و مراد از
لفظ فلان مردیست که نسبت تجویز غنا بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله داده و از این دو حدیث ظاهر میشود که جمعی که بسبب
متابعت هوا راغب باستماع غنا بوده اند دروغ بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می بسته اند و در این زمانها
شایع است که بعد از عجز از اقامت دلیل و اتمام حجت مستند میشوند بآنکه فلان و فلان که بصفت علم و صلاح اشتهار دارند
استماع مینموده اند و از اینمعنی غافل اند که فعل کسی که معصوم نباشد حجت شرعی نمیشود و بسیار از معروفین بفضل و صلاح را دیده ایم
که هرگاه بمقتضای میل طبع و متابعت شیطان مایل باشند بیکی از فسوق که در حرمت آن کسی را شکی نباشد مثل غیبت مؤمنین و
اظهار عیوب یکدیگر و امثال آن محافظت خود نمیکنند و ظاهر است که این معنی باعث اباحت آن فسوق نمیشود و غرض
از تطویل در اینمقام آن بود که جمعی که غرض ایشان تحصیل رضا و اجتناب از مساخط الهی بوده باشد بر دلایل این مطلب و سخن
طرفین اطلاع یابند تا بعد از آن بدانچه در نظر بصیرت ایشان مطابق حق و صواب بوده باشد عمل نمایند و باین سبب
در سلک اصحاب هدایت و ارباب عقل انتظام یابند چنانچه حق تعالی میفرماید که الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ یعنی آنجماعتی که گوش بسخن می اندازند و بعد از آن آنچه
بهتر باشد از سخنان آنرا متابعت و پیروی مینمایند آنها طایفه اند که خدای تعالی ایشان را هدایت فرموده و ایشان صاحبان
عقل اند بیست و ششم از جمله کبایر چنانچه از حدیث عبد العظیم بن عبد الله الحسنی ظاهر میشود نقض عهد است و
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث مذکور باین آیه استدلال فرموده که وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ
مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ
سُوءُ الدَّارِ یعنی آنهائی که می شکنند عهد الهی را بعد از بستن پیمان او و قطع میکنند آنچیز را که خدای تعالی امر فرموده که وصل
کنند و در روی زمین فساد می کنند آنجماعت از برای ایشان لعنت یعنی دوری از رحمت مهیاست و از برای ایشان است
بدی جایگاه یعنی جهنم که بدترین خانهاست و مراد از عهد در حدیث یا عهدیست که کسی با خدای تعالی بسته باشد
بلفظ عاهدت الله یا شامل نذر و یمین هم هست یا امام حق است یا هر عهدی که کسی با دیگری بسته باشد یا اعم
از همه یا از بعضی و ظاهر لفظ عهد الله که در آیه واقع شده عهد با خدای تعالی است و مفسران عهد الهی را بچند وجه تفسیر
کرده اند و عهد امام هم فی الحقیقه عهد الهی است و ممکن است که مطلق عهد را بنوعی از تجوز عهد الهی نامند و در مخالفت

عهد کفاره لازم میشود و کفاره اش چنانچه از دو حدیث معتبر ظاهر میشود بنده آزاد کردن یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن
یا شصت مسکین را طعام دادن است و همچنین در مخالفت نذر و قسم نیز کفاره لازم میشود و کفاره خلف نذر
موافق قول جمعی از علما مثل کفاره عهد است که مذکور شد و کفاره مخالفت یمین نموده آن کار را نکند ده مسکین را
طعام دادن یا پوشانیدن یا آزاد کردن بنده است و اگر از این هر دو عاجز شود سه روز روزه گرفتن است
و در کفاره یمین خلاف نیست و در نذر و عهد خلاف شده چنانچه در کتب فقه مذکور است و اما مخالفت عهد
امام و نقض بیعت پس آن عبارت از نکث است و موجب خروج از ایمان میشود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را خبر داده که بعد از من مقاتله خواهی کرد با ناکثین و قاسطین و مارقین و ناکثین
آنها بودند که متابعت عایشه و طلحه و زبیر در نقض بیعت آنحضرت کردند و حرب جمل با ایشان بود و ایشان را
اصحاب جمل جهت آن میگفتند که تا شتر عایشه نیفتاد ایشان نگریختند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ایشان را
مخاطب ساخته میفرمود کُنتُم جُندَ المَرأَةِ وَ اَتباعَ البَهِيمَةِ رَغَا فَاَجَبتُم وَ عُقِرَ فَهَرَبتُم یعنی شما لشکر زن
و اتباع حیوانی زبان بودید چون فریاد کرد اجابتش کردید و چون دست و پایش را بشمشیر زدند گریختید و قاسطین معاویه
و اصحاب او بودند و قسط بمعنی جور آمده چنانچه بمعنی عدل آمده و قاسط بمعنی جایر و ظالم است و مقسط عادل و مارقین
خوارج نهروان بودند که از دین بیرون رفتند چنانچه تیر از نشانه بیرون جهد و مروق عبارت از آن است و این حدیث را
عامه و خاصه همگی روایت نموده اند و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود هر کسی که با امامی غدر کند روز قیامت حاضر شود و کنج لب او کج شده خواهد بود تا بجهنم رود و
هر کس که بیعت امامی را نکث کند با جذام مبعوث شده بجهنم خواهد رفت و اما نقض عهدی که کسی با کسی بسته باشد و آن معنی
غدر است پس کلینی رحمه الله روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در اثنای خطبه فرمود که یا ایها الناس
اگر نه آن میبود که غدر بد میبود هر آینه من از جمله جماعتی بودم که بحیله و تدبیر کارها را بهتر از دیگران براه میبردم ولیکن هر غدر
و بیوفائی را فجوری لازم است و هر فجوری را کفری لازم است و تحقیق که غدر و فجور و خیانت در آتش جهنم اند و
سید رضی رضی الله عنه این کلام را در کتاب نهج البلاغه ذکر کرده و در روایت زیاده برین مشتمل است که هر صاحب غدری را
لوائی یعنی علمی هست که در روز قیامت بدان علامت مردم خواهند شناخت بیست و هفتم از جمله کبایر چنانچه
از حدیث عبد العظیم ظاهر میشود قطع رحم است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بآیه که در باب نقض عهد مذکور
شد استدلال فرموده بر آنکه قطع رحم از جمله کبایر است و از آن استدلال ظاهر میشود که مراد از مَا اَمَرَ اللهُ بِهِ اَن يُوصَلَ
که در آیه واقع شده صله رحم است یا امری اعم از صله رحم باشد و بر همین دلالت میکند آنچه کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود روایت فرمود که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام من صحبت

فرمود که ای بنی ملاحظه کن پنج کس را که با ایشان مصاحبت نکنی و با ایشان سخن نگوئی و در هیچ راهی با ایشان همراه نباشی
گفتم ای پدر کدامند آن پنج کس فرمود که حذر کن که احتراز از مصاحبت کذاب زیرا که او بمنزلهٔ سراب است نزدیک میکند
از برای تو دور را و دور میکند نزدیک را و سراب سفیدی است که قبل از زوال در بیابانها مرئی میشود که تشنه متوجه آن
میشود و گمانش اینست که بر سر آب میرود و بعد از آن فرمود که پرهیز کن از مصاحبت فاسق زیرا که ترا بیک لقمه یا کمتر
میفروشد و پرهیز کن از مصاحبت احمق زیرا که اراده میکند که بتو نفعی برساند و ضرر میرساند و پرهیز از مصاحبت
کسی که قطع رحم خود میکند زیرا که من او را در کتاب الهی ملعون یافته ام در سه موضع حق تعالی فرموده فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ
تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ
یعنی آیا نزدیک هستید شما و متوقع از شما این معنی هست که اگر والی و حاکم بر مردم شوید فساد در روی زمین بکنید و قطع رحمها
خود بکنید این چنین جماعت آنهایند که خدای تعالی ایشان را لعنت کرده یعنی از رحمت خود دور کرده پس ایشان را کر ساخته
و چشمهای ایشان کور ساخته و فرمود که الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ
بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ و ترجمه این آیه مذکور شد و در سوره
بقره فرموده که الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ
فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ و از جملهٔ احادیثی که در باب قطع رحم وارد شده اینست که کلینی رحمه الله از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود حذر کنید از خصلتی که باعث استیصال میشود زیرا که آن خصلت
مردان را میمیراند راوی سؤال کرد که آن کدام است فرمود که آن قطع رحم است و از بعضی از اصحاب آنحضرت روایت
کرده که گفت با آنحضرت که برادران و بنی عم من خانه را بر من تنگ کرده اند و مرا ملجا ساخته اند بیک بیت از آنخانه و اگر
من سخن بگویم آنچه در دست ایشان است از ایشان میگیرم حضرت فرمود صبر کن که خدای تعالی بزودی از برای
تو راه گشادی میسازد پس من برگشتم و مرگی در سال صد و سی و یک واقع شد والله که ایشان همه مردند و یک کس از
ایشان نماند بعد از آن من بیرون آمدم و چون بخدمت آنحضرت رسیدم پرسید که حال اهل بیت تو چون شد گفتم والله
که همه مردند و یک کس از ایشان زنده نماند فرمود که این بسبب سلوکی بود که با تو کردند و چون با تو عقوق ورزیدند
و قطع رحم کردند مستاصل شدند تا قطع شدند آیا تو میخواهی که ایشان زنده باشند و بر تو تنگ گیرند گفتم آری والله میخواهم
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام هست که سه خصلت است که صاحب آنها نمیمیرند تا وقتی که وبال آنها را
ببینند ظلم و زیادتی بر مردم و قطع کردن رحم و قسم دروغ که کسی با خدای تعالی مبارزت نماید از طاعت چیزی که ثوابش
زودتر بصاحبش میرسد صلهٔ رحم است و بدرستی که جمعی تاجر که با یکدیگر تواصل میکنند اموال ایشان زیاد میشود و صاحب
ثروت میشوند و بدرستی که قسم دروغ و قطع رحم خانهها را بی صاحب میکنند و نقل میکند رحم را و نقل رحم موجب انقطاع

نسل است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که در بعضی از خطبها میفرمود که پناه میبرم بخدای
تعالی از گناهانی که زود فانی میسازد پس عبد الله بن الکوّاء یشکری برخواست و گفت یا امیر المؤمنین آیا گناهانی می
باشد که زود فانی سازد فرمود که آری وای بر تو قطع رحم است بدرستیکه اهل خانه اجتماع کنند و با یکدیگر مواسات کنند و هر چند
از جمله فجار باشند خدای تعالی ایشان را روزی میدهد و اهل خانه که از یکدیگر جدائی کنند و با یکدیگر قطع نمایند خدای تعالی
ایشان را محروم میسازد با آنکه از جمله متقیان باشند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که مردی بخدمت
آنحضرت شکایت کرد از خویشان خود فرمود که خشم خود را فرو خور چند مرتبه عرض کرد که ایشان چنین میکنند فرمود
که تو میخواهی که مثل ایشان باشی و خدای تعالی هیچیک از شما نظر نکند و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود قطع مکن رحم خود را هر چند ایشان ترا قطع کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله فرمود که الحذر الحذر از عقوق والدین بدرستیکه بوی بهشت را میتوان شنید از هزار ساله راه و نمیشنود آنرا
کسی که عاق والدین باشد و کسی که قطع رحم خود کند و مرد پیری که زنا کند و کسی که ازار خود را از روی تکبر بر زمین کشد
بدرستیکه کبریائی مخصوص خداوند عالمیان است و از جمله انواع قطع رحم انکار کردن و تبری نمودن از نسب
اقربست و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کافر است بخدای
تعالی کسی که بیزاری میکند از نسبی هر چند دقیق باشد یعنی نسب دوری باشد و مشهور میانه علمای شیعه آنست
که رحم که امر بصله آن واقع شده هر کسی را که نسبتش با آن شخص معروف باشد شامل است هر چند نسبت دور باشد
خواه ذکور و خواه اناث و تاکید در صله نزدیکتر بیشتر است و آنچه بعضی از عامه گفته اند که رحم عبارتست از کسانی
که نکاح و تزویج ایشان جایز نباشد اگر یکی از ذکور و دیگری از اناث بوده باشد و اگر هر دو از یک قبیل بوده باشند یکی را
از صنف دیگر فرض باید کرد پس اگر نکاح میانه ایشان جایز نیست داخل رحم است و الا فلا دلیلی ندارد و مخالف
عرف و لغت و ظاهر اخبار است و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي
الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که در باب بنی امیه نازل شده و این
دلالت بر بطلان قول ایشان میکند و معنی صله که مرتبان شده آن چیزیست که در عرف و عادت آن را صله نامند زیرا
که حقیقت شرعی و لغوی از برای این لفظ ثابت نیست و ظاهر آنست که معنی صله بحسب اختلاف عادات و اوضاع
و دوری و نزدیکی منازل و امثال آن مختلف شود و افراد صله چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند بعضی واجب است
و بعضی مستحب از جمله واجب نفقه دادن به پدر و مادر است هرگاه پریشان باشند و اگر غنی باشند هدیه فرستادن
از برای ایشان در اوقاتی که عادت مقتضی آن باشد سنت خواهد بود و باقی اقارب غیر واجب النفقه اگر محتاج باشند
نفقه دادن با ایشان دادن سنت است و تاکید در وارث بیشتر است و با غنیا هدیه ایشان نیز سنت است و از جمله

صلهٔ رحم و دفع ضرر از ایشان هست بقدر مقدور و دیگر رسانیدن نفع بهر نوعی که ممکن باشد دیگر مهربانی مالی و غیر مالی بجمعی که
باعث سرور ایشان شود و نفقه دادن بواجب النفقه ایشان مثل نفقه دادن بزن و پدر و مملوک اقارب و مثل آنها و دیگر
ابتدا نمودن بسلام و دعا کردن غایبانه و کتابت نوشتن اگر حاضر نباشند و هر قدری از صلهٔ رحم که ترکش موجب قطع رحم
باشد واجب است و هرچه زاید بر آن باشد مستحب است و از جملهٔ افراد قطع رحم که شایع و از اقبح افراد است آنست
که بعضی از اقارب که صاحب ثروت و مکنت یا اعتبار دنیوی میباشند ترک دیدن و پرسیدن دیگران مینمایند
و گاهی باشد که بعضی از ایشان را وقتی که ببینند نشناسند و اسم ایشان را ندانند و فرزندان ایشان ندیده باشند و هر کدام
از اقارب را که بحسب دنیا معتبر باشند کمال ملازمت کنند و غرض باطنی در آن مهربانی تحصیل اعتبار و جلب
نفع باشد و بصلهٔ رحمش موسوم سازند و این نوع قطع رحم مرکب است از دو معصیت یکی قطع رحم و دیگری
تکبر با وجود تساوی در اصل و نسب و این نوع تکبر قبیح‌تر از تکبر شیطان است که بسبب آن مستحق لعن ابدی شد زیرا
که شیطان در تکبر خود شبهه داشت که اصل من از آتش است و آتش بهتر از خاکست و در این مقام شبهه موجود
نیست و ثروت و اعتبار دنیا را مناط این نوع امتیاز قرار دادن دلیل دنائت نفس است و از بعضی احادیث
ظاهر میشود که اقارب هرچند فاسق یا مخالف مذهب باشند صلهٔ ایشان لازم است چیزی باعث جواز قطع رحم نمیشود
چنانچه کلینی رحمه الله از جهم بن حمید روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم که بعضی
از اقربای من بر غیر امر من اند یعنی شیعه نیستند آیا ایشان را حقی بر من هست فرمود که بلی حق رحم را هیچ چیز رفع
نمیکند و اگر ایشان بر امر تو باشند دو حق خواهند داشت یکی حق اسلام و دیگری حق رحم و مؤید این معنی است آنکه
بعضی از اقارب یکی از ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین هرگاه معارضه و مجادله با ایشان میکرده‌اند با وجود
آنکه این معنی در مرتبهٔ کفر است ترک دیدن و مهربانی نمیفرمودند چنانچه کلینی رحمه الله از صفوان جمال روایت
کرده که گفت میانهٔ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و عبدالله بن الحسن گفتگوئی واقع شد تا بحدی که آوازهای ایشان
بلند شد و مردم جمع شدند و ایشان با آزردگی در آن آخر روز از یکدیگر جدا شدند و من صباحی از پی کاری بیرون آمدم دیدم
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر در خانهٔ عبدالله بن الحسن ایستاده و بکنیز او میفرمود که ابی محمد را خبر کن
پس دیدم که حضرت عبدالله بن الحسن بیرون آمد و با آنحضرت گفت که چه باعث شد آمدن در این صباح فرمود که آیه را
از کتاب خدای عز و جل دیشب گذشته تلاوت نمودم و مرا مضطرب ساخت گفت کدام است آن آیه فرمود
قول خدای تعالی که میفرماید الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ
یعنی آنهائی که صله مینمایند آن چیزی را که خدای تعالی بصلهٔ آن امر فرموده و از پروردگار خود میترسند و خائفند از بدی
حساب روز قیامت پس عبدالله بن الحسن گفت راست میگوئی و گویا من این آیه را از کتاب الهی هرگز نخوانده

بودم پس دست در گردن یکدیگر کردند و گریستند و از احادیث بسیار ظاهر میشود که صلهٔ رحم موجب زیادتی عمر و زیادتی
روزی میشود و قطع رحم قاطع عمر و باعث فقر است چنانچه از بعضی احادیث گذشته ظاهر شد و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله
از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود گاه باشد که از عمر مردی سه سال مانده باشد و خدای تعالی او را
برای صلهٔ رحم که بجای آورد عمر او را سی سال کند و خدا آنچه بخواهد میکند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود چیزی را موجب زیادتی عمر نمیدانیم مگر صلهٔ رحم حتی آنکه مردی که مدت حیاتش سه سال باشد و صلهٔ رحم بجای
آورد یعنی خدای تعالی میداند که آن مرد اگر بماند صلهٔ رحم بجای می‌آورد خدای تعالی سی سال بر عمر وی افزاید و آنرا سی و
سه سال میکند و مردی که مدت عمرش سی و سه سال باشد و قاطع رحم باشد خدای تعالی سی سال از عمر او کم میکند و
اجل او را سه سال قرار میدهد و از حضرت امام رضا علیه السلام همین مضمون روایت کرده و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده که فرمود صلهٔ ارحام اعمال را مزکی میسازد و اموال را زیاد میکند و بلا را دفع میکند و حساب را
آسان میکند و اجل را تأخیر میکند و در باب ازدیاد عمر و روزی بسبب صلهٔ رحم احادیث بسیار وارد شده و از آنحضرت
روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود وصیت میکنم جماعتی را که حاضرند از امت من و جماعتی را که
غایب‌اند و آنهائی که در پشت پدران و شکم مادرانند تا روز قیامت که صله کنند رحم خود را هرچند که یکساله راه از
ایشان دور باشد زیرا که اینمعنی از جملهٔ دین است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
اول چیزی از جوارح که روز قیامت سخن میگوید رحم است میگوید که خداوندا هرکس که مرا صله نموده امروز او را
بعطایای خود صله کن و هرکس مرا در دنیا قطع کرده امروز عطای خود را از او قطع کن و باین مضمون چند حدیث وارد
شده و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود که قرابت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که ائمه معصومین
علیهم السلام باشند بعرش الهی می‌آویزد و میگوید خداوندا صله کن هرکس که مرا صله کرده و قطع کن هرکس که مرا قطع کرده و
بعد از آن این معنی جاری میشود در ارحام مؤمنین و این آیه را تلاوت فرمود که وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ
الْأَرْحَامَ یعنی بپرهیزید از خداوندی که بذکر او از یکدیگر مطالب سؤال میکنید و طلب عطوفت مینمائید و بپرهیزید از رحم
و او را قطع مکنید و آیه را ببعضی وجوه دیگر نیز تفسیر کرده‌اند و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که فرمود که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که مسرور شود از آنکه خدای تعالی عمر او را دراز کند و روزی او را فراخ کند پس باید صله
کند رحم خود را زیرا که رحم را روز قیامت زبان تندی خواهد بود و خواهد گفت خداوندا صله کن کسی که صلهٔ من بجای
آورده و قطع کن کسی که مرا قطع کرده و گاه باشد که شخصی علامات خوبی از او ظاهر باشد و ناگاه رحمی که او را قطع
کرده بیاید و او را بیندازد بپائین‌ترین جائی از قعر جهنم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
ابوذر رضی الله عنه میگفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود که روز قیامت رحم و امانت در دو

طرف صراط خواهند بود پس هرگاه بگذرد مردی که صلهٔ رحم بجا می آورده و ادا کنندهٔ امانت باشد بسلامت گذشته
به بهشت خواهد رفت و هرگاه مردی خاین امانت و قاطع رحم خواهد بگذرد نفع نمیکند او را با این دو معصیت
هیچ عملی و صراط حرکت نموده او را بمیان آتش خواهد انداخت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود صله کن رحم خود را اگرچه بشربت آبی باشد و فضل افراد صلهٔ رحم باز داشتن اذیت است از ایشان
و صلهٔ رحم موجب تاخیر اجل و محبت اهل بیت است و از آنحضرت روایت کرده که فرمود صلهٔ رحم و حسن جوار
یعنی رعایت همسایه یا محافظت کسی که پناه آورده خانها را آبادان میکند و عمرها را زیاد میکند و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود مردی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده گفت یا رسول الله اهل بیت من بغیر
آزار و دشنام و جدائی از من کاری نمیکنند پس آیا من ترک کنم ایشان را فرمود هرگاه چنین کنی خدای تعالی شما همه را
ترک خواهد کرد گفت پس چکار کنم فرمود صله کن هر کس را که ترا قطع کند و عفو کن از هر کس که بر تو ظلم کند زیرا که اگر چنین
کنی از جانب خدای تعالی ترا مددکاری بر ایشان خواهد بود و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در وصایا که بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده که یا علی دو سال راه برو از برای
نیکی بوالدین و یکسال راه برو از برای صلهٔ رحم و یک میل که ثلث فرسخ باشد برو از برای عیادت بیمار و دو میل برو
از برای تشییع جنازه و سه میل راه برو از برای اجابت دعوت و چهار میل برو از برای زیارت برادر مومن و پنج
میل برو از برای اجابت مضطر و شش میل برو از برای یاری کردن مظلوم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
تصدق را یکی ده خدای تعالی ثواب میدهد و قرض را یکی هیجده و صلهٔ برادران را یکی بیست و صلهٔ رحم را یکی بیست و
چهار و از آنحضرت روایت کرده که پرسیدند که کدام تصدق افضل است فرمود که تصدقی که بذی رحمی بکنند که
دشمن باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود تصدق نیست در وقتی که یکی از اقارب محتاج باشد و احادیث
در باب صلهٔ رحم بسیار است و درین مقام بآنچه مذکور شد اکتفا میشود و بیست و هشتم از جملهٔ کبایر چنانچه از حدیث
اعمش و حدیث شرایع دین ظاهر میشود اکل سحت یعنی خوردن مال حرام است و مال حرام را سحت بجهت آن میگویند
که برکت را زایل میسازد و ظاهر لفظ سحت جمیع اقسام مال حرام را شامل است اگرچه معصیت در بعضی از آنها زیاده
از بعضی است و در بعضی از احادیث تصریح بعموم واقع شده چنانچه مذکور میشود و آنکه در بعضی اخبار تفسیر سحت
برشوه واقع شده میتواند بود که از راه انحصار نباشد بلکه از جهت آن باشد که از بعضی دیگر قبیح تر است و بر این
معنی دلالت میکند آنچه کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود هر خیانتی که کسی از
امام بکند سحت است و خوردن مال یتیم و مانند آن سحت است و سحت انواع بسیار دارد از آنجمله اجرت زنان
فاجره است و قیمت شراب و نبیذی که مست کننده باشد و ربا یعنی سود خوردن بعد از آنکه حرمتش از شرع ظاهر

شده و اما رشوه در حکم پس آن کفر بخدائی است که اسم او جلیل است و برسول خدا صلی الله علیه و آله و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود سحت انواع بسیار است از آنجمله اجرت حجام است هرگاه با او شرط
کرده باشند و اجرت زن زنا کننده و قیمت خمر و اما رشوه در حکم پس آن کفر بخداوند عظیم است و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود سحت قیمت میته است و قیمت سگ و قیمت خمر و اجرت زانیه و رشوه در حکم و اجرت
کاهن و کهانت عملی است که باعث آن شود که بعضی از جن اطاعت آن شخص کنند در آوردن اخبار یا بعضی چیزها
و قیمت سگ که در این حدیث واقع شده محمول است بر غیر سگ شکاری و مثل آن و در جواز بیع سگ شکاری
حدیث صحیح وارد شده و رشوه چنانچه تفسیر نموده اند عبارت از مالی است که از یکی از خصمین بگیرند یا از غیر
ایشان از برای حکم یا راهنمائی بطریق دعوی خواه حکم از برای آنکس کنند که رشوه داده یا از برای غیر او و خواه حکم بحق کنند
یا بباطل و خواه پیش از حکم بگیرند و خواه بعد از حکم و در حدیث علامات ساعت وارد شده که زمانی خواهد آمد که رشوه را
بهدیه حلال خواهند ساخت یعنی رشوه خواهند گرفت و هدیه نامش خواهند کرد و بدانکه رشوه مخصوص بحکم شرعی
نیست بلکه آنچه از جهت حکم گیرند خواه حکم شرعی و خواه عرفی از قبیل رشوه است و آنچه حکام و عمال از مردم بجهت
حکم نگیرند رشوه نخواهد بود اما آنچه از احادیث ظاهر میشود آنست که گرفتن از کسی جایز است که هدیه و عطای او از
جهت حکومت آن حاکم نباشد یعنی اگر او حاکم نباشد هم آن هدیه بفعل آید و اگر چنین نباشد
آنچه گیرند و حکمی در آن منظور نباشد حرام خواهد بود هر چند اسم رشوه بر آن صادق نباشد و اگر بالفعل حکمی و
دعوی در میان نباشد و آنکس که چیزی بحاکم میدهد منظورش مایل ساختن حاکم بجانب خود باشد تا اگر
وقتی او را دعوی با کسی افتد حکم بجهت او کند و حاکم رعایت عطای او نماید شاید که چنین عطائی نیز از قبیل
رشوه باشد و چنانچه رشوه گرفتن حرام است رشوه دادن و واسطه بودن در رشوه نیز حرام است و بعضی از
علما گفته اند که اگر بازیافت نمود نمودن حق بی رشوه ممکن نباشد دادن رشوه جایز است و گرفتن بر هر تقدیر
حرام است و نهم از جمله کبائر حکم بغیر حق است یعنی میانه دو کس که با یکدیگر منازعه مالی یا غیر مالی داشته باشند
بخلاف حکم الهی حکم کردن و در کلام مجید واقع شده که وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
یعنی کسانی که حکم نکنند بآنچه خدای عز و جل فرستاده ایشان کافرانند و ابن بابویه رحمه الله در فقیه و شیخ طوسی رضی الله
عنه در تهذیب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود کسی که در باب دو درهم بغیر حکمی که خدای عز
و جل فرستاده حکم کند کافر است بخداوند عظیم و ظاهر آنست که حکم عرفی باطل نیز در حکم بغیر ما انزل الله داخل
است و حکم بغیر ما انزل الله مخصوص بحکم جمعی نیست که خود را از اهل شرع قرار دهند یا اهلیت حکم میانه مردم داشته باشند سیم از
جمله کبائر چنانچه از حدیث شرایع دین ظاهر میشود معاونت نمودن و میل کردن بجانب ظالمین است و حق

تعالی در کلام مجید فرموده که وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ یعنی میل مکنید بجانب آن کسانی که ظلم می
کنند که اگر چنین کنید آتش بشما خواهد رسید و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که در تفسیر این آیه فرمود که میل بظلمه آنست که کسی پیش صاحب سلطنت رود و خواهد که البقدر باقی بماند که دست
باندرون کیسه کند و باو چیزی بدهد و از آنحضرت روایت کرده که مردی از اصحاب با آنحضرت گفت که بعضی
شما را آگاه هست که تنگی یا شدتی میرسد پس او را میطلبند با آنکه بنائی از برای ایشان بگذارد یا نهری بکند یا
کار زراعت بکند پس در این باب چه میفرمائید حضرت فرمود که دوست نمیدارم که یک گره از برای ایشان
بزنم یا سر خیک یا سر کیسه از برای ایشان به بندم و اگر چه مدینه را و آنچه در آن هست بمن دهند و دوست
نمیدارم که بیک مد قلم مدد ایشان کنم بدرستی که مددکاران ظالمان روز قیامت در سراپرده از آتش خواهند
بود تا وقتی که خدای تعالی میانه بندگان خود حکم کند و از محمد بن عذافر روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق ع
بعذافر فرمود که عذافر بمن خبر رسیده که تو معامله میکنی با ابو ایوب و ربیع پس حال تو چون خواهد بود در آن وقتی
که اعوان ظلمه را ندا کنند پس پدرم محزون و مغموم شد پس آنحضرت چون دید تألم او را فرمود که ای عذافر بدرستی که
نترسانیدم ترا مگر بآنچه خدای تعالی مرا ترسانیده پس پدرم همیشه مغموم و محزون بود تا وقتی که مرد و از این دو
حدیث ظاهر میشود که بجهت ظلمه کار کردن و معامله با ایشان نمودن از جمله معاونت ظلمه است و شیخ طوسی ره
از یونس بن یعقوب روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرمود که اعانت مکن
ایشان را در ساختن مسجد و آنچه بعضی از فقها ذکر کرده اند که حرمت اعانت ظلمه مخصوص بکارهای حرام است
بحسب ظاهر وجهی ندارد و حدیث یونس بن یعقوب اگر چه ممکن است که مخصوص بنی امیه و امثال ایشان باشد اما
احادیث سابقه و غیر آن همه ظلمه را شامل است و اخبار در مذمت مطلق میل بظلمه و انتفاع ایشان و
فروتنی نمودن از جهت طمع پیش ایشان و بودن در میان ایشان بسیار وارد شده و از آنجمله کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بر خدای عز و جل لازم است که شما را با آنجماعتی
محشور سازد که از دنیای ایشان نفع میبرده اید و از آنحضرت روایت کرده که فرمود جمعی از آنها که بحضرت موسی
علیه السلام ایمان آورده بودند با خود گفتند که بلشکر فرعون میرویم و در آنجا میباشیم و از دنیای او انتفاع میبریم و
بعد از آنکه حضرت موسی علیه السلام بر فرعون غالب شود چنانچه ما امید داریم بطرف او می آئیم پس چون
حضرت موسی علیه السلام و جمعی که با آنحضرت بودند از فرعون گریختند آنجماعت سوار شده بتعجیل روانه
شدند از برای آنکه بحضرت موسی ع ملحق شوند و در لشکر او باشند پس خدای عز و جل فرشته فرستاد تا بر روی
چهارپایان ایشان زده ایشان را بلشکر فرعون برگردانید و از جمله آنجماعتی بودند که با فرعون غرق شدند

و کلینی و شیخ طوسی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده اند که فرمود از خدای تعالی بپرهیزید
و بمیرانید نفس خود را یا محافظت کنید دین خود را بورع و پرهیزکاری و دین خود را تقویت کنید به تقیه و
بی نیازی بفضل الهی از آنکه طلب حوائج از صاحب سلطنتی کنید بدرستی که کسی که فروتنی کند پیش صاحب
سلطنتی یا پیش مخالف مذهبی از برای طلب چیزی که در دست او باشد خدای تعالی او را پست و گمنام
میسازد و دشمن میدارد و او را بخود وا میگذارد پس اگر چیزی دنیوی از آن شخص باو رسد برکت را از آن
سلب میکند و او را ثواب نمیدهد بر آنچه در حج و بنده آزاد کردن و وجوه بر صرف نماید و از علی بن ابی حمزه
روایت کرده اند که گفت مرا دوستی بود از نویسندگان بنی امیه بمن گفت که از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام رخصت بگیر تا من بخدمت آنحضرت آیم من رخصت گرفتم چون بخدمت آنحضرت آمد سلام کرد
و نشست و گفت فدای تو شوم سخنی میخواهم بگویم بدرستی که من در دیوان این جماعت یعنی بنی امیه بودم و
از دنیای ایشان مال بسیاری بدست من آمد و در راه تحصیل آن اموال اغماض کرده ملاحظه حلال و
حرام نکرده ام حضرت فرمود اگر بنی امیه جمعی را نمیداشتند که بجهت ایشان نویسندگی کنند و غنیمت جمع
کنند و با دشمنان ایشان جنگ کنند و بجماعت ایشان حاضر شوند هر آینه نمیتوانستند حق ما را غصب
کنند و اگر مردم ایشانرا با آنچه داشتند باز میگذاشتند بغیر آنچه داشتند چیزی دیگر بدست ایشان نمی آمد
پس آن مرد گفت فدای تو شوم آیا مرا از آنچه کرده ام راه خلاصی هست حضرت فرمود که اگر از برای تو بگویم
عمل میکنی گفت میکنم فرمود بگذر از جمیع آنچه در دیوان ایشان بدست آورده پس هر کس از صاحبان
حق را که بشناسی حق ایشانرا با ایشان باز ده و هر کدام را نشناسی آنچه گرفته تصدق کن تا من ضامن شوم
که خدای تعالی ترا ببهشت برد علی بن ابی حمزه میگوید که آن جوان مدتی سر بزیر انداخت و بعد از آن گفت
فدای تو شوم میکنم آنچه فرمودی پس همراه ما بکوفه آمد و هر چه داشت بنوعی که آنحضرت فرموده بود
بصاحبانش داد و تصدق نمود حتی رختها که پوشیده بود پس من از اصحاب خود بجهت او چیزی
گرفتم و رخت پوشیدن بجهت او خریدیم و خرجی از برای او فرستادیم و چون چند ماهی بر این گذشت
بیمار شد و در اثنای بیماری عیادت او میکردیم روزی بعیادت او رفتم دیدم که در حالت نزع است پس چشم
باز کرد و گفت ای علی بن ابی حمزه والله که صاحب تو وفا کرد از برای من بآنچه شرط کرده بود و بعد از آن وفات
یافت پس او را تجهیز و تکفین کردیم و بعد از آن از کوفه بیرون آمدم و بخدمت آنحضرت آمدم و چون
مرا دید فرمود که ای علی والله وفا کردیم بشرطی که با صاحب تو کرده بودیم گفتم فدای تو شوم راست
میگوئی او در وقت مردن بمن چنین گفت و بدانکه علما ذکر کرده اند که هرگاه ظلمه و عمال چیزی بکسی دهند

وخصوص آن اموال را مادامیکه از کسی غصب کرده اند گرفتن آن جایز است و این معنی از احادیث ظاهر میشود لیکن از اینجا لازم نمی آید که میل بایشان و فروتنی پیش ایشان از برای طمع جایز باشد بلکه از بعضی احادیث ظاهر میشود که فروتنی پیش اغنیا مطلقا خواه از جملهٔ ظلمه باشند و خواه نباشند بد است و سید رضی رح در کتاب نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که پیش مردی غنی آید و از برای توانگری او تواضع و فروتنی نماید دو ثلث دین او میرود و بدترین افراد معاونت ظلمه معاونت ایشان در ظلم است خصوصا هرگاه آن ظالم از مخالفین بوده باشد و آنکه بعضی از شیعیان بجهت تحصیل دنیا به بلاد مخالف رفته اختیار ملازمت پادشاهان سنی مینمایند از این قبیل است و ملازمان ایشان خصوصا جمعی که از لشکریان باشند چون موجب رونق و کثرت سواد ایشان میشوند در تخریب دین شریکند هرچند که با شیعیان مقاتله ننمایند و کسی که بچنین بلیهٔ مبتلا شود یا در ارتکاب ملازمت و عمل ایشان مجبور باشد میباید که با شیعیان مثل سنیان سلوک ننماید و رعایت حال شیعیان بقدر مقدور از او فوت نشود چنانچه در بعضی احادیث صریحا وارد شده و کلینی و شیخ طوسی رح از حسن بن حسین انباری روایت کرده که گفت چهارده سال بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام مینوشتم و از آنحضرت رخصت میطلبیدم در باب ارتکاب شغل و عمل سلطان و در مرتبهٔ آخر که بآنحضرت چیزی نوشتم این معنی را ذکر کردم که من بر ترک کردن خود میترسم و سلطان میگوید که تو رافضی و ترک عمل سلطان از برای رفضی میکنی حضرت در جواب نوشت که نوشتهٔ ترا فهمیدم و آنچه ذکر کردهٔ از کشته شدن خود فهمیدم پس اگر میدانی که هرگاه والی شوی عمل میکنی بآنچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده و بعد از آن اعوان و نویسندگان خود را از اهل ملت خود مقرر میسازی و آنچه بدست تو آید با فقرای مؤمنین صرف کنی باین نحو که خود یکی از آن فقرا باشی این در عوض خواهد بود و الا فلا انتهی و نیکو کردن بایشان از جملهٔ کبایر است چنانچه از حدیث اعمش ظاهر میشود و مدد کردن مظلوم است و احادیث در ذم این معنی و فضیلت اعانت مؤمن بسیار وارد شده از آنجمله ابن بابویه رح در امالی و برقی در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود هیچ مؤمنی نیست که مددکاری برادر مؤمن خود را ترک کند و قادر باشد بر آنکه یاری او کند مگر آنکه خدای تعالی او را مخذول میکند در دنیا و آخرت و در ثواب الاعمال و علل الشرایع از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی از اخیار را در قبر نشانیدند و با او گفتند که ما ترا صد تازیانه از عذاب الهی میزنیم گفت من طاقت صد تازیانه ندارم پس از آن مرتبه تخفیف دادند تا وقتی که بیک تازیانه رسید گفتند که از یک تازیانه چاره نیست گفت این تازیانه را بچه سبب میزنید گفتند از این جهت که یک روز بی وضو نماز کردی و بر مرد ناتوانی گذشتی و یاری او نکردی پس یک تازیانه از عذاب الهی بر او

زنونکه قبرش پر از آتش شد و در کتاب عیون و معانی الاخبار از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدا یتعالی
بحضرت داود علیه السلام وحی کرد که بنده از بندگان با یک حسنه نزد من می آید و من او را بهشت میبرم
گفت خداوندا آن حسنه کدامست فرمود که آن حسنه آنست که دفع کند از مؤمنی غمی و بلیّه را اگرچه بیک خرما
باشد حضرت داود علیه السلام عرض کرد خداوندا سزاوار است کسی را که ترا شناخته باشد آنکه قطع امید از تو
نکند و شیخ طوسی ره در امالی و حمیری ره در قرب الاسناد باین مضمون روایت کرده اند و در ثواب الاعمال از
آنحضرت روایت کرده که فرمود هر مؤمنی که دفع غم و سختی از مؤمنی بکند خدای تعالی هفتاد غم از غمهای دنیا و
غمهای روز قیامت از او دفع میکند و کسی که اعانت کند مؤمنی را در حال پریشانی خدای تعالی میسر میسازد
مطالب او را در دنیا و آخرت و کسی که بپوشاند عیب مؤمنی را که از ظاهر شدن آن ترسد خدای تعالی هفتاد
عیب او را که از ظاهر شدن آنها ترسد بپوشاند در دنیا و در آخرت و فرمود که خدای تعالی در مقام مدد مؤمنست
مادام که او در مقام مدد برادر مؤمن باشد پس موعظه را قبول کنید و رغبت کنید در کارهای خیر و از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود کسی که فریادرسی برادر مؤمن خود کند با آنکه او را از همّی و غمی شدید
و ورطه بیرون آرد خدای تعالی از برای او ده حسنه مینویسد و ده درجه بلند میکند و عطا میکند باو ثواب
آزاد کردن ده بنده و دفع میکند از او ده عذاب و مهیا میسازد از برای او ده شفاعت و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر مؤمنی که اعانت کند مؤمنی مظلومی را عمل او افضل است از یکماه روزه
گرفتن و اعتکاف داشتن در مسجد الحرام و هیچ مؤمنی نیست که یاری کند برادر خود را در حالتی که قادر باشد بر
یاری او مگر آنکه خدای تعالی او را یاری کند در دنیا و آخرت و هیچ مؤمنی نیست که ترک یاری برادر خود کند و قادر
بوده باشد بر یاری او مگر آنکه خدای تعالی او را مخذول سازد و یاری نکند او را در دنیا و آخرت و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود کسی که فریادرسی برادر مؤمن مظلوم خود کند در وقت سختی و دفع غم و سختی از او بکند و او را
مدد کند در برآمدن حاجت او هفتاد و دو رحمت خدای عز و جل از برای او مقرر میسازد و یکی از آنها را پیش
می اندازد برای اصلاح معاش او در دنیا و ذخیره میسازد هفتاد و یک رحمت را از برای هولهای روز قیامت
سی و دوم از گناهان کبائر چنانچه حدیث اعمش و حدیث شرایع دین دلالت میکند اسراف و تبذیر است حق
تعالی در کلام مجید فرموده که كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ بخورید و بیاشامید و اسراف
مکنید بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد اسراف کنندگان را و فرموده که وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا إِنَّ
الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا یعنی در صرف نمودن مال تبذیر مکن
زیرا که تبذیر کنندگان برادران شیاطین اند و شیطان کفران کننده نعمتهای پروردگار خود است و اسراف و

تبذیر بقول جمعی از علما صرف کردن مال است در مصارف که غالباً مقصود عقلا نمیباشد مثل ضایع کردن مال و
خریدن چیزی بقیمت بسیار گران و صرف کردن در مصرفهای حرام و در خورشهای بسیار نفیس که بحسب وقت و
بلد و اوضاع آن شخص مناسب حال او نباشد و خریدن جامهای بسیار نفیس که مناسب او نباشد و ساختن
خانهای بسیار رفیع که مناسبت با او نداشته باشد همچنین در سایر مصارف مثل اسب سواری و غلام و خدمتکار
و فروش و ظروف و غیر آنها و اما صرف نمودن مال بسیار در مصارف خیر مثل بنای مسجد و رباط و ساختن
پلها و ضیافت مؤمنین و تصدقات نمودن پس اگر بحدی برسد که از مرتبه مناسب حال و عرفا بیرون رود
و باعث پریشانی و احتیاج خود و عیال شود شکی در ان نیست که خوب است و اسراف نیست و اگر از آن مرتبه
بدر رود جمعی از علما آنرا نیز داخل اسراف میدانند و جمعی میگویند که در خیر اسراف نمیباشد چنانکه خیر در اسراف
نیست و حدیثی که عیاشی در تفسیر از عبدالرحمن بن الحجاج روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق ع
سؤال کردم از تفسیر قول الهی که فرموده وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا فرمود کسی که در غیر طاعت الهی خرج میکند مبذر است
و کسی که در راه خیر صرف میکند میانه رو است مؤید همین است و لیکن ظاهر کلام الهی فرموده وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ
مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا آنست که در خیرات هم از حد
نباید تجاوز نمود و ترجمهٔ لفظ آیه اینست که در عطا کردن امساک بسیار مکن مثل کسی که دستش بگردنش بسته باشد و
هر چه داری بمردم مده مثل کسی که دست خود را بگشاید گشادنی کامل که هیچ در دستش نماند تا بسبب امساک زیاد نزد
عقلا مستحق لوم و مذمت باشی و بسبب جود زیاد مغموم و متحیر بمانی و بجهت ما یحتاج الیه خود چاره نتوانی
کرد و ظاهر تر در وجه جمع اینست که حدیث مذکور را حمل کنیم بر صورتی که انفاق در راه خیر باعث پریشانی عطا
کننده نباشد تا موافق ظاهر آیه باشد و کلینی ره در تفسیر آیهٔ مذکوره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود احسار عبادت از پریشانی است و از عجلان روایت کرده که گفت نزد آنحضرت علیه السلام
بودم که سائل سؤال کرد آنحضرت برخواست و از زنبیلی که خرما داشت دست خود را پر کرده باو داد پس دیگری
سؤال کرد برخواست و باو نیز داد و همچنین تا سه کس سؤال کردند پس دیگری سؤال کرد فرمود که خدای تعالی
روزی دهد ما و ترا یا روزی دهندهٔ ما و تو است بعد از ان فرمود که کسی چیزی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
سؤال نمیکرد از چیزهای دنیا که باو عطا نماید روزی زنی پسر خود را گفت برو به پیش آنحضرت و از او چیزی بطلب
و اگر بگوید ندارم بگو پیراهن خود را بمن بده آن پسر چنان کرد پس آنحضرت پیراهن خود را باو داد پس خدای تعالی
آنحضرت را بمیانه روی امر کرد و فرمود وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ
مَلُومًا مَحْسُورًا و از آنحضرت روایت کرده که مردی سؤال کرد از تفسیر قول الهی که فرمود وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ

وَلَا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِیْنَ یعنی بدهید حق زرع ونخل را وآنچه در آیه مذکور شده در روز چیدن ثمر آنها واسراف مکنید زیرا که خدای تعالی دوست نمیدارد اسراف کنندگان را حضرت فرمود که فلان مرد از انصار زراعتی داشت و وقتی که حاصل آنرا برمیداشت همه را تصدق میکرد وخود وعیال بی چیز میماندند پس خدای تعالی داخل اسراف کردانید واز آنحضرت روایت کرده که این آیه را تلاوت فرمود که وَالَّذِیْنَ اِذَا اَنْفَقُوْا لَمْ یُسْرِفُوْا وَلَمْ یَقْتُرُوْا وَکَانَ بَیْنَ ذٰلِکَ قَوَامًا یعنی آنجماعتی که هرگاه خرج کنند اسراف نمیکنند واقتار نمی کنند وانفاق ایشان عدل ومیانه است ونه زیاده ونه کم بعد از آن مشتی سنگ ریزه برداشت ودر دست نگاه داشت چنانچه هیچ نریخت وفرمود که این اقتاریست که خدای تعالی در کتاب خود ذکر کرده پس مشتی دیگر برداشت ودست راست کرد تا همه ریخت وفرمود که اسراف است ومشتی دیگر برداشت وبعضی را نگاه داشت وبعضی را ریخت وفرمود که این قوام یعنی عدل ومیانه رویست واز آنحضرت روایت کرده که فرمود اگر کسی آنچه داشته باشد در راه خدای تعالی صرف کند خوب نکرده وتوفیق نیافته آیا حق تعالی نفرموده که وَلَا تُلْقُوْا بِاَیْدِیْکُمْ اِلَی التَّهْلُکَةِ وَاَحْسِنُوْا اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ یعنی خود را بدست خود بهلاکت مینداز ید واحسان کنید زیرا که خدای تعالی احسان کنندگان را دوست میدارد پس فرمود مراد از محسنین عمل کنندگان ومیانه روانند واز این احادیث ظاهر شد که اسراف در صرف نمودن مال در راههای خیر نیز جاری میشود وهرگاه خیرات وتصدقات بحدی رسد که موجب پریشانی شود اسراف خواهد بود وبدانکه از احادیث ظاهر میشود که اسراف بر چند نوع است یکی تجاوز نمودن از حد در انفاق اگرچه در راههای خیر باشد چنانچه گذشت دیگر ضایع کردن مال وبی فائده تلف نمودن هرچند آن مال اندکی بوده باشد مثل ریختن آبی که در ظرف بعد از خوردن بماند وپاشیدن هسته خرما وامثال آن چنانچه محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود میانه روی چیزیست که خدای تعالی آنرا دوست میدارد واسراف امریست که خدای تعالی آنرا دشمن میدارد حتی آنکه انداختن هسته خرما بجهت آنکه بکاری می آید وحتی ریختن زیادتی آبی که بیاشامی واز آنحضرت روایت کرده که شخصی پرسید که ادنا مراتب اسراف کدام است فرمود بسیار پوشیدن ومبتذل ساختن جامه نگه داشتی خود ت وآنکه بریزی آنچه در ظرف زیاد آید وآنکه خرما بخوری وهسته آنرا این طرف وآن طرف بیندازی وعیاشی ره در تفسیر از بشیر بن مروان روایت کرده که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتیم حضرت رطبی طلبید پس یکی از آنهائی که حاضر بودند هسته خرما را می انداخت آنحضرت دست او را گرفت وفرمود این از جمله تبذیرات است وخدای تعالی فساد وضایع کردن را دوست نمیدارد دیگر از جمله انواع اسراف صرف کردن مال در مصرفهای

حرام ست مثل خریدن شراب وآلات قمار و چیزی دادن بفواحش و سازنده و خواننده و معرکه گیران که اعمال سیمیا و امثال آن میکنند و قمار باختن و رشوه دادن بحکام و صرف نمودن در چیزی که متضمن ظلمی یا ضرر مؤمنی باشد و در چنین افعال معصیت و مخالفت الهی از دو جهت خواهد بود یکی از جهت آنکه صرف کردن مال در آن مصرف از قبیل اسرافست و بر این نوع حدیث عبد الرحمن بن الحجاج که قبل از این بروایت عیاشی مذکور شد دلالت میکند دیگر از جملهٔ اسراف صرف مال است در چیزی که ببدن آدمی ضرر رساند چنانچه کلینی ره روایت کرده که شخصی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آنحضرت پرسید که در راه مکه گاه هست که می خواهیم که احرام به بندیم و نوره میگذاریم و سبوس آرد همراه نداریم که بعد از نوره بر بدن مالیم و بعوض سبوس بدن را بآرد پاکیزه میکنیم و از این معنی بقدری متألم میشوم که خدا بهتر میداند آنحضرت فرمود که آیا از ترس اسراف متألم میشوی گفت بلی فرمود در چیزی که باعث اصلاح بدن باشد اسراف نمیباشد بسیار است که میفرمایم تا آرد بیخته را با روغن زیت ممزوج میکنند و بر بدن میمالم بدرستی که اسراف نمیباشد مگر در چیزی که باعث تلف مال شود و ببدن ضرر رساند گفتم اقتار که ضد اسراف ست کدام است فرمود آنکه نان را با نمک بخوری و قدرت بر خوردن چیزی دیگر داشته باشی گفتم میانه روی کدام است فرمود که آنکه نان و گوشت و شیر و سرکه و روغن بخوری گاهی از این و گاهی از آن و از این حدیث ظاهر میشود که صرف مال مطلقا در چیزی که ضرر ببدن داشته باشد اسرافست زیرا که اگر بمرتبهٔ افراط و تجاوز از حد رسد در غیر صورت ضرر هم از مقولهٔ اسراف است و حصری که از این حدیث فهمیده میشود مأول است باسراف کامل یا آنکه حصرت نسبت بصرف مالی ست که نفع رساند تا مخالف بسیار روایات و اتفاق علما نباشد دیگر از این حدیث ظاهر میشود که جمع کردن میانهٔ الوان بسیار در خوردنیها مخالف اقتصاد و میانه روی باشد مکتوبی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعثمان بن حنیف انصاری نوشته و غیر آن از روایات هم اشعار باین معنی دارد بنا بر این آنچه میانهٔ جمعی از اهل دنیا و صاحبان ثروت شایع است که در سفره ها الوان بسیار حاضر میسازند ظاهر آنست که از قبیل اسرافست و باید دانست اسرافست باحوال مردم مختلف میباشد صرف نمودن قدری از مال که نسبت بحال مردی غنی از قبیل اسراف نباشد بلکه داخل اقتار باشد میتواند بود که نسبت بحال مردی فقیر اسراف باشد و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بسا فقیری که او اسراف کننده تر از غنی است بدرستی که غنی خرج میکند از آنچه خدای تعالی باو داده و فقیر خرج میکند بی آنکه باو عطا شده باشد و از احادیث مذکوره ظاهر شد که بسیاری از تکلفاتی که در خورشها و پوشش‌ها میانهٔ اهل روزگار شایع است اسراف است و اکثری آنست که بسبب این امور بقرض و پریشانی مبتلا میشوند و با وجود پریشانی ترک اسراف نمیکنند و میگویند مناسب

ارنی

ری امثال واقران ما نیست بر خود تنگ گرفتن و همیشه نظر بحال جمعی میکنند که از جهت دنیا بر ایشان زیادتی
دارند و میخواهند از آنها کمتر نباشند و هرگز از تعب و آزار خلاص نمیشوند و اگر نظر بحال جمعی کنند که بحسب دنیا
احوال ایشان زبون تر است بسیاری از دشواریها آسان میشود و جمعی ملاحظهٔ صرفه در پوششها و غیر آن کمتر می
کنند و گمان میکنند که رعایت صرفه کردن از جملهٔ عیوب و داخل بخل و امساک است و کسی را که جامهٔ بی ثبات نپوشد
و بطور ایشان سلوک نکند خسیس الطبع میشمارند و این معنی محض سفاهت و تضییع مال است بی فائده و جمعی
مضایقه نکردن در خریدن چیزهائی که آنرا داخل همت حساب میکنند و این نوع دیگر است از سفاهت و ابن
بابویه ره در من لایحضره الفقیه روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که با مشتری مضایقه
و گفتگو مکن هر چند قیمت بسیار دهد زیرا که کسی که مغبون میشود در خریدن یا فروختن نه محمود است و نه ماجور یعنی نه
مستحق تحسین میشود در دنیا و نه مستحق ثواب میشود در آخرت و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت
کرده که بخادم خود میفرمود که هرگاه از برای من چیزی از اسباب سفر حج میخری در قیمتش مضایقه مکن و آنکه جمعی خانهای
بسیار رفیع میسازند بجهت زیادتی بر امثال و اقران خود ظاهر است که از قبیل صرف مال در مصرف حرام
است و ابن بابویه ره در فقیه روایت نموده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث مناهی که کسی که بنائی
بگذارد از برای ریا و سمعه یعنی برای دیدن و شنیدن مردم خدای تعالی در روز قیامت آن بنا را تا طبق
هفتم بر او بار میکند و آن آتشی افروخته خواهد بود و بعد از آن طوقی میسازند آن بنا را در گردن او و می اندازند
او را در جهنم پس تا قعر جهنم هیچ چیز او را نگاه نمیدارد مگر آنکه توبه کند یعنی در دنیا تا بآن عذاب گرفتار نشود پس کسی
پرسید که یا رسول الله چگونه است بنا کردن برای ریا و سمعه فرمود که آن بنائی است که زیاده بر قدر احتیاج بنا
بسازد از برای ترفع و زیادتی بر همسایگان خود و از برای مباهات بر برادران مؤمن خود و از بلند ساختن بنا
در احادیث نهی واقع شده و همچنین از تصویر نمودن و وارد شده که ملائکه داخل بیتی که در آن صورت حیوانی
باشد نمیشوند و از نماز کردن در چنین جائی نهی شده هرگاه صورت در برابر باشد و اکثر ارباب حکومت را
ساختن خانهها چنانچه میسازند بی خراب کردن خانهٔ چندین بندهٔ خدا صورت نمی یابد و اگر چنانچه ترک اسراف
در این امور کنند شاید که در ظلم هم چندان اسراف واقع نشود و سید رضی ره در نهج البلاغه و ابن بابویه رحمه الله
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که شریح بن الحارث در زمان خلافت آنحضرت خانهٔ
بهشتاد دینار بموافق قیمتی که در این زمانها دارد تخمیناً دوازده تومان یا کمتر میشود خرید چون آنحضرت
اطلاع یافت او را طلبید و فرمود که بمن رسیده که تو خانهٔ بهشتاد دینار خریدهٔ و قبالهٔ نوشتهٔ و گواهان گرفتهٔ
گفت چنین است یا امیر المؤمنین پس از روی غضب نظر بجانب او کرد و فرمود که یا شریح بدانکه در این

زود می کسی پیش تو خواهد آمد که نگاه بسند و نوشته تو کند و نپرسد که گواهان تو کیستند تا وقتی که ترا از آنخانه چشم باز مانده
یا بردوش حاملان جنازه بار کرده بیرون کند و ترا بقبرت مجرد از مال و آنچه در دنیا دل بآن بسته تسلیم نماید
پس با خود فکر کن و ببین که مبادا این خانه را از غیر صاحبش خریده باشی یا زرش را از ممر حرامی تحصیل کرده باشی
که اگر چنین باشد خسران دارین و زیان کاری دنیا و آخرت ترا حاصل شده خواهد بود و اگر چنانچه در وقت
خریدن خانه نزد من می آمدی از برای تو سندی مینوشتم بنحوی که مذکور میشود تا تو رغبت در خریدن این خانه به
یک درهم و زیاده از آن نمیکردی و صورت آن نوشته این است که این خانه چیزیست که ابتیاع نموده آنرا
بندهٔ ذلیل از مردی مشرف بموت و رحیل که مضطرب ساخته او را رحلت از دنیا خریده این مشتری از آن
بایع خانه از سرای غرور و فریفتگی از جائی که مسکن جمعی است که عاقبت حالشان فنا ست و از محله تا قافله گاه
طایفه که آخر کارشان موت و هلاکت است و احاطه نموده است باین خانه چهار حد اول منتهی میشود باسباب
آفتها و بیماریها و حد دویم منتهی میشود باسباب بلاها و مصیبتها و حد سیم منتهی میشود بخواهشهای کشنده و
هلاک کننده و حد چهارم منتهی میشود بشیطان گمراه سازنده و در این خانه از آن سمت گشوده میشود خریده است
این مردی که بآرزوهای خود خود گول خورده از آن مردی که اجل او را بحرکت آورده و مضطرب ساخته اینخانه را
که وصف و حدودش مذکور شد بقیمتی که آن عبارت است از بیرون آمدن از عزت قناعت و داخل شدن
در خواری طلب و مذلت خضوع پس آنچه برسد باین مشتری از عیب یا نقصان ضامن آن درک آنکسی است
که کهنه و مضطرب میسازد بدان پادشاهان را و بجبر و قهر میگیرد جانهای جباران را و زایل و باطل میسازد سلطنت
و پادشاهی فراعنه را مثل کسری که پادشاه عجم است و قیصر که پادشاه روم است و تبع که پادشاه یمن است
و حمیر که پادشاه طائفه ایست از عرب و آن کسی که جمع کرده اموال را بر سر یکدیگر تا صاحب مال بسیار شده و آن
کسی که بنائی گذاشته و اساس آنرا استحکام کرده و بطلا آن بنا را زینت داده و بفرشهای الوان و بالشها آراسته
گردانیده یا آنکه بنا را مرتفع و عالی ساخته و ذخیرها گذاشته و باعتقاد خود از برای فرزندان فکر و عاقبت اندیشی
کرده همگی این جماعت از مسکنهای خود بیرون کرده در موقف عرض بر خداوند جبار و محل محاسبهٔ اعمال و موضع
ثواب و عقاب جمع خواهند شد در آن وقتی که امر الهی جاری شود بفصل قضا و قطع احکام خاسر و زیان کار شوند
یا میشوند آنهائی که بنای کار ایشان بر بطلان است و شاهد براین معامله عقل است بشرط آنکه از بند هوا و خواهش
خلاص شده باشد و از علایق و عوایق دنیا سالم مانده باشد تا اینجا است روایت سید رضی و در روایت ابن
بابویه این چند فقره موجود است که ندا کند یا ندا میکند منادی ترک دنیا در عرصهای دنیا بترک دنیا یا باین ندا
که بتحقیق روشن و ظاهر است صبح از برای کسی که دو چشم بینا داشته باشد و چنانچه صبح ظاهر است اینمعنی نیز ظاهر است

که آدمی چنانکه روزی بدنیا آمده روزی هم از دنیا رحلت میکند پس از اعمال صالحه توشهٔ بجهت آخرت خود بردارد
وطول امل وآرزوهای دور و دراز را بفکر اجل وخوف موت نزدیک وکوتاه سازید وازجملهٔ مصارفی که اسراف
دران جاری میشود ودرین زمان شیوع تمام دارد کشیدن تنباکو هست وعلمای این زمان دران باب از طرف
افراط وتفریط سخنان میگویند وبعضی در انکار مبالغه نموده مطلقا حکم بحرمت آن میکنند وجمعی که بسیار راغب اند
مطلقا حلال میدانند وگمان این حقیر آنست که نسبت بامزجه واشخاص مختلف است اگر کسی ازو متضرر نشود و
نفعی بدنی یابد مثل دفع زکام ونزله ورطوبات معده ظاهر آنست که از قبیل صرف مال در دوائی باشد که ببدن
نفع رساند واسراف در چنین چیزی جاری نیست واگر بمزاج کسی ضرر رساند مثل آنکه باعث یبوست دماغ
یا ضعف قلب یا نوع دیگر از انواع ضرر شود شکی در آن نخواهد بود که از قبیل اسراف وحرام است ونسبت
بکسی که نه نفع بدنی داشته باشد ونه ضرر یا آنکه از جهتی نافع باشد واز وجهی مضر وجهتین بر یکدیگر راجح نباشد
ظاهر آنست که نسبت بچنین شخصی نیز حرام است زیرا که متضمن صرف مال است بی فائدهٔ معتد به واگر
میل طبع از راه عادت بآن یا قطع نظر از آن بسر حد افراط رسیده باشد وترک آن باعث بی دماغی بسیار
شود وبر طبع شاق باشد ونفع منحصر در التذاذ ودفع این نوع ضرر باشد چنین صورتی محل تأمل است
وشاید که حرمت ظاهر تر باشد واولی آنست که چند روزه بی دماغی را تحمل کنند وترک نمایند وفواید ترک چند
چیز است یکی احتراز از اتلاف مال واگر کسی تأمل نماید آنچه صرف آن میشود از جهت قیمت خود واسباب وادوات
وسوختن وضایع شدن فرش ومثل آن ومقرری خدمه که بجهت تهیه وترتیب آن ضرور است خصوصا جمعی را
که میهمان بر ایشان بسیار وارد میشود وقدری معتد به میشود وبر فقرا وجمعی که بزحمت ومشقت قلیلی کسب مینمایند
خرجی هست عظیم دیگر احتراز از تضییع اوقات وباز ماندن از عبادات وامور ضروری زیرا که بسیاری از مردم را
خادمی که تهیهٔ اسباب کند نمیباشد سیما طلبهٔ علم را واز این جهت از شغل خود وعبادت باز میمانند وجمعی روزه
داشتن سنت را از جهت رغبت تامی که بآن دارند ترک مینمایند واز لوازم اعتیاد ورغبت تام بهر امری
آنست که اگر میسر ومهیا باشد آدمی مشغول بآن باشد واگر حاضر نباشد تشویش خاطری از جهت او میباشد مانع
از شغلهای دیگر میشود دیگر اجتناب از معصیت الهی زیرا که بسیاری از اوقات ترتیب اسباب آن بنحوی که
آدمی خواهد وطبیعت التذاذ تام یابد حاصل نمیشود وبسیاری از این جهت خدمه را ایذا میکنند ودشنام میدهند
وبعضی فحش میگویند وتعذیب مینمایند وگاه باشد که رتبهٔ خادم در درگاه الهی زیاده از مخدوم باشد وکسی که معتاد
بچنین چیزی نباشد از ارتکاب این معصیت ومشقت جواب وبازخواست آخرت خلاص است دیگر مستغنی
بودن از خلق درباب فرمودن خدمت از آنجهت که اکثر مردم را قیام بتهیهٔ جمیع اسباب این امر تنها میسر

نیست و مخالف زیّ و عادت ایشان است و اگر بالغرض خود متکفّل جمیع لوازم آن شوند از اکثر کارهای دنیا و
آخرت باز میمانند و بسیاری از مردم معتاد و ند با نکه در جمیع اوقات فرصت بآن مشغول شوند و شکّی نیست
در آنکه استغنا از مردم بقدر مقدور از جملهٔ مغتنمات است و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود جمعی از انصار بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده سلام کردند حضرت ردّ سلام
برایشان فرمود عرض کردند یا رسول الله ما را بشما حاجتی هست فرمود حاجت خود را بگوئید گفتند حاجتی عظیم است
فرمود بگوئید که آن کدام است گفتند حاجت ما اینست که ضامن شوی که خداوند عالم ما را ببهشت برد حضرت
سر بزیر انداخت و چنانچه عادت متفکّران است چیزی بر زمین میزد بعد از ان سر برداشت و فرمود ضامن
میشوم بشرط آنکه از هیچکس چیزی سؤال نکنید بعد از ان طریقهٔ آن جماعت آن بود که هرگاه یکی از ایشان در
سفری بود و تازیانه از دستش می افتاد راضی نمیشد که بکسی بگوید که تازیانه را بمن ده از برای آنکه سؤال نکرده باشد
و خود پائین می آمد و بر میداشت و بر سر سفره هرگاه تشنه بودند و یکی از همنشینان آب نزدیکتر بود نمیگفت
که کوزهٔ آب را بمن ده و خود بر میخواست و آب میخورد مجملاً نسبت بحال اکثر مردم ظاهراً ترک لازم یا راجح باشد و
الله تعالی یعلم و همچنانچه افراط در خرج قبیح و مذموم است امساک و بخل نیز مذموم است و از احادیث سابقه
که متضمن امر بمیانه روی بود این معنی ظاهر شد و احادیث در فضل جود و طعام و صلهٔ اخوان و فقرا و مذمّت
بُخل بسیار است و از انجمله قلیلی مذکور میشود روایت نموده است محمّد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام
جعفر صادق علیه السّلام که در تفسیر قول الهی كَذٰلِكَ يُرِيهِمُ اللّٰهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ یعنی همچنین
مینماید خدای تعالی اعمال آن جماعت را حسرتی برایشان فرمود که آن حسرت آنست که مردی مال خود را نگاه دارد از
جهت بُخل و در راه طاعت الهی صرف نکند و بعد از ان بمیرد و آنرا بگذارد از برای کسی که آنرا در طاعت الهی یا در
معصیت الهی صرف نماید پس اگر در طاعت الهی صرف نماید آنرا در میزان عمل دیگری خواهد دید و موجب
حسرات او خواهد بود زیرا که آن مال در تصرّف او بود و میتوانست که در مصرف طاعت صرف کند و نکرد و اگر
آن شخص آن مال را در معصیت صرف کرده باشد گذاشتن مال از برای او باعث قوّت او شده خواهد بود در معصیت
پس از این جهت موجب حسرت او خواهد بود و از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود مال
خود را در طاعت الهی صرف کن و یقین که خدای تعالی عوض میدهد زیرا که هیچ بندهٔ از بندگان الهی خواه مرد و خواه زن
بُخل نمیورزد در صرف نمودن چیزی در مصرفی که رضای الهی در ان باشد مگر آنکه چندین برابر او را در مصرفی صرف
کند که موجب غضب الهی باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود کیست که ضامن
شود چهار چیز را تا در عوض چهار خانه در بهشت بگیرد بعد از ان فرمود مال را در طاعت الهی صرف کن و از پریشانی

مترس و با مردم بانصاف سلوک کن و بر همه کس سلام کن و ترک کن مجادله و نزاع را هرچند حق با تو باشد و از آن
حضرت روایت کرده که از پدران خود علیهم السّلام روایت فرموده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شنید که
مردی میگوید که شحیح یعنی بخیل بسیار بخل معذورتر است از کسی که ظلم بر مردم کند پس فرمود که دروغ میگوئی بدرستی که
ظالم گاه هست که توبه میکند و استغفار میکند و حق مردم را بایشان پس میدهد و کسی که بخل شدید میورزد زکوة
نمیدهد و تصدق نمیکند و صلهٔ رحم بجای نمی آورد و رعایت حق مهمان نمیکند و انفاق فی سبیل الله در مصارف
خیر بجا نمی آورد و حرام است بر بهشت که شحیح داخل او شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که از پدر خود
روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هیچ چیز اسلام را باطل و زایل نمیسازد مثل بخل شدید بدرستی
که آنرا حرکتی پنهانی هست مثل حرکت مورچه و شعبهٔ چند هست مثل شعبهای شرک و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود جوانی سخی که آلودهٔ بگناهان باشد بهتر است از مردی پیر عابد که بخیل باشد و از بعضی از اصحاب آنحضرت
روایت کرده که گفت سؤال کردم که حدّ سخا کدام است فرمود که حقی که خدای تعالی در مال تو قرار داده از مال
خود بیرون کنی و آنرا در مصرفش صرف کنی و در چند حدیث وارد شده که هر روز به سایل چیزی میباید داد و اگر
زیاده از سه را میخواهند عطا کنند و اگر نخواهند نکنند و سائلی را که چیزی نخواهند بدهند میباید بزبان خوش رد کرد نه
بدرشتی و آنکس را که عطا کنند منّت نباید گذاشت چنانچه حق تعالی در کلام مجید فرموده که یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ
اٰمَنُوْا لَا تُبْطِلُوْا صَدَقَاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَالْاَذٰی یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید باطل مکنید تصدقات
خود را بمنّت گذاشتن و ایذا کردن و وارد شده که مرد باشد در شب رد ننماید زیرا که ملائکه بجهت امتحان
بصورت بنی آدم می آیند و سؤال میکنند و سایل میباید که هرچه باو دهند قبول کند و شکر کند و محمّد بن یعقوب
کلینی ره روایت کرده از مسمع بن عبدالملک که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام
بودیم در منی و پیش ما انگوری بود و از آن میخوردیم سایل سؤال کرد حضرت فرمود که خوشهٔ انگوری باو دادند
سایل گفت بکار من نمی آید اگر درهمی میبود خوب بود حضرت فرمود خدای تعالی بتو احسان کند پس برفت و
بعد از آن برگشت و گفت خوشهٔ انگور را بدهید حضرت فرمودند خدای تعالی بتو احسان کند و چیزی باو
نداد بعد از آن سائلی دیگر آمد حضرت سه دانه انگور برداشت و باو داد آن سائل از دست آنحضرت گرفت
و گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ الَّذِیْ رَزَقَنِیْ یعنی حمد مر خداوند عالمیان را آنچنان خداوندی که مرا روزی
داد حضرت فرمود که در جای خود باش و هر دو دست خود را از انگور پر کرده باو داد سائل از دست آنحضرت
گرفت و گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ فرمود که بر جای خود باش و بغلام خود فرمود که از درهم چه چیز همراه
داری و تخمیناً بیست درهم همراه داشت آنرا بسائل داد پس سائل بگرفت و گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ هٰذَا مِنْکَ

وَحْدَكَ لاشَرِيكَ لَكَ یعنی حمد مر خدا یرا از این نعمت از تست تنهائی ترا شریکی نیست در انعام یا حمد مر
تراست تنهائی ترا شریکی نیست پس حضرت فرمود که بر جای خود باش و پیراهن خود را بیرون آورد و فرمود که بپوش
این پیراهن را پس بپوشید و گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ کَسَانِی وَسَتَرَنِی یَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ یعنی حمد مر خداوندی که مرا
کسوه داد و پوشانید یا ابا عبد الله پس گفت جَزَاكَ اللّٰهُ خَيْراً یعنی خدای تعالی ترا جزای خیر بدهد و از برای آنحضرت بغیر
این دعائی نکرد و بعد از آن رفت پس گمان ما آن شد که اگر دعا از برای او نمیکرد دیگر با و چیزی نمیداد زیرا که بعد از
چیزی دادن هر بار که حمد خدای تعالی را میکرد با و عطائی میفرمود و بدانکه از قصهٔ نزول سورهٔ هل اتی ظاهر میشود که
چیزی دادن بسائل با وجود غایت احتیاج خود و عیال ممدوح است و بنابراین صرف نمودن مال در مصرف
خیر مطلقا یا در خصوص سائل با وجود آنکه باعث فقر و پریشانی خود شود خوب خواهد بود زیرا که سورهٔ مذکوره چنانچه
عامه و خاصه روایت کرده اند در شان امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم نازل شد
در وقتی که با شدت گرسنگی طعام خود را بمسکین و یتیم و اسیر در یکشب یا در سه شب دادند و افطار نکردند و روزه را
نذر فرموده بودند و در بعضی از روایات وارد شده که فضهٔ کنیز ایشان از جملهٔ روزه داران بود و کلام الهی که در
مدح انصار میفرماید وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ یعنی اختیار میکنند دیگران را بر خود هر چند
صاحب فقر و احتیاج بوده باشند مؤید این معنی است و همچنین حدیثی که ابن بابویه ره در کتاب امالی روایت
کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام داخل مکه شد پس اعرابی را دید که بجامهٔ کعبه چسبیده و میگوید یا صاحب
اَلْبَيْتِ اَلْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالضَّيْفُ ضَيْفُكَ وَلِكُلِّ ضَيْفٍ مِنْ مُضِيفِهِ قِرًى فَاجْعَلْ قِرَايَ مِنْكَ
اَلْمَغْفِرَةَ یعنی ای صاحب خانه خانه خانهٔ تواست و مهمان مهمان تواست و هر مهمانی را از میهماندار ضیافتی
میباشد پس مهمانی مرا از کرم خود آمرزش مقرر ساز پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باصحاب خود فرمود آیا میشنوید
سخن اعرابی را عرض کردند بلی فرمود خدای تعالی کریمتر از آنست که مهمان خود را رد کند پس شب دویم اعرابی را دید
که بهمان رکن چسبیده و میگوید یَا عَزِيزاً فِي عِزِّكَ فَلَا أَعَزَّ مِنْكَ فِي عِزِّكَ أَعِزَّنِي بِعِزِّ عِزِّكَ لَا يَعْلَمُ
أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ أَعْطِنِي مَا لَا يُعْطِينِي
غَيْرُكَ وَاصْرِفْ عَنِّي مَا لَا يَصْرِفُهُ أَحَدٌ غَيْرُكَ یعنی ای آنکس که در مرتبهٔ عزتی که لایق بتواست عزیزی
پس کسی عزیزتر از تو نیست در مرتبهٔ عزت تو عزیز گردان مرا بعزت عزت خود ت بنوعی از عزت که کسی کیفیت
آنرا نداند رو بجناب اقدس تو میکنم و وسیلهٔ خود میسازم آنحقی را که حضرت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بر تو هست
عطا کن بمن آنچیزی را که دیگری بمن عطا نمیکند و بگردان از من مکارهی چند را که دیگری از من نمیگرداند پس حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام باصحاب خود فرمود والله که آنچه گفت اسم اکبر خدای تعالی است بزبان سریانی که حبیب

من رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا آن خبر داد و سؤال نمود اعرابی بهشت را از خدای تعالی پس باو عطا فرمود و سؤال
کرد خلاصی از جهنم را و خدای تعالی دفع کرد از او عذاب جهنم را و چون شب سیم شد اعرابی را دید که بهمان رکن دست
زده و میگوید یا من لا یحویه مکان و لا یخلوا منه مکان بلا کیفیته کان ارزق الاعرابی اربعة الاف درهم
ای آنکه احاطه باو نمیکند مکانی زیرا که او را مکانی نمیباشد و خالی نیست از او هیچ مکانی زیرا که علم و قدرت او
بهمه و همه چیز احاطه کرده و موجود است بی آنکه او را چگونگی و کیفیتی باشد عطا کن اعرابی را چهار هزار درهم پس حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام پیش او آمد و فرمود ای اعرابی از خدای تعالی سؤال کردی که ترا بمغفرت خود مهمانی
کند ترا ضیافت کرد و بهشت از او سؤال کردی که ترا از عذاب جهنم خلاصی دهد آتش جهنم را از تو سلب نمود و
در این شب چهار هزار درهم میطلبی اعرابی پرسید که تو کیستی فرمود علی بن ابی طالب اعرابی گفت والله که آنچه من طلب
کرده ام توئی و حاجت خود را از تو میخواهم فرمود سؤال کن مطلب خود را ای اعرابی عرض کرد هزار درهم بجهت مهر
زن میخواهم و هزار درهم میخواهم که قرض خود را پس دهم و هزار درهم میخواهم که خانه بخرم و هزار درهم بجهت خرجی
میخواهم فرمود که آنچه خواستی از روی انصاف خواستی پس وقتی که از مکه بیرون آئی و بمدینه آئی خانهٔ مرا بپرس
و پیش من بیا اعرابی یکهفته در مکه توقف کرد و بعد از آن بطلب آنحضرت بمدینه آمد و در شهر مدینه ندا میکرد که
کی مرا راهنمائی میکند بخانهٔ علی بن ابی طالب ع حضرت امام حسین علیه السلام در میان چند طفل شنید که اعرابی
تفحص خانهٔ آنحضرت را میکند فرمود من ترا بخانهٔ آنحضرت راهنمائی میکنم و من فرزند او هستم حسین بن علی علیهما
السلام اعرابی گفت پدر تو کیست فرمود امیر المؤمنین علی بن ابی طالب گفت مادر تو کیست فرمود فاطمه زهرا سیدة
النسا گفت جد تو کیست فرمود رسول خدا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب صلی الله علیه و آله گفت جدهٔ تو کیست فرمود
خدیجه بنت خویلد گفت برادر تو کیست فرمود ابو محمد حسن بن علی ابن ابی طالب ع گفت تمام دنیا را تو گرفتی برو بنزد
امیر المؤمنین علیه السلام و باو بگو که اعرابی که شما تعهد کارسازی او را در مکه کرده اید بر در خانه ایستاده حضرت امام
حسین علیه السلام نزد آنحضرت رفته عرض کرد ای پدر اعرابی بر در خانه ایستاده و میگوید که شما متعهد کارسازی او
در مکه شده اید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام پرسید که هیچ چیز داری که اعرابی بخورد حضرت
فاطمه گفت خداوندا تو میدانی که چیزی حاضر نیست پس حضرت لباس خود را پوشیده بیرون آمد و فرمود یا ابا
عبدالله سلمان فارسی از برای من طلب کنید پس سلمان بخدمت آنحضرت آمد حضرت فرمود که یا ابا عبدالله
باغی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله درختهای او را نشانیده ببین کسی اراده خریدن آن میکند و از برای من
بفروش سلمان ببازار آمد و مشتری پیدا کرده باغ را بدوازده هزار درهم فروخت و قیمتش را پیش آنحضرت آورد
پس اعرابی را طلبیده چهار هزار درهم باو داد و چهل درهم دیگر بجهت خرجی راه عطا فرمود خبر بسایلان مدینه رسید

وجمع شدند یکی از انصار خبر بحضرت فاطمه صلوات الله علیها داد فرمود که خدای تعالی ترا اجر الهی که آدمی عطا کند پس
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نشست و زر در پیش آنحضرت ریخته بود و مردم بر سر آنحضرت جمع شدند و بهر کس
مشتی از آن میداد تا آنکه یک درهم نماند چون بخانه آمد حضرت فاطمه ع گفت یا ابن عم باغی که پدرم از برای تو درخت
نشانیده بود فروختی فرمود بلی فروختم بچیزی که از آن بهتر بود در دنیا و آخرت پرسید که قیمتش را چه کردی فرمود دادم
بجمعی چند که شرم می آمد مرا بیش از آنکه از من سؤال کنند از آنکه ایشان بخواری سؤال ذلیل سازم حضرت فاطمه ع فرمود
که من گرسنه ام و دو پسر من گرسنه اند و شکی ندارم در آنکه شما هم مثل ما گرسنه هستی آیا از آنجا یک درهم بما نمیرسید پس کنار جامهٔ
آنحضرت را گرفت فرمود مرا بگذار حضرت فاطمه ع گفت پدرم میباید میان من و شما در این قصه حکم کند پس جبرئیل ع بر
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد یا محمد پروردگار خدای تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید علی ابن ابی
طالب را از من سلام برسان و بفاطمه بگو که ترا نمیرسد که دست بر دستهای او زنی چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله بخانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و دید که حضرت فاطمه جامهٔ آنحضرت را گرفته از سبب آن سؤال فرمود
حضرت فاطمه ع گفت ای پدر باغی که شما بدست خود درختهای او را نشانیده بودید بدوازده هزار درهم فروخت
و از آن یک درهم نگاه نداشت که چیزی خوردنی بخریم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل ع مرا از جانب خداوند
عالمیان سلام رسانید و گفت علی ابن ابی طالب را از جانب خدای تعالی سلام برسان و بمن فرموده که بتو بگویم
که نمیرسد ترا که دست بر دستهای او زنی حضرت فاطمه ع گفت که من طلب آمرزش از خدای عز و جل میکنم و دیگر هرگز
چنین نخواهم کرد بعد از آن حضرت فاطمه ع گفت که پدرم صلی الله علیه و آله از طرفی بیرون و امیر المؤمنین علیه السلام
از طرفی و زمانی نگذشت که پدرم بازگشت و هفت درهم از درهمهای سیاه هجری آورد و فرمود که ای فاطمه
پسر عم من کجاست گفتم بیرون رفت فرمود این درهمها را بگیر وقتی که بیاید بگو که از برای شما خوردنی بخرد چون اندک
زمانی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بازگشت و فرمود که ابن عمم صلی الله علیه و آله بازگشته زیرا که بوی خوش میایم گفتم بلی
بازگشت و بمن چیزی داد که بجهت ما خوردنی بخری فرمود بمن ده پس هفت درهم هجری را باو دادم فرمود که
بسم الله و الحمد لله کثیرا طیبا و هذا من رزق الله بعد از آن بحضرت امام حسن علیه السلام فرمود برخیز و همراه
من بیا پس ببازار آمدند و در راه مردی ایستاده بود و میگفت من یقرض الملی الوفی یعنی کیست که قرض دهد
بمالدار و وفا کننده پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بحضرت امام حسن ع فرمود یا بنی دراهم را باین سائل بدهیم
حضرت امام حسن ع گفت آری و الله پس دراهم را بسائل داد حضرت امام حسن عرض کرد ای پدر همه درهمها را دادی
فرمود بلی پسر جان که آنکسی که اندک را میدهد قادر است بر آنکه بسیار بهم بدهد پس حضرت امیر المؤمنین ع بدر خانه مردی
رفت که از او قرض کند در راه اعرابی را دید که شتری دارد گفت یا علی این شتر را از من بخر فرمود که قیمتش را ندارم

اعرابی گ

اعرابی گفت من صبر میکنم تا وقتی که بهم رسانی فرمود که بچند میفروشی ای اعرابی گفت بصد درهم پس حضرت امام حسن ع
فرمود که بگیر این شتر را آنحضرت شتر را گرفت و روانه شد نداعرابی دیگر با ایشان برخورد که با آن اعرابی اول شبیه
بود و جامهای ایشان بیکدیگر شبیه بود پرسید که یا علی این شتر را میفروشی فرمود که تو شتر را از برای چه میخواهی گفت
از برای آنکه اول جنگی که ابن عم تو در راه خدا میکند سوار شوم و جهاد کنم فرمود اگر قبول میکنی شتر را بگیر و قیمت در کار نیست
گفت قیمتش را همراه دارم و بقیمت میخرم پس شما آنرا بچند خریده فرمود بصد درهم خریده ام اعرابی گفت من بصد و
هفتاد درهم میخرم پس بحضرت امام حسن ع فرمود زر را بگیر و شتر را با وده و صد درهم را بده با عرابی اول که شتر را بما
فروخت و هفتاد درهم را نگاه دار تا چیزی بخریم حضرت امام حسن زر را گرفته شتر را تسلیم نمود حضرت فرمود که
بطلب اعرابی را که شتر از او خریده بودم روانه شدم تا قیمت شتر را باو دهم دیدم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله در کنار راه در جائی نشسته بود که پیش از آن ندیده بودم که در آنجا نشسته باشد و بعد از آنهم ندیدم که آنجا به
نشینند چون مرا دید خندان شد چنانچه دندانهای آسیای آنحضرت پیدا شد گفتم خدای تعالی ترا خندان سازد و روز
ترا ببشارت بدارد فرمود یا ابا الحسن اعرابی را طلب میکنی که شتر بتو فروخته از برای آنکه زر او را بدهی گفتم آری والله
ما در و پدرم فدای تو باد فرمود که یا ابا الحسن آنکس که شتر را بتو فروخت جبرئیل ع بود و آن دیگری که از تو خرید میکائیل ع
بود و شتر از ناقهای بهشت بود و درا هم از پیش خداوند عالمیان آمده بود پس آنرا در راه خیر صرف کن و از تنگی
مترس و محمد بن یعقوب کلینی ره از سماعت روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که
مردی که زیاده از قوت یکروزه نداشته باشد آیا میباید که چیزی بدهد بکسی که هیچ نداشته باشد و کسی که قوت یکساله داشته
و همچنین کسی که کمتر داشته باشد یا اینهمه از جمله کفاف است که هرگاه از آنجا چیزی ندهد او را ملامت نتوان کرد فرمود
فرمود که در اینجا دو چیز هست یکی آنکه افضل و بهتر شما کسی است که حریص تر و راغب تر باحسان و برگزیدن مردم بر
خود باشد زیرا که خدای تعالی میفرماید که وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ یعنی اختیار میکنند دیگرانرا
بر خود هر چند خود صاحب فقر و احتیاج بوده باشند و دیگری آنست که کسی را بر نگاه داشتن قدر کفاف ملامت
نمیتوان کرد و دست بالا بهتر است از دست پائین یعنی دستی که عطا میکند بهتر است از دستی که سؤال میکند و
چیزی میگیرد یا بهتر است از دستی که چیزی نمیدهد و ابتدا کن در چیزی دادن بعیال خود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
یا امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که شخصی پرسید که کدام تصدق افضل است فرمود آنکه مردی که چیزی کم داشته
باشد بمشقت تصدق بکند آیا نشنیده که خدای تعالی میفرماید وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ
و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمود که هیچ خرج کردن دوست تر نیست پیش خدای تعالی از خرج کردنی که نه زیاد باشد و نه کم و خدای تعالی

دشمن میدارد اسراف را اگر در حج و عمره پس رحمت کند خدای تعالی مؤمنی را که از ممر حلال کسب کند و بطریق اقتصاد
و میانه روی خرج کند و زیادتی که داشته باشد بجهت آخرت خود پیش فرستد و ظاهر اکثر احادیث که مذکور شد و
دلالت بر ان میکرد که انفاق زیاده اگرچه در مصرف باشد اسراف است و آنکه تصدق و خیرات بقدری میباید که
موجب پریشانی و اضطرار خود و عیال نشود و چون حدیث طویلی که کلینی رح در باب آمدن جمعی از صوفیه بخدمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و اعتراض نمودن ایشان بر آنحضرت ذکر کرده مشتمل است بر تفصیل این مطلب و
فواید دیگر اول حدیث را ذکر میکنیم و بعد از ان وجه جمعی که بخاطر فاتر رسد بیان میکنیم روایت کرده از مسعدة بن
صدقه که سفیان ثوری بخدمت آنحضرت آمده دید که آنحضرت جامهائی در غایت سفیدی و نزاکت مثل پرده
که زیر پوست تخم مرغ باشد پوشیده پس گفت که این جامه مناسب تو نیست که بپوشی حضرت فرمود بشنو آنچه
میگویم و یاد گیر زیرا که خیر دنیا و آخرت تو در آنست که بر سنت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و دین حق بمیری و
بر بدعت نمیری بدانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمانی بود که تنگی و بی چیزی در میان مردم بسیار بود پس از
انجهت بتنگی معاش میگردیدند و اما هرگاه دنیا رو کند و در احوال وسعتی باشد سزاوارترین مردم بصرف کردن
نعمت آلهی نیکان میباشند نه مردم فاجر و بد و مؤمنان میباشند نه منافقان و مسلمانان میباشند نه کفار
پس چرا انکار و مذمت میکنی با آنکه آنچه لباس من در نظر تو محل انکار و اسراف است ای ثوری والله که با این لباس
و سلوک که تو از من می بینی صبح و شامی بر من نگذشته از روزی که خود را شناخته ام که حقی از حقوق آلهی در مال
من مانده باشد و در مصرفش صرف نکرده باشم چون سفیان ثوری جواب شنیده رفت جمعی دیگر از آنها که اظهار
ترک دنیا میکردند و مردم را دعوت مینمودند با آنکه موافق طریقه که ایشان داشتند از پوشیدن جامهای درشت
و تنگ گذرانیدن معیشت سلوک کنند نزد آنحضرت آمدند و گفتند سفیان ثوری از جواب تو عاجز شده و از دلائلی
که بر مطلب خود داشت غافل شده حضرت فرمود شما حجتهای خود را بیان کنید ایشان گفتند حجتهای ما از کتاب
خدای تعالی است حضرت فرمود که بگوئید زیرا که کتاب آلهی سزاوارترین چیزها است بآنکه مردم متابعت و پیروی
نمایند ایشان گفتند خدای تعالی میفرماید در جائی که خبر میدهد از حال جمعی از اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی اختیار می
کنند جماعتی را بر خود هر چند خود پریشانی و احتیاج داشته باشند و کسی که نگاه داشته شده باشد یعنی خود را منع از
بخل شدید نفس خود کند پس آن جماعت رستگارانند و گفتند که خدای تعالی آن جماعت را باین معنی مدح فرموده و در جای
دیگر فرموده که وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا یعنی طعام خود را میخورانند از جهت
محبت آلهی با وجود آنکه خود کمال میل بآن طعام دارند میخورانند بمسکین و یتیم و اسیری که در جنگ گرفتار شده و

گفتند ما اکتفا بهمین حجت میکنیم پس مردی از آنجماعت که نشسته بودند گفت که ما می بینیم که شما زهد میورزید در طعامهای
خوب و با این مردم مرا امر میکنید بآنکه دست از مالهای خود بدارند تا نفع بشما برسد حضرت بآن مرد فرمود که بگذار ای
سخنی چند را که از برای شما فایده ندارد و بعد از آن بآنجماعت خطاب فرمود که ای گروه آیا شما عالمید بناسخ و منسوخ
و محکم و متشابه قرآن که هر که از این امت گمراه شده و هلاک شده از این سبب شده گفتند ما بعضی از ناسخ و منسوخ
و محکم و متشابه قرآنرا میدانیم اما همه نمیدانیم فرمود از اینجا بضلالت افتادید و همچنین احادیث حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه میدارد یعنی بعضی از آیات و احادیث برطرف شده و آن منسوخ است
بآیه و حدیثی که ناسخ و برطرف کننده او است و بعضی احتمال چند معنی ندارد و آن محکم است و بعضی دارد و آن متشابه
است بعد از آن فرمود که آنچه شما گفتید که خدای تعالی ما را خبر داده در کتاب خود از حال جمعی که ایشانرا بخوبی یاد فرموده
پس بتحقیق که آنچه ایشان کردند در آنوقت جایز بود و خدای تعالی ایشان را نهی نفرموده بود و ایشانرا ثواب
میدهد بر آنچه کردند و بعد از آنکه خدای تعالی امر فرمود بخلاف آنچه ایشان کردند امر الهی ناسخ فعل ایشان شد و آن نهی که
خدای تعالی فرمود از رحمتی بود بر مؤمنان و شفقتی بود با ایشان از برای آنکه ضرر بخود و عیال خود نرسانند و در میان
ایشان اطفال ناتوان و فرزندان کوچک و مردان بسیار پیر و زنان پیر هستند که بر گرسنگی صبر نمیکنند پس اگر من نانی که
داشته باشم و تصدق کنم و دیگر نانی نداشته باشم ایشان تلف خواهند شد و از گرسنگی خواهند مرد و از اینجهت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که پنج خرما یا پنج دینار یا درهم داشته باشد و خواهد که آنرا صرف کند
افضل و بهتر آنها آنست که صرف پدر و مادر خود کند و دوم را صرف خود و عیال خود کند و سیم را صرف خویشان خود کند و
چهارم را صرف همسایگان پریشان و پنجم را در راه خدای تعالی و این پنجم ثوابش کمتر از آنهاست و حضرت پیغمبر
در باب مردی از انصار که در وقت مردن خود پنج یا شش کس از بنده های خود را آزاد کرده بود و بغیر از آنها چیزی
نداشت و فرزندان کوچک داشت فرمود که اگر مرا خبر میکردید که او چه کرده نمیگذاشتم که او را در قبرستان مسلمانان
دفن کنید آیا اطفال صغار خود را میگذاشت که از مردم گدائی و سؤال بکف کنند بعد از آن فرمود که پدرم روایت میفرمود
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که ابتدا کن بعیال خود اول آنکه از همه نزدیکتر باشد و بعد از او آنکه از باقی نزدیکتر
باشد و بعد از آن فرمود که اینست آنچه کتاب الهی بآن ناطق و گویاست و رد میکند آنچه شما گفتید و نفی میکند از آنچه شما
امر بآن میکنید بمقتضی واجب از جانب خداوند عزیز حکیم که فرموده وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ
بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا یعنی آنچنانی که انفاق کنند اسراف نمیکنند و در میانه حالت افراط و تفریط و عدالت رعایت
میکنند آیا نمی بینید که خدای تعالی در این آیه امر فرموده بخلاف آنچه شما مردم را بآن دعوت میکنید از آنکه دیگرانرا
اختیار کنید و آنچه شما میگوئید آنرا اسراف نامیده و در چند آیه از آیات کلام مجید فرموده که إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

یعنی بدرستی که دوست نمیدارد خدای تعالی اسراف کنندگانرا پس خدای تعالی از اسراف و تبذیر هر دو نهی فرموده و بمیانه
روی امر فرموده پس باید که آدمی جمیع آنچه دارد بدهد و بعد از ان از خدای تعالی طلب روزی نماید و خدای تعالی دعای
او را مستجاب نکند موافق حدیثی که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده که چند صنف از امت من هستند
که دعای ایشان مستجاب نمیشود یکی مردی که پدر و مادر خود را نفرین کند دیگر مردی که نفرین کند کسی را که از او قرضی گرده
و مال او را برده باشد و آنمرد وقتی که قرض میداده نوشته و گواه نگرفته باشد دیگر مردی که زن خود را نفرین کند تا
آنکه خدای تعالی اختیار طلاق زنرا بدست او داده دیگر مردی که در خانه خود نشسته باشد و دعا کند خداوندا مرا روزی
ده و از خانه بیرون نیاید و طلب روزی نکند پس خدای تعالی میفرماید که ای بندهٔ من آیا من از برای تو راهی بجهت
تحصیل روزی و حرکت کردن در روی زمین با اعضا و جوارح صحیحه مقرر نساختم پس بایست که متابعت امر من
میکردی تا میانهٔ من و خود عذری میداشتی و بار بر دوش اهل خود نمیبودی بعد از ان اگر من میخواستم موافق مصلحت
ترا وسعت روزی میدادم و اگر میخواستم روزی را بر تو تنگ میکردم و ترا عذری نزد من میبود دیگر مردی که خدای
تعالی مال بسیاری با و داده باشد و آنرا خرج کند بعد از ان مشغول دعا شود و گوید خداوندا مرا روزی ده پس خدای
تعالی میفرماید آیا من روزی واسع بتو ندادم پس چرا میانه روی نمیکردی چنانچه من فرموده بودم و چرا اسراف
میکردی با آنکه من ترا از اسراف نهی کرده ام دیگر مردی که نفرین بر اقارب خود کند و قطع رحم را از خدای تعالی
طلب کند بعد از ان فرمود که خدای تعالی بتعلیم پیغمبر خود صلی الله علیه و آله فرمود که خرج را چگونه کند و آنچنان بود که
روزی آنحضرت بمقدار یکوقیه از طلا که تخمیناً چهل مثقال باشد داشت و نمیخواست که شب در پیش او بماند آنرا
تصدق کرد پس چون صبح شد هیچ نداشت سائلی از آنحضرت چیزی سؤال نمود و چون چیزی نداشت که با و دهد
سایل آنحضرت را ملامت کرد و از آنکه چیزی نداشت غمناک شد و آنحضرت صلی الله علیه و آله بسیار رقیق القلب و
رحیم بود پس خدای تعالی آنحضرت را تعلیم طریق انفاق نمود با مر خود و فرمود که وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ
عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا یعنی دست خود را بگردن خود مبند با آنکه هیچ
چیز عطا نکنی و مگشا دست خود را گشودن تمام با آنکه هر چه داشته باشی هر دم دهی پس بنشینی ملامت کرده شده
و باز مانده یا برهنه بعد از ان فرمود که خدای تعالی میفرماید که مردم گاه هست که از تو چیزی طلب میکنند و
عذر نمیشنوند و هرگاه جمیع آنچه داشته باشی بمردم دهی از مال عاری یا بریده میشوی پس قرآن تصدیق تو میکند
این احادیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را و انجماعتی که اهل قرآنند از مؤمنین تصدیق قرآن میکنند بعد
از ان آنحضرت بجهت الزام ایشان از متابعان ابو بکر بودند فرمود که ابو بکر در وقت مردن کسی با و گفت
که وصیت کن گفت وصیت میکنم بخمس مال خود را و پنج یک بسیار است زیرا که خدای تعالی بخمس

راضی شده و وصیت بپنج یک مال کرد با آنکه خدای تعالی اختیار سه یک مال در وقت مردن باو داده بود و اگر میدانست که سه یک بهتر است بآن وصیت میکرد و بعد از آن کسی که فضل و زهد او را شما اعتقاد دارید سلمان فارسی رضی الله عنه و ابوذر رحمه الله اما سلمان چنین بود که وقتی که عطای مقرر باو میرسید قوت یکساله خود را جدا میکرد تا وقتی که عطای سال آینده باو برسد پس باو گفتند که یا ابا عبد الله تو با وجود زهد و عدم رغبت بدنیا چنین میکنی و حال آنکه نمیدانی که وقت مردنت کی خواهد بود و شاید که امروز یا فردا بمیری پس جواب او آن بود که گفت چرا امید زیستن از برای من ندارید همچنانکه از مردن من میترسید آیا نمیدانید ای نادانان که نفس آدمی گاه هست که راضی نمیشود و مضطرب میشود هرگاه مایه از برای تعیش و زندگی نداشته باشد که بران اعتماد کند و بعد از آنکه وجه معیشت خود را ضبط کرد قرار میگیرد و مطمئن میشود و اما ابوذر رضی الله عنه شترها و گوسفندها داشت که آنها را میدوشید و بعضی از آنها را ذبح میکرد وقتی که عیالش گوشت میخواستند یا مهمانی پیش او فرود می آمد یا میدید که جمعی که با او همراه بر سر یک آب بودند پریشانند از برای ایشان شتر میکشت یا از گوسفندان بقدری که خواهش گوشت ایشان زایل شود ذبح مینمود و خود هم بقدری که یکی از ایشان میداد بر میداشت و زیاده بر نمیداشت و کیست که از ایشان زاهدتر باشد و در باب ایشان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده آنچه فرموده و کار ایندو کس بآنجا نرسیده بود که البته مالک هیچ چیز نباشند همچنانکه شما مردم را امر میکنید که ترک امتعه و چیزهای خود بکنند و مردمان را بر خود و عیال خود اختیار نمایند بعد از آن فرمود که بد مذهبی اختیار کرده اید و مردم را بآن دعوت میکنید از آنکه کتاب خدای تعالی و سنت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمیدانید و نمیدانید که احادیثی را که قرآن تصدیق آنها میکند و رد میکنید آن احادیث را بجهل و نادانی و نظر و تأمل نمیکنید در غرایب قرآن از تفسیر منسوخ بناسخ و محکم و متشابه و امر و نهی و خبر دهید شما مرا از آنکه حضرت سلیمان بن داود ع از خدای تعالی سؤال میکرد پادشاهی را که سزاوار دیگری نباشد و خدای تعالی باو عطا فرمود و حضرت سلیمان ع آنچه میگفت حق بود و عمل بحق میکرد و ندیدیم که خدای عز و جل عیب کرده باشد حضرت سلیمان را برین سؤالی که کرد و همچنین کسی که از مؤمنین ورا عیب نشمرده و حضرت داود ع

پیش از او صاحب ملک و سلطنتی عظیم بود و حضرت یوسف ع بپادشاه مصر میگفت که اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ یعنی مرا صاحب اختیار خزانه های زمین گردان زیرا که من نگاهدارنده و دانایم و پادشاه او را صاحب اختیار مصر تا یمن ساخت و مردم قوت را از او میگرفتند در وقتی که بقحط مبتلا شده بودند و کار حضرت یوسف ع گفتن حق و عمل کردن بحق بود و نیافتیم که کسی اینمعنی را عیب حضرت یوسف ع شمرده باشد دیگر ذو القرنین بنده بود که خدای تعالی او را دوست میداشت پس خدای تعالی او را دوست داشت و اسباب او را از برای او مهیا ساخت و مشارق و مغارب زمین را در تحت تصرف او در آورد و قائل بحق و عامل بحق بود

و دنیا فتیم که کسی او را از این جهت عیب کرده باشد پس یاد گیرید ای جماعت و عمل کنید بآدابی که خدای تعالی از برای شما سنتها
مقرر ساخته و اکتفا کنید بامر و نهی الهی و بگذارید آنچه را که بر شما مشتبه باشد و علم آن نداشته باشید و علم آنرا با اهلش
بازگذارید تا خدای تعالی شما را ماجور و معذور دارد و طالب آن باشید که ناسخ قرآنرا از منسوخ بشناسید و محکم را از
متشابه فرق کنید و حلال را از حرام بشناسید زیرا که شما را بخدای تعالی نزدیک میکند و از جهل دور میسازد جهالت را
بگذارید با اهلش زیرا که اهل جهل بسیارند و اهل علم قلیل اند و خدای تعالی فرموده که وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ یعنی بالاتر از هر
دانای عالمی هست و ظاهر این حدیث آنست که اختیار نمودن دیگران بر خود و عیال و تصدق نمودن جمیع آنچه داشته
باشند منسوخ است بآیات و احادیثی که متضمن امر بمیانه روی و ترک اسرافست و در وقتی که حضرت امیرالمؤمنین ع
قوت خود و عیال را بمسکین و یتیم و اسیر داده گرسنه ماندند استحباب این امر منسوخ نشده بود نکته در منسوخ شدن
این حکم بعد از فعل آنحضرت ممکن است که اختصاص این فضل بآنحضرت باشد چنانچه در آیه نجوی خدای عز و جل امر
فرموده بود که هر کس که خواهد که با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سخنی پنهان بگوید تصدق بکند و بعد از آن سخن بگوید و هیچ
کس از صحابه پیش از نجوی تصدق نکرد الا علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و آله و بعد از تصدق و نجوای آنحضرت
آن حکم منسوخ شد و این فضل مخصوص بآنحضرت شد و از حدیث علی بن ابراهیم که در باب نزول سوره هل اتی روایت کرده
ظاهر میشود که این حکم در هر مؤمنی که آن نوع تصدق بجهت رضای الهی کرده باشد جاریست و ممکن است که مراد
جاری بودن حکم قبل از نزول ناسخ باشد پس منافات با حدیث سابق نخواهد داشت و ممکن است که مراد از نسخ
در حدیث سابق نسخ عموم این حکم باشد یعنی اگر کسی اعتماد تمام بر صبر خود و عیال داشته باشد و داند که از ایشان و از خود
امری مخالف رضا بقضای الهی سر نمیزند تصدق نمودنی چنین مستحسن باشد و اگر از بی صبری ترسد خوب نباشد و ممکن
است که استحباب این نوع تصدق مخصوص کسی باشد که داند بزودی قدر کفاف خود و عیال بدست می آید
و کسی که نداند او را مستحب نباشد و ممکن است که مخصوص کسی باشد که داند از آن عطا نفع بشخصی که با و عطا میکند
زیاده از ضرری که بخودش عاید میشود و اگر بعکس این صورت باشد خوب نباشد و کلینی ره در کافی و ابن بابویه ره در
فقیه روایت نموده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود از برای برادر مؤمن خود داخل مشو در امری
که ضرر آن بر تو عظیم تر باشد از منفعتی که با و میرسد و کلینی رحمه الله این مضمون را بدو طریق دیگر روایت کرده
و آنچه در چند حدیث وارد شده که وقتی که پریشان باشید با خدای تعالی معامله کنید بتصدق و آنچه قریب باین
مضمون محمول است بر آنکه تصدق بقدری باشد که ضررش نسبت بخود و عیال عظیم نباشد و قدر قلیلی که تصدق
کنند بر برکت چندان میافزاید و موجب فتح باب روزی میشود و بعید نیست که در حالت فقر تصدق بقدری قلیل
بجهت آنکه باعث زیادتی رزق شود خوب باشد و با وجود غنی صرف همه مال در مصارف خیریه و چیزی که منجر بفقر شود خوب نباشد

چنانچه

چنانچه از بعضی از احادیث سابقه ظاهر شد زیرا که انتقال از غنا به پریشانی بر اکثر نفوس دشوارتر است از انتقال از
بعضی مراتب فقر به مرتبه شدیدتر و آنچه در بعضی احادیث سابقه گذشت که در حج و عمره اسراف نمی‌باشد محمول است
بر آنکه صرف مال در این مصرف مثل سایر مصارف نیست و بسیاری از زیادتیها در این مصرف اسراف نیست
بخلاف از مصارف دیگر و از حدیث حضرت ابی عبدالله علیه السلام در جواب سفیان ثوری و اشباه او ظاهر
شد که انفاق بر پدر و مادر و بعد از ایشان بر باقی عیال مقدم است بر جمیع مصارف و کلینی رحمه الله از حضرت
ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که این آیه را تلاوت فرموده که وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا
وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا و فرمود که عیال هر کس اسیر اویند و در چند حدیث وارد شده که هرگاه خدای تعالی بر شما توسعه
کند شما نیز در انفاق توسعه کنید و وقتی که روزی را بر شما تنگ گیرد با خدای تعالی جود مورزید سی و سیم از جمله کبائر
چنانچه ظاهر حدیث ابوذر و بعضی اخبار است غیبت کردن مؤمن است و حق تعالی در کلام مجید فرموده که
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ
بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ
یعنی ای جماعتی که ایمان آورده‌اید اجتناب نمایید و دوری کنید از بسیاری از گمانها بدرستی که بعضی از گمانها گناه است
و تجسس و تفحص مکنید و باید که بعضی از شما غیبت دیگری نکند آیا دوست میدارد یکی از شما که گوشت برادر خود را
در حالتی که مرده باشد بخورد پس البته از آن کراهت دارید و بترسید و حذر کنید از عقوبات الهی بدرستی که خدای
تعالی بسیار قبول کننده است توبه بندگان خود را و مهربانست با ایشان شیخ طبرسی ره در جامع الجوامع روایت
کرده که آیه غیبت وقتی نازل شد که ابوبکر و عمر سلمان را پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادند که بجهت
ایشان خوردنی بگیرد حضرت او را پیش اسامه که خازن و ضابط مال آنحضرت بود فرستاد که اگر چیزی پیش او
باشد بجهت ایشان بفرستد اسامه گفت چیزی نزد من حاضر نیست چون سلمان بازگشت ایشان گفتند
اسامه بخل ورزید و سلمان را اگر بچاه سمیحه بفرستند آبش خشک خواهد شد بعد از آن ابوبکر و عمر پیش آنحضرت
آمدند فرمود چیست مرا که رنگ گوشت در دهنهای شما می‌بینم گفتند یا رسول الله ما امروز گوشت نخورده‌ایم
فرمود که امروز گوشت اسامه و سلمان را میخوردید و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود کسی که در باب مؤمنی بگوید چیزی را که چشمهای او دیده و گوشهای او شنیده است داخل این آیه است
که خدای تعالی فرموده إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
یعنی بدرستی که آنهایی که دوست میدارند که منتشر شود عیبها و رسوائیها در میان جماعتی که ایمان آورده‌اند
ایشان راست عذابی آزار رساننده و در حدیث وصیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با ابوذر غفاری رضی الله

عنه وارد شده که فرمود ای ابوذر حذر از و پرهیز کن از غیبت زیرا که غیبت بدتر است از زنا کردن ابوذر میگوید که
گفتم یا رسول الله چرا چنین است پدر و مادرم فدای تو باد فرمود از جهت آنکه مردی که زنا میکند خدای تعالی توبهٔ او را
قبول میکند و کسی که غیبت میکند آمرزیده نمیشود تا وقتی که آن شخص که او را غیبت کرده از او عفو کند ای ابوذر دشنام
دادن مسلمان فسق است و قتال کردن با مسلمان کفر است و خوردن گوشت مسلمان از جملهٔ معاصی الهی است
و حرمت مال مسلمان مثل حرمت خونش است گفتم یا رسول الله غیبت کدام است فرمود آنکه برادر مؤمن خود را یاد
کنی بچیزی که او را خوش نیاید گفتم یا رسول الله اگر چنانچه در او باشد آنچه برای او گفته شده چون است فرمود بدانکه هرگاه
او را یاد کنی بچیزی که در او باشد غیبت کرده خواهی بود و او را ای ابوذر کسی که پیش او برادر مؤمن را غیبت کنند و
دفع کند آن غیبت را از و سزاوار یا لازم است بر خدای عزوجل که او را از آتش جهنم نجات دهد ای ابوذر کسی که برادر
مسلمان او را نزد او غیبت کنند و او تواند که یاری کند آن برادر را و یاری بکند خدای تعالی یاری میکند او را در دنیا و
آخرت و اگر مدد نکند و دفع غیبت از او نکند خدای تعالی ترک میکند یاری او را در دنیا و آخرت و ظاهر قول حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در این حدیث که فرمود غیبت بدتر است از زنا آن است که غیبت از کبائر باشد و در
بعضی احادیث وارد شده که غیبت کننده مخلد در نار است و معنی غیبت چنانچه از این حدیث ظاهر شد عبارت
است از یاد کردن مؤمنی در وقتی که حاضر نباشد بنحوی که اگر بشنود او را بد آید و آن صفت در او موجود باشد و
اگر در او نباشد داخل بهتان خواهد بود و کلینی ره از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که یاد
کند مردی را غایبانه بصفتی که در او باشد و مردم آنرا دانند غیبت او نکرده و کسی که او را یاد کند غایبانه بصفتی که
در او باشد و مردم ندانند او را غیبت کرده و کسی که او را یاد کند غایبانه بصفتی که در او نباشد بهتان زده است او را
و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غیبت آنست که در باب برادر خود بگوئی چیزی را
که خدای تعالی بر او پوشانیده و اما چیزی ظاهر که در او باشد مثل تندی و تعجیل پس آن غیبت نیست و بهتان
آنست که بگوئی در باب او چیزی را که در او نباشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که بهتان از جملهٔ افراد غیبت است و
ممکن است که غیبت او را بر دو معنی اطلاق کنند یا آنکه جدا کردن بهتان بنا بر آن باشد که معصیتی دیگر در ضمن آن هست
که آن کذب باشد و بعضی از علما گفته اند که غیبت اعم از آن است که بزبان باشد یا باشاره یا بحکایت مثل تقلید
کردن شخصی که لنگ باشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که غیبت منحصر در گفتن بزبان نیست چنانچه برقی رحمه الله
در کتاب محاسن روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی با آنحضرت گفت که بما رسیده که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمود که خدای تعالی دشمن میدارد خانه را که در آنجا گوشت بسیار خورند فرمود که آنچه
خدای تعالی دشمن میدارد خانه ایست که در آنجا گوشت مردم را میخورند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گوشت بسیار

نخورده و گوشت را دوست میداشت بعد از آن فرمود که زنی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد که چیزی از آنحضرت سؤال کند و عایشه پیش آنحضرت بود چون آنزن برگشت عایشه بدست اشاره کرد که قد او کوتاه است و آنزن کوتاه بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بعایشه فرمود که خلال کن عرض کرد یا رسول الله من چیزی نخورده‌ام فرمود خلال کن بعد از آن خلال کرد پاره گوشت از دهنش بیرون آمد و ممکن است که تخصیص دادن غیبت بقول چنانچه ظاهر بعضی اخبار است بنابران باشد که فرد شایع و متعارف غیبت آنست که بقول باشد نه از جهت انحصار و از این حدیث ظاهر میشود که ترک حیوانی که در شرع وارد شده نخوردن گوشت مؤمنانست نه حیوانی که خدای تعالی برای خوردن خلق کرده و باین مضمون ابن بابویه ره در فقیه و معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا و غیر او از محدثین چند حدیث روایت کرده اند و احادیث در مذمت غیبت بسیار است و از آنجمله قلیلی مذکور میشود روایت نموده محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که غیبت زودتر ضایع و باطل میکند دین مسلمان را از مرض خوره که در جوف کسی بهم رسد و فرمود که نشستن در مسجد بجهت انتظار نماز عبادتست مادام که غیبت مسلمانی نکند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که در باب مؤمنی حکایتی بکند که غرضش ظاهر عیب او باشد از برای آنکه او را از نظر مردم بیندازد خدای تعالی او را از ولایت خود بیرون میکند و در ولایت شیطان داخل میسازد و شیطان و را قبول نمیکند و ابن بابویه رحمه الله در کتاب امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود غیبت مردم مکن که اگر کنی مردم هم ترا غیبت خواهند کرد و از برای دیگران چاهی مکن که اگر کنی خود در آنجا خواهی افتاد زیرا که هر چه با... هم کنی بجان میرسی در امالی و فقیه در حدیث مناهی نبی صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت نهی فرموده از غیبت و فرمود که کسی که غیبت کند مرد مسلمانی را روزه اش باطل میشود و وضویش شکسته میشود و روز قیامت که حاضر میشود از او بوئی خواهد آمد بدتر از حیوان مرده و اهل محشر از او متاذی خواهند شد و اگر بی توبه بمیرد چنان خواهد بود که حرام الهی حلال شمرده باشد و فرمود که کسی که خشم خود را فرو خورد با وجود آنکه قدرت داشته باشد بر رسانیدن آزار و حلم بورزد خدای تعالی او را اجر شهیدی عطا میکند و کسی که تفضل کند بر برادر خود در آنکه بشنود در مجلسی که شخصی او را غیبت میکند و آن غیبت را از او برگرداند و رد کند خدای تعالی هزار نوع بدی را در دنیا و آخرت از او رد میکند و اگر رد نکند و قدرت بر ردش داشته باشد مثل گناه کسی خواهد داشت که هفتاد مرتبه او را غیبت کرده باشد و مراد از بطلان روزه و نقض وضو ممکن است که نقص حال و کمی ثواب باشد زیرا که نواقض وضو و مفطرات روزه بموجب احادیث و ادله منحصر است در امور معینه و کلینی رحمه الله در کافی و علی بن ابراهیم در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند

که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که بخدای تعالی و بروز قیامت ایمان داشته باشد باید که ننشیند در مجلسی که
در آن مجلس امامی را سب کنند یا مومنی را غیبت کنند و ابن بابویه رحمه الله در امالی از نوف بکالی روایت
کرده که گفت حضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود اجتناب کن از غیبت زیرا که غیبت نان خورش
سگان جهنم است بعد از آن فرمود که ای نوف دروغ میگوید کسی که دعوی میکند که حلال زاده است و گوشت مردم را
میخورد بغیبت کردن و ممکن است که مراد از غیبت مردم در این حدیث بسیار کردن غیبت و از حد تجاوز نمودن
باشد یا همه کس را غیبت کردن چنانچه جمعی غیبت کردن را صفت کمال قرار میدهند و سخن هر کس مذکور
شود عیبی برای او پیدا میکنند و ممکن است که مراد غیبت کردن مومن از راه دین باشد اگرچه این احتمال
خالی از بعدی نیست و ممکن است که مراد غیبت نمودن با وجود آن باشد که غیبت را حلال دانند و بدانکه علما
بعضی از افراد غیبت را استثنا نموده اند و شیخ زین الدین رحمه الله در رساله غیبت ده قسم ذکر کرده که بعضی از آنها
محل خلاف و دلیل بعضی محل تامل است و از جمله آنچه استثنا شده شکایت کردن مظلوم است پیش کسی که امید رفع
ظلم بوجهی از وجوه از او داشته باشد دیگر غیبت کردن در مقام نهی از منکر که خواهد آن شخص بشنود و ترک کند و این هم
وقتی جائز است که شروط نهی از منکر متحقق باشد و افشا کردن عیب را باعث ترک داند و اگر چنین نباشد باید
در خلوت نصیحت کند دیگر ذکر کردن عیب در مقام مشورت مثل آنکه شخصی سوال کند از حال مردی که خواهد
با او معامله کند یا دختری باو دهد یا از او بگیرد و بر حقیقت حال آن مرد اطلاع نداشته باشد در اینصورت ذکر کردن
عیوبی را که در آن مرد موجود باشد و خیرخواهی مشورت کننده بی آن بعمل نیاید تجویز نموده اند و از بعضی احادیث
ظاهر میشود که از قدر ضرورت تجاوز نمودن جایز نیست دیگر غیبت کردن کسی که متجاهر بفسق باشد و پروا
نکند از آنکه مردم فسق او را بدانند و بر این قسم دلالت میکند آنچه ابن بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام
جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود هرگاه فاسق فسق خود را علانیه کند او را حرمتی نیست و غیبت نیست
و حمیری ره در کتاب قرب الاسناد از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که از پدر خود ع روایت
میفرمود که سه کس اند که ایشان را حرمتی نیست کسی که بخواهش خود بدعتی کرده باشد و کسی که بناحق دعوی
امامت کند و فاسقی که بظاهر و علانیه فسق کند و ابن بابویه ره در امالی و عیون اخبار از حضرت امام رضا علیه
السلام روایت کرده که از پدران خود ص روایت فرمود که حضرت پیغمبر ص فرمود کسی که هرگاه معامله با مردم کند
بر ایشان ظلم نکند و سخنی که با ایشان گوید دروغ نگوید و وعده که کند خلف ننماید پس چنین کسی مروتش کامل است
و عدالتش ظاهر است و برادری او واجبست و غیبتش حرام است و ظاهر این احادیث آنست که
غیبت نمودن متجاهر بفسق و شخصی که صاحب بدعتی باشد مطلقا جائز است و ممکن است که مراد غیبت

کردن او در خصوص همان فسق و بدعت باشد و غیبت کردن ایشان در غیر آن فسق و بدعت از فسوق
و عیوبی که اخفا نمایند جایز نباشد والله تعالی یعلم و آنکه بعضی گفته اند که مراد از آنکه فاسق را غیبت نیست آن
است که غیبت فاسق جایز نیست از لفظ بعید است و بعضی احادیث کالصریح در خلاف این معنی است
دیگر یاد کردن کسی است بعیبی ظاهر که در او باشد مثل کوری یا لنگی از برای آنکه مردم بدانند که مراد کدام
شخص است و این تجویز در صورتیست که آن شخص را غیر آن صفت نتوان شناسانید و ضرورتی شرعی در ذکر
آن شخص بوده باشد و با وجود آن از روی تحقیر ذکر نکنند و ظاهر آن است که ضرورت شرعی وقتی
حاصل میشود که مفسده در ذکر نکردن آن شخص اعظم از غیبت باشد و آنکه مفسده در کدام صورت و چه مقام اعظم است
محل تامل و اشکال است و اگر چنین غرضی متعلق نباشد از آن کلام ساکت باید بود و از حدیث سابق که در
معنی غیبت مذکور شد چنان ظاهر میشود که در ذکر کردن کسی بامور ظاهره مثل تندی و تعجیل داخل غیبت نیست
و بنابراین شاید که ذکر این قسم عیوب غیبت نباشد هرگاه از روی استحقار نبوده باشد لیکن سند آن حدیث
موافق اصطلاح متاخرین صحیح نیست و حدیثی دیگر موافق آن مضمون بنظر نرسیده و عمومات اخبار و ظاهر آیه معارض
آن حدیث است و جمعی که بعیبی مشهور شده باشند که متضمن حقارتی باشد ذکر ایشان بآن لقب ظاهر آنست که
داخل غیبت باشد و از خصوص آن در آیه و حدیث نهی وارد شده و ابن بابویه در عیون اخبار از حضرت
امام رضا ع روایت کرده که آنحضرت روزی شعری خواند مردی گفت خدای تعالی ترا عزیز بدارد این شعر از
کیست فرمود که شعر یکی از عراقیان ما است گفت این شعر را ابو العتاهیه شاعر باسم خود برای من خواند حضرت
فرمود که اسم پدرش را بگذار و آن قسم یاد کردن مردم را ترک کن زیرا که خدای تعالی میفرماید وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ
و شاید که آنمرد راضی نباشد بآنکه او را چنین یاد کنند و ترجمه ظاهر لفظ الهی آنست که مخوانید یکدیگر را بلقبها و چند نوع دیگر
از غیبت را استثنا کرده اند و دلیل بعضی از آنها محل تامل است و از احادیث مذکوره مذمت کردن غیبت
و نشستن در مجلسی که در آنجا غیبت مؤمنی میکنند و فضیلت رد کردن غیبت از مؤمنان ظاهر شد و کفاره
غیبت بعد از توبه طلب کردن برائت ذمه از آن کس که غیبتش را کرده اند اگر ممکن باشد و آنست که طلب آمرزش
از برای او بکنند چنانچه شیخ مفید قدس الله روحه در مجالس و شیخ طوسی ره در امالی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله روایت کرده اند که فرمود کفاره غیبت کردن آنست که طلب آمرزش بکنی از برای آنکسی که او را غیبت
کرده باشی سی و چهارم از جمله کبایر چنانچه از حدیث اعمش و حدیث شرایع دین ظاهر میشود حبس کردن حقوق
است بی عسر یعنی حقی بر ذمه کسی داشته باشد و طلب نماید و این شخص را مقدور باشد ادای آن حق و ادا ننماید و
چون حابس حق در اصل وصیت حضرت صادق ع خواهد آمد بعضی اخبار که در این باب وارد شده در شرح آن

کلام مذکور میشود انشاء الله تعالی سی و پنجم از جمله کبائر چنانچه از دو حدیث مذکور ظاهر میشود بخس کیل و میزانست
یعنی کم کردن چیزی از ترازو و پیمانه هرگاه چیزی بکسی فروشند یا ادای دینی نمایند و حق تعالی در کلام مجید فرموده
که وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ الَّذِینَ إِذَا اکْتَالُوا عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ وَإِذَا کَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ أَلَا یَظُنُّ
أُولَئِکَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِیَوْمٍ عَظِیمٍ یَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ
وَمَا أَدْرَاکَ مَا سِجِّینٌ کِتَابٌ مَرْقُومٌ و ترجمه ظاهرش اینست که وای بر مطففین یا ویل که موضعی است از جهنم
یا عبارتست از عذاب شدید است و مهیا و آماده است از برای جمعی که تطفیف میکنند و تطفیف کنندگان آنهااند
که هرگاه چیزی پیمانه کنند وقتی که از مردم بگیرند تمام یا زیاده گیرند و وقتی که پیمانه کنند یا ترازو کشند از برای آنکه
بمردم دهند کم کنند آیا گمان ندارند یا یقین نمیدانند اینجماعت که بعد از مردن برانگیخته خواهند شد از برای روزی
بعید آن روزی که مردم برپا خواهند ایستاد از برای امر خداوند عالمیان باید که منزجر شوند و دست بدارند
از کم کردن کیل و وزن و یاد نکردن قیامت و حساب بدرستی که نوشته فاجران در سجین است یعنی جای ایشان
بسبب اعمال بد سجین است و آن چاهی است در جهنم یا آنکه اعمال ایشان در سجین نوشته میشود که آن دفتر
اعمال کفار و فساق است و سجین مکتوبی است رقم کرده شده یا آنکه بودن اعمال ایشان در سجین حکمی است
نوشته شده و مقرر و محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر ص
فرمود پنج چیز است که اگر بآنها برسید بخدای تعالی پناه گیرید از آنها ظاهر نمیشود هرگز فعل شنیع در میان
جماعتی بعلانیه مگر آنکه طاعون در میان ایشان پیدا میشود و دردهائی پیدا میشود که در میان جمعی که سابق ایشان
بوده اند نبوده باشد و از پیمانه و ترازو چیزی کم نمیکنند مگر آنکه گرفتار میشوند بقحطی و مردنهای سخت و ستم حکام و
زکوة را ترک نمیکنند مگر آنکه خدای تعالی باران را از ایشان باز میگیرد و اگر حیوانات بی زبان نباشند باران بر
ایشان نخواهد بارید و عهد خدا و رسول را نمیشکنند مگر آنکه خدای تعالی دشمنان را بر ایشان تسلط میدهد و بعضی از
آنچه در دست ایشانست از ایشان میگیرند و حکم نمیکنند بغیر آنچه خدای تعالی فرستاده مگر آنکه بیکدیگر می
افتند و خصومت و نزاع میان ایشان بهم میرسد و در حدیث دیگر روایت کرده که وقتی که زنا کردن شایع میشود
موت فجات بسیار میشود و وقتی که قطع رحم میکنند و پیروی خوبان اهل بیت نمیکنند خدای تعالی بدان را
بر ایشان مسلط میسازد و خوبان ایشان که دعا میکنند دعای ایشان مستجاب نمیشود سی و ششم از جمله کبائر
چنانچه از دو حدیث مذکور ظاهر میشود خیانتست و مراد از خیانت ادا نکردن امانتست که بکسی سپرده
باشند یا شامل سرقه و غلول و امثال آنها نیز هست و در باب سرقه یعنی دزدی و غلول یعنی خیانت در مال
غنیمت بعضی احادیث مذکور شد و در مذمت مطلق خیانت و عقاب آن احادیث وارد شده از آنجمله حدیث

کرده ابن بابویه ره در امالی و خصال و ثواب الاعمال و شیخ طوسی ره در امالی از حضرت امام جعفر صادق ع
که از پدران خود ع روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود چهار چیز است که یکی از آنها داخل
خانهٔ نمیشود مگر آنکه آنخانه خراب میشود و ببرکت معمور نمیشود خیانت و دزدی و شراب خوردن و زنا کردن و ابن بابویه
رحمه الله در فقیه و امالی در حدیث مناهی نبی ص روایت کرده که فرمود کسی که خیانت کند با همسایهٔ خود در یک شبر
زمین خدای تعالی آن زمین را تا طبقهٔ هفتم طوقی میسازد در گردن او تا در روز قیامت خدای عز و جل را ملاقات
نماید طوق در گردن مگر آنکه توبه کند و رجوع نماید از آن خیانت و فرمود کسی که خیانت امانتی را در دنیا بصاحبش رد
نماید و بعد از آن بمیرد بر غیر ملت من مرده خواهد بود و خدای عز و جل را غضبناک ملاقات خواهد نمود و فرمود
و فرمود کسی که خیانتی را بخرد و داند که مال خیانت است مثل آن کسی است که اصل آنخیانت از او سرزده و در فضل
ترک خیانت اخبار وارد شده از آنجمله ابن بابویه ره در امالی از حضرت امام علی نقی ع روایت کرده که فرمود
از جملهٔ مناجاتها که حضرت موسی ع با خدای عز و جل کرد آن بود که خداوندا کسی که خیانت را از جهت حیا از تو ترک
نماید عوض او چیست فرمود که یا موسی جزای او آنست که او را امان بدهم در روز قیامت و در خصال
از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود سه چیز است که هرگاه در کسی یافت شود خدای تعالی از
حوران بهشت باو عطا می کند بهر نحوی که خواهد فرو خوردن خشم و دیگر صبر در زیر شمشیر از برای رضای الهی و
دیگر کسی که تواند مال حرامی را تصرف نمود و از برای رضای الهی دست از آن بردارد و در باب امانت بعضی
احادیث قبل از این مذکور شد سی و هفتم از جملهٔ کبائر چنانچه از دو حدیث مذکور ظاهر میشود اصرار نمودن
برگناهان صغیره است و معنی اصرار آنست که گناهی صغیره را که بکند بی توبه یا آنکه معصیت از او مکرر و بسیار
سر زند هر چند از انواع متعدده باشد و تکرار و کثرت بعرف بر میگردد و جمعی از علما گفته اند که اصرار بسیار کردن
یکنوع از معصیت است و بعضی گفته اند که عزم داشتن بر آنکه آن فعل را بار دیگر بکند هر چند یکمرتبه کرده باشد
اصرار است و ارتکاب صغیره و کبیره منافی عدالت نیست آنست که بعد از کردن آن فعل بر سبیل ندرت نه توبه
بخاطرش رسد و نه عزم بر فعل مرتبهٔ دیگر و این قسم ارتکاب صغیره با اجتناب کبائر بخشیده میشود چنانچه
خدای تعالی میفرماید که اِن تَجْتَنِبُوا کَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ یعنی هرگاه پرهیز نمائید
از گناهان بزرگ که نهی از آنها واقع شده میپوشانیم و محو میکنیم بدیهای شما را و اگر بعد از کردن صغیره پشیمان
باشد و عزم بر عود نداشته باشد شبهه نیست در آنکه با عدالت منافات ندارد و عیاشی ره در تفسیر مَا فَعَلُوا
وَهُمْ یَعْلَمُونَ فرمود که اصرار آنست که بنده گناهی بکند و استغفار نکند و در خاطر نگذراند توبه را پس چنین است
معنی اصرار است و ظاهر آنست که مراد از نگذرانیدن توبه در خاطر آن باشد که عازم باشد بر آنکه بار دیگر مرتکب شود

ارتکاب آن گناه نماید یا آنکه با وجود گذاشتن معصیت در خاطر پشیمان نباشد نه آنکه از روی غفلت توبه در خاطرش
نکند و چنانچه مذکور شد و ابن بابویه ره در فقیه و امالی در حدیث مناهی روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود حقیر مشمارید هیچ چیز از اعمال بد را هر چند در نظر شما حقیر باشد و بسیار معظم مدانید چیزی از اعمال خیر را هر چند
در نظر شما بسیار یا عظیم باشد زیرا که کبیره نمیباشد با وجود استغفار و صغیره نمیباشد با وجود اصرار و ظاهر این حدیث
مشعر است بر آنکه حقیر شمردن معصیت اصرار باشد و ممکن است که مراد آن باشد که استحقار موجب اصرار میشود
و کلینی ره روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود که صغیره نمیباشد با وجود اصرار و کبیره نمیباشد با وجود
استغفار و از آنحضرت روایت کرده که فرمود والله که خدای تعالی قبول نمیکند طاعتی را با وجود اصرار کردن
بر معصیتی از معاصی سی و هشتم از جمله کبائر چنانچه از چند حدیث ظاهر میشود نمیمه است و نمام کسی است که سخنی را
از دیگری بسخنان راست یا دروغ برنجاند و احادیث در مذمت و عقاب نمیمه بسیار است از آنجمله ابن بابویه ره
در امالی از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود چهار کس اند که داخل بهشت نمیشوند کاهن و منافق
و معتاد بخوردن شراب و قتات و آن نمام است و شیخ طوسی ره در امالی روایت کرده که حضرت پیغمبر صلعم
فرمود که نمام داخل بهشت نمیشود و این مضمون در چندین حدیث وارد شده و کلینی رحمه الله از حضرت امام
جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که آیا خبر ندهم شما را بجمعی که بدترین مردم اند گفتند خبر ده
ما را یا رسول الله فرمود که آنهایند که بسخن چینی در میان مردم تردد میکنند و میانه دوستان جدائی می اندازند
و از برای مردم بی عیب عیبی میجویند و باین مضمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و ابن بابویه ره
در خصال از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده سی و نهم از جمله کبائر چنانچه از بعضی اخبار ظاهر میشود
جنف در وصیت یعنی بیرون رفتن از حق در باب وصیت است و بیرون رفتن از حق چنانچه بعضی از علما
تصریح نموده اند آنست که زیاده از ثلث مال وصیت کند یا آنکه مالی را در معصیت صرف کنند و از بعضی
احادیث ظاهر میشود که وصیت بزیاده از ثلث با رضای ورثه جایز است و کلینی ره در کافی و شیخ طوسی ره
در تهذیب از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین ع حکم فرمود در باب مردی که میرد
و تمام مال یا اکثر مال را وصیت کند آنکه وصیت را از وجه منکر بوجه معروف برگردانند و فرمود که کسی که ظلم بر خود
کند در وصیت خود مرتکب جنف و منکر شود او را بمعروف رد کنند و میراث را از برای اهلش بگذارند و فرمود
که کسی که ثلث مال را وصیت کند چیزی نگذاشته و بنهایت رسانیده بعد از آن فرمود که اگر من وصیت کنم به پنج
یک مال خود پیش من بهتر است از آنکه وصیت کنم بچهار یک مال خود در احادیث دیگر وارد شده که
وصیت بربع بهتر است از وصیت بثلث و از احادیث ظاهر میشود که جایز است در وصیت از برای اولاد

با وصیت کند

تفاوت قرار دو از برای بعضی بیشتر وصیت نمودن و ابن بابویه ره در فقیه روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام که از پدر خود ع روایت میفرمود که مردی از انصار بخدمت حضرت پیغمبر صلعم آمد و گفت یا رسول الله میخواهم شاهد باشی بر آنکه من نخلی را به پسر خود عطا کردم فرمود که آیا فرزند بغیر از او نداری گفت دارم فرمود که آیا بایشان عطا کرده مثل آنچه باین پسر داده و عطا کرده گفت نکرده ام فرمود که ما گروه انبیا بر جنف گواه نمیشویم و این حدیث اگرچه صریح در وصیت نیست اما بحسب ظاهر شامل وصیت هست و ممکن است که شاهد نشدن بر چنین امری از خواص انبیا علیهم السّلام باشد یا آنکه تفاوت قرار دادن در جائی که جهتی دینی منظور نباشد چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند مثل آنکه بعضی از اولاد در علم یا صلاح زیادتی نداشته باشند و عیاشی در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده از پدر خود از حضرت امیر المؤمنین ع روایت میفرمود که هست شدن از جملهٔ کبائر است و جنف در وصیت از جملهٔ کبائر است **چهل و سوم** از جملهٔ کبائر ظلم در مکه است هرچند ظلم ضعیفی باشد چنانچه حق تعالی فرموده وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ظاهر معنی اینست که کسی که در آنجا اراده بیرون رفتن از حق کند بظلم کردن میچشانیم او را از عذاب دردناک و ضمیر اگرچه راجع بمسجد الحرام است اما حکم مخصوص بمسجد الحرام نیست چنانچه از حدیث ظاهر میشود و ظلم در مکه یا حرم در حکم ظلم در مسجد الحرام است و ابن بابویه ره در فقیه از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که شخصی از تفسیر آیه سؤال کرد حضرت فرمود که هر ظلمی الحاد است و زدن خدمتکاری که گناهی از او سر زده باشد از جمله این الحاد است و بروایتی دیگر از آنحضرت روایت کرده که فرمود که هر ظلمی که آدمی بر نفس خود در مکه کند از دزدی یا ستم یا گرفتن چیزی و هر قسم ظلمی من آنرا الحاد میدانم و لهذا جمعی که دانایند پرهیز میکنند و پرهیز مینمایند از ساکن شدن در مکه و بیرون آوردن کسی که پناه بحرم برده باشد هرگاه خیانت در غیر حرم از او صادر شده باشد از جمله ظلمی است که مذکور شد و بدانکه گناهان کبیره منحصر نیست در چهل امری که مذکور شد با آنکه بعضی از این انواع مشتمل بر چند نوع بود و شیخ زین الدین قدس الله روحه در شرح لمعه گفته که کبائر بهفتصد نزدیکتر است از هفت و هفتاد و چون این اقسام از احادیث متعدده و بعضی از آیات ظاهر میشد که از کبائر است بتفصیل ذکر کردیم و غیر این چهل امر بسیاری از معاصی هست که ظاهر اخباری که در باب وعید و عقاب آنها وارد شده اینست که از کبائر باشد و از بعضی آیات هم شاید کبیره بودن بعضی مستفاد شود پس در ارتکاب آنها از این معنی غافل نباید بود و آنچه مشخص شود که از جمله صغائر است ارتکاب آنرا سهل و حقیر نباید شمرد زیرا که همه در مخالفت امر خداوند جلیل شریکند و میتواند بود که گناهان کبیره بخوف و انکسار بنده معفو شود و گناهی صغیره که از روی جرأت و بی پروائی صادر شود آمرزیده نگردد و مؤید این معنی احادیث بسیار هست و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود بپرهیزید از محقرات گناهان زیرا

خوب بیاشد

که آنها آمرزیده نمیشوند راوی پرسید که محقرات کدامند آنکه مردی گناهی بکند و گوید خوشا حال من که گناهی غیر از این نکرده ام بوده ام و ابن بابویه ره در معانی الاخبار و خصال از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود بتحقیق که خدای عز و جل غضب خود را در معصیت پنهان ساخته پس کوچک مشمار هیچ معصیتی از معاصی الهی را زیرا که بسا باشد که غضب الهی در ضمن آن معصیت باشد و تو ندانی و شیخ طوسی رحمه الله در کتاب غیبت از ابی هاشم جعفری روایت کرده که گفت از حضرت امام حسن عسکری ع شنیدم که میفرمود از جملهٔ گناهان که آمرزیده نمیشود آنست که کسی بگوید کاش مرا بگناهی غیر از این گناه مؤاخذه نمیکردند پس من در دل خود گفتم این چیز دقیقی است که از آدمی سر میزند و از آن غافل است میباید که آدمی در فکر خود باشد که چنین چیزها از او صادر نشود پس آنحضرت رو بمن کرد و فرمود که درست بخاطرت رسیده دست از آن بر مدار زیرا که شرک در آدمی پنهان تر است از حرکت مورچه کوچک بر سنگ صلب هموار در شب تاریک و از حرکت او بر پلاس سیاه و این حدیث از معجزات آنحضرت صلوات الله علیه است و برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی دوست میدارد از بنده خود آنکه طلب آمرزش نماید در گناهی عظیم اگر از او سر زده باشد و دشمن میدارد آنکه سبک گیرد و سهل شمارد گناه سهلی را که از او صادر شده باشد و ابن بابویه ره در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از آبا کرام خود ع روایت میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل ع گفت که خدای عز و جل میفرماید که کسی که گناهی بکند خواه صغیره و خواه کبیره و نداند که مرا هست که اگر او را خواهم عذاب کنم و اگر خواهم عفو کنم آن گناه را هرگز نخواهم آمرزید و کسی که گناهی بکند خواه صغیره و خواه کبیره و داند که مرا هست که او را عذاب کنم یا عفو کنم از او عفو مینمایم و بدانکه از جمله اسباب مغفرت الهی پنهان ساختن گناه است و آنکه بعضی از جهال معاصی خود را از مردم اخفا نمیکنند و میگویند هرگاه خدای تعالی بر عمل بد ما مطلع باشد اگر دیگری هم بداند گو دانسته باشد خیالی است که از محض جهل ناشی شده زیرا که اظهار کردن مخالفت الهی و معصیت هتک حجاب حیا و تفاحش بترک اعتنا باطاعت امر الهی است و امری که مستحسن است پنهان کردن عبادات سنتی است که شیطان از راه ریا در آنجا اکثر نفوس را فریب میدهد و کلینی رحمه الله از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که حسنه بکند و آنرا پنهان سازد آن حسنه برابری میکند با هفتاد حسنه و کسی که سیئه را مستور سازد آمرزیده میشود و بعضی اخبار در باب معاصی بسبب اعمال بعد از این مذکور میشود انشاء الله تعالی وَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ اِلَّا فِيمَا يَنْفَعُكُمُ اللّٰهُ بِهِ مِنْ اَمْرِ آخِرَتِكُمْ وَيَأْجُرُكُمْ عَلَيْهِ یعنی بر شما باد بسکوت و سخن نگفتن مگر در چیزی که از برای شما نافع باشد از امور آخرت و خدای تعالی شما را بر آن سخن گفتن ثواب و اجر عطا فرماید و در این کلام امر بچیزی

واقع شده یکی سکوت و یکی سخن گفتن اما هر یک در محل خود و محل سکوت را بیان فرموده که آن جائی است که فایده
اخروی بر سخن گفتن مترتب نباشد و از اینجا نیز محل کلام ظاهر میشود و ابتدا نمودن بامر بسکوت و امر بکلام
را در سیاق استثنا با آن نمودن میتواند بود که بنا بر آن باشد که اکثر طبایع بتکلم راغب تر میباشند از سکوت و
مفاسد کلام غالبا زیاده بر مفاسد سکوت است و میتواند بود که از جهت شدت تقیه و خوف از مخالفان
یا از هر دو جهت باشد و از جمله مواضع سکوت جائی است که محل تقیه و خوف بوده باشد و در باب تقیه بعضی
کلمات مذکور شد و چون اکثر اوقات اظهار تشیع و مذهب حق پیش مخالفان از خوف ضرر خالی نیست در
چند حدیث نهی از دعوت مردم بدین حق وارد شده چنانچه محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله روایت کرده که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام ببعضی از اصحاب خود میفرمود که شما را با مردم چه کار است دست بدارید از مردم
و کسی را بامر خود یعنی تشیع دعوت مکنید و والله اگر اهل آسمان و زمین جمع شوند بر آنکه ضلال نمایند بنده را که
خدای تعالی هدایت او را خواسته باشد نمیتوانند کرد دست از مردم بدارید و مگوئید که فلان کس برادر من است
و فلان پسر عم من است و فلان همسایه من است زیرا که اگر خدای تعالی خیر بنده را خواسته باشد روح او را
پاکیزه میکند پس هر چیز خوبی را که میشنود قبول میکند و هر بدی را که میشنود انکار میکند و بعد از آن خدای تعالی
کلمه در دل او می اندازد که جامع امر او باشد و باین مضمون چند حدیث روایت نموده و [illegible] عمومات
آن است که در جائی که خوف ضرر نباشد و ممکن باشد که آن شخص قبول حق نماید دعوت باید نمود و ادله حق
و براهین حجت او اقامت باید کرد و در فضیلت صمت در محل خود احادیث بسیار واقع شده از آنجمله
کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود که حضرت لقمان ع پسر خود را
وصیت نمود یا بنی اگر گمان کنی که سخن گفتن نقره است پس بتحقیق که ساکت بودن طلا است و از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود زبان خود را نگاهدار که نگاهداشتن زبان تصدقی است که بخود
کرده بعد از آن فرمود که هیچ بنده حقیقت ایمان را نمیشناسد تا وقتی که زبان خود را محافظت نماید و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت مسیح ع میفرمود که سخن بسیار مگوئید بغیر از ذکر
الهی زیرا که جمعی که بسیار میگویند دلهای ایشان صاحب قساوتست اما نمیدانند و از حضرت سید
الساجدین علیه السلام روایت کرده که فرمود زبان آدمی هر صباح بسایر جوارح خطاب میکند که چگونه صبح
کرده اید ایشان میگویند صباح بخیر است اگر تو ما را بگذاری و میگویند بجهت رضای الهی بما ترحم کن و
او را بخدا قسم میدهند و میگویند ثواب و عقاب ما تابع کردهای تست و [illegible] روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی زبان را عذابی میکند که هیچیک از جوارح را [illegible] زبان میگوید

خداوندا مرا عذابی کردی که سایر جوارح را نکردی خدای تعالی میفرماید که از تو کلمه سر زد که بمشارق و مغارب زمین رسید و
بسبب آن خون مردم بحرام ریخته شد و مال مردم بحرام غارت شد و برقی رحمه الله در کتاب محاسن و ابن بابویه
رحمه الله در امالی و ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آباء کرام خود از حضرت امیر
المؤمنین سلام الله علیهم اجمعین روایت کرده اند که فرمود تمام خیر و خوبی در سه چیز جمع است نظر و سکوت و
تکلم پس هر نظری که در او عبرت گرفتنی نیست سهو است و هر سکوتی که در او فکری نیست غفلت است
و هر سخن گفتنی که در او ذکر نیست لغو است پس خوشا حال کسی که نظرش عبرت باشد و ساکن شدنش فکرت
باشد و سخنش ذکر الهی باشد و بر گناه خود گرید و مردم از شر او ایمن باشند و در امالی از حضرت موسی بن جعفر از
آباء کرام علیهم السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت بمردی میگذشت که سخنان زیاد
میگفت پس بر سر او ایستاد و فرمود که ای مرد بتحقیق که تو املای نوشته بسوی خداوند خود بر حافظین میکنی یعنی آنچه
تو میگوئی ایشان مینویسند و بر جناب قدس الهی عرض مینمایند پس تکلم بچیزی بکن که بکار تو آید و بگذار آنچه را
که بکار تو نمی آید و در خصال از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ چیز سزاوارتر از زبان
نیست بآنکه در زندان بسیار بماند و در خصال و در ثواب الاعمال بسند مرفوع روایت کرده که زمانی خواهد آمد که
عافیت در آن زمان ده جزء باشد نه جزء در گوشه گرفتن از مردم و یکجزء در سکوت و در خصال از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود ع روایت فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که سه چیز موجب نجات است یکی آنکه زبان خود را نگاه داری دیگر آنکه بر گناه خود بگریی دیگر آنکه از خانه خود
بیرون نیائی و احادیث در فضیلت صمت بسیار وارد شده و آنچه مذکور شد در این مقام اکتفا میکنیم
و اما سخن گفتن و فضیلت آن در موضع خودش پس اخبار در آن باب وارد شده و از آنجمله شیخ طبرسی
رحمه الله در کتاب احتجاج از حضرت سید الساجدین علیه السلام روایت کرده که شخصی از آنحضرت پرسید
که سخن گفتن و سکوت کدام افضل است فرمود هر یک از این دو چیز آفتی چند دارد پس هرگاه که از آفات سالم
باشند سخن گفتن افضل است از سکوت گفتند چگونه افضل است یا ابن رسول الله فرمود از برای آنکه خدای عز
و جل انبیاء و اوصیاء ع را بسکوت مبعوث نساخته بلکه ایشان را بجهت کلام و تبلیغ احکام بخلق فرستاده
و مردمان مستحق جنت بسکوت نشده اند و ولایت الهی بسکوت حاصل نشده و خلاصی از جهنم بسکوت نشده
بلکه اینها همه بکلام حاصل شده و من هرگز قمر را با شمس نسنجم بدرستی که تو وصف میکنی فضل و خوبی سکوت را بسخنی
که در این باب میگوئی و نمیتوانی فضل کلام را بسکوت وصف کنی و ظاهر آنست که مراد حضرت علیه السلام
نه آنست که اصل و عمده در این معانی کلام است زیرا که اصل ایمان تکلم بکلمه شهادت است دیگر اقامت صلوة

الله و رسانیدن احکام الهی و هدایت نمودن جهال و امر بمعروف و نهی از منکر و ذکر الهی در جمیع احوال و شمال
این امور و باین معنی اشاره فرموده بآنکه سکوت را قمر نامیده و از جمله افراد کلام که متضمن فضایل و موجب حصول
مراتب عالیه است ذکر الهی است و بعضی اخبار در آن باب عنقریب مذکور میشود و دیگر امر بمعروف و نهی از
منکر است در جائی که شرایط آن موجود باشد و آن موافق مشهور چهار چیز است یکی آنکه شخصی که امر بمعروف و
نهی از منکر میکند داند که معروف کدام و منکر چیست دیگر آنکه علامت ترک و پشیمانی از شخصی که ترک معروف
و ارتکاب منکر میکند ظاهر نباشد بلکه بر فعل قبیح خود اصرار داشته باشد دیگر تجویز تاثیر است یعنی احتمال آن بعد
که با مر و نهی دست از فعل خود بدارد دیگر آنکه در این امر و نهی ضرری بآن شخص که امر و نهی میکند یا بدیگری از مسلمانان
نرسد در جائی که این شرایط متحقق نباشد انکار قلبی که عبارت از بغض فی الله و اقل مراتب امر بمعروف و نهی از
منکر است ساقط نمیشود و بعضی احادیث در این باب انشاء الله تعالی مذکور میشود و میانه علما خلاف است در
آنکه آیا امر بمعروف و نهی از منکر واجب عینی است یا واجب کفائی یعنی هرگاه جمعی به بینند که مردی مرتکب
معصیتی است مثل شرب خمر و بعضی از ایشان مشغول شوند بآنکه او را از آن معصیت باز دارند و بگفته هر یک
از ایشان آن مرد ترک نماید آیا بر دیگران لازم است که با او در نهی موافقت نمایند و تا مشخص نشود که آن مرد ترک
آن معصیت کرده بجائی نروند یا لازم نیست و در آن خلافی نیست که اگر بگفته یک کس ترک نکند لازم است
اعانت و موافقت نمودن و همچنین شکی نیست در آنکه هرگاه همگی ترک نهی از آن معصیت نمایند همه معاقب
خواهند بود و احادیث در باب امر بمعروف و نهی از منکر بسیار است از آنجمله روایت کرده است محمد
ابن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی
دشمن میدارد مومن ضعیفی را که دین نداشته باشد پس از آنحضرت پرسیدند که کدام است مومنی که دین ندارد فرمود آنکه
نهی از منکر نمیکند و از آنحضرت روایت کرده که مردی از قبیله خثعم بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و
گفت یا رسول الله افضل اعمال اسلام کدام است فرمود ایمان بخدای عز و جل گفت بعد از آن چه چیز افضل است
فرمود صله رحم گفت بعد از آن فرمود امر بمعروف و نهی از منکر گفت کدام یک از اعمال دشمن تر است
نزد خدای تعالی فرمود شرک بخدای تعالی گفت بعد از آن فرمود قطع رحم گفت بعد از آن فرمود امر بمنکر و نهی از
معروف و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای عز و جل دو فرشته را فرستاد از برای آنکه شهری را سرنگون
کنند چون بآن شهر رسیدند مردی را دیدند که دعا و تضرع بجناب قدس الهی میکند یکی از آن دو ملک بآن دیگری
گفت که می بینی این مرد را که دعا میکند آن ملک گفت که خدای تعالی مرا مقرر فرموده و من آنچه فرموده
بجا می آورم ملک اول گفت من تا بسوی خدای عز و جل مراجعت نکنم کاری نمیکنم پس مراجعت نموده گفت

خداوندا با آن شهر که فرموده بودی رفتیم و فلان بنده تو را دیدیم که دعا و تضرع بسوی تو میکرد خطاب رسید که برو
و آنچه امر شده بتقدیم رسان زیرا که این بنده مردیست که هرگز روی او بجهت غضب بر کسی که مخالفت من کند
سرخ نشده و از این حدیث ظاهر میشود که یک بنده اگر بندگی را چنانچه خواسته اند بجا آورد بدعای او شهری از عذاب
نجات می یابند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که خدای تعالی بحضرت شعیب ع وحی فرمود
که از قوم تو صد هزار کس را عذاب میکنم چهل هزار نفر از بدان ایشان و شصت هزار از خوبان حضرت شعیب ع
گفت خداوندا بدان ببدی خود مستوجب عذاب هستند خوبان را از چه جهت عذاب میکنی خدای تعالی باو وحی
فرمود که از برای آنکه ایشان با اهل معاصی مداهنه و سازگاری میکنند و بجهت غضب بر بدان غضب نمی
کنند دیگر از جملهٔ افراد مذکوره کلام کلامی است که متضمن نصرت مظلوم یا اعانت مؤمنی بوده باشد و احادیث
در این باب بعضی گذشت و بعضی می آید انشاء الله تعالی وَاَكْثِرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَالتَّقْدِيسِ وَالتَّسْبِيحِ
وَالثَّنَاءِ عَلَى اللهِ وَالتَّضَرُّعِ اِلَيْهِ وَالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي لَا يَقْدِرُ قَدْرَهُ وَلَا يَبْلُغُ كُنْهَهُ
اَحَدٌ فَاشْغَلُوا اَلْسِنَتَكُمْ بِذٰلِكَ عَمَّا نَهَى اللهُ عَنْهُ مِنْ اَقَاوِيلِ الْبَاطِلِ الَّتِي تُعْقِبُ اَهْلَهَا خُلُوداً
فِي النَّارِ مَنْ مَاتَ عَلَيْهَا وَلَمْ يَتُبْ اِلَى اللهِ مِنْهَا وَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا یعنی بسیار بجا آورید تهلیل و تقدیس
و تسبیح و ثنای بر خدای عزوجل و تضرع نمودن بجناب اقدس او و رغبت نمودن در آنچه در خزانهٔ کرم الهی
است از احسان و نیکوئی که قدر و مرتبهٔ آنرا کسی نمیداند و بکنه آن کسی نمیتواند رسید پس زبان خود را مشغول
سازید بآنچه مذکور شد از تهلیل و تسبیح و غیر ذلک تا باز مانند آنچه خدای تعالی نهی فرموده که عبارتست از
سخنان باطلی که عاقبت آنها و ثمره که بر آنها مترتب میشود خلود و همیشه در جهنم بودنست از برای کسی که با
ارتکاب آنها بمیرد و از آنها توبه نکرده باشد و خود را باز نداشته باشد در این کلام شریف امر بچند چیز واقع شده
اوّل تهلیل که فاتحهٔ اسلام و رکن اوّل ایمان است و آن گفتن لا اله الا الله یعنی هیچ چیز و هیچکس سزاوار
پرستیدن و بندگی نیست بغیر از خدای تعالی و احادیث در فضل و ثواب تهلیل بسیار است از آنجمله ابن بابویه
در کتاب توحید از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از آبای کرام خود ع روایت نموده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله فرموده بهترین عبادات گفتن لا اله الا الله است و باین مضمون کلینی رحمه الله در توحید و ثواب الاعمال
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود لا اله الا الله گفتن قیمت بهشت است از حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هیچ کلمه دوستر نیست پیش خدای تعالی از کلمهٔ لا اله الا الله و هیچ بنده نیست
که کلمهٔ لا اله الا الله گوید و آواز خود را بکشد مگر آنکه گناهان او میریزد بزیر قدمهایش چنانچه برگ از درخت بریزد
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای عزوجل بحضرت موسی علیه السلام خطاب فرمود که یا موسی اگر آسمانها را با

جمعی که درآنها یند وارضین سبع را دریک کفهٔ میزان بگذارند و لا اله الا الله را در کفهٔ دیگر گذارند لا اله الا الله بر آنها زیادتی میکند و ثواب الاعمال و معانی الاخبار و توحید از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که لا اله الا الله را از روی اخلاص بگوید داخل بهشت میشود و خلاصش آنست که لا اله الا الله مانع شود او را از محرمات الهی و در توحید از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که بگوید لا اله الا الله در ساعتی از ساعات روز یا شب آنچه در نامهٔ عملش نوشته شده باشد از سیئات محو میشود علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که فرمود هر گاه یکی از شما بگوید لا اله الا الله پس باید بگوید الحمد لله رب العالمین زیرا که خدای تعالی میفرماید که لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمد لله رب العالمین و ترجمه ظاهرش اینست که سزاوار معبودیتی بغیر از او نیست پس بخوانید او را در حالتی که دین خود را از برای او خالص سازید حمد مر خداوندی که پروردگار عالمیانست و ابن بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از آبای کرام خود علیهم السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود یاد بدهید اموات خود را در وقت مردن که بکلمهٔ لا اله الا الله متکلم شوند زیرا که کسی که سخن آخرش لا اله الا الله باشد داخل بهشت میشود و کلینی رحمه الله از ابان بن تغلب روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود ای ابان وقتی که بکوفه روی این حدیث را روایت کن که کسی که شهادت دهد که لا اله الا الله از روی اخلاص بهشت از برای او واجب میشود گفتم عیش من هر صنف از اصناف مردم می آیند این حدیث را از برای همه روایت کنم فرمود ای ابان وقتی روز قیامت میشود و خدای تعالی اولین و آخرین را جمع میکند لا اله الا الله از ایشان مسلوب میشود مگر از کسانی که بر این امر میباشند یعنی از جملهٔ شیعیان باشند دویم تقدیس الهی است و تقدیس در لغت بمعنی تطهیر و پاک شمردن است و مراد از تقدیس الهی ممکن است که پاک دانستن از شریک و ولد و جمیع صفات نقص باشد اما ظاهر مقام تقدیس قولی است نه محل و تقدیس قول نزدیک بمعنی تسبیح است و ممکن است که تسبیح عطف تفسیری تقدیس باشد یا مراد از تقدیس ذکر الهی بلفظ قدوس باشد و در بعضی ادعیه این لفظ وارد شده یا قدوس الطاهر من کل سوء و لا شیء یعدله یا مراد نفی صفات نقص باشد بکلامهای تفصیلی و بنابراین لفظی مخصوص نخواهد داشت سیم تسبیح است و مراد از تسبیح گفتن سبحان الله است یا آنکه شامل تسبیحات اربع و تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و مثل آن هست و معنی سبحان الله آنست که منزه و مبرا میدانم خداوند خود را چنان منزه دانستنی که لایق و سزاوار او باشد و در معانی الاخبار از هشام روایت کرده که گفت پرسیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که معنی قول الهی که میگوید سبحان الله کدامست فرمود تنزیه الهی است و در توحید و معانی الاخبار روایت کرده که

مردی از عمر بن الخطاب پرسید که تفسیر سبحان الله چیست گفت که در اندرون این باغ مردی هست که هرگاه از او سؤال کنند خبر میدهد و وقتی که ساکت میشوند ابتدا میکند به بیان احکام چون آمرد داخل باغ شد علی بن ابی طالب ع را دید گفت یا ابا الحسن سبحان الله چه معنی دارد فرمود که تعظیم جلال خدای عزوجل و منزه دانستن اوست از آنچه هر مشرکی در باب او گفته و وقتی که بنده سبحان الله میگوید هر فرشته از برای او طلب رحمت میکند و در خصال از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود شیطان میگوید پنج چیز است که مرا در آنها چاره نیست و باقی مردم در قبضه اختیار من اند یکی آنکسی که از روی نیت صادق متوسل بخدای عزوجل باشد و در همه کارها اعتماد بر خدای تعالی کند و آن کسی که در روز و شب تسبیح الهی بسیار بگوید و آن کسی که بپسندد به برادر مومن خود آنچه بخود می پسندد و آن کسی که بر مصیبتی باو برسد جزع نکند و آن کسی که راضی بقسمت الهی شود و غم روزی نخورد و در امالی روایت کرده از آنحضرت که فرمود کسی که هر روز سی مرتبه تسبیح الهی کند خدای تعالی هفتاد نوع از بلا را از او دفع میکند که کمترین آنها فقر است و برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که سبحان الله بگوید از روی تعجب خدای تعالی از آن کلمه مرغی سبز خلق میکند که در سایه عرش ساکن میشود و تسبیح الهی میکند و ثواب آن از برای آن شخص نوشته میشود تا روز قیامت و در کشف الغمه از حضرت علی بن الحسین ع روایت کرده که کسی که بگوید سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ خدای تعالی از برای او سه هزار حسنه مینویسد و از او سه هزار سیئه محو میکند و سه هزار درجه از برای او بلند میکند و از آن مرغی خلق میکند در بهشت که تسبیح الهی کند و ثواب آن تسبیح از برای او نوشته میشود و در محاسن از آنحضرت ع روایت کرده که فرمود کسی که روزی صد بار تسبیح الهی کند بهترین مردم خواهد بود در آنروز مگر کسی که مثل او بگوید چهارم ثناء خدای تعالی است و ثنا عبارت از وصف بخوبی است و تحمید و تمجید و تکبیر و شکر را شامل است و احادیث در فضل تحمید بسیار است از آنجمله شیخ مفید ره در مجالس و شیخ طوسی ره در امالی از حضرت پیغمبر ص روایت کرده اند که فرمود لا اله الا الله نصف ترازوست و الحمد لله میزان را پر میکند و ابن بابویه رحمه الله در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شکر هر نعمتی هر چند عظیم باشد آنست که خدای عزوجل را حمد کنی و باین مضمون چند حدیث وارد شده و در ثواب الاعمال از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ كَمَا هُوَ اَهْلُهُ نویسندگان آسمانرا مشغول میسازد مردی پرسید که چگونه مشغول میسازد نویسندگان آسمانرا فرمود که ایشان میگویند خداوندا ما غیب نمیدانیم یعنی نمیدانیم که حمدی که خدای تعالی اهل و سزاوار آنست کدام است پس خدای تعالی میفرماید که شما بنویسید حمد بنده مرا بنحوی که او گفته و ثواب آن بر من است

واز آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که هر روز هفت مرتبه بگوید الحمد لله علی کل نعمة کانت او هی کائنة
پس تحقیق که ادا کرده است شکر آنچه را گذشته و آنچه می آید و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که مردی پرسید که کدام یک از اعمال دوست تراست نزد خدای تعالی فرمود آنکه حمد الهی بجا می آوری
واز آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که چهار مرتبه در صباح بگوید الحمد لله رب العالمین پس تحقیق که ادا کرده
است شکر آن روز را وکسی که در شام چهار مرتبه بگوید ادا کرده است شکر آن شب را واز آنحضرت روایت
کرده که فرمود هر دعائی که قبل از آن تحمید نباشد ابتر است اول تحمید است بعد از آن ثناء مردی پرسید که قدر
آنچه از تحمید کافی است کدام است فرمود آنکه بگوئی اللهم انت الاول فلیس قبلک شیء وانت الآخر فلیس
بعدک شیء وانت الظاهر فلیس فوقک شیء وانت الباطن فلیس دونک شیء وانت العزیز
الحکیم واز آنحضرت روایت کرده که فرمود اقل آنچه از تحمید مجزی است آنست که بگوئی الحمد لله الذی علا
فقهر والحمد لله الذی ملک فقدر والحمد لله الذی بطن فخبر والحمد لله الذی یحیی الموتی وهو علی
کل شیء قدیر وتحمید اظهار مجد و بزرگی و بیان صفات کمال الهی است وابن بابویه رحمه الله در ثواب الاعمال
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود دوست ترین اعمال نزد خدای تعالی آنست که او را تحمید
کنند و بهترین تحمیدها آنست که خدای تعالی خود را بآن تحمید فرموده چنانچه ابن بابویه در ثواب الاعمال و کلینی ره
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود خدای تعالی در هر شبانه روزی سه مرتبه خود را
تحمید فرماید بهمین تحمید کند و در حال شقاوت باشد خدای تعالی شقاوت او را بسعادت مبدل سازد و آن تحمید
این است که بگوید انت الله لا اله الا انت رب العالمین انت الله لا اله الا انت الرحمن الرحیم انت
الله لا اله الا انت العلی الکبیر انت الله لا اله الا انت مالک یوم الدین انت الله لا اله الا
انت الغفور الرحیم انت الله لا اله الا انت العزیز الحکیم انت الله لا اله الا انت منک بدء
الخلق والیک یعود انت الله الذی لم تزل ولا تزال انت الله لا اله الا انت خالق الخیر و
الشر انت الله لا اله الا انت خالق الجنة والنار انت الله لا اله الا انت احد صمد لم یلد
ولم یولد ولم یکن له کفوا احد انت الله لا اله الا انت الملک القدوس السلام المؤمن
المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق البارئ المصور له
الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم انت الله لا اله الا انت الکبیر
والکبریاء ردائک وتحمید الهی بروایتی دیگر نیز روایت کرده و تکبیر بیان بزرگی خدای تعالی عز وجل است بلفظ
الله اکبر یا بهرچه دلالت بر آن کند و معنی الله اکبر آنست که خدای تعالی بزرگتر از آنست که او را وصف توان کرد

چنانچه ابن بابویه رحمه الله در توحید و معانی الاخبار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده یا آنکه
بزرگتر است از هر چیزی بعظمت معنوی نه جسمانی و این معنی از بعضی اخبار ظاهر میشود و کلینی رحمه الله و ابن بابویه
در ثواب الاعمال در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده اند که فرمود تهلیل و تکبیر بسیار بگوئید زیرا که هیچ چیز پیش خدای تعالی دوست تر نیست از تهلیل و تکبیر و برقی
رحمه الله در محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
کسی که در وادی فرود آید و بگوید لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ آن وادی را پر از حسنات میکند خواه بزرگ باشد آن
وادی و خواه کوچک و شکر تعظیم نمودن منعم است از برای انعام و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام روایت کرده که فرمود شکر نعمت اجتناب نمودن از محرمات الهی است و تمام شکر آنست که آدمی بگوید الحمد
لله رب العالمین در فضیلت شکر و امر بآن اخبار بسیار است از آنجمله کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر
صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که روزی خورد و شکر کند ثواب او مثل ثواب
کسی است که روزه بدارد از رضای الهی و کسی که خدای تعالی او را بعافیت بدارد و شکر عافیت بجا آورد ثواب
او مثل کسی است که ببلیه مبتلا باشد و صبر کند و کسی که باو عطائی کنند و شکر کند ثواب او مثل ثواب آن کسی است
که باو چیزی ندهند و قناعت کند و از آنحضرت روایت کرده که فرمود در توریة نوشته است که شکر کن کسی را که
انعامی بتو کند و انعام کن بر کسی که شکر تو را کند زیرا که نعمتهای الهی را زوالی نیست هرگاه شکر بجا آوری و بقائی
نیست مر آنها را هرگاه کفران کنی شکر موجب زیادتی نعمتها است و امانست از تغییر و زوال و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود سه چیز است که با وجود آنها چیزی ضرر نمیکند دعا کردن در وقتی که کسی ببلیه مبتلا شود و استغفار کردن در
وقت معصیت و شکر کردن در وقت نعمت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی باشد از شما که یک
شربت آب بخورد و بهشت او را واجب شود بعد از آن فرمود که ظرف را بردارد و بر دهن گذارد و بسم الله ب
گوید و بخورد بعد از آن از دهن جدا کند با آنکه میل داشته باشد و حمد الهی بجا آورد و بیاشامد و از لب جدا کند و حمد
بجا آورد و باز بیاشامد و جدا سازد و حمد کند پس خدای تعالی از این جهت بهشت را از برای او واجب میسازد و از
آنحضرت روایت کرده که فرمود که هرگاه نعمتی از نعمتهای خدای عز و جل بیاد یکی از شما آید پس باید که طرف روی
خود را بجهت شکر الهی بر خاک بگذارد و اگر سوار باشد پائین آید و طرف رو را بر خاک گذارد و اگر پائین نتواند
آمد از ترس آنکه بزبان مردم فهمند طرف رو را بر قرپوس زین گذارد و اگر نتواند کف دست خود را بر طرف رو گذارد
و حمد الهی بر آنچه باو انعام فرموده بجا آورد و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که فرمود خدای
تعالی دوست میدارد هر دل اندوهناک و هر بنده شکرگذار را و روز قیامت خدای عز و جل بیکی از بندگان خود

میگوید که آیا فلان کس را تو شکر کردی پس آن بنده میگوید که خداوندا او را شکر نکردم بلکه شکر ترا بجا آوردم خدای تعالی
میفرماید که شکر مرا بجا نیاوردهٔ چون او را شکر نکردهٔ بعد از آن فرمود که کسی که از شما شکر خدای تعالی یا بیشتر یا بهتر بجای
آورد شکر مردم بیشتر میکند و از این حدیث ظاهر میشود که همچنانکه شکر الهی واجبست شکر هر کس که انعامی بکسی
کند لازم است بلکه از جملهٔ متممات شکر الهی است و در باب شکر قبل از این بعضی احادیث مذکور شد پنجم تضرع
بسوی خداوند عزوجل است و تضرع در لغت بمعنی اظهار مذلت و خضوع و طلب حاجت و مثال این
معانی است و آنچه از احادیث ظاهر میشود آنست که دعا و خضوع بر چند وجه میباید یکی تضرع است و آن
عبارتست از برداشتن دستها در حال دعا و اشاره نمودن بدو انگشت سبابه و حرکت دادن آنها بیمین و شمال
یا حرکت دادن سبابه راست بیمین و شمال در وقتی که دست را نزدیک روی خود آورده باشند و این در
دعائی میباشد که از روی ترس و خوف از غضب و عذاب الهی باشد دیگر ابتهال و آن دراز کردن دستهاست
در برابر رو بطرف قبله یا بلند کردن دست چنانچه از برابر سر بگذرد و ابتهال در وقت گریه و رقت قلب و ظهور
اسباب گریستن است و در بعضی احادیث وارد شده که تا اشک چشم جاری نشود ابتهال نکنند و دعا را بعد از
ابتهال بکنند دیگر تبتل است و آن ایمای بانگشت سبابه است بطرف بالا و پائین دیگر رغبت است و
آن گشودن کف دستها است بطرف آسمان و این نوع دعا در وقت طلب حاجت است دیگر رهبت است و آن
پهن کردن کف است و پشت دست را بآسمان کردن و این در حالت خوف است دیگر تعوذ است و
آن عبارتست از آنکه کف دستها را بطرف قبله کند و این نیز نوعی است از خوف مراد از تضرع در اینمقام
ممکن است که معنی مذکور باشد و ممکن است که مطلق خضوع باشد و سکوت از سایر اقسام شاید که قرینهٔ اینمعنی
باشد ششم رغبت نمودن در ثواب و عطایای نامتناهی الهی است و مراد از آن یا دعا و طلب جنت
و مراتب عالیه و سؤال حاجات دنیویه و رسیدن بسعادات است یا سعی و اشتغال باعمال خیر و اقامت
مراسم عبادت و لوازم بندگی است زیرا که رغبت در امری عبارتست از تحصیل اسباب آن امر و شاید
که ذکر دعا بعد از این مؤید ارادهٔ اینمعنی بوده باشد و ظاهر کلام بنابراین مشعر است بآنکه عبادت بقصد
رسیدن بثواب و خلاصی از عقاب مستحسن باشد و از ظاهر بسیاری از آیات و احادیث چنین مستفاد
میشود و مشهور میانه علما آنست که عبادتی که منظور در آن محض رسیدن بثواب و خلاصی از عقاب باشد
صحیح نیست و از کلام شیخ شهید علیه الرحمه چنان ظاهر میشود که علمای شیعه رضوان الله علیهم در این مسأله اتفاق
دارند و شاید که جمعی که قایلند بفرق میانه اجزاء و قبول چنین عبادتی را مجزی دانند و مقبول ندانند یعنی فاعلش از
عهدهٔ تکلیف بیرون آمده و قضا بر او لازم نیست اما مستحق ثواب نمیشود و محمد بن یعقوب کلینی از حضرت امام

جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود عبادت کنندگان سه قسم میباشند جمعی عبادت آلهی میکنند از خوف
عقاب و آن عبادت بنده هاست و جمعی عبادت الهی میکنند برای طلب ثواب و این عبادت اُجرائی است
که ایشان را با جرت گرفته باشند و برعمل خود مزد گیرند و جمعی عبادت الهی میکنند از برای آنکه خدای عزّ و جل را دوست
میدارند و این عبادت آزادگانست که آزادند و بهترین عبادتهاست و ظاهر این حدیث دلیل است بر آنکه
دو قسم اول صحیح بلکه مقبول است امّا قسم سیم افضل است و ممکن است که مراد از عبادت از جهت محبّت همان
معنی باشد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که خداوندا بندگی نکرده ام ترا از ترس عذاب آتش جهنّم و نه از
برای طمع و آرزوی بهشت بلکه ترا سزاوار بندگی و پرستیدن یافتم پس عبادت ترا بجای آوردم زیرا که
اهلیت عبادت از جملهٔ اسباب محبّت است و میتواند بود که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرتبهٔ اکمل
بندگی را ذکر فرموده باشد که در میان بندگان کامل آلهی بسیار میباشد و نادر الوقوع نیست و مرتبه که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام بآن اشاره فرموده اعلای مراتب کمال باشد و شیخ شهید علیه الرحمه در قواعد چند فرد
دیگر از افراد نیّت ذکر کرده که هرگاه غرض بنده در عبادت یکی از آنها باشد عبادتش صحیح خواهد بود یکی آنکه عبادت
آلهی را از برای شکر نعمتهای نامتناهی که هر یک از بندگان از ابتدای فطرت تا وقت رحلت در آنها مستغرق‌اند
بجا آورد و باعث و داعی او بر عبادت ملاحظهٔ نعمت و ادای شکر احسان بوده باشد و از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام روایت نموده اند که این نوع عبادت عبادت احرار است دیگر آنکه بندگی را از برای حیا از مخالفت
و شرم از معصیت بجای آورد و باعث بر بندگی ملاحظهٔ بزرگی و مشاهدهٔ عظمت الهی بوده باشد و این معنی نیز از
بعضی احادیث مفهوم میشود دیگر آنکه عبادت از برای اطاعت امر و انقیاد فرمان الهی باشد و شاید که از
معنی قربت بعضی الفاظ دیگر که من حیث المعنی قریب باین الفاظ باشد تعبیر توان نمود و شکی در ان نیست که
این مراتب اکملند از آنکه ملاحظهٔ ثواب و عقاب بتنهائی یا با انضمام بعضی از این معانی بر تقدیر صحّت
باعث بر عبادت بوده باشد لیکن قصد وجوب و ندب را در عبادت معرّا ساختن از ملاحظهٔ ثواب و
عقاب خالی از اشکال نیست و الله تعالی العلیم هفتم مشغول ساختن زبان است بذکر آلهی یا باز ماندن از اشتغال
باقوال باطله که صاحب آنها مستحقّ خلود در نار میشود یا عدم توبه و مراد باقاویل باطلهٔ مذکوره قولی چند است
که باعث خروج از اسلام یا خروج از ایمان شود یا آنکه اعمّ از این معنی باشد و مراد از آنکه فرموده که اهل آنها مخلّد
در نار میباشند آن باشد که با وجود استحلال مخلّد در نار اند و این در صورتی است که حرمت آن قول باطل معلوم
بوده باشد بالضّرورة یا مطلقا و تأویل نمودن خلود نیز ممکن است و خالی از بُعدی نیست و بدانکه تسبیح و
تهلیل و تقدیس و امثال آنها بهر لفظ و هر عدد که باشد موجب ثواب و رفع درجات میشود از این جهت که

امتثال امر الهی بذکر مطلق یا ذکر کثیر در ضمن آنها بعمل می آید اما اگر چنانچه اذکار موافق اعداد و الفاظی باشد که از
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین منقول شده افضل و اکمل و متضمن امتثال امر مطلق و امر خاص خواهد بود و
کسی غیر ایشان را راهی بمعرفت فضل و مقدار ثواب هریک از اذکار نیست و خصوص اذکاری که از
ایشان روایت نشده اگر کسی عبادت داند بدعت و تشریع خواهد بود و اذکار منقوله دو قسم است بعضی مخصوص
است بوقتی خاص مثل تعقیب صلوات و امثال آن چنانچه در کتابهای دعا و تعقیبات مذکور است و این
مختصر گنجایش تفصیل آنها را ندارد و بعضی مخصوص بوقتی نیست و در این مقام قدری از آنها مذکور میشود از آنجمله
محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود کسی که هر روز ده مرتبه بگوید
اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ اِلٰهاً واحِداً اَحَداً صَمَداً لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً
خدای تعالی از برای او چهل و پنج هزار حسنه مینویسد و چهل و پنج هزار سیئه از او محو میکند و چهل و پنج هزار درجه از برای او
رفع میکند و ایضاً از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که هر روز بگوید لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ حَقّاً حَقّاً لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ
عُبُودِیَّةً وَرِقّاً لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ اِیماناً وَصِدْقاً خدای تعالی متوجه او میشود و روی از او نمیگرداند تا آنکه به بهشت
رود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که ده مرتبه بگوید یا رَبِّ یا رَبِّ خدای عز و جل در جواب میفرماید که
لَبَّیْکَ مطلب تو چیست و بهمین مضمون روایت نموده هرگاه کسی ده مرتبه یا اَللّٰهُ بگوید و همچنین هرگاه بگوید
یا رَبِّیَ اللّٰهُ تا وقتی که نفس قطع شود و در بعضی نسخها یا رَبِّ یا اَللّٰهُ بجای یا رَبِّیَ اللّٰهُ است و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خدای تعالی از برای او هزار هزار حسنه مینویسد و از حضرت امام جعفر صادق ع
روایت کرده که فرمود جمعی از فقرا بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند یا رسول الله اغنیا بنده
دارند که آزاد کنند و ما نداریم و چیزی دارند که حج بجا آورند و ما نداریم و جهاد فی سبیل الله بجا آورند و ما نداریم حضرت
فرمود کسی که صد مرتبه تکبیر بگوید افضل است از آنکه صد بنده آزاد کند و کسی که صد مرتبه تسبیح بگوید افضل است از آنکه
صد شتر بجهت حج سیاق نماید و کسی که صد مرتبه حمد الهی بکند افضل است از آنکه صد اسب را با زین و لجام سوار
در راه خدای تعالی بفرستد و کسی که صد مرتبه لا اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ بگوید عملش در آن روز از همه مردم افضل خواهد بود
مگر از کسی که زیاده بر این بگوید پس این حدیث باغنیا رسید و ایشان نیز باین عمل نمودند پس فقرا بخدمت آنحضرت
صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند یا رسول الله اغنیا این حدیث را شنیدند و باین عمل میکنند حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمود که ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ یعنی این فضل الهی است که به هر کس میخواهد عطا میکند و ابن بابویه رحمه الله
در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پدر آنحضرت از آبای کرام خود علیهم السلام

روایت میفرمود که کسی که هر روز سی مرتبه بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین رو بتوانگری و پشت بفقر و پریشانی
میکند و در بهشت میرود و در کشف الغمه از آنحضرت روایت کرده که از آبا و کرام خود علیهم السلام روایت میفرمود که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که هر روز صد مرتبه بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین از فقر امان می
یابد و ایمن میشود از وحشت قبر و توانگری را بجانب خود می آورد و درهای بهشت از برای او گشوده میشود و در ثواب
الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که هر روز صد مرتبه بگوید لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم خدای تعالی بسبب این گفتن از او دفع میکند هفتاد نوع از بلا را که آسان ترین آنها دلگیری است
و ابن بابویه رحمه الله در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از آبا و کرام خود علیهم السلام روایت
میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که نعمت الهی برای او پی در پی رسد بگوید الحمد لله رب العالمین
و کسی که پریشانی براو زیادتی کند بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم زیرا که این کلمه گنجی است از
گنجهای بهشت یا از گنجهای عرش و شفاست از هفتاد و دو نوع از دردها که آسان ترین آنها دلگیری است و از آن
حضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حضرت آدم ع براو نازل شد و گفت بگو لا حول و
لا قوة الا بالله العلی العظیم پس این کلمه را گفت و وسوسه خاطر و اندوه او زایل شد و معنی لا حول و لا
قوة الا بالله چنانچه شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب احتجاج و ابن بابویه رحمه الله در توحید و معانی الاخبار روایت
کرده اند آنست که گردیدن ما از معصیت و ترک نمودن نیست مگر بعون و مددکاری خداوند عز و جل و قوت و
توانائی نیست ما را بر طاعت خدای تعالی مگر بتوفیق او و ابن بابویه رحمه الله در خصال و امالی از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود عجب دارم از کسی که از چهار چیز بترسد و پناه بچهار چیز نبرد کسی که از دشمن
یا غیر آن خایف باشد چرا پناه باین کلمه نمیبرد که حسبنا الله و نعم الوکیل زیرا که حق تعالی بعد از این کلمه میفرماید
که آن جماعتی که این کلمه را گفتند برگشتند با نعمتی عظیم و فضل بسیار و بایشان بدی نرسید و عجب دارم از
کسی که غمی او را عارض میشود چرا پناه نمیبرد باین کلمه که حضرت یونس علیه السلام در شکم ماهی گفت که لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین زیرا که خدای تعالی بعد از این میفرماید که پس ما دعای او را مستجاب کردیم و نجات
دادیم او را از غم و همچنین نجات میدهیم مؤمنان را و عجب دارم از کسی که دشمنان او در مقام مکر باشند چرا پناه نمیبرد
باین کلمه که افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد زیرا که حق تعالی بعد از این میفرماید که پس نگاهداشت
خدای تعالی مؤمن آل فرعون را که گوینده این کلمه بود از بدی مکرها که نسبت باو کرده بودند و عجب دارم از کسی که خواهش
دنیا و زینت دنیا داشته باشد چرا پناه نمیبرد باین کلمه که ما شاء الله لا قوة الا بالله زیرا که خدای تعالی بعد
از این میفرماید که مرد مؤمن بمرد کافر گفت که تو مرا چنین می بینی که مال و فرزند من از تو کمتر است پس شاید

که خداوند من بهتر از بهشت تو من عطا فرماید و لفظ شاید در این مقام بمعنی جزم استعمال شده و برقی رحمه الله در کتاب محاسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که هزار مرتبه ما شاء الله بگوید فی عامله در آن سال حج او را روزی میشود و اگر روزی نشود خدای تعالی اجل او را تاخیر میکند تا وقتی که حج او را میسر شود و علیکم بالدعاء فان المسلمین لم یدرکوا نجاح الحوائج عند ربهم بافضل من الدعاء و الرغبة و التضرع الی الله و المسئلة له فارغبوا فیما رغبکم الله فیه و اجیبوا الله الی ما دعاکم الیه لتفلحوا و تنجوا من عذاب الله یعنی بر شما باد بدعا زیرا که مسلمانان در نمی یابند مطالب و بر آمدن حاجاتی را که در درگاه الهی داشته باشند بوسیله که بهتر از دعا و رغبت بدعا یا رغبت بکرم الهی باشد و بهتر از تضرع در درگاه الهی و سؤال مطالب از جناب اقدس او باشد پس راغب باشید در آنچه خدای عز و جل شما را بآن ترغیب فرموده و اجابت کنید دعوت الهی را در آنچه شما را بآن دعوت فرموده تا آنکه رستگار شوید و از عذاب الهی نجات یابید و ترغیب و دعوت خدای عز و جل اشاره است بآنکه در کلام مجید فرموده که و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین یعنی گفت پروردگار شما که بخوانید مرا در مطالب تا دعای شما را مستجاب سازم بدرستی که آن جماعتی که سرکشی میکنند از بندگی من زود باشد که داخل جهنم شوند بخواری و مذلت و از احادیث و دعای علی بن الحسین ع ظاهر میشود که مراد الهی از عبادت که در این آیه فرموده دعا است پس اولا حق بندگان خود را بدعا امر فرموده و وعده استجابت فرموده و دعا را عبادت نامیده و ترک دعا را استکبار و سرکشی از طاعت و بندگی شمرده و بر ترک دعا وعید رفتن بجهنم بخواری و مذلت فرموده و در جائی دیگر از کلام مجید فرموده که و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون و ترجمه ظاهرش اینست که هرگاه از تو پرسند بندگان من که صفت من چیست یا آنکه من با ایشان دورم یا نزدیک یا آنکه از من آهسته سؤال کنند یا بآواز بلند پس بگو با ایشان که من نزدیکم بعلم و احاطه یا بلطف و مرحمت و مستجاب میگردانم دعای کسی که سؤال مطلب خود از من کند پس باید که بندگان من استجابت کنند و قبول نمایند آنچه از ایشان طلبیده ام که آن دعا است چنانچه من اجابت میکنم دعوت ایشان را یا قبول کنند جمیع تکالیف و اوامر و نواهی مرا تا شاید که راه راست یابند پس در این دو آیه ترغیب و دعوت بدعا واقع شده و در آیات دیگر نیز امر بدعا واقع شده و احادیث در این باب بسیار است از آنجمله محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از میسر بن عبد العزیز روایت کرده که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن خطاب فرمود که ای میسر دعا کن و مگو آنچه مقدر است خواهد شد زیرا که نزد خدای تعالی منزلتی هست که بآن نمیتوان رسید مگر بسؤال مطالب و اگر بنده دهان خود را ببندد و از خدای تعالی چیزی نطلبد چیزی باو

عطا نمیفرماید پس سؤال کن تا بتو عطا فرماید ای میسر بدرستی که هیچ دری نیست که آنرا بکوبند مگر آنکه امید باشد که گشوده
شود و از سدیر روایت کرده که گفت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتم که کدام عبادت افضل است فرمود که هیچ چیز
پیش خدای تعالی افضل نیست از آنکه چیزی از او سؤال کنند و از نعمتهای او طلب نمایند و هیچ چیزی نزد خدای تعالی
بدتر از آن نیست که از بندگی او سرکشی کنند و از خزانهٔ کرم او چیزی تمنّا نمایند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود دعا بر میگرداند قضا را بعد از آنکه محکم شده باشد پس دعا بسیار بکن زیرا که دعا کلید هر رحمتی است
و موجب رسیدن بهر حاجتی است و بکرم و ثواب الهی نمیتوان رسید مگر بدعا و هر دری را که بسیار بکوبند امید است که
گشاده شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی دفع میکند بدعا چیزی را که داند که از برای آن دعا می
کنند و مستجاب میکند و اگر نه آن بود که بنده توفیق دعا می یافت هر آینه از بلاها یا از غضب خدای تعالی باو میرسید
چیزی که او را از روی زمین بر دارد مانند درختی که از ریشه بکنند و در چند حدیث وارد شده که دعا سلاح انبیا علیهم السلام و سلاح
مؤمنین است و شفا است از جمیع دردها و مرضها و بدانکه دعا کردن نه همین خواندن دعاها است که لفظی چند بر زبان جاری
شود و معانی آنها مطلقا فهمیده نشود یا فهمیده شود اما دل متوجه فکرهای دیگر باشد و اگر چه مستبعد نیست که بر محض
خواندن دعاها که از ائمه معصومین علیهم السلام منقول است ثواب مترتب شود و بتفضل الهی حاجات بر آورده شود خصوصا
هر گاه مجملا داند که دعا از برای کدام مطلب است و معانی بعضی را فهمند اگر چه جمیع را بتفصیل نفهمند اما دعای کامل
که اخبار دلالت بر رفعت مرتبهٔ آن دارد دعائیست که با شرایط و آداب باشد هر چند این مقام گنجایش آنها چنانچه باید
ندارد لیکن بعضی از آنها اشاره میشود و آن چند امر است اوّل اخلاص نیت و قصد قربت که ریا و اغراض باطله با آن
آمیخته نباشد زیرا که دعا عبادت الهی است چنانچه معلوم شد و اخلاص از شرایط جمیع عبادات است دوّم حضور قلب
و متوجه شدن بدعا و توسل تام بجناب اقدس الهی چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود خدای عزّ و جلّ مستجاب نمیسازد دعائی را که از دل غافل و فراموشکار سر زند پس هر گاه دعا کنی دل
خود را متوجه دعا ساز و بعد از آن یقین کن که مستجاب میشود و از آنحضرت روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین ع
فرمود خدای تعالی قبول نمیفرماید دعای دلها را که بازی کنند و فرمود که هر گاه از برای میت دعا کنید پس باید که دل شما
از او غافل نباشد بلکه سعی کنید در آنکه دعا برای او از روی توجه تام بکنید سیّم رقت قلب یعنی خالی ساختن دل
از سختی و قساوت چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی
مستجاب نمیسازد دعائی را که از دل صاحب قساوت صادر شود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر گاه دل
یکی از شما رقت بهم رساند باید که دعا بکند زیرا که تا دل خالص نشود رقیق نمیشود چهارم تضرع و اظهار مذلت و شکستگی
و گریستن در حالت دعا اگر چه بمقدار سر مگسی اشک از چشم بیرون آید چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق

علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ چیز نیست که آنرا پیمانه و وزنی نباشد مگر اشک چشم که قطرهٔ از آن دریاهای آتش را فرو مینشاند و هرگاه چشم در اشک خود غرق شود آن رو تیرگی و مذلت نمی بیند و هرگاه جاری شود اشک آن بدن را بر آتش حرام میسازد خدای عز و جل و اگر یک کس در میان امتی گریه کند خدای تعالی بر همه ترحم میکند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ قطره دوست تر نیست نزد خدای تعالی از قطرهای اشک که در شب تار از ترس خدای تعالی بچکد و مطلب از آنها غیر خدای تعالی نباشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود همه چشمی گریان خواهد بود در روز قیامت مگر سه چشم چشمی که پوشیده شده باشد از چیزهائی که خدای تعالی حرام کرده و چشمی که بیداری کشیده باشد در بندگی خدای تعالی و چشمی که در میان شب از ترس خدای تعالی گریان شده باشد و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که منصور بن یونس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد که چگونه است مردی که در نماز واجبی خود را بگریه دارد تا وقتی که بگوید فرمود که والله موجب سرور و خوشحالی است و فرمود که در آنوقت مرا بخاطر بگذران و کلینی رحمه الله از سعید بن یسار روایت کرده که گفت بحضرت ابی عبدالله علیه السلام گفتم که من در دعا خود را بگریه میدارم و گریه نمی آید فرمود که آری هر چند بقدر سر مگسی باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود نزدیکترین احوال بنده بخدای تعالی وقتی است که در سجده باشد و گریان باشد پنجم آنکه قبل از نزول بلاها دعا بکند و دعا را تاخیر نکند تا وقتی که کار تنگ شود چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که پیش از بلا دعا میکند دعای او در وقت بلا مستجاب میشود و میگویند که این آوازیست که میشناسیم و از آسمانها ممنوع نمیشود و کسی که پیشتر دعا نکند دعایش در وقت بلا مستجاب نمیشود و ملائکه میگویند ما این آواز را نمیشناسیم و در حدیث دیگر روایت کرده که میگویند پیش از امروز کجا بودی ششم آنکه تمجید و ثنا بر خدای عز و جل و صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اقرار بگناهان بکند پیش از دعا و بعد از آن مطلب را سؤال کند و ثنای الهی بر تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر اشتمال است و احادیث که دلالت بر امور مذکوره میکند بسیار است و بعضی از تمجیدات قبل از این مذکور شد و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در کتاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته است که ثنای الهی قبل از دعا است پس هرگاه که خواهی دعا کنی تمجید الهی بکن محمد بن مسلم گوید که در حدیث است میگوید گفتم چگونه تمجید کنم فرمود که بگو

يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَا فَعَّالاً لِمَا يُرِيدُ يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ و تمجیدهای طولانی تر از این نیز در کتاب دعا روایت کرده و بهتر آنست که ثنای الهی بالفاظ حمد و شکر و تسبیح و تهلیل و تکبیر همه قبل از دعا بجا آورد مگر آنچه معصوم تعیین آنرا در خصوص فرموده باشد و مفصلاً ذکر کند بعد از آن صلوات بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و بر اهل بیت آنحضرت صلوات الله علیهم اجمعین بفرستد و صلوات بر ایشان ترک

نکنند زیرا که صلواتی که میفرستند ناقص خواهد بود و از جملهٔ ظلم بر اهل بیت علیهم السلام است چنانچه در احادیث وارد
شده و احادیثی که سنیان در صحاح خود در کیفیت صلوات بر آنحضرت روایت کرده همه مشتمل است بر صلوات
بر آل او با وجود آن ذکر آل را همیشه ترک مینمایند و همین دلیل عداوت با اهل بیت علیهم السلام است و احادیث وارد
شده در آنکه هر گاه اسم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در جائی مذکور شود خواه کسی خود مذکور سازد و خواه دیگری صلوات
بر آنحضرت بفرستند و ظاهر بعضی از احادیث آنست که واجبست و جمعی از علما قایل بوجوب شده اند و وارد شده
که صلوات را بلند بفرستند نه آهسته و در وقت دعا قبل از سؤال هم صلوات بفرستند و مخصوص بوقت فارغ
شدن از دعا نسازند و احادیث در فضیلت صلوات بر آنحضرت صلی الله علیه و آله بسیار است از آنجمله کلینی
رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر گاه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مذکور شود
صلوات بر او بسیار بفرستید زیرا که کسی که بر آنحضرت یکبار صلوات بفرستد خدای تعالی بر او هزار صلوات میفرستد در هزار
صف از ملائکه و هیچ چیز از آنچه خدای تعالی خلق کرده نمیماند که بر آن بنده صلوات نفرستد از برای آنکه خدای عز و
جل بر او صلوات میفرستد و ملائکه میفرستند پس کسی که در چنین امری راغب نباشد نادانی خواهد بود که گول خورده و
خدای تعالی و رسول او و اهل بیتش از او بیزار خواهند بود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که صد مرتبه بگوید یا
رَبِّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صد حاجت او بر آورده میشود که سی حاجت از آنها از برای دنیا باشد و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود هیچ چیز در میزان اعمال سنگین تر نیست
از صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و بدرستی که بعضی از مردم که عمل ایشان را در کفهٔ میزان گذارند و سبک
آید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله صلواتی را که آن مرد فرستاده بیرون می آورد و در کفهٔ میزان میگذارد پس سنگین میشود
و در چند حدیث روایت کرده که دعا بر آسمان بالا میرود تا وقتی که بر آنحضرت و بر آل او صلوات نفرستند
هفتم الحاح و مبالغه در دعا است و تعجیل نکردن در بر خواستن از مقام دعا چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی دوست نمیدارد الحاح نمودن بندگان نزد یکدیگر
و الحاح را از برای خود دوست میدارد و بدرستی که دوست میدارد از او سؤال کنند و طلب نمایند از آنچه در
خزانهٔ کرم او هست و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر گاه بنده تعجیل میکند و بر میخیزد از مقام دعا بر خواسته
از پی کار خود میرود خدای تعالی میفرماید که آیا بندهٔ من نمیداند که من خداوندی هستم که حاجات را بر می آورم هشتم
نام بردن حاجتست در وقت دعا چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که فرمود خدای تبارک و تعالی میداند که بنده چه مطلب دارد ولیکن دوست میدارد که حاجات بدرگاه او عرض
شود پس وقتی که دعا کنی حاجات خود را نام ببر نهم مخفی داشتن دعا است چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام

رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود یک دعائی که بنده پنهان بکند برابر است با هفتاد دعا که بعلانیه و ظاهر بکند دویم دعا
کردن در اوقات استجابت دعاست و وقتهای برآمدن حاجات چنانچه از احادیث ظاهر میشود بسیار است
از آنجمله وقت سحر است و در حدیث وارد شده که حضرت یعقوب علیه السلام طلب آمرزش از برای فرزندان
خود تاخیر نمود از برای آنکه در وقت سحر دعا کند و در بعضی روایات وارد شده که ساعات آخر شب تا طلوع
صبح و دیگر روز جمعه است دیگر نماز وتر است و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز مغرب دیگر در وقت
زوال آفتاب که اول ظهر باشد دیگر وقت وزیدن باد و آمدن باران و در بعضی روایات اول باران وارد
شده دیگر در وقتی که قطرهٔ اول از خون مؤمنی بر زمین چکد که او را بناحق کشند و در حدیث وارد شده که درهای
آسمان در این چند ساعت گشوده میشود دیگر در وقت قرائت قرآن و وقت اذان و وقتی که صف مسلمانان
و کفار در برابر یکدیگر بسته شود و مسلمانان مهیای شهادت باشند دیگر ساعت بعد از نصف شب تا وقتی که
بقدر شش یک شب بگذرد دیگر وقت طلوع صبح و در بعضی احادیث وارد شده که از وقت سحر تا وقت
طلوع آفتاب درهای آسمان گشاده میشود و روزی مردم قسمت میشود و حاجتهای بزرگ برآورده میشود
و دیگر در وقتی که در مقام دعا و تضرع پشت آدمی بلرزد و اشک از چشم بهم رسد دیگر وقتی که مظلومی دعا کند و
وقتی که علامتی از علامات قدرت الهی بر خارق عادت باشد در زمین ظاهر شود یازدهم اجتماع در دعاست
چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه چهل کس جمع شوند
و دعا کنند در برآمدن مطلبی البته خدای تعالی مستجاب میکند و اگر چهل کس نباشند چهار کس ده مرتبه دعا کنند
مستجاب میشود و اگر چهار کس نباشند و یک کس چهل مرتبه دعا کند خداوند عزیز جبار مستجاب میکند و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود هرگاه چهل کس با هم جمع شوند و در یک مطلب دعا کنند وقتی که متفرق میشوند دعای ایشان
مستجاب شده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود پدرم علیه السلام هرگاه امری او را روی میداد یا او را
اندوهناک میساخت زنان و اطفال را جمع میفرمود بعد از آن دعا میکرد و ایشان آمین میگفتند و معنی آمین بی
تشدید میم اینست که دعای مرا مستجاب کردان ای خداوند عالمیان و از آنحضرت روایت کرده که فرمود دعا
کننده و آمین گوینده در ثواب شریکند دوازدهم مخصوص نساختن دعاست بخود بلکه دیگران را شریک ساختن
چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که هرگاه یکی از شما دعا کند باید که دعا را عام بکند زیرا که دعا بهتر مستجاب میشود سیزدهم یقین بودن
استجابت دعا بلکه گمان کلی داشتن بآنکه مستجاب میشود چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده که فرمود وقتی که دعا کنی چنین گمان داشته باش که حاجت در پیش در ایستاده و از آنحضرت

روایت کرده که فرمود همیشه امید خیر و رحمت الهی در باب بندهٔ مؤمن موجود است مادام که تعجیل ننماید و نا امید
نشود و دعا را ترک نکند راوی پرسید که تعجیل نمودن کدام است فرمود آنکه بگوید مدتی چنین و چنین دعا کردم
و ندیدم که مستجاب شود چهاردهم تصدق نمودن قبل از دعا و بوی خوش بکار بردن و با طهارت بودن و در
مسجد یا یکی از مکانهای شریف دعا کردن و انگشتری عقیق و فیروزه در دست راست داشتن و در بعضی
از احادیث وارد شده است که هیچ دستی بسوی خدای عز و جل بلند نمیشود که بهتر از دستی باشد که در آن انگشتری
عقیق بوده باشد و وارد شده که حرز است از بلاها و امان است از فقر و وارد شده که خدای عز و جل میفرماید که
مرا شرم می آید از آنکه بندهٔ که در دست او انگشتر فیروزه باشد دست او را نا امید برگردانم پانزدهم
اطاعت نمودن الهی در اوامر و نواهی و ظلم ننمودن بر بندگان و حقوق ایشان را بایشان رسانیدن و کسب
و وجه معاش از ممر حلال کردن و این معانی از چند حدیث ظاهر میشود و ظاهر است که هر بندهٔ که بیشتر در مقام
اطاعت و بندگی است استدعای او باجابت نزدیکتر است از آنکس که در مقام مخالفت و عصیان است و
اگر نه وسعت کرم الهی میبود می بایست که دعای هیچیک از فساق مستجاب نشود و بسیاری از دعاها که مستجاب
نمیشود از جهت کثرت معاصی بندگانست و گاه باشد که از جهت متحقق نشدن بعضی از شرایط باشد که سابقاً
مذکور شد و سبب مستجاب نشدن بعضی از دعاها ممکن است که از جهت دیگر باشد یکی آنکه مصلحت آن بنده
در برآمدن آن حاجت نباشد بلکه متضمن ضرری دینی یا دنیوی از برای او باشد و استدعای حصول آن
مطلب از قبیل طلب سم قاتل است از کریم و خواستن غذای مضر از طبیب و دعای بنده در چنین حالتی بی
فایده نیست زیرا که دعا مطلقا عبادت الهی است و موجب ترتب ثواب و رفع درجات میشود هر چند حصول
مطلب بران مترتب نشود و دیگر آنکه گاه هست که خدای تعالی تاخیر در استجابت دعای دوستان خود میفرماید
بجهت آنکه میخواهد آواز دعای ایشان از درگاه او قطع نشود و دعای دشمنان خود را زود مستجاب میکند بجهت
آنکه آواز ایشان قطع شود و کلینی رحمه الله باین مضمون چند حدیث روایت کرده و دیگر آنکه گاه هست که دعای
بعضی از دوستان خود را در مطلبی مستجاب نمیفرماید از جهت آنکه بهتر از آنچه طلبیده اند در دنیا در آخرت به
ایشان عطا فرماید چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مؤمنی
باشد که دعا کند بجهت برآمدن حاجت خود و خدای تعالی بملائکه فرماید که حاجت او را دیرتر برآورید از برای آنکه
آواز دعای او را دوست میدارم و در روز قیامت میفرماید که ای بندهٔ من از من حاجتی خواستی و برآوردن
آنرا تاخیر نمودم و ثوابی که در عوض آن بتو میدهم چنین و چنین است و در فلان مطلب دعا کردی و اجابت
آنرا تاخیر نمودم و ثوابی که بتو میدهم چنین و چنین است پس بندهٔ مؤمن آرزو خواهد کرد که کاش هرگز در دنیا

دعای من مستجاب نمیشد زیرا که می بیند خدای تعالی چه قدر ثواب عطا میفرماید و از آنچه گذشت
معلوم شد که بندهٔ مؤمن میباید که اگر حاجتش در درگاه الهی حاصل نشود یا دیرتر بحصول رسد یأس و ناامیدی
در او راه نیابد و امیدش بکرم الهی ضعیف نشود و اگر مطلبش زود حاصل شود مغرور نشود و جزم بخوبی و قرب
خود در درگاه الهی نکند و تجویز آن کند که برآمدن آن حاجت از راه استدراج و غضب باشد و در باب
خوف و رجا مرتبهٔ وسطی را محافظت نموده فریب شیطان نخورد و تا تواند در مطالب عظیم و حقیر دعا کند و
یقین داند که اگر دعا مستجاب نشود از کرم الهی انقدر باو میرسد که آرزوی برنیامدن جمیع حاجات دنیوی کند
و بدانکه توفیق یافتن دعا علامات دفع بلا است چنانچه کلینی رحمه الله از حضرت امام موسی علیه السلام روایت
کرده که فرمود هیچ بلائی نیست که نازل شود بر بندهٔ مؤمن و خدای تعالی او را الهام سازد بدعا مگر آنکه برطرف
شدن آن بلا نزدیک خواهد بود و هیچ بلائی نیست که نازل شود بر بندهٔ مؤمن و او توفیق دعا نیابد مگر آنکه آن بلا
طویل خواهد بود پس بر شما باد بدعا و تضرع بسوی خدای عز و جل و در احادیث وارد شده که چند کس دعای
ایشان مستجاب میشود یکی دعای امام عادل دیگر دعای مظلوم که ظالم را نفرین کند و خدای عز و جل میفرماید که
من انتقام از برای تو میکشم هر چند بعد از مدتی باشد دیگر دعای پدر صالح از برای فرزند و دعای برادر مؤمن که
غایبانه برادر مؤمن خود را دعا کند و در بعضی از احادیث وارد شده که از عرش ندا میکنند که خدای تعالی
بتو عطا کند صد برابر آنچه بجهت برادر مؤمن خود دعا کردی دیگر نفرین پدر بر فرزند دیگر دعای کسی که بسفر حج یا
عمره رفته باشد و کسی که بجهاد فی سبیل الله رفته باشد دیگر دعای بیمار و در حدیث امر وارد شده بآنکه بیمار را
بخشم نیاورند و دلتنگ نسازند دیگر دعای روزه دار تا وقتی که روزه بگشاید و در حدیث آمدن جمعی از
صوفیه بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در باب اسراف گذشت مذکور شد که کدام
جماعت دعای ایشان مستجاب نمیشود و بدانکه بهترین دعاها بعد از صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله و بر آل اطهار علیهم السلام استغفار او وارد شده که کسی که روزی صد مرتبه استغفار کند خدای تعالی هفتصد
گناه او را می آمرزد و موجب زیادتی مال و فرزندان میشود و کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هر روز هفتاد مرتبه استغفار و توبه میفرمود و راوی پرسید که میفرمود
استغفر الله و اتوب الیه حضرت فرمود که استغفروا الله هفتاد مرتبه میفرمود و دیگر نتوب الی الله
هفتاد مرتبه دیگر از جملهٔ دعاها که امر بمداومت بر آن واقع شده استخاره است یعنی طلب خیر از خدای عز و جل
در عاقبت و بهتر آنست که بگوید استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة دیگر از جملهٔ دعاها که فضل و ثواب بسیار
وارد طلب مغفرت از برای مؤمنین و مؤمنات است و ابن بابویه رحمه الله در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر

صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که هر روز بیست و پنج مرتبه بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَالْمُسْلِمِیْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ خدای تعالی بعدد هر مؤمنی که رفته و هر مؤمنی که می آید حسنه در نامه عمل او می نویسد و سیئه
محو میفرماید و درجه بلند میکند و چون این مختصر گنجایش تفصیل ادعیه ندارد درین مقام بهمین قدر اقتصار میشود و
صحیفه کامله جامع مطالب دنیوی و اخروی و موجب سعادات سرمدی است مداومت بر آنرا بقدر مقدور
ترک نباید کرد و توفیق این سعادات را از عطایای عظیمه الهی باید دانست وَاِیَّاکُمْ اَنْ تَشْرَهَ اَنْفُسُکُمْ اِلٰی

شَیْءٍ مِمَّا حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْکُمْ فَاِنَّهُ مَنِ انْتَهَکَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ هٰهُنَا فِی الدُّنْیَا حَالَ اللّٰهُ بَیْنَهُ وَبَیْنَ الْجَنَّةِ
وَنَعِیْمِهَا وَلَذَّتِهَا وَکَرَامَتِهَا الْقَائِمَةِ الدَّائِمَةِ لِاَهْلِ الْجَنَّةِ اَبَدًا لَابِدِیْنَ وَاعْلَمُوْا اَنَّهُ بِئْسَ الْحَظُّ الْخَطَرُ
لِمَنْ خَاطَرَ اللّٰهَ بِتَرْکِ طَاعَةِ اللّٰهِ وَرُکُوْبِ مَعْصِیَتِهِ فَاخْتَارَ اَنْ یَنْتَهِکَ مَحَارِمَ اللّٰهِ فِیْ لَذَّاتِ دُنْیَا
مُنْقَطِعَةٍ زَائِلَةٍ عَنْ اَهْلِهَا عَلٰی خُلُوْدِ نَعِیْمٍ فِی الْجَنَّةِ وَلَذَّاتِهَا وَکَرَامَةِ اَهْلِهَا وَیْلٌ لِاُولٰئِکَ مَا اَخْیَبَ
حَظَّهُمْ وَاَخْسَرَ کَرَّتَهُمْ وَاَسْوَءَ حَالَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اسْتَجِیْرُوا اللّٰهَ اَنْ یُجِیْرَکُمْ فِیْ مِثَالِهِمْ
اَبَدًا وَاَنْ یَبْتَلِیَکُمْ بِمَا ابْتَلَاهُمْ بِهِ وَلَا قُوَّةَ لَنَا وَلَکُمْ اِلَّا بِهِ و پرهیز نمائید و حذر کنید از اینکه غلبه کند
حرص و خواهش شما بچیزی از آنها که خدای تعالی بر شما حرام کرده زیرا که کسی که بدرد پرده نهی الهی را در مرتکب شدن
آنچه خدای تعالی بر او حرام کرده در این دنیا خدای تعالی بهشت را از او محجوب میسازد و او را محروم میگرداند
از نعمت و لذت و کرامت بهشت که از برای بهشتیان همیشه برجا و دائمی است و بدانید که بد نصیبی است
آنچه بدست آورده آنکسی که در مقام بردن و باختن طاعت الهی را ترک کرده و مرتکب معصیت شده و اختیار
اینمعنی کرده که از برای لذت دنیائی که منقطع و زایل میشود از آنها که اهل او یند دست داشته از نعمت مخلد
بهشت و از لذت و کرامت که از برای اهل بهشت مهیا است وای بر این جماعت چه محرومی است که
نصیب ایشان شده و چه زیانکاری و نقصانست که با آن از سفر تجارت خود باز گشته اند یا رجوع ایشان
بسبب نمای صحرای قیامت با آن زیان و خسران خواهد بود و چه بسیار بد خواهد بود حال ایشان نزد پروردگار
ایشان در روز قیامت پناه گیرید بخدای عز و جل همیشه از آنکه شما را بر طریقه ایشان براه برد و از آنکه شما را مبتلا
سازد بآنچه ایشان را با آن مبتلا ساخته و توانائی نیست ما را و شما را بر طاعت الهی یا بر هیچ امری مگر بتوفیق و
مددکاری الهی در این کلام شریف اشاره بسه چیز واقع شده یکی قبح معصیت و مخالفت الهی و بدی
حال و زیانکاری اصحاب معاصی دیگر انقطاع و زوال دنیا و خواری و بی قدری آن در برابر لذتها و نعمتها که خدای
تعالی از برای بندگان خواص و دوستان خود مهیا فرموده دیگر علو شان و رفعت قدر جنت که جلوه گاه
عطایای الهی و مایه کرامت و لذات نامتناهی است و در هر یک از این معانی احادیث بسیار واقع شده

ادر

و در اینمقام بقلیلی اکتفا میشود اما قبح معصیت پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که فرمود هرگاه بنده گناهی میکند در دل او نکتهٔ سیاهی پیدا میشود پس اگر توبه کرد برطرف میشود
و اگر معصیت را فرو گرفت دیگر هرگز رستگار نمیشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ رگی در بدن
آدمی نمیجهد و هیچ مصیبتی و مرضی و دردسری عارض نمیشود مگر بسبب معصیتی چنانچه در کلام خود فرموده که
وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ یعنی هر مصیبتی که بشما میرسد بسبب
گناهانیست که بدست آورده اید و خدای تعالی از بسیاری از آنها عفو میفرماید و از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده که فرمود خدای عز و جل بیکی از انبیا علیهم السلام وحی فرمود که هرگاه بندهٔ اطاعت من میکند راضی
میشوم و وقتی که راضی شدم برکت میدهم و برکت مرا نهایتی نیست و وقتی که عصیان من کند غضب
میکنم و وقتی که غضب کنم لعنت میکنم و لعنت من تا بفرزند هفتمین میرسد و ابن بابویه رحمه الله در امالی از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از آبای کرام علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که بنده صد سال برای یک گناه از گناهان خود در صحرای قیامت یا غیر آن محبوس
میماند و ازواج برادران خود را می بیند که در بهشت مشغول عشرتند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده که فرمود هیچ سالی بارانش از سال دیگر کمتر نیست لیکن خدای تعالی هر جا که میخواهد میفرستد بدرستیکه
هرگاه قومی مرتکب معاصی میشوند خدای تعالی بارانی که از برای ایشان مقدر فرموده بقومی دیگر میفرستد یا بکوهها
و بیابانها میفرستد و بدرستیکه خدای تعالی عذاب میکند جعل را در سوراخش بسبب نفرستادن باران بر زمینی که
در آنجا ساکن شده از برای گناهکاری جمعی که در آنجا میباشند و خدای تعالی راهی از برای آن جعل مقرر فرموده که
از محل اهل معاصی بیرون تواند رفت و در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود گناهان
صغیره راههای گناهان کبیره اند و کسیکه از خدای تعالی در چیز اندک نمیترسد در بسیار نیز نمیترسد و اگر خدای تعالی
مردم را ببهشت و دوزخ نترسانیده بود هر آینه بر ایشان واجب بود که او را اطاعت کنند و عصیان
ننمایند از جهت تفضل و احسان که با ایشان کرده و نعمتها که بی سابقهٔ بندگی و استحقاق با ایشان عطا فرموده
و شیخ طوسی رحمه الله در امالی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود هرگاه بندگان آن گناهی
احداث کنند که پیشتر نکرده باشند خدای تعالی بلای تازه با ایشان میفرستد که پیشتر ندیده باشند و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود جمعی که بسبب ارتکاب معاصی میمیرند بیشترند از آنها که
بسبب رسیدن اجل میمیرند و جمعی که بسبب طول عمر زندگی میکنند و ابن بابویه رحمه الله در ثواب
الاعمال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از پدر خود صلوات الله علیه روایت

فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که گناهی کند و خندان باشد گریان بجهنم خواهد رفت و امّا زوال و
بی قدری دنیا پس در اخبار خصوصاً در کلام اعجاز نظام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بسیار است و از جملهٔ
کلمات آنحضرت صلوات الله علیه که در بعضی از خطب میفرماید و در کتاب نهج البلاغه مذکور است اینست فرمود
که بتحقیق که ترا کافی است رسول خدا صلی الله علیه و آله در اقتدا و پیروی و بس است همین دلیل مر ترا بجهت بدی
دنیا و بسیاری فضایح و قبایح و عیوب دنیا زیرا که اطراف دنیا را مسخّر او ساختند و از برای دیگران مهیّا کرده
بایشان گذاشتند و نگذاشتند که از دنیا سیر بخورد و زخارف و زینت دنیا باو ندادند و اگر خواهی پیروی و اقتدا را
مثنّی کن بحضرت موسی صلوات الله علیه که خدای تعالی او را برتبهٔ کلام مخصوص ساخته زیرا که میگفت رَبِّ
اِنّی لِما اَنزَلتَ اِلَیَّ مِن خَیرٍ فَقیرٌ یعنی خداوندا بدرستی که محتاجم باحسانی که بمن کنی و الله که از خدای تعالی
سؤال نمیکرد مگر نانی که بخورد زیرا که از گیاهی که میروئید از زمین میخورد و از بس لاغر و گوشت بدنش ریخته بود سبزی
گیاه که میخورد از زیر پوست شکمش ظاهر بود و اگر خواهی پیروی را سه مرتبه کن و نظر کن بحضرت داود علیه السلام
که صاحب آواز خوب و قاری اهل بهشت است زیرا که بدست خود از برگ درخت خرما چیزهایی میبافت و بهم
نشینان خود میگفت که کدام یک از شما آنچه من بافته ام بجهت من میفروشید و بعد از آنکه میفروختند از
قیمت آن نان جو بجهت خوردن خود میخرید و اگر خواهی نظر کن بحال عیسی بن مریم علیه السلام زیرا که بعوض بالش
سنگ بزیر سر میگذاشت و جامهای درشت میپوشید و نان خورشش گرسنگی بود و چراغش در شبها روشنی
ماه بود و مسکن و ماوایش در زمستان جائی بود که آفتاب در وقت طلوع و غروب آنجا تابیده باشد و میوه و گل
او آنچیزی بود که از زمین بجهت حیوانات روئیده باشد و زنی نداشت که باعث افتتان او باشد و فرزندی
نداشت که غم او بایدش خورد و برای او اندوهناک بایدش بود و مالی نداشت که روی او را از جناب اقدس الهی
بگرداند و طمعی نداشت که او را خوار و ذلیل بگرداند مرکبش پاهای خودش بود و خدمتکارش دستهایش پس اقتدا
و پیروی کن پیغمبر خود صلی الله علیه و آله که پاکتر و پاکیزه تر از جمیع مخلوقاتست زیرا که سزاوار پیروی است از
برای هر کس که پیروی خواهد و سزاوار است بآنکه هر نسبت جوینده خود را باو منسوب سازد و دوسترین بندگان
پیش خدای تعالی کسی است که پیروی پیغمبر او با پیغمبر خود صلی الله علیه و آله کند و قدم بر قدم او گذارد و طریقهٔ او
آن بود که از دنیا بگوشهٔ دندان تناول میکرد یعنی زیاده بر قدر ضرورت از متاع دنیا بر نمیداشت و یک چشم
بدن را بعاریت بدنیا نمیداد یعنی نگاه عاریه بدنیا نمیکرد چه جای آنکه از روی میل و خواهش التفات بدنیا نماید
پهلویش از دنیا تهی تر از همه کس بود و شکمش از همه کس خالی تر دنیا را براو عرض کردند اباء و امتناع نمود از آنکه
دنیا را قبول کند و یقین دانست که خدای تعالی چیزی را دشمن داشته او نیز دشمن داشت و خدای تعالی

چیزی را بی قدر دانسته پس او نیز بی قدر دانست و کوچک شمرده او نیز کوچک و حقیر شمرد و اگر از بدیها بغیر از همین
معنی در ما نباشد که دوست میداریم چیزی را که خدای تعالی دشمن داشته و تعظیم میکنیم چیزی را که خدای تعالی حقیر
شمرده هر آینه همین کافی است در مخالفت الهی و منازعت و سرکشی از امر الهی و بتحقیق که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله بر روی زمین چیزی میخورد بطریق غلامان و بندگان می نشست و نعلین خود را بدست خود میدوخت و جامه
بدست خود پینه میکرد و بر خر برهنه سوار میشد و دیگری را در عقب خود سوار میکرد و پرده بر در خانه آنحضرت بود
که در آن پرده صورتی چند نقش کرده بودند پس یکی از زنان خود میفرمود که ای فلانه این پرده را از برابر من پنهان
کن زیرا که وقتی که نگاه باین پرده میکنم دنیا و زینتهای دنیا بخاطرم می آید پس بسوی دل خود را از دنیا گردانیده
بود و یاد دنیا را بالکلیه از خاطر محو ساخته و دوست میداشت که زینت دنیا از چشم او غایب باشد تا آنکه از
دنیا لباس فاخری بابالی بدست نیاورد و دنیا را خانه قرار و محل آرام خود نداند و امید اقامت در دنیا نداشته
باشد پس دنیا را از خاطر خود بدر کرد و از دل بیرون کرد و از نظر غایب ساخت و عادت چنین جاری شده که هر گاه
کسی چیزی را دشمن دارد نمیخواهد که نگاه باو کند و نام آن چیز را پیش او ببرند و بتحقیق که در باب آنحضرت صلی الله
علیه و آله امری متحقق است که دلیل میشود بر معایب دنیا و بدیهای او زیرا که در دنیا با وجود رتبه خاص که در درگاه
الهی داشت گرسنه میبود و زخارف دنیا را با وجود قرب الهی باو نداده بودند پس باید که کسی که صاحب فکر و بینا
باشد بعقل خود ملاحظه نماید که آیا خدای تعالی حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله باین عزیز و گرامی داشته یا او را خوار
و حقیر ساخته پس اگر گوید که او را خوار ساخته دروغ میگوید بحق خداوند عظیم و اگر گوید گرامی داشته پس باید بداند که
خدای تعالی دیگران را خوار کرده از این جهت که وسعت دنیا بایشان داده و از آنکس که از همه باو نزدیکتر و
قرابتش بیشتر است باز داشته و باو نداده پس باید که هر پیروی کننده پیروی پیغمبر خود صلی الله علیه و آله بکند و از
عقب او برود و داخل شود در چیزی که او داخل شده و اگر چنین نکند از هلاکت ایمن نباشد زیرا که خدای تعالی محمد
مصطفی را صلی الله علیه و آله علامت روز قیامت و بشارت دهنده ببهشت و ترساننده از عقوبت
خود ساخته و از دنیا گرسنه بیرون رفت و بی عیب و نقص بآخرت رفت و سنگی بر روی سنگی نگذاشت
تا وقتی که از دنیا رحلت فرمود و دعوت خداوند خود را اجابت نمود پس چه بسیار عظیم است منت الهی بر ما
از نعمت که چنین پیشروی بما عطا فرموده تا متابعت او کنیم و چنین راهبری بما داده که از عقب او
برویم و والله که بر این پیراهن خود القدر پینه زده ام که از آنکس که پینه میزد شرمنده شدم و کسی بمن گفت که آیا
این پیراهن را نمیخواهی انداخت گفتم از من دور شو که وقتی که صبح میشود مردم تمامی راه شب را رفته اند
تحسین خواهند کرد یعنی بعد از این که صبح قیامت طلوع خواهد کرد جمعی که در خواب غفلت و مشغول لذات

لذات دنیوی اند خواهند دانست که خطا کرده اند و راه نجات راه ترک دنیا است و در وصیتی که بجهت
حضرت امام حسن علیه السلام یا بجهت محمد بن حنفیه نوشته و در نهج البلاغه و غیر آن مسطور است فرموده که بدانکه تو
از برای آخرت مخلوق شده نه از برای دنیا و از برای فنا ترا آفریده نه از برای بقا و از برای موت نه از برای حیات
و بدانکه تو در منزلی هستی که در آنجا بعاریت سکنا نموده و از آنجا کنده خواهی شد و در خانه هستی که در آنجا اکتفا
بقلیلی میباید کرد و در میان راهی هستی که آخرش آخرتست و تو شکاری موتی که او چنان صیادی است که چیزیکه
از او گریزد از پیش او بدر نمیرود و از عقب هر چه رود بدست می آورد و ناچار او را در می یابد پس از او ترسان باش
و حذر کن از آنکه در حال بدی ترا دریابد که در آنحال با خود فکر توبه و پشیمانی از آنحال کنی و موت مانع شود و نگذارد
که بآن مطلب برسی و در این صورت خود را هلاک کرده خواهی بود ای فرزند یاد مردن بسیار بکن و بسیار یاد کن آنچه را
که بی خبر و ناگاه وارد او خواهی شد و بعد از موت باو خواهی رسید تا آنکه وقتی که موت پیش تو آید مهیای او
شده باشی و ناگاه بر سر تو نیاید و ترا مغلوب خود نسازد و حذر کن از آنکه مغرور شوی و فریب خوری بآنکه می بینی
که اهل دنیا میل بدنیا میکنند و از روی حرص بر دنیا میجهند زیرا که خدای تعالی ترا از احوال دنیا خبر داده و دنیا خود را
برای تو وصف کرده و عیوب خود را از برای تو ظاهر ساخته و نیستند اهل دنیا مگر سگی چند فریاد کننده و
سبعی چند گیرنده که یکدیگر را دشمن میدارند و آنها که دنیا ایشانرا عزیز کرده میخورند آنها را که ذلیل و خوارند و آنها که بزرگترند
مقهور و مغلوب میسازند جمعی را که کوچکترند و اهل دنیا حیوانی چندند که بعضی از ایشان را عقال کرده اند و دست
و پای ایشان بسته است و بعضی دست و پای ایشان گشوده و عقلهای خود را گم کرده اند و راهی پیش گرفته اند در
بیابانی که نمیدانند از کجا بیرون می آیند و در میان آفت و بلا چرا می کنند در بیابان پر ریگ روان که پای ایشان فرو
میرود و بآسانی راه نمیتوانند رفت نه راعی دارند که ایشان را درست براه برد نه چراننده دارند که ایشانرا براه
کوری و گمراهی برده و چشمهای ایشانرا از دیدن علامت هدایت گرفته پس در حیرت دنیا سرگردان مانده اند و در
نعمت دنیا فرو رفته اند و دنیا را خداوند خود قرار داده اند پس دنیا با ایشان بازی و استهزا میکند و ایشان با
او بازی میکنند و فراموش کرده اند آنچه را دنیا در عقب دارد و باندک زمانی تاریکی بر طرف میشود و صبح حق طلوع
مینماید و قافله که در راهند نزدیکست که برسند و کسی که بسرعت راه میرود زود میرسد یعنی باندک زمانی ظاهر خواهند
شد که اهل دنیا در ظلمت جهالتند و قوافل موت و بلاها بسر ایشان خواهند آورد و در بعضی از خطبها که در کتاب نهج
البلاغه مذکور است میفرمایند که اما بعد پس بدرستی که حذر و پرهیز میفرمایم شما را از دنیا زیرا که بمذاق ظاهر شیرین و
در چشم ظاهر با صفا و طراوتست و با او احاطه کرده است شهوتها و خواهشها و خود را در چشم مردم شیرین کرده
بآنکه حاضر است و مانند آخرت بعد از مدتی نیست و باندک چیزی در نظرها خوش و عجیب آمده و زیورهای آراسته

برخود راست کرده و بفریب خود را مزین ساخته سرور و خوشحالی او دایم و همیشه نیست و از مصیبت او ایمن نمی
توان بود کارش فریفتن مردم و ضرر رسانیدنست و باندک زمانی متغیر و زایل و منقضی میشود و عادتش خوردن
مردم و هلاک کردن ایشانست و بعد از آنکه موافق منتهای آرزوی جمعی که باو راغب‌اند برآید زیاده نخواهد بود از
آنچه حق تعالی در کلام مجید فرموده كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ
الرِّيَاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا و ترجمهٔ ظاهرش آنست که حیات دنیا مثل آبی است که از آسمان میفرستیم
و آمیخته میشود باو آنچه از زمین میروید یا آنکه بسبب آمدن باران نباتات بهم آمیخته و بیکدیگر پیچیده میشوند و بعد از آن
گیاهی خشکیده میشود که از بسیاری خشکی از هم میریزد و بادها آنرا پراکنده میکنند و از جای بجائی میبرند و خدای تعالی
برهمه چیز توانا است یا پیش از خلق چیزها در ازل برهمه چیز توانا بوده و بعد از آن حضرت فرمود هیچ مردی سرور و
خوشحالی از دنیا روزی او نشده که در عقب آن حزنی و گریستنی برای او مهیا نساخته باشد و کسی را شادی در دنیا
روی ننموده که بعد از آن دنیا پشت باو نکرده باشد و کدورتی باو نرسانیده باشد و بر کسی در دنیا باران وسعت
حال و رفاهیتی نباریده که از پی آن از ابر بلا و مصیبتی قطرات پی در پی براو نریخته باشد و لایق و مناسب حال دنیا
آنست که اگر صباح در مقام مددکار کسی باشد آخر روز متغیر شود و اگر یکطرفش گوارا و شیرین باشد طرف
دیگرش تلخ و کشنده باشد هیچکس از لذت دنیا براحتی نمیرسد که از مشقت بلاها بر دوشش باری نگذرد
و هیچ شامی در زیر بال امنیت و رفاهیتی بسر نمیبرد که صباحش بر سر بال که محل افتادن و موضع ترس است
جای نداشته باشد کار دنیا گول و فریب مردم است و آنچه در دنیاست همه فریب است و سرنوشت دنیا
فناست و هرکه در اوست فانی است خیر و خوبی در هیچ چیز از توشه‌های دنیا نیست بغیر از تقوی و پرهیز از مخالفت
الهی هرکس که از دنیا کمتر برمیدارد بیشتر برداشته از چیزی که موجب امنیت و رفاه اوست و کسی که از دنیا بسیار
برمیدارد بسیار برداشته از چیزی که باعث هلاک اوست و باندک زمانی از دستش بیرون میرود چه بسیار کسی که
اعتماد بر دنیا داشته و دنیا او را ببلا مبتلا ساخته و صاحبان نخوت که خوار و ذلیلشان کرده و سلطنت و پادشاهی
دنیا هر روز در دست کسی است و عیش دنیا از کدورت خالی نیست و آب شیرین دنیا شور است و طعام
شیرینش تلخ است و خورشهای دنیا زهری چند است کشنده و اسباب دنیا ریسمانی چند است پوسیده زنده
دنیا مهیای مردن است و تندرست دنیا آماده بیماری است ملک دنیا در معرض زوال و عزیزش مغلوب
و صاحب جمعیتش منکوب است و کسی که پناه بدنیا برد بی یار و مددکار است آیا شما ساکن نیستید در خانهای جمعی
پیش از شما بودند و عمر ایشان درازتر از عمرهای شما بود و اثرها که از ایشان ماند و پاینده‌تر است و امل و آرزوهای
ایشان دورتر و عدد ایشان بیشتر و لشکر ایشان مجتمع‌تر بود و بندگی دنیا را بچه نوع کردند و دنیا را بر آخرت اختیار

کردند چه نوع اختیار کردند و بعد از آن از دنیا کوچ کردند بی توشه که ایشانرا بمنزل رساند و بی مرکبی که قطع مسافت
تواند نمود پس آیا شنیدید که دنیا از روی گذشتگی عوض که موجب نجات ایشان شود داده باشد یا آنکه ایشانرا
مدد و معاونتی کرده باشد یا همراهی ایشانرا چنانچه باید بجا آورده باشد و از اینها هیچ نکرده بلکه بر دوشهای
ایشان بارهای سنگین گذاشته و محنتها ایشانرا ضعیف و ناتوان ساخته و بنای طاقت ایشانرا بمصیبتها خراب
و منهدم گردانید و بینی ایشانرا بر خاک مالیده و لگدکوب حوادث دهر ساخته و در ایذای ایشان مددکار حوادث
بوده و شما دیده اید که دنیا متغیر و متبدل میشود نسبت بکسی که پیش دنیا مذلت و بندگی میکند و دنیا را بر آخرت اختیار
میکند و مایل باو میشود و مشاهده نموده اید که چنین مردم از دنیا بسفر مفارقت دائمی کوچ کرده اند پس آیا توشه
غیر از جوع و گرسنگی همراه ایشان کرده یا بمنزلی غیر تنگی ایشانرا فرود آورده یا بغیر تاریکی روشنی برای ایشان مهیا
ساخته یا عاقبتی سوای پشیمانی جهت ایشان آماده نمود آیا چنین دنیائی را شما اختیار میکنید یا باو میل میکنید یا براو
حریص میباشید پس بد خانه ایست این خانه از برای کسی که باو بدگمان نباشد و تا در او است از او ترسان نباشد
پس بدانید و نیست که ندانید که دنیا را خواهید گذاشت و عبرت گیرید از حال جمعی که میگفتند کیست که قوت
و توانائیش از ما بیشتر باشد و ایشانرا برداشته بجانب قبرهای ایشان بردند و کسی ایشان را داخل سواران
نمیدانست و ایشانرا فرود آوردند کسی ایشانرا مهمان نام نمیکرد و از سنگ جائی بجهت ایشان مهیا کردند که
در آنجا پنهان شوند و از خاک سر سایه با کفن برای ایشان آماده کردند و از استخوانهای پوسیده همسایها بجهة
ایشان مقرر ساختند و ایشان با یکدیگر همسایه چنداند که اگر کسی ایشانرا طلبد اجابت نمیکنند و از کسی دفع
ظلمی نمیکنند و از نوحه کسی پروا ندارند اگر باران بر ایشان بارد خوشحال نمیشوند و اگر قحط و بی بارانی روی دهد نا امید
نمیگردند همه یکجا جمعند اما همه تنهایند و همسایه یکدیگرند اما از هم دورند خانهای ایشان پهلوی یکدیگر است اما
بدیدن هم نمی آیند و بهم نزدیک اما مثل دوستان پیش یکدیگر است اما بدیدن هم نمی آیند و بهم نزدیکند اما مثل
دوستان پیش یکدیگر نمیروند غافل چندیا صاحبان حلمند که کینه از سینه ایشان بیرون رفته و جاهل چندند که
حقد و غضب از ایشان زایل شده نه از ایشان کسی را ترسی هست و نه امید حمایت و دفع مضرتی پشت
زمین را بزیر زمین بدل کرده اند و فراخی را بتنگی و اهل را بغربت و روشنی را بتاریکی و ظلمت معاوضه نموده اند و
بنوعی که بدنیا آمده بودند پای برهنه و عریان بیرون رفتند و از دنیا کوچ کرده با اعمال خود بخانه رفتند که همیشه
باقی و زندگیش دایم است چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا
فَاعِلِينَ و اما وصف بعضی از نعمتهای جنت پس روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند از قول خدای تعالی که فرموده

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا و ترجمه ظاهرش این است که روزی که ما جمع میکنیم پرهیزکاران را در حالتی که
متوجه رحمت الهی اند مانند مهمانی که بر کسی وارد شود یا کسی که بجهت مطلبی پیش بزرگی آید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را مخاطب ساخته فرمود که یا علی مراد از وفد که خدای تعالی فرموده سواران اند و غیر سواران را
وفد نمیگویند و آنها جماعتی اند که در دنیا از مخالفت الهی حذر میکرده اند پس خدای تعالی ایشان را دوست داشته
و بکرامت خود مخصوص ساخته و اعمال ایشان را پسندیده و ایشان را متقی نام کرده بعد از ان فرمود که یا علی بحق آن
کسی که دانه را شکافته و آدمی را خلق کرده که متقیان از قبرهای خود بیرون می آیند و ملائکه استقبال ایشان میکنند
با ناقههائی که خدای تعالی برای جمعی که ایشان را عزیز ساخته مقرر فرموده و جهاز آن ناقهها از طلا است که با یاقوت و
مزین و مرصع کرده اند و جلهای آن شتران از استبرق و سندس است و مهار آن شتران بافته ارغوان است
پس بسرعت و زودی ایشان را بصحرای محشر حاضر میسازند و با هریک از متقیان هزار فرشته از پیش رو و دست
راست و دست چپ همراهند که باعزاز و احترام ایشان را می آورند تا بدر بزرگ بهشت میرسانند و بر در بهشت
درختی است که در زیر سایه یک برگ آن درخت هزار کس جا میگیرند و در طرف راست آن درخت چشمه پاکیزه
و پاک کننده است و هرکدام از آن چشمه جامی میخورند و خدای تعالی بآن شربت آن دلهای ایشان را از حسد
پاک میکند و موئی که در بدن ایشان است فرو میریزد و این معنی قول خدای تعالی که فرموده وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ
شَرَابًا طَهُورًا یعنی بخوراند ایشان میدهد پروردگار ایشان آشامیدنی پاک کننده پس فرمود که شرب طهور
از این چشمه سازنده است بعد از ان متوجه چشمه دیگر میشوند که در طرف چپ آن درخت واقع شده و در آن
چشمه غسل میکنند و آن چشمه چشمه زندگانی است و کسانی که در آن چشمه غسل میکنند دیگر هرگز نمیمیرند پس ایشان را در برابر
عرش الهی برپا میدارند از همه آفتها و بیماریها و آزارها و گرماها سلامتی ابدی یافته پس خداوند جبار جل ذکره به
فرشتگان که با ایشان همراهند خطاب میفرماید که جماعت دوستان مرا ببهشت برید و ایشان را با سایر خلائق
باز مدارید زیرا که رضا و خشنودی من در باب ایشان پیشی گرفته و رحمت من از برای ایشان واجب و لازم شده
و چگونه من خواهم که ایشان را با جمعی که خوبیها و بدیها کرده اند بازدارم پس ملائکه ایشان را پیش انداخته ببهشت
میبرند و چون بدر بزرگ بهشت میرسند ملائکه حلقه بر در بهشت میزنند پس آواز آن حلقه بهر حوری که خدای
تعالی از برای دوستان خود در جنان مهیا فرموده میرسد پس حوریان یکدیگر را بآمدن ایشان بشارت میدهند و وقتی
که آواز حلقه میشنوند بعضی بعضی میگویند که دوستان ما پیش می آیند پس در بهشت برای ایشان گشوده میشود
و حوران و زنان بنی آدم که بجهت ایشان مقرر شده از قصرها سرها بیرون کرده مشاهده ایشان میکنند و ایشان را
مرحبا گفته میگویند اشتیاق بدیدن شما زیاده از اندازه بود ایشان نیز بحوران و زنان بنی آدم چنین میگویند بعد از ان

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا رسول الله خبر ده ما را از قول خدای تعالی که فرموده غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ مِن فَوْقِهَا
غُرَفٌ بچه چیز آن غرفها را بنا کرده اند حضرت فرمود که یا علی آن غرفها که خدای تعالی فرمود غرفه چند است که خدای
عز و جل از برای دوستان خود بنا کرده بیاقوت و مروارید و زبرجد و سقف آن غرفها از نقره بافته شده و هر غرفه
هزار در طلا دارد و بر هر دری فرشته موکل است و در آنجا فرشها بر بالای یکدیگر از حریر و دیبا برنگهای مختلف انداخته اند
و در میان آنها مشک و کافور و عنبر پر کرده اند و همین معنی قول الهی است که فرموده وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ یعنی فرشها که
بر روی یکدیگر انداخته اند و وقتی که بنده مؤمن بمنازلی که در بهشت برای او مقرر شده داخل میشود بر سر او تاج
پادشاهی و کرامت الهی میگذارند و او را حلهای نقره و طلا میپوشانند و اکلیلی مرصع که از مروارید و یاقوت منضوم
ساخته اند در زیر تاج بر سر او میگذارند و هفتاد حله حریر برنگهای مختلف و انواع مختلفه که بطلا و نقره و مروارید و
یاقوت سرخ بافته اند با ایشان میپوشانند و همین معنی از قول الهی است که فرموده يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ
ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ و چون مؤمن بر روی تخت خود می نشیند آن تخت از شادی بحرکت
می آید و بعد از آنکه در منازل خود قرار میگیرد رخصت میطلبد فرشته که بر چشمهای او موکل است از برای مبارکباد
کرامت الهی که نزد او آید پس خدمتکاران آن مؤمن از حور و غلمان میگویند که بر جای خود باش که دوست خدا بر تخت
خود تکیه کرده و حوری که زوجه اوست خود را از برای او مهیا ساخته پس صبر کن تا آنکه وقت شود و بعد از آن حوری از
خیمه خود متوجه او میشود و کنیزان دور او را گرفته و هفتاد حله از مشک و عنبر که بیاقوت و مروارید و زبرجد بافته اند
پوشیده تاج کرامت الهی بر سر نعلینی از طلا که بیاقوت و مروارید مرصع کرده اند در پا و بندهای نعلینش از یاقوت
سرخ و چون نزدیک آن دوست خدا میرسد اراده میکند که از شوق که استقبال او برخیزد آن حوری میگوید که
ای دوست خدا این روز زحمت و تعب نیست تو از جا برمخیز که من از برای تو مقرر شده ام و تو از برای من بعد
از آن دست در گردن یکدیگر میکنند و پانصد سال از سالهای دنیا در معانقه بسر می برند که هیچ یک را ملال
حاصل نمیشود و بعد از آن که او را اندک سستی حاصل میشود بی آنکه ملال حاصل شود نگاه بگردن او می کند می بیند که در
گردن او قلاده چند هست شبیه بقبضه از یاقوت سرخ و در میان آنها لوحی است از مروارید و بر آنجا نوشته
است که ای ولی خدا تو دوست منی و من از جنس حورانم و دوست توام و مشتاق تو بوده ام و تو مشتاق
من بوده بعد از آن خدای تعالی هزار فرشته میفرستد که او را تهنیت بهشت و مبارکباد بگویند و با حور تزویج
کنند پس چون بدر منزل اول از جنانی که برای او مقرر شده میرسند بفرشته که دربان جنتهای اوست میگویند
که از ولی خدا بجهت ما رخصت بگیر زیرا که خدای تعالی ما را فرستاده که او را مبارکباد بگوئیم آن فرشته با ایشان میگوید
صبر کنید تا من حاجب را بگویم او را خبر کند از آمدن شما پس آن فرشته پیش حاجب میرود که از او نزدیکتر است

و میانهٔ آنفرشته و حاجب سه بهشت فاصله است و چون مد راول میرسد بآن حاجب میگوید که در بیرون هزار فرشته ایستاده اند و خدای عزّوجل ایشان را بجهت مبارکباد فرستاده و از من درخواست کردند که بجهت ایشان رخصت بگیرم پس آن حاجب میگوید که بر من دشوار است که در اینوقت رخصت بگیرم زیرا که او مشغول حوری است که زوجهٔ اوست و میان حاجب و ولی خدا چند جنّت فاصله است پس حاجب پیش قیّم میرود و قیّم مقرب تر از حاجب است باو میگوید که در بیرون در هزار فرشته که از جانب ربّ العزّت بتهنیت آمده اند ایستاده اند از برای ایشان رخصت بگیر آن قیّم نزد خدمتکاران که از او نزدیکترند میرود و میگوید که فرستادگان خداوند جبار در بیرون ایستاده اند و ایشان هزار ملک اند که خدای تعالی بتهنیت ولی خود فرستاده او را خبر کنید از آمدن ایشان پس چون خبر میکنند و او رخصت میدهد باندرون می آیند و غرفهٔ که او در آنجا نشسته هزار در دارد و بر هر دری ملکی موکّل است و بعد از آنکه رخصت یافتند هر فرشته آن دری را که باو تعلّق دارد میگشاید و قیّم هر فرشته را از دری از درهای غرفه باندرون می آرد و ایشان پیغام خداوند جبار را باو میرسانند و این معنی قول الهی است که فرموده وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِّن كُلِّ بَابٍ یعنی ملائکه باندرون نزد ایشان می آیند از هر دری از درهای غرفه و میگویند سَلَامٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ یعنی سلام بر شما باد این ثواب که یافتید بسبب صبریست که در دنیا کردید یا سلام ما بر شما از جهت آن صبر است پس نیکو عاقبتی است بهشت که روزی شما شده از برای دار دنیا بعد از آن فرمود که اینست معنی قول الهی که فرموده وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا و این آیه بیان حال ولی خداست و کرامت و نعمتی که باو عطا فرموده و ملک عظیم کبیر عبارت آنست که ملائکه که فرستادگان خدای عزّوجل اند رخصت آمدن میطلبند و بی رخصت داخل نمیشوند پس این است پادشاهی عظیم کبیر و فرمود که نهرها از زیر مواضعی که در آنجا ساکنند جاری میشود و این قول الهی است که فرموده تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا و از نزدیکی که میوهها بر سر شاخها با ایشان دارد از هر میوه که خواهد بدهن تناول میتواند نمود چنانچه تکیه کرده انواع میوهها هر یک میگویند که یا ولی الله از ما بخور پیش از دیگری و هیچ مؤمنی در بهشت نیست که او را چندین جنّت نباشد در بعضی درختان سایه انداخته و در بعضی نینداخته و در بعضی مؤمنان در زیر درختان برپای کرده و در بعضی نکرده و نهرها از شراب بهشت و نهرها از آب و نهرها از شیر و نهرها از عسل و وقتی که ولی خدا خوردنی طلبد هر چه خواهد از برای او می آورند بی آنکه آنچیز را نام برد بعد از آن با دوستان یا برادران خود خلوت میکنند و یکدیگر را دیدن میکنند و در باغات و منازل خود تنعم می کنند در سایه که هوایش شبیه است بهوای مابین طلوع صبح تا وقت طلوع آفتاب است و بهتر از هوای آنوقت و هر مؤمنی را هفتاد زوجه از حور میدهند و چهار

زن از زنان بنی آدم مؤمن ساعتی با حور بسر میبرد و ساعتی با زنی که از بنی آدم است و ساعتی خلوت میکند و بر
تختها تکیه میکند و با مؤمنان نظر بیکدیگر می کنند و در وقتی از اوقات که بر تخت خود تکیه کرده شعاع نوری بر
او می تابد پس بخدمتکاران خود میگوید که این شعاع درخشان چیست آیا خداوند نظر لطف و اکرامی بمن
فرموده و این نور از قدرت الهی ظاهر شده خدمتکاران میگویند جلال الهی منزه است از آنکه نور رحمت
او شبیه باین نور باشد این نور یکی از حوران بهشت که از جمله زنان تست و تو هنوز نزدیک او نرفته و او از دیدن شوق
تو سر از خیمه خود بیرون کرده و آرزوی دیدن تو کرده و چون ترا دیده که بر تخت خود تکیه کرده از شوق تو تبسم
کرده و این شعاع که می بینی و این نور که ترا فرو گرفته از سفیدی و روشنی و صفا و پاکیزگی دندان اوست آن
ولی خدا میگوید که اورا رخصت بدهید تا از مکان خود پائین آمده نزدیک من آید پس هزار خدمتکار از کنیزان و هزار
خادم از پسران بسرعت تمام پیش او میروند و اورا بآن رخصت بشارت میدهند او از خیمه خود بزیر می آید
هفتاد حله طلا باف و نقره باف مکلل بمروارید و یاقوت و زبرجد پوشیده و آن جامها را از مشک و عنبر به
رنگهای مختلف رنگ کرده اند و مغز قلم او از زیر هفتاد حله نمایانست و قد او هفتاد ذرع و عرض میان شانهایش
ده ذرع است و چون رخصت از ولی خدا می یابد خدمتکاران طبقهای طلا و نقره پر از مروارید و یاقوت و زبرجد
بر نثار آن حور میکنند بعد از ان دست بیکدیگر میکنند و هیچیک را ملالی حاصل نمیشود و بعد از ان حضرت امام
محمد باقر علیه السلام فرمود که بهشتهائی که خدای تعالی در قرآن یاد فرموده جنت عدن و جنت الفردوس و
و جنت نعیم و جنت المأوی است و خدای عزوجل را جنات دیگر هست که در میان جنات مذکوره واقع
شده و مؤمن از باغات و جنات آنقدر میدهند که خواهد و آرزو داشته باشد و در آنها بهر نوع که خواهد تنعم
مینماید و وقتی که چیزی را خواهد طلبیدنش بغیر از آن نیست که بگوید سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ و همین که گفت
خدمتکاران بر یکدیگر پیشی گرفته هرچه در خاطرش گذشته باشد بی آنکه طلب کند یا بفرماید حاضر میسازند و
اینمعنی قول الهی است که میفرماید دَعْوٰیهُمْ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَتَحِیَّتُهُمْ فِیهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوٰیهُمْ اَنِ
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ یعنی طلبیدن ایشان آنست که بگویند سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ یعنی منزه میدانیم ترا ای
خداوند چنان تنزیهی که لایق جلال و عظمت تو باشد و تحیت خدمتکاران سلامت است و گفتن آخر بهشتیان
آنست که میگویند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ حضرت فرمود که بعد از آنکه خواهش ایشان از جماع و چیزی خوردن
و آشامیدن بفعل می آید حمد خدای عزوجل میکنند بعد از آن که فارغ میشوند و اما قول خدای عزوجل که میفرماید
اُولٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ پس مراد آن است که خدمتکاران میدانند روزی ایشان را و از برای
ایشان حاضر میسازند پیش از آنکه بطلبند و اما آنکه خدای عزوجل میفرماید فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ مراد آن

که هر چیز که خواهند از روی اکرام بایشان میدهند و ابن بابویه رحمه الله در فقیه از عبدالله بن علی روایت کرده
که از بلال مؤذن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بهشت را از برای تو
چگونه وصف فرمود گفت بنویس بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که حصار
بهشت خشتی از طلا و خشتی از نقره است و خشتی از یاقوت و گل و ملاطش مشک اذفر است و کنگرهایش از
یاقوت سرخ و سبز و زرد پرسید که درهای بهشت چگونه است گفت درهای بهشت مختلف است
باب الرحمة از یاقوت سرخ است و باب الصبر دری است کوچک که یکتا دارد از یاقوت سرخ و حلقه ندارد
و باب الشکر از یاقوت سفید است و دو تا دارد و فاصلهٔ میان آنها پانصد سال و از آن در آوازی بر میخیزد
و میگوید خداوندا اهل مرا بمن آور پرسید که آیا در سخن میگوید گفت آری خدای عزوجل او را بسخن می آورد
و باب البلاء که از برای جمعی است که در دنیا مصیبتها و بیماریها کشیده اند دری است یکتا از یاقوت زرد
و جمعی که از این در داخل میشوند بسیار کمند و دری که از همه بزرگتر است صلحا و اهل زهد و ورع و راغبان بثواب
الهی و جمعی که خدای عزوجل را مونس خود ساخته اند داخل میشوند پرسید که وقتی که داخل بهشت میشوند چه
میکنند گفت سیر میکنند در او و نهر آب در کمال صافی و کشتیها از یاقوت و آنچه کشتی را بآن میرانند از مروارید
است و در آنها ملائکه از نور هستند و جامهای سبز در نهایت سبزی پوشیده اند پرسید که اسم آن نهر
چیست گفت جنة المأوی پرسید که در میان جنة المأوی جنتی دیگر هست گفت آری جنت عدن
که در وسط جنتها است و حصار جنت عدن از یاقوت سرخ است و سنگ ریزهایش از مروارید پرسید که آیا
جنتی دیگر هست گفت آری جنة الفردوس پرسید که حصارش چگونه است گفت حصارش از نور است
پرسید که غرفهایش چگونه است گفت از نور رب العالمین است و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در
وصیت ابوذر فرموده که ای ابوذر اگر زنی از زنان بهشت از آسمان دنیا سر بیرون کند در شب تاریک
هر آینه زمین از نور او روشن میشود بهتر از آنچه از ماه شب چهارده روشن میشود و بوی خوش او بمشام
جمیع اهل زمین میرسد و اگر جامهٔ از جامههای اهل بهشت را امروز در دنیا بگشایند هر کس نگاه بآن کند
مدهوش میشود و دیدهٔ آن تاب دیدن آن نمی آورد و در احادیث معتبره وارد شده که بوی بهشت از
هزار ساله راه می آید و پست ترین اهل بهشت را بقدری میدهند که اگر جمیع انس و جن بمنزل او وارد
شوند و از طعام و شراب او بخورند همه را کافی باشد و از او چیزی کم نمیشود و کمترین اهل بهشت چون داخل
بهشت میشود سه باغ بنظر او می آید چون داخل باغ پست تر میشود در آن مشاهده مینماید از زنان و خدمت
کاران و نهرها و میوهها آنقدر که خدا خواهد پس چون حمد و شکر الهی بجا می آورد باو میگویند که بجانب بالا نظر کن

چون نظر میکند در آنجا نعمتهای گرامی چند مشاهده مینماید که در باغ اول ندیده پس گوید که پروردگارا این را بمن
کرامت فرما خطاب رسد که اگر این را بدهیم شاید که دیگری را بطلبی گوید که همین مرا کافی است و از این بهتر نباشد
چون بآن باغ در آید مسرت و شادی عظیم او را روی دهد سپاس و شکر الهی بجای آورد پس خطاب رسد که
در جنت خلد را بروی او بگشایند چون بگشایند اضعاف آنچه در بهشت دویم دیده بود مشاهده نماید و فرح
و سرورش مضاعف شود و بگوید خداوندا تراست حمدی که احصای آن نتوان کرد که منت گذاشتی بر من به
بهشت و نجات بخشیدی مرا از آتش و بهشت را هشت در است که از یکی انبیا و صدیقان داخل
میشوند و از دیگری شهدا و صلحا و از پنج در شیعیان اهل بیت علیهم السلام و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
منقول است که فرمود می ایستم بر صراط و دعا میکنم و میگویم خداوندا بسلامت بگذران شیعیان و دوستان
مرا و هر که مرا یاوری کرده باشد و امامت من اعتقاد داشته در دار دنیا پس ندا از منتهای عرش الهی در رسد که
دعای ترا مستجاب کردیم و ترا شفاعت دادیم در باره شیعیان تو پس هر یک از شیعیان و دوستان و
آنان که یاوری من کرده اند و با دشمنان جهاد کرده اند بگفتار یا بکردار شفاعت کنند هفتاد هزار کس از همسایگان
و دوستان و خویشان خود را و از در هشتم سایر مسلمانان داخل میشوند از آنجماعتی که اقرار بشهادتین داشته باشند و
در دل ایشان بقدر ذره از بغض اهل بیت علیهم السلام نباشد و طوبی چنانچه در بعضی از روایات وارد شده
درختی است که اصل آن در خانه حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و هیچ مؤمنی نیست در بهشت که در خانه
او شاخی از آن درخت نباشد و آنچه خواهد و در خاطرش گذرد آن شاخ از برای او حاضر میسازد و اگر سوار شده
روی در سایه آن درخت صد سال بتازد بدر نمیتواند رفت و اگر کلاغی از پایین آن درخت پرواز کند تا آنقدر که پیر
شود و از پیری بیفتد بالای آن درخت نرسد و در تفسیر آیه فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ وارد شده که ایشان زنان
مؤمن عارف شیعه اند که داخل بهشت میشوند و ایشان را بمؤمنان تزویج مینمایند و آنکه خدای تعالی فرموده
حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ مراد حوران بهشتند که در نهایت سفیدی اند و کمرهای ایشان باریکست و در میان
خیمهای مروارید و یاقوت و مرجان نشسته اند و هر خیمه چهار در دارد و بر هر دری هفتاد دختر باکره رسیده
ایستاده اند که درباره ایشان هر روز از خدای تعالی کرامتی بایشان میرسد و زنان بهشت رشک نمیدانند
و حایض نمیشوند و بدخوئی نمیدارند و اهل بهشت را بول و غایط نمیباشد بلکه عرقی از ایشان دفع میشود از مشک
خوشبوتر و حسن و جمال و صفا و طراوت اهل بهشت روز بروز زیاده میشود چون اهل دنیا که هر روز پیری و
قباحت مغز زیاده میگردد و هر میوه که از درختان بهشت چیده میشود بجای آن بهمان هیئت میروید مانند
شعله آتش که هر قدر چراغ از او افروزند چیزی کم نمیشود و حوران همیشه با صفت بکارتند و مغز ساق ایشان

از زیر هفت حله‌ها پیداست مانند دری از نقره که در آبی در کمال صفا که یک نیزه عمق داشته باشد پیداست
و در روز جمعه کرامتها و نعمتهای اهل بهشت زیاده میشود و هفتاد برابر آنچه هر مؤمن دارد باو عطا میشود و وارد
شده که در شب و روز جمعه تنزیه الهی بگفتن سبحان الله و مثل آن بسیار بکنید و بزرگی یاد کنید بگفتن الله اکبر
و گفتن لا اله الا الله و حمد و ثنای الهی بسیار بکنید بگفتن الحمد لله و غیر آن از انواع ثنا و صلوات بر محمد و آل
محمد صلی الله علیه و آله بفرستید و در باب غنا مذکور شد که در بهشت درختی هست که خدای تعالی بادها را امر
فرماید که بر آن درخت بوزند و او را حرکت دهند و از آن درخت آوازی برخیزد که کسی چنان صوتی نشنیده و
کسی که در دنیا از شنیدن خوانندگی خود را منع نموده باشد آن صوت را میشنود و کسی که از غنا حذر نکرده
نمیشنود اتَّقُوا اللهَ اَیَّتُهَا العِصَابَةُ النَّاجِیَةُ اِنْ اَتَمَّ اللهُ لَکُمْ مَا اَعْطَاکُمْ فَاِنَّهُ لَا یَتِمُّ الْاَمْرُ
حَتّٰی یَدْخُلَ عَلَیْکُمْ مِثْلُ الَّذِی دَخَلَ عَلَی الصَّالِحِیْنَ قَبْلَکُمْ وَحَتّٰی تُبْتَلُوْا فِی اَنْفُسِکُمْ وَاَمْوَالِکُمْ
وَحَتّٰی تَسْمَعُوْا مِنْ اَعْدَاءِ اللهِ اَذًی کَثِیْرًا فَتَصْبِرُوْا وَتَعْرُکُوْا بِجُنُوْبِکُمْ وَحَتّٰی یَسْتَذِلُّوْکُمْ وَیُبْغِضُوْکُمْ
وَحَتّٰی یَحْمِلُوْا عَلَیْکُمُ الضَّیْمَ فَتَحْمِلُوْهُ مِنْهُمْ تَلْتَمِسُوْنَ بِذٰلِکَ وَجْهَ اللهِ وَالدَّارَ الْاٰخِرَةَ وَحَتّٰی
تَکْظِمُوا الْغَیْظَ الشَّدِیْدَ فِی الْاَذٰی فِی اللهِ جَلَّ وَعَزَّ یَجْتَرِمُوْنَهُ اِلَیْکُمْ وَحَتّٰی یُکَذِّبُوْکُمْ بِالْحَقِّ وَ
یُعَادُوْکُمْ فِیْهِ وَیُبْغِضُوْکُمْ عَلَیْهِ فَتَصْبِرُوْا عَلٰی ذٰلِکَ مِنْهُمْ وَمِصْدَاقُ ذٰلِکَ کُلِّهِ فِی کِتَابِ اللهِ الَّذِی
اَنْزَلَهُ جَبْرَئِیْلُ عَلٰی نَبِیِّکُمْ سَمِعْتُمْ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِیِّکُمْ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ فَاصْبِرْ کَمَا صَبَرَ
اُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ ثُمَّ قَالَ وَلَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ فَصَبَرُوْا عَلٰی مَا
کُذِّبُوْا وَاُوْذُوْا فَقَدْ کُذِّبَ نَبِیُّ اللهِ وَالرُّسُلُ مِنْ قَبْلِهِ وَاُوْذُوْا مَعَ التَّکْذِیْبِ بِالْحَقِّ پس از
خدای تعالی حذر نمایید و از مخالفت و جور بپرهیزید ای طایفه که نجات یافته اید از غضب الهی که خدای تعالی تمام
کند نعمتی را که بشما عطا کرده زیرا که تمام نمیشود امر شما یعنی تشیع و متابعت حق تا وقتی که بر سر شما بیاید آنچه بر جما
که پیش از شما بوده اند آمده و تا وقتی که مبتلا شوید ببلاهای بدنی و مالی یا امتحان کرده شوید بتکالیف بدنی و مالی
و تا آنکه بسیار بشنوید از دشمنان الهی سخنان بد که از آنها متاذی شوید و صبر کنید و تحمل نمایید و تا آنکه در مقام
خواری شما باشند و شما را دشمن دارند و تا آنکه بار ظلم بر دوش شما گذارند و شما تحمل نمایید و در این تحمل و صبر بر بدی
دشمنان طلب کنید رضای الهی و ثواب آخرت را و تا آنکه خشم عظیم فرو خورید در آزاری که بجهت رضای
الهی بکشید از جانب دشمنان و تا آنکه شما را از جهت پیروی حق تکذیب نمایند و در و... نمایند و با شما دشمنی
کنند و کینه ورزند زیرا که متابعت حق و شما صبر نمایید بر آنچه از ایشان بشما رسد و همه مصداق همه آنچه
مذکور شد در کتاب خدای عز و جل که جبرئیل به پیغمبر شما صلی الله علیه و آله آورده موجود است شنیده ام

قول خدای عز و جل را که به پیغمبر شما صلی الله علیه و آله میگوید که پس صبر کن همچنانکه صبر کرده اند آنها که صاحب عزم بودند
از پیغمبران و تعجیل مکن از جهت عذاب ایشان بعد از آن فرمود خدای عز و جل که بتحقیق که دروغگو نامیده
شدند پیغمبران پیش از تو پس صبر کردند بر آنکه ایشان را دروغگو خواندند و آزار بایشان رسانیدند پس حضرت
فرمود که بتحقیق حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تکذیب کردند و پیغمبران پیش از او را و بایشان ایذا رسانیدند
با تکذیب حق جدا نکه این کلام شریف دلالت میکند بر آنکه ایمان بندهٔ مؤمن کامل نمیشود تا وقتی که ببلاها مبتلا شود
و از دشمنان و مخالفان آزار و ایذا باو رسد و صبر و تحمل نماید و خشم فرو خورد و در این صبر و تحمل توقع رضای الهی
و مراتب عالیه آخرت داشته باشد و در باب ابتلای مؤمن احادیث بسیار وارد شده از آنجمله محمد بن یعقوب
کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
سؤال کردند که کیست که ابتلای او و بلاها در دنیا بیشتر باشد فرمود پیغمبران دیگر هر کس بهتر و بایشان نزدیکتر باشد
و باین ترتیب و مؤمن بقدر ایمانش مبتلا میشود و کسی که ایمانش سست و عملش ضعیف است بلای او
کم میباشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مؤمن بمنزلهٔ کفهٔ ترازوست هر چند ایمانش زیاده میشود ابتلایش
زیاده میشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی حضرت رسول خدا را صلی الله علیه و آله بمهمانی طلبید
چون داخل خانهٔ آنمرد شد دید که مرغی خانگی بر روی دیوار تخم کرد و آن تخم بر روی میخی که بر دیوار آن کوفته بودند افتاد
بر آن میخ قرار گرفته بزیر نیفتاد و نشکست حضرت از این معنی تعجب فرمود آنمرد گفت که از حال این تخم مرغ
تعجب فرمودی بحق آن کسی که ترا براستی بخلق فرستاده که بمن هرگز نقصان نرسیده پس آنحضرت از آنجا
برخواست و از طعام آنمرد هیچ نخورد و فرمود که بندهٔ که باو نقصان نمیرسد خدای تعالی او را از نظر رحمت
انداخته و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که شخصی بآنحضرت گفت که مغیره میگوید که مؤمن
مبتلا بجذام و برص و چنین مرض نمیشود فرمود که بتحقیق که غافل است از مؤمن آل فرعون که خدای تعالی در سورهٔ
یس یاد کرده زیرا که او مکنع بود یعنی انگشتانش خشک شده بود بعد از آن حضرت انگشتان خود را بر
گردانید و فرمود که گویا من می بینم انگشتان خشکیدهٔ او را و نزد قوم خود آمد ایشانرا از عذاب الهی ترسانید
و روز دیگر معاودت نموده ایشانرا تخویف کرد پس او را کشتند بعد از آن فرمود که مؤمن بهمه بلا مبتلا
میشود و بهر قسم مردنی می میرد اما خود را نمیکشد و از عبد الله بن ابی یعفور روایت کرده که گفت بخدمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کردم از بیماریهای بسیار که میکشیدم فرمود که اگر مؤمن بداند
که در مصیبتها چه قدر اجر دارد آرزو دارد که او را بمقراضها ریزه ریزه کنند و در باب صبر قبل از این بعضی احادیث
مذکور شد و از جملهٔ آنچه در این باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت

پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود صبر بر سه قسم است یکی صبر در وقت مصیبت دویم صبر بر طاعت سیم صبر نگاه
داشتن خود از معصیت پس کسی که صبر بر مصیبتی کند و آن مصیبت را بتسلّی دادن خود بوجهی نیکو از خود
رد کند خدای تعالی از برای او سیصد درجه مقرر میفرماید که از درجه تا درجه بقدر فاصله آسمان و زمین باشد
و کسی که بر طاعت صبر کند و مشقت عبادت را بر خود قرار دهد خدای تعالی ششصد درجه از برای او مقرر
میسازد که از درجه تا درجه مثل فاصله قعر زمین تا عرش بوده باشد و کسی که از معصیتی صبر کند خدای تعالی نهصد
درجه از برای او مقرر میفرماید که از درجه تا درجه بقدر فاصله قعر زمین تا منتهای عرش بوده و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر مؤمنی که ببلیه مبتلا شود و صبر کند خدای تعالی مثل اجر هزار
شهید باو عطا میفرماید و در باب فرو خوردن خشم احادیث بسیار است و از آنجمله روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هر بنده که خشم خود را فرو خورد
خدای تعالی عزت او را در دنیا و آخرت زیاده میکند و خدای عزوجل فرموده که وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ
عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ یعنی آنهائی که خشم خود را فرو میخورند و از مردم عفو میکنند و خدای عز
وجل دوست میدارد احسان کنندگان را بعد از آن فرمود که خدای تعالی بعوض خشم او دوستی خود را قرار داده
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که خشمی را فرو خورد و قدرت بر انتقام او داشته
باشد خدای تعالی در روز قیامت دل او را از امن و ایمان مملو میسازد و ابن بابویه رحمه الله در امالی و عیون اخبار
الرضا از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود خدای تعالی بیکی از انبیا وحی فرمود که صباح
که بیرون روی اول چیزی که در برابرت پیدا میشود بخور و چیز دویم که بینی پنهان کن و چیز سیم را قبول کن و چهارم را
ناامید مکن و از پنجم بگریز پس چون صباح شد براه افتاد اول چیزی که بنظرش آمد کوهی سیاه عظیم بود برجای
خود ایستاد و با خود گفت خدای تعالی مرا امر کرده که این را بخورم و متحیر شد که چکند باز با خود گفت خدای تعالی
مرا امر کرده که این را بخورم و متحیر شد که چکند باز با خود گفت خدای تعالی امر بچیزی نمیفرماید که از عهده آن
بیرون نتوانم آمد پس رو بآن کوه رفت که آنرا بخورد هرچند بنزدیک میرفت آن کوه کوچک میشد چون بآن رسید
دید بهترین چیزها است که خورده بعد از آن براه افتاد طشتی از طلا بنظرش آمد گفت خدای تعالی فرموده
که این را پنهان کن پس گودالی در زمین کند و طشت را پنهان کرد و خاک بر بالای آن ریخت چون براه افتاد نگاه کرد
دید طشت پیدا شده گفت آنچه خدای تعالی فرموده بود کردم و براه افتاد ناگاه مرغی را دید که باز شکاری
از عقب او می آید آن مرغ بدور او میگردید و بدامن او در آمد گفت خداوند عالم مرا امر کرده که این را قبول کنم آستین خود را گشود
تا آن مرغ در آستین رفت پس باز نزد او آمد گفت شکار مرا گرفتی و من چند روز است که از عقب او افتاده ام

باخود گفت که خداوند من فرموده که این را نا امید نکنم پس از ران خود پاره جدا کرد و باو داد و براه افتاد گوشت
مرده دید گندیده و کرم در او افتاده گفت خداوند من فرموده که از این بگریزم پس از او گریخت و باز گشت
در خواب دید که گویا کسی باو میگوید بجای آوردی آنچه ترا امر فرموده بودند پس آیا میدانی که هر یک چه چیز
بود گفت نمیدانم گفتند آن کوه که دیدی خشم و غضب بود بدرستی که بنده وقتی که او را غضب گرفت
خود را نمی بیند و مرتبه خود را نمیشناسد از شدت غضب و وقتی که خود را محافظت کرد و قدر اندازه
خود را دانست و خشم خود را فرو نشاند آخرش مثل لقمه ایست خوش طعم که خوردی و آن طشت طلا که دیدی
عمل صالح است که بنده هر چند خوبی خود را پنهان کند و اظهار ننماید خدای تعالی آن عمل صالح را بر مردم ظاهر
میسازد تا باعث زینت او باشد و با وجود آن ثوابی که در خزانه کرم برای او ذخیره ساخته در آخرت باو عطا
میکند و آن مرغ که دیدی مردی است که از راه نصیحت و خیرخواهی پیش تو آید نصیحت او را بپذیر و قبول کن و
آن باز شکاری مردیست که از برای حاجتی نزد تو می آید میباید که او را نا امید نسازی و آن گوشت گندیده
غیبت و بدگوئی مردم است از او میباید بگریزی فان سرکم امر الله فیهم الذین خلقهم له فی
الاصل الخالق من الکفر الذی سبق فی علم الله یخلقهم له فی الاصل ومن الذین سماهم الله فی کتابه
فی قوله وجعلنا منهم ائمة یدعون الی النار فتدبروا هذا واعقلوه ولا تجهلوه فانه من جهل
هذا واشباهه مما افترض الله علیه فی کتابه مما امر به ونهی عنه ترک دین الله ورکب معاصیه
فاستوجب سخط الله فاکبه الله علی وجهه فی النار پس اگر شما را خوش می آید امر الهی که در باب ایشان
مقرر فرموده و ایشان را در اصل خلقت برای مخلوق ساخته و آن عبارتست از کفری که علم ازلی
الهی تعلق گرفته بود باینکه ایشان را برای کفر خلق کند یعنی خدای عزوجل میدانست که ایشان باختیار خود کافر
خواهند شد با وجود آنکه چنین میدانست ایشان را برای حکمت و مصلحتی چند که در خلق بندگان از اختیار دادن
و تکلیف نمودن در دنیا از روی اختیار بود خلق نمود بعد از ان فرمود که اگر شما را مسرور میسازد امر الهی در
باره ایشان یعنی مخالفان در باره آن جماعتی که خدای تعالی ایشان را در کتاب خود نام برده آنجا که فرموده
که گردانیدیم از جمله ایشان امام و پیشوای چند که متابعان خود را بآتش جهنم دعوت نمایند پس تفکر و تدبر در این معنی
بکنید و بفهمید و بآن جاهل مباشید زیرا که کسی که این معنی و هر چه مثل آن باشد از آنچه خدای تعالی بر او واجب ساخته
و در کتاب خود امر و نهی فرموده نداند دین خدای تعالی را از دست گذاشته و مرتکب معصیتهای الهی شده
یا دین را ترک میکند و مرتکب معصیتها میشود پس مستوجب غضب الهی گردیده خدای تعالی او را برو در آتش
جهنم می اندازد بدانکه در نسخهای روضه کتاب کافی اختلاف بسیاری هست و ترتیب اجزای این حدیث در

بعضی از نسخ [illegible] بخلاف ترتیبی است که در اکثر نسخها است و ترتیب نسخهای مشهوره بنحویست که مذکور شد و
بنابراین جزای شرط که فرموده فَاِنْ سَتَرَكَ اَمْرُ اللهِ فِيهِم میتواند بود که مرتبه بر در این معنی باشد یعنی اگر شما از
این معنی مسرور شوید که ایشان از اهل کفر باشند و بعذاب الهی معذب باشند در باب صبر و تحمل که شما را با آن
وصیت کردم تامل نکنید و کاری نکنید که مخالف صبر باشد تا خدای تعالی شما را نجات بخشد و ایشان را
بجهنم برده انتقام شما را از ایشان بکشد و میتواند بود که جزای شرط مقدر باشد و مراد آن باشد که اگر کفر و
منافق شدن ایشان برابر بدیها و آزار [illegible] که بشما میرسانند شما را مسرور میسازد پس شکر الهی بجا آورید
و از صبر و تحمل خود دلتنگ مباشید یا آنکه اگر از کفر شما را خوش نمی‌آید و طاقت عذاب الهی ندارید آنچه گفتم اطاعت
کنید و بنابراین مراد از کلام تهدید خواهد بود و بر این دو تقدیر فَلَا تَبُوا هُنَّ و غَيْرُوه ابتدای کلام
خواهد بود و موافق آنچه در بعضی نسخهاست که ذکر کردیم مثال از لفظ امر الله کلامی است که در آخر وصیت
خواهد آمد باین نحو که فرموده تَعْمَهُونَ فِي دَوْلَتِهِمْ بِمَعْصِيَةِ اللهِ وَمَعْصِيَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُحَقِّقُ
مَا بِهِمْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ [illegible] فِيهِمْ الَّذِي خَلَقَهُمْ لَهُ فِي الْاَصْلِ اَصْلِ الْخَلْقِ تا آخر آنچه مذکور شد یعنی
آنجماعت که پیشوایان خود ساختند در دنیا بر اهل بیت علیهم السلام غالب شده اند در دولت خود معصیت
خدای تعالی و معصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل میکنند تا آنکه عذاب الهی بر ایشان ثابت و لازم
شود امر الهی که ایشان را برای آن خلق کرده که آن کفر است یعنی کفری که در علم الهی بود ظاهر شود و درین
صورت لفظ [illegible] در کل [illegible] مذکور شد [illegible] معصومین علیهم السلام و [illegible] موجود خواهد بود و بعد از فقط
[illegible] که [illegible] مذکور شود باین نحو که فرموده فَاِنْ سَرَّكُمْ اَنْ تَكُونُوا مَعَ نَبِيِّ اللهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [illegible] مِنْ قَبْلِهِ [illegible] عَلَيْكُمْ فِي [illegible] ابْتَلَى بِهِ آبَاءَهُ و
[illegible] الْمُؤْمِنِينَ [illegible] لِلّٰهِ تَعَالَى اَنْ يُعْطِيَكُمُ الصَّبْرَ [illegible] تا آخر کلامی که آخر مذکور است
یعنی اگر شما را این معنی مسرور میسازد که با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و انبیای سابق [illegible] شوید صبر کنید
[illegible] تعالی در قرآن مجید یاد کرده [illegible] و [illegible] از مومنان بعد از [illegible] می
[illegible] سؤال کنید که شما را صبر [illegible] که ترتیب [illegible] مناسب [illegible] معنی [illegible]
[illegible] و [illegible] این ترتیب [illegible] که [illegible] نسخه [illegible] و در جمع [illegible] و
[illegible] مذکور [illegible] ترتیب [illegible] مناسب [illegible] خطاب [illegible]

[illegible] فَاعْلَمُوا
[illegible]

قد انزل الله القرآن وجعل فيه تبيان كل شيء وجعل للقرآن ولتعلم القرآن اهلاً لا يسع اهل علم القرآن
الذين آتاهم الله علمه ان يأخذوا فيه لهوى ولا رأي ولا مقاييس اغناهم الله تعالى عن ذلك بما آتا
هم الله من علمه وخصهم به ووضعه عندهم كرامة من الله اكرمهم بها وهم اهل الذكر الذين امر الله
هذه الامة بسؤالهم وهم الذين من سألهم وقد سبق في علم الله ان يصدقهم ويتبع اثرهم ارشدوه
واعطوه من علم القرآن ما يهتدي به الى الله باذنه والى جميع سبل الحق وهم الذين لا يرغب
عنهم ولا عن مسئلتهم وعن علمهم الذي اكرمهم الله به وجعله عندهم الا من سبق عليه في علم
الله الشقاء في اصل الخلق تحت الاظلة فاولئك الذين يرغبون عن سؤال اهل الذكر الذين آتاهم
الله علم القرآن ووضعه عندهم وامر بسؤالهم واولئك الذين يأخذون باهوائهم وآرائهم ومقاييسهم
حتى دخلهم الشيطان لانهم جعلوا اهل الضلالة في علم القرآن عند الله مؤمنين وحتى جعلوا
ما احل الله في كثير من الامر حراما وجعلوا ما حرم الله في كثير من الامر حلالاً فذلك اصل ثمرة
اهوائهم و فرمود که بدانید ای طایفه که رحمت الهی شامل حال شما شده و رستگاری از غضب الهی شما را روزی شده
یعنی بدانید ای شیعیان که خدای تعالی تمام کرده و کامل ساخته احسانی که بشما کرده و خیری که بشما عطا فرموده که
عبارت از مذهب تشیع است که روزی شما کرده آنرا ناقص نگذاشته و تمام کرده و آنچه شما محتاجید از معارف و
احکام علم آنها را بخازنان علم خود که اهل بیت علیهم السلام اند عطا کرده و ممکن است که مراد تمام شدن دین بظهور
قائم علیه السلام باشد و تعبیر بلفظ ماضی بنابران باشد که اراده ازلی با تمام آن متعلق شده و در علم الهی تمام شده
بعد از آن فرمود که بدانید که در علم الهی و فرموده او نیست که کسی از خلایق در امر دین بخواهش و آنچه در نظرش
خوب نماید یا بنوعی از انواع قیاس عمل نماید بتحقیق که خدای عز و جل قرآن را فرستاده و همه چیز را در قرآن
بیان کرده و جمعی را اهل قرآن کرده و ایشان را اهلبیت علم قرآن یا یاد گرفتن قرآن داده و آنها که اهل علم قرآنند
و خدای تعالی علم قرآن بایشان داده ایشان را نیست که در قرآن یا در دین بخواهش خود یا برای خود یا به
قیاسها عمل کنند و خدای تعالی ایشان را از این معنی مستغنی ساخته بآنچه از علم خود بایشان داده و ایشان را
بآن علم مخصوص ساخته و آن علم را نزد ایشان گذاشته و این کرامتی است از جانب خدای عز و جل که ایشان را
بآن گرامی داشته و ایشانند اهل ذکر که خدای تعالی امت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را امر فرموده بآنکه احکام را
و آنچه ندانند از ایشان سؤال کنند و ایشانند آنجماعتی که کسی که از ایشان سؤال کند و در علم سابق الهی بوده باشد که
تصدیق ایشان بکند و پیروی ایشان بکند او را براه حق راهنمائی میکنند و از علم قرآن بقدری او عطا میکنند که راه
بندگی و قرب الهی را باذن خدای تعالی بیابد و بهمه راههای حق هدایت نماید و ایشانند آنجماعتی که ایشان و از

سؤال از ایشان و از علمی که خدای تعالی ایشان را بآن گرامی داشت و آن علم را نزد ایشان گذاشته کسی سؤال نمیکردند
مگر تنها که علم سابق الهی بشقاوت ایشان در اصل آفرینش در عالم ارواح تعلق گرفته پس این جماعت تنها که
از اهل ذکر و جمعی که خدای تعالی علم قرآن را با ایشان عطا فرموده و نزد ایشان گذاشته و مردم را بسؤال از ایشان
امر کرده سؤال نمیکنند و دیگر دانند و این جماعت آنهایند که بخواهش و رای خود و بقیاس عمل کرده اند تا آنکه
شیطان در ایشان تصرف کرده و اضلال نموده زیرا که ایشان جماعتی را که اهل ایمانند در علم قرآن کافر میدانند و جماعتی را
که اهل ضلالت و گمراهی اند در علم قرآن مؤمن میشمارند و تا آنکه آنچه خدای تعالی حلال کرده در بسیاری از امور حرام
کردند و آنچه خدای تعالی حرام کرده در بسیاری از مواضع حلال کردند پس این است اصل ثمره و فایده خواهشهای
ایشان و منافع دنیوی و اغراض باطله که در ضمن عمل برائی و قیاس منظور ایشان است فرع این ثمره است بدانکه
این کلام شریف صریح است در آنکه عمل بهوی و رای و قیاس جایز نیست و هوی عبارت از خواهش و میل
نفس است یعنی عمل کردن بآنچه طبع بآن مایل باشد بی آنکه متابعت دلیل شرعی کنند و رای عبارتست از
آنچه در نظر مستحسن باشد بی دلیل شرعی و قیاس عبارتست از ادله عقلیه که افاده ظنی کنند بی آنکه مستند
بدلیل شرعی باشند و ظاهر اخبار آنست که قیاس منحصر نیست در الحاق حکم فرعی از جزئیات بجزئی دیگر بلکه
بمعنی از جمله جزئیات قیاس است و ظاهر آنست که اختلاف علما در باب مستنبط احکام از آیات و احادیث
و فهمیدن اخبار و جمع میانه ادله که بحسب ظاهر معارضه و منافاتی میانه ایشان باشد خصوصا در زمان غیبت
و حرمان از ادراک خدمت و سؤال از اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین داخل در عمل برای و
قیاس نباشد و در زمان حضور ظاهر آنست که عرصه تنگ تر باشد و در مواضع مشتبه توقف باید کرد تا امری
صریح ظاهر شود و در ابطال عمل برأی و مقاییس احادیث بسیار است از آنجمله روایت کرده ابن بابویه رحمه الله
در علل الشرایع از ابن شبرمه که گفت من و ابوحنیفه نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رفتیم پس ابی حنیفه
مخاطب ساخته فرمود که از خدای تعالی بترس و در دین برای خود قیاس مکن زیرا که اول کسی که قیاس کرد شیطان بود
خدای عز و جل او را بسجده آدم علیه السلام امر فرمود پس گفت من بهترم از او زیرا که مرا از آتش آفریدی و آدم را
از گل خلق کردی بعد از آن فرمود خبر ده مرا که از برای چه چیز خدای تعالی در چشمه شوری قرار داده و در گوش
تلخی و رطوبت در دو سوراخ بینی و عذوبت در لب و دهن گفت نمیدانم حضرت فرمود زیرا که آنکه [illegible]
آدمی را پیه مخلوق شده و شوری در آنها برای آن مقرر فرموده تا نفضل نریزد فرموده و اگر چنین نکرده بود هر آینه
چشم فاسد میشد و تلخی در گوش مقرر فرموده زیرا که اگر تلخی نمیبود جانوران را که داخل میشدند مانع نمیشد و مغز سر آدمی را میخوردند
و در بینی رطوبت داد از جهت آنکه تنفس بالا و پائین بوی خوب را از بد توانند یافت و در روایت دیگر فرموده

کر از برای آن انف را سرد و جاری ساخته تا آنکه هر درد و المی که در سر باشد بیرون کند و اگر چنین نمیبود مغز سر ثقیل میشد و کرم در او می افتاد و آب دهن را عذب ساخته تا آدمی از خوردنی و آشامیدنی لذت بیابد بعد از ان فرمود که آیا کشتن کسی عظیم تر است یا زنا ابو حنیفه گفت کشتن فرمود که پس چرا خدا تعالی در قتل نفس دو شاهد قرار داد و در زنا کمتر از چهار شاهد قبول نکرده دیگر نماز آیا اعظم است یا روزه ابو حنیفه گفت نماز فرمود پس چرا حائض روزه را قضا میکند و نماز را قضا نمیکند پس چگونه قیاس بکار تو می آید از خدای تعالی بترس و قیاس مکن و محمد ابن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده که سماعه بن مهران با آنحضرت گفت ما بیکدیگر اجتماع میکنیم و مسائلی که میدانیم با یکدیگر مذاکره میکنیم پس هر چه وارد میشود در آن باب جوابی نوشته یا تالیف کرده میداریم و اینمعنی از نعمتهای است که خدای تعالی بر ما کرده بسبب خدمت شما و گاه چیز سهلی بر ما وارد میشود که در آن باب علمی نداریم و بیکدیگر نگاه میکنیم و مسائل دیگر هست که شبیه باین مسئله است آنرا بر آنچه بهتر است از آن مسائل قیاس میکنیم فرمود شما را با قیاس چه کار است بدرستی که جماعتی که پیش از شما هلاک شدند بسبب قیاس هلاک شده اند بعد از ان فرمود هر گاه چیزی بر شما وارد شود که دانید جواب بگوئید و چیزی را که ندانید ساکت باشید و دست بر دهن مبارک خود گرفت بعد از ان فرمود خدای تعالی ابو حنیفه را لعنت کناد دعا دلش آن بود که میگفت علی یعنی امیر المومنین علیه السلام چنین گفته اند و من چنین میگویم و صحابه چنین گفته اند و من چنین میگویم و سماعه میگوید که بعد از ان من خطاب فرمود که آیا تو پیش او می نشستی گفتم نمی نشستم اما آنچه فرمودی سخن اوست بعد از ان گفتم خدای تعالی احوال ترا بر نهج خیر و صلاح جاری سازد آیا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمیع آنچه مردم را کافی بود در زمان خود پیش از احکام برای خلایق آورده بود فرمود آری آنچه ایشان را کافی بود و آنچه مردم محتاجند با آن تا روز قیامت گفتم که آیا چیزی از ان علوم فوت شده فرمود چیزی از آنها فوت نشده و در پیش آنکسانی که اهلش هستند محفوظ است دیگر از جمله آنچه از این کلام ظاهر میشود آنست که جمیع علوم در قرآن موجود است و ائمه علیهم السلام که اهل الذکر عبارت از ایشان است با آنها عالمند و دیگران مامورند بآنکه با ایشان رجوع کنند و از ایشان سؤال کنند و از جمله احادیث که در این باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق که هیچ امری نیست که دو کس در ان اختلاف نمایند و اصلی از برای آن در کتاب الهی موجود نباشد اما عقول مردم بآن نمیرسد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود من فرزند رسول خدایم صلی الله علیه و آله و من عالم بکتاب خدایم عز و جل در آنجاست ابتدای خلق و آنچه خواهد بود تا روز قیامت و در آنجاست خبر آسمان و زمین و خبر بهشت و دوزخ و خبر آنچه بوده و خواهد بود و همه آنرا من میدانم همچنانکه این کف دست خود را

می‌فهمیم هر چیزی که خدای عز و جل به پیغمبر داده که در قرآن است بیان هر چیزی از آنحضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده که در تفسیر قول الهی که فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون یعنی سؤال کنید از اهل ذکر اگر شما نمیدانید فرمود
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ذکر منم و ائمه علیهم السلام اهل ذکر اند و در قول خدای تعالی که وانه لذکر
لک و لقومک و سوف تسئلون یعنی بدرستی که قرآن ذکر است از برای تو و از برای قوم تو و بعد از این از شما
سؤال خواهند کرد فرمود که قوم ما ائمه ایم و ما مسئولون و قد حثت لیثبتهم رسول الله صلی الله علیه و آله
قبل موته فما هو الا بعد ما قبض الله عز و جل رسوله حتی ان اخذتم حجة علی رأی الناس بعد
قبض الله تعالی رسوله صلی الله علیه و آله بعد تفسیره لمن عهد بینا و عرفناه مخالفة لله و لرسوله
صلی الله علیه و آله فما احد اجرئ علی الله و لا ابین ضلالة ممن اخذ بذلک و زعم ان ذلک یسعه
والله ان لله علی خلقه ان یطیعوه و یتبعوا امره فی حیوة محمد صلی الله علیه و آله و بعد موته هل
یستطیع اولئک اعداء الله ان یزعموا ان احدا ممن اسلم مع محمد صلی الله علیه و آله اخذ بقوله و رأیه
و مقاییسه مع رسول الله صلی الله علیه و آله مخالفة له فان قال نعم فقد کذب علی الله و ضل
ضلالا بعیدا و ان قال لا لم یکن لاحد ان یاخذ برأیه و هواه و مقاییسه فقد اقر بالحجة علی نفسه و
هو ممن یزعم ان الله یطاع و یتبع امره بعد قبض رسول الله صلی الله علیه و آله و قد قال الله و قوله
الحق و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و
من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا و سیجزی الله الشاکرین و ذلک لتعلموا ان الله یطاع و
یتبع امره فی حیوة محمد صلی الله علیه و آله و بعد قبض الله محمدا صلی الله علیه و آله و کما لم یکن لاحد
من الناس مع محمد صلی الله علیه و آله ان یاخذ بهواه و لا رأیه و لا مقاییسه و تحقیق که وصیت نمود
ایشان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قبل از وفات خود یعنی با امامت و وجوب متابعت حضرت امیر المؤمنین
در غدیر خم و با وجوب تمسک بالقرآن و با اهل بیت علیهم السلام در حدیث ثقلین چنانچه مذکور میشود انشاء الله تعالی
پس [illegible] نفهمد که بعد از آنکه خدای تعالی روح مطهر رسول صلی الله علیه و آله را بجوار رحمت خود برد ما را
نیست [illegible] مردم بر آن جمع کنند بعد از رحلت آنحضرت و بعد از وصیتی که ما کردیم یعنی
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وصیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله میتواند کرد و والله که اطاعت امر الهی و متابعت فرمان او بر خلایق لازم است
هم در حال حیات آنحضرت و هم بعد از موت او و آیا میتوانند گفت یا اعتقاد کرد این جماعت که دشمنی با خدای
تعالی میکنند که کسی از جمله آن جماعت که در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اسلام آورده بودند بعقول و رای خود و قیاسها
که بعقل خود میفهمیدند عمل میکردند با وجود آنحضرت و مخالفت امر او مینمودند پس اگر گوید آری برای خود عمل میکردند
و ایشان را جایز بود پس بتحقیق که دروغ بر خدای تعالی بسته و از راه حق بسیار دور افتاده و اگر گوید کسی را نمیرسید
که با وجود آنحضرت برای خواهش و قیاس عمل نماید پس اقرار کرده بآنچه بر خودش حجت میشود زیرا که اعتقاد
دارد با آنکه اطاعت امر الهی و متابعت فرمان او بعد از وفات حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله لازم است
و بتحقیق که حق تعالی در کلام مجید فرموده که نیست محمد صلی الله علیه و آله مگر فرستاده برسالت از جانب او که پیش از
او پیغمبران دیگر گذشته اند پس آیا اگر او باجل از دنیا رحلت کند یا کشته شود شما از دین برمیگردید و کسی که از
دین برگردد بخدای تعالی هیچ ضرر نمیرساند و زود باشد که خدای تعالی شکر کنندگان را که اطاعت فرموده او میکنند
جزای خیر رسیده و این فرموده الهی از برای آنست که بدانید که خدای عز و جل را اطاعت میباید کرد و پیروی امر او می
باید کرد در حیات محمد صلی الله علیه و آله و بعد از وفات آنحضرت صلعم و همچنانکه هیچکس را نمیرسد که در حیات محمد صلعم
بخواهش و رای خود و قیاس عمل نمایند و درین کلام شریف اشاره شده بنص حضرت رسول صلی الله علیه
و آله در وصیت آنحضرت بوجوب متابعت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامت آنحضرت و مخالفت نمودن
اکثر امت بنا بر مطالب و غرضهای باطل و بیعت نمودن با ابوبکر در سقیفه بنی ساعده و اگرچه نصوص امامت
امیرالمؤمنین علیه السلام و فضایل آنحضرت بیرون از حصر و احصا است و این مختصر گنجایش تفصیل ادله
امامت ندارد لیکن قلیلی از روایات حدیث غدیر خم و تسلیم بامارة و وصیت در باب ثقلین که عبارتست
از قرآن و اهل بیت علیهم السلام است مذکور میشود از آنجمله روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود خدای عز و جل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را بولایت علی ابن
ابی طالب علیه السلام و این آیه را فرستاد که اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلٰوةَ وَ
یُؤْتُونَ الزَّکٰوةَ وَهُمْ رَاکِعُونَ و ترجمه ظاهرش اینست که نیست ولی شما مگر خدای تعالی و پیغمبر او و آنهائی که ایمان
آورده اند و ایشان آنجماعتند که اقامت صلوة میکنند و زکوة میدهند در حالت رکوع بعد از آن فرمود که
خدای تعالی واجب ساخت ولایت ولی الامر را و مردم ندانستند که اولی الامر کیستند پس خدای تعالی امر فرمود
حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله بآنکه ولایت را از برای ایشان بیان فرماید همچنانکه نماز و زکوة و روزه و
حج را بیان فرموده بعد از آنکه این حکم از جانب الهی صادر شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دلتنگ شد

و ترسیدکه از دین برگردند و او را تکذیب نمایند در آنکه این حکم از جانب الهی است پس
ولتنگ و بازگشت بخداوند خود کرده سؤال نمود که چکند پس خدای عزّ و جلّ وحی
فرستاد که یا ایّها الرّسول بلّغ ما انزل الیک من ربّک و ان لم تفعل فما بلّغت رسالته
و الله یعصمک من النّاس و ترجمه ظاهرش آنست که ای پیغمبر فرو فرستاده بجا لو
برسان آنچیزی را که بسوی تو فرستاده شده است از جانب خداوند تو و اگر چنین نکنی
و آن حکم را نرسانی بمردم پس تبلیغ رسالت الهی نکرده خواهی بود و خدای تعالی ترا نگاه
میدارد از شرّ مردم بعد از آن حضرت فرمود که چون این آیه نازل شد حضرت پیغمبر
امر الهی را ظاهر ساخت و ولایت علی علیه السّلام را برپای داشت و فرمود تا ندای
صلوة جامعه در میان مردم کردند و این ندائیست که در وقتی که مطلبی عظیم روی میدهد
میکنند تا همه کس حاضر شوند و حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله مردم را امر کرد که آنها که در این
مقام حاضر بودند این حکم را برسانند بهر کس که حاضر نباشد بعد از آن فرمود که فرایض
الهی بترتیب نازل میشد و ولایت آخر فرایض بود و چون ولایت نازل شد خدای عزّ
و جلّ این آیه را فرستاد الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی یعنی امروز
کامل ساختم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را بعد از آن فرمود که خدای
عزّ و جلّ میفرماید که دیگر بعد از این فریضه دیگر نمیفرستم و بتحقیق که فرایض را برای شما کامل ساختم
و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه یا ایّها الرّسول بلّغ ما انزل الیک فما بلّغت رسالته
و الله یعصمک من النّاس روایت کرده که این آیه در وقت برگشتن حضرت پیغمبر صلّی الله
علیه و آله از حجّة الوداع نازل شد و حجّة الوداع حجّ دهم بود که حمد و ثنای الهی بجا آورد بعد
از آن فرمود که ای مردمان سخن مرا بشنوید و از من یاد گیرید زیرا که من نمیدانم تا کی خواهم
بود و شاید که بعد از این سال شما را نبینم بعد از آن فرمود که آیا میدانید کدام روز حرمتش از
همه روزها بیشتر است مردم گفتند امروز فرمود کدام ماه حرمتش بیشتر است گفتند این ماه
فرمود کدام بلد حرمتش بیشتر است گفتند این بلد که در او ایم فرمود که بتحقیق خونهای شما و
مالها و عرضهای شما بر شما حرام است همچنانکه این روز در این ماه در این بلد حرام است
تا وقتی که خداوند خود را ملاقات کنید و از شما سؤال کند که هر یک چه کرده اید پس
خطاب بمردم کرده فرمود که آیا رسانیدم بشما چیزی را که خدای تعالی فرموده بود گفتند بلی

فرمود که خداوندا تو گواه باش بعد از ان فرمود که بدانید که هر مفاخرت که بیداران و غیر آن
کنند و هر بدعتی که در جاهلیت بوده و هر خون و مالی که در زیر این قدمهای من است هیچکس
از دیگری گرامی تر نیست مگر بتقوی و ترس آلهی بعد از ان فرمود که آیا رسانیدم حکم آلهی را
گفتند بلی فرمود خداوندا تو گواه باش بعد از ان فرمود بدانید که هر ربا یعنی سودی که در
جاهلیت بوده باطل و ساقط است و اوّل آنچه ساقط است ربای عباس بن عبدالمطلب
است و هر خونی که در جاهلیت شده ساقط است و اوّل آن خونها خون ربیعه است
پس فرمود که آیا رسانیدم فرمودهٔ آلهی را گفتند بلی فرمود خداوندا تو گواه باش بعد از ان
فرمود که شیطان نا امید شده از انکه درین زمین شما کسی او را پرستند لیکن راضی
است بانکه اعمال خود را که سهل میگیرید از برای او بکنید و وقتی که اطاعت شیطان
کردید او را پرستیده خواهید بود ای مردمان بتحقیق که مسلمانان برادران واقعی یکدیگرند
و خون مسلمان بر مسلمان حلال نیست و مالش حلال نیست مگر چیزی را که از روی
دلخوشی بدهد و خدای تعالی مرا امر فرموده که با مردم مقاتله کنم و تا وقتی که بگویند لا اله الا الله
و وقتی که گفتند خون و مال خود را از من نگاه داشته مگر جائی که موافق حق باید گرفت و حساب
ایشان بر خدای تعالی است ای مردمان آیا رسانیدم فرمان آلهی را گفتند بلی فرمود خداوندا
گواه باش بعد از ان فرمود ای مردمان سخن مرا یاد دارید تا بعد از من بآن نفع یابید و بفهمید
تا مرتبهٔ شما بلند شود شما را آگاه میکنم که بعد از من بکفر بر مگردید چنانچه از برای دنیا گردن یکدیگر را
بزنید و اگر چنانچه این کار بکنید و خواهید کرد مرا خواهید یافت در صف لشکری میان جبرئیل و
میکائیل علیهم السلام که شمشیر بر روی شما زنم بعد از ان بطرف راست خود التفات
فرمود ساعتی ساکت شد بعد از ان فرمود که اگر خدا خواهد علی ابن ابی طالب ع را با آن لشکر خواهید
یافت بعد از ان فرمود که آگاه باشید که در میان شما دو چیز میگذارم که اگر دست از آنها
برندارید گمراه نمیشوید و آن دو چیز کتاب خدای و عترت من است که اهل بیت من باشند
و بتحقیق که خداوند لطیف خبیر مرا خبر داده که این دو چیز از هم جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض
نزد من آیند بدانید که هر کس دست از این دو چیز بر نمیدارد نجات می یابد و کسی که مخالفت
ایشان میکند هلاک میشود آیا رسانیدم حکم آلهی را گفتند بلی فرمود خداوندا گواه باش بعد از ان
فرمود که آگاه باشید که جمعی از شما بر سر حوض بر من وارد خواهند شد و ایشان را از پیش من

دور خواهند کرد پس من خواهم گفت خداوندا اینها اصحاب من اند پس میگویند یا محمد ایشان
بعد از تو چیزها احداث کردند و طریقهٔ ترا تغییر دادند من خواهم گفت اینچنین مردم دور باشند و چون
روز آخر ایام تشریف شده سورهٔ اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله فرمود که خبر موت من آمده بعد از آن در مسجد خیف ندا صلوة جامعه فرمود و مردم جمع شدند
پس حمد و ثنای الهی را بجا آورد بعد از آن فرمود خدای تعالی در نعمت خود بدارد یا تازه روی دارد
مردی را که سخن مرا گوش کند و حفظ کند و برساند بکسی که نشنیده باشد پس بسا کسی که علم را فرا میگیرد
و عالم نیست و بسا کسی که علمی را یاد گرفته بکسی میرساند که بهتر از او یاد میگیرد بعد از آن فرمود که سه
چیز است که هرگاه کسی از مسلمانان صاحب آنها باشد دل او خیانت نمیکند یا صاحب
دشمنی و حقد و انگیختن شر نمیباشد یکی خالص ساختن اعمال از برای خدای عز و جل که غیر رضای
الهی در اعمال مطلبی نداشته باشد دیگر خیرخواهی ائمه مسلمانان که بدی نسبت با ایشان در دل
نداشته باشد دیگر از جماعت مسلمانان جدائی نکردن و با ایشان متفق بودن زیرا که دعوت
مسلمانان احاطه با ایشان نموده یا بجمعی که بعد از ایشان می آیند احاطه کرده و مراد بدعوت
مسلمانان میتواند بود که تکلیف اسلام باشد یا دعای آنحضرت بجهت نجات و سعادات
ایشان و شفاعت او بجهت خلاصی ایشان از عذاب بوده باشد یعنی چون در دعوت
اسلام همگی در حکم یک شخص اند و میانهٔ ایشان تفاوتی نیست پس باید که با یکدیگر متفق
باشند بعد از آن فرمود که مؤمنان برادران یکدیگرند و خون ایشان مثل یکدیگر است ادنای
ایشان قبول میکنند در امان ایشان یعنی هرگاه امان دهد کافری را ایشان قبول میکنند
با ایشان سعی میکنند در باب امانی که ادنای ایشان بدهد و ایشان بمنزلهٔ یکدستند در دفع
دشمنان و مخالفان دین ای مردمان بدرستی که من در میان شما میگذارم ثقلین را گفتند یا
رسول الله ثقلین کدامند فرمود کتاب خدای تعالی و عترت من که اهل بیت من اند زیرا
که خداوند لطیف خبیر مرا خبر داده که ایشان از هم جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض نزد من
آیند و دو انگشت سبابهٔ خود را نزدیک بهم آورد و فرمود که قرآن و اهل بیت اینچنین
رفیق اند با یکدیگر بعد از آن انگشت سبابه و وسطی را نزدیک بهم آورد و فرمود نمیگویم که
مثل این دو انگشت سبابه و انگشت میانند که یکی زیادتی بر دیگری داشته باشد پس چند
کس از صحابهٔ آنحضرت پیش یکدیگر آمدند و گفتند میخواهد که امامت را در اهل بیت خود قرار

ده و چهار کس از ایشان بمکه رفتند و داخل خانهٔ کعبه شدند و با یکدیگر بیعت کردند و عهد نمودند و
نوشته برطبق عهد و بیعت خود نوشتند که وقتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله باجل خود یا به
قتل از دنیا برود نگذارند که امامت باهل بیت او هرگز برگردد پس خدای تعالی بآنحضرت
درین باب این آیه را فرستاد که اَمْ اَبْرَمُوا اَمْراً فَاِنَّا مُبْرِمُونَ اَمْ یَحْسَبُونَ اَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ
وَنَجْوٰیهُمْ بَلٰی وَرُسُلُنَا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ و ترجمهٔ ظاهرش این است که آیا ایشان محکم ساخته
اند امری را پس بدرستی که مائیم محکم سازندهٔ امور یا می پندارند که ما نمیشنویم سخن پنهان را از ایشان
که با یکدیگر در میان میگذارند چنین نیست بلکه فرستادهای ما که کاتبان اعمالند نزد ایشانند
و مینویسند آنچه ایشان میگویند و میکنند بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه متوجه
مدینه شد و می آمد تا بمنزلی فرود آمد که آنرا غدیر خم میگویند و مناسک تعلیم مردم فرمود و مردم را
وصیت فرمود ناگاه این آیه نازل شد که یَا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَاِنْ لَمْ
تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ و ترجمه اش مذکور شد پس حضرت پیغمبر
برخاست و فرمود که تهدید و وعید است که نازل شده بعد از آن حمد و ثنای الهی بجای آورد
و گفت ای مردمان آیا میدانید که ولی شما کیست گفتند بلی خدا و رسول ولی مایند فرمود که
آیا میدانید که من اولایم بشما از خود شما گفتند بلی فرمود اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ یعنی خداوندا تو گواه باش
و این کلام را سه مرتبه اعاده فرمود و در هر مرتبه مردمان بطریق اوّل جواب میگفتند و میفرمود که
اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ بعد از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست حضرت علی بن ابی طالب را
گرفته بلند کرد تا بحدی که سفیدی زیر بغل هر دو را مردم دیدند بعد از آن فرمود اَلَا مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ
فَهٰذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ
وَاَحِبَّ مَنْ اَحَبَّهُ یعنی آگاه میکنم شما را از آنکه هر کس که من مولای او بودم پس مولای او این علی است
خداوندا دوستی کن با هر کس که با او دوستی کند و دشمنی کن با هر کس که با او دشمنی کند و یاری کن
هر کس را که او را یاری کند و یاری مکن کسی را که ترک یاری او کند و دوست دار کسی را که دوست
دارد او را بعد از آن فرمود خداوندا تو گواه باش بر ایشان و من از جملهٔ گواهانم پس عمر بن الخطاب
در میان اصحاب حاضر بود و گفت یا رسول الله این امر از جانب خدای تعالی است یا از
جانب رسولش حضرت فرمود بلی از جانب خدا و رسول هر دو است بدرستی که او امیر
مؤمنان و پیشوای متقیان و قائد غرّ محجلین است و غرّا سبان پیشانی سفید را میگویند و

مجحل دست و پا سفید است و قائد کسی است که آنها را از عقب خود میبرد و چون این نوع
اسب در میان عرب بمیمنت معروف است از اصحاب سعادت و نجات که شیعیان و
متابعان امیر المؤمنین علیه السلام اند باین لفظ تفسیر فرموده بعد از ان فرمود که خدای تعالی علی بن
ابی طالب علیه السلام را بر کنار صراط مینشاند در روز قیامت پس دوستان خود را داخل بهشت
میکند و دشمنان خود را بجهنم میفرستد پس جمعی از اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که بعد از
او مرتد شدند با یکدیگر گفتند که محمد صلی الله علیه و آله در مسجد خیف گفت آنچه شنیدید و در اینجا میگوید آنچه
میگوید و اگر بمدینه برسد از ما بجهت علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت خواهد گرفت پس چهارده
کس از ایشان جمع شدند و با یکدیگر مشورت کردند بر قتل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اتفاق
نمودند و در عقبه ارشی که میانه جحفه و ابوا واقع شده کمین کردند و هفت کس از ایشان در طرف
دست راست عقبه و هفت کس در دست چپ نشستند از برای آنکه شتر حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله را رم دهند پس چون شب تاریک شد آنحضرت در پیش لشکر می آمد و بر روی
شتر او را خواب میبرد بعد از آنکه نزدیک عقبه رسید جبرئیل علیه السلام آواز داد که یا محمد فلان و فلان
بر سر راه در کمین تو نشسته اند پس حضرت نگاه بعقب خود کرده فرمود که کیست در پی سر من
حذیفة بن الیمان گفت منم حذیفة بن الیمان یا رسول الله حضرت فرمود شنیدی آنچه من شنیدم
گفت بلی شنیدم فرمود که بکسی اظهار مکن بعد از ان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بایشان نزدیک
شد و هر یک را بنام آواز کرد بعد از آنکه آواز آنحضرت را شنیدند گریختند و خود را در میان
مردم انداختند و شتران سواری خود را که عقال کرده بودند گذاشتند و مردم از عقب سر آن
حضرت رسیدند و آنحضرت شتران ایشان رسید و آنها را شناخت و چون فرود آمد فرمود
چه حال است جمعی را که در خانه کعبه با یکدیگر هم قسم شده اند که وقتی که محمد صلی الله علیه و آله از دنیا
برود بموت یا بقتل نگذارند که امر خلافت هرگز باهل بیت او برگردد پس ایشان پیش آنحضرت
آمدند و قسم یاد نمودند که از این سخنان هیچ نگفته اند و چنین اراده نکرده اند و قصد بدی
بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نکرده اند پس این آیه نازل شد که يَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ
قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللّٰهُ
وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ عَذَابًا أَلِيمًا
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و ترجمه ظاهرش این است که

قسم میخورند بخدای تعالی که نگفته اند و بتحقیق که گفته اند کلمهٔ کفر را و کافر شده اند بعد از آنکه اسلام آورده
بودند و قصد کرده اند چیزی را که باو نرسیدند که عبارت از قتل آنحضرت یا غیر آن و ایشان بغضب
نیاورده و دشمن نداشته اند مگر امری را که موجب غضب نمیشود که عبارت از آن است که
خدا و رسول ایشان را بفضل الهی غنی و بی نیاز ساخته اند یعنی از امری بغضب می آیند که موجب
غضب نمیتواند شد پس اگر توبه کنند از برای ایشان بهتر خواهد بود و اگر رو بگردانند خدای تعالی
ایشان را معذب میسازد بعذابی دردناک در دنیا و آخرت و ایشان را در زمین دوستی و یاری
کننده نخواهد بود بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بمدینه آمد و در مدینه آنحضرت را در ماه
محرم و نیمهٔ ماه صفر کوفتی و المی نبود بعد از آن بیماری عارض شد که از دنیا رحلت فرمود و بروایتی
دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که ولایت امیرالمؤمنین ع
نازل شد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم مردم را امر فرمود که بامارت بر آنحضرت
سلام کنند یعنی بگویند السلام علیک یا امیرالمؤمنین پس ابوبکر و عمر بحضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله گفتند که این حکم از جانب خدا و رسول است فرمود که بلی حکمی است ثابت از خدا و رسول
بدرستی که او امیر مؤمنان و پیشوای متقیان و قائد غر محجلین است و خدای تعالی روز قیامت
او را بر صراط می نشاند پس او دوستان خود را بهشت میفرستد و دشمنان را بجهنم بعد از آن خدای
عزوجل این آیه را فرستاد وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا
إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ و ترجمهٔ ظاهرش این است که شکنید قسمهای خود را بعد از آنکه آنها را
محکم ساخته اید و بتحقیق که خدای تعالی را بر خود کفیل کرده اید بدرستی که خدای تعالی میداند آنچه شما
میکنید بعد از آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که از یمین سوگند یا تاکید یمین خبر نیست
که رسول صلی الله علیه و آله از جانب خدای تعالی از برای او مثل زده تا آنکه فرموده وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي
نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ و ترجمهٔ ظاهرش آنست
که مثل آن زنی مباشید که رشتهٔ خود را شکست و تاب آنرا بیرون کرد بعد از تابیدن و خواهید
که قسمهای خود را مکر و حیله قرار دهید در میان خود یعنی بظاهر قسم یاد کنید که وفا بعهد و بیعت می
کنیم از روی حیله و در دل داشته باشید که وفا نکنید بعضی از مفسرین گفته اند که در مکه زنی بود
از قریش که با کنیزان خود تا نصف روز مشغول رشتن میبود و بعد از آن میگفت تا آنچه تابیده
بودند باز میکردند و او را خرقاء مکه میگفتند و خرقاء بمعنی زن احمق است و بعضی گفته اند که کلام بر

بیعتی

سبیل تمثیل وارد شده ومراد آن این است که چنین موجود بوده و بدانکه احادیث در باب وصیت
ونص بامامت امیرالمؤمنین علیه السلام وامر بتمسک بعروة الوثقی ولایت اهل بیت علیهم السلام
از طرق عامه وخاصه بیرون از مرتبهٔ حصر واحصا است واکثر عامه حدیث غدیر خم را روایت
نموده وصحیح میدانند لیکن بجهت تصحیح مذهب باطل خود تأویلات فاسده مینمایند وابطال تأویلات
ایشان در کتابهای امامت خصوصاً در کتاب شافی سید اجل سید مرتضی قدس الله روحه
مذکور است واین مختصر گنجایش تفصیل آنها را ندارد وبسیاری از اسانید حدیث غدیر را ابن
طاوس قدس سره روحه در کتاب طرایف ومحمد بن شهر آشوب رحمه الله در کتاب مناقب از روایات کتب
عامه نقل کرده اند واز جمله مشاهیر عامه ابن عبد البر در کتاب استیعاب گفته که بریده وابوهریره و
جابر بن عبد الله وبراء بن عازب وزید بن ارقم هر یک از ایشان از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
روایت کرده اند که در روز غدیر خم فرمود مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهٰذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ
مَنْ عَادَاهُ بعد از ان گفته که بعضی از روایات زیاده بر مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ روایت نکرده اند
واحمد بن حنبل که از ائمه مخالفین است در مسند خود چنانچه صاحب طرایف نقل کرده به پانزده
طریق این حدیث را روایت کرده وابن مغازلی وشافعی بدوازده طریق وابن عقده حافظ بصد و
پنج طریق ومحمد بن جریر طبری بهفتاد وپنج طریق وصاحب حلیة الاولیاء وفردوس الاخبار وثعلبی و
غیر ایشان بطریق متعدده روایت کرده اند وصاحب مشکوة که از مشاهیر ایشان است از احمد
حنبل روایت نموده وابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در جزو نوزدهم روایت کرده که امیرالمؤمنین ع
در جنگ کوفه در ایام خلافت ظاهر مردم را بشهادت طلبید وفرمود که هر کس در وقت برگشتن از حجة
الوداع از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله شنیده باشد که فرمود مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ اَللّٰهُمَّ
وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ برخیزد وگواهی دهد جمعی برخواستند وشهادت دادند وانس بن
مالک آنجا حاضر بود شهادت نداد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با و خطاب فرمود که تو آنجا حاضر
بودی چرا شهادت نمیدهی انس گفت من پیر شده ام وآنچه واقع شده بود فراموش کرده ام زیاده
از آنها است که بخاطر دارم فرمود که اگر دروغ گوئی خدای تعالی ترا بسفیدی مبتلا کند که عمامه که بر سر
میگذاری آنرا نپوشاند بعد از ان خدای عز وجل او را بمرض برص مبتلا ساخت بعد از ان گفته که این
قصه را ابن قتیبه با آنکه ببغض وانحراف از امیرالمؤمنین علیه السلام مشهور است در کتاب
معارف ذکر کرده ومسلم وترمذی وابوداود که از اصحاب صحاح عامه اند وحمیدی صاحب

جمع بین الصحیحین و ابن اثیر صاحب جامع الاصول از زید بن ارقم روایت کرده اند که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سرابی که آنرا خم میگویند در میان مکه و مدینه خطبه در میان اصحاب فرمود و حمد و ثنا فرمود و مردم را موعظه کرد و آخرت و عذاب الهی را بیاد ایشان آورد بعد از ان فرمود که ایها الناس من از جمله افراد انسانم و نزدیکست که فرستاده خدا و ندیعنی قابض ارواح نزد من آید و من او را اجابت کنم و من در میان شما ثقلین را میگذارم اول آن دو کتاب الهی است که نور هدایت در انجاست پس احکام او را اخذ کنید و دست باو زنید و در باب قرآن ترغیب و تحریص فرمود بعد از ان فرمود دیگر اهل بیت من است خدا را بیاد شما می آرم در باب اهل بیت خود و در روایت ترمذی هست که کتاب و عترت از یکدیگر جدا نمیشوند تا وقتی که بر سر حوض بهم رسند و از انجا ظاهر میشود که انکار کردن بعضی از متعصبان عامه اصل خطبه غدیر را از غایت جهل و تعصب است و از جمله شواهد بطلان این انکار آنکه فخر رازی که تعصب بلکه دشمنی او با امیر المؤمنین علیه السلام درکمال ظهور است در تفسیر آیه یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْكَ روایت کرده که چون این آیه نازل شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دست علی ابن ابی طالب را گرفت و گفت مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ بعد از ان عمر بن الخطاب باو رسید و گفت هَنِیئاً لَكَ یَا ابْنَ أَبِی طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَایَ وَمَوْلَی كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ یعنی مبارکباد ترا ای پسر ابوطالب مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه گردیدی مجملا حدیث غدیر چنانچه محقق طوسی نصیر الملة والدین قدس الله روحه در تجرید تصریح نموده از متواترات اخبار است و بسیاری از متعصبات عامه اعتراف بصحت آن نموده اند و از انجمله ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری شرح صحیح بخاری در جلد ششم گفته که حدیث مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ را ترمذی و نسائی روایت کرده اند و طرق آن بسیار است و گفته که ابن عقده کتابی علیحده در اسانید و طرق این حدیث تالیف نموده و بسیاری از اسانیدش صحیح و حسن است و ابن جوزی شافعی در رساله موسومه باسنی المطالب فی مناقب علی ابن ابی طالب گفته که این حدیث متواتر است و انکار آن از جهل و عصبیت ظاهر میشود و چون این مختصر گنجایش تعداد رواة و صاحبان کتب ندارد درین مقام بهمین قدر اکتفا میشود وَاللهُ وَلِیُّ التَّوْفِیقِ وَقَالَ عَلَیْهِ السَّلَامُ دَعُوا رَفْعَ أَیْدِیكُمْ فِی الصَّلٰوةِ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً حِینَ تَفْتَتِحُ الصَّلٰوةَ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ شَهَرُوكُمْ بِذٰلِكَ وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ و فرمود آنحضرت صلوات الله علیه که دستهارا در نماز زیاده از یک نوبت وقتی که شروع در نماز

بکنید

۲۴

میکنید یعنی در تکبیرات غیر تکبیرة الاحرام دستهارا بر مدارید زیرا که مخالفان دست برداشتن در حالت
تکبیر را علامت تشیع میدانند و شمارا بانمعنی شهرت داده اند و باین علامت یکدیگر می شناسند
و خدای تعالی محل طلبیدن معاونت و مددکاری است پس از او مدد باید طلبید در دفع شر ایشان یا
در قیام بلوازم تقیه که از اعظم عبادتست و گردیدن از حال معصیت و قوت بر طاعت یا خلاصی از
شر دشمنان و قوت بر دفع ایشان میسر نیست مگر باستعانت بخدای عز و جل و بدانکه خلافی نیست
میانه عامه و خاصه در آنکه دست برداشتن در تکبیرة الاحرام مامور به است و در وجوب و استحبابش
خلاف است و مشهور میانه علمای شیعه استحبابست و سید مرتضی رضی الله عنه قایل شده بآنکه در
همه تکبیرات نماز دست برداشتن واجبست و باقی در تکبیر احرام واجب میدانند و در باقی تکبیرات
نماز مشهور میانه علمای شیعه استحبابست و از عامه ابوحنیفه و ابراهیم نخعی و ثوری میگویند که در غیر
تکبیر احرام دست برداشتن جایز نیست و باقی عامه سنت میدانند و چون در زمان حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام سنیان در غیر تکبیرة الاحرام دست بر نمیداشته اند لهذا امر فرموده بآنکه
شیعیان از جهت تقیه دست بر ندارند وَقالَ عَلَیهِ السَّلامُ اَکثِرُوا مِن اَن تَدعُوا اللهَ فَاِنَّ اللهَ یُحِبُّ
مِن عِبادِهِ المُؤمِنینَ اَن یَدعُوهُ وَقَد وَعَدَ اللهُ عِبادَهُ المُؤمِنینَ الاِستِجابَةَ وَاللهُ مُصَیِّرٌ دُعاءَ المُؤمِنینَ
یَومَ القِیامَةِ لَهُم عَمَلاً یَزیدُهُم بِهِ فِی الجَنَّةِ فَاَکثِرُوا ذِکرَ اللهِ مَا استَطَعتُم فی کُلِّ ساعَةٍ مِن
ساعاتِ اللَّیلِ وَالنَّهارِ فَاِنَّ اللهَ اَمَرَ بِکَثرَةِ الذِّکرِ لَهُ وَاللهُ ذاکِرٌ لِمَن ذَکَرَهُ مِنَ المُؤمِنینَ وَ
اعلَمُوا اَنَّ اللهَ لَم یَذکُرهُ اَحَدٌ مِن عِبادِهِ المُؤمِنینَ اِلّا ذَکَرَهُ بِخَیرٍ فَاَعطُوا اللهَ مِن اَنفُسِکُمُ
الاِجتِهادَ فی طاعَتِهِ فَاِنَّ اللهَ تَعالی لا یُدرَکُ شَیءٌ مِنَ الخَیرِ عِندَهُ اِلّا بِطاعَتِهِ وَاجتِنابِ
مَحارِمِهِ الَّتی حَرَّمَ اللهُ فی ظاهِرِ القُرآنِ وَباطِنِهِ فَاِنَّ اللهَ تَبارَکَ وَتَعالی قالَ فی کِتابِهِ وَ
قَولُهُ الحَقُّ وَذَرُوا ظاهِرَ الاِثمِ وَباطِنَهُ وَاعلَمُوا اَنَّ ما اَمَرَ اللهُ بِهِ اَن تَجتَنِبُوهُ فَقَد حَرَّمَهُ وَلا تَتَّبِعُوا
اَهواءَکُم وَآراءَکُم فَتَضِلُّوا فَاِنَّ اَضَلَّ النّاسِ عِندَ اللهِ مَنِ اتَّبَعَ هَواهُ وَرَأیَهُ بِغَیرِ هُدیً مِنَ اللهِ
و فرمود آنحضرت صلوات الله علیه که دعا و سؤال مطالب از خدای تعالی بسیار بکنید زیرا که خدای تعالی دوست
میدارد از بندگان مؤمن خود آنکه او را بخوانند و بتحقیق که وعده فرموده است خدای تعالی مؤمنان را
باستجابت دعا و برآوردن حاجات و خدای تعالی میگرداند در روز قیامت دعای مؤمنان را عملی که موجب
زیادتی مراتب ایشان در بهشت شود پس یاد خدای تعالی بسیار بکنید [illegible]
در ضمن [illegible] و غیر دعا هر قدر که توانید در هر ساعت از ساعتهای شب و روز زیرا که خدای تعالی امر

کرده بآنکه او را ذکر بسیار بکنید چنانچه فرموده وَاذْكُرُوا اللهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا یعنی ذکر
خدای تعالی بسیار بکنید و تسبیح او بجای آورید در اول روز و آخر روز بعد از آن فرمود که خدای تعالی بخوبی
یاد میکند هر کسی را از بندگان خویشتن که ذکر الهی بجای آورد و پس در سعی کردن در بندگی الهی امساک
مورزید زیرا که بهیچ چیز احسان و ثواب الهی نمیتوان رسید مگر بطاعت اوامر و اجتناب و پرهیز
نمودن از چیزهائی که خدای تعالی حرام کرده خواه آنها که بظاهر قرآن حرام کرده که حرمتش را سایر مردم
میتوانند فهمید و خواه آنها که حرمتش از باطن قرآن ظاهر میشود که بغیر از خازنان علوم ربانی که ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین اند کسی بعد از رسول صلی الله علیه و آله عالم بآنها نیست زیرا که خدای تعالی
در کتاب خود فرموده و قول الهی حق و صدق است فرموده که ترک کنید آنچه از گناهان ظاهر است
و آنچه پنهان است و بدانید که آنچه را خدای تعالی فرموده که از آن اجتناب کنید آنرا حرام کرده و پیروی
مکنید خواهشها و رایهای خود را و اگر چنین کنید گمراه میشوید زیرا که گمراه ترین مردم نزد خدای تعالی
کسی است که پیروی خواهش و رای خود کند بی آنکه خدای تعالی او را هدایت کرده باشد و در فضیلت دعا
و ذکر قبل ازین مذکور شد و از جمله اخبار که در باب ذکر کثیر وارد شده روایت کرده است محمد بن
یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود هیچ چیز نیست که او را حدی و
آخری نباشد که بآن منتهی شود مگر ذکر الهی که او را حدی نیست که بآن حد منتهی شود و خدای تعالی نمازهای
چند را واجب ساخته و کسی که آنها را بجا می آورد حدش همانست و روزه ماه رمضان را فرموده پس
کسی که آنرا روزه میدارد حدش همانست و حج را واجب ساخته پس کسی که حج میکند حدش همان
است پس هر یک از اینها حدی دارند بغیر از ذکر الهی که خدای تعالی باندک آن راضی نشده
و از برای آن نهایتی مقرر نساخته که بآنجا منتهی شود بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود که یَا أَیُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید
ذکر خدای تعالی بسیار بکنید و تسبیح الهی بجا آورید در اول روز و آخر روز بعد از آن فرمود که از برای
آن حدی مقرر نساخته که بآن منتهی شود و پدرم علیه السلام ذکر خدای تعالی بسیار میکرد و من با آن
حضرت راه میرفتم و ذکر میکرد و با او چیزی میخوردم ذکر میکرد و با مردم حدیث میکرد و این معنی او را
از ذکر الهی باز نمیداشت و من میدیدم زبان او را که بکامش چسبیده و میگفت لا اله الا الله و ما را
جمع میکرد و بذکر امر میفرمود تا وقتی که آفتاب طلوع کند و میفرمود هر کدام را که قرآن میتوانستیم خواند
که قرآن بخوانیم و هر کدام نمیتوانستیم میفرمود که ذکر خدای تعالی بکنیم و خانه که در آنجا قرآن میخوانند و

خدای عزّوجل میکنند برکت آنخانه بسیار میشود و ملائکه آنجا حاضر میشوند و شیاطین از آنجا دوری می
کنند و در نظر اهل آسمان و زمین روشن و نورانی می‌نماید مانند ستاره که در نظر اهل زمین روشن می‌نماید
و خانه که در آنجا قرآن نمیخوانند و ذکر خدای تعالی نمیکنند برکتش کم میشود و ملائکه از آنجا دوری میکنند
و شیاطین حاضر میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که آیا شما را خبر بدهم بچیزیکه بهترین اعمال
و بیشتر از همه اعمال موجب رفعت درجات شما باشد و پاکیزه‌ترین آنها باشد نزد خداوند شما و از
برای شما بهتر از دینار و درهم باشد که بدشمنی برخورید و ایشان را بکشید و شما را بکشند گفتند خبر ده ما را یا رسول
الله فرمود که ذکر الهی است که بسیار بجا آورید بعد از آن فرمود که مردی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله آمد گفت که بهترین اهل مسجد کیست فرمود که آنکسی که ذکر خدای تعالی بیشتر میکند و حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود کسی که باو خدای تعالی زبان ذاکر داده باشد بتحقیق که خیر دنیا و آخرت باو عطا فرموده و در
تفسیر قول خدای تعالی وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ فرمود که بسیار مشمار کار خیری را که از برای خدای تعالی
بکنی و از آنحضرت روایت کرده که فرمود شیعه ما آنجماعت اند که وقتی که تنها باشند ذکر خدای تعالی
بسیار کنند و از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود در توریتی که تغییر نیافته مکتوبست
که حضرت موسی علیه السّلام از خداوند خود سؤال کرد که خداوندا آیا تو بمن نزدیکی تا ترا آهسته بخوانم
یا از من دوری تا ترا باواز بلند بخوانم خدای تعالی باو وحی کرد که من همنشینم با کسی که ذکر من میکند حضرت
موسی گفت خداوندا کیست در ستر تو روزی که پرده بغیر از پردهٔ تو نیست خدای تعالی فرمود که
آنهائی که ذکر من میکنند و من ایشان را یاد میکنم و با یکدیگر بجهت رضای من دوستی میکنند پس من
ایشان را دوست میدارم و این جماعت آنها اند که وقتی که من بخواهم بلائی بر اهل زمین بفرستم
ایشان را یاد میکنم و بسبب ایشان آن بلا را از اهل زمین رفع میکنم و از حضرت امام جعفر صادق عم
روایت کرده که فرمود خدای عزّوجل میفرماید که کسی که ذکر من کند در میان جمعی از مردمان من او را ذکر
میکنم در میان جماعت ملائکه و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هیچ طایفه جمع نمیشوند در مجلسی که
در آن مجلس ذکر الهی را ترک نمایند و صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرستند مگر آنکه آن
مجلس موجب حسرت و وبال ایشان خواهد بود در روز قیامت و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که ذکر الهی بسیار میکند دو برات از برای او مینویسند یکی
برات از نفاق و یکی از آتش جهنم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها
السّلام از جملهٔ ذکر کثیر است که خدای تعالی فرموده که اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا و از آنحضرت روایت کرده

که فرمود صاعقه میرسد بکسی که ذکر الهی کند شخصی پرسید که ذاکر کدام است فرمود کسی که صد آیه بخواند و
اَحْسِنُوا اِلَى اَنْفُسِكُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَاِنْ اَحْسَنْتُمْ اَحْسَنْتُمْ لِاَنْفُسِكُمْ وَاِنْ اَسَأْتُمْ فَلَهَا وَجَامِلُوا
النَّاسَ وَلَا تَحْمِلُوهُمْ عَلَى رِقَابِكُمْ تَجْمَعُوا مَعَ ذَلِكَ طَاعَةَ اللّٰهِ رَبِّكُمْ وَاِيَّاكُمْ وَسَبَّ اَعْدَاءِ اللّٰهِ حَيْثُ
يَسْمَعُونَكُمْ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَقَدْ يَنْبَغِي لَكُمْ اَنْ تَعْلَمُوا حَدَّ سَبِّهِمْ لِلّٰهِ كَيْفَ هُوَ اِنَّهُ
مَنْ سَبَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ فَقَدِ انْتَهَكَ سَبَّ اللّٰهِ وَمَنْ اَظْلَمُ عِنْدَ اللّٰهِ مِمَّنِ اسْتَسَبَّ لِلّٰهِ وَ
لِاَوْلِيَائِهِ فَمَهْلًا مَهْلًا فَاتَّبِعُوا اَمْرَ اللّٰهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ واحسان و نیکوئی بخود کنید تا توانید
یعنی با شیعیان و دوستان و اقارب که لفظ انفس عبارت از ایشان است نیکی کنید زیرا که احسانی که
با ایشان کنید بخود کرده اید از این جهت که از کرم الهی اضعاف نیکی که کرده اید ثواب می یابید و ممکن
است که مراد از لفظ انفس که در اول کلام واقع شده نیز معنی ظاهرش باشد و مراد از احسان بخود
اطاعت اوامر و نواهی الهی باشد یعنی تا توانید اطاعت و بندگی بجای آورید زیرا که فایده خوبی شما
و اعمال حسنه که بجا آورید بشما میرسد نه بدیگری و وبال و عذاب سیئات و اعمال قبیحه شما بشما راجع
میشود نه بدیگری و شاید که معنی اول ظاهرتر باشد و مراد بلفظ ناس که فرموده وَجَامِلُوا النَّاسَ سنیان و
مخالفانند و مجامله عبارت از مدارا و خوش سلوکی ظاهر است و احسان که نسبت بشیعیان امر شده
نیکوئی ظاهری و باطنی یعنی با شیعیان بظاهر و باطن خوبی کنید و با مخالفان مراعات ظاهر را ترک
مکنید و ایشان را بر گردن خود سوار مکنید که از جهت بدسلوکی که از شما ببینند در مقام ایذا و آزار شما
باشند و هرگاه با ایشان مدارا کنید از شر ایشان ایمن خواهید بود و اطاعت امر الهی در باب تقیه هم
کرده خواهید بود و احتراز و دوری کنید از دشنام دادن و طعن نمودن سنیان یا ائمه ایشان در جائی که
ایشان بشنوند بلکه در میان خود و پنهان بکنید زیرا که وقتی شما ایشان را یا ائمه ایشان را سب میکنید سب
خدای عز و جل میکنند از روی ظلم بسبب جهل و نادانی و سزاوار است شما را که بدانید معنی سب
کردن ایشان مر خدای عز و جل را که آن چگونه است بدرستی که کسی که سب میکند دوستان و مقربان
الهی را مرتکب حرمت الهی گردیده و بمنزله آنست که خدای عز و جل را سب کرده باشد و حاصل کلام
آنست که هرگاه شما ائمه ایشان را دشنام دهید و طعن کنید ایشان نیز با ائمه شما چنین خواهند کرد و باعث
ایشان بر این امر قبیح شما خواهید بود که کدام ظلم از این معنی ظاهرتر و قبیح‌تر است که کسی باعث
سب خدای عز و جل و دوستان او شود پس البته ترک کنید یا تاخیر نمائید تا ظهور قائم علیه السلام
و متابعت و پیروی کنید فرمان خدای عز و جل را در نهی از سب دشمنان در جمیع اوامر و نواهی و

کردید

گردیدن از حال معصیت و قوت بر طاعت نیست مگر بمعاونت و توفیق الهی وقال أيتها

العصابة الحافظ الله لهم أمرهم عليكم بآثار رسول الله صلى الله عليه وآله وسنته وآثار الأئمة
الهداة من أهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله من بعده وسنتهم فإنه من أخذ بذلك
فقد اهتدى ومن ترك ذلك ورغب عنه ضل لأنهم هم الذين أمر الله بطاعتهم وولايتهم
وقد قال أبونا رسول الله صلى الله عليه وآله المداومة على العمل في اتباع الآثار والسنن
وإن قل أرضى لله وأنفع عنده في العاقبة من الاجتهاد في البدع واتباع الأهواء ألا إن
اتباع الأهواء واتباع البدع بغير هدى من الله ضلال وكل ضلالة بدعة وكل بدعة في
النار و فرمود که ای طایفه که خدای تعالی امر ایشان را از برای ایشان حفظ میکند یا آنکه نگاه میدارد شیعیان را
از آنکه مخالفان و شیاطین بشبهات و وسواس باطله از دین حق گردانند و بضلالت اندازند یا آنکه دین
حق را از زوال بسبب مستولی شدن اهل ملتهای باطله و مخالفان طریق حق تا ظهور قایم اهل بیت علیهم
السلام محافظت مینماید یا آنکه شیعیان را از شر ایذا و اضرار دشمنان هرجا که حکمت و مصلحت اقتضا
نماید حفظ میکند بر شما باد بمتابعت و پیروی آثار حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و طریقه آنحضرت و
پیروی نمودن اخبار ائمه اهل بیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که راه نمایند که ایشان خلایق اند بعد از
آنحضرت و عمل کردن بطریقه ایشان زیرا که کسی که باین طریقه عمل مینماید هدایت یافته و کسی که این طریقه
ترک میکند و براه دیگر رغبت میکند گمراه شده زیرا که ایشانند آنجماعت که خدای تعالی خلایق را
امر فرموده باطاعت فرمان و دوستی ایشان و بتحقیق که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که مداومت
نمودن بکاری از کارهای خیر و عبادت الهی موافق احادیث و طریقه حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین هرچند آن عبادت اندک و قلیل باشد خدای تعالی
بآن راضی تر و بحسب عاقبت نافع تر است از سعی بسیار و کثرت عبادت که متابعت بدعتها و
خواهشها بوده یعنی بر تقدیر آنکه عبادت موافق بدعت نفعی داشته باشد عبادت قلیلی
مطابق سنت از بسیار آن نافع تر و بهتر است لیکن در عمل بدعت مطلقا نفعی نیست و متابعت
رضای الهی نیست و از این قبیل است قول خدای تعالی که فرموده قل أذلك خير أم جنة
الخلد التي وعد المتقون یعنی بگو که آیا این جهنم بهتر است یا بهشت جاویدان که متقیان را وعده
شده زیرا که مفاد این کلام آنست که بهشت بهتر از جهنم است با وجود آنکه هیچ نوع خوبی در جهنم
نیست بعد از آن فرمود که پیروی نمودن خواهشها و متابعت بدعت که خدای تعالی بآن هدایت

نموده گمراهی وضلالت است وهر ضلالتی از بدعت ناشی میشود زیرا که اگر در جمیع امور پیروی سنت
نماید کسی بضلالت نمی افتد وهر بدعتی در آتش است یعنی عاقبت بدعت رفتن بجهنم است
وازاین کلام شریف چند امر ظاهر میشود یکی وجوب متابعت اخبار وآثار رسول صلی الله علیه وآله
واهل بیت طاهرین آنحضرت صلوات الله علیهم وچون متابعت اخبار وسنن بی تتبع وتعلیم میسر
نیست دلالت میکند برفضل روایت وتعلم وتعلیم احادیث ودراین معانی احادیث بسیار وارد
شده ودرین مقام بقلیلی اکتفا میشود از آنجمله ابن بابویه رضی الله عنه در عیون اخبار از حضرت امام
رضا علیه السلام روایت کرده که از آباء کرام خود علیهم السلام روایت میفرمود که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله فرموده که خداوندا رحمت کن خلفای مرا واین کلام را تا سه مرتبه تکرار فرمود کسی گفت یا رسول
الله خلفای شما کدامند فرمود که آنجماعتی که بعد از من تعلیم میکنند وباین مضمون در امالی ومعانی الاخبار
روایت نموده ومحمد بن الحسن الصفار رحمه الله در کتاب بصائر الدرجات از معاویة بن عمار
روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم که مردی که روایت
حدیث شما بسیار کند ودرمیان مردم منتشر سازد ودر دلهای شیعیان محکم سازد افضل است یا
[illegible]ن عابد که از شیعیان شما باشد وآنقدر روایت نداشته باشد فرمود کسی که روایت حدیث
ما بسیار میکند وحدیث ما را درمیان مردم منتشر میسازد ودر دلهای شیعیان ما وبرقی رحمه الله
در محاسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که بجابر خطاب فرمود که ای جابر والله که
بدست می آید از راست گوی در باب حلال وحرام بهتر است از برای تو از آنچه آفتاب بر او می
تابد تا آنجا که غروب میکند وابن بابویه ره در خصال از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که از پدران خود علیهم السلام از حضرت امام حسین علیه السلام روایت فرموده که حضرت پیغمبر صلی
الله علیه وآله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام وصیت فرمود واز جمله وصایای آنحضرت این بود که
فرمود یا علی کسی که از امت من چهل حدیث حفظ کند ومطلبش دران یاد گرفتن رضای الهی وتحصیل آخرت
باشد خدای تعالی اورا در روز قیامت با پیغمبران وصدیقان وشهیدان وصالحان محشور میسازد و
خوب رفیقانند این جماعت پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که یا رسول الله کدام است
آن چهل حدیث فرمود که آنست که ایمان آوری بخداوندی که یگانه وبی شریکست واورا بندگی کنی و
عبادت دیگری نکنی ونماز را بجا آوری با وضوی کامل در وقتهای نمازها واز وقت خود نمازها را تاخیر
نکنی زیرا که دیر کردن نماز بی علتی موجب غضب الهی میشود وزکوة بدهی وماه رمضان را روزه بداری

وحج خانهٔ کعبه بکنی اگر مالی داشته باشی وتوانائی بحج رفتن بروی وپدر ومادر را بخشم نیاوری ومال یتیم را بناحق
نخوری وسود نخوری وشراب وچیزی از آشامیدنیهای مست کننده نیاشامی وزنا ولواطه نکنی ودر
میان مردم از برای سخن چینی راه نروی وقسم دروغ بخدا نخوری ودزدی نکنی وگواهی دروغ از برای
هیچکس ندهی خواه بتو نزدیک باشد وخواه دور وحق را قبول کنی از هرکس که محق باشد یا سخن حقی بگوید
خواه بزرگ باشد وخواه کوچک ومیل نکنی بهیچ ظالمی اگرچه خویش نزدیک تو باشد وبخواهش خود عمل
نکنی وزن محصنه را قذف نکنی وعمل را از برای ریا نکنی زیرا که سهل ترین مراتب شرکت بخدای عزوجل است
وبمردی که کوتاه باشد نگوئی ای کوتاه وبکسی که بلند باشد نگوئی ای بلند وغرض تو از این گفتن عیب او
باشد واستهزا نکنی بهیچ کس از خلایق وبر بلا ومصیبت صبر کنی وشکر کن نعمتهای الهی را که بتو انعام فرموده
واز عقاب الهی ایمن نباشی وقتی که مرتکب معصیتی شوی واز رحمت الهی ناامید نباشی واز گناهان خود
توبه وبازگشت کنی بسوی خدای عزوجل زیرا کسی که توبه کرد مثل کسی است که گناهی کرده باشد واصرار
برگناهان نکنی با استغفار واگر چنین کنی مثل کسی خواهی بود که استهزا کند بخدای تعالی وبآیات
وپیغمبران او وبدانی که آنچه بتو میرسد نیست که از تو بگذرد وآنچه از تو میگذرد نیست که برسد وطلب
نکنی رضای مخلوق را بچیزی که موجب غضب خالق باشد ودنیا را برآخرت اختیار نکنی زیرا که
دنیا فانی وآخرت باقی است وبخل نکنی نسبت ببرادران خود بآنچه مقدور تو باشد وباطنت
مثل ظاهرت باشد وچنان نباشی که ظاهرت خوب وباطنت بد باشد واگر چنین باشی از جمله
منافقین خواهی بود ودروغ نگوئی وبا دروغ گویان آمیزش نکنی وبخشم نیائی وقتی که سخن حقی بشنوی و
خود واهل وفرزند وهمسایگان خود را بقدر مقدور بکارهای خیر وآداب پسندیده بداری وبعلم خود
عمل بکنی وبا هیچکس از خلق خدای عزوجل معامله نکنی مگر براستی وبا نزدیک ودور بهموار سلوک کنی
وجبار وکینه جو نباشی وتسبیح وتهلیل ودعا ویاد مردن وآنچه بعد از مردن هست از
قیامت وبهشت ودوزخ بسیار بکنی وقرآن بسیار بخوان وبآنچه در قرآنست عمل کنی وغنیمت
شماری نیکی واکرام مؤمنین ومؤمنات ونظر کنی بهرچیزی که بخود نمی پسندی با هیچ یکی از مؤمنین
پس بدیگری از مؤمنین چنان نکنی واز کار خیر ملال ودلتنگی بهم نرسانی وبرکسی بار نباشی وبرکسی منت نگذاری
هرگاه با او احسان کنی ودنیا نزد تو زندان باشد تا خدای تعالی تو را او را بهشت برساند پس این چهل
حدیث است که هرکس برآنها مستقیم باشد واز من یاد گیرد از جملهٔ امت من داخل بهشت
میشود برحمت الهی وبهترین مردم ودوسترین ایشان خواهد بود نزد خدای عزوجل بعد از پیغمبران و

صدیقان وخدای تعالی او را حشر خواهد کرد در روز قیامت با پیغمبران وصدیقان وشهدا وصلحا وخوب
رفیقانند این جماعت وفضیلت حفظ چهل حدیث در اخبار بسیار وارد شده ومراد از حفظ یا آنست
که در خاطر گیرند چنانچه در صدر اسلام شایع بوده ونوشتن وتالیف نمودن متعارف نبوده یا آنکه
شامل نوشتن وروایت نمودن وتصحیح الفاظ وتبیین معانی نیز بوده باشد واز سیاق حدیث مذکور که چنین
بحثی بعید نیست که مراد عمل نمودن باحادیث مذکوره باشد دیگر آنکه ترک متابعت اخبار موجب ضلالت
است واز جمله اخبار که در این باب وارد شده روایت نموده محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام که فرمود نزد هیچکس از مردم حکمی مطابق حق وصواب نیست وهیچکس از مردم قضائی
براستی نمیکند مگر آنچه از ما اهل بیت علیهم السلام ظاهر شده باشد ووقتی که اختلاف میان ایشان بهم
میرسد آنچه غلط وخطاست از ایشانست وآنچه حق وصوابست از علی بن ابی طالب است
علیه السلام واز آنحضرت روایت کرده که بسلمة بن کهیل وحکم بن عتیبه فرمود خواهید بطرف مشرق روید
وخواهید بطرف مغرب پس علم صحیح بدست شما نمی آید مگر آنچه از ما اهل بیت بمردم رسیده باشد
واین مضمون در چند روایت وارد شده واز اینجا ظاهر میشود که متابعت کلام حکما وصوفیه وغیر ایشان
در چیزهای که از احادیث ظاهر نشود موجب ضلالت است وآنچه مطابق احادیث باشد از احادیث
فرا گرفتن اولی است دیگر آنکه متابعت بدعت سبب ضلالتست وعاقبت ضلالت آتش جهنم
است واین مضمون را عامه وخاصه بطریق متعدده روایت نموده اند وکلینی ره از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله روایت کرده که فرمود وقتی که بدعتها در امت من ظاهر شود پس باید کسی که عالم باشد علم خود را
ظاهر کند وکسی که نکند لعنت خدای تعالی بر او باد وبسند مرفوع روایت کرده که کسی که نزد صاحب
بدعت رود واو را تعظیم کند بتحقیق که سعی کرده است در خراب کردن اسلام واین مضمون را
ابن بابویه ره در فقیه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده واز اینجا ظاهر میشود که دیدن و
تعظیم نمودن جمعی که در اعتقادات یا در اعمال به بدعتی مایل باشند وطریقه ایشان در امور مطابق احادیث
نباشد سعی نمودن در خرابی اسلام است وکلینی ره از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت
کرده که فرمود صاحب بدعت توفیق توبه نمی یابد گفتند چرا یا رسول الله فرمود از جهت آنکه
محبت بدعت در دلش جا میکند وتفصیل بحث بدعت وبیان معنی آن در کتاب حدایق
الحقایق در مطاعن عمر بن الخطاب مذکور شده وَلَن یَنالُ شَیءٌ مِنَ الخَیرِ عِندَ اللهِ اِلّا بِطاعَتِه
وَالصَّبرِ وَالرِّضا لِاَنَّ الصَّبرَ وَالرِّضا مِن طاعَةِ اللهِ وَاعلَموا اَنَّهُ لَن یُؤمِنَ عَبدٌ مِن عَبیدِه

حتی

حتّى يرضى عن الله فيما صنع الله اليه وصنع به على ما احبّ وكره ولن يصنع الله بمن صبر
ورضي عن الله الّا ما هو اهله وهو خير ممّا احبّ وكره و نمیرسد کسی بمرتبهٔ از مراتب
خوبی یا ثواب الهی مگر طاعت و بندگی و صبر کردن و راضی بودن بآنچه خدای تعالی برای او خواسته
زیرا که صبر و رضا از شرایط بندگی الهیست یا آنکه صبر و رضا از افراد طاعتست و قبول بعضی از عبادات
مشروطست با طاعت و پرهیزکاری چنانچه ظاهر کلام الهیست که فرموده انّما يتقبّل الله من
المتّقين یعنی قبول نمیکند خدای تعالی مگر از متقیان و بدانید که صاحب ایمان نمیشود هیچ بندهٔ از بندگان
الهی تا وقتی که راضی شود از خدای تعالی در احسان که باو کند و مکروهی که باو رسد هرچه خواهد آن بنده را
خوش آید و خواه نیاید و خدای تعالی نسبت بکسی که در مقام صبر و رضای خدای عزّ و جلّ باشد نمیکند مگر
آنچه خدای تعالی سزاوار و لایق بآنست و آن بهتر است از برای بنده از آنچه خود میخواهد و [illegible]
در باب صبر و رضا بقضای الهی قبل از این مذکور شد و آنچه درین کلام شریف واقع شده که تا کسی صاحب
مرتبهٔ رضا نباشد مؤمن نیست میتواند بود که بر معنی حقیقی محمول باشد و مراد آن باشد که کسی که بقضای
الهی راضی نباشد از این جهت که تجویز نماید که در قضای الهی نسبت باو ظلمی و ستمی واقع شود و یقین
نداند که فعل قبیح از خدای عزّ و جلّ صادر نمیتواند شد و هرچه میکند از روی عدل یا تفضّل است از
جملهٔ مؤمنین نخواهد بود و میتواند بود که مراد از ایمان کمال ایمان باشد و مراد از صبر و رضا اطمینان و
آرام نفس و مضطرب نشدن در وقت نزول مصایب و شکر الهی را ترک ننمودن باشد و هر
چند نفس متمرّن بهتر باشد ایمان کامل تر خواهد بود و از جملهٔ آنچه در باب صبر وارد شده روایت کرده
است محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت علی بن الحسین علیه السلام که فرمود سر طاعت الهی
صبر و راضی شدن است در آنچه برای او مقدّر ساخته باشد خدای تعالی در آنچه آن بنده خواهد یا نخواهد نمیکند
مگر آنچه خیر آن بنده در آن باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود زهد ده درجه دارد و [illegible]
مراتب زهد پایین ترین مراتب ورع است و اعلای مراتب ورع ادنای مراتب یقین است و
اعلای مراتب یقین ادنای مراتب رضاست و از حضرت امام جعفر صادق [illegible]
کرده که از آنحضرت سؤال کردند که مؤمن بچه چیز میداند که مؤمن است فرمود بتسلیم [illegible]
بآنچه بر سر او آید از شادی و اندوه و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی [illegible]
خطاب کرد که ای موسی بن عمران [illegible] من دوستتر از بندهٔ باشد که مؤمن [illegible]
باشد زیرا که [illegible]

که خیر او در آنست و اگر چیزی از متاع دنیا را از او نگاه دارم جهت آنست که خیر او در آنست و من داناترم
بآنچه صلاح حال بندهٔ من در آنست پس باید که بر بلای من صبر کند و شکر نعمت من بجا آورد و بقضای
من راضی باشد تا من او را پیش خود از جملهٔ صدیقین بنویسم هرگاه برضای من عمل کند و فرمودهٔ مرا طاعت
کند وَعَلَیْکُمْ بِالْمُحَافَظَةِ عَلَی الصَّلٰوةِ وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰی وَقُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِینَ کَمَا اَمَرَ اللّٰهُ بِالْمُؤْمِنِینَ
فِی کِتَابِهِ مِنْ قَبْلِکُمْ وَاِیَّاکُمْ یعنی بر شما باد بمحافظت و نگهداری نمازها و نماز میانین و بایستید در بندگی
الهی در حال قنوت همچنانکه خدای عز و جل امر فرموده در کتاب خود مؤمنان پیش از شما را و مراد از محافظت
نمازها آنست که نماز را با آداب و شرایط در وقتهای خود بجا آورند و نگذارند که قضا شود و بآخر وقت افتد و
مراد از صلوتی که امر بمحافظت آن واقع شده ممکن است که جمیع نمازهای واجبی و سنتی باشد و میتواند بود که فرایض
و نوافل یا فرایض یومیه باشد و معنی صلوة وسطی مذکور میشود و در باب فضل و محافظت صلوات احادیث
بسیار است از آنجمله روایت کرده ابن بابویه رحمه الله در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و کلینی رضی الله
عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که نماز بمنزلهٔ ستون
خیمه است که وقتی که برپا ایستاده است طنابها و میخها و پرده نفع دارد و وقتی که شکست طناب و میخ و
پرده نفعی نمیدهد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که نماز بمنزلهٔ ترازوست پس کسی که تمام و با شرایط بجا آورد اجر و ثواب تمام میگیرد و ابن بابویه رحمه الله
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود نماز مثل نهری است که بر در خانهٔ یکی از شما باشد و
شبانروزی پنج مرتبه در آن نهر غسل کند پس در بدن او بعد از پنج غسل چرکی باقی نماند همچنین
بنماز پنج وقت گناهی نمی ماند و کلینی و ابن بابویه ره از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده اند
که فرمود یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه که پر از طلا باشد و از آن
تصدق کند تا چیزی نماند و کلینی رحمه الله از آنحضرت روایت کرده که وقتی که کسی بنماز می ایستد رحمت
الهی از طرف آسمان تا اطراف زمین بر او نازل میشود و ملائکه دور او را احاطه میکنند و فرشته او را آواز میدهد
که اگر این نمازگزار میدانست آنچه در نماز از فضیلت و ثواب هست هرگز از نماز فارغ نخواهد شد و در
حدیث دیگر روایت کرده که فرشته بر بالای سر او ایستاده باو میگوید که ای شخصی که نماز میکنی اگر بدانی که
کیست آنکس که نظر رحمت بتو میکند و با کی مناجات میکنی و راز خود را باو میگوئی هرگز ملتفت چیزی نمیشوی
و از جائی که ایستاده بجائی دیگر نمیرفتی و از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت در مسجد الحرام نماز شام را در
عقب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بجای آوردم و چون فارغ شد اقامه گفت و نماز خفتن گذارد

و در میان

و در میان شام و خفتن نافله نکرد و در سال دیگر با آن حضرت نماز کردم بعد از نماز شام چهار رکعت نافله
بجای آورد و بعد از آن اقامه گفت و نماز خفتن کرد و بعد از نماز بجانب من التفات نمود فرمود
ای ابان این نمازهای پنجگانه واجبست کسی که بجای آورد و وقتهای آنرا محافظت نماید روز قیامت
که ملاقات الهی میکند او را عهدی یعنی نامه ای یا نوشته خواهد بود که بسبب آن عهد او را داخل بهشت
میکند و کسی که این نمازها را بوقت خود نکند و محافظت آنها بجای نیاورد کار او با خدای عز و جل است
اگر خواهد او را می آمرزد و اگر خواهد عذاب میکند و نکردن آنحضرت نافله مغرب را در سال اول میتواند بود
که بنابر آن باشد که وقت نافله فوت شده بود پس بعد از نماز خفتن قضا فرموده باشد و در سال
دویم بجهت وسعت وقت ادا فرموده باشد لیکن باقی ماندن وقت نافله تا رسیدن بمشعر الحرام خالی از بعد
نیست و اگر نافله را بعد از ذهاب حمره مغربی و پیش از نماز خفتن بجای آورده باشند دلالت خواهد کرد بر
آنکه نافله مرتب را در وقت فریضه میتوان کرد و میتواند بود که در سال اول بجهت مانعی یا بیان جواز ترک
نموده باشد و کلینی رضی الله عنه از آنحضرت روایت کرده که فرمود اول چیزی که حساب آنرا از بنده
میطلبند نماز است پس اگر نمازش را قبول کردند سایر اعمال را قبول میکنند و وقتی که نماز در اول وقت
بالا میرود بسوی صاحبش بر میگردد سفید و نورانی و میگوید مرا حفظ و نگاهداری کردی پس خدای تعالی ترا نگاهداری
کند و چون در غیر وقت خود بی شرایط و آداب بالا رود سیاه و تاریک نزد صاحبش بر میگردد و میگوید
مرا ضایع کردی خدای تعالی ترا ضایع کند و ابن بابویه رحمه الله در فقیه این مضمون را روایت نموده و
بدانکه محافظت نماز بآن میشود که آداب و شرایط نماز را رعایت نمایند و اگر چه اینمقام گنجایش
تفصیل آنها را ندارد ولیکن چون اهتمام ببعض از آنها بیشتر و ترک آنها در میان بسیاری از مردم شایع
است بنابراین بذکر بعضی اکتفا میشود از آنجمله رعایت طهارت جامه و بدن است از نجاست
بقدری که موافق ظاهر شرع طاهر باشد نه آنکه بمرتبه وسواس منتهی شود زیرا که وسواس بغیر متابعت
شیطان چیزی نیست و باعث آن میشود که عبادات الهی بر آدمی شاق و دشوار میشود و موجب ترک
و بطلان عبادت میشود و دیگر درست ساختن وضو و غسل و تیمم است و رسانیدن آب در وضو و
غسل بجمیع اعضا بنحوی که معنی شستن بعمل آید و ابتدا نمودن در شستن رو از رستنگاه موی سر در
وضو و در شستن دستها از بالای مرافق نه چنانچه بعضی از عوام آب را در شستن دستها از پشت مچ
میریزند و بعضی از دست و رو ناشسته میماند و علما اینچنین وضو را باطل میدانند و دیگر بجا آوردن اذان
و اقامه است و جمعی از علما اقامه را در همه نمازهای پنجگانه بر مردان واجب میدانند و اذان را در

بر مرد و زن در نماز صبح و مغرب واجب میدانند و بعضی اذان را در نماز صبح و شام و اقامه را در
جمیع نمازهای پنجگانه واجب میدانند و احوط آنست که مطلقا ترک نکنند دیگر اخلاص نیت است
و عبادت را برای خدای تعالی بجای آوردن نه برای دیدن و شنیدن مردم و سایر اغراض فاسده و قبل
از این مذکور شد که ریا یکی از مراتب شرک بخداست و ظاهر است که عبادت از برای دیگری کردن
از قبیل بت پرستیدنست و در باب نیت و قصد قربت بعضی کلمات قبل از این مذکور شد و وسواس
که جمعی در نیت میکنند محض متابعت شیطان است و بسیار است که باعث گذشتن نماز از وقت
فضیلت میشود و بهتر آنست که نیت را بلفظ در نیاورند زیرا که امری است که شارع نفرموده و ظاهر آنست
که بعد از اقامه هرگاه نیت بلفظ در آورند از قبیل حرف زدن باشد خارج از صلوة و در حدیث صحیح وارد
شده که هرگاه بعد از اقامه حرف زنی اقامه را اعاده کن دیگر در حال تکبیر بر جای خود ایستادن و آنکه بعضی از
عوام در وقت تکبیر احرام قدمی پیش میگذارند بدعتی است باطل دیگر درست خواندن حمد و سوره است
در نماز و رعایت نمودن که هر حرفی از مخرج خود گفته شود نه آنکه ضاد را از مخرج زا و غین را از مخرج قاف
[illegible] شایع است گویند و هر کس نداند باید که یاد گیرد و هر کس زبانش چنانچه
[illegible] بعد از آن معذور خواهد بود و دانستن مسئله در این امور
[illegible] خلافی نیست که هرگاه قراءت صحیح نباشد
[illegible] طریقه قراءت با وجود آنکه یاد گرفتن ممکن باشد نماز
درست [illegible] خواهد بود [illegible] است که کسی حمد و سوره را که نماز
[illegible] خوانده میشود [illegible]
[illegible] بسیار است که بدتر از
جمعی [illegible] قراءت بهمواری و ترتیل بجای
آوردن [illegible] شروع کردن در ذکر رکوع تا وقتی که دستها بزانو برسد چنانچه
جمعی [illegible] رکوع و بعضی [illegible] در سر برداشتن میگویند همچنین در سجده تا سر بزمین برسد
شروع در ذکر کردن [illegible] و بعد از رکوع و سجود راست شدن و لمحه قرار و آرام
گرفتن [illegible] یعنی آرام گرفتن بعد از رکوع [illegible] بعضی از علما رکن نماز میدانند پس اگر کسی از روی فراموشی
هم ترک [illegible] باطل خواهد بود و خلافی نیست در آنکه آرام گرفتن بعد از رکوع و بعد از سجده اول
واجب است و هر یک از واجبات نماز را که کسی دانسته یا آنکه مسئله نداند ترک کند علما گفته اند که نمازش

باطلست و اکثر عوام بعد از رکوع و سجود آرام نمیگیرند بلکه راست نمیشوند و بقول همهٔ علما نمازشان باطلست
و اگرچه از تفضل الهی بعید نیست که جاهل مسئله را معذور دارد لیکن کسی که بآخرت ایمان داشته باشد و از غضب
الهی ترسد باید که راضی بآن نشود که مسائل و آداب عبادتی مثل نماز را که رکن اسلام است فرا گیرد تا آنکه نماز
خود را بنحوی بجا آورد که باتفاق علما باطل باشد و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده که فرمود روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود که مردی داخل مسجد شد و نماز کرد و در رکوع
و سجود را تمام بجا نیاورد حضرت فرمود که این مرد سری بر زمین زد چنانچه کلاغ منقار بر چیزی میزند و اگر
این مرد بمیرد و نمازش اینچنین باشد بر غیر دین من خواهد مرد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود نماز خود را
سبک مگیر زیرا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت رحلت از دنیا فرمود که از من نیست کسی که نماز را
سبک بگیرد و از من نیست کسی که چیزی مست کننده بخورد و والله که وارد بر حوض من نخواهند شد و از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود وقتی که بنده بنماز می ایستد و نماز را سبک
میکند خدای تعالی بملائکه خود میفرماید آیا نمی بینید این بندهٔ مرا گویا گمان میکند بر آوردن حاجتهای وی بدست
دیگری است آیا نمیداند که بر آوردن حاجات او بدست من است و از حضرت امام موسی علیه السلام
روایت کرده که فرمود وقتی که وفات پدرم علیه السلام رسید بمن گفت ای فرزند بتحقیق که شفاعت
ما نمیرسد بکسی که نماز را سبک میگیرد دیگر ترک نکردن قنوت در جمیع نمازها دیگر رعایت کردن وقتهای
فضیلت در جمیع نمازها چنانچه نماز صبح را تاخیر نکند تا وقتی که سرخی طرف مشرق ظاهر شود بلکه قبل از آن
بجا آورد و نماز ظهر را پیش از آنکه سایه بقدر چهار قدم شود یا مثل شاخص شود و قدم هفت یک شاخص
است چنانچه طول قدم آدمی غالبا بقدر هفت یک قامتش میباشد و بعضی از علما گفته اند که هرگاه
کسی نماز ظهر را تاخیر کند تا وقتی که سایه بقدر شاخص شود و در آن تاخیر عذری نداشته باشد نماز قضا میشود
و همچنین گفته اند کسی که مختار باشد اگر نماز عصر را تاخیر کند تا سایه دو مثل شود قضا میشود و نماز مغرب را
تا وقتی که سرخی طرف مغرب بر طرف شود تاخیر نکند دیگر نوافل شبانروزی را ترک ننمودن خصوصا
نماز شب که تاکید در آن بسیار است و نافله شب با نماز شفع و وتر یازده رکعتست و نافله صبح
دو رکعت و نافله ظهر و عصر هر کدام هشت رکعت و نافله شام چهار رکعت و نافله خفتن دو رکعت
نشسته یا ایستاده و در احادیث وارد شده که نافله تلافی نقصان فریضه میکند و تلافی میکند متوجه شدن در اثنای
نماز بچیزهای دیگر و فکرها کردن و از نماز غافل بودن و تاکید بسیار در باب قضا کردن نوافل وارد شده و در
بعضی از احادیث وارد شده که کسی که نکند در روز قیامت سبک گیرنده و ضایع کننده سنت [illegible]

علیه و آله محشور خواهد شد دیگر متوجه شدن بعبادت و دلرا مشغول فکرها و خیالها ساختن و در اثنای نماز نگاه بطرف چپ و راست نکردن بلکه تا ایستاده باشد نگاه بموضع سجده کند و در وقت قنوت بکف دست و در حال رکوع بمیان قدمها و در سجود بطرف بینی و در تشهد بکنار خود و در احادیث وارد شده که از نماز همان قدر قبول میشود که دل آدمی متوجه آنست و کسی که نافله بجا آورد تلافی آن نقصان بنافله میشود چنانچه مذکور شد و میتواند بود که با وجود آنکه کسی در نماز فکرها کند نمازش صحیح باشد باین معنی که قضا براو لازم نباشد و حکم تارک الصلوة داشته باشد اما مقبول نباشد یعنی استحقاق ثواب نداشته باشد یا موجب رسیدن بمراتب عالیه نشود و اگرچه کم واقع میشود که خیالات در اثنای نماز در ذهن آدمی نباشد لیکن بقدر مقدور سعی در توجه و اقبال دل بجانب نماز باید کرد و متوجه معانی آنچیزی شده که بر زبان جاری میشود و اکثر مردم میتوانند معنی ظاهری حمد و سوره و اذکار و ادعیه نماز را یاد گرفت و از جهت آنکه چندان در فکر بندگی خدا نیستند نه لفظ را درست یاد میگیرند و نه معنی را و مثل طوطی لفظی چند بر زبان جاری میسازند و اصلا از معنی خبر ندارند و بندگی آلهی این معنی ندارد و باید که در اثنای نماز متوجه کاری دیگر نشوند هر چند اندک باشد نه چنانچه بعضی در اثنای نماز دست در آستین میکنند و بعضی با ریش خود بازی مینمایند و با خضوع و خشوع باشند و بقدر مقدور خود را از گریه معاف ندارند و ملاحظه نمایند که در مقام بندگی کدام خدا ایستاده اند و در بعضی احادیث وارد شده که نماز را مانند کسی بکن که وداع نماز میکند یعنی نماز آخرین خود دانند دیگر بعد از نماز بهمان طریقی که بجهت تشهد نشسته باشند تعقیب بجای آوردن و از ادعیه و اذکار و قرآن بقدر مقدور خواندن و بهترین تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آنرا ترک نکرد و باید که در اثنای تعقیب با کسی سخن نگویند و متوجه امری دیگر نشوند دیگر بعد از تعقیب سجدهٔ شکر بجای آوردن مجملا نماز از ارکان ایمان و اعظم عبادات است و سهل انگاشتن نماز و اهتمام ننمودن در یاد گرفتن مسائل و قیام بمراسم و آداب چنین عبادتی منافی طور ایمانست و محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود و الله که بر مردی پنجاه سال میگذرد و خدای تعالی از او یک نماز را قبول نمیکند پس چه چیز از این عظیمتر میباشد و والله که شما از همسایگان و اصحاب خود بعضی را میشناسید که اگر از برای شما بکنند آن نمازی را که میکنند قبول نخواهید کرد از برای آنکه آنرا سهل میگیرند و بدرستی که خدای تعالی قبول نمیکند مگر چیز خوب را پس چگونه قبول میکند چیزی را که سبک میگیرند و نماز وسطی که در این حدیث شریف بر طبق آیهٔ کریمه امر بمحافظت آن واقع شده اختلاف کرده اند و روایات نیز خالی از اختلاف بحسب ظاهر نیست و در بعضی و در بعضی اخبار بنماز ظهر تفسیر شده و گفته اند که ظهر نماز میانین است از این جهت که در میان روز گذارده میشود و چون اول نمازی که واجب

شد نماز ظهر بود بنا بر این بخصوص محافظت آن امر واقع شده و در بعضی اخبار بنماز عصر تفسیر شده و گفته اند تسمیه
آن بوسطی بنا بر آنست که در میان چهار نماز واقع شده که دو از آن چهار در شب بجای آورده میشود و
آن مغرب و عشاست و دو در روز و آن صبح و ظهر است و چون وقت عصر اکثر مردم مشغول کارها
میباشند امر بخصوص آن وارد شده و بوجوه دیگر نیز بعضی از مفسرین تفسیر کرده اند و قنوت در لغت بمعنی دعا
و طاعت و سکوت آمده و مشهور میانه علما این است که قنوت نماز سنت مؤکد است و از کلام بعضی
ظاهر میشود که واجب میدانند عَلَيْكُمْ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَالْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ حَقَّرَهُمْ وَتَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ
زَلَّ عَنْ دِينِ اللهِ وَاللهُ لَهُ حَاقِرٌ وَمَاقِتٌ وَقَدْ قَالَ أَبُونَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ
الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ حَقَّرَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَلْقَى اللهُ عَلَيْهِ الْمَقْتَ مِنْهُ وَالْمَحْقَرَةَ
حَتَّى يَمْقُتَهُ النَّاسُ وَاللهُ لَهُ أَشَدُّ مَقْتًا فَاتَّقُوا اللهَ فِي إِخْوَانِكُمُ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ مِنْهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ
عَلَيْكُمْ حَقًّا أَنْ تُحِبُّوهُمْ فَإِنَّ اللهَ أَمَرَ رَسُولَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِحُبِّهِمْ فَمَنْ لَمْ يُحِبَّ مَنْ
أَمَرَ اللهُ بِحُبِّهِ فَقَدْ عَصَى اللهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ عَصَى اللهَ وَرَسُولَهُ وَمَاتَ عَلَى ذَلِكَ مَاتَ وَهُوَ
مِنَ الْغَاوِينَ و بر شما باد بدوست داشتن فقرای مسلمانان زیرا کسی که فقرای مسلمانان را حقیر و خورده
شمارد و بر ایشان تکبر و بزرگی کند از دین الهی لغزیده است و خدای تعالی او را حقیر شمرده و دشمن میدارد
و بتحقیق که پدر ما حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند من مرا امر کرده بدوستی مسکین مسلمانان
و بدانید که کسی که حقیر میشمارد یکی از مسلمانان را خدای تعالی بر او می اندازد غضب خود را و حقیر میسازد
او را تا آنکه مردم او را دشمن دارند و غضب و دشمنی خدای تعالی مر او را سخت است از دشمنی مردم
پس از خدای تعالی حذر کنید در باب برادران مسلمان خود که فقیر باشند زیرا که ایشان بر شما حقی دارند و
آن دوست داشتن ایشان است زیرا که خدای تعالی رسول خود را صلی الله علیه و آله امر کرده بدوستی
ایشان پس کسی که دوست ندارد کسی را که خدای عز و جل امر بدوستی او فرموده باشد خدا و رسول را طاعت
نکرده و کسی که عصیان خدا و رسول کند و بر آن حال بمیرد از جمله گمراهان خواهد بود بدانکه در معنی فقیر و مسکین
خلاف کرده اند که آیا فقیر آنست که پریشانی او بیشتر باشد یا مسکین و هر دو در معنی شریکند که قوت سالیانه
خود و عیال خود را نداشته باشند و کسی نداشته باشند که قوت سالیانه بایشان بدهد و هر یک ازین
درین کلام شریف هر پریشانی را شامل باشد و احادیث در فضل فقر و مساکین بسیار است از آنجمله
روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود
بدرستی که خدای عز و جل روز قیامت التفات میفرماید بفقرای مسلمانان مثل کسی که از کسی عذر خواهی

کند و میگوید بعزّت و جلال خودم قسم که شما را در دنیا فقیر و محتاج نساخته بودم از برای آنکه در پیش من خوار
باشید و خواهید دید که امروز بشما چه نوع احسان خواهم کرد پس هر کسی که در دنیا بشما نیکی کرده باشد دست
او را بگیرید و به بهشت برید پس مردی از جملهٔ ایشان خواهد گفت که خداوندا اهل دنیا لذتها در دنیا بردند
زنان خوب داشتند و جامهای نرم پوشیدند و خوردنیها خوردند و در خانها سکنی نمودند و بر چهار
پایان خوب سوار شدند پس بمن عطا کن مثل آنچه بایشان عطا کرده بودی پس خدای تبارک و تعالی میفرماید
که از برای تو و از برای هر یک از فقرا هفتاد برابر آنچه باهل دنیا داده ام از روزی که دنیا را آفریده ام تا وقتی
که دنیا آخر شده مقرر ساختم و از آنحضرت روایت کرده که فرمود فقرای مؤمنین چهل خریف یعنی چهل
سال دنیا یا چهل سال آخرت پیش از اغنیا در روضه های بهشت خواهند گردید بعد از آن فرمود از برای
تو مثلی بزنم بدرستی که حال اغنیا و فقرا مثل دو کشتی است که از پیش عشاری میگذرند چون نگاه بیکی کند و در او
چیزی نه بیند گوید که ببرید و بدیگری نگاه کند و بیند که پر از متاع است گوید نگاه دارید و از آنحضرت روایت
کرده که فرمود از برای شیعیان خالص ما در زمان دولت باطل بغیر از قوت مقرر نشده پس خواهید بمشرق
روید و خواهید بمغرب که بغیر از قوت چیزی روزی شما نمیشود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای
تعالی بحضرت موسی ع خطاب فرمود که ای موسی هر گاه بینی که پریشانی روی بتو کرده بگو خوش آمدی چیزی که
شعار صالحانست و وقتی که توانگری را بینی که روی بتو آورده بگو گناهیست که عقوبتش بزودی رسد
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود روز قیامت که میشود جمعی بدر بهشت خواهند آمد و در را خواهند زد
پس بایشان میگویند که شما کیستید خواهند گفت ما فقرائیم پس بایشان میگویند که آیا پیش از حساب می
خواهید که داخل بهشت شوید ایشان خواهند گفت چیزی بما داده بودید که حساب آنرا میخواهید پس خدای
عزّ و جلّ میفرماید که راست میگویند بروید به بهشت و از آنحضرت روایت کرده که فرمود اگر نه آن بود که
شیعیان بخدای عزّ و جلّ الحاح میکنند هر آینه خدای عزّ و جلّ تنگی احوال ایشان را زیاده از آنچه هست میکرد
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود هر چند ایمان بنده زیاده میشود تنگی معیشتش بیشتر میشود و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود کسی که در مقام خوار کردن مؤمنی باشد یا او را حقیر شمارد از جهت آنکه چیزی در دست
او کم باشد و فقیر باشد خدای تعالی او را در روز قیامت در حضور خلایق رسوا میکند و بدانکه از جملهٔ لوازم
دوست داشتن فقرا و مساکین آنست که وقتی که اطعامی کنند مردم را بمهمانی دعوت کنند چنانچه مردم
توانگر را می طلبند فقرا را نیز بطلبند و مهمانی را مخصوص اغنیا نسازند و رفتن بچنین مهمانی بعضی از فقها
ذکر کرده اند که مکروه هست و در مکتوبی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعثمان بن حنیف انصاری که

از جانب آنحضرت والی بصره بود نوشته سیفرماید که ای پسر حنیف بمن رسیده که مردی از جوانان اهل بصره ترا بمهمانی طلبیده وتو برودی آنجا حاضر شده والوان طعامهای خوب پیش تو آورده اند وکاسها نزد تو کشیده اند ومن گمان نداشتم که تو قبول کنی حاضر شدن بطعام جماعتی که فقرای خود را نمیطلبند واغنیاشانرا میطلبند پس نظر کن بآنچه درین سفره میخوری وهر چیز که بر تو مشتبه باشد بینداز وهر چه را یقین دانی که از راههای طیب بدست تو آمده از آن بخور وازین کلام شریف ظاهر میشود که از طعامهای شبهه واز طعام جمعی که تکلفات در ضیافتها میکنند وغرضشان شهرت واعتبار دنیاست واغنیا را که بحسب دنیا اعتباری

دارند میطلبند ومردم پریشان را طلب نمیکنند احتراز می باید کرد اِیَّاکُمْ وَالْعَظَمَةَ وَالْکِبْرِیَاءَ فَاِنَّ الْکِبْرِیَاءَ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَنْ نَازَعَ اللّٰهَ رِدَاءَهُ قَصَمَهُ اللّٰهُ وَاَذَلَّهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و پرهیز نمائید از بزرگی و تکبر زیرا که تکبر مخصوص خدای عزّوجل است مانند ردای هر کس که مخصوص اوست پس کسی که نزاع کند با خدای عزّوجلّ در باب چیزی که مانند ردای شخص مخصوص اوست خدای تعالی می شکند او را و ذلیل وخوار میسازد در روز قیامت بدانکه تکبّر از قبایح اوصاف ذمیمه است و در مبحث کبایر مذکور شد که بکار بردن تکبّر از جملهٔ گناهان کبیره است وتکبّر در احادیث بچند معنی استعمال شده وبعضی از بعضی بدتر است وبدترین انواع تکبر سرکشی از متابعت حق است واین معنی ماده کفر وطغیانست دیگر خود را بهتر دانستن وزیادتی کردن بر مؤمنان بسبب اصل ونسب یا اعتبار ومنصب و توانگری مثال این امور است ومفاسد تکبر بسیار واحادیث در مذمّت آن بی شمار است واز جملهٔ آنها خطبه قاصعه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که اهل کوفه را بآن خطبه موعظه وتحذیر فرمود وسببش آن بود که چون قبایل مختلفه از عرب در کوفه جمع شده بودند واز راه مفاخرتی که در میان قبایل میباشد شایع شده بود که مردی از پیش قبیله میگذشت وبآواز بلند سخنی میگفت که ایشانرا بحرکت آوردی از اهل آن قبیله نیز فریادی میکرد ومردم از دو طرف جمع شده فتنه ونزاع برپا میکردند چنانچه در بسیاری از بلاد اهل محلّها با یکدیگر محاربه ومنازعه میکنند پس روزی آنحضرت بر شتر سوار شده در موضعی که جمعی از ایشان حاضر بودند فرمود که حمد مر خداوندی را که عزّت وکبریا را لباس خود ساخته واین دو صفت را از برای خود نه از برای خلق اختیار نموده وبر دیگران قورق فرموده و زیری جلال خود برگزیده ولعنت خود را مقرّر ساخته از برای کسی که از جملهٔ بندگان ودرین دو چیز با منازعه نمود بعد از آن باینمعنی ملائکه مقربین خود را آزمایش فرمود تا ممتاز سازد جمعی را که از جملهٔ ایشان فروتنی اختیار کنند از جمعی که سرکشی وتکبّر نمایند پس خدای تعالی دانا بود بآنچه در دلها پنهانست و

از آنچه در نظرها غایب و محجوب است فرمود که من بشری خلق خواهم کرد از گل پس چون خلقت او را تمام
کنم و روح در او بدمم شما بیفتید بسجدهٔ او پس همه ملائکه سجده کردند بغیر از ابلیس که حمیّت او را عارض
شد و بآفرینش خود بر آدم افتخار کرد و از برای اصل خود بر او تعصّب ورزید پس دشمن خدای تعالی پیشوای
متعصّبان پیشرو و متکبّران است که اساس تعصّب را بر زمین گذاشته و در باب ردای تجبّر با خدای
تعالی نزاع کرد و لباس عزّت طلبی را پیراهن خود کرد و قناع فروتنی را از سر برداشت آیا نمی‌بینید
که چگونه خدای تعالی او را بسبب تکبّرش حقیر ساخت و بلندی که در نظر داشت پستش گردانید
و در دنیا او را از درگاه خود رانده و دور ساخت و در آخرت آتش جهنّم برای او مهیا کرد و اگر خدای
تعالی میخواست که حضرت آدم را از نوری خلق کند که روشنی او چشمها را خیره کند و حسن او عقلها را
زیردست خود سازد و از بوی خوشی بیافریند که رایحهٔ او دماغها را فرو گیرد هر آینه میتوانست کرد
و اگر چنین کرده بود گردنها اطاعت او را گردن می‌نهادند و بار امتحان و آزمایش در باب او بر ملائکه سبک
میشد ولیکن خدای تعالی امتحان میکند آفریدگان خود را ببعضی از چیزها که اصل آن را ندانند از جهت آنکه ایشان را
باین امتحان از یکدیگر امتیاز دهد و تکبّر را از ایشان زایل سازد و خودبینی را از ایشان دور گرداند پس عبرت
گیرید از آنچه خدای تعالی با شیطان کرد زیرا که عمل طویل و سعی بسیار او را باطل کرد و چنان بود که شیطان
شش هزار سال عبادت خدای تعالی کرده از سالهای دنیا یا آخرت پس چنین عبادتی را خدای تعالی
باطل شمرد بسبب تکبّر یکساعت پس کیست که بعد از آنچه با شیطان شد در درگاه الهی صاحب معصیت
او باشد و سالم بماند و چنان نیست که سالم بماند زیرا که خدای تعالی داخل بهشت نمیکند انسانی را که صاحب
خصلتی باشد که بسبب آن خصلت ملکی را از آنجا بیرون کرد بدرستی که حکم الهی در باب اهل آسمان و زمین
یکی است و خدای تعالی هیچکس را از خلق رخصت نداده که چیزی که بر همه عالمیان قرق فرموده بر خود مباح
سازد پس حذر کنید از دشمن خدای تعالی که شما را بدرد خود گرفتار کند و بسوار و پیادهٔ خود شما را از جا برآرد بعد
از آن فرمود که فرو نشانید آتشهای عصبیت و کینهای جاهلیت را که در دلهای شما پنهانست زیرا که
این حمیت در اهل اسلام از خیالاتی میباشد که شیطان در خاطر می‌اندازد و از نخوتها و فسادها و آنچه در
آدمی بسبب آن حاصل میشود و قصد آن کنید که خاکساری را بر سر خود جای دهید و عزّت را پایمال سازید
و طوق تکبّر را از گردن خود بردارید و تواضع را سرحدّی قرار دهید که میانهٔ شما و دشمن شما که عبارت از
شیطان و لشکرهای اوست فاصله باشد زیرا که شیطان از هر طایفه لشکرها و مددکاران و سواران و پیادگان
دارد و مثل آنکسی مباشید که با برادر خود که از یک مادر بودند یعنی قابیل تکبّر ورزید بی آنکه خدای تعالی او را زیادتی

داده باشد و تکبرش سببی نداشت سوای بزرگی که از جهت حسد عارض او شده بود و حمیت در دل او آتش
غضب افروخته بود و شیطان در دماغ او رایحه تکبر دمیده بود که عاقبتش پشیمانی بود و گناه جمعی را که
خونهای ناحق تا روز قیامت میکنند بر گردن او لازم گردانید بعد از آن فرمود که اگر خدای تعالی کسی را رخصت
تکبر میداد هر آینه پیغمبران خاص خود را مرخص میساخت و چنین نکرد بلکه تکبر را در نظر ایشان قبیح ساخت
و تواضع و فروتنی را با ایشان پسندید پس ایشان خد خود یعنی طرف رو را بر زمین گذاشتند و روهای
خود را بر خاک مالیدند و خفض جناح و حسن خلق نسبت بمؤمنین بجای آوردند و در نظرها جماعتی ضعیف
مینمودند و خدای تعالی ایشان را بگرسنگی آزمایش فرمود و بمشقت مبتلا ساخت و بترسها امتحان نمود
و بآزارها طاهر گردانید پس رضا و غضب الهی را از راه داشتن و نداشتن مال و فرزند مدانید به آنکه جاهای
امتحان و آزمایش الهی را در توانگری و پریشانی ندانید زیرا که خدای سبحانه و تعالی میفرماید که آیا می پندارند
که آنچه ما بایشان داده ایم از مال و فرزندان چیزهای خوبست که بزودی بایشان رسانیده ایم و چنین نیست
بلکه نفهمیده اند زیرا که خدای تعالی آزمایش میکند جمعی را از بندگانش که پیش خود صاحب عظمت و بزرگی اند
بدوستان خود که در چشم ایشان ضعیف و حقیرند و بتحقیق که موسی بن عمران و برادرش هارون علیهما السلام
نزد فرعون آمدند جامه های پشم در بر و عصاها در دست و با فرعون شرط کردند که اگر مسلمان شود پادشاهی
و عزتش باقی بماند پس فرعون با اصحاب خود گفت که آیا شما را عجب نمی آید از این دو نفر که از برای
من شرط میکنند دوام عزت و بقای پادشاهی را و خود از فقر و خواری باین حالند که می بینید پس چرا
خدای تعالی ایشان را بزیورهای مزین نساخت تا دلالت بر قدر و منزلت طلا و جمع کردن آن کنند و
حقارت پشم و پوشیدن آن ظاهر شود و اگر خدای تعالی نسبت بانبیا علیهم السلام میخواست که گنجهای
طلا و معادن عقیان که طلای خالص یا نوعیست که از زمین میروید از برای ایشان بگشاید و درهای
باغها و جنات بر ایشان مفتوح سازد و مرغان هوا و وحشیان روی زمین را تابع ایشان سازد
هر آینه میتوانست کرد و اگر چنین کرده بود امتحان خلایق ساقط و جزا دادن ایشان باطل میشد و خبرها
و وعد و وعید فاسد میشد و جمعی که قبول و اطاعت فرمان میکردند از راه ابتلا مستوجب جزا نمیشدند و
مؤمنان از راه احسان و اعمال خوب مستحق ثواب نمیگردیدند و اسم مؤمن و کافر و محسن و مسیء بر
اسما از معانی خود جدا میشدند ولیکن خدای سبحانه پیغمبران خود را صاحب عزمهای قوی گردانیده
و در نظرهای مردم از جهت احوال ظاهر که از ایشان دیده میشود ضعیف و ناتوان ساخته و قناعتی
بایشان داده که دلها و چشمها را از بی نیازی مملو میسازد و فقری بایشان داده که گوشها و چشمها از

کوشدان پیرمیشود واکر انبیا صاحب قوتی میبودند که کسی قصد ایشان نمیتوانست کرد و عزتی میداشتند
که کسی ظلمی بر ایشان نمیتوانست کرد یا نقصی بآن راه نمی یافت و صاحب ملک و پادشاهی بودند که کردنهای
مردم از جهت رغبت و خواهش مطالب بجانب آن کشیده میشد و از هر طرف بارها بسته متوجه ایشان
میشدند هر آینه اطاعت ایشان بر مردم آسان تر بود و از سرکشی دورتر میبودند و همه ایمان می آوردند از
جهت ترسی که ایشان را مقهور و مغلوب میکرد یا از جهت رغبتی که باعث میل ایشان میشد پس نیتها مشترک
میبود یعنی همه کس قصد عبادت و اطاعت میداشتند یا اطاعت را بقصد قربت و اغراض دیگر با هم میکردند
و خالص نمیبود و حسنات منقسم میشد میانه مردم یا خالص نبود ولیکن خدای عزّ و جلّ میخواهد که پیروی خلایق
مر انبیای او را و تصدیق نمودن ایشان مر کتاب او را و خشوع ایشان در درگاه او و انقیاد او امر و
قبول اطاعت او امری چند باشد مخصوص او و شایبه از چیزهای دیگر با آنها آمیخته نباشد و هرچند ابتلا و
آزمایش عظیم تر است ثواب و جزای نیک جزیل تر و بهتر میباشد آیا نمی بینید که خدای تعالی خلایق اولین را
از زمان آدم صلوات الله علیه تا آخرین که در این عالم آفریده امتحان فرموده بسنگی چند که نفعی و ضرری از
ایشان ظاهر نیست و چشمی و کوشی ندارند پس آن سنگها را که عبارت از خانه کعبه است بیت الحرامی قرار داده
که مردم از سفری بسر آن زیارت و تجارت نفعها یابند تا آنکه اگر ترک او کنند عذاب الهی بر ایشان نازل
شود و آنخانه را در موضعی قرار داده که سنگش ناهموارترین مواضع روی زمین و کلوخش کمتر از اراضی حاصل خیز
دنیاست و عرض زمین هموار آن در میان کوهها و از همه وادیها تنک تر است در میان کوهی چند ناهموار
و درشت و ریکهای روان و نرم که کیاه از آن کم روید و چشمهای کم آب و قریها از یکدیگر دور افتاده که در
آن مواضع حیوانات مانند شتر و اسب و کاو و کوسفند نموّ و ترقی نکنند و بعد از آنکه کعبه را در چنین موضعی قرار
داد امر فرمود آدم علیه السّلام را و فرزندان او را تا آنکه متوجه آن شوند و مایل بآن باشند پس مرجع سفرهای ایشان
شد که در آن سفرها طالب نفع میباشند و منتهای انداختن بارهای ایشان کردید و دلهای ایشان مشتاق
و آرزومند آن کردیده از بیابانهای دور بی آب و علف و میان کوههای عمیق و جزایر دریاها از هم دور
افتاده متوجه آن میشوند از روی انقیاد و آوازهای خود در اطراف آن بتلبیه بلند میکنند و پیاده سعی مینمایند
با موهای پریشان پریشان حال و کردآلود و جامههای خود را که بجهت احرام پوشیده اند در پس پشت انداخته اند
و صورتهای خوب خود را بکذاشتن موی و نتراشیدن سر قبیح منظر ساخته و چنین امری فرموده بجهت ابتلای
عظیم و امتحان شدید و آزمایش ظاهر و تطهیر کامل و این معنی را سبب رحمت خویش و موجب رسیدن
بهشت کردانید و اگر خدای سبحانه میخواست که بیت الحرام و مشاعر عظام خود را در میان باغها و

کوهها

نهرها و زمینهای هموار که محل قرار مردم باشد و درختان بسیار داشته باشد و میوه هایش نزدیک و عماراتش بر یکدیگر
پیچیده و قریه هایش بیکدیگر متصل و گندم زار و مرغزار و سبزه و زمینهای پرنخل و زراعت دور او را فرو گرفته
و عرصه های پر آب و زراعتهای سبز و شاداب و راههای آبادان مقرر سازد هر آینه قدر و منزلت ثواب را
پست و حقیر ساخته بود بانقدر که آزمایش و امتحان را ضعیف و سهل گردانیده بود و اگر اساسی که خانهٔ کعبه را
بر آن بنا کرده اند و سنگهای که عمارتش را بآن بر آورده اند از زمرد سبز و یاقوت سرخ و روشنی و ضیائی بود هر آینه
باین سبب راه یافتن شک در سینها کم میشد و مجاهدهٔ شیطان در دلها زایل میشد و اضطرابی که از جهت شک
حاصل میشود از میان مردم برطرف میشد ولیکن خدای تعالی آزمایش میکند بندگان خود را بانواع سختی ها و
بندگی میفرماید ایشانرا باقسام مشقتها و مبتلا میسازد بصنوف مکروهات تا آنکه تکبر را از دلهای ایشان بیرون
کند و شکستگی و فروتنی را در نفسهای ایشان جای دهد و این معنی را دری چند گشود که بسوی تفضل خود گردانید و سببها
که بآن آسانی بعفو او توان رسید سازد پس از خدای تعالی حذر کنید از مصیبتها و بلاها که بزودی و بعد از فرصتی
از پی ظلم و بغی می آید و از عاقبت بد که لازمهٔ تکبر است زیرا که تکبر دام عظیم شیطان و مکر بزرگ اوست
که در دلهای مردان تاثیر زهرهای کشنده میکند و از او خلاصی و شفائی نمی یابد هیچکس نه عالم بسبب علمی که دارد
و نه فقیر بسبب جامهٔ کهنه که پوشیده بلکه شیطان همه را بتکبر فریب میدهد و خدای تعالی بندگان مؤمن خود را از
این معنی حراست و محافظت فرموده بتکلیف اقامت نمازها و ادای زکوة و مشقتهای روزه در ایامی
که خدای تعالی واجب ساخته تا آنکه اعضای ایشان بسبب عبادات ساکن شود از حرکاتی که مخالفت رضای
اوست و چشمها بصفت خشوع موصوف شود و نفوس ایشان بدر رود زیرا که بعضی از این عبادات
متضمن آنست که روهائی را که بآزادی موصوفند از روی تذلل و خشوع بر خاک مالند و اعضای کرامی را از
روی حقارت بزمین چسبانند و شکمها را از شکستگی در حال روزه به پشت چسبانند یا آنکه در ضمن زکوة
فواید هست از آنکه اهل احتیاج و پریشانی از ثمرات و حاصل زمین و غیر آن انتفاع بیابند پس نظر
و تامل کنید در فائدها که در ضمن این افعال هست از مقهور و مغلوب ساختن آنچه از تفاخر بهم میرسد و ظاهر
شود و از تکبر سر بر آورد این است ترجمهٔ بعضی از فقرات خطبهٔ قاصعه امیرالمؤمنین علیه السلام و ظاهر
آنچه در باب شیطان فرموده مؤید قول جمعی است که از جملهٔ ملائکه اش میدانند و میگویند نوعی از ملائکه
جن مینامند و از بعضی احادیث ظاهر میشود که جن از جنس ملک نیست و شیطان چون در میان
ملائکه نشو و نما یافته بود و مقلد طور ایشان و مشتبه بایشان بود در افعال و عبادات از راه لغت و
ولا داخل ملائکه بودند از جهت جنسیت و کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه که میفرمود

حکم در اهل آسمان و زمین یکیست باین معنی اشعاری وارد و تفصیل دلایل طرفین را و احادیثی که در این باب
وارد شده در کتاب حدائق الحقائق ذکر کرده ایم و از جملهٔ احادیث که در باب تکبر وارد شده روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که شخصی پرسید که ادنای
مراتب الحاد کدام است فرمود که تکبر ادنای مراتب الحاد است و از آنحضرت روایت کرده که فرمود
در جهنم وادی هست که جای متکبران آنجا است و آن وادی را سقر میگویند و او از شدت گرمی خود
بخدای تعالی شکایت کرد و رخصت طلبید که نفسی بکشد و بعد از آنکه نفس کشید جهنم از نفس او سوخت
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود روز قیامت متکبران را بصورت مورچهای کوچک محشور میکنند تا
وقتی که خلایق از حساب فارغ شوند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عجب است
از کسی که تکبر و افتخار میکند با آنکه اول از نطفه مخلوق شده و آخرش مرداری گندیده خواهد بود و نمیداند که درین
چه با او خواهند کرد و ابن بابویه رحمه الله در فقیه روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود در وصیتی
که بامیر المؤمنین علیه السلام فرموده که یا علی بدرستی که خدای تعالی باسلام باطل کرد تکبر جاهلیت را و تفاخری که
اهل جاهلیت بپدران خود میکردند بدرستی که همه مردم از آدم مخلوق شده اند و آدم از خاک مخلوق شده
و گرامی ترین مردم کسی است که تقوی و ترسش از خدای تعالی بیشتر باشد و کلینی ره از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود عزت مخصوص الهی است مانند ردا که مخصوص هر شخصی میباشد و تکبر
مخصوص اوست مانند ازار آدمی پس کسیکه دست بریکی از این دو چیز زند خدای تعالی او را سرنگون بجهنم
می اندازد و قریب باین مضامین احادیث بسیار وارد شده و از اخبار مذکوره و غیر آنها ظاهر میشود که تکبر
ورزیدن بحسب معنی مخاصمه و مجادله با خداوند عالمیان و موجب شقاوت و خسران است و غرض از
تکلیف بندگان در دنیا تحصیل شکستگی و کسب فروتنی است و ترک نخوت و کبر و طغیان است و
تکبر اسباب و علامات و علاج چند دارد و از جملهٔ اسباب که در میان بنی نوع انسان شایع میباشد
یکی اصل و نسب است و تکبری که از این سبب حاصل شود شبیه ترین انواع است بتکبر شیطان که
موجب خذلان و خسران ابدی او گردید و با آنکه در درگاه الهی کسی برابر دیگری باصل و نسب زیادتی
نمیباشد بلکه امتیاز در آن درگاه بتقوی و بندگی و انکسار و فروتنی است و اگر کسی نیک تامل کند
میداند که اصل و نسب موجب تکبر نمیشود زیرا که پدران و اسلاف اگر امتیاز ایشان در دنیا از جهة
اعتبارات بی اعتبار دنیا مثل منصب و مال حرام و قدرت بر ظلم و ستم و قتل نفوس بناحق و بتباهی
دادن مثل فرعون و هامان و امثال ایشان بوده انتساب بچنین جماعت را نسب که موجب

و مردم ایشان را پایمال می کنند

عجب

عیب و نقص و مورث شکستگی دانند زیرا که چنین کسی بحسب معنی دشمن زاده الهی است و اگر از این معنی شرمنده
نباشد باید که آنرا موجب افتخار و امتیاز نداند و اگر امتیاز پدران از جهت فضل و کمال و علم و سیادت و اخلاق
پسندیده بود پس انتساب بخوبان را موجب کسب نقص و عیب و دشمن الهی ساختن کمال سفاهت است
بلکه باید سعی در تشبه بایشان از جهت اوصاف و اخلاق پسندیده نمود و تأمل نمود که ایشان کسب نام
نیک و ذکر جمیل یا از راه تکبر و ترفع کرده اند و مردم ایشان را باین صفت مدح میکنند یا بفروتنی که از
ایشان بظهور آمده باشد یا آنکه افتخار مطلقا خصوصاً افتخاری که بکمال دیگری باشد از پستی و دنائت نفس
ناشی میشود و طبعی که علو و کمال واقعی داشته باشد راضی بآن نمیشود که خود را ستایش کند و بکمال خود مباهات
نماید چه جای آنکه گوید پدر و اجداد من چنین و چنان بودند و معنی این سخن اینست که من از جمیعی حاصل شده ام
که بصفت کمال آراسته بودند و از آنها بمن اثری نرسیده و در کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
وارد شده که اَلشَّرَفُ بِالْهِمَمِ الْعَالِيَةِ لَا بِالرِّمَمِ الْبَالِيَةِ یعنی شرف بهمتهای عالی میباشد نه باستخوانهای
پوسیده و همت عالی مقتضی اینست که نام خود بر زبان بی ضرورتی جاری نشود خصوصاً در مقام مفاخرت
و مباهات و عادت جاری نشده که بگفته مدعی حکم کنند و کسی را بگفته خود خوب دانند بلکه اگر کسی را کمالی
هست هر چند نگوید و در مقام اخفای آن بوده باشد بیشتر ظاهر میشود و باظهار باطل میشود و رفعت قدر
به پست دانستن خود و فروتنی میباشد و پستی بترفع و بلند پروازی و همه کس را این معنی مشاهد و محسوس
شده که کسی که در مجلس قصد مرتبه میکند که دون مرتبه اوست همه طبایع مائل اعزاز و احترام و میشود
و کسی بر صدر مجلس می اندازد همگی سعی در تحقیر و اهانت او میکنند دیگر از جمله اسباب تکبر توانگری و
ثروت و مال و فرزند و حصول اسباب جمعیت است و در این امور اگر کسی نیک تأمل کند دید نه
که موجب کبر نمیشود زیرا که معنی جمعیت بغیر از آن نیست که خدای عزوجل به بنده خود عطائی چند فرموده
و بقدر آن چیزی چند از او خواسته و بآن امتحان و آزمایش فرموده در خور آنچه در دنیا باو رسیده از ثواب
فقر و عوضهای مضاعفه آخرت محروم مانده پس اگر چنانچه هر یک را در مصرف خود صرف نماید و به
بلوازم آن کما ینبغی قیام نماید از عهده تکلیف بیرون آمده بقدر آن ثواب خواهد یافت و اگر نه
بمصارف باطل صرف نماید یا بگذارد بکسانی که بعد از و صرف نمایند و از و ممنون نباشند و بر
همین او را مدح و ستایشی نکنند بلکه گویند میراثی است که خدای تعالی جهت ما مقرر فرموده حاصل
چنین جمعیتی بغیر ندامت و پریشانی امری نخواهد بود خواه در مصارف خوب بعد از او صرف
کنند و خواه در مصرف بد اما در مصرف خوب زیرا که مال خود را در ترازوی حسنات دیگری خواهد

دید و حسرت خواهد برد که چرا خود از ان ثواب و انتفاع نبردم و آنرا در مصرف بد زیرا که ندامت خواهد داشت که چرا معین ظالم و مدد کار فاسق شدم و از مال خود انتفاع نبردم و تفسیر آیهٔ كَذٰلِكَ يُرِيهِمُ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ درین حدیث برین وجه مذکور شد پس صاحب جمعیت از دو حال بیرون نیست یا بتکلیفی و مشقتی مکلف شده و از عهدهٔ بندگی بیرون آمده یا آنکه در دنیا از جهت مال و فرزند و خوف تلف در جهات تفرقهٔ خاطر که لازمهٔ متاع دنیاست غمها خورده و این معنی سبب تکبر بر کسی نمیشود خصوصًا بر جمعی که بصفت آزادی موصوف و مکلف بمشقت تکلیف نشده و از ثواب فقر و پریشانی چنانچه از احادیث که در باب فقر گذشت ظاهر شد بهره مند گردیده و از زحمت حساب آخرت فارغ البال باشند پس اگر درین مقام گنجایش تکبر بوده باشد فقرا را تکبر میرسد نه اغنیا را و حق تعالی در کلام مجید میفرماید که اِنَّمَا اَمْوَالُكُمْ وَاَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللّٰهُ عِنْدَهُ اَجْرٌ عَظِيمٌ و ترجمهٔ ظاهرش آنست که بدرستی که نیست اموال و فرزندان شما مگر آزمایش و امتحانی چند یا بلا و محنتی چند است که شما را بمصیبت و معصیت می اندازد و نزد خدای تعالی است ثواب عظیم و شکی نیست در آنکه از عهدهٔ تکالیفی که اغنیا بآن مکلفند چنانچه باید بیرون آمدن امریست نادر الوقوع از کجا علم حاصل میشود که بآن تکالیف قیام نموده تا بر دیگران باین سبب تکبر توان کرد با آنکه قیام بمراسم بندگی مطلقا موجب تکبر نمیشود و اگر چنانچه صاحب جمعیت مال خود را در مصارف غیر مشروع و معاصی الهی صرف کرده پس مال داشتن او فی الحقیقه مصیبتی است عظیم و غضبی است از غضبهای الهی مانند کسی که زهری قاتل بدستش آید و بآن مسرور باشد و گمان کند که غذائی است لذیذ و چون بخورد قاتل او باشد و چنین مال داشتن موجب عار است نه منشاء افتخار و حق تعالی در کلام مجید فرموده که اَيَحْسَبُونَ اَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ و ترجمهٔ ظاهرش آنست که آیا می پندارند که آنچه ما بایشان عطا کرده ایم و اعانت نموده ایم از مال و فرزندان چیزی چند است که بزودی بایشان رسانیده ایم بلکه نمی فهمند زیرا که عطای مال و فرزند هرگاه موجب اکتساب سعادت نباشد از قبیل استدراج و غضب است نه از مقولهٔ لطف و مرحمت و این همه که مذکور شد در صورتی است که کسب مال از راه های حلال شده باشد زیرا که اگر چنین نباشد صاحب آن مال حکم دزد و راهزن و خاین خواهد داشت و مصرف حلال چنین مالی آنست که بصاحبانش رسانیده و آنکه بعضی از اغنیا مال حرام را در مصارف خیر صرف مینمایند معصیتی دیگر است و لایق چنین توانگری مذلت و ندامت است نه تکبر و تفاخر و دیگر از اسباب تکبر که اعظم اسباب است منصب و اعتبار و تسلط بر مردم و قدرت بر گرفتن اموال و قتل

نفوس و مرجع خلایق بوده است و چون آثاری که بر تکبر این طایفه مترتب میشود و مفاسد تکبر ایشان بیشتر
از دیگران است از آنجهت که رجوع مردم بایشان بیشتر و قدرت ایشان بر اهانت خلایق زیاده از باقی
اصناف متکبر است و مردم را چاره نیست در تحمل تکبر و استحقار از ایشان از این جهت شیطان در
فریب و اغوای ایشان بیشتر سعی مینماید و نشأ غروری که لازمهٔ تسلط و اعتبار است مانند مستی که از
لوازم خوردن شراب است مؤید نفس اماره و شیطان گردیده تکبر بعضی از ایشان را که عقل شان در مرتبهٔ کمال
نباشد و بصفت تواضع و فروتنی ذاتی موصوف نباشند بحدی میرساند که سایر ناس در نظر ایشان از
قبیل وحوش و حشرات میشوند از تکرار ظلم و اعمال قبیحه و پرورش یافتن بلقمهای حرام که غالباً مناصب
دنیا خالی از آنها نمیباشد دلهای ایشان را قساوتی عظیم فرو میگیرد و کشتن نفوس محترمه پیش ایشان از کشتن
گوسفند امتیازی ندارد و چون غالب اوقات ارباب اعتبارات غنی و توانگر میباشد و بعضی اصل و
نسبی هم میدارند دو نوع تکبر که مذکور شد با تکبر اعتبار منضم گردیده مانند ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ قساوت
ایشان در غایت شدت میشود و همیشه طالب آن میباشند که هر چه کنند مردم ایشان را تحسین کنند و بر فعلی
که قبحش در کمال ظهور باشد هرگاه مرتکب آنها شوند چشم داشت ستایش میدارند و اگر کسی موافق حق سخن گوید
یا تحسین ننماید از نظر می اندازند و در دل با او دشمن میشوند و جمعی که مخالف حق و موافق مقصود ایشان و بنده
قبایح اعمال ایشان را بصورتهای خوب جلوه دهند و تحسینهای بیجا نمایند در دل ایشان جا میکنند و از خواص
خود میدانند و باین معنی متفطن نمیشوند که چنین مردم که افعال و اقوال ایشان تابع حق و راستی نباشد بر ایشان
اعتمادی نیست و اگر لباس مستعار منصب و اعتبار که در بر ایشان است بدیگری پوشانیده شود روی باو
میکنند و هر چه از اطوار مخالف طور ایشان باشد تحسین می نمایند و اطوار سابق را مراعات نمی نمایند و
این معانی اکثر مردم را محسوس و مشاهد شده و این نوع تکبر که موجب انکار حق و حقیر دانستن اهل حق بر
ایشان شود بدترین انواع تکبر است و از جملهٔ احادیث که در این باب وارد شده روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که
فرمود داخل بهشت نمیشود کسی که در دلش بقدر دانهٔ خردلی از کبر باشد راوی میگوید من گفتم اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا
اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ حضرت فرمود که از برای چه چنین گفتی گفتم از برای آنچه از شما شنیدم فرمود که بر وجه دیگر نیافتی که
مقصود من انکار است بدرستی که آن کبر غیر انکار نیست و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست
که فرمود که کبر آنست که مردم را حقیر پنداری و حق را سفاهت شماری و از آنحضرت روایت کرده که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که عظیمترین انواع کبر حقیر پنداشتن خلایق و سفاهت شمردن حق است

پرسیدند که حقیر پنداشتن خلایق و سفاهت شمردن حق کدام است فرمود آنکه حق را ندانی و بر اهل حق طعن کنی
پس کسی که چنین کند با خدای عزوجل در امری که مانند ردای هر شخصی مخصوص اوست منازعه نموده و از
جمله مفاسد که تکبر ارباب تسلط فی الجمله اختصاص دارد ایذا و اهانت و تحقیر اصناف مردم است که در میان
ایشان دوستان الهی و شیعیان خالص از سادات و علما و ریش سفیدان هستند از سایر متکبران چندان
تحمل تکبر نمیکنند و از ارباب تسلط بغیر تحمل چاره ندارند و اکثر اوقات هر یک از این طوایف که بجهت
ضرورتی یا غیر آن بر ایشان وارد شوند بلی نوعی از اهانت باز میگردند و بسیار است که در جواب سلام ایشان
که خدای تعالی واجب ساخته مضایقه مینمایند و اگر وقتی وارد شوند که ایشان را خوش نیاید یا مطلبی که داشته
باشند بنوعی تقریر نمایند که ایشان نپسندند یا آنکه از جهت عاری بودن از طریقه عرف و عادت ایشان
در آن مجلس حرکتی کنند که ملایم طبع ایشان نباشد البته اهانتی زبانی یا غیر آن بایشان میرسانند و قبل از
رسیدن بمجلس حضور از حاجب و دربان و سایر ملازمان سخنان درشت میشنوند و اگر بایشان برسانند
جهت حقارتی که خلایق خصوصا فقرا و مردی که جهتی از جهات اعتبار دنیا نداشته باشند در نظر ایشان
دارند مدارکی نمیکنند بلکه تحسین ملازمان مینمایند و در مذمت تحقیر و ایذا و اهانت هر یک از جماعتی که
مذکور شد و امر بتوقیر و احترام و احسان و فضل ایشان احادیث وارد شده از آنجمله روایت نموده است
محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در باب ذم اهانت شیعیان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای عزوجل بی واسطه در معراج بمن وحی فرمود که ای محمد کسی که دوستی از دوستان
مرا خوار کند مهیای جنگ با من شده و کسی که با من محاربه کند من با او محاربه میکنم من سؤال کردم
که خداوندا آن جماعت کدامند و من میدانم که هر کس با تو محاربه کند با او محاربه میکنی فرمود که دوست من
کسی است که من از او پیمان گرفته ام باقرار نبوت تو و ولایت وصی تو و ذریت شما و بعضی احادیث
در باب تحقیر و ایذای مؤمنین قبل از این مذکور شد و در باب احسان و اکرام سادات احادیث
وارد شده از آنجمله ابن بابویه رحمه الله در فقیه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود که
بدرستی که من در روز قیامت چهار صنف از مردم را شفاعت میکنم هر چند که با گناهان اهل دنیا بصحرای قیامت
آمده باشند مردی که یاری کرده باشد ذریت مرا و مردی که مال خود را بذریت من داده باشد در وقت
تنگی و مردی که ذریت مرا بدل و زبان دوست داشته باشد و مردی که سعی در کارهای ذریت من کرده
باشد وقتی که ایشان را دور کرده یا متفرق ساخته باشند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود روز قیامت که میشود منادی ندا خواهد کرد که ای گروه خلایق خاموش شوید که محمد صلی الله علیه

و آله

وآله با شما سخن میگوید پس همهٔ خلایق خاموش میشوند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله برمیخیزد و میگوید ای
گروه خلایق هر کس از شما را که نزد من نعمتی یا منتی یا احسانی بوده باشد برخیزد تا من تلافی او بجای آورم
پس مردم خواهند گفت پدران و مادران ما فدای تو باشند چه نعمت یا کدام منت و چه احسان است
که ما کرده باشیم و هر نعمت یا منت و احسانی که هست از خدای و رسول اوست بر جمیع خلایق پس حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله با ایشان میگوید که بلی هر کس که جای داده باشد یکی از اهل بیت مرا یا با ایشان نیکی کرده
باشد یا برهنه ایشان را پوشانیده باشد یا گرسنه ایشان را سیر کرده باشد برخیزد تا من تلافی بجای آورم پس
جمعی از مردم که این کارها کرده باشند برخیزند و از جانب خدای تعالی ندا رسد که ای محمد و ای حبیب من
تلافی ایشان را بتو گذاشتم پس در هر جای از بهشت که خواهی ایشان را جای ده پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه
وآله ایشان را در وسیله جای خواهد داد در موضعی که از آنحضرت و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین محجوب
نباشند و از لفظ اهل بیت اگرچه مراد حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و ائمه معصومین علیهم السلام
میباشند اما ظاهر این مقام آنست که همهٔ سادات را شامل باشد و شان ائمه طاهرین علیهم السلام از آن
ارفع است که از ایشان باین نوع تعبیر شود که برهنه ایشان را پوشیده و گرسنه ایشان را سیر کرده باشد و علما
نیز حدیث را چنین حمل کرده اند و ابن بابویه رحمه الله هر دو حدیث را در باب احسان بعلویه ذکر کرده
و علامهٔ حلی رحمه الله وصایا که در آخر کتاب قواعد الاحکام بجهت شیخ فخر الدین پسر خود نوشته ذکر کرده
که ترا وصیت میکنم باحسان بذریت علویه زیرا که خدای تعالی وصیت در باب ایشان را نمود و ساخته
دوستی ایشان را اجر پیغمبری و ارشاد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله قرار داده و فرموده که قُل لا اسئلکم
عَلَیهِ اَجراً اِلَّا المَوَدَّةَ فِی القُربیٰ و بعد از آن دو حدیث مذکور را ذکر کرده و محمد بن یعقوب کلینی رضی الله
عنه در روضهٔ کافی از عبد الملک بن اعین روایت کرده که گفت میان حضرت امام محمد باقر علیه السلام و
اولاد حضرت امام حسن علیه السلام گفتگوی واقع شد و من بر آن اطلاع یافتم پس بخدمت آنحضرت رفتم
و خواستم که در آن باب سخن گویم حضرت مرا منع فرمود و گفت خود را در میان ما داخل مکن بدرستی که حکایت
ما و بنی عم ما مثل حکایت مردی است که در بنی اسرائیل بود و دو دختر داشت یکی را بمردی داد که
کسبش زراعت بود و دیگری را بمردی فخار داد که کوزه و سبو و امثال آن میساخت پس وقتی بدیدن
ایشان رفت و اول بزن مرد زارع را دید پرسید که حال شما چونست آن زن گفت شوهر من زراعت
بسیاری کرده و اگر خدای تعالی باران بدهد حال ما از سائر بنی اسرائیل بهتر خواهد بود بعد از آن بدیدن
زن فخار رفت و پرسید که حال شما چون است گفت شوهر من ظرفهای بسیار ساخته و برچیده

تعالی باران پس اگاه دارد حال ما از سائر بنی اسرائیل بهتر خواهد بود و پس از آنجا بیرون آمد و میگفت خداوندا
تو متکفل حال ایشان باش و حکایت ما نیز مثل ایشانست و ازین حدیث نهایت اهتمام در باب
استرضا و احتراز از رنجیدن سادات ظاهر میشود زیرا که با وجود آنکه معارضه با ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین در مرتبهٔ کفر است هرگاه تجویز نفرمایند که دیگری در باب ایشان سخنی بگوید البته اهانت
ایشان خصوصاً جمعی که بخلوص عقیدت و صلاح ظاهر موصوف باشند جایز نخواهد بود و عیاشی ره
در تفسیر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچ مردی از اولاد فاطمه علیها السلام
نیست که بمیرد و از دنیا برود مگر آنکه اقرار بامامت امام کند همچنانکه فرزندان یعقوب بحضرت یوسف
علیه السلام اقرار کردند در آنوقت که گفتند قالوا تالله لقد آثرک الله یعنی بخدا قسم که ترا خدای تعالی اختیار کرده
و کشی ره از سلیمان بن جعفر روایت کرده که گفت علی بن عبید الله بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی ابن ابی
طالب علیهم السلام بمن گفت که بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام میخواهم بروم گفتم چه چیز مانع است
گفت جلال و هیبت آنحضرت و آنکه میترسم که بسبب رفتن من از مخالفان ضرری بآنحضرت رسد
بعد از آن بیماری سبکی عارض آنحضرت شد و مردم او را عیادت کردند من بعلی بن عبید الله گفتم که
الحال وقت رفتن بخدمت آنحضرتست پس او بخدمت آنحضرت آمد و حضرت او را تکریم بسیار
فرمود و او بسیار خوشنود شد بعد از آن او را بیماری عارض شد و حضرت او را عیادت فرمود و من
در خدمت او بودم پس نشست تا وقتی که همه کس بیرون رفتند و بعد از آن کنیزی که آزاد کردهٔ ما در آنخانه
بود مرا خبر داد که امّ سلمه زوجهٔ علی بن عبید الله در پس پرده مشاهدهٔ آنحضرت میکرد و چون بیرون
رفت امّ سلمه از پس پرده بیرون آمد و خود را بر روی جائی که آنحضرت نشسته بود انداخت و آنموضع را
میبوسید و اعضای خود را از روی تبرک بر آنجا میمالید و بعد از آن من نزد علی بن عبید الله آمدم و او نیز
اینصورت را حکایت کرد پس من بخدمت آنحضرت آمدم و این معنی را عرض نمودم فرمود که ای سلیمان
فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام را هرگاه خدای تعالی توفیق تشیع بدهد مثل سائر مردم نیستند و ازین
حدیث ظاهر میشود که سادات را نوع امتیازی در درگاه الهی هست و بقدر آن امتیاز رعایت ایشان
لازم است خصوصاً بر جمعی که از جملهٔ سادات نباشند و در فضل علما اخبار بسیار است از آنجمله روایت
نموده محمد بن یعقوب ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود عالمی که مردم بعلم او منتفع شوند
بهتر است از هفتاد هزار عابد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که راهی برود بجهت طلب علمی خدای تعالی او را براهی میبرد که به

بهشت منتهی شود و بدرستی که ملائکه پرهای خود را از برای طالب علم میگسترانند از روی رضا یا از جهت
خوشنودی بعلم و از برای او طلب مغفرت میکنند آنها که در آسمان و آنها که در زمینند حتی ماهی دریا و زیادتی
عالم بر عابد مثل زیادتی قمر است بر سائر ستارگان در شب چهارده و بدرستی که علما ورثهٔ پیغمبرانند و
از پیغمبران دینار و درهم میراث نمانده و لیکن میراث علم از ایشان مانده پس کسی که از علم چیزی اخذ نموده
میراثی کامل برده است و شیخ طوسی ره در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که مرد عالم در میان جهال مثل زنده است در میان موتی و بدرستی
که استغفار میکنند از برای طالب علم همهٔ اشیا حتی ماهیان و جانوران دریا و سباع و حیوانات صحرا پس طلب
علم بکنید زیرا که علم وسیله است میان شما و خدای عز و جل و طلب علم واجب است بر هر مسلمانی و ابن بابویه ره در
خصال از حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده که وقتی طالب علمی بخدمت آنحضرت می آمد میفرمود
مرحبا بوصیت رسول الله ص بعد از آن میفرمود که وقتی که طالب علم از منزل خود بیرون می آید پا بر هیچ تر و
خشکی از زمین نمیگذارد مگر آنکه از برای او تسبیح میگویند تا زمینهای هفتمین و در این موضع گنجایش تفصیل اخبار فضل علم و
علما ندارد و در باب احترام پیران روایت نموده است محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع
که حضرت پیغمبر ص فرمود از جملهٔ تعظیم الهی تعظیم کردن صاحب موی سفید است که مسلمان باشد و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود تعظیم کنید بزرگترهای خود را و صله کنید ذوی الارحام خود را و بهتر چیزی که شما را صله میکنید
که بهتر باشد از آنکه نگذارید که آزاری با ایشان برسد یا آزاری با ایشان نرسانید و از احادیث مذکوره و غیر آنها
ظاهر میشود که استحقار شیعیان عموماً و استحقار جمعی که در میان ایشان بکمالی دیگر مثل علم و صلاح و سیادت و
پیری آراسته باشند خصوصاً در درگاه الهی بسیار عظیم است و اگر این صفات بعضی از آنها با هم جمع شوند
عظیمتر خواهد بود و بسیار است که متکبران رعایت این امور مطلق نمینمایند و هر کس از جماعت
جهتی دنیوی در ایشان نباشد توقیری و احترامی نمیکنند و عمده راهی که شیطان ایشان را فریب میدهد
اینست که اگر مردم را بقدر حال خود تعظیم و تکریم نمایند موجب جرات ایشان در استدعای مناصب و
توقعات بی موقع میشود و سبب آن میشود که شغل ایشان از جهت عدم مهابت در نظر خلایق چنانچه باید
ممشی نشود و از این معنی غافلند که هر چند ایشان در مقام ترفع در می آیند خدای تعالی ایشان را در نظرها حقیر و
بی قدر میسازد و بقدری که فروتنی و ترک تکبر میکنند در نظرها صاحب وقر و رفعت قدر میشوند و دلهای مردم
مایل بایشان میشود و در مقام رفع و استیصال ایشان باشند جمعی که بتوقیر و احترام و انواع مهربانی از ایشان
راضی نشوند با معاندان ایشان معارضه مینمایند و اگر وقتی صاحب آن استعداد و اعتبار نشوند [illegible]

از خلایق کمتر میکشند و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود هیچ بنده نیست که در سر او
لجامی نباشد و فرشته آنرا در دست نداشته باشد پس هرگاه او تکبر میکند آن ملک باو میگوید پست شو که
خدای تعالی ترا پست کند پس همیشه آنکس در پیش خود از همه کس بزرگتر است و در نظر مردم از همه کس حقیر
تر است و وقتی که تواضع و فروتنی میکند خدای تعالی آن لجام را بالا میبرد و بعد از آن ملک با خدای عز و
جل باو میگوید بلند مرتبه شو که خدای تعالی مرتبه ترا بلند سازد پس دیگر همیشه او در پیش خود از همه کس حقیرتر و در نظر
مردم از همه بلند مرتبه تر است و از این حدیث ظاهر میشود که فایده که در ضمن تکبر مقصود ایشان است نقیض
آنرا نتیجه میدهند و مهابت ایشان بسبب تکبر از دلها زایل میشود و اگر نظر در صحیفه روزگار کنند و تأمل در احوال
جمعی نمایند که پیش از هر یک از ایشان صاحب نوبت این دولت بوده اند ظاهر میشود که هرکدام از اسلاف
ایشان که تکبر ورزیده اند بغیر آنکه خلایق در حیات و ممات بدی یاد ایشان کنند ثمره تحصیل نکرده اند و هر یک
که بالنسبه تواضع و فروتنی پیشه خود ساخته بوده اند در نظر خالق و زبان خلایق بهتر و بخوبی مذکورتر اند و ترحم
و دعای خیر بعضی برای ایشان ممکن است که جبر بعضی از معاصی ایشان کند و هرگز کسی متکبری را در حیات متکبر
محمود ندانسته و در ممات بذکر جمیل و دعای خیر یاد نکرده و از جمله مفاسد تکبر ایشان است که دست بعضی از
مظلومان که وسیله نداشته باشند و بجمیله حیا آراسته باشند از دامن ایشان کوتاه میباشد و بغیر از تحمل ظلم و رفع
حاجت و عرض شکایت بدرگاه خداوندی که کبریای او مانع التفات بحال شکستگان و بیچارگان نمیشود
در درگاه او از حاجب و دربان خالی است چاره ندارند و در میان این طایفه که از حقارت و بی قدری راه تظلم
و عرض حاجت بمخلوقین نمی یابند جمعی هستند که ملایکه مقربین منتظر رفع دعای ایشان بعرض الهی میباشند و پادشاه
صاحب عظمت و کبریا مطالب ایشانرا موافق حال بسمع قبول اصغا مینماید چنانچه بطرق متعدده از سید کاینات
صلی الله علیه و آله روایت شده که رُبَّ شَعِثٍ اَغبَرَ ذی طِمرَینِ لا یُوبَهُ لَهُ اَقسَمَ عَلَی اللهِ لَاَبَرَّهُ یعنی بسا موی
پریشان خیال گرد آلودی صاحب دو جامه کهنه که کسی پروای او نباشد و اگر قسمی خورد در باب واقع شدن
امری از روی اعتماد بر خدای عز و جل البته قسم او را راست میکند و آن امر واقع میشود باذن الهی یا آنکه اگر خدای عز و
جل را قسم دهد و بگوید خداوندا بحق خود که چنین کن البته خدای تعالی قسم او را راست میکند و آنچه طلبیده باشد حاصل
میشود و معنی اول از کلام جمعی از اهل لغت و معنی دویم از کلام صاحب مغرب ظاهر میشود و گاه باشد که یک آه
سحر و ناله نیم شب مظلومی چنین اساس دولتی که در نظر اهل ظاهر از سد اسکندر محکمتر باشد متزلزل و منهدم گردد و
ارباب استیلا هر چند بر باطل باشند بر تمکین ظلم مؤاخذ میشوند و موجب سرعت انقضای مدت ایشان میگردد
و اگر در مقام رفع ظلم باشند مدت دولت ایشان امتداد می یابد و محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام

جعفر

جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود خدای تعالی به پیغمبری از پیغمبران خود که در مملکت جباری بود وحی فرمود
که نزد این جبار برو و بگو باو که من ترا مسلط نساخته ام بر ریختن خونها و گرفتن مالها و از برای آن ترا این تسلط
داده ام که آوازهای مظلومان را از من باز داری و من حق ایشان را که بظلم گیرند وا نمیگذارم هر چند کفار باشند
و از جملهٔ مفاسد که بر تکبر اصحاب تسلط مترتب میشود آنست که جمعی که از جهت متابعت حق یا دوستی ایشان
خواهند که ایشانرا از ارتکاب امری باطل یا از آنچه ضرر دنیای ایشان در آن باشد باز دارند حجاب تکبر مانع ایشان
میشود و سکوت اختیار مینمایند و چون اکثر متکبران از جهت غروری که لازمهٔ خود بینی است مشوره در امور
کمتر میکنند از طرف مصلحت و راههای خیر دنیا و آخرت خود غافل میباشند و شک نیست در آنکه هر کس در
سلوک طرق دنیا یا آخرت عقل خود را کافی داند غیر ضلالت امری او را روی ننماید و وقتی از کردهٔ خود پشیمان
میشود که فرصت تدارک فوت شده باشد و ندامت سودی نداشته باشد و چون از جملهٔ استدراجهای الهی
آنست که اهل معاصی را مدتی متمادی مهلت میدهد و مطالب ایشان مطابق خواهش در مدتی که حکمت
الهی اقتضا نموده بحصول می پیوندد و گمان ایشان چنان میشود که آنچه میشود نتیجهٔ فکرهای صائب و تدبیرات درست
است که بمحض عقل خود بآن راه یافته اند و بعضی را جزم حاصل میشود بآنکه من عند الله مؤیدند بتدابیر صحیحه و آنچه
در ذهن ایشان خطور میکند محض الهام و عین صوابست و این معنی را اقبال مینامند و اگر نیک تأمل کنند
میدانند که رو کردن دنیا بایشان و بر آمدن مطالبی که متوجه بآن میشوند مخالف شرع است و عین غضب
الهی است و اگر آن مطالب میسر نشود فی الجمله از معصیت دورتر خواهند بود و همین نوع بر آمدن مطالب
در ایام مهلت الهی دربارهٔ ارباب دولتی که در سلک کفار منتظم اند هم میباشند و اگر این معنی دلالت بر تأیید
الهی کند آنجماعت هم مؤید من عند الله خواهند بود و چون دنیا نزد خدای عز و جل قدر پشه ندارد و غرض از
خلق دنیا و تکلیف عباد امتیاز از اشرار است و ثواب دوستان و بندگان خاص الهی مقرر نیست که در
این دار فانی که لذتش بانواع مکاره و المها آمیخته است بایشان رسد غالب اوقات مطالب ایشان
هر چند از راهی در مقام تحصیل آن در آیند که بحسب عقل و عادت نزدیکترین راهها باشد حاصل نمیشود و بسا وقت
بدان از بیراهه پی بمقصود خود میبرند و فکرهای ایشان هر چند مطابق عقل باشد نتیجهٔ صحیح نمیدهد تا آنجماعت
از ثواب صبر بانصیب باشند و دل بدنیا نه بندند و این طایفه بهرهٔ خود را در دنیا میبرند و حجت بر ایشان
تمامتر بوده باشد و در بعضی روایات وارد شده که وقتی دو ملک بامر الهی از آسمان بر زمین می آمدند در میان
راه ملاقات نموده از مقصد یکدیگر سؤال کردند یکی گفت فلان جبار عاصی اراده شکار نوعی از انواع ماهی
کرده و در آن موضع حاضر نیست مرا بتعجیل فرستاده اند که از آن نوع در صیدگاه او حاضر سازم که

خالی بیرون نیاید دیگری گفت مرا مأمور ساخته اند بآنکه عابدی روزه دار که مشغول نماز است وجهت افطار
خود خوردنی مهیا ساخته که بعد از نماز بآن افطار کند طعام او را ببرم تا چیزی نداشته باشد که بآن افطار
نماید پس هر یک متوجه شغل خود گردیدند و اگر کسی بچشم عبرت مطالعهٔ صحیفهٔ عمل روزگار کند امثال این امر
بسیار بنظرش می آید و از جملهٔ استدراجهای الهی درباب بسیاری از متکبران و ظلمه آنست که در عوض مدت
دولت ایام بیماریها و اسقام و کدورات و آلام بایشان کمتر میرسد و خدای تعالی بایشان مزاجهای
قوی میدهد چنانچه از سرما و گرما متاثر نمیشوند و ادراک الم کمتر می کنند و این سبب ایشان را تنبیهی حاصل
نمیشود و از عذاب الهی غافل میباشند و غرور و غفلتشان زیاده میشود و بکسب اعمال قبیحه و ظلمهای گوناگون
خود را در معرض عذابی در می آورند که سماوات و ارض طاقت تحمل لمحهٔ از آن ندارند و گویا تاب شمهٔ
از آن ندارند و تمام عمر در مقام انهدام اساس طاقت خود میباشند و گویا بخاطر میرسانند که در آن دنیا نیز
صاحب تسلط و اعتبار و توانائی اقتدار خواهند بود و صحت مزاج ایشان ابدالدهر بلکه در دار القرار نیز خواهند
بود و از آن غافلند که بیماری و پیری اساس صحت را خراب میکنند و مردن اثری از آثار آن برجای نمیگذارد
و عزت اعتبار لباسی است مستعار و هر روز در بر دیگری است و ارباب اعتبار را دو موت میباشد یکی
موت طبیعی افراد انسان و دیگری عزل و بی اعتباری و اگر ایشان پردهٔ غفلت از نظر بصیرت خود بردارند
میدانند که از همه کس بفروتنی و شکستگی و تواضع و افتادگی سزاوارترند و بیشتر از سایر ناس محل ترحم اند زیرا که
خدای عز و جل ایشان را با آنکه بر بنی نوع خود زیادتی حکم آرائی داده و بر بسیاری از مردم که بجهات کمال از ایشان
ممتازند امتیاز بخشیده و تسلط داده و اصناف ناس را مقهور و محکوم حکم ایشان ساخته و ایشان را مکلف
ساخته بآنکه بر کسی ظلم نکنند و تمکین ظلم ننمایند در روز قیامت از جمیع جزئیات آنچه با هر کس کرده اند حتی با خدمه
بندگان زر خرید که در نظر ایشان مقدار مگس و مورچه ندارند و بخیالات ضعیف انواع ایذا و تعذیب بایشان
روا میدارند سؤال میکنند و موافق میزان عدل حکم کرده ظلم را تلافی و تدارک میفرمایند و از سبب بی اعتنائی
و بی پروائی که درباره خلق خدا میدارند چنانچه گاه باشد که بخیال شکار وحوش و صید طیور چندین بندهٔ بی
گناه را بکشتن میدهند سؤال مینمایند و از اموال مسلمانان که بغیر حق میگیرند و در مصارف باطل صرف
میکنند باز خواست میکنند و کسی را که چنین شداید و اهوال در پیش باشد میباید که شکستگی و افتادگی او در
غایت مرتبهٔ کمال باشد و پنبهٔ غفلت از گوش هوش بردارد و باد نخوت از دماغ خود بیرون کند و
گاهی در عاقبت و مآل کار خود تأملی بکند و دشمنی با خود را بمنتهای کمال نرساند و در کلام حضرت امام المتقین
و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده که دوستی را با دوست خود بمنتهای مراتب مرسان

یعنی او را بر جمیع اسرار خود مطلع مساز و در دوستی میانه رو باش زیرا که شاید روزی با تو دشمن شود و با دشمن
خود دشمنی را بغایت مرسان شاید وقتی دوست تو شود پس آدمی هرگاه بعصیان و قبایح اعمال در معرض
آن در آید و دیده خود را که از ابتدای فطرت تا وقت رحلت مستغرق الطاف و نعمتهای بی منتهای او
بر دیده خود بر بخواند و با نفس ضعیف خود که در دنیا باصناف لذتها پرورش داده در شمار دشمن در آید باید که
راه صلحی بگذارد و عداوت را بحد کمال نرساند تا شاید وقتی که او را با آن درگاه رجوع شود و از آنچه با خود میکند
ندامتی حاصل شود حسرتش را چاره باشد و ندامتش نهایتی داشته باشد و چون در درگاه الهی افتادگی را مرتبه رفیع
داده اند و باندکی از حساب بسیاری از سیئات را از نامه اعمال محو مینمایند باید که بشکستگی و انکسار و تفقد
احوال و تلطف بفقرا و مساکین و ترک عجب و خودبینی و اظهار ضعف و ناتوانی آتش غضب الهی که بتکبرات
و ظلمها افروخته و مشتعل ساخته فرو نشانند و مضرت سموم قاتله معاصی را بقدری از خود دفع نمایند و من الله
التائید و العصمة فی جمیع الاحوال و از جمله اسباب تکبر آراستگی بکمالات و استعدادات و اوصاف حمیده
است چنانچه بعضی از علما دیگران را در مرتبه خود نمیدانند بنظر حقارت منظور میسازند و ارباب مهارت و
ظرافت در هر فنی دیگری را که در آن مرتبه بی قدر رسیده اند و تکبر هر چند از همه کس قبیح است اما از علما که قبح و نتایج
نزد ایشان ظاهرتر است قبیحتر و شنیعتر و شک نیست که صفات کمال را منشأ اکتساب قبایح ساختن
دلیل سفاهت است و همچنانکه تکبر در اغنیا و اصحاب جاه و اعتبار میباشد در فقرا و مردم بی اعتبار نیز میباشد
و تکبر فقرا بدترین انواع تکبر است چنانچه محمد بن یعقوب ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
حضرت پیغمبر ص فرموده که سه کس اند که خدای تعالی با ایشان سخن نمیگوید و نظر رحمت بایشان نمیکند در روز
قیامت و ایشان را مطهر از معاصی نمیسازد یا بخوبی یاد نمیفرماید مر ایشان را عذابی دردناک مرد پیر زناکار و پادشاه
قهار و فقیر متکبر و ظاهر آنست که چون فقر بحسب واقع از اسباب شکستگی است پس تکبر مرد فقیر از غایت
شرارت او ناشی میشود چنانچه زنای مرد پیر با کمی شهوت دلالت بر نهایت شقاوت میکند و ستم نمودن
پادشاه با کمال تسلط بر رعایا نیز از این قبیل است و در کلام حضرت امیر المؤمنین ع چنانچه در نهج البلاغه روایت
کرده واقع شده که چه بسیار خوب است تواضع اغنیا نسبت بفقرا از برای طلب رضای الهی و بهتر از
آن تکبر کردن فقراست بر اغنیا از راه اعتماد بر خدای تعالی و ظاهر آنست که مراد از تکبر کردن فقرا بر اغنیا
ترک تملقات گدایانه و افتادگیهای خسیسانه باشد چنانچه آخر کلام اشعار بآن دارد و آنکه تکبر فقرا نسبت
با غنیا مستغنی باشد بعید است و تواضع فقرا پیش اغنیا از جهت طمع و ملاحظه جهت غنا و توانگری
ایشان بسیار مذموم است و در نهج البلاغه از آنحضرت روایت کرده که فرموده کسی که نزدیکی ز غنیا رود

وازجهت غنا فروتنی پیش او کنند و ثلث دینش بیرود و از جمله اوصاف ذمیمه متکبران و علامات تکبر راه رفتن از روی خیلا و حرکت دادن دستها و سایر اعضاست و بر خود بالیدن و بچپ و راست خود از روی خودبینی نظر کردن و حق تعالی در کلام مجید فرموده وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا و ترجمهٔ ظاهرش این است که مرو در روی زمین از روی تکبر بدرستی که تو زمین را نمیدری و در بلندی بکوهها نمیرسی و از حضرت علی بن الحسین ع روایت کرده اند که در وقت راه رفتن دستهای مبارک آنحضرت از برابر بدن نمیگذشت و از حضرت پیغمبر صلعم روایت کرده اند که روزی بر جماعتی گذشت که بیکجا جمع شده بودند پرسید که از برای چه اینجا جمع شده اید گفتند دیوانهٔ در اینجاهست که از او حرکات سر میزند فرمود این مجنون نیست بلکه شخصی است که بیلائی مبتلا شده و مجنونی که سزاوار است باین که او را مجنون گویند آن کسی است که در راه رفتن تبختر میکند و از روی عجب براست و چپ خود نظر میکند و بر خود میبالد و دوشها و پهلوهای خود را حرکت میدهد و از روی بهشت از خدای عزوجل میکند با آنکه مشغول معصیت اوست و مردم از شر او ایمن نیستند و از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود وقتی که امت من از روی تبختر راه روند و دستها را در راه رفتن دراز کنند و غلامان فارسی و رومی خدمت ایشان کنند جنگ و نزاع در میان ایشان بهم خواهد رسید و بدفع یکدیگر مشغول خواهند شد و ابن بابویه ره در فقیه در حدیث مناهی نبی صلی الله علیه و آله روایت کرده که نهی فرمود از آنکه کسی از روی تکبر راه رود و فرمود که کسی که جامهٔ بپوشد و بسبب پوشیدن آن تکبر کند خدای تعالی در کنار جهنم بزمین فرو می برد و در جهنم قرین قارون خواهد بود زیرا که اول کسی که خیلا و تکبر ورزیدن خدای تعالی او را با خانه اش بزمین فرو برد قارون بود و کسی که خیلا و کبر بهم رسد در جبروت با خدای تعالی منازعه کرده و از جمله افعال و علامات ایشان باز داشتن خدمه و صف زدن ملازمان است در برابر و دوست داشتن که از روی خضوع انقیاد با ایشان سلوک نمایند و بطرق متعدده روایت شده که کسی که خواهد که مردم در برابر او بایستند باید که جای خود را در جهنم مهیا سازد و دیگر ترک انصاف نمودن و از مردم توقع داشتن که سخن درشت از ایشان تحمل نمایند و در مقام جواب در نیایند بلکه نگاه درشت بروی ایشان نکنند و آواز خود را بلند نسازد و این معانی در عرف ایشان بآداب دانی و حسن سلوک موسوم است دیگر طالب صدر مجلس بودن و با مردم بر سر نشستن نزاع کردن و مهربانی نمودن و دوست داشتن کسی که احترام و اعزاز ایشان زیاده بجا آورد هرچند که از اشرار باشد و مذمت نمودن و دشمن داشتن کسی که در این امور کوتاهی کند هرچند که از صلحا و اخیار باشد و از جمله افعال متکبران که وعید بر آن وارد شده ساختن عمارتهای رفیع است از برای نام یا دلی و ترفع بر ابنای جنس خود چنانچه ابن بابویه ره در حدیث مذکور روایت کرده که فرمود کسی که عمارتی از جهت

ریا و کبر

ریا و سمعه بنا کند یعنی برای آنکه مردم ببینند و بشنوند خدای تعالی در روز قیامت آن عمارت را تا طبقه هفتم زمین بار او
میکند و آن عمارت آتشی خواهد بود افروخته بعد از آن آن را در گردنش طوق خواهند کرد و بجهنم خواهند انداخت
و هیچ چیز او را نگاه نمیدارد تا وقتی که بقعر جهنم رود گفتند یا رسول الله چگونه است بنا کردن از برای ریا و سمعه
فرمود آنست که زیاده بر قدری که او را کافی باشد بنائی گذارد از برای آنکه بر همسایگان ترفع و زیادتی کند و
بر برادران خود مباهات کند و از جمله معالجات تکبر تفکر در بدی و سوء عاقبت کبر و خودبینی است چنانچه از احادیث
گذشته ظاهر شد و دانستن اینمعنی که تکبر نقیض مطلب آدمی نتیجه میدهد و مورث مذلت و خواری است زیرا که
کسی که منازعه با خداوند عالمیان میکند خدای تعالی او را خوار و بی مقدار میکند و از عهده عذاب سقر که از یک
نفس او جهنم میسوزد و بیرون نمیتوانند آمد و از محشور شدن بقدر مورچه و پامال شدن در صحرای محشر آزار بسیار کشیدن
دیگر فکر کردن در اصل و حالات خود که از نطفه نجسی مخلوق شده و از راه بول بدنیا آمده و در دنیا همیشه حامل
نجاسات و قاذورات بوده و آخرش جیفه گندیده و استخوان پوسیده خواهد بود و در مدت حیات هرگز از
احتیاج و تفرق احوال خالی نیست و چنانچه در متکبران غالب و شایع است که از کمالات و قابلیات خود
عاری میباشند تکبر ایشان از قبیل عشوه عروس قبیح المنظر و نازیبا است و تدبر کردن در اینمعنی آنچه خود میکنند
وقتی که از دیگری ببینند یا خود را از دور مطالعه نمایند و رفتار و حرکات را بنظر انصاف ملاحظه نمایند آیا خوش
آینده و گوارا است یا در نظر عقل صحیح کریه و قبیح است و دیگر متوسل شدن بجناب اقدس الهی و مرتکب
اموری شدن که نخوت را از دماغ بیرون میکند مانند پائین نشستن در مجالس و همنشینی کردن با فقرا و دوری
از صحبت اغنیا و با خادم خود چیزی خوردن و پینه بر جامه زدن و بر خر سوار شدن و کسی را ردیف خود
ساختن و توشه و متاع خود را خود برداشتن و این معنی در احادیث متعدده وارد شده امید که خدای عز و
جل همگی بندگان خود را بر جاده بندگی و طریقه شکستگی مستقیم بدارد و از متابعت نفس اماره و پیروی شیطان
دور داشته از مستی غفلت و خواب غرور هشیار و بیدار سازد و ایاکم ان یبغی بعضکم علی بعض فانها
لَیْسَتْ مِنْ خِصَالِ الصَّالِحِیْنَ فَاِنَّهُ مَنْ بَغٰی صَیَّرَ اللّٰهُ بَغْیَهُ عَلٰی نَفْسِهِ وَصَارَتْ نُصْرَةُ اللّٰهِ لِمَنْ بُغِیَ
عَلَیْهِ وَمَنْ نَصَرَهُ اللّٰهُ غَلَبَ وَاَصَابَ الظَّفَرَ مِنَ اللّٰهِ و احتراز کنید از آنکه بر دیگران تعدی و زیادتی نمائید
زیرا که بغی از خصلتهای اهل صلاح و خوبان نیست از این جهت که کسی که بغی و تعدی میکند خدای تعالی بغی او را بخودش
بر میگرداند و نصرت و مدد الهی بکسی میرسد که تعدی و زیادتی بر او واقع شده و هر کس که خدای تعالی او را یاری کند
بر خصم غالب و از جانب الهی ظفر می‌یابد و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت
پیغمبر ص فرمود از بدترین چیزی که عقوبتش زودتر بصاحبش میرسد بغی است و از آنحضرت روایت کرده که

فرموده که شیطان بلشکر خود میگوید که در میان بنی آدم بغی و حسد بیندازید زیرا که این دو صفت پیش خدای تعالی
عدیل شرکند و معنی بغی در اصل لغت از حدّ خود بدر رفتن است و این معنی در ضمن تکبّر و ظلم و بعضی دیگر از
صفات ذمیمه متحقق میشود و بعضی احادیث در باب بغی قبل از این مذکور شد وَاِیّاکُمْ اَنْ یَحْسُدَ بَعْضُکُمْ
بَعْضاً فَاِنَّ الْکُفْرَ اَصْلُهُ الْحَسَدُ و پرهیز نمائید از آنکه بر یکدیگر حسد بورزید زیرا که اصل کفر حسد است و
حسد عبارت از آن است که کسی آرزو کند زایل شدن نعمتی را از دیگری از برای آنکه بدست او آید یا هیچ
یک نداشته باشند و غبطه آنست که آرزو کند حاصل شدن مثل آن نعمت را از برای خود بی آنکه زوال نعمت
دیگری را خواهد و غبطه از صفات حمیده و حسد از کبائر صفات ذمیمه است و محمّد بن یعقوب کلینی رحمه الله
از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود مؤمن صاحب غبطه میباشد و حسد نمیورزد
و منافق حسد میورزد و صاحب غبطه نمیباشد و از جمله آنچه در باب حسد وارد شده از آنحضرت روایت
نموده که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که خدای عزّ و جلّ بموسی بن عمران ع خطاب فرمود که یا ابن عمران حسد مبر بر مردم
در آنچه من بایشان عطا میکنم و چشم بر آن میندازد و دل مبند زیرا که حسود راضی بنعمت من نیست و منع میکند
قسمتی را که من در میان بندگان خود کرده ام و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود آفت دین حسد است و عجب یعنی خودبینی و افتخار و از آنحضرت روایت کرده که
فرمود حسد ایمان را میخورد همچنانکه آتش هیمه را میخورد و ابن بابویه ره در خصال از امام جعفر صادق ع روایت
کرده که فرمود حضرت لقمن بپسر خود گفت که حاسد سه علامت دارد وقتی که از برابر میرود غیبت میکند
و وقتی که حاضر میشود تملّق میکند و وقتی که مصیبتی روی میدهد شماتت میکند و از حضرت امیرالمؤمنین ع
روایت کرده که فرمود خدای عزّ و جلّ شش طایفه را بشش خصلت عذاب میکند اعراب را بعصبیت و دهقانان یعنی
رؤسا و کلانتران عجم را بتکبّر و امرا را بجور و ستم و فقها را بحسد و تجّار را بخیانت و اهل رستاق را بنادانی و از
حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر صلعم هر روز از شش چیز استعاذه میفرمود از شک و
شرک و حمیت و غضب و بغی و حسد و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقول است که فرمود خدای تعالی حسد را
خیر دهد که بسیار با عدل و انصاف است زیرا که اوّل مرتبه صاحب خودش را میکشد وَاِیّاکُمْ اَنْ تُعِیْنُوْا عَلٰی
مُسْلِمٍ مَظْلُوْمٍ فَیَدْعُوا اللهَ عَلَیْکُمْ فَیُسْتَجَابُ لَهُ فِیْکُمْ فَاِنَّ اَبَانَا رَسُوْلَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ
کَانَ یَقُوْلُ اِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُوْمِ مُسْتَجَابَةٌ و پرهیز کنید از آنکه ضرر رسانید بمسلمان مظلومی و او شما را نفرین
کند و دعای او در باب شما مستجاب شود زیرا که پدر ما رسول الله صلی الله علیه و آله میفرمود که دعای مظلوم مستجاب
میشود و قبل از این بعضی احادیث در باب ظلم و استجابت دعای مظلوم مذکور شد وَلْیُعِنْ بَعْضُکُمْ
بَعْضاً

بعضًا فَاِنَّ اَبَانَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ اِنَّ مَعُونَةَ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ وَاَعْظَمُ اَجْرًا
مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و باید که یکدیگر را معاونت کنید زیرا که پدر ما رسول خدا صلعم
میفرمود که مددکاری مسلمانی بهتر و اجرش عظیمتر است از آنکه کسی یکماه روزه بگیرد و در مسجد الحرام اعتکاف
بدارد و احادیث درباب معاونت مؤمنین و سعی در حوایج ایشان بسیار است از آنجمله روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود کسی که هفت نوبت بر دور خانه کعبه بگردد
خدای تعالی برای او شش هزار حسنه مینویسد و شش هزار سیئه از او محو میکند و شش هزار درجه از برای او
بلند میکند و وقتی که پیش مستجار می آید هفت در از درهای بهشت برای او میگشاید راوی گفت فدای تو
شوم این فضیلت همه در طواف است فرمود آری ترا خبر دهم بچیزی که افضل از این باشد بدرستی که بر
آوردن حاجت مؤمنی افضل است از ده طواف و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که فرمود
والله که یک حج نزد من دوست تر است از آنکه بنده آزاد کنم تا بده و هفتاد برسد و اگر اهل یکخانه را
از مسلمانان متکفل شوم تا آنکه گرسنه ایشانرا سیر کنم و برهنه ایشانرا بپوشانم و نگذارم که رو بمردم بیندازند نزد
من دوست تر است از آنکه حج کنم تا به ده حج و هفتاد برسد و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده
که فرمود کسی که در حاجت برادر مسلم خود سعی کند از برای طلب رضای الهی خدای تعالی برای او هزار هزار حسنه
مینویسد و از جمله ایشان خویشان و همسایگان و برادران و آشنایان او را و هر کس که با او نیکی در دنیا کرده
باشد می آمرزد و چون روز قیامت میشود با و میگویند که داخل جهنم شو و هر کس را ببینی که در دنیا بتو نیکی کرده باشد
از جهنم باذن الهی بیرون بیاور مگر آنکه دشمن اهل بیت علیهم السلام باشد و از آنحضرت روایت کرده که
فرمود کسی که در حاجت برادر مسلم خود سعی کند و جهد نماید و خدای تعالی بر آمدن آن حاجت را بر دست
او جاری سازد از برای او حجی و عمره و اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام و روزه دو ماه مینویسد و اگر جهد کند
و بر آمدن آن حاجت را خدای تعالی بر دست او جاری نسازد از برای او حجی و عمره مینویسد و ابن بابویه
در فقیه از میمون بن مهران روایت کرده که گفت در پیش حضرت امام حسن ع نشسته بودم که مردی آمد و
گفت یا ابن رسول الله فلانکس از من طلبی دارد و میخواهد که مرا حبس کند حضرت فرمود که مالی حاضر ندارم که از
جانب تو وجه طلب آنمرد را بدهم گفت با او سخنی بگویید که شاید مرا محبوس نسازد حضرت نعلین خود را
در پای کرد من گفتم یا ابن رسول الله مگر فراموش کرده اید که شما اعتکاف دارید فرمود که فراموش نکرده‌ام
لیکن از پدرم شنیده‌ام که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میفرمود که کسی که در بر آوردن حاجت
برادر مسلمان خود سعی کند چنانست که خدای عز و جل را نه هزار سال عبادت کرده باشد که روزها بروزه

وشب را بالقیام بسر برده باشد و کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر صلعم
فرمود کسی که اعانت کند مؤمنی را خدای تعالی هفتاد و سه غم از او رفع مینماید در وقتی که مردم همه بخود گرفتار
باشند و از آنحضرت روایت کرده که فرموده کسی که غمی از مؤمنی رفع کند خدای عزّ و جلّ غم آخرت را از او
رفع میکند و از قبر خوشدل بیرون می‌آید و کسی که مؤمنی گرسنه را سیر کند خدای تعالی از میوه‌های بهشت روزی
او میکند و کسی که آبی باو دهد خدای تعالی از شراب سربمهر بهشت باو میدهد و از آنحضرت روایت کرده
که فرمود کسی که برادر ایمانی خود را طعام کند یا برادر خود را از جهت رضای الهی طعام کند ثواب او مثل
ثواب کسی است که صد هزار کس از مردمان را طعام کند و از سدیر صیرفی روایت کرده اند که گفت
حضرت امام جعفر صادق ع بمن فرمود که چه چیز مانع است ترا از آنکه هر روز بندهٔ آزاد کنی گفتم مال من وسعت
اینمعنی ندارد فرمود که هر روز مسلمانی را طعام کن گفتم مالداری را یا پریشانی را فرمود که مالدار گاه هست خواهش
طعام دارد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که مؤمن مالداری را طعام کند مثل آنست که بنده از اولاد
اسمعیل را از کشتن نجات دهد و کسی که مؤمن محتاجی را طعام کند مثل آنست که صد بنده از اولاد اسمعیل را از
کشتن نجات دهد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که یکی از فقرای مسلمانان را از برهنگی جامه جامهٔ
بپوشاند یا اعانت کند او را بچیزی که باعث تقویت او شود در معیشت خدای تعالی هفتاد هزار ملک از
ملائکه بر او موکل میسازد که از برای هر گناهی که او کرده باشد طلب آمرزش کنند تا وقتی که نفخ صور بشود و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود کسی که برادر مسلمان او نزد او بیاید و او را اکرام کند پس بدرستی که خدای عزّ و جلّ را اکرام کرده
و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که فرمود واجبست مؤمن را بر مؤمن آنکه هفتاد کبیرهٔ او را بپوشاند و از
آنحضرت روایت کرده که فرمود از جمله آنست که آنچه خدای تعالی بحضرت موسی ع در میان مناجات وحی فرمود
آن بود که مرا بندگان هستند که جنّت خود را برای ایشان مباح میسازم و ایشانرا در جنّت اختیار و حکم میدهم
گفت کیستند آنجماعت فرمود کسی که مؤمنی را خوشحال کند بعد از آن حضرت امام محمّد باقر ع فرمود که مؤمنی در
مملکت جبّاری بود و خواستند که باو آزار برسانند پس گریخته بمیان کفّار رفت و در خانهٔ کافری فرود آمد
پس او را پناه داد و مهربانی نمود و ضیافت کرد پس چون وقت مردن آن کافر شد خدای تعالی باو خطاب
فرمود که بعزّت و جلال خود قسم که اگر جا میداشت که ترا به بهشت برم میبردم ولیکن بهشت حرام است
بر کسی که با شرک بمیرد بعد از آن بآتش جهنم میفرماید که او را میترسان و مضطرب مکن امّا آزار باو مرسان و در
طرفین روزی برای او می‌آوردند راوی پرسید که از بهشت می‌آوردند فرمود از هرجا که خدای تعالی خواهدی
آوردند و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود خدای تعالی بحضرت داود ع وحی فرمود

که یکی از آنها در دنیا باشد و هفتاد و دو در آخرت دفع مینماید

بنده

که بندهٔ از بندگان من یک حسنه میکند و من بهشت را برای او مباح میسازم حضرت داود ع گفت خداوندا
آن حسنه کدام است فرمود آنکه بندهٔ مؤمن مرا خوشحال کند هرچند که بیک خرما باشد حضرت داود ع
گفت سزاوار است هر کسی که ترا بشناسد آنکه از تو نا امید نگردد و از آنحضرت روایت کرده که مردی از
جملهٔ رعایای نجاشی که عامل فارس و اهواز بود بخدمت آنحضرت آمده گفت مرا خراجی بنجاشی باید داد و او
از جملهٔ شیعیان شما است اگر چنانچه شما در باب من باو چیزی بنویسید اطاعت مینماید پس حضرت باو نوشت
که بسم الله الرحمن الرحیم سر اخاک یسرک الله یعنی برادر خود را خوشحال کن تا خدای تعالی ترا خوشحال کند پس
آنمرد نوشته را گرفته نزد نجاشی رفت و چون مجلس از مردم خالی شد نوشته را باو داد و گفت این نوشته را حضرت
امام جعفر صادق ع داده نجاشی نوشته را بوسید و بر چشم خود گذاشت و گفت حاجت تو کدام است آنمرد گفت
مرا خراجی بدیوان شما میباید داد پرسید که چه قدر است گفت ده هزار درهم پس نویسندهٔ خود را طلبید و گفت
این خراج را از او برطرف کن و نام او را از دفتر بیرون کن و از سال آینده نیز برطرف کن بعد از آن باو گفت
آیا ترا خوشحال ساختم گفت آری فدای تو شوم پس فرمود تا اسبی و کنیزی و غلامی و یکدست جامهٔ پوشیدن
باو دادند و هر مرتبه میگفت آیا ترا مسرور ساختم آنمرد میگفت آری و دیگر چیزی میداد و در آخر گفت فرش این خانه
که من نشسته بودم و تو نشستهٔ مولای مرا من دادی بردار و هر وقت حاجتی و مطلبی داشته باشی پیش من بیا پس
او فرش را برداشته بیرون آمد و بعد از آن بخدمت آنحضرت آمده صورت حال را عرض نمود و آنحضرت از
شنیدن خوشحال میشد پس آنمرد گفت یا ابن رسول الله گویا که از آنچه او نسبت بمن کرده شما مسرور شدید فرمود
آری والله که خدا و رسولش را مسرور ساخت و شیخ مفید ره در مجالس و شیخ طوسی رضی الله عنه در امالی و ابن بابویه
ره در ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده اند که فرمود وقتی که بندهٔ مؤمن از قبر بیرون
می آید شخصی پیش روی او می افتد و آن مؤمن بهر یک از هولهای قیامت که میرسد آن شخص باو میگوید مترس و اندوهگین
مباش که کرامت و سرور الهی بشارت میدهد تا وقتی که در برابر عرش الهی حاضر میشود و حساب او را آسان میکند
و خدای تعالی میفرماید که او را ببهشت ببرند و آن شخص همه جا پیش روی او میرود پس آن مؤمن باو میگوید رحمت
خدای عزوجل بر تو باد که تو خوب رفیقی بودی از برای من از وقتی که از قبر بیرون آمدم تا حال مرا بسرور و کرامت
الهی بشارت دادی تو کیستی آن شخص میگوید من آن خوشحالی ام که از تو ببرادر مؤمنت در دنیا رسید و خدای تعالی
مرا از آن خوشحالی خلق کرده از برای آنکه ترا بشارت دهم و کلینی ره این مضمون را بچند طریق روایت کرده و
شیخ طوسی ره در امالی از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که سدیر صیرفی بخدمت آمد فرمود ای
سدیر مال هیچکس بسیار نمیشود مگر آنکه حجت الهی بر او عظیم میشود پس اگر توانید که آن حجت را از خود دفع کنید بکنید

سدیر گفت یا ابن رسول الله بچه چیز دفع کنیم فرمود آنکه از مال خود کارسازی برادران بکنید و ابن بابویه ره در عیون روایت کرده که حضرت امام جعفر صادق ع بشخصی نوشت که اگر خواهی که خاتمهٔ عملت بخیر باشد و از دنیا با بهترین اعمال بروی حق الهی را عظیم بدان و احتراز کن از آنکه نعمتهای او را در معاصی صرف کنی و فریب خوری بحلم که میکند و بسیار ابر تو نمیگیرد و اکرام کن هر کس را که بیابی که یاد ما میکند بدل یا بزبان یا دعوی دوستی ما کند و بر تو چیزی نیست خواه راست گوید و خواه دروغ آنچه بتو میرسد نیت تست و دروغ او برای او ضرر دارد و در ثواب الاعمال از حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده که فرمود کسی که یک حاجت برادر خود را بر می آورد ابتدا بحاجت الهی کرده باین سبب خدای تعالی صد حاجت او را بر می آورد که بهشت در یکی از آنهاست و کسی که غمی از او دفع کند خدای تعالی غم قیامت را از او دفع میکند هر قدر که باشد و کسی که اعانت کند او را تا بر ظالمی ظفر یابد خدای تعالی او را در گذشتن از صراط مدد میکند در وقتی که قدمها می لغزد و کسی که در حاجت او سعی کند تا آنکه بر آورده شود و باعث خوشحالی او شود مثل آنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله را مسرور کرده باشد و کسی که او را از تشنگی سیراب کند خدای تعالی از شراب سر بمهر بهشت باو میدهد و کسی که او را از گرسنگی سیر کند خدای تعالی از میوه‌های بهشت باو میدهد و کسی که بدن او را از برهنگی بپوشاند خدای تعالی از استبرق و حریر باو بپوشاند و کسی که او را بپوشاند بی آنکه برهنه باشد همیشه در حفظ الهی است تا از آن جامه رشته بر او هست و کسی که کفایت او کند در امری که باعث سبکی او شود و روی او را نگاه دارد و دست بزیر بار او برد خدای تعالی ولدان مخلدون که خادمان اهل بهشتند بجهت خدمت او مقرر میفرماید و کسی که او را سوار کند خدای تعالی او را بر ناقه از ناقهای سوار کرده بصحرای قیامت حاضر میسازد و ملائکه باو مباهات میکنند و کسی که در وقت موت او را کفن کند چنانست که از روز ولادت تا وقت موت او را پوشانیده باشد و کسی که زنی باو دهد که بآن انس بگیرد و مایل باو باشد خدای تعالی صورتی را در قبر مونس او سازد که دوست ترین اهل او باشد و کسی که در بیماری عیادت او کند ملائکه دور او را میگیرند و از برای او دعا میکنند تا وقتی که برگردد و میگویند که خوشحال باشی بهشت برای تو خوش باشد و والله که قضای حاجت او پیش خدای تعالی دوست تر است از ماه پی در پی روزه بدارد یا اعتکاف در ماههای حرام و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود مؤمن را از شما مردی در روز قیامت از پیش خواهد گذشت که آنمرد را شناسد و امر شده باشد که او را بجهنم برند و فرشته او را بسوی جهنم برند پس آنمرد گوید که ای فلان بفریادم برس که من در دنیا با تو نیکی میکردم و در مطلبی که نزد من داشتی کارسازی تو میکردم آیا امروز میتوانی که در عوض آن مرا مددی بکنی پس آن مؤمن بفرشته که آن مرد را میبرد گوید که او را بگذار خدای تعالی کلام آن مؤمن را شنیده آن فرشته را امر میفرماید که سخن این مؤمن را بشنو و دست از آن

سر و بدارد و کلینی رحمه الله در باب زیارت یعنی دیدن برادران مؤمن روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که فرمود کسی که برادر خود را برای رضای الهی دیدن کند خدای تعالی میفرماید که تو زیارت من کرده و
ثواب تو بر من است و من بکمتر از بهشت بجهت ثواب تو راضی نمیشوم و از خیثمه روایت کرده که گفت
بوداع حضرت امام محمد باقر ع رفتم فرمود ای خیثمه هر کس از شیعیان ما را ببینی سلام ما را بایشان برسان و وصیت
کن ایشان را بتقوی خداوند عظیم و آنکه اغنیای ایشان نفع بفقرا رسانند و اقویا یاری ضعفا کنند و زنده ها بر جنازه
اموات حاضر شوند و در خانهای یکدیگر ملاقات نمایند زیرا که دیدن ایشان یکدیگر را زنده داشتن امر ماست
و خدای تعالی رحمت کند بنده را که امر ما را زنده دارد ای خیثمه بشیعیان ما برسان که ما بی عمل فایده پیش خدای تعالی
بایشان نمیرسانیم و ایشان بولایت ما نمیرسند مگر بورع و بیشتر از همه کس در روز قیامت کسی حسرت خواهد داشت
که حرفی را بگوید و خود با آن عمل نکند و ایاکم اعسار احد من اخوانکم المسلمین ان تعسروه بالشیء یکون
لکم قبله وهو معسر فان آبانا رسول الله صلی الله علیه وآله کان یقول لیس لمسلم ان یعسر مسلما
اظله الله بظله یوم لا ظل الا ظله و احتراز کنید از آنکه تنگ گیرید یکی از برادران مسلم خود با آنکه حقی از او طلب
داشته باشید و او پریشان باشد و بر او تنگ گیرید و مطالبه حق خود کنید زیرا که پدر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله
میفرمود که جایز نیست هیچ مسلمانی را که بر مسلمان تنگ گیرد و کسی که مهلت دهد مسلمانی را خدای تعالی او را در
سایه خود جای دهد روزی که بغیر سایه الهی سایه نباشد یعنی در سایه عرش خود جای دهد یا بلطف و مرحمت خود در
شامل حال او کرداند و از جمله احادیث که در مهلت دادن معتبر وارد شده روایت نموده محمد بن یعقوب کلینی
از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت پیغمبر ص روزی بر منبر رفته حمد و ثنای الهی بجای آورد و بر پیغمبران صلوات
فرستاد و بعد از آن فرمود ای مردمان باید که حاضران بجمعی که حاضر نیستند این کلام را برسانند که کسی که مهلت دهد
مرد پریشانی را بر خدای تعالی است که هر روز ثواب تصدق بآن مال را در نامه عمل او بنویسد تا وقتی که مال خود را
باز یافت کند بعد از آن حضرت امام جعفر صادق ع این آیه را تلاوت فرمود که وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ
إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ و ترجمه ظاهرش آنست که اگر غریم شما صاحب عسرت
و پریشانی باشد پس بحکم الهی مهلت دادن است تا وقتی که توانگری او را حاصل شود و اگر تصدق کنید بهتر است
از برای شما اگر شما دانید پس حضرت فرمود که اگر دانید که او پریشان است بر او تصدق کنید آنچه بر ذمه او دارید
بهتر است از برای شما و از آنحضرت روایت کرده که محمد بن بشر وشاء بخدمت آنحضرت آمده سؤال کرد
که با شهاب که از جمله اصحاب آنحضرت بود در باب طلبی که از محمد بن بشر داشت سخن بفرماید و متوسط شود که
با او سازگاری کند تا وقتی که موسم بگذرد و طلب او هزار دینار بود حضرت شهاب را طلبید و فرمود که تو

میدانی حال محمد را و آنکه از موالیان ماست و میگوید که تو هزار دینار را از او طلب داری و آن مبلغ خرج بطن و فرج نشده
و دینی چند از و پیش مردم مانده و نقصانی چند کرده و من میخواهم که تو آنرا حلال کنی بعد از آن فرمود که شاید ترا گمان
چنان باشد که در عوض طلب تو حسنات او را بتو خواهند داد شهاب گفت با پیش خود چنین میدانیم فرمود که خدای
تعالی که صبور و عادل تر از آنست که بنده باو تقرب جوید و در شب سرما برخیزد و در روز گرما روزه بدارد یا طواف خانه
بجا آورد و بعد از آن خدای تعالی آن حسنات را بگیرد و بتو بدهد ولیکن فضل الهی بسیار است و از فضل خود عوض
بمومن میدهد پس شهاب گفت من آنرا حلال کردم وَاِیّاکُم اَیَّتُهَا العِصابَةُ المَرحُومَةُ المُفَضَّلَةُ عَلیٰ مَن
سِواهَا وَحَبسَ حُقُوقِ اللهِ قِبَلَکُم یَومًا بَعدَ یَومٍ وَساعَةً بَعدَ ساعَةٍ فَاِنَّهُ مَن عَجَّلَ حُقُوقَ اللهِ قِبَلَهُ
کانَ اللهُ اَقدَرَ عَلیٰ تَعجِیلِهِ اِلیٰ مُضاعَفَةِ الخَیرِ فِی العاجِلِ وَالعاجِلِ وَاِنَّهُ مَن اَخَّرَ حُقُوقَ اللهِ قِبَلَهُ
کانَ اللهُ اَقدَرَ عَلیٰ تَاخِیرِ رِزقِهِ وَمَن حَبَسَ اللهُ رِزقَهُ لَم یَقدِر اَن یَرزُقَ نَفسَهُ فَاَدُّوا اِلَی اللهِ حَقَّ
ما رَزَقَکُم یُطَیِّبُ لَکُم بَقِیَّتَهُ وَیُنجِز لَکُم ما وَعَدَکُم مِن مُضاعَفَتِهِ لَکُمُ الاَضعافَ الکَثِیرَةَ الَّتی لا
یَعلَمُ عَدَدَها وَلا کُنهَ فَضلِها اِلَّا اللهُ رَبُّ العالَمِینَ و حذر کنید ای طایفه که رحمت الهی شامل حال شما شده
و بر دیگران تفضیل و زیادتی یافته اید از آنکه حقهای خدای عز و جل را پیش خود نگاه دارید و ازین روز بروز دیگر و ازین
ساعت بساعت دیگر اندازید مثل نماز را از اول وقت تاخیر کنید و روزه را بگذارید تا قضا شود و زکوة را در
وقت وجوب ندهید و حج را تاخیر نمائید و همچنین در سایر اعمال خواه چیزی باشد که حق الناس هم بآن متعلق باشد
و خواه نباشد زیرا که همه در عموم حقوق الهی داخل است بعد از آن فرمود زیرا که هر کس حقوق الهی را زود بجا می آورد
خدای عز و جل قادر و توانا تر است بر آنکه احسانهای که چند برابر حسنات او باشد باو بکند در دنیا و آخرت با نزدیکی
و بعد از گذشتن مدتی که مصلحت الهی اقتضا نماید و کسی که حقوق الهی که بر ذمت او ثابت است تاخیر کند
و پس می اندازد خدای تعالی توانا تر است بر آنکه روزی دادن او را تاخیر کند و کسی که خدای عز و جل روزی
او را حبس کند قادر بر آن نیست که روزی بخود رساند پس حق آنچه خدای تعالی بشما کرده بجا آورید تا خدای
تعالی احسان و ثواب خود را برای شما طیب و گوارا سازد یعنی بشما احسان و ثواب برساند و وعده های
خود را بجا آورد و آن وعدها عبارتست از ثوابهای مضاعف بسیار که عدد و حقیقت فضل و زیادتی آنها را
غیر خدای تعالی که پروردگار عالمیانست نمیدانند و از این کلام شریف ظاهر میشود که عبادات موجب زیادتی
روزی میشود و ترک آنها باعث کمی رزق میشود و رزق عبارت از چیز حلالیست که خدای تعالی بجهت انتفاع
بندگان مقرر فرموده و حرام داخل رزق نیست چنانچه مذهب جمعی از علماست پس آنچه بدست فساق
ظلمه از راههای حرام با وجود حبس حقوق الهی می آید رزق نخواهد بود و توسعه حال ایشان منافات با مضمون

این کلام نخواهد داشت و اگر رزق شامل حرام باشد چنانچه بعضی گفته اند میتواند بود که مراد از زیاد شدن روزی
بسبب عبادات وسعت حالی باشد که نه از راه استدراج باشد و استدراج از جملهٔ غضبهای خدای عز و جل است
و ادای حقوق الهی باعث غضب نمیشود و کلینی رحمه الله از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمود که روح الامین در دل من این معنی را دمید که هیچکس نمیمیرد تا وقتی که روزی
او تمام باو برسد پس از خدای تعالی حذر کنید و جهد زیادتی در تحصیل روزی مکنید و باید که بسبب آنکه دیر
شود رسیدن روزی شما موافق خواهش و توقعی که دارید طلب روزی الهی را از راه معصیت مکنید زیرا که
خدای تعالی ارزاق خلایق را که میانهٔ ایشان قسمت نموده از ممر حلال مقرر فرموده و از حرام قسمت نفرموده
پس کسی که تقوی و صبر را پیشهٔ خود سازد روزی او از راه حلال نزد او می آید و کسی که حجاب نهی الهی را بدرد و از ممر
حرام آنرا بدست آرد بعوض آنچه از حرام بدست آورده از روزی حلالش کم میشود و بر آن در روز قیامت
از او حساب میطلبند و باین حدیث استدلال فرموده اند بر آنکه روزی غیر حلال نمیباشد و دلالتش فی الجمله محل تامل است

وَقَالَ اتَّقُوا اللهَ اَيَّتُهَا العِصَابَةُ وَاِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ لَا يَكُونَ مِنْكُمْ مُحْرِجُ الْاِمَامِ فَهُوَ الَّذِي يَسْعَى بِاَهْلِ
الصَّلَاحِ مِنْ اَتْبَاعِ الْاِمَامِ الْمُسَلِّمِينَ لِفَضْلِهِ الصَّابِرِينَ عَلَى اَدَاءِ حَقِّهِ الْعَارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ وَاعْلَمُوا
اِنَّهُ مَنْ نَزَلَ بِذَلِكَ الْمَنْزِلِ عِنْدَ الْاِمَامِ فَهُوَ مُحْرِجُ الْاِمَامِ اَحْرَجَ الْاِمَامَ اِلَى اَنْ يَلْعَنَ اَهْلَ صَلَاحٍ
مِنْ اَتْبَاعِهِ الْمُسَلِّمِينَ لِفَضْلِهِ الصَّابِرِينَ عَلَى اَدَاءِ حَقِّهِ الْعَارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ فَاِذَا لَعَنَهُمْ لِاِحْرَاجِ اَعْدَاءِ
اللهِ الْاِمَامَ صَارَتْ لَعْنَتُهُ رَحْمَةً مِنَ اللهِ عَلَيْهِمْ وَصَارَتِ اللَّعْنَةُ مِنَ اللهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ عَلَى
اُولَئِكَ و فرمود که از خدای تعالی حذر کنید ای جماعت شیعه و اگر توانید چنان کنید که کسی از شما امام را ملجأ و مضطر
نسازد پس بدرستی که ملجأ سازنده و دشوار کننده کار بر امام کسی است که بدگوئی میکند اهل صلاح را که متابعان
امامند و فضل و شرف او را تصدیق مینمایند و بر ادای حق او صبر میکنند و حرمت او را میدانند یعنی بدگوئی
ایشان را نزد امام میکند در حضور مخالفان که امام از ایشان تقیه میکند و میخواهد که ایشان بدانند که آن جماعت
اهل صلاح از شیعیان و موالیان امامند پس آن جماعت را از روی تقیه لعنت میکند و از آنها تبرا میکند و بسبب
ملجأ شدن امام بلعن آن جماعت بدگویان شده اند و میتواند بود که مراد آن باشد که بدگویان بدی آن جماعت را
پیش حکام جور مثل بنی امیه و غیر ایشان میکنند و ایشان آن جماعت را بدی میشناسند امام مضطر میشود
بآنکه آن جماعت را لعن کند تا حکام چنان ندانند که این جماعت از شیعیان و دوستان امامند و شاید که مراد
آن باشد که هرگاه بدگویان پیش امام شهادت ببدی این جماعت دادند هرچند امام بحسب علم میداند
که آن شهادت در حق آن جماعت دروغ است بحسب ظاهر چون ایشان مقبول الشهاده اند

فاذ فعل

میشود با آنکه آنجماعت را لعنت کند و این معنی خالی از بعدی نیست بعد از آن فرمود که بدانید که کسی که در این منزل
فرود می آید نزد امام یعنی چنین کاری میکند پس او مضطر سازندهٔ امام است و وقتی که چنین کاری میکند نزد امام
امام را ملجا و مضطر میسازد با آنکه جمعی از متابعان خود که اهل صلاح و تصدیق کنندگان فضل او و صبر کنندگان
بر ادای حق او و عارفان بحرمت او بند لعنت کند و هرگاه ایشان را لعنت کند از برای آنکه دشمنان الهی امام را
مضطر سازند یعنی که بر آن جماعت اهل صلاح میکند رحمت الهی میشود بر ایشان و لعنت از جانب خدای تعالی و
ملائکه او و پیغمبران و بر آن دشمنان خدای تعالی که فرموده بنا بر معنی اول جماعت مخالفان خواهند بود که نزد امام
حاضر باشند در وقتی که بعضی از شیعیان از روی نادانی سخنان بد در بارهٔ اهل صلاح از اتباع او گویند و
بنا بر معنی دویم حکام جور مثل بنی امیه و غیر ایشان خواهند بود و بنا بر معنی سیم بدگویان خواهند بود و ممکن است
که بنا بر هر سه معنی ایشان باشند و ابعد است و لعن از راه تقیه و تبرا از جمعی از خواص اصحاب مثل
زراره و غیر او واقع شده و در کتب رجال مذکور است وَاعْلَمُوا اَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ اَنَّ السُّنَّةَ مِنَ اللهِ
قَدْ جَرَتْ فِي الصَّالِحِينَ قَبْلُ وَقَالَ مَنْ سَرَّهُ اَنْ يَلْقَى اللهَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلْيَتَوَلَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَلْيَبْرَأْ اِلَى اللهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَيُسَلِّمْ لِمَا انْتَهَى اِلَيْهِ مِنْ فَضْلِهِمْ لِاَنَّ فَضْلَهُمْ لَا يَبْلُغُهُ مَلَكٌ
مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مَنْ دُونَ ذٰلِكَ اَلَمْ تَسْمَعُوا مَا ذَكَرَ اللهُ مِنْ فَضْلِ اَتْبَاعِ الْاَئِمَّةِ الْهُدَاةِ
وَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ اُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ اَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَ
الصَّالِحِينَ وَحَسُنَ اُولٰئِكَ رَفِيقًا فَهٰذَا وَجْهٌ مِنْ وُجُوهِ فَضْلِ اَتْبَاعِ الْاَئِمَّةِ فَكَيْفَ بِهِمْ وَ
فَضْلِهِمْ و بدانید ای طایفه شیعه که سنت و طریقه الهی جاری شده در خوبان که پیش از شما بوده اند یعنی شما
دلتنگ مباشید از آنکه از مخالفان ایذا و آزار بشما میرسد و از جهت تشیع و متابعت ائمه علیهم السلام بتقیه
و خوف مبتلا هستید و در دنیا مصیبتها و تعبها بشما میرسد زیرا که صالحان و خوبان که پیش از شما بوده اند چنین بوده
اند و از این راه بمراتب عالیه رسیده اند و ممکن است که مراد آن باشد که همچنانکه صالحان امتهای سابقه بتولا و
تبرا و قبول فضایل انبیا و ائمه در سلک صالحان منتظم شده اند شما نیز بدون این امور از جملهٔ صالحان نخواهید
بود و شاید که آخر کلام قرینهٔ این معنی باشد و معنی اول اظهر است بعد از آن فرمود کسی که خواهد لقای الهی
با ایمان دریابد پس باید که خدای عز و جل و رسول او را صلعم و ائمه علیهم السلام را دوست دارد
و دشمنان ایشان بیزار باشد و از فضائل ایشان آنچه باو برسد قبول کند و در مقام انکار و استبعاد در نیاید
زیرا که مرتبهٔ فضل و شرف ایشان نمیرسد نه فرشتهٔ مقرب نه پیغمبر مرسل و نه کسی دیگر که از این مرتبه پائین تر
باشد آیا نشنیده اید شما آنچه خدای تعالی از فضل ائمه که راهنمایندگان خلایق اند یاد کرده و مؤمنان ایشانند

فرمود که این جماعت با آنها خواهند بود که خدای عزّوجل درباره ایشان انعام و احسان فرموده از انبیا و صدیقان
و شهدا و صالحان و ایشان خوب رفیقانند پس این معنی که عبارت از بودن با انبیا و صدیقان و شهدا و صلحا باشد
یک راه از جمله راههای فضل متابعان ائمه است پس چگونه ادراک مرتبه ائمه و فضل ایشان توان نمود هرگاه
که یک راه از فضل اتباع ایشان این معنی بوده باشد و در این کلام شریف اشاره بفضل ائمه طاهرین علیهم السلام
و فضل کسانی که از جمله متابعان و شیعیان ایشان باشند واقع شده و از جمله اخبار که در فضل ائمه علیهم السلام و
بیان مرتبه امامت وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب رحمه الله از عبد العزیز بن مسلم که گفت در
خدمت حضرت امام رضا علیه السلام در مرو بودیم پس روز جمعه در مسجد جامع اجتماع کردیم و سخنان در باب
امامت و اختلاف مردم در آن باب مذکور شد من بخدمت آنحضرت عم آمدم و حکایت گفتگوهای مردم را
در باب امامت عرض نمودم تبسمی فرمود گفت ای عبد العزیز این جماعت براه جهالت افتاده اند و در
رایهائی که دارند فریب خورده اند بدرستی که خدای عزّوجل رسول خود را صلعم از دنیا نبرد تا وقتی که دین را برای او
کامل گردانید و قرآن را بر او نازل ساخت و بیان همه چیز در قرآن است و خدای تعالی در قرآن حلال و حرام و حدود
و احکام و جمیع آنچه مردم بآن احتیاج دارند تمام بیان کرده و فرمود که هیچ چیز را در کتاب خود فرو گذاشت
نکرده ایم و در حجة الوداع که آخر عمر آنحضرت صلعم بود این آیه نازل شد که اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ وَاَتْمَمْتُ
عَلَیْکُمْ نِعْمَتِیْ وَرَضِیْتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیْنًا یعنی امروز دین شما را برای شما کامل ساختم و نعمت خود را
بر شما تمام کردم و اسلام برای آنکه دین شما باشد پسندیدم بعد از آن فرمود که امر امامت از آنچیزیست که دین باو
تمام میشود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت تا آنکه از برای امت خود معالم دین ایشان را بیان
فرمود و راههای هدایت با ایشان نمود و ایشان را بر جاده راه حق باز داشت و علی بن ابی طالب عم را امام
و راهنمای ایشان گردانید و هیچ چیز از آنچه امت محتاج بآن باشند بیان ناکرده نگذاشت پس کسی که گمان کند
که خدای عزّوجل دین خود را کامل نساخته کتاب الهی را رد کرده و کسی که کتاب الهی رد کند کافر است بخدای
عزّوجل آیا شما قدر و منزلت امامت و مرتبه که در میان امت دارد میدانید که اختیار امت در آن راه
میدهید بدرستی که امامت قدرش از آن جلیل تر و شانش عظیم تر و مکانش رفیع تر است و جانبش منیع
تر و عمقش دورتر از آن است که مردم بعقلهای خود باو توانند رسید یا برای خود ادراک او توانند کرد یا
امامی باختیار خود نصب توانند نمود بدرستی که خدای عزّوجل ابراهیم خلیل علیه السلام را بمرتبه امامت بعد
از نبوت و خلّت مخصوص ساخت و امامت را مرتبه سیّم آن دو فضیلت گردانید و او را بآن فضیلت
تشریف داد و نام او را بلند ساخت پس فرمود اِنِّیْ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا یعنی من ترا امام مردم

میکنم پس حضرت خلیل ع از روی سرور و شادی گفت وَمِن ذُرِّیَّتِی یعنی مرا امام کن و از فرزندان من بعضی را
امام خدای تعالی فرمود لَا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ یعنی نمیرسد عهد من بظلم کنندگان و ظلم صاحب مرتبهٔ
امامت نمیشود پس این آیه باطل کرد امامت هر ظالمی را تا روز قیامت و از برای برگزیدگان الهی مقرر شد
بعد از آن خدای تعالی حضرت ابراهیم ع را اکرام فرمود بآنکه امامت را در جمعی از ذریت او که صاحب
صفوت و طهارت بودند قرار داد و فرمود وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَیَعْقُوبَ نَافِلَةً وَکُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِینَ
وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَیْنَا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِیتَاءَ الزَّکَاةِ
وَکَانُوا لَنَا عَابِدِینَ یعنی بخشیدیم باو اسحق و یعقوب را از روی تفضل یا زیاده بر نعمتهای سابقه یا زیاده بر آنچه
او استدعا نموده بود و همه ایشانرا صالح گردانیدیم و گردانیدیم ایشانرا امامان که بامر ما هدایت مردم کنند
وحی کردیم بسوی ایشان کردن افعال خیر را و اقامت دادن نماز و دادن زکوة را و ایشان عبادت کنندگان
ما بودند بعد از آن فرمود که امامت همیشه در ذریت حضرت ابراهیم ع بود و از بعضی ببعضی بارث میرسید در
قرنهای پی در پی تا آنکه بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید پس خدای عز و جل فرمود إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْرَاهِیمَ
لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِیُّ وَالَّذِینَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ یعنی بدرستی که سزاوارترین مردم با براهیم ع
آن جماعت اند که پیروی او کردند و این پیغمبر و آنها که ایمان آورده اند و خدای تعالی ولی مومنانست بعد
از آن فرمود پس امامت مخصوص حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تا آنکه بامر وحی الهی بنحوی که مقرر فرموده بود
علی ابن ابی طالب ع را امام کرد پس امامت در ذریت صفیای او که خدای تعالی علم و ایمان بایشان عطا کرده
بود قرار یافت بفرموده الهی که وَقَالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِیمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتَابِ اللَّهِ إِلَی یَوْمِ
الْبَعْثِ یعنی و گفتند بمجرمان آنها که علم و ایمان بایشان عطا شده که بتحقیق شما ماندید در کتاب الهی تا روزی که
از خاک برانگیختند بعد از آن فرمود پس امامت در اولاد علی ابن ابی طالب علیه السلام است تا روز قیامت
زیرا که بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری دیگر نیست پس از کجا اختیار میکنند این طایفه جهال هر کسی که خود قابل
امامت دانند بدرستی که امامت منزلتی از منازل انبیا و میراث اوصیاست بدرستی که امامت عبارت
از خلافت خدا و خلافت رسول صلعم و آله است و مرتبه حضرت امیرالمؤمنین ع و میراث حضرت امام حسن و
امام حسین علیهما السلام است و بدرستی که امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مومنین است
بدرستی که امامت اساس رفیع و شاخ بلند اسلام است و کامل شدن نماز و زکوة و حج و روزه و جهاد
و توفیر غنیمتها و صدقات و جاری ساختن حدود و احکام و محافظت سرحدها و اطراف بوجود امام می
شود و امام حلال الهی را حلال میسازد و حرام الهی را حرام میکند و اقامت حدود الهی مینماید و اعدای دین الهی را دفع

بنماید

میکند و مردم را براه خداوند خود بحکمت و موعظه و حجت بالغه میخواند و امام مانند آفتاب طلوع کننده است
که عالم را بنور خود فرو میگیرد و خود در افق قرار گرفته در جائی که دستهای مردم باو نمیرسد و دیدها تاب دیدن
او را ندارند و امام بدر منیر و چراغ روشن و نور درخشان و ستاره راه نماینده است در ظلمتهای شب و میان
بلدهای خالی و موجهای دریاها و امام آب گوارا است در حالت تشنگی دلیل راه راست و نجات دهنده
از هلاکت است و امام آتشی است که بر بلندی فروخته شده باشد و هر که سرما او را دریافته باو گرم شود و در
مهلکها دلیل خلایق است و کسی که از او جدا میشود هلاک میگردد و امام ابر بارنده و باران بزرگ قطره و آفتاب
درخشان و آسمان سایه دار و زمین وسیع و چشمه پر آب و غدیر با صفا و چمن با طراوت است و امام انیس
رفاقت کننده و پدر مهربان و برادر مشفق و مانند مادر غمخوار است نسبت بطفل صغیر و پناه بندگانست
در بلا و مصیبت و امام امین خدای تعالی است در میان خلایق و حجت الهی است بر بندگانش و خلیفه
اوست در بلادش و دعوت کننده خلق است بسوی خدای تعالی و رفع کننده مخاصمات است از حرم خدا
و امام پاکیزه و مطهر است از گناهان و مبرا و منزه است از عیبها و مخصوص است بعلم و موسوم است بحلم و
موجب انتظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقان و هلاکت کافرانست و امام متوحد و یگانه دهر خود است
و هیچکس نزدیک بمرتبه او نمیشود و هیچ دانائی با او برابری نمیکند و کسی عوض او نمیشود و شبیه و نظیری ندارد و همه
فضایل مخصوص است بی آنکه طلب کسب کرده باشد بلکه اختصاصی است که تفضیل دهنده بخشاینده عطا فرموده
پس کیست که امام را تواند شناخت و بکنه مرتبه برگزیدگی او تواند رسید هیهات هیهات عقلها در اینجا گم
شده و فکرها حیران شده و ذهنها واله شده و چشمها خیره شده و بزرگان حقیر شده و حکما متحیر مانده و عقلا
بکوتاهی معترف شده و خطبا گنگ مانده و علما جاهل مانده و شعرا لال زبان مانده و ادبا عاجز شده و بلغا
از وصف حالی از حالات او و فضیلتی از فضایل او کوتاهی کرده و اقرار بعجز و قصور نموده اند و چگونه چنانچه
باید وصف میتوان کرد یا بکنه لغت او توان رسید یا امری از امور و حالی از حالات او را توان
فهمید و مقامی از مقامات او را ادراک توان نمود یا جای او را توان گرفت نه چنین است و چگونه شد
و کجاست او این منزلت او با آنکه در مرتبه ستاره است نسبت بآنها که میخواهند که دست باو رسانند
و او را وصف نمایند پس چگونه چنین کسی را مردم بعقل خود تعیین اختیار میتوانند کرد و عقلها چون باو میرسد
و کجا بدست می آید آیا شما گمان میکنید که این اوصاف در غیر آل محمد که رسول الهی است صلوات الله علیه و
آله یافت میشود و الله که خود را بدروغ فریب داده اند و خیالات باطل ایشان را بآرزوها انداخته و بجائی
بلند خواسته اند که بالا روند که از صعوبت بلندی آن قدمها میلغزد و بزیر می افتد خواسته اند که امر

بعقلهای حیران ناقص و رایهای گمراه تعیین نمایند و روز بروز از خدای تعالی دورتر میشوند خدا بکشد ایشانرا بچه
راه باطل افتاده اند بتحقیق که قصد جائی صعب کرده اند و دروغی عظیم گفته اند و گمراهی دور و حیرت افتاده
اند زیرا که دانسته دست از امام برداشته اند و شیطان کارهای ایشانرا در نظر ایشان زینت داده و ایشانرا
از راه حق منع کرده با آنکه خدای تعالی بینائی بایشان داده و از برگزیدهٔ خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و
اهل بیت او علیهم السلام عدول کرده اند بآنچه خود اختیار کرده اند و قرآن بآواز بلند بایشان میگوید که و
ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة سبحان الله و تعالی عما یشرکون یعنی خداوند
تو خلق میکند آنچه را میخواهد و بر میگزیند و ایشانرا نیست برگزیدن چیزی و منزه است خدای تعالی بر تنزیهی لایق
او باشد و مرتبهٔ او بلند است از آنچه ایشان شریک خدای تعالی میسازند بعد از آن فرمود که خدای عز و
جل فرموده و ما کان لمؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیرة من امرهم و من
یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا مبینا یعنی هیچ مرد و زنی را که ایمان آورده باشند نمیرسد
که هرگاه خدا و رسول او حکمی بفرمایند چیز دیگر را اختیار کرده از حکم خدا و رسول بیرون روند و کسی که نافرمانی خدا و
رسول کند پس بتحقیق که گمراه شد گمراه شدنی ظاهر بعد از آن در ابطال اختیار بآیات دیگر استدلال فرموده و از
حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده که فرمود که عبد الله بن الکوا از حضرت امیر المؤمنین ع از تفسیر
آیه سؤال کرد که و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم فرمود مائیم اعراف که مددکاران خود را
بعلامات ایشان میشناسیم و مائیم اعراف که خدای تعالی را نمیتوان شناخت مگر از راه شناختن ما و مائیم
اعراف که خدای عز و جل ما را شناخته بر صراط باز میدارد پس داخل بهشت نمیشود مگر کسی که ما را بشناسد و ما او را
بشناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسی که ما را نشناسد و ما او را نشناسیم بدرستی که خدای تعالی اگر میخواست
خود را بهمه بندگان میشناسانید ولیکن ما را درهای معرفت و راه و طریق شناختن خود گردانیده و ما را
جهتی قرار داده که از آن جهت ببارگاه قرب او راه میتوان یافت پس کسیکه دست از ولایت ما بر
دارد یا دیگری را زیاده بر ما داند از راه حق بدر رفته پس مساوی نیستند آنهائی که مردم بایشان اعتصام می
نمایند با اهل بیت ع و مانند یکدیگر نیستند زیرا که مردم بسوی چشمهای گل آلود که بعضی ببعض میریزد رفته
اند و هر کس بسوی ما آمده متوجه چشمهای با صفا شده و بامر الهی جاری شده و انقطاع و آخر شدن ندارد
و مشهور در تفسیر اعراف آنست که عبارت از حصاریست که فاصله است میانه بهشت و دوزخ یا تلی
چند است بلند در میان بهشت و دوزخ که انبیا و ائمه علیهم السلام بایشان میگویند که نظر کنید باخوان
نیکوکار خود که بسبب اعمال خوب بسوی بهشت رفتند پس گناهکاران را بآنجماعت نیکوکار سلام میکنند

وطمع آن دارند که بشفاعت پیغمبر و امام خود ببهشت روند و اهل جهنم را که می بینند استعاذه و از شر جهنم میکنند
و از این حدیث ظاهر میشود که اعراف اسم موضعی باشد یا عبارت از انصار ائمه باشد از جهت معرفت
ائمه علیهم السلام و ائمه معصومین ع را نیز اعراف نامند از دو جهت که از حدیث ظاهر شد و زین حدیث
و احادیث دیگر ظاهر میشود که هر کس از مخالفان که بامامت ائمه اهل بیت ع قایل نباشد و متمسک بعروة
الوثقی مودت ایشان نباشد از اهل جهنم خواهد بود و احادیث در باب آنکه قسمت جنت و نار مفوض
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام است بسیار است و سایر فضایل ائمه ع بی شمار است و چون آفتاب
تابان احتیاج بتوصیف نور و بیان ضیا نیست در این مقام بآنچه گذشت اکتفا شد و اما فضل اتباع
و شیعیان ائمه طاهرین ع پس از جمله روایاتست که در آن باب وارد شده روایت کرده است محمد بن یعقوب
کلینی ره از حضرت امام محمد باقر ع که حضرت پیغمبر صلعم فرمود کسی که خواهد که زندگی او شبیه بزندگی انبیا علیهم السلام باشد
و موت او شبیه بموت شهدا باشد و در جنتها که خداوند بخشانیده بید قدرت خود درختهای آنرا نشانیده
ساکن شود پس باید که علی ابن ابی طالب علیه السلام را دوست دارد و باید دوست او دوست باشد
متابعت و پیروی کند ائمه را که بعد از او امام خلایق اند زیرا که ایشان عترت منند و از طینت من مخلوق
شده اند خداوندا علم و فهم مرا روزی ایشان کن و ویل با عذاب مهیاست برای جمعی از امت من که مخالفت
ایشان کنند خداوندا شفاعت مرا بایشان مرسان و از سلیمان روایت کرده که گفت نزد حضرت امام
جعفر صادق ع بودم که ابو بصیر نفس زنان بخدمت آنحضرت آمد و بعد از آنکه بر جای خود قرار گرفت حضرت
فرمود یا ابا محمد این نفس تند از برای چیست گفت فدای تو شوم یا ابن رسول الله پیر شده ام و استخوان من
باریک شده و اجلم نزدیک شده و نمیدانم که عاقبت من در آخرت چون خواهد بود حضرت فرمود که یا
محمد تو این سخن میگوئی گفت فدای تو شوم چون نگویم فرمود یا ابا محمد نمیدانی که خدای تعالی جوانان شما را گرامی
میکند و از مردم دو مو شرم میکند که از ایشان حساب بکشد ابو بصیر گفت فدای تو شوم این فرمودی
مخصوص ماست یا از برای همه اهل توحید هست فرمود که نه والله که مخصوص شما یعنی شیعیان است و
از برای سایر ناس نیست گفت فدای تو شوم لقبی بد بر ما شهرت کرده که پشت ما از آن شکسته و دلها
مرده و حکام خون ما را حلال کرده اند بسبب حدیثی که علمای ایشان روایت کرده اند حضرت فرمود که
آن لقب چیست که شما را فرقه رافضی میگویند گفت آری فرمود که نه والله که ایشان این نام را بر شما
نگذاشته اند بلکه خدای تعالی شما را باین لقب نامیده مگر نمیدانی یا ابا محمد که هفتاد کس از بنی اسرائیل ترک کردند
فرعون و قوم او را وقتی که بر ایشان ظاهر شد که آنها بر ضلالت اند پس ملحق بحضرت موسی ع شدند چون او …

که او بر حق است و در لشکر موسی برافضیه مشهور شدند از جهت آنکه فرعون را ترک کرده بودند و عبادت ایشان بیشتر از اهل آن لشکر بود و حضرت موسی ع و هارون ع و ذریت ایشانرا بیشتر دوست میداشتند پس خدای تعالی بحضرت موسی ع وحی فرمود که این نام را در توریة ثبت کن و حضرت موسی ع ثبت کرد بعد از آن خدای تعالی این نام را برای شما ذخیره ساخت تا آنکه بشما عطا فرمود یا ابا محمد مخالفان خیر و خوبی را ترک کردند و شما شر و بدی را ترک کردید و مردم فرقها و شعبهای مختلف شدند و شما با اهل بیت پیغمبر خود صلی الله علیه و آله موافقت کردید و بهر راهی که ایشان رفتند رفتید و هر که را خدای تعالی برگزیده بود اختیار کردید و هر که را اراده کرده کردید پس شما را بشارتهای پی در پی باد زیرا که شمائید آن جماعت که رحمت الهی شامل حال شما شده و اعمال خیر از خوبان شما مقبول درگاه الهی است و عفو الهی شامل حال گناهکاران شما است و هر کس روز قیامت نزد خدای عز و جل آید و بر طریقه شما نباشد خدای تعالی هیچ حسنه او را قبول نمیکند و از سیئه او در نمیگذرد یا ابا محمد آیا خوشحال شدی بآنچه شنیدی ابو بصیر گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد بدرستی که خدای تعالی فرشته چند دارد که معاصی را از پشت شیعیان ما میریزند همچنانکه باد برگ را در فصل برگ ریزان از درخت میریزد و این معنی کلام است که فرموده اَلَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا یعنی آنها که حاملین عرش اند و آنها که در اطراف عرش اند تسبیح میکنند بحمد خداوند خود و استغفار میکنند از برای آن جماعتی که ایمان آورده اند بعد از آن فرمود که استغفار ایشان برای شما است نه از برای این خلق یعنی مخالفان یا ابا محمد آیا مسرور ساختم ترا گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد بتحقیق که خدای عز و جل شما را در کتاب خود یاد کرده آنجا که فرموده مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا یعنی از جمله مؤمنان مردان هستند که راست داشته اند آنچه را با خدای تعالی عهد بسته اند پس از جمله ایشان بعضی آنهایند که مدت حیات خود را گذرانیده و وفا بعهد خود کرده اند و بعضی آنهایند که انتظار میکشند و هیچیک عهد خود را تغییر نداده اند هیچ نوع تغییر دادنی بعد از آن فرمود بدرستی که شما وفا نموده اید به پیمانی که خدای عز و جل از شما گرفته و آن پیمان ولایت ما است و شما غیر ما را بعوض ما اختیار نکرده اید و اگر چنین نکرده بودید خدای تعالی شما را سرزنش میکرد چنانچه ایشانرا کرده در آنجا که فرموده وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ یعنی نیافتیم ما از برای بیشتر ایشان آنکه وفا به پیمان خود کنند و بتحقیق که اکثر ایشانرا فاسق یافتیم یا ابا محمد آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد بتحقیق که خدای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده آنجا که فرموده اِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ یعنی برادرانی که بر تختهای برابر یکدیگر نشسته اند بعد از آن فرمود والله که خدای تعالی غیر شما را باین کلام اراده نکرده یا ابا محمد پس

آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد اَلْاَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا
الْمُتَّقِیْنَ یعنی دوستان در آن روز دشمن یکدیگر میباشند بغیر متقیان و الله که مراد الهی از متقیان غیر شما
نیست یا ابا محمد پس آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد تحقیق که خدای عزوجل ما را و
شیعیان ما را و دشمنان ما را در یک آیه از کتاب خود ذکر کرده آنجا که فرموده هَلْ یَسْتَوِی الَّذِیْنَ یَعْلَمُوْنَ وَ
الَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُوْنَ اِنَّمَا یَتَذَکَّرُ اُولُوا الْاَلْبَابِ یعنی آیا مساوی‌اند آنها که میدانند بدرستی که میفهمند و یاد می
دارند صاحبان عقلها بعد از آن فرمود که مراد از جماعتی که میدانند مائیم و دشمنان ما آنجماعتند که نمیدانند و شیعیان
ما صاحبان عقل‌اند یا ابا محمد آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد والله که خدا هیچ
غیر امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان او را از اوصیای انبیا و اتباع ایشان در کلام خود استثنا نکرده
آنجا که فرموده و آنچه فرماید حق و صدق است یَوْمَ لَا یُغْنِیْ مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئًا وَّلَا هُمْ یُنْصَرُوْنَ اِلَّا مَنْ
رَّحِمَ اللّٰهُ یعنی روزی که نفع نمیرساند هیچ ناصر و صاحب قرب با غیر اینها بدیگری هیچگونه نفعی و نمی‌شایند
یاری نمیکنند مگر کسی را که خدای تعالی رحم کند بعد از آن فرمود که مراد از آنکسانی که رحمت الهی شامل حال ایشان
میشود علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان اوست یا ابا محمد آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم
دیگر بفرما فرمود بتحقیق که خدای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده آنجا که میفرماید یٰعِبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا
عَلٰٓی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِیْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ
یعنی ای بندگان من که بر نفس خود تعدی کرده‌اید از رحمت الهی ناامید مشوید بدرستیکه خدای تعالی همه گناهان را
می‌آمرزد زیرا که اوست آمرزنده مهربان بعد از آن فرمود والله که باین کلام غیر شما را اراده نکرده پس آیا ترا مسرور
ساختم یا ابا محمد گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد تحقیق که خدای عزوجل شما را در کتاب خود یاد کرده
آنجا که فرموده اِنَّ عِبَادِیْ لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَانٌ یعنی بدرستی که ترا ای ابلیس بر بندگان من تسلطی
نیست بعد از آن فرمود مراد الهی باین کلام غیر ائمه علیهم السلام و شیعیان ایشان نیست پس آیا ترا مسرور
ساختم یا ابا محمد گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد تحقیق که خدای تعالی در کتاب خود شما را یاد کرده آنجا
که فرموده فَاُولٰٓئِکَ مَعَ الَّذِیْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِّنَ النَّبِیّٖنَ وَالشُّهَدَآءِ وَالصّٰلِحِیْنَ وَحَسُنَ
اُولٰٓئِکَ رَفِیْقًا پس این جماعت با آنها خواهند بود که خدای تعالی بر ایشان انعام کرده از پیغمبران و صدیقان
و شهدا و صالحان و خوب رفیقانند این جماعت بعد از آن فرمود که مراد از پیغمبران حضرت پیغمبر است
و صدیقان و شهدا در این موضع عبارت از اوست و صالحان شمائید پس صلاح میشود نام خود
سازید چنانکه خدای تعالی شما را باین نام خوانده یا ابا محمد آیا ترا مسرور ساختم گفت فدای تو شوم دیگر بفرما

۳ میدانستند دانایانی که ۳

وَالصِّدِّیْقِیْنَ

فرمود یا ابا محمد بتحقیق که خدای تعالی شما را در کتاب خود یاد کرده آنجا که از دشمنان شما که در جهنم جا خواهند داشت

حکایت فرموده وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ الْأَشْرَارِ اتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ و ترجمه ظاهرش بنا بر قرائت اِتَّخَذْنَاهُمْ بوصل همزه و کسره سین سخریا اینست که گفتند اهل جهنم که قبل از این مذکور شده چیست ما را که نمی بینیم مردانی را که ایشان را از جمله اشرار میشمردیم و با ایشان استهزا میکردیم ایشان را مسخره و ذلیل خود ساخته بودیم بنا بر ختم سین بلکه از حقارت بنظر در نمی آمدند در دنیا یا آنکه ام در کلمه ام زاغت معادل استفهام ما لنا باشد یعنی آیا ایشان در جهنم نیستند یا هستند و ما نمی بینیم و بنا بر قرائت أَتَّخَذْنَاهُمْ بفتح همزه صفت رجالا نخواهد بود بلکه استفهام خواهد بود و از روی تعجب و سرزنش که ایشان نسبت بخود میکنند و ام در کلمه أَمْ زَاغَتْ معادل همزه أَتَّخَذْنَاهُمْ خواهد بود یعنی آیا ما با ایشان استهزا میکردیم یا ذلیل خود میدانستیم یا از حقارت بنظر در نمی آوردیم یا آنکه از اهل جهنم نیستند بعد از آن فرمود والله که خدای تعالی غیر شما را از این کلام اراده نفرموده شما نزد اهل این عالم مردم بد هستید و والله که در بهشت در کرامت و در نعمت خواهید بود و ایشان در جهنم شما را طلب خواهند کرد پس آیا ترا مسرور ساختم یا ابا محمد گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد هیچ آیه نازل نشده که به بهشت کشاند و اهلش را بخوبی یاد کند که در شان ما و شیعیان ما نازل نشده باشد و هیچ آیه نازل نشده که اهلش را ببدی یاد کند و بجهنم راند که در باب دشمنان و مخالفان ما نباشد پس آیا ترا مسرور ساختم یا ابا محمد گفت فدای تو شوم دیگر بفرما فرمود یا ابا محمد هیچکس بر ملت حضرت ابراهیم علیه السلام نیست مگر ما و شیعیان ما و باقی مردم از آن یعنی بری و بیزارند یا ابا محمد پس آیا ترا مسرور ساختم و در روایت دیگر چنین است که ابو بصیر گفت مرا بس است و از حکم بن عتیبه روایت کرده که روزی در مجلس حضرت امام محمد باقر عم بودم و خانه از مردم پر بود ناگاه پیری پیدا شد که می آمد و بر عصای خود تکیه میکرد تا بر در ایستاد و گفت السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ بعد از آن ساکت شد حضرت فرمود وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ بعد از آن رو باهل مجلس کرد و گفت السَّلَامُ عَلَيْكُمْ و ساکت شد تا همه او را جواب گفتند بعد از آن رو بحضرت کرد و گفت ای فرزند رسول خدا مرا نزدیک خود جای ده که خدای تعالی مرا فدای تو گرداند والله که من شما را دوست میدارم و هر کس شما را دوست دارد دوست میدارم و والله که محبت شما و دوستی شما برای طمع دنیا نیست و دشمن شما را دشمن میدارم و از او بیزارم و والله که عداوت و بیزاری من از دشمن شما برای جنایت یا خونی نیست که میان من و او واقع شده باشد و والله که من حلال شما را حلال میدانم و حرام شما را حرام میدانم و منتظر امر شما ام پس آیا امیدی برای من داری که خدای تعالی مرا فدای تو گرداند حضرت فرمود نزدیک من بیا نزدیک

من بیا تا آنکه او را در پهلوی خود نشانید بعد از ان فرمود ای شیخ بدرستی که مردی نزد پدرم علی بن الحسین ع آمد و از او مثل این سؤال کرد که تو کردی پدرم ع با و گفت اگر بمیری وارد خواهی شد بر حضرت پیغمبر صلعم و بر علی بن ابی طالب و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام و خوش خواهد شد و جگرت خنک و دیده ات گریه شادی خواهد کرد و کرام الکاتبین با روح و ریحان ترا استقبال خواهند کرد اگرچه جانت باینجا رسیده باشد و اشاره بگلوی مبارک خود فرمود و اگر زنده بمانی تا زمان قایم علیه السلام خواهی دید آنچیزی را که موجب سرور و شادی تو گردد و در مرتبه رفیع با ما خواهی بود مرد پیر گفت چگونه فرمودی حضرت کلام خود را اعاده فرمود مرد پیر گفت الله اکبر اگر بمیرم چنین و اگر زنده بمانم چنان خواهد بود و مضمون کلام آنحضرت را اعاده کرده بهای های بگریست تا آنکه انقدر منحنی شد که بر زمین چسپیده و اهل مجلس همگی بگریه افتادند از آنچه از حال او مشاهده نمودند و حضرت بدست مبارک اشک از پلکهای چشم او پاک میکرد و می فشاند بعد از ان سر برداشت و گفت ای فرزند رسول خدا خدای تعالی مرا فدای تو گرداند دست خود را بمن ده حضرت دست مبارک خود را باو داد پس بوسید و بر چشمها و روی خود مالید بعد از ان سینه مبارک آنحضرت را گشوده دست بر صدر و بطن مطهر او مالید بعد از ان برخواست و گفت السلام علیکم و چون براه افتاد آنحضرت علیه السلام از عقب او نگاه میکرد بعد از ان متوجه اهل مجلس شد فرمود کسی که خواهد مردی از اهل بهشت را ببیند نظر باین مرد کند حکم بن عتبه میگوید که من هرگز ماتمی ندیدم شبیه باین مجلس بودم و از بشیر کناسی روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود شما صله کردید و مردم قطع کردند و شما دوست داشتید و مردم دشمن داشتند و شما شناختید و مردم انکار کردند با آنکه حق بود بدرستی که خدای تعالی محمد را صلی الله علیه و آله بنده خود ساخته بود پیش از آنکه او را پیغمبر کند و علی بن ابی طالب علیه السلام بنده خیرخواه خدای عز و جل بود پس خدای عز و جل خیرخواه او را خواست و خدا عز و جل را دوست میداشت پس خدای عز و جل او را دوست داشت بدرستی که حق ما در کتاب الهی بیان شده صافی و خالص اموال مخصوص ماست و انفال بما اختصاص دارد و ما جماعتی هستیم که خدای تعالی اطاعت ما را مفروض ساخته و شما پیروی کسی میکنید که مردم در شناختن او معذور نیستند و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی که بمیرد و امامی نداشته بر طریقه اهل جاهلیت مرده خواهد بود و بر شما باد بطاعت الهی یا اطاعت امر امام پس بتحقیق که دیده اید شما اصحاب علی بن ابی طالب ع را بعد از ان فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مرض موت فرمود که دوست مرا از برای من طلب کنید پس آن دو زن یعنی عایشه دختر ابوبکر و حفصه دختر عمر بن الخطاب کسی فرستادند و پدرهای خود را حاضر کردند چون حضرت

نظر بر ایشان افتاد روی مبارک از ایشان گردانید و فرمود دوست مرا از برای من طلب کنید پس
باز ایشان آمدند و حضرت رو گردانید دیگر فرمود دوست مرا برای من طلب کنید ایشان گفتند ما را دیدی
و اگر میخواست با ما سخن میگرد پس عایشه و حفصه فرستادند و علی ابن ابی طالب ع را طلب نمودند پس چون آن
حضرت حاضر شد رو باو کرد و بر او چسپید و مشغول سخن شد تا مدتی و بعد از فراغ ایشان حضرت علی ابن
ابی طالب علیه السلام را دیدند و پرسیدند که با تو چه میگفت حضرت فرمود هزار باب از علم تعلیم من کرد
که هر دری بهزار در مفتوح میشود و از عمرو بن ابی المقدام روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام شنیدم که فرمود من و پدرم بیرون آمدیم تا آنکه ما بین قبر و منبر آمدیم پدرم جمعی از شیعیان را دید و
بر ایشان سلام کرد بعد از آن فرمود که والله که من ریاح و ارواح شما را دوست میدارم پس مرا مددکاری
کنید بورع و سعی در عبادت و بدانید که بولایت ما نمیتوان رسید مگر بورع و سعی در عبادت و کسی از شما
که یکی از بندگان الهی را امام خود دانند باید که آنچه او میکند بجای آورد شمائید شیعه الهی و مددکار الهی و شمائید
سابقون و اولون و سابقون آخرون و سابقون در دنیا و سابقون در آخرت بسوی بهشت و ما ضامنیم
از برای شما بهشت را بضمان خدای عز و جل و ضمان رسول صلی الله علیه و آله و والله که بر درجه جنت بیش
از شما طایفه نخواهد بود پس بر یکدیگر پیشی گیرید در او رعیت بدرجات عالیه شمائید مردان پاکیزه و زنان
شما اند زنان پاکیزه که عبارت از زنان مؤمنه و حوریان خوش چشم و شمائید مؤمنان صدیق و بتحقیق که
حضرت امیر المؤمنین ع بقنبر فرمود که خوشحال باش و بشارت ده دیگران را و مسرور باش والله که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله وقت رحلت بر امت خود غضبناک بود بغیر شیعیان بتحقیق که هر چیزی را
عزتی هست و عزت اسلام شیعیان اند و هر چیزی را رکنی هست و رکن اسلام شیعیان اند و هر چیزی را
رفعتی هست و رفعت اسلام شیعیانند و هر چیزی را شرفی هست و شرف اسلام شیعیانند و هر
مجلسی را سیدی هست و سید مجالس مجالس شیعیان است و هر چیزی را پیشوائی هست و پیشوای
زمین زمینی است که شیعیان در آنجا ساکنند و والله که اگر کسی از شیعه بر روی زمین نمی بود هرگز گیاهی بر روی
زمین پیدا نمیشد و نمیروئید و والله که اگر شما نمی بودید خدای تعالی بر مخالفان شما انعام نمیفرمود و بچیزهای
خوب نمیرسیدند ایشان را در دنیا و آخرت نصیبی نیست یا سبا و ناصبی که عبارت از دشمن اهل بیت
است ع هر چند بندگی کند و سعی در عبادت الهی نماید از اهل این آیه است که عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ تَصْلَىٰ نَارًا
حَامِيَةً و ترجمه اش موافق ظاهر این حدیث اینست که طایفه عمل کننده که در دنیا بظاهر عبادات کرده اند
و دشمنی کننده با اهل بیت علیهم السلام یا تعب کشنده در عبادت که خواهند کشید شدت آزار آتشی را

کرده بنام

که در نهایت حرارت است بعد از آن فرمود که هر ناصبی که سعی کند در عبادت عملش مانند غبار باد و دست
که بر روی نابود میشود و شیعیان ما بنور را با مر الهی سخن میگویند و مخالفان با بی فکر و نه از روی عقل سخن
میگویند والله که هیچ بندهٔ از شیعیان ما نیست که بخواب رود مگر آنکه خدای عز و جل روح او را بآسمان
برد و برکت خود بسوی او فرستد پس اگر اجل او رسیده باشد او را در کنوز یعنی گنجهای رحمت خود
و در چشمهای بهشت و در سایهٔ عرش خود جای میدهد و اگر اجلش نرسیده باشد او را با جمعی از ملایکه که امین الهی اند
میفرستد تا در بدنی که از آنجا بیرون آمده ساکن شود و والله که حج کنندگان و عمره گذارندگان شما خواص
الهی اند و فقرای شما اهل بی نیاز و اغنیای شما اهل قناعت اند و همهٔ شما اهل دعوت و اهل اجابت خداوندید
یعنی شما را براه حق خوانده و شما اجابت دعوت او نموده اید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود کسی که دوست دارد شما را از جهت طریقهٔ تشیع که شما دارید داخل بهشت
میشود و هر چند نگوید آنچه شما میگوئید یعنی بدلیل نداند بلکه از روی تقلید اعتقاد کرده باشد یا آنکه از جملهٔ مستضعفین
باشد و از آنحضرت روایت کرده که فرمود مردی باشد که شما را دوست دارد و نداند آنچه شما بآن
قائلید پس خدای تعالی او را ببهشت برد و مردی باشد که شما را دشمن دارد و نداند آنچه شما قائلید پس
خدای تعالی او را بجهنم برد و مردی باشد که صحیفهٔ عمل او پر شود بی آنکه کاری بکند راوی پرسید که چگونه میشود
فرمود جمعی گذرد که در باب ما سخنان بد گویند و وقتی که او را ببینند بیکدیگر گویند ساکت باشید که این مرد
از شیعیان ایشانست و مردی باشد از شیعیان ما که از پیش مخالفان بگذرد پس ایشان اشاره باو کنند پس
خدای تعالی باین سبب حسنات در نامهٔ عمل او نویسد تا آنکه صحیفهٔ او پر شود بی آنکه عملی بجای آورده باشد
و از آنحضرت روایت کرده که فرمود که جمعی از ملائکه از آسمان دنیا نظر میکنند بیک نفر و دو نفر و سه نفر
که فضل آل محمد علیهم الصلوة والسلام را ذکر میکنند پس ایشان میگویند آیا نمی بینید این جماعت را که با وجود
کمی عدد و بسیاری دشمنان فضل آل محمد علیهم السلام را ذکر میکنند آن جماعت دیگر از ملائکه میگویند ذٰلِكَ
فَضْلُ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ یعنی این فضل خدای تعالی است که بهر کس خواهد میدهد
و خدای تعالی صاحب فضل عظیم است و از عمر بن یزید روایت کرده که گفت بحضرت امام جعفر صادق
علیه السلام گفتم که من از شما شنیدم که فرمودید شیعیان ما همه بهشتی اند با هر کاری که کرده باشند فرمود
بتو راست گفته ام والله که همه در بهشتند گفتم فدای تو شوم بدرستی که گناهان بزرگ بسیار است فرمود
که روز قیامت همه شما را ببهشت میبرند بشفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله که مطاع عالمیان است یا شما
او را اطاعت کرده اید یا بشفاعت وصی نبی لیکن والله که من در باب شما میترسم از عالم برزخ گفت

فدای تو شوم عالم برزخ کدام است فرمود قبر از روز مردن آدمی تا روز قیامت و بدانکه اخبار قریب باین
مضامین که مذکور شد در باب فضل شیعیان و امید نجات ایشان با وجود معاصی بسیار است و اگرچه بسیاری
ازین احادیث از جهت سند مجهول ضعیف است لیکن از کثرت اخبار که درین باب وارد شده امید
بسیار است و با وجود اینها از غضب الهی ایمن نباید بود زیرا که معصیت بجائی میرسد که دل را بالکلیه سیاه
میکند و محبت اهل بیت زایل میشود و در بسیاری از مردم این معنی مشاهده شده که بعد از آنکه مرتکب
معاصی بسیار شدند محبت ایشان از سابق کمتر میشود و گاه باشد که شیطان در حوالی وقت مردن بقیه محبت را
از دل بدر برد و در سلک شیعیان محشور نشود و بر تقدیر آنکه باقی ماند عذاب عالم برزخ نیز چیز سهلی نیست
و کیست که طاقت یک لمحه غضب و عذاب الهی داشته باشد چه جای مدتی که معلوم نیست که چند هزار
سال باشد و فوت مراتب عالیه و درجات رفیعه که ارتکاب معاصی موجب آن میشود هم امری
عظیم است و دیگر در بعضی از احادیث چنانچه در اوایل این کتاب در باب ورع مذکور شد وارد
شده که شیعه ما کسی است که متابعت ما و اطاعت امر الهی بجای آورد و کلینی ره از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اصل هر خیر و خوبی مائیم و هر نیکوئی از فروع ماست و از جمله نیکوئیها
توحید الهی است و نماز و روزه و فرو خوردن خشم و عفو نمودن از کسی که بدی با آدمی کرده باشد و رحم کردن بر فقرا
و رعایت کردن حق همسایه یا کسی که بخانه کسی آید و با و پناه آورد و اقرار کردن بفضل کسی که صاحب نوعی
از فضل بوده باشد و دشمن ما اصل هرگونه شری و بدی است و هر فعل قبیح و رسوائی از فروع ایشانست
پس از ایشانست دروغ گفتن و بخل و سخن چینی و قطع رحم و غیر آن و خوردن سود و مال یتیم بناحق
و از حدود الهی که امر آن فرموده تجاوز کردن و مرتکب کارهای رسوا شدن خواه رسوائی ظاهر و
خواه پنهان و زنا کردن و دزدی و هرچه شبیه باینها باشد از اعمال قبیحه پس دروغ میگوید کسی که گمان
میکند که با ماست و دست بفروع غیر ما نیز زند و باین مضمون احادیث بسیار است مجملا چنانچه
قبل ازین در باب خوف و رجا مذکور شد از معصیت خداوند قهار ترسان و هراسان و بکرم کریم
غفار و شفاعت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام امیدوار باید بود و بفریب شیطان
و هوای نفس اماره ترک اطاعت و بندگی نباید کرد و من الله العصمة و التایید و من سره ان
یتم الله ایمانه حتی یکون مؤمنون حقاً حقاً فلیف لله بشروطه التی اشترطها علی المؤمنین
فانه قد اشترط مع ولایته و ولایة رسوله و ولایة ائمة المؤمنین اقام الصلوة و ایتاء
الزکوة و اقرض الله قرضاً حسناً و اجتناب الفواحش ما ظهر منها و ما بطن فلم یبق شیء مما

فَرَبِّمَا حَرَّمَ اللهُ تَعَالَى اِلَّا وَقَدْ دَخَلَ فِي جُمْلَةِ قَوْلِهِ فَمَنْ دَانَ اللهَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ مُخْلِصًا
لِلّٰهِ وَلَمْ يُرَخِّصْ لِنَفْسِهِ فِي تَرْكِ شَيْءٍ مِنْ هٰذَا فَهُوَ عِنْدَ اللهِ مِنْ حِزْبِهِ الْغَالِبِينَ وَهُوَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
حَقًّا وهر کس او را خوش آید از آنکه خدای تعالی ایمان او را برای و تمام کند تا آنکه مؤمن حقیقی باشد پس باید که وفا
کند بشرطهائیکه خدای تعالی بر مؤمنان کرده زیرا که خدای تعالی با ولایت خود ولایت رسول صلی الله علیه
وآله و ولایت ائمه مؤمنان علیهم السلام شرط نموده بجا آوردن نماز را و رسانیدن زکوة بمستحقین و قرض
حسنه دادن بخدای عزوجل بتصدقات و خیرات و دوری کردن از کارهای رسوا خواه آنچه ظاهر باشد
و خواه آنچه پنهان باشد و مراد از فواحش ظاهره و باطنه میتواند بود که کارهای علانیه و پنهانی باشد یا
آنکه فواحش ظاهره آنها باشد که بجوارح و اعضا کنند و باطنه آنچه در دل باشد از عقاید فاسده و نیتهای
بد و حسد و امثال آنها بعد از آن فرمود پس باقی نماند چیزی از آنچه بیان شده از محرمات الهی در سنت
نبوی که نزد حافظان شریعت است که داخل در تحت فرموده الهی نبوده باشد پس کسی که بندگی الهی را میانه خود و
خدای تعالی از روی اخلاص بجا آورده خود را رخصت ندهد در ترک هیچ چیز از آنچه خدای تعالی بر او شرط
کرده از جمله طائفه و لشکر الهی خواهد بود که بر خصم یعنی شیطان در نفس اماره با هر دشمنی غالب میشوند و
او از جمله مؤمنان حقیقی خواهد بود و مراد از شرط الهی که در این کلام شریف واقع شده میتواند بود که شرطی باشد
که قبل از خلق ابدان بنی آدم در عالم ذر و اشباح و روز الست چنانچه در اخبار وارد شده باشد واقع شده
باشد و ممکن است که عبارت از اوامر قرآنی و وصایای سبحانی باشد که در کلام مجید در باب اقامت
صلوات و ادای زکوة و تصدقات و خیرات و اجتناب از معاصی ظاهره و باطنه وارد شده باشد
و شک نیست که ایمان کامل عبارت از اطاعت تام خدا و رسول صلی الله علیه وآله و ائمه طاهرین علیهم السلام
و هر چند دوستی ایشان در دل بیشتر جای میکند آثار بندگی و انقیاد ظاهرتر و نمایان میشود و بقدر تقصیر در
عبادت و بندگی در ایمان نقص و قصور راه می یابد وَاِيَّاكُمْ وَالْاِصْرَارَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا حَرَّمَ اللهُ فِي
ظَهْرِ الْقُرْاٰنِ وَبَطْنِهِ وَقَدْ قَالَ اللهُ تَعَالَى وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ اِلَى هٰهُنَا
رِوَايَةُ الْقَاسِمِ بْنِ رَبِيعٍ و حذر کنید از اصرار نمودن بر چیزی از آنچه خدای تعالی حرام کرده خواه در ظاهر
قرآن حرام شده باشد بآیات ظاهرة الدلاله که بسیاری از مردم توانند فهمید و خواه در باطن قرآن حرام
شده باشد بآیاتی که تأویل آنرا بغیر راسخون در علم که عبارت از ائمه معصومین علیهم السلام است دیگری
نتواند فهمید و حرمت آنها بر مردم از احادیث اهل بیت علیهم السلام ظاهر میشود و بتحقیق که حق تعالی
در وصف جمعی از اهل ایمان فرموده وَالَّذِينَ اِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً اَوْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللهَ

فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ترجمه ظاهرش
آنست که آنجماعتی که هرگاه معصیتی بسوا از ایشان سرزند یا ظلمی بر نفس خود کنند خدا را یاد کنند و از برای گناهان
خود استغفار کنند و کیست که بیامرزد گناهان را بغیر از خدای عز و جل و اصرار نکنند بر آنچه کرده اند در حالتی
که عالم شدند بآنکه آنچه کرده اند مخالف رضای الهی و از جمله معاصی است تا اینجا روایت قاسم بن برید است
و تتمه که بعد از این مذکور میشود از روایت اسمعیل بن جابر است یعنی المؤمنین قبلکم إِذَا نَسُوا مِمَّا اشْتَرَطَ
اللهُ فِي كِتَابِهِ عَرَفُوا أَنَّهُمْ قَدْ عَصَوُا اللهَ فِي تَرْكِهِمْ ذٰلِكَ الشَّيْءَ فَاسْتَغْفَرُوا وَلَمْ يَعُودُوا إِلَىٰ تَرْكِهِ
فَذٰلِكَ مَعْنَىٰ قَوْلِ اللهِ تَعَالَىٰ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ یعنی جمعی از مومنان پیش از شما
هرگاه فراموش میکردند چیزی را از آنچه خدای تعالی در کتاب خود شرط کرده میدانستند که ایشان عصیان الهی
کرده اند در آنکه آن چیز را ترک کرده اند پس استغفار میکردند و دیگر ترک آنکار نمیکردند پس اینست معنی
قول الهی که فرموده ایشان اصرار نمیکردند بر آنچه کرده بودند در حالتی که عالم میشدند بآنکه عصیان کرده اند و ظاهر
آنست که لفظ نسیان در این حدیث شریف کنایه از ترک باشد و چون غالب اوقات شیطان و هوای
نفسانی در وقت معصیت آدمی از یاد الهی و ملاحظه عظمت و جلال او غافل میسازد از این جهت از
ترک اطاعت بلفظ نسیان تعبیر شده باشد و علم عبارت از باز آمدن از حالت غفلت و نادانی باشد
و این کلام متضمن نهی از اصرار و تحریص بر توبه است و معنی اصرار قبل از این در مبحث کبائر مذکور شد و توبه
در لغت بمعنی بازگشت است و در عرف شرع موافق آنچه از بعضی احادیث ظاهر میشود پشیمانی از
معصیت است پس ترک نمودن شراب از جهت آنکه ضرر ببدن رساند توبه نخواهد بود و گاه هست
که توبه را بر مجموع پشیمانی و عزم داشتن بر عدم ارتکاب معصیت در زمان آینده اطلاق میکنند و میتواند
بود که مورد دیگر که از بعضی اخبار ظاهر میشود از شرایط کمال توبه باشد و شاید که از لوازم او بوده باشد و در
نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که مردی در خدمت آنحضرت گفت استغفر
الله حضرت فرمود مادرت بر تو نوحه کند آیا میدانی که استغفار چه چیز است بدرستی که استغفار مرتبه علیین است
و استغفار اسمی است که بر شش چیز صادق می آید اول ندامت و پشیمانی بر آنچه گذشته دویم عزم داشتن بر
آنکه هرگز مرتکب آن معاصی که از تو سر زده نگردی سیم حقوق مردم را با ایشان رسانی تا آنکه در وقتی که خدای
تعالی را ملاقات کنی ساده و صاف باشی و حق کسی در گردن تو نباشد چهارم آنکه فریضه از فرایض الهی که از
تو فوت شده باشد بجای آوری پنجم آنکه گوشتی که از حرام بر بدنت روئیده از اثر غم و اندوه بگدازی تا آنکه
پوست باستخوان چسبد و در میان آنها گوشت تازه بروید ششم آنکه الم و مشقت طاعت و بندگی را ببدن

خود بسبب پشیمانی همچنانکه حلاوت و لذت معصیت را با او چشانیده و بعد از آنکه اینها را بجا آورده باشی میتوانی
گفت که استغفر الله و ظاهر نیست که مراد از استغفار درین کلام شریف توبه باشد اما توبه کامل و مجرد پشیمانی چنانکه
از بعضی احادیث ظاهر میشود یا پشیمانی با عزم بر آنکه دیگر مرتکب معصیت نشود نیز توبه باشد و ممکن است که توبه
دو نوع باشد یکی توبه که البته خدای تعالی قبول میکند و آن عبارت از توبه باشد که شش امر مذکور در آن
متحقق باشد و دیگری توبه باشد که مشتمل بر امور مذکوره نباشد و قبول آن موقوف بکرم و تفضل الهی باشد و
از کلام حضرت سید الساجدین علیه السلام در بعضی از ادعیه صحیفه کامله ظاهر میشود که قبول توبه مطلقا از راه
تفضل باشد نه از جهت استحقاق و با وجود این معنی ممکن است که بعضی از مراتب توبه بمقتضای تفضل و وفا بوعده
البته مقبول باشد و بعضی دیگر در معرض احتمال باشد و معاصی که توبه از آنها کنند چنانچه بعضی از علما ذکر کرده اند چند
نوع است یکی آنکه بعد از آن کفاره یا تدارکی لازم نشود مثل پوشیدن جامه حریر و توبه این نوع غیر پشیمانی و عزم بر عدم
عود امری دیگر نیست دوم معصیتی که بعد از آن امری دیگر لازم شود مثل روزه خوردن عمداً در ماه رمضان که
موجب قضا و کفاره میشود و ترک نماز که موجب قضا میشود و مثل بردن حقوق مالیه از مردم که ادای آن مال
بایشان لازم میشود و مثل اضلال کردن شخصی که هدایت و ارشاد او لازم میشود پس در چنین معاصی بغیر توبه
لازم است بجا آوردن امری که تابع معصیت است سیم معصیتی که امری دیگر تابع آن معصیت است
اما لازم نیست بجا آوردن آن امر مثل آنکه کسی معصیتی بکند که مستحق حد شرعی شود و کسی بر آن شاهد نباشد پس او
مخیر است میانه آنکه پیش حاکم شرع اقرار کند و اقامت حد شرعی بر او بکنند و آنکه معصیت خود را پنهان
دارد و در درگاه الهی توبه کند و شاید که این شق بهتر باشد و اگر حقی غیر مالی از حقوق مردم بر ذمت او لازم
شود و آن صاحب حق عالم نباشد مثل آنکه کسی او را دشنام داده باشد یا غیبت کرده باشد بعضی گفته اند که
توبه تنها کافی است و بعضی گفته اند او را اعلام میباید کرد و تحصیل برائت ذمه نمود و اگر عالم باشد میباید که
تحصیل برائت ذمه نمود و اگر کسی پدر کسی را کشته باشد گفته اند که میباید وارث او را بگوید که من پدر
ترا کشته ام اگر خواهی مرا در عوض بکش یا دیت بگیر و اگر عفو کنی اختیار داری و علما در توبه مبعضه یعنی آنکه
از بعضی توبه کند اختلاف نموده اند و شاید که صحیح بودنش ظاهرتر باشد و همچنین در توبه مجمله که معاصی را به
تفصیل ذکر نکند و دلیل بر آنکه تفصیل معاصی شرط باشد ظاهر نیست و غسل توبه در توبه کفر و کبائر موافق
مشهور میان علما سنت است و توبه واجب فوری است یعنی بعد از معصیت بی فاصله واجب میشود
اما اگر کسی تاخیر کند در هر وقت که بجا آورد قبول میشود ما دام که احوال آخرت را با حضرت پیغمبر صلی الله علیه
وآله و امیر المؤمنین ع را در وقت مردن نه بیند و بعد از آن معاینه توبه مقبول نیست و کلینی ره از حضرت

امام جعفر صادق ع روایت کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کسی که توبه میکند پیش از مردنش بیک
سال خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از ان فرمود که یکماه بسیار است کسی که توبه میکند پیش از مردنش
بیک هفته خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از ان فرمود که یک هفته بسیار است کسی که توبه کند
پیش از مردنش بیک روز خدای تعالی توبه او را قبول میکند بعد از ان فرمود که یکروز بسیار است کسی که توبه کند
قبل از معاینه خدای تعالی توبه او را قبول میکند و معنی معاینه قبل از این مذکور شد و ابن بابویه رحمه الله در فقیه این
حدیث را باندک تغییری روایت کرده و از جمله احادیث که درباب توبه وارد شده روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی ره از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمود خدای تعالی دوست میدارد بنده را بآنکه طلب
مغفرت و بازگشت بسوی او کند در گناه عظیم و دشمن میدارد بنده را بآنکه سهل شمارد گناه اندک را و از آنحضرت
روایت کرده که فرمود هیچ بنده نیست که گناهی بکند و پشیمان شود از آنچه کرده مگر آنکه خدای تعالی او را می آمرزد
پیش از آنکه استغفار کند و هیچ بنده نیست که خدای تعالی نعمتی باو عطا کند و بداند که آن نعمت از جانب الهی است
مگر آنکه خدای تعالی او را می آمرزد پیش از آنکه حمد الهی بجای آورد و از آنحضرت روایت کرده که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمود چهار چیز است که با وجود آنها کسی هلاک نمیشود در درگاه الهی مگر آنکه مستوجب
هلاک باشد بعد از ان فرمود که بنده که قصد کردن حسنه میکند و آنرا بجای نمی آورد خدای تعالی برای او ده
حسنه مینویسد و اگر قصد سیئه کند و آن سیئه را نکند بر او چیزی نمینویسد و اگر بکند هفت ساعت مهلتش میدهد
و نویسنده حسنات میگوید بنویسنده سیئات که در طرف چپ جای دارد که تعجیل مکن در نوشتن شاید که بعد
ازین حسنه بجا آورد که موجب محو شدن این سیئه گردد زیرا که خدای عز و جل میفرماید که بدرستی که حسنات سیئات را
میبرد یا آنکه شاید استغفار بکند پس اگر چنانچه آن بنده بعد از ان سیئه گفت که اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ وَاَتُوْبُ اِلَيْهِ چیزی بر
وی نمینویسد و اگر هفت ساعت گذشت و حسنه و استغفاری بعد از ان نکرد فرشته که نویسنده حسنات است
بنویسنده سیئات میگوید که بنویس بر این شقی محروم این معصیتی را که کرده و از آنحضرت روایت کرده که فرمود وقتی
که بنده توبه نصوح میکند خدای تعالی او را دوست میدارد و در دنیا و آخرت آن گناه را بر او میپوشاند راوی
پرسید که چگونه میپوشاند فرمود که از خاطر فرشتها میبرد گناهان او را که نوشته اند و باعضا و جوارح او میفرماید که
بپوشانید گناهان او را و گواهی مدهید و بآن مواضعی از زمین که در آنجا معصیت کرده میفرماید که گناهان
او را پنهان کنید و از آنحضرت روایت کرده در تفسیر قول الهی که يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تُوْبُوْا اِلَى اللهِ تَوْبَةً
نَصُوْحًا یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید توبه و بازگشت کنید بسوی خدای تعالی توبه نصوح فرمود که توبه

نصوح آنست که بنده توبه کند از گناه خود و دیگر آن گناه را نکند و در حدیث دیگر روایت کرده که بعد از تفسیر فرمودن حضرت راوی پرسید که کدام یک از ما هست که بار دیگر گناه را نکند حضرت فرمود که خدای تعالی از بندگان خود دوست میدارد کسی را که فریب خورد و توبه بسیار کند و در حدیث دیگر روایت کرده که کسی که از او نمیعنی سر زند افضل است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که بمحمد بن مسلم خطاب فرمود که گناهان مسلم وقتی که از آنها توبه کند آمرزیده است پس باید که عمل کند مؤمن از برای آنچه بعد از این می آید بعد از توبه و آمرزش بعد از آن فرمود و الله که این معنی مخصوص اهل ایمان است یعنی شیعیان محمد بن مسلم پرسید که اگر باز گناه بکند و توبه بکند چونست فرمود ای محمد بن مسلم گمان میکنی که بندهٔ مؤمن از گناه خود پشیمان میشود و استغفار و توبه میکند و خدای تعالی توبه او را قبول نمیکند پرسید که اگر چند مرتبه گناه کند و باز توبه و استغفار کند چگونه است فرمود هر چند مؤمن بر میگردد و استغفار و توبه میکند خدای تعالی نیز معاودت بآمرزش مینماید و بدرستی که خدای تعالی آمرزنده و مهربان است به بندگان خود و توبه را قبول میکند و از بدیها در میگذرد پس حذر کن از آنکه مؤمنان را از رحمت الهی ناامید گردانی و از آنحضرت روایت کرده که فرمود خدای تعالی بتوبه کردن بندهٔ خود خوشحال تر میشود از مردی که در شب تاریک چهارپا و توشهٔ خود را گم کرده باشد و بعد از آن بیابد پس فرح الهی بتوبه بنده اش بیشتر از فرح آن مرد است بیافتن بار خود و از آنحضرت روایت کرده که فرمود کسی که از گناه توبه میکند مثل کسی است که گناه از او سر نزده باشد و کسی که بر گناه خود مقیم است و از آن استغفار میکند مثل کسی است که استهزا و تمسخر کند و ظاهر آنست که مراد از اقامت بر گناه آن باشد که پشیمانی کامل از فعل خود نداشته باشد یا عزم بر ترک معصیت بعد از این نداشته باشد و غالب اوقات پشیمان و عزم بر ترک از یکدیگر جدا نمی شود بلکه عزم لازم پشیمانی حقیقی است

اعلموا انما امر و نهی لیطاع فیما امر به و لینتهی عما نهی عنه فمن اتبع امره فقد اطاعه و قد ادرک کل شیء من الخیر عنده و لم ینته عما نهی الله عنه فقد عصاه فان مات علی معصیته اکبه الله علی وجهه فی النار و اعلموا انه لیس بین الله و بین احد من خلقه ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا من دون ذلک من خلقه کلهم الا بطاعتهم له فاجتهدوا فی طاعة الله ان سرکم ان تکونوا مؤمنین حقا حقا و لا قوة الا بالله و بدانید که خدای عز و جل امر و نهی که فرموده برای همین فرمود که او امر او را اطاعت کنند و نواهی او را ترک کنند پس کسی که پیروی امر او کند اطاعت او بجای آورده و بتحقیق که همهٔ مراتب خوبیها نزد خدای عز و جل رسیده و کسی که ترک نکند آنچه را خدای عز و جل نهی فرموده خدای تعالی او را بر روی بجهنم خواهد برد و بدانید که میانهٔ خدای عز و جل و خلق او واسطه نیست نه فرشتهٔ مقرب و نه

پیغمبر مرسل و نه کسی که پائین تر از مرتبهٔ ایشان باشد بغیر از آنکه اطاعت او را بجای آورند پس سعی کنید در
اطاعت الهی اگر چنانچه شما را خوش می آید آنکه مؤمنان حقیقی باشید و توانائی بر اطاعت الهی یا بر امری
نیست مگر بعون و مدد کاری الهی و قال وعلیکم بطاعة ربکم ما استطعتم فان الله ربکم واعلموا ان
الاسلام هو التسلیم والتسلیم هو الاسلام فمن سلم فقد اسلم ومن لم یسلم فلا اسلام له ومن سره
ان یبلغ الی نفسه فی الاحسان فلیطع الله فان من اطاع الله فقد بلغ الی نفسه فی الاحسان وایاکم و
معاصی الله ان ترکبوها فانه من انتهک معاصی الله فارکبها فقد بلغ فی الاساءة الی نفسه ولیس
بین الاحسان والاساءة منزلة فلاهل الاحسان عند ربهم الجنة ولاهل الاساءة عند ربهم النار
فاعملوا بطاعة الله واجتنبوا معاصیه واعلموا انه لیس یغنی عنکم من الله احد من خلقه شیئا
لا ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا من دون ذلک فمن سره ان تنفعه شفاعة الشافعین عند
الله فلیطلب الی الله ان یرضی عنه و فرمود که بر شما باد با طاعت کردن پروردگار خود هر قدر که توانید
زیرا که خدای تعالی شما را آفریده و اقسام نعمتهای ظاهری و باطنی عطا فرموده و شکر منعم و اطاعت امر آفریدگار
عقلا و شرعا واجب است و بدانید که اسلام عبارت از تسلیم و انقیاد است و تسلیم عین اسلام است
پس هر کس که تسلیم و انقیاد بجای آورد اسلام آورده و کسی که تسلیم نمینماید اسلام ندارد و کسی که خواهد که نسبت
بخود کمال نیکی بجای آورد پس باید که اطاعت الهی کند زیرا که هر کس اطاعت خدای عز و جل میکند نهایت
احسان نسبت بخود کرده و حذر کنید از مرتکب شدن معاصی الهی زیرا که کسی که پردهٔ نهی الهی را میدرد و
مرتکب معاصی میشود نهایت بدی بخود کرده و میانهٔ بدی و خوبی واسطه و مرتبهٔ نیست و از برای جمعی که
اهل احسان و نیکوکاری باشند بهشت مقر است و از برای اهل بدی و عصیان آتش جهنم مهیا است
پس طاعت الهی بجای آورید و از معاصی خدای عز و جل دوری کنید و بدانید که هیچکس از آنها که خدای
عز و جل آفریده هیچ چیز از عذاب و غضب الهی از شما دفع نمیتواند کرد نه فرشتهٔ مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه
کسی که مرتبهاش پائین تر از این باشد و کسی که خواهد که شفاعت کنندگان او را نفع رسانند پس باید که طلب
رضای الهی کند زیرا که اگر خدای تعالی از بنده راضی نشود کسی شفاعت او نمیکند واعلموا ان احدا من خلق
الله لم یصب رضا الله الا بطاعته وطاعة رسوله وطاعة ولاة امره من آل محمد صلی الله علیه و آله
ومعصیتهم من معصیة الله ولم ینکر لهم فضلا عظیم ولا صغیر و بدانید که هیچکس از خلق خدای تعالی
نمیرسد برضای او مگر بآنکه اطاعت کند خدای عز و جل را و رسول او را و آن جماعت را که صاحب امر گردانید
از اهل بیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و معصیت و مخالفت ایشان از جملهٔ معصیت خدای عز و جل

وهیچ بزرگی و کوچکی انکار فضل ایشان نکرده یعنی نه بزرگ و نه کوچک انکار فضل ایشان ننموده اند کردوا علموا

ان المنکرین هم المکذبون وان المکذبین هم المنافقون وان المنافقین وقوله الحق ان المنافقین

فی الدرك الاسفل من النار ولن تجد لهم نصیرا ولا یعرفن احد منکم الزم الله فی قلبه طاعته وخشیته

من احد من الناس اخرجه الله من صفة الحق ولم یجعله من اهلها فان الشیاطین الانس حیلة ومکرا و

خدائع ووسوسة بعضهم الی بعض یریدون ان استطاعوا ان یردوا اهل الحق عما اکرمهم الله

به من النظر فی دین الله الذی لم یجعل شیاطین الانس من اهله ارادة ان یستوی اعداء الله واهل

الحق فی الشك والانکار والتکذیب فیکون سواء کما وصف الله تعالی فی کتابه من قوله ودوا

لو تکفرون کما کفروا فتکونون سواء ثم نهی الله اهل النصر بالحق ان یتخذوا من اعداء الله ولیا ولا

نصیرا فلا یهولنکم ولا یردنکم عن النصر بالحق الذی خصکم الله من حیلة شیاطین الانس ومکرهم

من امورکم وبدانید که منکران فضل آل محمد صلی الله علیه وآله خواه فضل عظیم وخواه صغیر یا منکران حق مطلقا

تکذیب کنندگانند که خدای تعالی در باب ایشان فرموده وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ یعنی ویل در روز قیامت

از برای تکذیب کنندگانست وممکن است که مراد از انکار نشناختن وعدم معرفت باشد یعنی آنکسانی که

فضل ایشان را یا مطلق حق را ندانند در حکم آنجماعت اندکه تکذیب حق میکنند ومکذبان منافقانند وخدای تعالی

در باب منافقان فرموده وآنچه خدای تعالی فرماید حق وراست است که إِنَّ الْمُنَافِقِینَ فِی الدَّرْكِ

الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِیرًا یعنی بدرستی که منافقان در طبقهٔ پائین تر از جهنم اند ونخواهی

یافت از برای ایشان یاری کننده وباید که هیچیک از شما که خدای تعالی طاعت وترس خود را در دل او جای

داده باشد نترسد از احدی از مردم که خدای تعالی او را از صفت حق عاری ساخته واو را از اهل حق نکردانید

زیرا که ایشان مثل شیاطین حیلها ومکرها دارند وحق تعالی در باب شیطان فرموده که إِنَّ كَیْدَ الشَّیْطَانِ كَانَ

ضَعِیفًا یعنی بکرم الهی متوسل باشید واز حیله ومکری که سنیان در باب اضرار یا اضلال شما کنند بسیار مترسید

زیرا که خدای تعالی شما را از حیله ومکر ایشان هرگاه مصلحت اقتضا کند محافظت مینماید واین کلام منافات با

وجوب تقیه ندارد وغرض امر باعتماد بر فضل الهی است واز ایشان نترسیدن وضررهای قلیل که رسانند

خدای تعالی بر وجه اکمل در دنیا یا در آخرت تلافی وتدارک میفرماید ودر بسیاری از نسخهای صحیحه لا یعرفن

یعنی بی نقطه وفا است وممکن است که بتخفیف را باشد یعنی باید که شیعیان چیزی از سنیان یاد نگیرند

زیرا که بحیله ومکر باعث ضلالت ایشان میشوند وضرر میرسانند وشاید که مراد نهی از دوستی وآشنائی

با سنیان باشد یعنی هیچیک از ایشان را مشناسید چه جای آنکه با ایشان دوستی وآشنائی کنید واین

نهی در حال است که تقیه در اختلاط با ایشان دوستی و آشنائی با سنیان باشد یعنی هیچیک از ایشان را
مشناسید چه جای آنکه با ایشان دوستی و آشنائی کنید و این نهی در حالی است که تقیه در اختلاط با ایشان
نباشد و اگر مقام تقیه باشد بقدر ضرورت اظهار مودت باید کرد و در باطن از ایشان گریزان و برحذر
باید بود و ممکن است که به تشدید را باشد یعنی خود را با ایشان مشناسانید بعنوان تشیع و اظهار مذهب حق و بحث
در مسائل متعلقه بمذهب یا آنکه مطلقا تا مقدور باشد خود را با ایشان مشناسانید و از آشنائی ایشان گریزان
باشید یا آنکه مراد آن باشد که در مقام هدایت ایشان در میائید و اظهار مذهب حق پیش ایشان مکنید زیرا که
ایشان گاه باشد که از راه حیله خود را چنان باز نمایند که طالب حق اند و بعد از آنکه اظهار مذهب خود
پیش ایشان کردید در مقام اضلال یا رسانیدن ضرری که مقدور ایشان باشد برمی آیند و قبول حق نمیکنند
و قبل از این بعضی از احادیث در باب تقیه و ترک دعوت ایشان مذکور شد بعد از آن فرمود که آن جماعت که
خدای تعالی ایشان را از اهل صفت حق نگردانیده از جن و انس ایشان شیاطین انس و شیاطین جن اند یا آنکه
سنیان بنی آدم چون بظاهر و پنهان اهل حق را فریب میدهند ایشان را شیاطین جن نیز توان نامید و دلیل
بر آنکه این جماعت از جمله شیاطین اند آنکه ایشان را حیله و مکر و خدعها و وسوسها که بعضی با بعض میکنند میباشد
و اگر از دست ایشان آید میخواهند که اهل حق را برگردانند و محروم سازند از آنچه خدای تعالی با ایشان کرامت
فرموده که عبارت از تفکر یا بینائی در دین الهی است که شیاطین انس را از اهل آن نگردانیده و ایشان اهل
حق را از طریقه حق میخواهند برگردانند تا دشمنان خدای تعالی و اهل حق در شک و انکار و تکذیب شریک
باشند و با یکدیگر مساوی شوند چنانچه خدای تعالی در کتاب خود وصف فرموده وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا
كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً یعنی بطریق آرزو میخواهند که شما کافر شوید همچنانکه خود کافر شده اند تا شما و
ایشان با یکدیگر مساوی باشید و بعد از آن خدای تعالی آن جماعت را که مددکاری فرموده و بحق هدایت
کرده نهی فرموده از آنکه از دشمنان الهی دوستی و مددکاری بگیرند و فرموده که لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ
لَا نَصِيرًا پس باید که نترسید و برنگردید از آنچه خدای تعالی شما را بآن مخصوص ساخته که عبارت از مدد
کاری بدین حق و توفیق متابعت اهل بیت علیهم السلام است بسبب حیله شیاطین انس و مکری که
ایشان بسبب ملاحظه امور و احوال شما می کنند یا مکری که در اموری که تعلق بشما دارد میکنند یا مکری که
بجهت برگرداندن شما از اموری که لازم مذهب شما است میکنند و این وجوه همه خالی از تکلف
نیست و بنا بر آنست که لفظ من امورکم متصل بآخر کلام سابق باشد چنانچه گذشت و موافق آنچه
در بعضی از نسخهای صحیحه است چنانچه قبل از این مذکور شد ترتیب کلام بر اینوجه نیست و لفظ من امورکم

۲۳ / با آخر

باآخر متصل است بآنچه در اول رساله مذکور شد باین عنوان که وهم لا مجاملة لهم ولا صبر لهم علی شیء من امورکم
و بعد از کلام سابق این چیزی است که باز در اول رساله مذکور شد باین نحو که فلا یهولنکم ولا یردنکم عن
النصر بالحق الذی خصکم الله به من حیلة شیاطین الانس و مکرهم وحیلهم و وسواس بعضهم الی بعض تا آخر آنچه گذشت و بنا
برین معنی برد وکلام ظاهر است و احتیاج بتکلفی ندارد و ظاهر آن است که اوراق منتسخ از سهم ریخته بود
و در ترتیب آن بعضی را اشتباهی عارض شد چنانچه قبل ازین مذکور شد والله تعالی یعلم تدفعون انتم السیئة
بالتی هی احسن فیما بینکم وبینهم تلتمسون بذلك وجه ربکم بطاعته وهم لا خیر عندهم لا یحل لکم ان تظهروهم علی اصول دین الله فانهم ان
سمعوا منکم فیه شیئا عادوکم علیه ورفعوه علیکم وجهدوا علی هلاککم واستقبلوکم بما تکرهون ولم یکن لکم النصف منهم فی دول
الفجار فاعرفوا منزلتکم فیما بینکم وبین اهل الباطل فانه لا ینبغی لاهل الحق ان ینزلوا انفسهم منزلة اهل الباطل لان الله لم یجعل اهل
الحق عنده بمنزلة اهل الباطل الم تعرفوا وجه قول الله فی کتابه اذ یقول ام نجعل الذین امنوا وعملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل
المتقین کالفجار اکرموا انفسکم عن اهل الباطل ولا تجعلوا الله تبارك وتعالی وله المثل الاعلی وامامکم ودینکم الذی تدینون به عرضة
لاهل الباطل فتغضبوا الله علیکم فتهلکوا فمهلا مهلا یا اهل الصلاح لا تترکوا امر الله وامر من امرکم بطاعته فیغیر الله ما بکم
من نعمه احبوا فی الله من وصف صفتکم وابغضوا فی الله من خالفکم وابذلوا مودتکم ونصیحتکم لمن وصف
صفتکم ولا تبذلوها لمن رغب عن صفتکم وعاداکم علیها وبغی لکم الغوائل هذا ادبنا ادب الله فخذوا
به وتفهموه واعقلوه ولا تنبذوه وراء ظهورکم ما وافق هداکم اخذتم به وما
خالف هواکم طرحتموه ولم تأخذوا به دفع میکنید و از خود میکنید بدیها که مخالفان باشما
میکنند بآن چیزی که آن بهتر است یعنی بتقیه و مدارا با ایشان سلوک میکنید و درین ضمن طلب میکنید
که خدای تعالی از شما راضی شود بسبب اطاعت و بندگی او که در تقیه و صبر بر ایذای مخالفان از جانب
ائمه معصومین علیهم السلام بجای می آورید و این کلام اشاره است بقول الهی که فرموده ولا تستوی الحسنة
ولا السیئة ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینك وبینه عداوة کانه ولی حمیم وما یلقیها الا الذین صبروا وما
یلقیها الا ذو حظ عظیم و ترجمه ظاهرش آن است که مساوی نیست خوبی و بدی یعنی
هرگاه توان خوبی و بدی کرد خوبی را اختیار کن زیرا که مساوی نیستند بعد از آن فرمود که دفع کن و از خود
بگذران عداوت و ایذای دشمنان را بخصلتی که بهتر است یعنی در برابر دشمنی او و درشتی او بنحوی
بنحوی که باحسان اقرب باشد با او سلوك کن یعنی در مقابل بدی که از دشمن بکسی رسد ممکن است که تلافی
بزیاده از آنچه او کرده بمثل آن و کمتر و ممکن است عفو و با وجود عفو و احسان کردن و هر مرتبه بهتر و بالاتر از دیگری
است بعد از آن فرمود که هرگاه بوجه بهتر از خود بگذرانی ناگاه آن کسی که میان تو و او عداوت است چنان

برای حیات ایشان نهایتی مقرر ساخته یک چشم زدن ارواح ایشان در بدنها قرار نمیگرفت از جهت شوقی که
بثواب الهی و خوفی که از عذاب او دارند عظیم است حالتی که در نفوس ایشان چنان جای کرده که هرچه غیر اوست
در نظر ایشان حقیر و بی قدر است پس حال ایشان بنسبت بهشت مثل کسی است که بهشت را دیده باشد پس گویا
که در بهشت مشغول تنعم اند و نسبت بجهنم مثل کسی است که جهنم را دیده باشد پس گویا که در جهنم بعذاب گرفتارند دلهای
ایشان اندوهناک است و مردم از شر ایشان ایمنند و بدنهای ایشان لاغر و نحیف است و مطالب ایشان سبک و
خفیف و نفوس ایشان پرهیزکار و عفیف است اندک مدتی را بصبر گذرانیده اند تا در عقبش راحتی طویل یافته اند
و این تجارتی پر نفع است که خدای تعالی برای ایشان میسر ساخته دنیا ایشان را خواسته و ایشان او را نخواسته
و دنیا ایشان را اسیر کرده پس عوضی داد خود را خلاصی کرده اند شبها قدمهای خود را راست بر یکدیگر گذاشته اجزای قرآن را
بترتیل تلاوت مینمایند و نفوس خود را بآن محزون و اندوهناک میگردانند و دوای درد خود را بر می انگیزند پس هرگاه
بآیه گذرند که باعث شوق بثواب الهی شود میل باو میکنند از جهت رغبت در ثواب و نفس ایشان متوجه او می شود از
روی اشتیاق و چنان گمان میکنند که جنت در برابر نظر ایشان است و هرگاه بآیه از قرآن رسند که مشتمل بر ترسانیدن
از عذاب و غضب الهی باشد گوشهای دل خود را بجانب آن می اندازند و گمان میکنند که آواز بانگ کشیدن
جهنم و صوت هولناک او در بیخ گوش ایشان است پس ایشان منحنی شده اند در حال رکوع و پیشانی ایشان و کفها و
زانوها و اطراف قدمهای خود را برای سجود فرش کرده اند و رو بخدای عزوجل کرده استدعا میکنند آزادی خود
را از عذاب جهنم و در روز مردم مانند صاحب علم و حلم و نکوکاری و تقوی ایشان را خوف الهی تراشیده
چنانچه چوب را بجهت ساختن تیر تراشند و کسی که ایشان را می بیند چنان پندارد که بیمارند و حال آنکه ایشان را مرضی
عارض نشده و میگوید که خیالات جنون و وساوس شیطانی در عقل ایشان راه یافته و تحقیق که در عقل ایشان امری
عظیم راه یافته که عبارت از خوف الهی است راضی نمیشوند از اعمال حسنه خود بقدری که قلیل و بسیار نمیشمارند
عبادات بسیار را پس همیشه نفس خود را متهم میدارند و از شر نفس اماره ایمن نمیباشند و از اعمال خود ترسان و
هراسانند اگر کسی یکی از ایشان را بخوبی وصف کند میترسند از آنچه در باب او گفته اند و میگوید من خود را بهتر از دیگران
می شناسم و خداوند من مرا بهتر از من می شناسد خداوندا بر من مگیر آنچه ایشان در حق من میگویند و مرا بهتر از
دیگران کن که ایشان گمان میبرند و بیامرز از برای من آنچه ایشان نمی دانند پس از جمله علامات کسی که از اینجماعت باشد
آن است که صاحب قوت است در دین و صاحب حزم و دوراندیشی است با نرمی و صاحب ایمان است
با یقین و صاحب حرص است در علم و صاحب علم است با حلم و میانه رو است در حالت توانگری و با
خشوع است در عبادت و با تجمل و زینت است در پریشانی و با صبر است در شدت و سختی و صاحب رغبت است

در طلب حلال و صاحب نشاطست در هدایت و متنفرست از طمع اعمال صالحه بجا می آورد و از آنها ترسان است
شام میکند و مراد عمده اش ذکر خدای عز و جل است و صبح میکند و مطلب عظیمش شکر الهی است شب را با حذر و خوف
بروز میکند و روز را با فرح و شادی شب میکند حذرش از آن چیزی است که از آن حذرش فرموده اند که عبارت از غفلت
است از یاد الهی و فرحش از فضل و رحمت الهی است که باو عطا فرموده یا امید دارد اگر نفسش سرکشی کند در چیزی که او نخواهد
مطلب نفس را بفعل نمی آورد در آنچه خواهد تا دیگر سرکشی نکند رغبت تام در چیزی دارد که زایل شدن ندارد که آن نعیم آخرت
است و بی رغبتی اش در چیزی است که باقی نمیماند که عبارت از لذت دنیاست حلم را با علم و گفتن را با کردن آمیخته میسازد
- هرگاه ملاحظه کنی حال او را می بینی که آرزویش نزدیک است و طول امل ندارد و لغزشش اندکست و دلش صاحب
خشوع و فروتنی است و نفسش صاحب قناعت و سازکاری است و خوراکش اندک است و در کار خود سهل انگاری
میکند و بسیار تنگ گیری نمیکند و کار دین خود را محکم میکند و شهوتش مرده است و خشم و غضبش فرو خورده است مردم
از و امید خوبی دارند و از شرش ایمنند اگر در میان جمعی باشد که از یاد خدای تعالی غافلند او را از جمله ذکر کنندگان مینویسند
و اگر در میان جمعی باشد که یاد الهی میکنند از جمله غافلانش نمی نویسند عفو میکند از کسی که بر او ظلم کند و عطا میکند
بکسی که او را محروم ساخته باشد و مهربانی میکند با کسی که از و قطع کند فحش و درشت گوئی از او دور است و سخن گفتنش نرم
و از روی همواری است کار خوب پیش او حاضر است و کار بد از او غایب است خیرش رو کننده است و شرش رو
گردانده است در بلاها صاحب وقار است و در مکاره صاحب صبر و در وسعت حال صاحب شکر ظلم نمیکند
بر دشمن خود و مرتکب معصیت نمی شود برای دوست خود اگر کسی برو دعوی کند پیش از آنکه برو گواهی دهند اعتراف
میکند بحق و اگر کسی چیزی باو بسپارد نمیگذارد که ضایع شود و فراموش نمیکند چیزی را که بیاد او آورده باشند یعنی عقوبات
و مثوبات و غیر و او امر الهی را که خدای عز و جل بیاد او آورده از کثرت تذکر و تدبر فراموش نمیکند یا آنکه هرگاه
در امری او را گواه گیرند اهتمام در حفظ آن میکند تا فراموش نشود و مراد ترک نسیان بی اختیار نیست بعد از
آن فرمود که مردم را بلقبهای بد نمیخواند و بهمسایه یا کسی که باو پناه آورد ضرر نمیرساند و بمصیبتها که بمردم میرسد
رسد شماتت و شادی نمیکند و در امور باطل خود را داخل نمیکند و از حق بیرون نمیرود اگر ساکت شود سکوتش موجب
غم و اندوه او نمیشود و اگر بخندد آوازش بلند نمی شود و اگر کسی برو تعدی کند صبر میکند تا خدای تعالی در انتقام بکشد
نفسش همیشه از دست او در تعب است و مردم از او در راحتند نفس خود را برای آخرتش در تعب انداخته و مردم
را از شر نفس خود در راحت گذاشته دوریش از هر چه از آن دوری کند از روی زهد و تنزه است و نزدیکیش بهر چه
بان نزدیک شود از راه نرمی و ترحم است دوریش تکبر و بزرگی نیست و نزدیکیش مکر و فریب نیست پس چون
کلام آنحضرت باین جا رسید همام فریادی زد و جان بحق تسلیم کرد حضرت فرمود والله که من ازین معنی بر او

محرمات الهی میشود و ترک آنها میکنند و معاصی الهی ارتکاب مینمایند و طاعت الهی او جمعی را که اهل طاعت باشند
دشمن میدارد. و پس دوری عظیم هست میانه حال مومن و حال کافر از خدای تعالی سوال کنید عافیت را و راغب
و متوجه بجناب اقدس او شده عافیت را از کرم او طلب کنید و گردیدن از حال شقاوت و معصیت و توانائی
بر طاعت و تحصیل سعادت نیست مگر بفضل و عون خدای عز و جل صبروا النفس علی البلاء فی الدنیا فان تتابع البلاء
فیها والشدة فی طاعة الله وولایته وولایة من امر بولایته خیر عاقبة عند الله فی الآخرة من ملك الدنیا وان طال تتابع نعیمها
وزهرتها وغضارة عیشها و معصیة الله وولایة من نهی الله عن ولایته وطاعته فان الله تعالی امر بولایة الائمة الذین سماهم الله
فی کتابه فی قوله وجعلناهم ائمة یهدون بامرنا وهم الذین امر الله بولایتهم وطاعتهم والذین نهی الله عن ولایتهم و
طاعتهم وهم ائمة الضلالة الذین قضی الله تعالی ان یکون لهم دول فی الدنیا علی اولیاء الله الائمة من آل محمد صلوات الله
وسلامه علیه وعلیهم اجمعین یعملون فی دولتهم بمعصیة الله ومعصیة رسوله صلی الله علیه وآله لیحق علیهم کلمة
العذاب ولیتم ان یکونوا مع نبی الله محمد صلی الله علیه وآله والرسل من قبله صابر گردانید نفس خود را بر تحمل بلا در دنیا زیرا که
پی در پی شدن بلا در دنیا و کشیدن سختی در طاعت خدای عز و جل و در دوستی و دوستی کسی که خدای تعالی
خلق را بدوستی او امر فرموده عاقبتش نزد خدای تعالی در آخرت بهتر است از پادشاهی دنیا یا صاحب اختیار
بودن در دنیا هر چند مدتی پی در پی شدن نعمت و رفاهیتش و بهجت و تازگی و وسعت عیشش در معصیت
الهی و اطاعت کسی که خدای عز و جل از پیروی او نهی فرموده ممتد و طویل باشد زیرا که خدای عز و جل امر فرموده به
ولایت ائمه که ایشان را در کتاب خود یاد کرده در کلام خود که فرموده وجعلناهم ائمة یهدون بامرنا
یعنی گردانیدیم ایشان را پیشوایان که بفرموده ما خلایق را راه نمائی کنند و ایشانند آن جماعت که خدای تعالی
بولایت ایشان امر فرموده و آن جماعتی که خدای تعالی از ولایت و اطاعت ایشان نهی کرده ایشان پیشوایانی اند
که خلق را بضلالت می اندازند و خدای تعالی مقدر ساخته که ایشان را در دنیا غلبه بر اولیاء الهی که عبارت از ائمه
آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین بوده باشد میسر گردد و ایشان را در ایام دولت خود بمعصیت الهی و
معصیت رسول صلی الله علیه وآله عمل کنند تا آنکه مستحق و مستوجب عذاب شوند و تا آنکه تمام و کامل
شود این معنی که عبارت از بودن ائمه حق ع یا پیغمبر خدا محمد صلی الله علیه وآله و پیغمبران که پیش از او بوده باشند
بسبب آن که ائمه ضلالت حق ایشان را غصب کرده و ایشان را مغلوب خود ساخته اند بدرجات
عالیه فایز گردند و در بعضی از نسخ که قبل از این ذکر کردیم تتمه این کلام برین وجه است که ولیتم امر الله فیهم
الذین خلقهم له فی الاصل اصل الخلق من الکفر الذی سبق فی علم الله ان یخلقهم له فی الاصل تا آخر کلامی که در اوایل رساله
مذکور شد یعنی غالب شدن ائمه ضلالت برای آن است که مستحق عذاب شوند و تمام شود امر الهی در باب

ایشان که ایشان را در اصل خلقت برای آن خلق کرده که عبارت از کفری است که در علم سابق الهی مقرر شده که ایشان را برای آن خلق کند یعنی تا کفر ایشان از روی قدرت و اختیار که خدای تعالی در ازل بآن عالم بود و مطابق حکمت و مصلحت که سر آن نزد خدای عزوجل ظاهر و هویدا است تحقق یابد و قبل از کلمهٔ ان یکونوا کلامی است که قبل از کلمهٔ امر الله مثل از این مذکور شد فتدبروا ما قص الله علیکم فی کتابه الکریم مما ابتلی به انبیائه و اتباعهم المؤمنین ثم سلوا الله تعالی ان یعطیکم الصبر علی البلاء فی السراء و الضراء و الشدة و الرخاء مثل الذی اعطاهم و ایاکم و مماظة اهل الباطل و علیکم بهدی الصالحین و وقارهم و سکینتهم و حلمهم و تخشعهم و ورعهم عن محارم الله و صدقهم و وفائهم و اجتهادهم لله فی العمل بطاعته فانکم ان لم تفعلوا ذلک لم تنزلوا عند ربکم منزلة الصالحین قبلکم پس تفکر کنید در آنچه خدای تعالی در کتاب کریم خود برای شما حکایت کرده از آنچه پیغمبران خود را بآن مبتلا ساخته و مؤمنان که متابعت ایشان نموده اند بعد از آن از خدای تعالی سؤال کنید که عطا کند بشما صبر بر بلاء آنچه خدای تعالی شما را بآن امتحان فرماید در خوشحالی و تنگی و سختی و وسعت حال مثل آنچه بایشان عطا فرموده و حذر کنید از آمیختن و منازعه نمودن با اهل باطل و بر شما باد بطریقهٔ صالحین و وقار و سکینه و حلم و فروتنی ایشان و پرهیزکاری از محارم الهی و راست گفتن و وفا نمودن بوعده و غیر آن و سعی کردن در طاعت الهی چنانچه طریقهٔ ایشان است زیرا که اگر چنین نکنید نزد خدای عزوجل بمنزلت و مرتبهٔ ایشان نخواهید یافت و در باب صفات صالحان و متقیان احادیث بسیار است از آنجمله سید رضی رضی الله عنه در نهج البلاغه روایت کرده که یکی از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که او را همام میگفتند و مردی عابد بود از آنحضرت استدعا نمود که یا امیرالمؤمنین وصف کن برای من متقیان را بنوعی که محسوس من شوند حضرت اندک صبری فرمود بعد از آن فرمود ای همام از خدای تعالی حذر کن و از اعمال خوب بجا آور زیرا که خدای تعالی با آن جماعت است که صاحب تقوی و احسانند پس همام بهمین قدر راضی نشد و در سؤال خود مبالغه نمود پس آنحضرت حمد و ثنای الهی بجای آورد و صلوات بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و بر آل اطهار او فرستاد بعد از آن فرمود بدرستی که خدای تعالی خلایق را آفرید در حالتی که بی نیاز بود از طاعت ایشان و ایمن بود از معصیت ایشان زیرا که معصیت گناهکاران باو ضرری نمیرساند و طاعت مطیعان باو نفعی نمیدهد پس قسمت فرمود میانه ایشان معیشتهای ایشان را و هر یک را در مرتبهٔ خود جای داد پس جمعی که صاحب تقوی اند در دنیا ایشان صاحبان فضائلند سخن ایشان حق و صواب است و لباس ایشان میانه روی است و راه رفتن ایشان فروتنی است چشم خود را از آنچه خدای تعالی بر ایشان حرام کرده پوشیده اند و گوش خود را وقف شنیدن علم ساخته اند که بایشان نفع دهد و نفوس ایشان در حالت بلا در همان مقام است که در حالت وسعت و رفاهیت است و اگر نه این بود که خدای تعالی از

میشود که گویا دوستی هست که قرابت نسبتی با تو دارد و قبول این خصلت حمیده که عبارت از احسان کردن در مقابل بدی
باشد نمیکنند و بان راضی نمیشود مگر آنها که صاحب صبر باشند و قابل و صاحب این خصلت نمیباشد مگر کسی که
صاحب بهره عظیم از خوبی و محاسن اخلاق بوده باشد بعد از آن حضرت فرمود که نزد مخالفان خیر و خوبی نیست و
جایز نیست شما را که مطلع سازید ایشان را بر اصول و قواعد دین الهی زیرا که ایشان اگر ازین قبیل چیزی از شما بشنوند با
شما دشمنی میکنند و آن معنی را که از شما شنوند شهرت میدهند که بسلاطین و اهل جور برسانند یا بر شما حجت میسازند
و بر دوش شما می کنند و در هلاک شما سعی میکنند و رو بروی شما میگویند و میکنند آنچه شما را بد آید و شما تلافی موافق
حق از ایشان نمیتوانید جست در ایام دولت ظلمه و فجار پس مرتبه خود را در میان خود و اهل باطل بشناسید
زیرا که سزاوار نیست که اهل حق را در مرتبه اهل باطل قرار دهند زیرا که خدای تعالی اهل حق را پیش خود در مرتبه اهل
قرار نداده آیا نشنیده اید قول الهی را که در کتاب خود فرموده آنجا که می فرماید ام نجعل الذین امنوا وعملوا
الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار یعنی آیا میگردانیم ما جماعتی را که ایمان آورده و اعمال
صالحه کرده اند مثل آنها که در روی زمین فساد کنند یا آن که میگردانیم صاحبان تقوی را مثل فجار و ارباب معاصی
بعد از آن فرمود که گرامی دارید مرتبه خود را از مرتبه اهل باطل با اختلاط با ایشان و خدای تبارک و تعالی را
که صاحب بهترین صفات و مدایح است و امام خود را و دینی که بآن عبادت پروردگار خود میکنید در دست و زبان
اهل باطل میندازید و اگر چنین کنید باعث آن میشود که خدای تعالی بر شما غضب کند و هلاک شوید پس بتأنی و همواری
باشید ای اهل صلاح و امر خدای عز و جل فرموده کسی را که خدای تعالی شما را امر متابعت او فرموده یعنی
امام وقت یا رسول ص و ائمه را ترک میکنید و اگر ترک کنید تغییر خواهد فرمود خدای تعالی آنچه از نعمت خود
بشما عطا فرموده دوست دارید کسی را که بصفت شما یعنی تشیع و دوستی اهل بیت علیهم السلام موصوف
باشد و از برای خدا دشمن دارید کسی را که مخالف شما باشد و دوستی و خیرخواهی خود را بذل کنید و مضایقه نکنید بکسی که به
صفت شما موصوف باشد و بذل نکنید بکسی که از صفت شما عدول نموده بطریقه دیگر راغب باشد و بسبب بدی
با شما دشمنی کند و خواهد که شما را بمهالکت بندازد بعد از آن فرمود که این طریقه سلوک و ادب با ادب و طریقه خدای
عز و جل است پس اخذ کنید امر او بفهمید و یاد گیرید و در پس سر خود میندازید که آنچه با خواهش شما موافق باشد اخذ
کنید و بآن عمل نمایید و آنچه مخالف خواهش شما باشد دور اندازید و عمل بان نکنید وایاکم والتجبر علی الله
واعلموا ان عبداً لم یبتل بالتجبر علی الله الا تجبر علی دین الله فاستقیموا لله ولا ترتدوا علی اعقابکم فتنقلبوا خاسرین اجارنا
الله وایاکم من التجبر علی الله ولا قوة لنا ولکم الا بالله و حذر کنید از تکبر کردن بر خدای عز و جل یعنی سرکشی کردن از اطاعت
و انقیاد اوامر و نواهی الهی و بدانید که هیچ بنده مبتلا نشد بتجبر بر خدای عز و جل و ترک انقیاد مگر آنکه تجبر میکند بر

اورا نیز و انکار [illegible] بود و اطاعت از راه مستقیم باشد و عقب بر گردید یعنی بعد از ایمان و اطاعت
مرتد شود [illegible] زیان کاری منقلب خواهد شد [illegible]
[illegible] قوت و توانی نیست [illegible]
[illegible] فإن العبد إذا كان خلقه الله في الأصل خلقه مؤمنا لم يمت حتى يكرّه الله تعالى
إليه الشر ويباعده عنه ومن كره إليه الشر [illegible] فإنه من الكبر والجبرية فلانت عريكته وحسن خلقه وطلق وجهه
وصار عليه وقار الإسلام وسكينته وتخشعه وورع عن محارم الله واجتنب مساخطه ورزقه الله مودة الناس [illegible]
[illegible] الناس [illegible] وإن العبد إذا كان الله خلقه في الأصل
أصل خلقه كافرا لم يمت حتى يحبب إليه الشر ويقربه منه [illegible] ابتلي بالكبر والجبرية فقسا قلبه وساء
خلقه وغلظ وجهه وظهر فحشه وقل حياؤه وكشف الله ستره وركب المحارم فلم ينزع عنها وركب معاصي الله وأبغض طاعته
وهذا [illegible] ولا حول ولا قوة إلا بالله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حال اهل بوده بعد از آن فرمود حسین میکنید موعظهای کامل با کسی که اهلیت آنها داشته باشد پس یکی از شقیان که
آنجا حاضر بود گفت چرا با تو چنین نکرد یا امیر المؤمنین حضرت فرمود بدرستی که هر مدت حیاتی را نهایتی هست که از
آن نمیگذرد و سببی هست که از او تجاوز نمیکند پس تا آنی باش و دیگر چنین سخنی مگو زیرا که این سخن را شیطان بر زبان تو
جاری ساخت واعلموا ان الله تعالی اذا اراد بعبد خیرا یشرح صدره للاسلام فاذا اعطاه ذلک نطق لسانه بالحق وعقد
قلبه علیه فعمل به فاذا جمع الله تعالی ذلک تم له اسلامه وکان عند الله عز وجل ان مات علی ذلک الحالة من المسلمین حقا
واذا لم یرد الله تعالی بعبد خیرا وکله الی نفسه فکان صدره ضیقا حرجا فان جری علی لسانه حق لم یعقد قلبه علیه واذا لم یعقد
قلبه لم یعطه الله العمل به فاذا اجتمع ذلک علیه حتی یموت وهو علی تلک الحال کان عند الله من المنافقین
وصار ما جری علی لسانه من الحق الذی لم یعطه الله ان یعقد قلبه علیه ولم یعطه العمل به حجة علیه فاتقوا الله و
اسئلوه ان یشرح صدورکم للاسلام وان یجعل السنتکم تنطق بالحق حتی یتوفاکم وانتم علی ذلک وان یجعل منقلبکم منقلب
الصالحین قبلکم ولا قوة الا بالله والحمد لله رب العالمین و بدانید که خدای تعالی هرگاه خیر بنده را بخواهد بسبب سعادتی
که کسب نموده سینه او را از برای اسلام وسیع می سازد و چون این معنی با و عطا کرد زبانش بحق گویا می شود و دلش
بحق می بندد و بحق میکند و هرگاه این معانی را برای او جمع کرده اسلام او را کامل می سازد و اگر برین حال بمیرد نزد خدای
عز وجل از مسلمین حقیقی خواهد بود و هرگاه خدای تعالی خیر بنده را نخواهد بسبب شقاوتی که کسب کرده او را بخودش باز
میگذارد پس سینه او تنگ و بی وسعت می شود و اگر حقی بر زبانش جاری شود دلش را برا و نمی بندد و وقتی که دل را برا و
نبست خدای تعالی عمل کردن بحق را روزی او نمیکند و هرگاه این امور برو جمع شد تا آنکه برین حال مرد نزد خدای عز وجل
از جمله منافقین خواهد بود و آن حقی که بر زبانش جاری شده و روزی او نکرده خدای تعالی که در دلش جاری کند و عمل آن
حق را روزی او نساخته برو حجت خواهد بود پس از خدای تعالی حذر کنید و از جناب اقدس او سوال کنید که سینهای شما را
وسعت دهد با اسلام و در آنها جای گیرد و زبانهای شما را بحق گویا سازد تا آنکه وقتی که قبض روح شما کند برین حال بوده
باشید و عاقبت کار شما را مانند عاقبت صالحین که پیش از شما بوده اند گرداند و توانائی برین امور و سایر مراتب
عالیه میسر نیست مگر بعون و تائید الهی و حمد مر خداوندی راست که پروردگار عالمیان است ومن سره ان یعلم ان الله
عز وجل یحبه فلیعمل بطاعة الله ولیتبعنا الم یسمع قول الله عز وجل لنبیه صلی الله علیه وآله قل ان کنتم تحبون الله
فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم والله لا یطیع الله عبد ابدا الا ادخل الله علیه فی طاعته اتباعنا ولا والله
لا یتبعنا عبد ابدا الا احبه الله ولا والله لا یدع احد اتباعنا ابدا الا ابغضنا ولا والله لا یبغضنا احد ابدا الا
عصی الله ومن مات عاصیا لله اخزاه الله واکبه علی وجهه فی النار والحمد لله رب العالمین وکسی که او را مسرور سازد این
معنی که خدای تعالی او را دوست میدارد پس باید که عمل بطاعت الهی کند و ما را یعنی اهل بیت علیهم السلام را متابعت

کنند آیا نشنیده قول خدای عز و جل را که به پیغمبر خود صلی الله علیه و آله می فرماید که بگو که اگر شما خدا را دوست میدارید
پس پیروی من کنید تا خدای تعالی شما را دوست دارد و گناهان شما را بیامرزد والله که هیچ بنده هرگز اطاعت
خدای عز و جل بجای نیاورده که خدای عز و جل در طاعتش پیروی ما داخل نکرده باشد و نه والله که هیچکس پیروی ما را
نمیکند که خدای عز و جل او را دوست ندارد و نه والله که هیچ بنده پیروی ما را هرگز ترک نمیکند که ما را دشمن ندارد
و نه والله که هیچکس ما را هرگز دشمن نمیدارد که عصیان الهی نکرده باشد و کسی که با عصیان الهی بمیرد خدای تعالی او را
رسوا میکند و بر رو در آتش جهنم می اندازد و حمد مر خداوندی را که پروردگار عالم است و از این کلام معلوم میشود که عبادت الهی
بدون متابعت اهل بیت طاهرین علیهم السلام فایده نمیدهد و عاقبت کسی که مخالفت ایشان کند آتش جهنم است
و سرمایه محبت الهی و تقرب بجناب اقدس و تمسک بعروة الوثقی متابعت و محبت اهل بیت عصمت و طهارت است
و متابعت ایشان بر وجه کمال السعی و اهتمام در عبادت و بندگی الهی بعمل می آید و محبت مقتضی اطاعت و فرمان
برداری است امید که همه دوستان را توفیق عبادت و بندگی روزی گردد بالنبی و آله الا ماجد الکرام
صلوات الله علیهم ما تعاقبت اللیالی و الایام این است آخر ترجمه وصیت حضرت کشاف معضلات حقایق جعفر
بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه که این خاکسار قلیل البضاعه بمعاونت تائید و مساعدت توفیق الهی با کثرت
تشویش بال و تشتت حال بسبب اسقام و مکاره که حیات مستعار دنیا از آن خالی نیست تحریر آن موید گردید که بدعای
جمعی از مقربان درگاه سبحانی که از مضامین احادیث که درین اوراق اندراج یافته بهره مند گردند این مذنب رو سیاه
را خلاصی از عذاب الهی که بقبایح اعمال کسب استحقاق آن نموده و رسیده بدرجات عالیه که از استعداد آنها عاطل
و عاری است روزی گردد و در سلک محبان ائمه معصومین علیهم السلام و در سایه لوای امیر المؤمنین و قائد الغر المحجلین
صلوات الله علیه و آله الی یوم الدین محشور گردد والحمد لله علی کل حال من المبدء و المآل و صلی الله علی سیدنا
محمد و آله و اصحابه الذین جاهدوا معه فی کل
بکور و آصال و صار اتمامه
فی شهر ربیع الثانی
سنه ۱۳۰۳
م

چون نسخه باصره عین عین گنجینه اسرار نهانخانه حکمت و آئین اس سیاسته و اساس ملکت و دین یعنی کتاب مستطاب و نسخه
نادر الوجود منهج الیقین که از وصایای مؤسس ملة بیضا و شریعه غرا نتیجه الالباب و زبده انساب صدیقین و شهدا ثمرة
الفؤاد وصی مصطفی علی المرتضی نور عین حدیقه زهرا حضرت امام همام سید الانام فی المغارب و المشارق حضرت امام

جعفر الصادق علیه السلام است سلطنت را طراز و اعیان ملک و دولت را پیرایه دانش و بینش سرمایه افتخار و ناز و مایه احترام و اکرام هر فرمانروا است
و بدبید ابا عن جد بدین بنده درگاه و خاک پای باریافتگان بارگاه عرش اشتباه اقل الحاج شاکر نیکوخواه که خود را خادم و جان نثار
وطن و دولتخواه صدیق شاهنشاه زمین که خدا از پادشاه با عدل و داد ایران میداند رسیده و این حقیر از سالهای دراز
بکنجور لیس مقرر گردیده و خود آن گنجینه راز و سفینه بحر حقیقت و مجاز در عرصه دیر باز و مدت دراز از غایت نایابی
بگمنامی رسیده بحدیکه گوئی مفقود گردیده بود نخواستم بیش از این گنج شایگان بکنج خمول و زاویه ذهول رایگان
افتاده باشد و افتادگیش مستوجب حرمان و فقدان استفاده موسنان از آن گردد آری گنجینه شایان شاه و خزینه
شایسته مالک ملک و سپاه و سخن که بمثابه در شاهوار است سزاوار گوش شهریار است و ویژه شاهیکه گوهرشناس و از همه
بیشتر این معدن ولایت و امامت اختصاص و استیناس داشته باشد چون اینمعنی بخاطر رسید شخصی و عکس همچنین متصور
و منظور نظر و شهود و بصر گردید که آن نامه نامی را باسم سامی حضرت سپهر مرتبت فریدون شوکت اورنگ آرای
دیهیم شهریاری رونق افزای وساده جهانداری شجره مراد ثمره فؤاد نخلبند نخیل عدل و داد نونهال باغ جوانی
گوهر شب چراغ شبستان زندگانی نقش نگین سعادت نگین خاتم شجاعت مصدر عظایم همم ملجأ و ملاذ امم آیه عدل
و احسان سایه یزدان مایه امن و امان عباد پایه آرایش و عمران بلاد انتخاب کتاب قیمنا . قدر مقدمه کتاب فتح و ظفر نواب مستطاب
قمر رکاب خورشید قباب شاهنشاه زاده اجل اکرم افخم اعظم ایران ظل السلطان حضرت سلطان مسعود میرزا که سعادت
با استعدادش مسعود و مساعده مساعد کالش وجود جود را امتزاج جبلت سعود است موشح و موسوم گردانیده
جهة استفاده هموطنان و ارباب علم و ایقان مطبوع طبع گردانید و بطبع مطبوع رسانید و نسخه برسم هدیه و ارمغان
خدمت و بدربار دربار معلا روان و مورد داشت ؛ شاه مسعود همه زاد شهنشه نژاد ؛ آنکه میرسید اگر جان بجوانش خرج
دیده نادیده باقبال تو ایمان آورد ؛ مرحبا ای بهمه لطف خدا ارزانی ؛ جلوه حسن تو دل میبرد از شاه و گدا ؛ چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی
گرچه دوریم بیاد تو قدح می نوشیم ؛ بعد منزل نبود در سفر روحانی ؛ ای نسیم سحری خاک ره شاه بیار ؛ تا کند شاکر از آن دیده دل نورانی
بالجمله گنجینه سهر شاه ولایت بانظار سراپا انوار فیض آثار شاه ولایت در آورده مترقب قبول خدمت و مترصد حصول [illegible] است
که از این سالک طریق طریقه و رهرو سلوک حقیقه که خلوص کیش و جان نثار ظاهر و باطن است پس از سیاحت آسیا و روم
و یونان و فرنگ و حجاز و برا فریک و زنگ و هند و سند و بنگ جز این گنج باد آورد اسرار نهانی و معانی
دستور العمل سلطنت رانی و جهانبانی [illegible] آورد و از معانی خسروانی چیزی بهتر در خور نظر نیاید لاجرم پیش
کشید گر قبول افتد زهی عز و شرف مردم دیده ما جز برخت ناظر نیست دل سرگشته ما غیر ترا ذاکر نیست
اشکم احرام طواف حرمت می بندد گرچه از خون دل ریش دمی طاهر نیست شاکر مفلس اگر جان و دلش کرد نثار کمش عیب که بر نقد روان قادر نیست
از روان بخشی عیسی نزنم پیش تو دم زانکه در روح فزائی چو تو جان پرور نیست سر پیوند تو تنها نه دل شاکر راست کیست آنکس که سر پیوند تو در خاطر نیست

العبد الاحقر [illegible] شاکر [illegible] معلم [illegible]